

عصر ظهور

علامه کورانی



چیزی نمیتواند آنان را از تصمیم خود بازگرداند تا
آنکه درفش های خود را در ایلپاء به اهتزاز در آورند.

فهرست مطالب

سیمای کلی دوران ظهور	۴
آشوب گری شرق و غرب علیه مسلمانان.....	۱۳
رومیان و نقش آنان در زمان ظهور	۲۲
ترکان و نقش آنان در دوران ظهور.....	۲۶
یهودیان و نقش آنان در دوران ظهور.....	۲۹
اعراب و نقش آنان در دوران ظهور.....	۴۶
سرزمین شام و جنبش سفیانی.....	۴۹
جنبش سفیانی.....	۵۸
بیوگرافی سفیانی.....	۵۸
آغاز جنبش سفیانی و مراحل آن.....	۶۳
نبرد بزرگ قرقیسیا.....	۶۷
اشغال عراق توسط سفیانی.....	۷۰
پیشروی لشکر سفیانی به سوی حجاز (لشکری که در زمین فرو می رود).....	۷۶
آغاز بازگشت و عقب نشینی سفیانی.....	۸۰
نبرد اهواز.....	۸۱
سفیانی در نبرد فتح قدس.....	۸۳
یمن و نقش آن در دوران ظهور.....	۸۵
مصر و حوادث آن در دوران ظهور.....	۸۸
سرزمین اسلامی مغرب و حوادث دوران ظهور.....	۹۲
عراق و نقش آن در دوران ظهور.....	۹۳
حسینی و شیصبانی و عوف سلمی.....	۱۰۱
لشکرکشی سفیانی و خراب شدن بصره.....	۱۰۳
آزاد شدن عراق به دست حضرت مهدی علیه السلام.....	۱۰۸
جنگ جهانی در دوران ظهور.....	۱۱۴
ایرانیان و نقش آنان در دوران ظهور.....	۱۱۷
آیات و اخبار در ستایش ایرانیان.....	۱۱۸
ایرانیان و آغاز زمینه سازی برای ظهور حضرت مهدی.....	۱۲۵
روایات مربوط به قم ، و مرد موعود این شهر.....	۱۳۰
اهل مشرق و پرچمهای سیاه.....	۱۳۶
: پرچمهای خراسان تا قدس.....	۱۴۲
آیا روایات مربوط به مهیاگران ، بر آغاز دوران ظهور دلالت دارد؟.....	۱۴۶
ظاهر شدن خراسانی و شعیب در ایران.....	۱۵۰
کامل شدن نهضت حضرت مهدی در مدت چهارده ماه.....	۱۵۶
بحران حکومت در حجاز.....	۱۶۲
خارج شدن امام (ع) با اضطراب و نگرانی از مدینه.....	۱۶۹

۱۷۳.....	گرد آوری یاران.....
۱۷۷.....	حرکت آزمایش کشته شدن نفس زکیه.....
۱۸۵.....	آزاد سازی مدینه منوره و حجاز.....
۱۸۸.....	حضرت مهدی علیه السلام در ایران و عراق.....
۱۹۱.....	پیشروی به سوی قدس.....
۱۹۶.....	فرود آمدن مسیح (ع) از آسمان.....
۱۹۸.....	قرارداد صلح و آتش بس بین امام (ع) و غریبان.....
۲۰۱.....	غریبان به اسلام می گروند.....
۲۰۲.....	سیمای حکومت جهانی امام مهدی.....
۲۱۲.....	حکومتی بزرگتر از سلطنت سلیمان و ذوالقرنین.....
۲۱۵.....	حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه شیعه.....
۲۱۹.....	سخنان امامان درباره حضرت مهدی.....
۲۲۷.....	مهدی منتظر (علیه السلام) از دیدگاه اهل سنت.....

سیمای کلی دوران ظهور

با آنکه قرآن کریم معجزه جاوید پیامبر اسلام (ص) است و در هر زمان و نسلی تازگی دارد... با این وصف از جمله معجزه های همیشه تازه وی خبرهایی است که توسط آن حضرت از آینده زندگی انسانها و خط سیر اسلام، تا فرا رسیدن زمان بازگشت اسلام (موعود) بیان شده است عصری که خداوند دین خود را بر تمام ادیان و مکاتب جهان برخلاف خواست مشرکان و کافران پیروز می گرداند.

و این عصر ظهور اسلام که موضوع این کتاب است همان عصر ظهور حضرت مهدی (ع) است و هیچ تفاوتی بین این دو، در صدها روایت بشارت دهنده پیامبر (ص) و روایاتی که از طریق صحابه و تابعین و نویسندگان صحاح و مجموعه های روایتی که درباره این دو عصر رسیده وجود ندارد، با آنکه اختلاف روش داشته اند. و اگر روایات امامان اهل بیت (ع) را بر آنها بیفزائیم بیش از یک هزار روایت می شود، اگر چه ائمه (ع) همواره احادیث خود را به پیامبر (ص) نسبت نداده اند، لکن بارها تاءکید فرموده اند که آنچه بیان نموده اند از پدران پاک و از جد بزرگوارشان پیامبر اکرم (ص) می باشد.

سیمائی را که این روایات از اوضاع جهان در زمان ظهور ترسیم می کند به ویژه از منطقه ظهور آن حضرت. مانند: یمن، حجاز، ایران، عراق، شام، فلسطین، مصر و مغرب (مراکش).... سیمائی است کامل که بسیاری از حوادث بزرگ و کوچک و نامهای اشخاص و اماکن را در برمی گیرد.

کوشیده ام این روایات را از میان احادیث فراوان، استخراج نموده و برگزینم و تا حد ممکن به شکلی واضح و پیوسته و دقیق در دسترس عموم مسلمانان قرار دهم. در این بخش، قبل از پرداختن به مشروح آن روایات، خلاصه ای از آنها را عرضه می دارم تا سیمائی کلی از عصر ظهور باشد.

روایات شریفه حاکی از این است که انقلاب و حرکت ظهور حضرت مهدی (ارواحنا فداه) بعد از فراهم شدن مقدمات و آمادگیهای منطقه ای و جهانی از مکه آغاز می گردد... و طبق بیان روایات، در سطح جهانی نبردی سخت بین رومیان (غربیها) و بین ترکان و یا هواداران آنها که ظاهراً روسها باشند بوجود می آید، تا جائیکه به جنگ جهانی منجر می گردد. اما در سطح منطقه دو حکومت هوادار حضرت مهدی علیه السلام در ایران و یمن تشکیل خواهد شد... که یاران ایرانی آن حضرت مدتی قبل از ظهور، حکومت خویش را تاءسیس نموده و درگیر جنگی طولانی می شوند که سرانجام در آن پیروز می گردند.

و اندک زمانی پیش از ظهور آن بزرگوار در بین ایرانیان دو شخصیت، با عنوان سید خراسانی، رهبر سیاسی و شعیب بن صالح، رهبر نظامی ظاهر شده و ایرانیان تحت رهبری این دو تن، نقش مهمی را در حرکت ظهور آن حضرت ایفاء خواهند نمود.

اما یاران یمنی وی ، قیام و انقلاب آنان چند ماه پیش از ظهور حضرت بوده و ظاهراً ایشان در سامان بخشیدن به خلاء سیاسی که در حجاز بوجود می آید همکاری می نمایند. علت بوجود آمدن این خلاء سیاسی حجاز این است که شاه نابخردی از خاندان فلان ! که آخرین پادشاه حجاز می باشد کشته شده و بر سر جانشینی او اختلاف بوجود می آید به گونه ای که این اختلاف تا ظهور مهدی (ع) ادامه خواهد یافت.

آنگاه که مرگ عبد الله فرا رسد، مردم در جانشینی او نسبت به هیچکس به توافق نمی رسند و این جریان تا ظهور حضرت صاحب الامر همچنان ادامه می یابد، عمر سلطنت های چندین ساله بسر آمده ، نوبت پادشاهی چند ماهه و چندین روزه فرا می رسد. ابوبصیر می گوید: پرسیدم : آیا این وضع به طول می انجامد؟ فرمود: هرگز.

و این درگیری بعد از کشته شدن این پادشاه (عبدالله) منجر به کشمکش بین قبیله های حجاز می شود.

از جمله نشانه های ظهور، حادثه ای است که بین دو حرم (مکه و مدینه) رخ می دهد. عرض کردم : چه حادثه ای اتفاق می افتد؟ فرمود: تعصب قبیله ای میان دو حرم به وجود آمده و شخصی از فرزندان فلان ! پانزده تن از سران و شخصیت های قبیله مخالف و یا از فرزندان مخالفان خود را می کشد.

در این هنگام نشانه های ظهور حضرت مهدی (ع) آشکار شده و شاید بزرگترین نشانه آن ، ندای آسمانی است ، که به نام او در ۲۳ ماه رمضان شنیده می شود.

سیف بن عمیره گفت : نزد ابوجعفر منصور بودم وی بدون مقدمه گفت : این سیف بن عمیره بدون تردید ندا کننده ای از آسمان نام مردی از فرزندان ابوطالب را می خواند. گفتم : فدایت شوم ای امیرمؤمنان ، این سخن را روایت می کنید؟ گفت : آری سوگند به آن کس که جانم در دست اوست آن را با گوش خود شنیدم . گفتم : ای امیر مؤمنان ، من تاکنون چنین حدیثی از کسی نشنیده ام ! گفت : ای سیف ، این سخن حق است ، زمانیکه آن امر واقع می شود، نخستین کسی که اجابت نماید ما هستیم ، مگر نه این است که آن ندا، مردی از عموزادگان ما را می خواند؟ گفتم : آیا آن مرد از فرزندان فاطمه (س) است ؟ گفت : آری این سیف ، چنانچه این روایت را از ابوجعفر محمد بن علی امام باقر شنیده بودم ، اگر تمام مردم روی زمین برایم می گفتند نمی پذیرفتم ، اما او محمد بن علی (امام باقر ع) است.

طبق روایات پس از این ندای آسمانی ، حضرت مهدی (ع) به طور سری با برخی از یاران و هواداران خود ارتباط برقرار می نماید. درباره آن بزرگوار، در سراسر گیتی سخن بسیار به میان آمده ، و نام وی زبانزد همگان گشته ، و محبتش در دلها جای می گیرد.

دشمنان وی از ظهور آن حضرت سخت بیمناک شده ، و از این رو برای دست یافتن به او به تلاش و کوشش می پردازند...در میان مردم شایع می شود که آن حضرت در مدینه منوره اقامت گزیده ، و حکومت حجاز یا نیروهای خارجی جهت کنترل اوضاع داخلی حجاز، و پایان دادن به کشمکش قبائل با حکومت وقت لشکریان سفیانی را از سوریه به یاری می طلبند.

این سپاه وارد مدینه گشته و به هر مرد هاشمی که دست یابد او را دستگیر می کنند . بسیاری از آنان و شیعیان آنها را کشته و بقیه را بزدان می افکنند.

سفیانی ، دسته ای از نیروهای خود را روانه مدینه می کند و آنها مردی را در آنجا بقتل می رسانند و مهدی و منصور از آنجا می گریزند، و از اولاد پیامبر (ص) کوچک و بزرگ آنان دستگیر شده به گونه ای که هیچکس نمی ماند جز اینکه دستگیر و زندانی می گردد،

نیروهای سفیانی در تعقیب آن دو مرد از شهر بیرون می آیند و حضرت مهدی (ع) همانند حضرت موسی علیه السلام ، بیمناک و نگران از آنجا خارج شده و رهسپار مکه می گردد.

سپس آن حضرت در شهر مکه با بعضی از یاران خود تماس می گیرد.... تا اینکه قیام و حرکت مقدس خویش را در شب دهم محرم بعد از نماز عشاء از حرم شریف مکی آغاز می کند آنگاه نخستین سخنرانی خود را برای مردم مکه ایراد می فرماید، که دشمنان وی سعی در ترور آن حضرت دارند، اما یاران آن حضرت با در میان گرفتن آن بزرگوار دشمنان را دور و متفرق ساخته ، و نخست بر مسجد الحرام و سپس بر مکه تسلط می یابند.

و در صبح روز دهم محرم حضرت مهدی علیه السلام پیام خود را به زبانهای مختلف به تمام جهان ابلاغ می کند و ملل دنیا را به یاری خویش دعوت کرده ، اعلام می دارد که در مکه باقی خواهد ماند، تا معجزه ای که جد گرمی اش حضرت مصطفی (ص) وعده فرموده ، و آن فرو رفتن لشکریان سفیانی بزمین است که برای درهم شکستن حرکت آن حضرت راهی مکه می شوند، به وقوع پیوندد.

اما پس از اندک زمانی ، معجزه وعده دادن شده در مورد سپاه سفیانی که در مسیر مکه به حرکت در آمده اتفاق می افتد.

چون (سپاه سفیانی) به بیابان مدینه می رسد خداوند آنها را در زمین فرو می برد، و این مصداق فرموده خدای بزرگ است که فرمود: «و اگر تو ای پیامبر سختی حال تبهکاران را مشاهده کنی آنگاه که ترسان و هراسان گشته و هیچ از عذاب آنان فروگذار نشود و از مکانی نزدیک گرفتار شوند

»همینکه به بیابان می رسند به زمین فرو می روند و کسانی که پیشاپیش رفته اند باز می گردند تا ببینند آن قوم چه کردند که خود نیز به سرنوشت آنان دچار می شوند و عقب ماندگان نیز از راه رسیده و به آنها می پیوندند که جویای حال آنان شوند، به همین بلا گرفتار می شوند.

آن حضرت پس از این معجزه فرو رفتن دشمنان در زمین ، با سپاه خود که متشکل از ده و اندی هزار تن است که از مکه رهسپار مدینه می گردد، و پس از نبردی با نیروهای دشمن مستقر در آنجا، مدینه را آزاد ساخته ، آنگاه با

آزادسازی دو حرم مکه و مدینه فتح حجاز و تسلط بر منطقه خاتمه می یابد.

برخی از روایات خاطر نشان می سازد که آن حضرت ، پس از پیروزی بر حجاز راهی جنوب ایران می شود و در آنجا با سپاه ایران و توده های مردم آن سامان به رهبری خراسانی و شعیب بن صالح برمی خورد آنان با وی بیعت کرده و با همزمی یکدیگر با قوای دشمن در بصره به پیکار می پردازند که سرانجام به پیروزی بزرگ و آشکاری دست می یابند.

سپس امام (ع) وارد عراق گردیده و اوضاع داخلی آنجا را پاکسازی می کند و با درگیری با بقایای نیروهای سفیانی و گروهکهای متعدد شورشی آنها را شکست داده و به قتل می رساند.

آنگاه عراق را مرکز حکومت و کوفه را پایتخت خود قرار می دهد، و بدین سان ، یمن ، حجاز، ایران ، عراق ، و

کشورهای خلیج فارس یکپارچه تحت فرمانروائی آن حضرت در می آید. روایات یادآور این معناست که نخستین جنگی را که حضرت مهدی (ع) پس از فتح عراق به آن اقدام خواهد نمود جنگ با ترکان است:

«اول لواء یعقده یبعثه الی الترك فیهم مهم»

نخستین سپاهی که حضرت مهدی (ع) تشکیل می دهد لشکری است که به سوی ترکها گسیل داشته و آنها را شکست می دهد.

و ظاهراً مقصود از ترکان ، روس ها است که بعد از جنگ جهانی با رومیان یعنی غربیها ضعیف و ناتوان می شوند. و امام (ع) پس از تجهیز، سپاه بزرگ قومش را راهی قدس می گرداند، در این هنگام سفیانی در برابر آن حضرت عقب نشینی می کند تا اینکه لشکریان حضرت مهدی (ع) در «مج عذراء» (نزدیک دمشق فرود می آیند، و گفتگو و مذاکراتی میان آن بزرگوار و سفیانی انجام می پذیرد، اما موضع سفیانی در مقابل آن حضرت ضعیف است بخصوص که موج گسترده مردمی به آن حضرت گرایش پیدا می کنند. به گونه ای که روایات نشان می دهد، سفیانی می خواهد قدرت را به او واگذارد، اما حامیان یهودی و رومی وی و دستیارانش او را سرزنش می کنند. آنها با بسیج نیروهای خود با امام (ع) و سپاه وی درگیر نبردی بزرگ می شوند، نبردی که محورهای ساحلی آن ، از عکا در فلسطین گرفته تا انطاکیه در ترکیه و در داخل از طبریه⁽¹⁾ تا دمشق و قدس را فرا می گیرد... در این هنگام خشم الهی بر نیروهای سفیانی و یهودی و رومی فرود آمده و به دست مسلمانان کشته می شوند، به گونه ای که اگر یکی از آنان در پشت صخره ای پنهان شود، آن صخره بانگ برآورد: ای مسلمان ، در اینجا فردی یهودی مخفی شده او را هلاک کن.

در این لحظه ظفر و یاری خداوند بر امام مهدی (ع) و مسلمانان به ارمغان آمده پیروزمندانه وارد قدس می گردند. غربیان مسیحی به طور ناگهانی مواجه با شکست یهودیان و نیروهای پشتیبان آنها به دست با کفایت آن حضرت می شوند، از این رو آتش خشم آنان برافروخته شده و علیه امام (ع) اعلان جنگ می دهند. ولی ناگاه حضرت مسیح علیه السلام از آسمان به قدس فرود آمده و با سخنان خویش جهانیان و بویژه مسیحیان را مورد خطاب قرار می دهد.

فرود آمدن حضرت مسیح (ع) برای جهانیان علامت و نشانه ای است که موجب شادی مسلمانان و ملت‌های مسیحی خواهد گردید.

به نظر می رسد که حضرت مسیح (ع) میان حضرت مهدی (ع) و غربی ها وساطت نموده ، قرارداد صلحی به مدت هفت سال بین دو طرف بسته می شود.

بین شما و رومیان چهار پیمان صلح برقرار می شود که چهارمین آنها به دست مردی از (خاندان) هرقل ، انجام می پذیرد و هفت سال به طول می انجامد. مردی از عبدالقیس به نام «مستور بن غیلان» (پرسید: این پیامبر خدا پیشوای مردم در آن روز چه کسی خواهد بود؟ فرمود: مهدی از فرزندانم ، که مردی چهل ساله بنظر می رسد، چهره اش چون ستاره تابان می درخشد، برگونه راست او خالی وجود دارد، و در حالی که دو قبای قطوانی⁽²⁾ به تن دارد

همچون مردان بنی اسرائیل جلوه می کند، وی گنجینه های زمین را استخراج نموده و شهری شرک آلود را آزاد می سازد.

آنگونه که در بعضی روایات آمده غربی ها پس از دو سال پیمان صلح را می شکنند. شاید انگیزه این پیمان شکنی ، ترس و وحشتی است که حضرت مسیح (ع) در اثر ایجاد موج همبستگی مردمی در بین ملت های آنان بوجود می آورد . بسیاری از غربیها به آئین اسلام گرویده و حضرت مهدی (ع) را مورد حمایت و تاءیید خویش قرار می دهند. لذا رومیان در یک هجوم ناگهانی با نزدیک به یک میلیون سرباز به سرزمین شام و فلسطین یورش می آورند. «آنگاه با شما پیمان شکنی نموده و با ارتشی متشکل از هشتاد لشکر و هر لشکر دوازده هزار سرباز به سوی شما گسیل می شوند»

و نیروهای اسلام رویاروی آنان قرار گرفته و حضرت مسیح موضع خود را هماهنگ با حضرت مهدی (ع) اعلام داشته و پشت سر وی در قدس نماز می گزارد.

نبرد با رومیان (غربیها) در همان محورهای نبرد آزادی قدس ، از عکا تا انطاکیه ، و از دمشق تا قدس و مرج دابق (3) روی خواهد داد که شکستی سخت متوجه رومیان و پیروزی بزرگ و آشکاری نصیب مسلمانان می گردد. پس از این کارزار دروازه های پیروزی جهت فتح نمودن اروپا و غرب مسیحیت ، به روی آن حضرت گشوده می شود... و ظاهرا بسیاری از کشورها به وسیله انقلاب ملت های خودشان فتح می گردد، چرا که ملتها حکومت های خود را که مخالف حضرت مهدی و مسیح علیهما السلام است سرنگون ساخته و حکومت های طرفدار آن حضرت را برپا می دارند.

بعد از فتح غرب توسط امام (ع) و در آمدن آن تحت فرمانروائی آن حضرت ، و اسلام آوردن بیشتر مردم آن سامان ، حضرت مسیح علیه السلام رحلت نموده و حضرت مهدی (ع) و مسلمانان برپیکر او نماز می گزارند، و آنطور که روایات می گوید، امام علیه السلام مراسم دفن و نماز خواندن بر بدن وی را آشکارا در حضور مردم انجام می دهد، تا همچون بار اول درباره او سخن ناروا نگویند، سپس پیکر پاک او را با پارچه ای که دست بافت مادرش مریم صدیقه علیهما سلام است کفن نموده و در جوار مزار شریف در قدس به خاک می سپارد.

پس از فتح جهان توسط آن حضرت و یکپارچگی تمام دولتهای جهان به صورت یک حکومت اسلامی ... امام (ع) جهت تحقق بخشیدن به اهداف الهی در ابعاد گوناگون و در میان ملت های جهان اقدام می کند، و برای تعالی بخشیدن و شکوفائی زندگی مادی و تحقق توانگری و رفاه همگان قیام نموده و جهت گسترش فرهنگ و دانش ، و بالا بردن سطح آگاهی دینی و دنیایی مردم می کوشد...

طبق برخی روایات ، میزان افزایش دانشی را که آن حضرت بر دانش مردم اضافه می کند، به نسبت ۲۵ به ۲ است ، یعنی اضافه بر ۲ جزء از علم را که قبلا" دارا بوده اند 25 جزء دیگر را بر آن افزوده و به طور کلی دانش بشر ۲۷ جزء خواهد شد.

هم چنانکه در زمان آن حضرت پای ساکنان زمین به سوی ساکنان کرات گشوده می شود بلکه مرحله گشوده شدن درهای عالم غیبت به روی این جهان مادی ما آغاز می گردد، که انسانهایی از بهشت به زمین می آیند که برای مردم

اعجاز آور و خارق العاده خواهد بود.

و در روزگار آن حضرت و بعد از آن شماری از پیامبران و امامان علیهم السلام به زمین باز خواهند گشت و تا هر زمان که اراده حق تعالی باشد فرمانروایی خواهند نمود. و این امر از نشانه های رستاخیز و مقدمات آن می باشد. به نظر می رسد که جنبش دجال ملعون و فتنه و آشوب او یک حرکت انحرافی بهره گیری از پیشرفت علوم و حالت رفاهی باشد که در زمان امام (ع) جامعه بشری به آن دست می یابد تا، دجال از روشهای پیشرفته چشمبندی، برای فریب جوانان پسر و دختر و زنان که بیشتر پیروان او را تشکیل می دهند، استفاده می کند. از این رو در جهان موجی از فتنه و آشوب بوجود می آورد که فریبکاری های او را باور می کنند، اما حضرت مهدی (ع) نیرنگ های وی را آشکار ساخته و به زندگی او و هوادارانش خاتمه می بخشد. این بود دورنمایی کلی از حرکت و انقلاب جهانی حضرت مهدی موعود(ع) ... اما روزگاری که این حوادث در آن رخ می دهد، آشکارترین نشانه ها و رویدادهای آن از زبان روایات چنین است:

نخست فتنه ای است که بر امت اسلامی پیش می آید و روایات، آن را آخرین و سخت ترین فتنه ها توصیف می کند که بر آنان وارد شده، و با ظهور امام (ع) برطرف می گردد. نکته قابل توجه این است که تمام ویژگیهای کلی و مشروح این آشوب با فتنه و سلطه غربی ها و نیز کشورهای شرقی هم پیمان با آن در آغاز این قرن، تطبیق می کند چه اینکه این آشوب سراسر ممالک اسلامی و تمام خانواده های آنان را دربر می گیرد.

خانه ای وجود ندارد، مگر این که آن فتنه داخل آن شده و هیچ مسلمانی نمی ماند مگر اینکه مورد آسیب آن واقع می شود.

ملت های کافر بر کشورهای مسلمانان هجوم می آورند، آنگونه که گرسنگان آزمند برسفره چرب و رنگین حمله می کنند.

به هنگام آن فتنه و آشوب گروهی از غرب و گروهی از شرق آمده و برامت من حکمرانی کنند.

این فتنه از سرزمین شام، سرزمینی که دشمنان ما سلطه گری استعماری سیاه خویش را از آنجا آغاز نموده، و آن را کانون پرتو افکن تمدن می نامند شروع می شود در نتیجه آشوبی به پا می شود که در زبان روایات به)) فتنه

فلسطین ((از آن یاد شده، آشوبی که کشور شام در اثر آن، هم چون آب درون مشک به هم می خورد. ((چون فتنه فلسطین برپا شود منطقه شام دچار آشفته گی و نابسامانی گردد، مانند بهم خوردن آب در مشک، و آنگاه

که زمان پایانش فرا رسد پایان یافته و اندکی از شما پشیمان می شوید.))

روایات، نسل ها و فرزندان مسلمان را بدین گونه توصیف می کند: که آنان با فرهنگ این فتنه و آشوب نشو و نما می کنند به گونه ای که از دیگر فرهنگ ها بی اطلاع می مانند... و فرمانروایان ستمگری که با احکام کفر و هوا و

هوس بر مسلمانان حکمرانی نموده و آنان را با بدترین وضعی شکنجه می دهند.

احادیث شریف، به وجود آورندگان این آشوب را رومیان (غریبه ها) و ترکان که ظاهرا مراد از آنان (روسها) باشند، نام برده، و آنگاه که حوادث بزرگی در سال ظهور حضرت مهدی (ع) رخ می دهد، آنان نیروهای خود را در رمله

فلسطین و در انطاکیه در ساحل ترکیه سوریه و در جزیره ، واقع در مرزهای سوریه عراق ترکیه ، مستقر می سازند. زمانیکه روم و ترک (روسیه و غرب) علیه شما شورش ... و با یکدیگر نیز مخالفت و کشمکش می نمایند و جنگ و درگیری ها در جهان رو به افزایش می رود، هواداران ترکان ، جهت استقرار در جزیره و خوارج روم به انگیزه فرود آمدن در رمله به حرکت در می آیند

هم چنین در روایات آمده که آغاز ظهور آن بزرگوار از ایران خواهد بود.

نقطه آغاز ظهور او از سوی مشرق است و چون آن هنگام فرا رسد، سفیانی خروج می کند.

یعنی ، آغاز مقدمات و زمینه ظهور آن حضرت بدست طرفداران سلمان فارسی ، یاران درفش های سیاه انجام پذیرفته و نهضت آنان به دست مردی از قم به وجود می آید.

مردی از قم قیام نموده و مردم را به حق دعوت می نماید. گروهی که گرد او جمع می شوند، دلهاشان چون پاره ای آهن محکم و استوار است و آنچنان نستوه اند که از تند بادهای طوفانهای کارزار نمی هراسند، و از نبرد خسته و افسرده نشده و وحشتی به دل راه نمی دهند، و همواره توکل و اتکاء آنها به خداوند است و فرجام نیکو از آن تقواییشان خواهد بود.

آنان پس از بپاخاستن و به وجود آوردن انقلابشان از دشمنان خود (ابرقدرتها) می خواهند که آنها را به حال خود رها نموده و در امور آنها دخالت نکنند، اما آنان بر این امر اصرار دارند.

حق را می جویند، به آنان سپرده نمی شود، بار دیگر خواستار آن می شوند دیگر بار نیز سپرده نمی گردد. با مشاهده این وضع سلاح بر دوش گرفته ، و به مبارزه ادامه می دهند تا خواسته آنها را عملی می نمایند ولی این بار اینان نمی پذیرند، تا اینکه قیام نموده و پرچم نهضت را به دست صاحب شما یعنی (حضرت مهدی (ع) می سپارند، و کشته های آنان شهیدان راه حق هستند

و به گفته روایات آنها سرانجام در جنگ طولانی خود پیروز گشته و دو شخصیتی که وعده داده شده در بین آنان ظاهر می شوند. که یکی خراسانی بعنوان فقیه و مرجع ، یا رهبر سیاسی ، و دیگری شعیب بن صالح که جوانی گندم گون ، با ریش کم پشت از اهالی ری ، می باشد به عنوان فرمانده نظامی می باشد.

با سپردن این دو شخصیت پرچم اسلام را به حضرت مهدی (ع) ، با نیروهای خود در نهضت آن حضرت شرکت می نمایند. و شعیب بن صالح به سمت فرماندهی کل قوای حضرت مهدی (ع) نائل می گردد.

هم چنین روایات از حرکتی یاد می کند که در سوریه توسط «عثمان سفیانی» (که از هواداران رومیان و هم پیمان با یهود است برپا شده و وی سوریه و اردن را یک پارچه در قلمرو حکومت خویش در می آورد.

خروج سفیانی امری حتمی است که از آغاز تا انجام آن پانزده ماه به طول می انجامد. شش ماه آن را به جنگ و

کشتار پرداخته و با به تصرف در آوردن پنج منطقه ، نه ماه کامل بر آن مناطق فرمانروائی می کند.

طبق گفته روایات آن مناطق پنجگانه علاوه بر سوریه و اردن ، احتمالاً لبنان را نیز در بر می گیرد.

این وحدت نامیمونی است که توسط سفیانی در کشور شام به وجود می آید، زیرا که هدف آن ایجاد یک خط دفاعی (عربی) از اسرائیل ، و پایگاهی برای رویارویی با ایرانیان و زمینه سازان حکومت حضرت مهدی (ع) می باشد.

از این رو سفیانی اقدام به اشغال و تصرف عراق نموده و نیروهای وی وارد عراق می گردند.

او تعداد یکصد و سی هزار نیرو را به کوفه اعزام می نماید و آنها در محلی بنام «روحاء» (و) فاروق «) فرود می آیند، آنگاه شصت هزار تن از آنان روانه کوفه شده و در محل مقبره حضرت هود (ع) در نخيله منزل می کنند، و گویا من سفیانی (و یا همراه و یار او) را می بینم که در کوفه و در زمینهای پهناور و سرسبز شما رحل اقامت افکند و منادی او بانگ برمی آورد که هر فردی سر شیعه علی را بیاورد هزار درهم به او داده می شود، در این هنگام است که همسایه به همسایه اش حمله ور شده و می گوید این شخص از زمره آنان است.

آنگاه سفیانی را به پرکردن خلاء سیاسی که در حجاز بوجود آمد وادار می نمایند و برای مبارزه و نابودی حکومت حضرت مهدی (ع) که زبانه زد مردم بوده و انتظار آغاز آن را از مکه دارند، حکومت سفیانی را تقویت می نمایند.

از این رو سفیانی سپاه خود را به حجاز گسیل داشته و نیروهایش با ورود به شهر مدینه در آنجا دست به فساد زده و سپس آهنگ مکه می نمایند، جائی که حضرت مهدی (ع) نهضت خویش را از آن مکان آغاز نموده است. پس از آن معجزه ای که پیامبر (ص) در مورد سپاه سفیانی قبل از رسیدن به مکه وعده داده است، یعنی فرو رفتن به زمین، رخ خواهد داد.

پناهنده ای به خانه خدا پناه می برد، آنگاه سپاهی به سوی او فرستاده می شود، همین که به بیابان مدینه می رسند در زمین فرو می روند.

پس از آن سفیانی بعد از شکست از ایرانیان و یمنی ها در عراق، و شکستی که در حجاز به دست حضرت مهدی (ع) به واسطه معجزه فرو رفتن در زمین نصیب او می گردد، عقب نشینی می کند و جهت رویارویی با پیشروی امام (ع) که با سپاه خویش راهی دمشق و قدس می باشد، به جمع آوری و بازسازی نیروهای خود در داخل کشور شام می پردازد.

روایات این نبرد را حماسه ای بزرگ دانسته که از عکا تا صور و انطاکیه در ساحل دریا، و در داخل منطقه، از دمشق تا طبریه و قدس امتداد می یابد.

در این گیرودار خشم خداوند بر سفیانی و همدستان یهودی و رومی (غربی) وی فرود آمده و پس از شکستی سخت و کوبنده، سفیانی به اسارت در آمده و کشته می شود، آنگاه حضرت مهدی (ع) به همراهی مسلمانان وارد قدس می گردد.

هم چنانکه روایات نهضت دیگری را که زمینه ساز حکومت آن حضرت بوده و در یمن پدید می آید، یاد نموده و رهبر آن نهضت «یمنی» (را ستوده و یاری نمودن وی را بر مسلمانها واجب می شمارد:

در بین پرچمها هیچ پرچمی از درفش یمنی هدایت کننده تر نیست پس از خروج یمنی فروش سلاح به مردم حرام است و چون خروج کند و به یاری او بشتاب زیرا که درفش او درفش هدایت است. جایز نیست هیچ مسلمانی از آن سرپیچی نماید که اگر چنین کند اهل آتش خواهد بود، چرا که یمنی مردم را به حق و راه راست فرا می خواند.

چنانکه روایات، از ورود نیروهای یمنی به عراق جهت یاری ایرانیان در برابر نیروهای سفیانی خبر می دهد و ظاهرا وی و سپاهیان در یاری نمودن حضرت مهدی (ع) در حجاز نقش مهمی را ایفا می کنند.

هم چنین از نهضت مردی مصری قبل از خروج یمانی و سفیانی به میان آمده و جنبشی دیگر را به فرمانده ارتش مصر، و حرکتی را به قبطیان اطراف مصر نسبت می دهد. آنگاه ورود نیروهای غربی یا مغربی را به مصر، و به دنبال آن خروج سفیانی را در کشور شام خاطرنشان می سازد.

و نیز از روایات چنین بر می آید که حضرت مهدی (ع) برای مصر موقعیت تبلیغی خاصی در سطح جهان قرار می دهد و آنجا را به عنوان منبر سخنرانی خویش انتخاب می فرماید و سپس کیفیت ورود آن حضرت و یارانشان را به مصریان می نماید:

آنگاه آنان (مهدی (ع) و یارانشان) وارد مصر شده و حضرت بر فراز منبر آن قرار می گیرد و با مردم سخن می گوید: زمین بر اثر عدل و داد رونق و نشاط تازه ای به خود گرفته، و آسمان باران رحمت خود را فرو می بارد، درختان بارور شده و زمین گیاهان خود را می رویاند و زینت بخش ساکنان خود می گردد، حیوانات وحشی به گونه ای در آرامش و امنیت بسر می بردند که همچون حیوانات اهلی می توانند در همه جا آسوده بچرند. دانش در دل مؤمنان آن چنان جای گزین می شود که هیچ مؤمنی از لحاظ علمی به برادر دینی اش نیاز پیدا نمی کند. آن روز، مصداق این آیه شریفه «**یعنی الله کلا من سعته**» خداوند همگان را از غنای بی کران خویش توانگر می سازد (آشکار می گردد).

اما در مورد کشورهای اسلامی مغرب، بنا به گفته روایات، نیروهایی از آنجا وارد سرزمین شام و چه بسا مصر گردیده، و برخی از آنها داخل عراق می شوند.... و مأموریت های آنان همچون مأموریت نیروهای بازدارنده عرب و یا بین المللی است که به نفع اسلام و مسلمانان نخواهد بود. این نیروها در شام با نیروهای ایرانی و زمیه سازان دولت حضرت مهدی (ع) رویاروی شده و با یکدیگر به زد و خورد می پردازند. پس از آن به سوی اردن عقب نشینی نموده، و باقیمانده آن بعد از خروج سفیانی عقب نشسته و یا به او می پیوندند. و سپس به کمک دولت مصر که با قیام مردم خود روبرو شده، و یا به یاری نیروهای غربی که اندکی قبل از خروج و حرکت سفیانی در شام وارد سرزمین مصر شده اند می شتابند.

روایت مربوط به عصر و زمان ظهور حضرت (ع) خاطرنشان می سازد که یهودیان در آخرالزمان در روی زمین ایجاد فساد و فتنه نموده و گرفتار تکبرورزی و خود بزرگ بینی می گردند. آنگونه که خداوند در قرآن آنان را وصف نموده، این خوی برتری جوئی به دست پرچمدارانی که از خراسان خروج می نمایند نابود می گردد.

چرا که هیچ چیز نمی تواند آنان را از تصمیم خود برگرداند تا آنکه درفش های خود را در قدس به اهتزاز در آورند. و ایرانیان قومی هستند که به زودی خداوند متعال آنان را علیه یهودیان بر خواهد انگیخت. **ما بندگان نیرومندی از خود را علیه شما بر می شورانیم**

روایات، هلاکت موعود یهودیان را که در یک وهله و یا چندین وهله پیش از ظهور حضرت (ع) و بعد از آن اتفاق می افتد، مشخص ننموده، اما آخرین مرحله آن را وصف می نماید که به دست توانای حضرت مهدی (ع) و سپاهیان وی که بیشتر آنها ایرانی هستند به هلاکت می رسند.

و این رویداد به صورت کارزاری بزرگ است که در آن عثمانی سفیانی حاکم سرزمین شام در کنار یهودیان و رومیها

و در خط مقدم دفاعی آنان قرار داد.

بنا به نقل روایات ، امام مهدی (ع) نسخه های اصلی تورات را از درون غاری در انطاکیه و کوهی در فلسطین و از دریاچه طبریه بیرون آورده و با استناد به آن یهودیان را محکوم نموده و نشانه و علامتها و معجزات را برای آنان آشکار می سازد.

برخی از یهودیان که بعد از نبرد آزادی قدس جان سالم بدر برده اند تسلیم آن بزرگوار شده و کسانی که تسلیم نمی شوند از کشورهای عربی اخراج می گردند.

آنطور که از روایات استفاده می شود، اندکی قبل از ظهور حضرت ، جنگی جهانی بین رومیان و ترکان یعنی غربیها و روسیه رخ می دهد که سبب آغاز آن از ناحیه مشرق است و از پاره ای دیگر از روایات چنین برمی آید که جنگ مزبور به صورت جنگهای منطقه ای خواهد بود.

در سال ظهور آن حضرت (ع) جنگهای زیادی در روی زمین به وقوع می پیوندند که خسارتهای آن متوجه آمریکا و اروپا می گردد.

«آتش جنگ در مغرب زمین همچون شعله ور شدن آتش هیزم بسیار برافروخته می گردد، بین مردم شرق و غرب و حتی مسلمانان ایجاد اختلاف می شود، و مردم در اثر هراس و وحشتی که دارند با رنج و گرفتاری سختی روبرو خواهند شد»

هم چنین روایات خبر می دهد که زیانهای جانی و تلفات این جنگ بعلاوه بیماری طاعون که پیش از جنگ و پس از آن شیوع پیدا می کند، به دو سوم ساکنان زمین می رسد، و این خسارتهای به مسلمانان وارد نمی گردد مگر به صورت غیر مستقیم.

«این حادثه رخ نمی دهد مگر اینکه دو سوم مردم جهان از بین می روند، پرسیدم : وقتی دو سوم مردم از بین بروند چه کسی باقی خواهد ماند؟ فرمود: آیا شما نمی خواهید جزء یک سوم باقی مانده باشید؟»

پاره ای روایات ، اشاره دارد به اینکه این نبرد در چند مرحله انجام می پذیرد، و آخرین مرحله آن بعد از ظهور حضرت مهدی (ع) و آزاد سازی حجاز توسط آن بزرگوار و ورود او به عراق خواهد بود.

البته آزاد نمودن حجاز مربوط به نابسامانی و خلاء سیاسی و بحران حکومت در آن جاست که مشروح آن در فصلهای بعدی خواهد آمد.

آشوب گری شرق و غرب علیه مسلمانان

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

واژه «فتنه» در قرآن کریم و سنت به دو معنای عام و خاص آمده ، معنی عام عبارت است از هر امتحان و آزمایشی که برای انسان پیش آید، خواه از ناحیه خود انسان باشد یا از ناحیه شیطان و یا از سوی مردم و خواه از امتحان ، کامیاب و روسفید بیرون آید و از فتنه و آشوب برهد و یا در آن سقوط نماید.

و معنی خاص : عبارت از حوادث و پیشامدهایی است که مسلمانان را در بوته امتحان قرار داده و از مرز دیانت خارج

و منحرف می سازد. و مقصود از آشوبهای داخلی و خارجی که پیامبر (ص) هشدار داده همین معناست. البته صحابه و تابعین با تفاوت آراءشان روایات متعددی را نقل نموده اند که پیامبر اکرم (ص) مردم را از فتنه و آشوبهای بعد از خود برحذر داشته است. و در میان صحابه، حذیفه بن یمان در علم و آگاهی به روایات فتنه ها معروف بوده، زیرا وی در پرستش نمودن از پیامبر (ص) درباره آشوبها و حفظ آن روایات اهتمام می ورزید. از این رو بسیاری از روایات مربوط به فتنه ها را در منابعی می یابیم که با ذکر سند و نسبت به حذیفه از پیامبر (ص) و یا از امیرمؤمنان علی (ع) نقل شده، زیرا حذیفه از یاران خاص آن حضرت نیز بوده است. چنانکه از او روایت کرده اند که می گفت:

((هیچ فتنه جوئی نیست که تعدادشان به سیصد تن برسد مگر اینکه اگر بخواهم نام او و پدر و محل سکونتش را تا روز قیامت یادآور شوم می توانم، زیرا تمام آنها را رسول گرامی (ص) به من آموخته است)) و می فرمود:

((اگر تمام آنچه را که می دانم برای شما بازگو می کردم، مرا تا شب مهلت نداده و فوری می کشتید⁽⁴⁾)). توجه مسلمانان به روایات فتنه و آشوبها، به حدی بود که در نزد بعضی از آنان به اخبار حضرت مهدی (ع) و ظهور آن بزرگوار غلبه پیدا نمود، از این رو گرد آورندگان مجموعه های روایی، باب ها و فصلهایی را تحت عنوان «فتن» ((آشوبها) یا «ملاحم و فتن» ((پیش آمدها و آشوبها) تدوین نموده اند. و کلمه ملاحم به معنی جنگها و رویدادهای مهمی است که پیامبر اکرم (ص) وقوع آنها را خبر داده است. لذا عده ای از راویان و دانشمندان اسلامی کتابهای خاصی به نام «الفتن و الملاحم» ((و مانند آن تالیف نموده و روایات وارد شده در این زمینه را در آن کتابها گرد آورده اند.

آنچه در این جا مهم است، بررسی عدد فتنه ها و آغاز و انطباق آنها با تاریخ مسلمانان نیست بلکه مهم، شناخت آخرین فتنه ای است که جملگی اتفاق نظر دارند که با ظهور حضرت مهدی (ع) از بین خواهد رفت، همان فتنه ای که ویژگیهای آن منطبق بر فتنه غرب است که اثر آن در طلیعه این قرن بر ملل مسلمان آشکار گشته و دشواریهای بسیاری را به دنبال داشته است چرا که غربیان در داخل سرزمین مان با ما جنگیده و بر ثروتها و سرنوشت و امور ما مسلط می گردند. در این امر دشمنان شرقی ما با آنان همکاری نموده و بخشی از سرزمین ما را به تصرف درآورده و با محو موجودیت اسلام و آثار آن، آنجا را در قلمرو فرمانروایی خود در می آورند.

و اینک نمونه هایی از روایات شریفه:

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

((چهار فتنه و آشوب بر امت من وارد شده که در فتنه اول، خون ریزی و در دومی، خونها و اموال و در فتنه سوم، خونها و اموال و زنان حلال شمرده می شود. چهارمین فتنه و آشوب، کور و کر و همه گیر و هم چون حرکت کشتی در دریای متلاطم خواهد بود، به گونه ای که هیچ یک از مردم پناهگاهی نمی یابند. آن فتنه از شام برخاسته و عراق را فرا می گیرد (جزیره) را زیر دست و پای خود به شدت کوبیده، و بلا و گرفتاری، مردم را مانند پوست

دباغ خانه گوشمال می دهد هیچ کس قادر نیست بگوید: بس کنید و دست نگهدارید! اگر آن را از ناحیه ای برطرف سازند از ناحیه ای دیگر سربرآورده و ظاهر می گردد⁽⁵⁾)).

و در روایتی آمده است:

((زمانی که فتنه فلسطین رخ دهد، وضع شام همچون بر هم خوردن آب در مشک آشفته می شود و چون وقت پایانش فرا رسد، پایان پذیرفته و گروه اندکی از شما پشیمان خواهید شد⁽⁶⁾)).

و در روایتی:

((آن فتنه و آشوب، شام را احاطه کرده و عراق را می پوشاند، و جزیره را درهم می کوبد⁽⁷⁾)).

و در روایتی دیگر چنین آمده:

((آنگاه فتنه ای پدید می آید هر زمان صحبت از پایان آن شود، همچنان ادامه یافته، به گونه ای که خانه ای نیست که آن فتنه داخل آن نشده، و مسلمانی نیست که سیلی آن را بر صورت خود لمس نکرده باشد تا آنکه مردی از خاندان من ظهور نماید⁽⁸⁾)).

در این روایت و بسیاری از روایات مانند آن، پیرامون این فتنه و آشوب، صفات فراوانی مشاهده می کنیم، که طبق این روایت، چهارمین فتنه و به گفته کل روایات، آخرین فتنه می باشد. و این ویژگیها عبارتند از:

1- روایات آن در منابع شیعه و سنی در حد تواتر اجمالی است، یعنی هر چند از نظر الفاظ متفاوتند، اما راویان متعدد، آن را به یک معنی نقل نموده اند، بطوریکه اگر کسی دقت کند برایش یقین حاصل می شود که مضمون این اخبار از ناحیه پیامبر (ص) و اهل بیت وی (ع) صادر شده است.

2- این فتنه، آشوبی است دامنه دار، و شامل همه اوضاع و احوال امنیتی، فرهنگی و اقتصادی مسلمانان می شود. مانند اینکه، تمام چیزهای حرام، حلال شمرده می شود. و یا در روایت دیگر)) صماء ((کر و)) عمیاء ((کور توصیف شده، یعنی: کر است و سخن نمی شنود تا بتوان با گفتگو او را دور کرد، و نابیناست و نمی بیند که بین این و آن فرق بگذارد. بلکه شامل همه شده، و بر آنها منطبق است، وارد هر خانه ای شده و بر شخصیت هر مسلمانی ضربه و آسیب وارد می سازد، و جامعه مسلمانان را همچون حرکت و تکان کشتی، که بر موج دریای خروشان قرار گیرد، دچار آشفتگی می نماید.

هیچ کسی در برابر خطر این فتنه نسبت به دین خود و خانواده اش و از جور فرمانروایان ستم پیشه و دستیاران شرقی و غربی آنان که سرپرستی امور امت اسلامی را بر عهده می گیرند، پناهی نمی یابد، چنانکه در این روایت آمده است:

((در آن هنگام گروهی از شرق و غرب آمده و بر امت من فرمانروائی می کنند)).

3- شر و گرفتاری و نقطه شروع آن حرکت از سرزمین شام خواهد بود)) تطیر بالشام ((یعنی از شام آغاز می گردد، به همین جهت دشمنان ما آنجا را سرزمین)) آفتاب تمدن ((می نامند، بنابراین اگر کاشتن اسرائیل را در کشور شام بر آن بیفزائیم چگونه خواهد بود. و در روایتی جمله)) تطیف بالشام ((آمده یعنی آن فتنه و آشوب شام را احاطه

نموده ، و آنگاه از آنجا به دیگر سرزمینهای عربی و مسلمان کشیده می شود، بلکه روایتی نام)) فتنه فلسطین ((را بر آن نهاده و دشواریهای آن بر ساکنان کشور شام بیش از دیگران متمرکز خواهد بود.

4- راه حلها سودمند واقع نشده و این آشوب مدت طولانی ادامه می یابد زیرا فتنه تمدن ، عمیق تر از آن است که از طریق ترمیم و اصلاح ، چاره جوئی شود از طرفی دیگر موج مقاومت در امت و موج دشمنی در دشمنان باعث به ثمر نرسیدن راه حلها می گردد.

چنانکه در روایت آمده:

((از ناحیه ای در صدد رفع آن برنمی آئید مگر اینکه از سوی دیگر آشکار می شود.))

زیرا راه حل آن تنها با قیام زمینه ساز حکومت حضرت مهدی (ع) در بین امت ، و سپس با ظهور آن حضرت ارواحنا فداه امکان پذیر خواهد بود.

هم چنین تعداد زیادی از روایات تصریح می کند که آن فتنه آخرین آشوب و متصل به ظهور آن بزرگوار می باشد. و در برخی از روایات اگرچه به صورت مطلق آمده و بطور واضح آن را فتنه پیش از ظهور حضرت ذکر نکرده ، اما آن را آخرین فتنه ، و با همان ویژگیها توصیف نموده است . و چون مقصود همان فتنه و آشوب است ناگزیر باید)) مطلق ((را بر)) مقید ((حامل نمود⁽⁹⁾.

البته برخی از ویژگیهای اصلی این فتنه و دیگر خصوصیات آن را که در احادیث دیگر آمده خواهیم آورد، چرا که این ویژگیها را نمی توان با هیچ فتنه داخلی یا خارجی که بر امت اسلام از آغاز تا کنون رسیده برابر دانست به جز فتنه و آشوب غرب . زیرا این آشوب با فتنه های داخلی صدر اسلام و زمانهای بعد از آن و حتی آشوب گری و کشتار و غارت مغول ها و با جنگ های صلیبی که مراحل حمله های تاریخی آن در ۹۰۰ سال قبل آغاز شد، منطبق نیست و از جهات مختلفی با یکدیگر متفاوتند.

آری بر آخرین مرحله آن جنگ که غربیها توانستند. با هجوم یک پارچه خود به امت اسلامی ، و ورود ارتش آنها به کلیه سرزمینهای اسلامی و با به سقوط و نابودی کشاندن آنها، پایگاه هم پیمانان یهودی خود را در قلب کشورهای اسلامی بکارند قابل)) تطبیق ((می باشد.

از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده که فرمود:

((سوگند به آن کس که جانم در دست اوست ، بر امت من قومی فرمانروایی کنند که اگر دم برآورند آنها را کشته و اگر سکوت نمایند همه چیز آنها را مباح می شمردند، اموال آنان را از آن خود گردانده و با زیر پا گذاشتن نوامیس آنها، خون آنان را ریخته ، و دلهاشان را مالا مال از کینه و وحشت می گردانند، آنان را پیوسته هراسان و پریشان و بیمناک می بینی در این هنگام گروهی از مشرق و جمعی از مغرب آمده و بر امت من فرمانروائی کنند، پس وای به حال ضعیفان امت من از دست آن ستم پیشگان ، و وای بر ستمگران از عذاب الهی ، چرا که آنها نه به کوچک رحم نموده ، و نه حرمت بزرگ و پیر را نگاه می دارند، و از هیچ کاری روی گردان نیستند. اندامشان اندام آدمیان ، اما دلهایشان دلهای شیاطین است⁽¹⁰⁾)).

این روایت ارزشمند، از ارتباط دو جانبه بین استبداد داخلی و استعمار خارجی پرده برداشته و علت سلطه کفار شرق

و غرب بر امت اسلامی را، فشار ستم و تجاوز حکام داخلی بر ملت‌های مسلمان در وجود جو اختناق و سلب آزادی‌های آنان می‌داند.

زیرا این گونه رفتار ظالمانه، مردم را در صدد انتقام‌جویی از حاکمان خود برمی‌انگیزد و همین درگیری داخلی آنها را از دفع دشمن خارجی بازداشته، و در نتیجه دشمن، با استثمار آنان و به بهانه رهایی آنان از چنگ فرمانروایان جور پیشه، به جنگ و غارت کشورهای اسلامی اقدام می‌کند. همانگونه که ناپلئون به مصر حمله ور گردید، او وقتی کشتی‌هایش به ساحل مصر نزدیک شد نامه‌ای برای مصریان فرستاد و در آن اسلام را ستوده و نسبت به آن اظهار علاقه و دوستی کرد و انگیزه آمدن خود را نجات و خلاصی مصریان از ستم بردگان! قلمداد نمود. این سیاست حيله گرانه را بعد از اشغال مصر نیز همچنان ادامه داد، تا جاییکه با پوشیدن لباس اهل مصر، خود را مسلمان جلوه داده و عید میلاد پیامبر (ص) را جشن گرفت!

آنگاه، انگلیس، فرانسه، آمریکا و روسیه نیز شیوه‌های مشابهی را بکار گرفته و ادعا کردند که تنها به منظور آزاد کردن ملت‌های مسلمان به سرزمین آنان آمده‌اند و پیوسته جهت ادامه سلطه خود در سرزمین‌های اسلامی و دخالت در امور مسلمانان این ترفند را بکار می‌برند.

قابل توجه است که خصوصياتی را که حدیث شریف بیان داشته دقیقاً بر دسته‌ای از فرمانروایان منطبق است که زمینه را برای سلطه شرق و غرب آماده ساخته‌اند، چنانکه بر زمامداران امروز که زمینه ساز ادامه چنین سلطه‌ای هستند نیز قابل انطباق است. و این خصوصیات عبارتند از:

- 1) جو اختناق در برابر آزادی اندیشه، و کشته شدن به جهت یک سخن گفتن.
- 2) اگر سکوت کنند همه چیز آنان را مباح می‌شمرند، زیرا سیاست آنها بر این محور است که اگر چیزی هم درباره آنان نگویند و ساکت باشند، باز هم دست از تجاوز و تعدی نسبت به مردم بر نخواهند داشت.
- 3) غارت و چپاول ثروتهای سرزمین‌های اسلامی از پایه‌های سیاست زمامداران متجاوز بوده و به نحوی که گویی اموال مسلمانان ملک موروثی آنها و خانواده‌های خود و منافقان متملق و درباری آنان است.
- 4) پایمال نمودن حرمت مسلمانان که شامل تجاوز به خون‌ها و ارزش‌های انسانی و آزادی‌ها و اموال و هتک آبرو و حیثیت و نوامیس آنها می‌گردد.

- 5) ریختن خون کسانی که علیه آنان سخن می‌گویند و غیر آنان را، که می‌گویند «پروردگار ما الله است».
 - 6) دل‌های مسلمانان را آکنده از کینه و وحشت نموده، یعنی کینه ورزی نسبت به زمامدار ستم پیشه و یا اینکه جور و ستم، چنین کینه توزی را در جان مسلمانان نسبت به برخی از خودشان می‌پرورانند.
- اما آن شرقی و غربی‌هایی که پیامبر (ص) درباره آنها فرمود:

«در آن هنگام گروهی از مشرق و جمعی از مغرب آمده و بر امت من فرمانروائی می‌کنند».)
جز بر روس‌ها و غربی‌ها که با فرصت طلبی از ستم فرمانروایان جور، سرزمین‌های مسلمانان را مورد تاخت و تاز قرار داده، و زمام امور آنها را همچنان به دست می‌گیرند، منطبق نمی‌گردد.

گاهی گفته می شود، ممکن است مراد از گروهی که از مشرق و مغرب می آیند، حرکت عباسیان باشد که از شرق دولت اسلامی آمدند و حرکت فاطمی ها که از غرب آن آمدند، و این در پی ستم فرمانروایان اموی بوده است. و یا اینکه گفته می شود احتمال دارد مقصود از آنان ، هجوم مغولان باشد که از ناحیه شرق به وقوع پیوسته و یا جنگ صلیبی که در نتیجه جور و ستم عباسیان از غرب بوجود آمده است.

اما از ظاهر روایت چنین بر می آید که آنها گروهی غیرمسلمانند که بر امور مسلمانان مسلط می شوند از این رو بر عباسیان و فاطمیان منطبق نمی گردد، چنانکه بر حمله مغولان و جنگهای صلیبی گذشته نیز قابل انطباق نیست. زیرا تسلط غربی ها بر مسلمانان به سبب این تهاجمات نبوده بلکه آنها حکومتهای کوچکی را در سواحل سرزمین شام تاسیس نموده و در آنجا بسر می برند. و اقوام مغول مدتی کوتاه بر مسلمانان حکمرانی نموده ، سپس باقیمانده آنان در سرزمین ما اسلام آورده و در امت اسلامی هضم و ذوب گردیدند.

و مهم تر از آن اینکه استیلای مغول ، و جنگ های تاریخی صلیبی به ظهور حضرت مهدی علیه السلام منتهی نگردید، در حالیکه چیرگی و تسلط غربی ها و فتنه و آشوب آنها طبق دیگر روایات با ظهور آن حضرت پایان می پذیرد.

بنابراین انطباق کار آنان منحصر بر شرقی ها و غربی های امروز است که عبارت از روسها و اروپائیه و آمریکائیان اند، خصوصا با توجه به ویژگیهای دقیقی که در پایان حدیث از شخصیتها و سیاستهای آنان ذکر گردیده است. به هر حال آنان وارثان شرقی مغولان ، و صلیبی های غربی اند، زیرا بنابر قول پسندیده تر، در روایات ، از روسها تعبیر به ترکها شده و غربیان همان رومیان می باشند که به زودی با آن آشنا خواهیم شد. از پیامبر (ص) نقل شده که فرمودند:

((جریان امر شما همچنان ادامه می یابد تا اینکه فرزندان در دوران فتنه و ستم متولد شوند که جز آشوب چیزی نشانند، و زمین چنان آکنده از ستم و بیداد شود که هیچ کس جرأت ندارد خدا را بخواند، آنگاه خداوند مردی را از ذریه و عترت من برمی انگیزد، تا زمین را از عدل و داد پارسازد، آنگونه که از ظلم و ستم پر شده است⁽¹¹⁾)) این حدیث شریف نشانگر این است که فتنه و آشوب اءخیر در نسلها ادامه می یابد، تا نسلی از فرزندان مسلمانان متولد گردد که هیچ اندیشه ای جز اندیشه منحرف از دین و هیچ سیاستی جز سیاست جور و ستم ندارند. و این تعبیر دقیقی است از فضای فرهنگ غربی و سیاست حکومت های سلطه گر آنها بر سرزمینهای ما، که کودک مسلمان در سایه شوم آن فرهنگ نشو و نما کرده ، و از فضای اسلامی و فرهنگ و عدالت آن بی اطلاع است . مگر کسی را که خداوند وسیله هدایت و نگهداری او از انحراف را فراهم سازد. و معنی سخن پیامبر (ص) که فرمود:

((زمین آن چنان از ستم و جور آکنده شود که کسی قادر بر گفتن)) الله ((نباشد)).

این است که قوانین ظالمانه و سیاستهای ستمگران و جورپیشگان ، تمام نقاط و زوایای زندگی را در بر می گیرد. و این ماجرای است که بعد از هجوم و سلطه غربیان بوجود آمده ، زیرا قبل از استیلای آنان در برخی از مقاطع زمانی

و در بعضی مناطق ، جور و بیداد در زندگی مسلمانان وجود نداشت ، اما بعد از حمله و چیره شدن آشوب غرب و سلطه گری فرمانروایان ستم پیشه تازه به دوران رسیده ، رفته رفته سیاست ظالمانه آنها بر تمام سرزمینها و مراکز سایه افکند. به گونه ای صدای مسلمانان را در سینه ها خفه کردند که کسی نمی توانست مسلمانی خود را ابراز نموده و بگوید: پروردگار ما خداست و یا اینکه ما خواستار پیاده نمودن احکام اسلام هستیم ، و خداوند به ما دستور می دهد که از ستم و بیداد پرهیز نموده و علیه آن قیام نمائیم ، و یا اینکه بگوید حکم خداوند درباره این فرمانروا اینگونه است که باید کشته شود و یا از کار بر کنار گردد، و یا بگوید حکم خدا درباره این قانون این است که باید در برابر آن ایستاد و آنرا دگرگون ساخت.

معنی این گفته این نیست که کسی نمی تواند به طور کلی نام خدا را بر زبان آورد، چنانکه برخی چنین تصور نموده اند، زیرا چیزی که کفار و ستمگران و جباران و حتی بی دین ها را برانگیخته و به خشم می آورد همانا یاد و نام خداوند است هنگامیکه با کفر و ستم پیشگی و سلطه آنان اصطکاک پیدا نماید. و در روایتی آمده است:

«به طوری که کسی نمی تواند لا اله الا الله بگوید».

پر واضح است که مراد از این گفته این است که کسی نمی تواند یکتائی و فرمانروائی خدا را اعلان نموده و حکومت کردن کافران و ستمگران را که به قانون خدای عزوجل فرمانروائی نمی کنند، رد نماید. از امیرمؤمنان (ع) نقل شده که فرمود:

«حکومت اهل بیت پیامبر شما که دارای علامات و نشانه هایی است در آخرالزمان پدید می آید... از جمله زمانیکه رومیان و ترکان ، دیگران را علیه شما بشورانند، و نیروها بسیج گردند... و ترکها با رومیان به مخالفت برخاسته ، و جنگ و درگیری در روی زمین افزایش یابد»⁽¹²⁾.

روشن است که سخن امام (ع) درباره فتنه و آشوب رومیان و ترکها و حرکت آنان در یورش علیه سرزمینهای اسلامی ما از نشانه های حضرت مهدی (ع) می باشد. و عبارت «استثارت» در متن روایت تعبیری است دقیق ، یعنی آنان به منظور سلطه یافتن و استثمار سرزمین های اسلامی ما، دست به تحرکاتی می زنند که خوی آنهاست . همچنین عبادت «**یتخاف الترك والروم**» ترکها و رومیان با هم اختلاف پیدا می کنند «این کشمکش و اختلاف آنها، با آنکه با یکدیگر هم پیمان بوده اند، بر سر تقسیم و سلطه یافتن در قلمرو نفوذشان می باشد. اما در همان حال ، در دشمنی با ما متحد گشته و در شوراندن مردم علیه ما و تجهیز نیروها چنانکه واقعیت امر نشان می دهد، با یکدیگر همکاری می نمایند.

«و تكثر الحروب في الارض» جنگ و درگیری در زمین فزونی می یابد «چنانکه می بینیم قاره ای خالی از جنگ و ستیزها نیست ، و هیچ جنگی آرامش نمی یابد، مگر اینکه جنگ دیگری آغاز می گردد، همه اینها به سبب انتقام جوئی های رومیان و ترکان و مخالفت آنان با یکدیگر است ، و پشتیبانان یهودی آنان که هر زمان و هر کجا که بتوانند آتش افروز جنگ ها می باشند. و به زودی مراد از روم و ترک بیان خواهد شد.

از حضرت علی (ع) نقل شده که فرمود:

«ای مردم آنچه می خواهید از من بپرسید، پیش از آنکه مرا از دست بدهید زیرا که دانش فراوانی در سینه دارم، و سؤال نمائید از من پیش از آنکه فتنه و فساد مانند شتری که در اثر رم کردن مهارش زیر سم او قرار گیرد و بر ترس و اضطرابش افزوده شود، سرزمین شما را بعد از مرگ و حیاتش پایمال نموده و سایه شوم خود را بر آن بگستراند و یا آتشی از غربی که در هیزمی خشک و انبوه افتد، با فریاد بلند بانگ برآورد. وای بر او از خونخواهی و انتقامجویی. وقتی گردش چرخ روزگار طولانی شود، می گوئید مرده و یا به هلاکت رسیده، (و اگر زنده است)، پس به کجا رفته، در این هنگام است که معنی حقیقی این آیه ها مصداق پیدا می کند» **ثم ردد نالکم الکرة**

علیهم و امد دناکم باعمال و بنین و جعلناکم اکثر نفیرا» «•سپس پیروزی بر آنان را به شما برگردانیم و با مال و فرزندان شما را یاری نموده و تعداد شما را از آنان فزونی بخشیدیم •» و این دارای علائم و نشانه هایی می باشد⁽¹³⁾».

حضرت امیر (ع) در این روایت از هلاکت و نابودی گسترده غرب با عبارت (در هیزم خشک و فراوان) و بسیار قابل اشتعال سخن به میان آورده اند، سبب این نبرد فتنه ای است که در منطقه شرق پدید می آید، و یا به علت جنگ افروزی ترکان شرقی، یعنی روسها، علیه رومیان است به زودی بیان روایت مربوط به آن در زمره روایات جنگ جهانی که وقوع آن طبقه گفته احادیث و نظر ما در سال ظهور حضرت مهدی (ع) می باشد، خواهد آمد.

و نیز از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

«در آخرالزمان بر امت من بلای سختی از ناحیه سلطان آنان برسد که از آن بلا و گرفتاری سخت تر شنیده نشده، بگونه ای که زمین پهناور بر آنان تنگ آید، و به اندازه ای زمین آکنده از ستم و جور شود که مؤمن جهت پناه بردن از ظلم و ستم، جایگاهی نمی یابد. تا اینکه خداوند مردی از خاندان مرا برانگیزد و زمین را از قسط و عدل، آنگونه که از ظلم و ستم پر گردیده بوده، سرشار گرداند. ساکنان آسمان و زمین از وی خشنود گردیده و زمین ذخائر خود را برمی آورد و آسمان از ریزش باران رحمت دریغ نمی ورزد»⁽¹⁴⁾»

به نقل از حذیفه بن یمان، پیامبر (ص) می گوید:

«وای بر این امت از دست پادشاهان ستم گر که مسلمانها را کشته و آنها را از خانه و دیارشان آواره می گردانند مگر کسی که به اطاعت آنها تن در دهد در آن زمان مؤمن با تقوی به زبان با آنان سازگار و به دل از آنان گریزان است. و چون خداوند متعال اراده فرماید عزت اسلام را بازگرداند، پشت هر ستم گر ستیزه جو را می شکند، و او بر هر کاری که بخواهد تواناست، هم اوست که وضع امت اسلامی را پس از تباهی سر و سامان بخشیده و اصلاح می کند، ای حذیفه: اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی گرداند که مردی از خاندان من بیاید و بر جهان فرمانروایی کند و اسلام را آشکار سازد، و خدا خلف وعده نمی کند و او بر هر چیزی تواناست»⁽¹⁵⁾»

و از آن بزرگوار است که فرمود:

«نزدیک است امتهای علیه شما یکدیگر را فرا خوانند، بسان فراخواندن خورندگان بر سر سفره. هر چند شما از نظر

عدد بسیارید، اما همچون خاشاک بر روی سیل می باشید، خداوند هیبت و شکوه شما را از دل دشمنانتان برداشته ، و در اثر علاقه مندی به دنیا و بیزاری از مرگ ، ضعف و سستی را به دل شما می افکند⁽¹⁶⁾ .))
اینها روایاتی روشن و رسا بود که نور نبوت بر آنها تابیده و نشانگر اوضاع و احوال امت اسلامی با زمامداران ستمگر و با دشمنان سلطه گر آنان است و فرج ظهور حضرت مهدی علیه السلام را مژده می دهند.
و نیز از او نقل شده که فرمود:

((وای بر عرب از شری که به آنها نزدیک است ، بالها، چیست آن بالها؟، بادی که وزش آن نابودکننده است و بادی که وزش آن برانگیزاننده است و بادی که وزش آن سستی آور است ، وای بر آنها از کشتار سریع و مرگ آنی ، و گرسنگی دردناک ، بلا و گرفتاری بر سر آنان فرو ریزد فرو ریختنی⁽¹⁷⁾))

ممکن است مراد از (بالها) هواپیما باشد که همچون باد سریع و آرام می آید و سبب کشتار زیاد، و باعث مرگ و میر آنی می گردد و یا اینکه بادی است که از موج بمب های قوی و ضعیف ناشی می گردد. هم چنانکه احتمال دارد که این (بالها) همان است که بیان آن در روایت مربوط به کارزار حضرت مهدی (ع) با سفیانی و اعراب طرفدار یهودیان و رومیان در معرکه آزادی قدس آمده ، چه اینکه در نسخه خطی ابن حماد چنین آمده:

((آنگاه خداوند، باد و پرندگانی را بر رومیان مسلط می گرداند، که با بالهای خود بر گونه های آنان آنچنان ضربه می زنند که چشمهایشان نابینا گشته و زمین شکافته شده و آنها را در خود فرو می برد⁽¹⁸⁾ .))

و نیز ممکن است بالهای پرندگان حقیقی همچون ابابیل (پرستو) باشد و یا جنگ افزارهایی مانند هواپیما که حضرت مهدی (ع) آنها را بکار می برد، و به رودی بیان آن در بحث رزمگاه بزرگ قدس و در بخش حرکت ظهور خواهد آمد.

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود:

((مشرکان ، مسلمانان را به خدمت خویش گمارده و آنان را در شهرها به فروش می رسانند، و هیچ نیکوکار و بدکاری از این عمل پروائی ندارد. این بلا و گرفتاری آن چنان گریبان گیر مردم آن روزگار شود که همه ناامید و مایوس و بدبین شده و تصور کنند که گشایشی بر آنان نیست ، که در این هنگام خداوند مردی از پاکان عترت من و از نیاکان ذریه ام برانگیزد، مردی عادل ، خجسته و پاکیزه که ذره ای (از دستورات اسلام) را فروگذار نمی کند و خداوند دین و قرآن ، اسلام و مسلمانان را بوسیله او عزت و سربلندی بخشیده و شرک و مشرکین را ذلیل و زبون می گرداند، وی پیوسته در حالت پروا از خداست و در اجرای حکم خداوند فریب خویشاوند را نمی خورد، سنگ بر روی سنگ نگذاشته ، و عمارتی برای خویش بنا نمی کند، در زمان فرمانروایی خود بر کسی تازیانه نزند مگر جهت اجرای حد شرعی ، خداوند متعال تمام بدعت ها را بوسیله او محو و نابود ساخته و تمام فتنه ها را از بین می برد و در هر حقی به وسیله او گشوده می شود و درهای باطل را می بندد و خداوند مسلمانان دربند را هر کجا که بسر برند توسط او به دیارشان باز می گرداند⁽¹⁹⁾))

این روایتی است که حالت دردناک به ضعف کشیدن مسلمانان ، و خرید و فروش آنان و اسارتشان را در دیگر سرزمین ها ترسیم می نماید، و این حالت تنها به زمان ما و مسلمانانی که با حقارت کارکنان و خدمتگزاران مشرکان اند منحصر نمی گردد، بلکه شامل معامله بر سر ملت های مسلمان و بیرون راندن آنها از سرزمین هایشان و به اسارت

درآمدن آنان توسط مشرکان نیز می شود.

سپس این روایت خاطر نشان می سازد که در حالت یأس و درماندگی ، ناگاه منجی عالم بشریت حضرت مهدی ارواحنا فداه ظهور می کند.

رومیان و نقش آنان در زمان ظهور

منظور از روم در روایات مربوط به آخر الزمان و ظهور حضرت مهدی (ع) ، ملل اروپائی و قرنهای اخیر، گسترش آنان در امریکا می باشد، که فرزندان روم و وارثان امپراطوری تاریخی رومیان هستند.

گاهی گفته می شود: رومیانی که خداوند متعال سوره ای درباره آنان نازل فرموده و پیامبر (ص) و مسلمانان بعدها با آنان پیکار نمودند ، غیر از اینان هستند . زیرا آنان بیزانس ها بودند که پایتخت آنان ابتدا شهر « رم » در ایتالیا و سپس شهر قسطنطنیه گردید تا اینکه مسلمانان حدود ۵۰۰ سال پیش آن را فتح نموده و « اسلامبول » نامیدند و مردم آن را استانبول تلفظ نمودند.

پاسخ : صحیح است که رومیان هنگام نزول سوره مبارکه روم و صدور روایات درباره آنان که از طرفداران امپراطوری روم یا بیزانس (معروف) بودند. امام غربی های امروز افرادی غیر آنها نیستند ، بلکه ادامه سیاست و تمدن آنها به حساب آمد و بخشی از آنان شمرده می شوند. و ملتهای فرانسه و بریتانیا و آلمان و غیر آن ، از لحاظ فرهنگ و سیاست و دین ، ارکان حقیقی امپراطوری روم می باشند. و این که آنها در آن زمان مناطق تحت نفوذ روم و (مستعمرات آن) نامیده می شدند، این حقیقت را نفی نمی کند.

بلکه سرداران بیزانس رومی خود به مدت ۲ هزار سال پایتخت شان رم و قسطنطنیه بود در حالی که همه آنان از نژاد ایتالیائی و ریشه واحدی نبودند، بلکه از ریشه و نژادهای متعدد اروپائی بودند و بعد از آنکه یونان جزئی از امپراطوری روم گردید، گاهی در میان آنان یونانیان نیز بچشم می خوردند.

و شاید به همین دلیل باشد که وقتی امپراطوری تقلیدی روم به ضعف گرائید و در قسطنطنیه و پیرامون آن محدود گردید و در محاصره دریائی از ملتهای مسلمان قرار گرفت ، اروپائیان به ادعای میراث خواری به پا خاسته ، وعده ای از سران کشور آلمان و غیر آن را، قیصر (سزار) نامیدند.

این نوع تغییر و تحول در امپراطوری ها و دولتها امری طبیعی است ، چرا که حکومت از کشوری به کشور دیگر و از ملتی به ملت دیگر انتقال می یابد، و این با باقی ماندن نام و خصوصیتهای اصلی آن منافات ندارد.

بنابراین ، روایات شریفه ای که از آینده رومیان یا به تعبیر عرب ها « بنی اصف » (زرد پوستان) خبر می دهد،

مرادشان فقط رومیان بیزانس ایتالیائی ، منهای ملل و قبیله های فرنگی و سایر قبایل وابسته به آنها نیست.

به همین دلیل مسلمانان در کتابهای تاریخی خود از آنها به رومیان و گاهی فرنگیها تعبیر می کنند امام در عین

حال به همه آنها رومی گفته ، و آن را به صورت « اعرام » جمع می بندند.

علاوه بر آن ، آنچه از سوره مبارکه روم ، آیات ۳۱ و ۳۲ و سوره کهف آیه های ۱۲ و ۲۱ و غیر آن درباره شرک آنان نسبت به خداوند متعال و احزاب و پیروان آنها استفاده می شود این است که مراد از آنان ملتها و احزاب مدعی پیروی از حضرت مسیح علیه السلام می باشند. و روشن است که رهبری ملتهای مسیحی به دست رومیان ایتالیائی

و قسطنطنیه بوده سپس غریبه‌ها از آنان به ارث برده اند.
نام روم در بسیاری از روایات زمان ظهور آمده از جمله روایات مربوط به فتنه و آشوب و تسلط آنان بر مسلمانان ، که قبلاً گذشت.

و روایات دیگری درباره حرکت ناوگانهای جنگی آنها به سواحل سرزمین های عربی ، اندکی پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام ، وجود دارد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

((وقتی که در سرزمین شام بلوایی را مشاهده نمودی ، پس مرگ است و مردن ، تا آنکه غریبان به تحرک آمده و روانه سرزمینهای عربی گردند. که حوادثی بین آنان رخ خواهد داد⁽²⁰⁾)).

و فتنه و آشوب شام در روایات مربوط به زمان ظهور به مرحله کشمکشهایی که در سرزمین شام بعد از آشوب و استیلای اجانب بر امت اسلامی واقع می شود اطلاق می گردد . به این معنی که)) بنی اصفر)) ((غریبهها))خود را ناگزیر از دخالت مستقیم نظامی می بینند، بعد از آن که به واسطه پایداری مردم آن سامان و امواج سیاسی موجود و درگیر آن ، از تسلط بر منطقه پیرامون فلسطین ناتوان گشته و دخالت نظامی آنها در آینده با مقاومت مسلمانان کشورهای عربی مواجه خواهد شد.

از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود:

((در ماه رمضان به هنگام صبح از ناحیه مشرق ندا دهنده ای بانگ برمی آورد که : ای اهل ایمان گردهم آیید و از ناحیه مغرب پس از ناپدید شدن شفق ، ندا کننده ای ندا سر دهد : ای اهل باطل گرد هم جمع شوید... و رومیان به ساحل دریا نزدیک غار اصحاب کهف روی آورده و خداوند آن جوانان را با سگ شان از غارشان برمی انگیزد، در بین آنان دو مرد بنام ملیخا، و خملها بوده که این دو تسلیم اوامر حضرت قائم علیه السلام خواهند بود⁽²¹⁾)).

و شاید این جنبش نظامی ادامه حرکت گذشته و یا همان حرکت باشد، و روایت گویای این است که آن جریان نزدیک حرکت ظهور آن حضرت خواهد بود که چرا که حوادث ، پی در پی و به دنبال ندای آسمانی در ماه رمضان بوجود آمده و تا محرم ادامه می یابد، و ظهور آن بزرگوار در شب دهم و روز دهم ماه محرم به وقوع می پیوندد.
از برخی روایات چنین استفاده می شود که نیروهای غربی آهنگ سرزمین شام کرده و در عکا و صور، و طبق این روایت نزدیک غار اصحاب کهف ، یعنی در انطاکیه از ناحیه ساحل سوریه ترکیه ، فرود می آیند.

درباره جوانان اصحاب کهف روایاتی وارد شده که خداوند متعال آنان را در آخرالزمان ظاهر می نماید تا برای مردم علامت و نشانه ای بوده ، و از یاران حضرت مهدی علیه السلام باشند و ما آن را در بحث پیرامون ، یاران آن حضرت یاد خواهیم کرد. فلسفه ظاهر شدن آنان به هنگام فرود آمدن نیروهای غربی در آن برهه حساس ، این است که معجزه ای خصوصاً برای مسیحیان باشند، زیرا طبق نقل روایات یاران حضرت مهدی علیه السلام نسخه های اصلی تورات و انجیل را از غار انطاکیه بیرون آورده و به وسیله آن با رومی ها و یهودیان به بحث و گفتگو می پردازند، احتمال دارد این غار، همان غار معروف اصحاب کهف و یا غار دیگری باشد.

به نقل از جابر جعفری ، امام باقر علیه السلام که فرمودند:

«شورشیان روم بزودی روی آورده و در رمله فرود می آیند، ای جابر: در آن سال ، در سراسر زمین از ناحیه غرب اختلاف فراوان وجود دارد»⁽²²⁾ .»

البته ممکن است این شورشگران ، مزدوران غربی ، داوطلبان نبرد با یهود باشند که به همین منظور در رمله فلسطین فرود می آیند، و ظاهراً مراد از اختلاف مذکور در روایت از ناحیه مغرب زمین و یا غرب ، همان غرب سرزمینهای اسلامی باشد، چرا که بعد از آن بیان می کند که اولین حادثه ای که به شام یم رسد خراب شدن آن است و احتمالاً خرابی آنجا به سبب غربی ها باشد.

و آنچه را که در این زمینه قابل توجه است ، مطالبی است که از اهل بیت علیهم السلام ، در تفسیر اوائل سوره مبارکه روم وارد شده است.

«سوگند به این حروف (الف ، لام ، میم) رومیان غالب گردیدند، در نزدیک ترین سرزمین و اینان بعد از مغلوب شدن به زودی غالب می گردند، در اندک سالی اءمر از آن خداوند است از پیش و آینده و آن روز ایمان آورندگان به یاری خدا چنین شاد می گردند هم اوست که هر کسی را که خواهد یاری فرماید، و اوست غالب و مهربان»⁽²³⁾ .»
از امام باقر علیه السلام روایت شده که آن حضرت «یاری خداوند را نسبت به مؤمنین «در آیه شریفه ، به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تفسیر نموده اند، و گویا خداوند آن حضرت را بر رومیان پیروز می گرداند»⁽²⁴⁾ .
از جمله روایات دیگر در این زمینه ، روایات مربوط به فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام و دعوت نمودن آن حضرت مسیحیان را به اسلام و پیروی از حضرت مهدی علیه السلام است که این فرموده خداوند را روشن می سازد:
«حضرت عیسی علیه السلام نشانه ای است از علامتهای قیامت»⁽²⁵⁾ .»

«همه اهل کتاب قبل از مردنش به او ایمان می آورند، و او در روز رستاخیز گواه بر آنهاست»⁽²⁶⁾ .»
یعنی آن بزرگوار یکی از علائم رستاخیز بوده و هنگامی که خداوند او را به دنیا فرود آورد، تمام نصاری و یهود به او ایمان آورده و خود و معجزه هایش را قبل از آنکه از دنیا رحلت کند، می بینند.
و در روایت آمده است که عیسی علیه السلام بوسیله حضرت مهدی علیه السلام و معجزاتی که خداوند در اختیار او نهاده با رومیان بحث و مناظره می کند⁽²⁷⁾ .

آن حضرت پس از معجزه فرود آمدنش از آسمان ، در دگرگونی اوضاع سیاسی و شورانیدن ملت های غربی بر ضد فرمانروایانشان ، نقش مهم و اساسی خواهد داشت ، که در جریان فرود آمدن آن بزرگوار به بیان آن خواهیم پرداخت .

از جمله روایات مورد بحث ، احادیث مربوط به آتش بس میان مسلمانان و رومیان می باشد که حضرت ، قرارداد عدم تجاوز را با آنان امضاء خواهد نمود، ظاهراً این پیمان بعد از نبرد بزرگ قدس است که در مثلث عکا قدس انطاکیه بین سپاه آن حضرت و لشکریان سفیانی با پشتیبانی یهود و رومیان رخ می دهد و بعد از پیروزی حضرت مهدی و ورودش به قدس و فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام خواهد بود.

به نظر می رسد که حضرت مسیح علیه السلام در این درگیری و نبرد نقش وساطت و میانجی گری را بر عهده خواهد داشت ، که درباره آن سخن خواهیم گفت ، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

((ای عوف! پیش از رستاخیز شش حادثه را متذکر باش ... از جمله فتنه و آشوبی را که خانه ای از عرب خالی از آن فتنه نخواهد بود، میان شما و بنی اصر (غریبه‌ها) صلحی برقرار می گردد، سپس با شما پیمان شکنی نموده، و با هشتاد لشکر که هر یک متشکل از ۱۲ هزار سرباز می باشد به شما حمله ور می شوند⁽²⁸⁾)).

همچنین از آن حضرت روایت شده که فرمودند:

((بین شما و رومیان چهار پیمان صلح بسته می شود، که چهارمین آنها به دست مردی از خاندان هرقل است که چند سال (دو سال) دوام خواهد یافت، در این هنگام مردی از عبدالقیس به نام سؤ ددبن غیلان پرسید: در آن روز پیشوای مردم کیست؟ حضرت فرمود: مهدی از فرزندانم⁽²⁹⁾)).

در برخی از روایات مدت پیمان نامه صلح هفت سال ذکر شده، اما غربی ها تنها پس از دو سال عهدشکنی نموده و پیمان خود را با مسلمانان بر هم زده و با سپاهی که متشکل از قریب به یک میلیون سرباز می باشد با حمل ۸۰ پرچم در سواحل فلسطین و سرزمین شام، با مسلمانان درگیر می شوند.

و در پی آن، حضرت مهدی علیه السلام رهسپار فتح و آزادی اروپا و جهان غیر اسلام می گردد که در بحث حرکت ظهور آن حضرت خواهد آمد.

دیگر روایات ارتباط سفیانی با رومیان و فرار هواداران وی پس از شکست او به طرف کشور روم، و تعقیب آنان توسط یاران حضرت مهدی علیه السلام و بازگرداندن آنها را بیان می کند، از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

((زمانی که حضرت قائم علیه السلام قیام نماید، سپاه خویش را به سوی بنی امیه (سفیانیان) گسیل دارد آنها به سوی روم بگریزند، به آنان می گویند تا به کیش ما در نیائید شما را راه نخواهیم داد، آنها پذیرفته و رومیان آنان را وارد می کنند و آنگاه که یاران حضرت مهدی علیه السلام با رومیان مواجه می شوند، آنها تقاضای صلح و امان می نمایند، پیروان آن حضرت پاسخ می دهند که تا هم کیشان ما را آزاد نکنید به شما امان نخواهیم داد، سپس آنها را آزاد نموده و به یاران حضرت باز می گردانند⁽³⁰⁾).

روایات دیگری نشانگر این است که سفیانی دارای فرهنگی غربی بوده، وی در کشور روم بسر می برد و سپس راهی منطقه شام می گردد و حرکت خود را از آنجا آغاز می کند، چنانکه به بیان آن خواهیم پرداخت، در کتاب غیبت طوسی (ره) آمده است که:

((سفیانی که سر کرده قوم است از کشور روم به حرکت در آمده در حالی که چون مسیحیان صلیب به گردن دارد)).⁽³¹⁾

از جمله روایات، احادیث آزادی سرزمین روم توسط حضرت مهدی علیه السلام و اسلام آوردن رومیان بدست آن حضرت است، البته احتمال دارد این امر به دنبال شکستن پیمان صلح و حمله نظامی آنان به ساحل فلسطین و سرزمین شام و شکست خوردن آنها باشد، چنانکه ممکن است این درگیری سخت ترین نبردهای روم با حضرت مهدی علیه السلام باشد که در پی آن گرایشی در بین ملت‌های آنان نسبت به اسلام پیدا می شود.

و در برخی از روایات، آمده است که:

«با تکبیر، هفتاد هزار تن از مسلمانان روم را فتح می نمایند»⁽³²⁾ .»

بعید نیست که سقوط این پایتخت غربی با تظاهرات غربی ها و تکبیر آنان در حالی که حضرت مهدی علیه السلام و یارانش آنان را همراهی می کنند، انجام شود.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«آن گاه اهل روم بدست حضرت مهدی علیه السلام اسلام آورده و حضرت برای آنان مسجدی را بنا می کند سپس با جانشین قرار دادن یکی از یارانش در آنجا، خود باز می گردد»⁽³³⁾ .»

ظاهراً حضرت مسیح علیه السلام در دگرگونی ملتهای غرب نقش اساسی داشته ، و این امر در خلال دو سه سالی است که بین امام علیه السلام و غربیان پیمان صلح برقرار است ، و احتمالاً حضرت عیسی علیه السلام در این برهه ، در غرب بسر برده و یا بیشتر حضور او در غرب خواهد بود.

ترکان و نقش آنان در دوران ظهور

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

به نظر ما منظور از ترکها در روایات جنبش خجسته ظهور حضرت ، روس ها و اطرافیان آنان از ملتهای اروپای شرقی هستند، آنان گر چه از لحاظ تاریخی مسیحی اند و از ملتهای مستعمره امپراطوری روم بشمار می روند، تا جایی که مدعی وراثت آنها شده ، و شاهان خود را مانند آلمانی ها و غیر آنها، قیصر (سزار) نامیده اند لیکن آنان اولاً: از قبیله های گوناگون منطقه شرق آسیا اروپا هستند که در زبان روایات و تاریخ ، به «قبیله ها و ملتهای ترک» نامیده شده اند، و این نام علاوه بر ترکهای ترکیه و ایران ، شامل قبیله های تاتار و مغول و بلغارستان و روسیه و غیر آنان نیز می گردد.

دوم این که : مسیحیت ، اخیراً به آنها سرایت نموده و اصالت در بین آنان رائج نبوده بلکه بصورت یک قشر سطحی در آمده ، و بدتر از وضع آنان ، در میان ملتهای اروپای غربی وجود دارد، چرا که مادی گرایی شرک آمیز آنان چیره گشته ، و شاید به همین دلیل است که تسلیم نظریه کمونیسم مادی گرا و الحادی شده و در برابر نفوذ آن ، مقاومت نکردند.

سوم : اینکه روایات مربوط به جنبش ترکان علیه مسلمانان ، اگر چه پاره ای از آنها بر یورش ترکهای مغول و تاخت و تاز آنها به سرزمین ما در قرن هفتم هجری منطبق می گردد. اما برخی از آن روایات ، حرکت های آنان را که به حوادث ظهور حضرت مهدی علیه السلام متصل می گردد، و همچنین همکاری آنها با رومیان علیه ما و اختلاف شان با یکدیگر در همان زمان را بیان می کند و این ماجرا جز بر روسها منطبق نگشته ، و یا اینکه اگر قضیه به درازا کشیده شود، بر وارثان دولت آنها از اقوامی که ریشه و تبار ترکی دارند در روسیه و اروپای شرقی ، منطبق است.

اینک نمونه هایی از روایاتی که نقش آنان ، در آنها بیان شده است:

از آن جمله ، روایات فتنه و آشوب اخیری است که بدست آنها و رومیان بر مسلمانان واقع می شود، که قبلاً گذشت ، که آنرا جز به هجوم غربیان و روسها به سرزمین های مسلمانان در اوایل این قرن ، نمی توان تفسیر نمود، همانکه ، پیوسته ادامه داشته تا اینکه خداوند آن را با حرکت زمینه ساز حضرت مهدی علیه السلام در امت ، و سپس با ظهور

مبارک او ارواحنا فداه بر طرف می سازد.

و روایات مربوط به جنگ سفیانی با ترک ها نیز از جمله همین روایات است و احتمالا مراد از ترکان همان روسها هستند، چه آنکه سفیانی هم پیمان روم و یهود بوده ، و در اخبار آمده است که حرکت او در منطقه سوریه و اردن به دنبال سلطه ترکان بر سوریه پدید می آید. و چنانچه روایت مربوط به آن صحیح باشد، مدت آن سلطه کوتاه خواهد بود، زیرا آن تسلط پس از شکست شورش (علج اصبه) (پدید می آید).

((زمانی که علج اصبه قیام نماید، و پایتخت حکومت دچار سختی و بحران گردد، پس از اندکی کشته خواهد شد، آنگاه (ءکحل) به خونخواهی وی برمی خیزد، و اینجاست کهکشور به شرک (ترک نسخه بدل) بازگردانده می شود (34)).

در روایات مربوط به ظهور، اصبه و ابقع ، دو رهبر مخالف حرکت سفیانی یاد شده اند که سفیانی بر آن دو پیروز شده ، و بر منطقه تسلط می یابد.

و من روایاتی را که دلالت بر جنگ سفیانی با ترک ها، در دمشق و یا حومه و اطراف آن بنماید، نیافتم ، اما روایات بسیاری به صورت متواتر اجمالی (35) رسیده که حاکی از درگیری بزرگ سفیانی با آنان در قرقیسیا، واقع در مرز سوریه عراق ترکیه می باشد، این نبرد از جنگ های بزرگی است که از پیش وعده داده شده ، و انگیزه آن درگیری و کشمکش بر سر گنجی است که در مجرای نهر فرات و یا نزدیک آن کشف می شود.

بعلاوه ، شاید مراد از اتراک ، در این نبرد ترکهای ترکیه باشند نه روسها، ممکن است روسیه در جنگ با ترکها بطور نهانی با سفیانی بوده و از او پشتیبانی می نماید. و به خواست خدا بزودی یادی از جنگ قرقیسیا، در ضمن حوادث کشور شام و حرکت سفیانی خواهد آمد.

و از جمله ، روایات مربوط به انقلاب آذربایجان که در رویارویی با ترکان می باشد، از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود:

((آذربایجان برای ما لازم است ، چیزی در مقابل آن یارای مقاومت ندارد و چون انقلاب گر ما قیام کند به سوی او بشتابید، اگر چه رفتن با چهار دست و پا بر روی برف باشد (36)).

ممکن است از قول امام (ع) (که فرمود): ناگزیر از آذربایجان بوده و چیزی در مقابل آن ایستادگی نمی کند ((چنین استفاده شود که آن جنبشی است هدایت گر که در آذربایجان و یا از ناحیه اهالی آن سامان بوجود آمده که لازم است بعد از آن ، انتظار و درنگ نموده ، تا نشانه های نزدیک آن آغاز گردد، و چنانکه از روایت زیر فهمیده می شود ممکن است این ماجرا در رویارویی با روسها باشد؛

((دو خروج برای ترکان رخ می دهد، که در یکی از آنها آذربایجان ویران گشته و در خروج دیگری در جزیره سر می زند که عروسان حجله نشین را به وحشت می اندازد در این هنگام است که خداوند متعال مسلمانان را یآوری نموده ، و قربانی بزرگ خداوند در میان آنان وجود دارد (37)).

وقتی به تنهایی این روایت را مورد بررسی قرار می دهیم ، احتمالا از جمله روایات مربوط به هجوم ترکان و مغول به سرزمینهای اسلامی باشد، که در نخستین مرحله ای که به آذربایجان رسیده آن را ویران می سازند، و سپس به

فرات می رسند و مسلمانان بر آنان پیروز می گردند. که در چشمه جالوت و غیر آن ، قربانی بزرگی در بین آنان وجود دارد.

اما اگر جمع بین این روایت ، و روایت پیشین نماییم . احتمال دارد که منظور از ترکان در آن ، روسها باشند. و نخستین خروج آنها قبل از جنگ جهانی دوم و بعد از آن و قبل از نشانه های نزدیک ظهور و اشغال آذربایجان توسط آنان خواهد بود.

و دومین خروج به طرف)) جزیره ((است که نام مکانی در حد فاصل بین عراق و سوریه نزدیک منطقه قرقیسیا بوده ، و خروج آنان به آن منطقه بمنظور نبرد با سفیانی است . و مفهوم پیروز شدن مسلمانان در آن درگیری پیروزی غیر مستقیمی است که با به هلاکت رسیدن دشمنان ستمگر آنان خواهد بود، و چنانکه خواهید داشت در منطقه درگیری قرقیسیا درفش و پرچم هدایت گری وجود ندارد یا پرچمی که پیروزی مسلمانان را به همراه داشته باشد و همانا بشارت دادن پیامبر و امامان علیهم السلام نسبت به آن ، بدین جهت است که در این کارزار، ستمگران با شمشیرهای برخی از هواداران خودشان به هلاکت می رسند.

دیگر روایات مربوط به فرود آمدن ترکان در منطقه)) جزیره ((و)) فرات ((است که احتمالا مراد از ترکان روس هاست ، زیرا فرود آمدن آنها همزمان با فرود آمدن رومیان در منطقه رمله فلسطین و سواحل آن می باشد. و قبلا اشاره کردیم که قرقیسیا منطقه ای در نزدیکی)) جزیره ((است که به دیاربکر و جزیره ربیعہ موسوم است ، و مفهوم کلمه (جزیره) که به طور عموم در کتب تاریخی بیان شده ، همین نقطه است ، نه جزیره العرب و یا جزیره ای دیگر.

و این امر منافاتی با فرود آمدن ترکان مغول در جزیره و فرات در قرن هفتم هجری ندارد، چه اینکه برخی ، آن را از جمله نشانه های نزدیک به ظهور حضرت به حساب آورده اند، حال آنکه از نشانه های نزدیک ظهور، فرود آمدن و سپس نبرد آنان با سفیانی در منطقه قرقیسیا خواهد بود.

به همین مناسبت ، روایات آشوب گری ترکان مغول و هجوم آنان به سرزمین های اسلامی در زمره روایات مربوط به حوادث و پیش آمدها و معجزات نبی اکرم (ص) است که مسلمانان آنها را می دانسته ، و در صدر اسلام آنها را سینه به سینه نقل می کرده اند، سپس در زمان حمله مغولان و بعد از آن ، این قبیل روایات زیادتر و بیشتر رائج گردیده ، در عین حال این گونه روایات فرو نشستن آشوب آنان و پیروزی مسلمانان را خاطر نشان ساخته ، بدون آنکه در پی آن اشاره ای به ظهور حضرت مهدی (ع) داشته باشد، همچنانکه در روایات مربوط به ترکان که در پی بیان آن ها هستیم ، آمده است.

و اینک نمونه هایی از روایات مربوط به حمله مغولان : از حضرت علی (ع) نقل شده که فرمود:

((گویا، قومی را می بینم که چهره هایشان همچون سپرهای چکش خورده جلوه گر است ، لباسهای حریر و دیبا پوشیده و اسبهای اصیل را یدک می کشند، در آنجا آنچنان کشتار زیاد است که مجروحان از روی بدن کشتگان عبور می کنند، و در آن کار زار تعداد فراریان از اسیران کمتر است.

یکی از یاران عرض کرد: ای امیرمؤ منان ! شما به علم غیب آگاهی. حضرت خندید و به آن مرد که از بنی کلب بود

فرمود: ای برادر کلبی این علم غیب نیست ، بلکه این یک نوع آگاهی است که از صاحب دانشی» رسول الله ((
 آموخته ام زیرا علم غیب تنها علم رستخیز و آنچه را که خداوند در این آیه بر شمرده است ، می باشد)) این خداوند
 است که به زمان رستخیز آگاهست و هم اوست که باران را فرو فرستاده ، و از آنچه درون رحم هاست خبر دارد و
 هیچ کس نمی داند که پیمانۀ عمرش در کجا لبریز خواهد شد ((...خدای سبحان است که از آنچه درون رحم است
 ، پسر یا دختر، زشت یا زیبا، بخشنده یا بخیل ، نیک بخت یا بدبخت بوده و چه کسی هیزم آتش دوزخ و چه کسی
 در بهشت ، همنشین پیامبران است ، آگاهی دارد، بنابراین علم غیبی که جز خدا کسی از آن آگاه نیست همین است
 ، و غیر از آنچه که گفته شد، علمی است که خداوند به پیامبرش آموخته ، پیامبر مرا بر آن آگاه ساخت و در حق
 من دعا فرمود، تا خداوند آن را در دل من جایگزین و درونم را از آن سرشار سازد⁽³⁸⁾)).

از سلسله روایات گذشته ، روایات مربوط به جنگ حضرت مهدی (ع) با ترکان می باشد، از امام صادق (ع) روایت
 شده که فرمود:

((نخستین سپاهی که حضرت مهدی تدارک می بیند به سوی ترکان گسیل می دارد و پس از شکست آنان و به
 اسارت درآوردن آنها و به غنیمت گرفتن اموالشان راهی شام گردیده و آنجا را فتح می نمایند⁽³⁹⁾)).
 به این معنی که این اولین لشکری است که حضرت آن را مجهز و اعزام می کند و خود آن بزرگوار در آن شرکت
 ندارد و در برخی از روایات آمده است که اعزام سپاه حضرت مهدی (ع) توسط آن بزرگوار بعد از ورود وی به عراق و
 در پی چندین نبرد، جهت آزاد سازی حجاز و عراق خواهد بود.
 و ممکن است مراد از ترکان در اینجا ترک های ترکیه باشد اما به احتمال قوی تر روسها هستند که سفیانی ، در
 نبرد قرقیسیا با آنان کارزار می کند و هیچیک بر دیگری غلبه نمی یابد و چنانکه روایات می گوید، نابودی آنان
 توسط حضرت مهدی (ع) بوده و سرزمین آنها بر اثر صاعقه ویران می گردد.
 دسته ای دیگر از این احادیث ، روایاتی است که ویرانی سرزمین ترکان را در اثر صاعقه و زلزله می داند و ممکن
 است منظور جنگ افزارهایی مانند موشک ها باشند که ویران گری آنها مانند صاعقه و یا زلزله است.
 و به نظر می رسد که این حادثه ، در پی نبرد آنان با حضرت مهدی (ع) بوده و ویرانی در حد بسیار گسترده ای می
 باشد، آن گونه که به نابودی و محو قدرت و شوکت آنان می انجامد، چه اینکه پس از آن ، یادی از آنان در روایات
 ظهور وارد نشده ، فقط بعد از دومین خروج آنان این عبارت آمده)) فلا ترک بعدها ((پس از آن حادثه ، دیگر ترک
 وجود نخواهد داشت ، از این رو احتمال دارد که آنان همان روسها باشند، زیرا در روایات مربوط به ظهور چنین گفته
 ای در مورد هیچ ملت مسلمانی نیامده است.

یهودیان و نقش آنان در دوران ظهور

مقدمه

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

اگر پیرامون نقش یهودیان در آخرالزمان و عصر ظهور حضرت مهدی (ع)، جز آیه های نخستین سوره بنی اسرائیل
 چیزی در اختیار ما نبود، همان کافی بود، زیرا این آیات در عین خلاصه بودن ، وحی الهی بوده و به گونه ای رسا و
 گویا، شمه ای از تاریخ و سرگذشت آنها را بیان کرده و به نحو معجزه آسا و با دقت ، آینده آنها را روشن می سازد.

علاوه بر این آیه ها و آیات دیگر، تعدادی روایات وجود دارد که پاره ای از آنها مربوط به تفسیر آیات ، و برخی دیگر پیرامون وضع یهودیان در عصر ظهور و انقلاب حضرت مهدی (ع) می باشد، که پس از تفسیر آیات به بیان آنها می پردازیم.

وعدۀ الهی نسبت به نابودی یهودیان

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

((منزه و پاک است آنکه یک شب ، بنده اش را به سفر شبانه برد از مسجد الحرام به مسجد اقصی که مبارک گردانیم (برکت دادیم) پیرامونش را تا از نشانه های خود به او نشان دهیم بدرستی که او شنوا و بیناست . و به موسی تورات را داده و او را هدایت گر فرزندان یعقوب (بنی اسرائیل) گردانیدیم ، که غیر از من سرپرستی را نپذیرند . فرزندان کسی را که با نوح حمل نمودیم ، که او بنده ای شکرگزار بود)).

((ما در تورات حکم در انقراض بنی اسرائیل نمودیم زیرا شما (بنی اسرائیل) در زمین دو بار فساد نمودید و بر دیگر فخر و بزرگی بسیار خواهید نمود)).

یعنی ما در توراتی که بر آنان فرو فرستادیم حکم قطعی به انقراض آنها کردیم شما بزودی از راه راست منحرف شده و دوباره در جامعه تبهکاری می کنید، چه اینکه بزودی بر دیگران فخر و برتری جوئی بسیار می نمائید.

((وقتی که هنگام کیفر اولین فساد فرا رسد بندگان را از ناحیه خود که توانمند و ستر می باشند جهت سرکوبی شما فرستادیم ، در میان خانه ها به جستجوی خانه به خانه پرداختند و این وعده ای قطعی بود)).

زمانیکه وقت مجازات شما بر نخستین تبهکاری خودتان رسید بندگان را از اطراف خود که دارای صلابت می باشند بسوی تان فرستادیم تا شما را گوشمالی سخت بدهند آنان میان خانه ها به جستجوی خانه به خانه پرداختند و این وعده ای حتمی است.

((آنگاه پیروزی را برای شما، بر آنان گردانیدیم و شما را با ثروتها و پسران یاری نمودیم و تعداد شما را بیش از آنان قرار دادیم)).

سپس پیروزی را برای شما بر کسانی که آنها را علیه شما برانگیختیم برگردانیدیم و به شما ثروت ها و فرزندان را عطا کردیم و شما را از یاوران بیشتری برخوردار نمودیم که به کمک شما علیه آنان بستیزند.

((اگر خوبی کردید، خوبی به خود نموده اید و اگر بدی کردید به خود بدی نموده اید و هنگامی که وعده بار دوم بیاید چهره های شما را ناخوش دارند و وارد مسجد اقصی گردند همانگونه که نخستین بار داخل شدند و آنچه را که برتر آمده نابود کنند نابود کردنی)).

و آنگاه وضع شما مدتی بدین گونه ادامه داشته و چنانچه توبه نموده و بواسطه نعمتهایی که از ثروتها و اولاد به شما بخشیدیم ، نیک عمل نمودید به سود خودتان بوده و اگر به بدی و طغیان و خود بزرگ بینی پرداختید فرجام بد آن ، مربوط به خودتان خواهد بود، اما شما بزودی نه تنها عمل نیک ننموده بلکه به اعمال بد دست می یازید، ما شما را مهلت می دهیم تا زمانی که وقت مجازات و کیفر شما بر دومین فسادتان فرا رسد، آنگاه فرستادگانی را از ناحیه خودمان که بمراتب سخت تر از مرحله اول رفتار می نمایند، می فرستیم بلا و گرفتاری را که ناخوش دارید به

ارمغان شما بیاورند و سپس فاتحانه وارد مسجد اقصی گردیده به همان سان که در زمان تعقیب و جستجوی دشمن در منازل شما در مرحله اول ، وارد گردیده و برتری جویی و فساد گرائی شما را به نابودی کشانند.

((شاید پروردگار شما بر شما رحم نموده و اگر باز گردید باز گردیم و ما دوزخ را تنگنایی برای کافران قرار دادیم)) (40)

شاید پروردگارتان شما را بعد از دومین کیفر با رحمت خویش ببخشاید و چنانچه بعد از کیفر دوم ، بازگشت به انحراف نمودید، ما نیز مجازات شما را از سر خواهیم گرفت و شما را در تنگنای دنیوی قرار داده و در آخرت دوزخ را زندان و حصار بر شما قرار خواهیم داد.

نخستین نتیجه ای که از آیات قرآن کریم استفاده می شود این است که : تاریخ یهودیان بعد از موسی تا پایان زندگانی آنها بدین صورت خلاصه می شود که آنها در جامعه فساد نموده تا آن هنگام مجازات شان فرا رسد، و خداوند افرادی را از ناحیه خود برمی انگیزد که بر آنان چیره خواهند شد سپس خداوند بنابر مصلحت هایی یهودیان را بر آنان پیروز می گرداند و اموال و اولاد به آنها عطا نموده ، و طرفدارانشان را در جهان بیش از آن قوم می گرداند، اما یهود از این اموال و یاران بهره برداری صحیح نمی نمایند، بلکه سوء استفاده نموده و بار دوم در روی زمین فساد به بار می آورند، البته این بار علاوه بر فساد، گرفتاری خوی تکبر و برتری طلبی شده و خویش را بسیار بهتر و برتر از سایر مردم می پندارند. و زمانی که وقت کیفرشان فرا می رسد خداوند بار دیگر آن قوم را بر آنان چیره ساخته ، و گوشمالی را در سه مرحله سخت تر از بار اول بر آنان وارد می سازد.

دومین نتیجه : این است که ، قومی را که خداوند بار اول بر ضد آنان بر می انگیزد، به آسانی بر آنان چیره می گردند، و به جستجوی خانه به خانه می پردازند، آن گاه داخل مسجد اقصی شده و نیروهای نظامی آنان را متلاشی می کنند آنگاه خداوند بار دوم آنها را می فرستد و بر خلاف غلبه یهودیان بر آنها و زیادی یاران و هوادارانشان ، ضربات شدیدتری را در سه نوبت بر آنها وارد می سازند، که در اولین نوبت ، چهره های پلید آنان را آشکار و آنها را رسوا ساخته و چنانکه نخستین بار وارد مسجد اقصی شدند، فاتحانه وارد مسجد می گردند. و سپس خوی تکبر و برتری جوئی آنان بر ملتها را، پایمال می کنند.

سؤال اساسی که مفسران مطرح می کنند این است که آیا این دو نوع فساد که یکی همراه با برتری طلبی است پایان یافته و یا آن دو کیفر وعده داده شده بر آنان واقع شده است یا خیر؟ برخی از مفسران بر این عقیده اند که هر دو مورد، انجام شده بدین ترتیب که کیفر فتنه و فساد نخستین بنوخذ نصر (بخت النصر) و مجازات دومین مرحله فساد و تباهی به دست (تیتوس) رومی انجام پذیرفته است و بعضی دیگر معتقدند که هنوز آن دو کیفر رخ نداده است.

اما نظریه درست این است که : اولین کیفر در برابر نخستین فساد، در صدر اسلام بدست مسلمانان انجام پذیرفته ، و آنگاه که مسلمانان از اسلام فاصله گرفته و دور شدند خداوند یهودیان را بر آنان چیره ساخت ، و در این مرحله نیز برای دومین بار، یهودیان در زمین ایجاد فساد و طغیان نمودند و هرگاه که مسلمانان دوباره به اسلام روی آورند زمان کیفر دوم فرا رسیده و به دست مسلمانان انجام خواهد شد. و بر اساس همین تفسیر از امامان علیهم السلام روایاتی رسیده ، از جمله آنکه ، آن قومی را که خداوند در مرحله دوم علیه یهودیان برمی انگیزد، حضرت مهدی (ع

(و یاران وی اند که اهل قم می باشند و هم آنان که خداوند آنها را قبل از ظهور حضرت قائم (ع) برمی انگیزد، در تفسیر عیاشی از امام باقر (ع) روایت شده که حضرت بعد از آن که آیه شریفه «**بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باءسی شدید**» را قرائت نمود، فرمود:

«مراد از این آیه حضرت قائم (ع) و یاران اوست که نیرومند و دارای صلابت می باشند».

و نیز در تفسیر نور الثقلین، از کتاب روضه کافی از امام صادق (ع) نقل شده که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه فوق فرمود:

«خداوند قبل از خروج حضرت قائم، قومی را برانگیزد که دشمنی از دشمنان آل محمد (ص) را رها ننموده، مگر اینکه او را به هلاکت می رسانند».

و در کتاب بحارالانوار، از امام صادق (ع) روایت شده که وقتی این آیه را قرائت فرمود، عرض کردیم: فدایت گردیم آنها چه کسانی هستند؟ امام سه بار فرمود: آنان به خدا سوگند اهل قم، آنان بخدا سوگند اهل قم، آنان بخدا سوگند اهل قم می باشند (41).

این سه روایت از نظر مراد و مقصود یکسان و هماهنگ بوده و هیچ گونه اختلافی بین آنها وجود ندارد، زیرا اهل قم یعنی اهل ایران، همان یاران حضرت مهدی (ع) هستند که خداوند آنان را برای زمینه سازی ظهور آن بزرگوار بر می انگیزد و به طوری که روایات دلالت دارد، به هنگام ظهور تعدادی از اصحاب خاص ایشان در بین آنها وجود دارند. علاوه بر اینکه مقاومت یهودیان در مقابل این مردم و مسلمانان هواداران آنان در چند نوبت انجام می گیرد، تا آنکه حضرت مهدی (ع) ظهور کند که نابودی نهائی یهودیان را به رهبری وی و بدست با کفایت او، ارواحنا فدا خواهد بود.

و از مطالبی که دلالت دارد بر اینکه، دومین کیفر وعده داده شده یهودیان بدست مسلمانان انجام خواهد گرفت، این است که آن قومی را که خداوند وعده فرمود، دوبار علیه یهودیان برمی انگیزد، یک امت بوده و صفاتی که برای آنان یاد شده و ویژگیهای جنگ آنان با یهودیان جز بر مسلمانان تطبیق نمی کند. زیرا پادشاهان مصر و بابل و یونان و ایران و روم و دیگران که بر یهودیان تسلط یافتند با صفت «عبادالنا» (بندگان ما) سازگار نیستند و آنکه طبق بیان آیات بعد از کیفر اول حادثه ای پیش نیامده که یهودیان بر آنان چیره گردند، در حالی که پس از مجازات اول یهودیان، بدست ما در صدر اسلام، آنان بر ما غلبه پیدا نمودند، و خداوند آنها را با اموال و فرزندان یاری داد، به گونه ای که افزایش هواداران آنها در جهان بیش از طرفداران مسلمانان گشته و با پشتیبانی ابر قدرتها علیه ما قیام نمودند. و هم آنان هستند که در زمین فساد نموده، و بر ما و ملت‌های محروم، برتری طلبی و فخر می کنند و این مجاهدان و کفرستیزان اسلام هستند که ضربات خود را بر پیکر و چهره کریه آنها وارد می سازند.

نیز آنچه بر این معنی دلالت دارد و با بررسی تاریخ یهودیان بعد از حضرت موسی (ع) روشن می گردد، این است که فساد در زمان گذشته، و حال یهود تحقق یافته، اما برتری وعده داده شده آنها تنها در زمان ما بوجود آمده است و همین غلبه آنهاست که در پی آن دومین کیفر وعده داده شده فرا رسیده و آنها را نابود می سازد. و این مطلب برای کسانی که مختصری تاریخ یهودیان را، که به زودی از آن یاد خواهیم نمود، مورد مطالعه قرار

دهند، امری روشن است.

وعده خداوند نسبت به تسلط و چیرگی بر یهودیان

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

خداوند متعال در قرآن کریم میفرماید:

«پروردگار تو اعلام می دارد، کسانی را بر یهودیان چیره خواهد کرد که تا روز قیامت، آنان را مجازات و شکنجه خواهند نمود و خداست که زود مجازات نموده و هم اوست آمرزگار و بخشنده، و از جمله مجازات خداوند این است که آنان را پراکنده و گروه گروه در زمین قرار داده بعضی از آنان نیکوکار و برخی نابکارند و آنان را با خوبی و بدی آزمایش کردیم، شاید توبه نموده و به راه حق و هدایت باز گردند» (42).

معنی این دو آیه شریفه این است که: خداوند اعلان و مقدر فرموده که بزودی کسی را بر یهودیان مسلط می گرداند که تا روز رستاخیز آنان را مجازات و شکنجه دهد، او (خدا) بسرعت مجازات نموده و هم اوست آمرزنده مهربان، از جمله مجازاتهای خداوند درباره یهودیان این است که آنها را در روی زمین پراکنده و دسته دسته می گرداند، گروهی از آنان نیکوکار و گروهی بدکارند و آنها را به وسیله خوبی و بدی آزمایش می کند شاید توبه نموده و هدایت گردند.

ما اجرای این وعده الهی را در کیفر یهودیان، در تمام دورانهای تاریخی آنان به استثنای دوران حکومت پیامبرانی چون موسی و یوشع و داود و سلیمان علیهم السلام مشاهده می کنیم و خداوند اقوام و ملت‌های مختلفی را بر آنها مسلط گردانید که آنان را شکنجه و مجازاتی دردناک نمودند.

گاهی عنوان می شود: آری، پادشاهان مصر و بابل و یونان و فارس و روم و دیگران بودند که بر یهودیان تسلط یافته و آنان را مجازات سختی چشانیدند اما مسلمانان چنان رفتاری با آنها ننموده، بلکه تنها بر نیروهای نظامی آنها پیروز گشتند و سپس زندگی در سایه دولت اسلامی را از آنان پذیرفتند، که با برخورداری از آزادی و حقوق خود در قوانین اسلامی، جزیه بپردازند.

اما پاسخ: اینکه آنها را بدترین عذاب چشانیدند، به این معنی نیست که پیوسته آنها را کشته و یا آواره و زندانی نمودند، آن چنانکه بیشتر حکومت‌هایی که پیش از اسلام بر آنان تسلط یافتند، این گونه عمل کردند، بلکه به این معنی است که آنها از لحاظ نظامی، سیاسی، تسلیم آن حکومتی گردیدند که خداوند بر آنان مسلط ساخت اگر چه مسلمانان در آزار و کیفر یهودیان، از دیگران ملایم تر بودند، اما مصداق تسلط بر یهودیان، و کیفر نمودن آنان می باشند.

و گاهی نیز گفته می شود: بلی تاریخ یهودیان تطبیق این وعده خدا را بر آنها گواهی می دهد ولی در عصر حاضر که یک و یا حداقل نیم قرن بر آنها سپری گفته، کسی که آنان را مجازات و کیفر دهد بر آنان مسلط نشده، بلکه آنان بیش از نیم قرن است یعنی از سال ۱۹۳۶ م. بدترین شکنجه ها را در فلسطین و دیگر مناطق به مسلمانان روا می دارند! این قضیه را چگونه می توان تحلیل نمود؟

پاسخ این است که: این دوره از تاریخ زندگی یهودیان جدا به حساب می آید، زیرا این همان دوره بازگشت قدرت آنهاست که خداوند در سوره اسراء به آنان وعده فرموده است: «سپس پیروزی شما را بر کسانی که آنان را علیه شما

برانگیختم برگردانده و به شما اموال و فرزندان را عطا کرده ، و شما را از یارانی بیش از تعداد آنان برخوردار نمودیم تا با همکاری شما بر ضد آنها بستیزند)) . بنابراین ، این دوره خارج از وعده کلی تسلط بر آنهاست تا اینکه وقت کیفر و مجازات دوم بدست مسلمانان فرا رسد .

در این زمینه روایات زیادی از امامان علیهم السلام رسیده که این وعده الهی نیز بدست مسلمانان انجام می پذیرد ، در همین خصوص صاحب مجمع البیان ، در تفسیر آیه یاد شده ، اتفاق نظر مفسران را بر این معنی بیان کرده و فرموده مراد از آن نزد تمام مفسرین ، امت پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) می باشد ، و همین معنی از امام باقر (ع) نقل شده ، و علی بن ابراهیم قمی ، در تفسیر خود آن را از ابی الجارود ، از امام باقر (ع) نقل نموده است .

وعده خداوند در فرونشاندن آتش جنگ یهودیان

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

خدای متعال در قرآن مجید می فرماید:

((یهودیان گفتند دست خدا بسته است ، دست آنان بسته باد، و به سبب این گفته از رحمت خدای دور شدند. بلکه دستهای خدا گشوده است و هر گونه بخواهد انفاق می کند))

....)) آنچه که از ناحیه پروردگار بر تو فرود آمده ، بر سرکشی و کفر آنان می افزاید و میان آنان تا روز رستخیز ، کینه و دشمنی انداختیم ، و هر وقت آتش جنگی را برافروختند ، خداوند آن را خاموش گردانید ، آنان سعی در ایجاد فساد در زمین دارند و خداوند فساد کنندگان را دوست نمی دارد⁽⁴³⁾ .))

این وعده خداست ، به فرو نشاندن آتش جنگ هایی که یهودیان برمی افروزند ، خواه مستقیماً خود آنان خوی جنگ افروزی داشته ، و یا اینکه دیگران را به این عمل تحریک کنند و این وعده الهی بدون استثناء خواهد بود ، زیرا با لفظ ((کلما اوقدوا)) یعنی)) هر وقت آتش افروزی نماینده)) آمده است .

تاریخ گذشته و حال آنان گواهی می دهد که آنها همواره در پی آتش افروزی بسیاری از آشوب و جنگها بوده اند ، اما خداوند متعال وعده خود را نسبت به مسلمانان و بشریت با عنایت خویش تحقق بخشیده ، و مکر و حيله يهود را باطل و نقشه هایشان را خنثی کرده و آتش جنگ آنان را فرونشانده است . و شاید بزرگترین آتش جنگ و آشوبی که آنان علیه مسلمانها و جهانیان برافروخته اند ، همین نبرد فعلی باشد که جهت دامن زدن به آن ، شرق و غرب را تحریک نموده ، و خودشان در فلسطین مستقیماً ، و در اکثر کشورهای جهان بطور غیرمستقیم طرف درگیر می باشند ، و چیزی نمانده که وعده خداوند با فرونشاندن این جنگ تحقق یابد و از آیه شریفه یاد شده چنین استفاده می شود که دشمنی و درگیریهای داخلی آنها ، خود یکی از راه های لطف خداوند ، برای فرونشاندن آتش جنگ آنها خواهد بود ، به دلیل ذکر جمله)) اطفاء النار)) (بعد از طرح دشمنی و درگیریهای داخلی در آیه شریفه ، گوئیا که خاموش نمودن آتش افروزی آنان ، فرع بر ایجاد کینه در بین آنها می باشد .

((و ما میان آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه توزی افکندیم و هرگاه آتش جنگی را برافروزند ، خداوند آن را فرو می نشاند)) .

این شمه ای از تاریخ آنان بود ، و ما به تفسیر آیه هایی که وعده های سه گانه خدا درباره یهودیان را در بردارد ، با

اندکی (شرح در کتاب) الممهدون للمهدی) «زمینه سازان ظهور حضرت مهدی (ع) پرداخته ایم. امام برخی از روایات مربوط به نقش یهودیان در زمان ظهور، مربوط به گرد آمدن آنها در فلسطین قبل از جنگ نابود کننده آنها است که تفسیری برای این آیه شریفه است:

«و بعد از او به بنی اسرائیل گفتیم زمین را ساکن شوید و زمانی که روز قیامت فرا رسید شما را آمیخته با یکدیگر می آوریم»⁽⁴⁴⁾.

یعنی شما را از هر ناحیه ای و یا همگی شما را گرد آوردیم، چنانکه در تفسیر نورالثقلین آمده است. و از این حدیث شریف درباره آمدن آنان و کارزارشان در عکا استفاده می شود، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود:

«آیا شنیده اید نام شهری را که بخشی از آن درون دریاست؟ عرض کردند آری، فرمود: قیامت به پا نمی شود مگر آنکه هفتاد هزار تن از فرزندان اسحاق به شهر یورش می برند»⁽⁴⁵⁾.

و از امیر مؤمنان (ع) است که فرمود:

«در مصر منبری را بنا نموده و دمشق را قطعاً تخریب خواهم کرد و یهودیان را از شهرهای عربی بیرون می رانم و با همین چوب اعراب را خواهم راند، راوی این حدیث (عبایه اسدی) گوید: پرسیدم ای امیر مؤمنان، شما به گونه ای خبر می دهید که به یقین پس از مردن زنده خواهید شد؟ فرمود: ای عبایه، به روشی غیر روش ما صحبت کردی. مردی از تبار من) یعنی حضرت مهدی (ع) این کارها را انجام می دهد»⁽⁴⁶⁾.

این روایت دلالت دارد، که یهودیان در بسیاری از شهرهای عرب تسلط و یا حضور مؤثر دارند و ما پیرامون نبرد حضرت مهدی (ع) با سفیانی و یهودیان، در بیان حوادث سرزمین شام، و حوادث حرکت ظهور، سخن خواهیم گفت.

و از جمله روایات، حدیث کشف معبد توسط آنهاست، و جمله) کشف هیکل) «معبد» در شمار نشانه های ظهور آمده، که ظاهراً معبد حضرت سلیمان (ع) کشف خواهد شد، از امیر مؤمنان (ع) نقل شده که فرمودند:

«ظهور آن حضرت نشانه ها و علامات دارد: نخست محاصره کوفه با کمین کردن و پرتاب سنگ، و ایجاد شکاف و رخنه در زوایای کوچه های کوفه، تعطیل مساجد به مدت چهل شب، کشف معبد و به اهتزاز در آمدن پرچمهایی گرداگرد مسجد بزرگ (مسجد الحرام) کشنده و کشته شده هر دو در آتش اند»⁽⁴⁷⁾.

ولی احتمال دارد که کشف معبد از ناحیه زمینه سازان ظهور حضرت مهدی (ع) اندکی قبل از ظهور وی، صورت پذیرد، زیرا روایت خاطرنشان نمی کند که چه کسی آن را کشف می نماید همچنانکه ممکن است آن معبد، آثاری تاریخی و غیر از معبد حضرت سلیمان و یا در محل دیگری غیر از قدس باشد، چون عبارت و جمله) کشف معبد « بطور مطلق یاد شده است.

بخش های اول این روایت نشان گر حالت جنگ در کوفه است که در روایات، از آن به عراق یاد شده، اما در این جا به معنی همان شهر کوفه و محاصره و سنگ باران آن و ایجاد موانع دفاعی در گوشه و زوایای خیابانهای آن شهر می باشد، اما پرچم های گوناگون در اطراف مسجدالحرام، اشاره به درگیری و کشمکش قبیله ها با حکومت مرکزی حجاز است که اندکی پیش از ظهور حضرت مهدی (ع) پدید خواهد آمد و در این زمینه روایات فروانی وارد شده

است.

دسته دیگری از احادیث، روایاتی است که افرادی را که خداوند بعد از فساد آفرینی و برتری طلبی یهودیان بر آنان مسلط می گرداند، مشخص و معین می کند، که پاره ای از آنها در تفسیر آیات قرآن مجید گذشت، و برخی دیگر درباره ایران و شخصیت‌های ایرانی در زمان ظهور است، مانند روایت «درفش های سیاه» (که به طور تواتر اجمالی وارد شده و غیر آن.

«درفش هایی سیاه، از خراسان خارج می شود که هیچ چیز قادر بر باز گرداندن آنها نیست، تا آنکه سرانجام در قدس برافراشته می شود».)

و روایات مربوط به بیرون آوردن تورات اصلی از غار انطاکیه و کوهی در شام و در فلسطین و دریاچه طبریه، توسط حضرت مهدی (ع) و استدلال آن حضرت بر یهودیان، بوسیله تورات نیز از جمله همین روایات است. از پیامبر اسلام (ص) روایت شده که فرمود:

«تورات و انجیل را از سرزمینی که انطاکیه نامیده می شود بیرون می آورد» (48) . و نیز از آن بزرگوار نقل شده که فرمودند:

«صندوق مقدس» را از غاری در انطاکیه و بخش های تورات را از کوهی در شام بیرون آورده و به وسیله آن کتاب با یهودیان به استدلال می پردازد و سرانجام بسیاری از آنها اسلام می آورند (49) . هم چنین پیامبر (ص) فرمود:

«صندوق مقدس از دریاچه طبریه به دست وی آشکار می شود و آن را آورده و در پیشگاه او در بیت المقدس قرار می دهند و چون یهودیان آن را مشاهده می نمایند، به جز اندکی بقیه آنان ایمان می آورند» (50) . و تابوت سکینه، (صندوق مقدس) همان است که در فرموده خدای متعال آمده است:

«پیامبرشان گفت: دلیل و نشانه بر پادشاهی او این است که تابوتی به سوی شما می آید، که در آن سکینه و آرامشی از ناحیه پروردگارتان وجود دارد و از آنچه را که آل موسی و آل هارون باقی گذاشته اند، و آن تابوت بوسیله فرشتگان حمل می شود، به راستی در آن معجزه و دلیل برای شماست چنانکه مؤمن باشید» (51) .

در تفسیر آیه فوق آمده است که این صندوق مقدس که در آن میراث پیامبران علیهم السلام وجود دارد، دلیل و نشانه ای است برای بنی اسرائیل مبنی بر اینکه چه کسی شایستگی فرمانروائی را دارد، از این رو فرشتگان آن را آورده و از میان جمعیت بنی اسرائیل عبور داده و آنگاه در پیش روی طالوت (ع) قرار می دهند، سپس طالوت (ع) آن را به داوود و او به سلیمان و او به وصی خود آصف بن برخیا تسلیم می کند، و بنی اسرائیل بعد از وصی حضرت سلیمان به علت اینکه از او فرمان برداری ننموده و دیگری را اطاعت می کنند آن صندوق را از دست می دهند.

و مراد از جمله «فیسلم کثیر منهم» (بسیاری از آنان ایمان می آوردند) و «یا» اسلمت الا قلیلا منهم» (به جز اندکی از آنان بقیه ایمان آوردند) ممکن است کسانی باشند که صندوق مقدس را می بینند و یا کسانی که حضرت مهدی (ع) بوسیله تورات با آنان استدلال می نماید و یا افرادی که آن حضرت آنان را پس از آزاد سازی فلسطین و شکست آنان در آن جا باقی می گذارد.

در روایتی دیگر آمده که تعداد سی هزار نفر یهودی به وی ایمان می آورند که این رقم نسبت به کل جمعیت آنان اندک است.

دیگر روایات مربوط به نبردهای زمینه سازان ظهور حضرت مهدی (ع) با یهود و راجع به بیرون راندن آنان توسط آن حضرت از جزیره العرب است، مانند روایتی که گذشت، و این عمل امکان پذیر نیست مگر با پیروزی بر آنها و بیرون راندن آنان از فلسطین، همچنین روایات مربوط به نبرد بزرگ حضرت مهدی (ع) است که طرف درگیر در این نبرد مستقیماً سفیانی و پشتیبانان یهودی وی و رومیان هستند و خط درگیری در این جنگ از انطاکیه تا عکا، یعنی در طول ساحل سوریه لبنان فلسطین کشیده شده و سپس به طبرستان و دمشق و قدس ادامه می یابد. شکست بزرگ و وعده داده شده آنان در آنجا تحقق می یابد بگونه ای که سنگ و درخت بر می آورد که ای مسلمانان! این شخص که در پناه من است یهودی می باشد او را هلاک نما و این مطلب در حوادث حرکت ظهور حضرت مهدی (ع) ارواحنا فدا خواهد آمد.

در زمره احادیث گذشته، روایات نبرد مرج عکا است که جزئی از جنگ بزرگ پیشین است، اما احتمال بیشتر این است که آن، جزئی از دومین نبرد حضرت مهدی (ع) با غریبه‌ها و پشتیبانان یهودی آنهاست، که پس از گذشت دو سه سال از آزادی فلسطین و شکست یهودیان و غربی‌ها به وقوع می پیوندد. به گفته روایات، حضرت مهدی (ع) پس از آن، پیمان صلح و عدم تجاوزی را به مدت ۷ سال با رومیان منعقد می سازد.

به نظر می رسد حضرت عیسی (ع) میانجی و واسطه آن پیمان نامه باشد، اما آنان پس از دو سال پیمان شکنی نموده، و با هشتاد لشکر که هر یک متشکل از ۱۲ هزار تن می باشد، به کارزار بر می خیزند و این بزرگترین نبردی خواهد بود که تعداد بسیاری از دشمنان خدا در آن کشته خواهند شد. تا جایی که این نبرد را به حماسه بزرگ و سفره مرج عکا توصیف می کنند، یعنی سفره ای که درندگان زمین و پرندگان آسمان از گوشت بدن ستمگران استفاده می کنند.

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

((شهر رم را با تکبیر ۷۰ هزار مسلمان می گشاید در حالی که شاهد حماسه بزرگ و خوان گسترده خدا در مرج عکا خواهند بود که ستم و ستم گران را نابود خواهند کرد⁽⁵²⁾)).

از جمله روایتهای، احادیث مربوط به موقعیت نظامی شهر عکا در زمان حضرت مهدی (ع) است که آن حضرت آنجا را پایگاه دریائی برای فتح اروپا قرار خواهد داد.

در روایات آمده است که:

((آن حضرت تعداد چهار صد کشتی را در ساحل عکا تدارک دیده و با یاران خویش به سرزمین رومیان روی آورده و آنجا را فتح می نماید⁽⁵³⁾)).

و به زودی در ضمن بیان پیشامدهای نهضت ظهور حضرت مهدی (ع)، پیرامون آن سخن خواهیم گفت.

خلاصه تاریخ یهودیان

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

این مختصر، وضع سیاست کلی یهودیان را از دوران حضرت موسی (ع) تا زمان پیامبر گرامی ما حضرت محمد (ص) شامل می شود و ما آن را بر اساس کتاب «قاموس کتاب مقدس» (از انتشارات) جامعه کلیساهای خاور نزدیک ((و کتاب «تاریخ یهود از کتب آنان» (تألیف مرحوم محمد عزت دروزه، آورده ایم.

تاریخ یهودیان در این مدت به ده دوره تقسیم می شود:

1 دوره حضرت موسی و یوشع علیهما السلام ۱۲۷۰ ق. م. ۱۱۳۰ ق. م.

2 دوره داوران ۱۱۳۰ ق. م. ۱۰۲۵ ق. م.

3 دوره حضرت داود و سلیمان علیهما السلام ۱۰۲۵ ق. م. ۹۳۱ ق. م.

4 دوره تجزیه و کشمکش های داخلی ۹۳۱ ق. م. ۸۵۹ ق. م.

5 دوران تسلط آشوریان ۸۵۹ ق. م. ۶۱۱ ق. م.

6 دوران سلطه بابلیها ۵۹۷ ق. م. ۵۳۹ ق. م.

7 دوران سلطه ایرانیان ۵۳۹ ق. م. ۳۳۱ ق. م.

8 دوران سلطه یونانیها ۳۳۱ ق. م. ۶۴ ق. م.

9 دوران تسلط رومیان ۶۴ ق. م. ۶۳۸ م.

10 دوران تسلط اسلام ۶۳۸ م. ۱۹۲۵ م.

دوران حضرت موسی و یوشع علیهما السلام

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

موسی علیه السلام پیامبر خدا، یک صد و بیست سال زندگی کرد، قریب به سی سال از اوان عمر شریف خود را در کاخ فرعون مصر، و نزدیک به ده سال نزد شعیب پیامبر علیه السلام در)) قادش برنیع ((واقع در انتهای سینا از سمت فلسطین نزدیک دره)) عربه ((سپری کرد.

تورات موجود، در کتاب خروج باب ۱۲:۳۷ و کتاب عدد، باب ۳۳:۳۶ تعداد اسرائیلیانی را که همراه موسی علیه

السلام خارج شدند، به جز فرزندان شان ششصد هزار پیاده از مردان، یاد می کند.

برخی از پژوهشگران غربی تعداد آنان را شش هزار نفر تخمین می زنند.

و مورخین، احتمال بیشتر می دهند که خارج شدن از مصر در اوائل قرن سیزدهم قبل از میلاد، یعنی حدود ۱۲۳۰

ق. م. در زمان فرعون)) منفتاح ((رخ داده است.

حضرت موسی علیه السلام در کوه نزدیک)) قادش ((در گذشت و وصی او یوشع بن نون علیه السلام وی را در آنجا

دفن کرد و قبرش را پنهان ساخت، موسی علیه السلام انواع اذیت و آزار را از بنی اسرائیل در زمان حیات و پس از

مرگش تحمل نمود. تورات آنها، درباره او و هارون علیهما السلام می گوید)) :خدا، موسی را گفت : در این کوه بمیر

همان گونه که برادرت هارون در کوه هور جان داد. چون شما دو تن به من خیانت ورزیدید، چونکه مرا در محل آب

سرزمین قادش در زمین سینا تقدیس نکردید . پس به راستی تو زمین را از مقابل آن می نگری اما تو بدانجا، به

سرزمینی که من به بنی اسرائیل اعطاء کرده ام داخل نمی شوی⁽⁵⁴⁾».

و می گوید: «یوشع بن نون به آنجا وارد خواهد شد»⁽⁵⁵⁾.

رهبری بنی اسرائیل را پس از موسی علیه السلام وصی او یوشع پیامبر بر عهده گرفته و آنها را به کرانه غربی رود اردن کوچ داد و از شهر)) اریحا ((آغاز نمود، که به اضافه آن شهر ۳۱)) مملکت ((کوچک را که هر یک از آنها عبارت از شهر یا شهرکی بوده دارای روستاهای کشاورزی فتح نمود که ساکنین آنجا بت پرستان کنعانی بوده اند.

آن گاه، آن منطقه را میان فرزندان یعقوب که نسبت به یکدیگر حسادت می ورزیدند تقسیم نمود و باب های ۱۵ تا ۱۹ از کتاب یوشع، شهرها و شهرکهای منطقه را که طبق برآورد خود ۲۱۶ پارچه می باشد، نام می برد. یوشع علیه السلام قریب سال ۱۱۳۰ ق.م نزدیک یک صد و ده سالگی بدرود حیات گفت.

روی کار آمدن داوران، دوره پریشانی و سلطه فرمانروایان محلی بر آنان

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

رهبری اسرائیلیان پس از یوشع علیه السلام به داوران منتقل شد و پانزده تن از آنان به فرمانروائی رسیدند، دوران اینان دارای دو ویژگی است که می توانیم آن دو را پیوسته با بنی اسرائیل مشاهده نمائیم.

یکی انحراف آنان از خط پیامبران علیهاالسلام و دیگری مسلط گردانیدن خداوند کسانی را که عذاب دردناکی را به آنان بچشانند، که در قرآن از آن یاد شده است.

کتاب داوران در باب سوم و پنجم از انحراف بنی اسرائیل بعد از یوشع علیه السلام چنین سخن به میان آورده است ((در میان کنعانیان و حیثی ها و اموریها و فرزیهها و حیوی ها و یبوسیان، ساکن شده و دختران آنان را همسران خود قرار داده و دختران خود را به پسران آنها داده و خدایان آنها را پرستیدند)). و در باب ۳:۸ می گوید: نخستین کسی که بر آنها سلطه یافت و آنها را به مدت هشت سال تحت فرمان خود در آورد(رشتعام) فرمانروای آرام النهرین بود.

((آن گاه بنی عمون و عمالقه بر آنها هجوم برده و بر شهر اریحا استیلاء یافتند⁽⁵⁶⁾))

((سپس یابین فرمانروای کنعان به مدت ۱۰ سال در حاصور بر آنان تسلط یافت⁽⁵⁷⁾))

((بعد از آن بنی عمون و فلسطینیان ۱۸ سال آنان را به بردگی خود در آوردند))⁽⁵⁸⁾)) و پس از آن فلسطینی ها آنها را کیفر نموده و مدت چهل سال بر آنان مسلط گشتند⁽⁵⁹⁾)).

و فرمانروائی داوران پس از یوشع علیه السلام تا زمان صموئیل پیامبر علیه السلام ادامه یافت، همان پیامبری که خداوند متعال در قرآن وی را چنین یاد نموده است:

((آیا ندیدی آن گروه بنی اسرائیل را که پس از وفات موسی از پیامبر خود درخواست کردند که فرمانروائی برای ما برانگیز تا (بسرکردگی او) در راه خدا جهاد کنیم پیامبرشان گفت:)) : آیا اگر جهاد بر شما فرض شود نافرمانی می کنید؟ گفتند: چگونه می شود که ما در راه خدا مبارزه نکنیم در حالی که ما و فرزندانمان را از دیارمان بیرون رانده اند. پس چون جهاد بر آنان مقرر گردید بجز اندکی همه روی گردانیدند و خداوند از کردار ظالمان آگاه است⁽⁶⁰⁾)).

تاریخ نویسان این دوره را حدود یک قرن از ۱۱۳۰ ق.م تا دوران طالوت و داود علیه السلام ۱۰۲۵ ق.م می دانند، در حالی که از کتاب داوران در تورات مدت این زمان بیش از این استفاده می شود.

دوره داود و سلیمان علیهما السلام

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

دوران طالوت (شاول) را بخشی از دوران داود و سلیمان علیه السلام قرار دادیم ، زیرا او گرچه پیامبر نبود اما فرمانروائی بود در خط انبیاء، مورخین مدت فرمانروائی وی را پانزده سال از سال ۱۰۲۵ تا ۱۰۱۰ قبل از میلاد ذکر نموده اند. و پس از او داود و سلیمان علیه السلام از سال ۱۰۱۰ ق.م تا ۹۳۱ ق.م یعنی سال وفات حضرت سلیمان فرمانروائی کردند.

به طوری که ملاحظه می شود مؤلفان تورات موجود نسبت به موسی و داود و سلیمان علیهم السلام ستم و افتراء بسیار روا داشته و تهمتهای بزرگ اخلاقی ، سیاسی و عقیدتی بر آنان بسته اند. و بیشتر تاریخ نویسان غربی مسیحی ، نه تنها از آنان پیروی نموده بلکه مطالبی را برگرفته های آنان افزوده اند. آنگاه طرفداران فرهنگ غرب که نام مسلمانی بر خود نهاده اند نیز از این دسته تبعیت نموده اند. درود و سلام خدا بر تمام پیام آوران او و ما به پیشگاه خداوند از کسانی که نسبت به آن بزرگواران کفر ورزیده و بهتان می زنند بیزاری می جوئیم.

داود علیه السلام اسرائیلیان را از ورطه بت پرستی و از سلطه بت پرستان نجات بخشید و نفوذ دولت الهی وی به مناطق مجاور کشیده شد و با ملتهایی که تحت فرمانروائی او در آمده بودند با حسن سلوک رفتار نمود، بگونه ای که خداوند متعال در کتاب خود و از زبان پیامبرش حضرت محمد (ص) وصف نموده ، داود علیه السلام خواست در محل عبادت جدش حضرت ابراهیم علیه السلام در قدس بر بالای کوه)) مریا ((مسجدی بنا کند اما آنجا خرمنگاه یکی از ساکنان قدس از یبوسها به نام)) ارونا ((بود که داود علیه السلام آن قطعه زمین را به پنجاه شاقل نقره از آن مرد خرید و طبق گفته تورات موجود)) :در آنجا مسجدی ساخته و در آن اقامه نماز کرد و در قسمتی از آن برای خداوند قربانی می کردند(61))).

حضرت سلیمان وارث سلطنت و فرمانروائی پدر بزرگوارش داود علیه السلام گردید و دولت او به همان پایه رسید که خداوند در قرآن و سنت رسول خود (ص) یاد نموده است که وی مسجد پدرش داود و جد اعلای خود ابراهیم را بنائی نو و با شکوه ساخته و به نام معبد سلیمان علیه السلام معروف گشت! دوره فرمانروایی حضرت سلیمان علیه السلام دروه ای استثنائی در تاریخ انبیاء علیهم السلام است که خداوند نمونه ای از امکانات شگفت آور و متنوع را در آن آشکار ساخت ، که اگر ملتها موجودیت سیاسی خویش را به رهبری پیامبران خدا و جانشینان آنان به پا نموده و آن امکانات را در سرکشی و طغیان علیه برخی از خودشان بکار نمی گرفتند، خداوند این نعمتها را به آنان نیز ارزانی می داشت ، خداوند در قرآن می فرماید:

«اگر خداوند روزی را برای مردم فراوان قرار داده بود، آنها در زمین ستم می نمودند، اما خداوند به مقداری که

خواهد، فرو می فرستد، و او نسبت به بندگان آگاه و بیناست(62)))

حضرت سلیمان علیه السلام در حالی که بر تخت خود نشسته بود جان به جان آفرین تسلیم نمود، که مورخین

وفات وی را به سال ۹۳۱ ق.م یاد آور شده اند.

به مجرد وفات آن حضرت انحراف در بنی اسرائیل و تجزیه در دولت آنها پایدار گشت و خداوند کسی را بر آنان

مسلط ساخت که آنان را عذابی دردناک بچشاند.

تورات فعلی بعد از آنکه در کتاب اول فرمانروایان، بر سلیمان علیه السلام افتراء می بندد که او دست از بندگی خدا

برداشته و به پرستش بتها پرداخت، می گوید: «و به سلیمان گفت: علت این کار نزد توست و تو پیمان و واجبات

مرا که به تو سفارش نمودم پاس نداشتی من نیز کشور را از دست تو گرفته و جزء جزء می گردانم»⁽⁶³⁾.

دوران تجزیه و نزاع و کشمکش داخلی

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

کار آنها بدانجا رسید که علیه یکدیگر، از نیروهای بت پرست باقی مانده پیرامون خود و از فراعنه مصر و آشور و بابل

کمک خواستند.

یهودیان پس از در گذشت حضرت سلیمان علیه السلام در شکیم (نابلس) گرد آمده و اکثریت آنها با) یربعام بن

نباط ((که از دشمنان حضرت سلیمان در زمان حیاتش بود و از دست آن حضرت به آغوش فرعون مصر گریخت،

بیعت نموده و با بازگشت وی یهودیان به او خوش آمد گفته و او در ساحل غربی رود اردن دولتی به نام اسرائیل

تأسیس کرد و پایتخت آن را شکیم یا سامره قرار داد. و تعداد اندکی از آنان با) رحبعام ((پسر حضرت سلیمان بیعت

نموده و پایتخت خود را قدس قرار دادند و این دولت به نام یهودا معروف گردید.

اما آصف بن برخیا وصی حضرت سلیمان که خداوند که خداوند او را در قرآن با این جمله) «عنده علم من الکتاب ((

(نزد او دانشی از کتاب بود) وصف نموده، از بنی اسرائیل جز نسبت دروغ به وی دادن چیز دیگری بهره نبرد.

تورات می گوید:

((کفر و بت پرستی در میان پیروان) یربعام ((امر آشکاری بود و او دو گوساله از طلا ساخته یکی از آنها را در قدس و

دیگری را در) دان ((قرار داد و در کنار هر یک قربانگاهی قرار داد و به آنها گفت: این خدایان شماست که از مصر

شما را به سوی) شکیم (روانه ساخت، بنابراین در پیشگاه آنها قربانی کنید و به طرف اورشلیم نروید، و ملت

خواسته او را پذیرفت⁽⁶⁴⁾))

در کنار پرستش گوساله، یربعام آنان را به پرستش دیگر خدایانی از جمله) «عشتروت ((خدای صیدونیه و) «کמוש

((خدای موآبی ها و) «مکلوم ((خدای عمونی ها، فرمان داد⁽⁶⁵⁾.

طبق گفته کتاب خبرهای فرمانروایان نخستین، بعد از سه سال کشور یهودا به همین سرنوشت گرفتار شده و به

پرستش بتان پرداختند⁽⁶⁶⁾.

((شیشق ((فرعون مصر این فرصت را غنیمت شمرده و در سال ۹۲۶ ق.م به منظور پشتیبانی از یربعام و پایان

دادن به دولت یهودا،) رحبعام پسر حضرت سلیمان ((و طرف داران وی، طی هجومی قدس را اشغال نمود)) و

خزینه های خانه خدا و مقر فرمانروا و حتی سپرهای زرینی را که حضرت سلیمان علیه السلام ساخته بود با خود

برد⁽⁶⁷⁾)).

بنظر می رسد شرائط فرعون مصر او را یاری نکرد تا سلطه مستمر خود یا هم پیمانش یربعام را تحمیل کند. بنابراین پس از عقب نشینی)) شیشق ((این کشور کوچک اندکی از موجودیت خود را باز یافت. و این نبردها با یربعام همچنان ادامه داشت، چنانکه آرامی ها از ضعف دو دولت استفاده نموده و با هجوم به کشور یهودا پس از به اسارت در آوردن سران آنها، آنان را به سوی پایتخت خود دمشق آورده و برای آنان جزیه مقرر داشتند، و این ماجرا در زمان فرمانروایی آرامی بن هود (سال ۸۷۹ تا ۸۴۳ ق. م) انجام پذیرفت^(۶۸).
 آنگاه در زمان پادشاهی)) آخاب بن عومری ((در سالهای ۸۷۴ ق. م - ۸۵۳ ق. م جزیه و حمایت را بر کشور یربعام مقرر نمودند.

همچنین تورات، نبرد فلسطینیها با اعراب در نار)) کوشسین ((با کشور یهودا را در زمان فرمانروائی)) یهورام ((یادآور می شود که، آنان قدس را اشغال نموده و بر اموال موجود در قصر فرمانروا استیلاء یافته و زنان و فرزندان وی را به اسارت در آورند^(۶۹).

و نیز می گوید: لشکر آرامی در بیت المقدس به نبرد پرداخته و تمام سران آنجا را هلاک کرد و تمام گنجینه ها را بر گرفته و به حزائیل پادشاه آرامی ها تقدیم نمود^(۷۰).
 هم چنین یوآش فرمانروای اسرائیل بر کشور یهودا یورش آورده و حصار شهر را ویران ساخت و تمام زر و سیم و ظروف موجود در خانه خدا و خزینه های سلطان را به یغما برد^(۷۱).

این حالت کشمکش میان آنان و تسلط کشورهای مجاور بر آنان تا زمان اشغال گری آشوریان، ادامه داشت.

دوره استیلای آشوریان

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

سلطه آشوریها بر یهودیان، با هجوم شلمنصر سوم فرمانروای آشوریان از سالهای ۸۵۹ ق. م تا ۸۲۴ ق. م به کشور آرامی ها و قلمرو اسرائیل آغاز گردید به گونه ای که تمام منطقه، تحت فرمان او و فرمانروایان آشوری پس از وی در آمد. و به نظر می رسد که کشور یهودا، برعکس کشور اسرائیل تحت فرمان و اطاعت آشوریان بود.
 زیرا به نقل تورات: فرمانروای آنجا، آحازین یوئام، از فرمانروای آشور تغلت فلاسر خواست که او دست به حمله ای علیه کشور اسرائیل و آرامی ها بزند و او در خواست اخیر وی را پذیرفته و در سال ۷۳۲ ق. م اقدام به حمله نمود. و جانشین او شلمنصر پنجم نیز کار او را دنبال کرد، اما در حین محاصره شکیم (نابلس) پایتخت آنجا، در گذشت و جانشین وی سرجون دوم اشغال سامره را به پایان برد و بر آن تسلط یافت و این مملکت را بطور کامل از بین برد و از حمله علیه اسرائیل نقشه راندن که وطن که با یهودیان به اجرا درآوردند، آشوریان را یاری داد و تغلت فلاسر یهودیان را به عنوان اسارت به سرزمین خود برد و آشوریها را جایگزین آنها نمود^(۷۲).

پس از او سلطان فحح به اتمام آن نقشه پرداخت و نیمی از نواده های منسی و غیر او را به اسارت گرفت^(۷۳).
 و سرجون دوم، نزدیک به سی هزار تن را به سوی حران و کرانه خابور و میدیا جلای وطن داد، و آرامی ها را جایگزین آنان نمود^(۷۴).

در دوران فرمانروائی حزقیا که ظاهرا می کوشید با مصریان ارتباط بر قرار نماید، کشور یهود از اطاعت آشوریها خارج

گردید، که سنجاریب فرمانروای آشور بر وی خشمگین شد و قریب سال ۷۰۱ ق.م برای به اطاعت در آوردن کشور یهودا، و با آخرین هجوم آشوریائی منطقه را تحت فرمان خویش در آورده و قدس را متصرف گشت، و) حزقیا تمام نقره های موجود در خانه خدا و خزینه های قصر فرمانروا را به وی تسلیم کرد⁽⁷⁵⁾ .

تورات فعلی علاوه بر سلاطین آشور که گذشت، از اسرحدون، و آشوربانیپال آخرین فرمانروای آنها یاد کرده و می گوید: این دو، اقوامی را از آشور کوچانده و در سامره اسکان دادند⁽⁷⁶⁾ .

دوران تسلط بابلیان

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

نینوا پایتخت آشوریان، در سال ۶۱۲ ق.م بدست مادها و بابلیان (کلدانیها) سقوط کرد و آنجا را بین خود تقسیم نمودند، عراق و سرزمین شام و فلسطین سهم بابلیان و مشهورترین فرمانروای آنان، بخت النصر گردید، که وی برای به اطاعت در آوردن سرزمین شام و فلسطین دوبار نخست سال ۵۹۷ و سپس به سال ۵۸۶ ق.م. دست به حمله زد، در نخستین هجوم قدس را محاصره و فتح کرده و خزینه های قصر فرمانروا را از آن خود نمود، و شمار زیادی از یهودیان از جمله سلطان یهو یا کین و مدافعان او را به اسارت در آورد، و صدقیا عموی یهو یا کین را بر بقیه یهودیان برگماشت و اسیران را در منطقه نیبور نزدیک رود خابور در بابل اسکان داد.

و حمله دوم، در اثر کشمکش نفوذ، میان بخت النصر و فرعون مصر خوفرا به وجود آمد به طوری که فرعون به تحریک فرمانروایان شام و فلسطین، از جمله صدقیا فرمانروای قدس پرداخته و وی را علیه بابلیان، با خود هم پیمان ساخت که آنان نیز پذیرفته و او حمله خود را متوجه منطقه کرد، اما بخت النصر با سرعت دست به هجومی دیگر زد که منجر به شکست مصریان و تصرف تمام منطقه گردید، و با ویران نمودن معبد آن را به آتش کشیده و خزینه های آن را به غارت بردند، و با خانه های بزرگان یهودی نیز چنین کرده و قریب به ۵۰ هزار تن از آنان را به اسارت گرفتند، فرزندان صدقیا را پیش روی وی سر بریده و سپس چشمهایش را از حدقه بیرون آوردند و او را در بند کشیده همراه با اسیران بردند، و بدین گونه کشور یهودا را منقرض ساخت⁽⁷⁷⁾ .

دوران استیلای ایرانیان

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

کوروش فرمانروای ایران سرزمین بابل را اشغال کرد و در سال ۵۳۹ ق.م حکومت آن جا را منقرض ساخت و با حمله به سرزمین شام و فلسطین آنجا را فتح نمود و به اسرای بخت النصر و یهودیانی که در بابل بسر می بردند اجازه بازگشت به قدس را داد و گنجهای معبد سلیمان را به ایشان برگردانید و اجازه داد که معبد را بازسازی نموده و ((زربابل)) را بعنوان فرمانروا برآنان برگزید⁽⁷⁸⁾ .

فرمانروای یهودی دست نشانده کوروش ساختن معبد را آغاز نمود، اما مردم مجاور از این عمل به هراس افتاده و به کمبوجیه جانشین کوروش شکایت بردند. وی دستور جلوگیری از ساختن معبد را صادر کرد، آنگاه دارای اول، به آنان اجازه ساختن داد و آنها ساختمان معبد را به سال ۵۱۵ ق.م به اتمام رساندند⁽⁷⁹⁾ .

استیلای ایرانیها بر یهودیان از سال ۵۳۹ ق.م تا ۳۳۱ ادامه یافت و در این مدت کوروش و کمبوجیه و داریوش اول (دارا) و خشایارشا و اردشیر معاصر عزیز پیامبر علیه السلام فرمانروائی کرده و پس از آنان تعدادی از سلاطین ایرانی

از جمله داریوش دوم و اردشیر دوم و سوم فرمانروائی نمودند، داریوش سوم آخرین فرمانروای ایرانی بود که بدست اسکندر مقدونی از پای در آمد. در تورات فعلی پیرامون بیشتر این فرمانروایان سخن به میان آمده است.

دوران استیلای یونانی ها

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

اسکندر مقدونی به مصر و سرزمین شام و فلسطین لشکرکشی کرد و آن مناطق را فتح نمود و هواداران ایرانی و قدرتهای محلی را که رودر روی وی ایستاده بودند در هم شکست و وارد قدس گردید و آنجا را کاملاً تحت فرمان خود در آورد، آنگاه اسکندر به فرمانروائی داریوش سوم و سپاه او در نبرد سختی که در اردبیل شمال عراق رخ داد پایان بخشید و با ادامه پیشروی خود، ایران و مناطق دیگر را به اشغال و تصرف خویش در آورد. و بدین گونه یهودیان به سال ۳۳۱ ق.م زیر سلطه یونان در آمدند.

بعد از درگذشت اسکندر، کشمکش و درگیری میان فرماندهان ارتش وی بر سر امپراطوری بزرگ او روی داد، و پس از نزاعی که بیست سال به طول انجامید، بطالسه (منسوب به بطلمیوس) در مصر بر اکثر بخش های حکومت، استیلا یافتند و سلوکیها (منسوب به سلوکوس) در سوریه بر قسمتهای دیگر مسلط گردیدند. و بدینسان، قدس در سال ۳۱۲ ق.م زیر سلطه بطلمیوسیان در آمد، اما انتیوکوس، سلوکی سوم، در سال ۱۹۸ ق.م قدس را از تصرف آنان خارج نمود، سپس بطالسه بار دیگر بر قدس غلبه کردند و تا فتح روم، سال ۶۴ ق.م در آنجا باقی ماندند.

تورات فعلی شش تن از بطالسه را به نام بطلمیوس اول و دوم ... تا آخر یاد کرده است و می گوید: نخستین فرد از آنان روز شنبه داخل اورشلیم گردید و شماری از یهودیان را دستگیر کرد و به مصر گسیل داشت (80). همچنین پنج تن از سلوکیها را به نام «انتیوکوس» (اول و دوم ... تا آخر، یاد نموده است و می گوید که: چهارمین آنها به سال ۱۷۵ تا ۱۶۳ ق.م، به قدس لشکرکشی کرد و تمام اشیاء گرانبهای معبد را به غارت برد و پس از دو سال ضربه بزرگی به قدس وارد نموده و آنچه داشت به یغما برد و خانه ها و دیوارهای آن را ویران کرد و زنان و کودکان را به اسارت در آورد و مجسمه معبود خود زفس (ژئوس) را در معبد نصب نمود و یهودیان را به پرستش آن فرا خواند، که بسیاری از آنها دعوت او را پذیرفتند. در حالیکه در اثر جنبش یهودیان مکابی، در سال ۱۶۸ ق.م، برخی از آنان به برخی از آنان به مخفی گاهها و غارها پناهنده شدند (81).

انقلابی را که یهودیان به آن افتخار می کنند، شباهت زیادی به جنگ گروهها و دسته هایی دارد که معتقدین به آئین یهود، علیه یونانیان بت پرست بر پا کردند و در زمانهای مختلف پیروزیهای محدودی را بدست آوردند و این تا سلطه رومیان همچنان ادامه یافت.

دوره استیلای رومیان

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

بومبی، فرمانروای روم در سال ۶۴ ق.م با اشغال سوریه، آن را به امپراطوری روم ملحق ساخت و در سال دوم، قدس را به تصرف خویش در آورد و آن را تابع فرمانروای رومی سوریه قرار داد، در انجیل متی آمده است که: در سال ۳۹ ق.م قیصر روم، «اگوست هیروдіس ادومی» (را به عنوان فرمانروای یهودیان برگزید و او بنائی نو وسیع و

زیبا را بر معبد بنیاد کرد و به سال ۴ ق.م در گذشت⁽⁸²⁾.

چنانکه انجیل ها آورده اند: پسر وی هیروдіس دوم، کسی است که از سال ۴ ق.م تا سال ۳۹ ق.م، فرمانروائی کرد و حضرت مسیح علیه السلام در زمان او دیده به جهان گشود و هم او بود که یحیی بن زکریا علیهما السلام را به قتل رساند و سر وی را بر طبقی زرین، نزد سالومه یکی از عناصر بد کاره بنی اسرائیل هدیه فرستاد⁽⁸³⁾.

انجیل ها و تاریخ نویسان، از آشفتگی ها و آشوب هایی که در عهد نرون به سالهای ۵۴ م 68 م. در قدس و فلسطین به وقوع پیوست و ماجراهایی که میان یهودیان و رومی ها و میان خود یهودیها اتفاق افتاد یاد می کنند، که فسبسیان قیصر روم فرزند خود تیطس را به عنوان فرمانروای منطقه، در سال ۷۰ م. منصوب کرد وی به قدس یورش برد و یهودیان در آنجا متحصن گشتند تا آنکه آذوقه آنان تمام شده ضعیف گردیدند، تیتوس دیوار شهر را خراب کرد و آن را به اشتغال خویش در آورد و با کشتن هزاران یهودی، خانه های آنها را ویران ساخت و معبد را در هم کوبید و به آتش کشید و به گونه ای آن را از بین برد که مردم جای آن را نیافتند و زندگان باقی مانده را به روم سوق داد.

مسعودی در کتاب خود (التنبیه و الاشراف) می گوید: شمار کشتگان در این حمله از یهودیان و مسیحیان به سه هزار یعنی سه میلیون تن رسید که ظاهرا این رقم مبالغه آمیز است پس از این حوادث، رومیان با یهودیها شدت عمل بیشتری نشان دادند که اوج آن هنگامی بود که کنستانتین و قیصرهای بعد از وی، آئین خود را بر پایه اعتقاد به مسیحیت نهاده و یهودیان را تحت آزار شکنجه قرار دادند، از این رو یهودیان نسبت به جنگ خسرو پرویز که در سال ۶۲۰ م، در زمان پیامبر اکرم (ص) با مردم سرزمین شام و فلسطین پیش آمد و از پیروزی او بر رومیان خوشحال بودند، همچنانکه یهودیان حجاز نیز نسبت به این نبرد شادمانی می نمودند و پیروزی آنها را به مسلمانان آرزو می کردند، که این آیه های شریفه نازل گشت:

((الف، لام، میم)) سوگند به این حروف روم مغلوب گردید. در نزدیک ترین سرزمین و آنان پس از مغلوب شدنشان بزودی غالب می گردند، در اندک سالی، از پیش و در آینده امر از آن خداست و آنروز ایمان آورندگان شاد می گردند به یاری خدا، و او هر کسی را که بخواهد یاری می کند و اوست غالب و مهربان⁽⁸⁴⁾)).

به گفته مورخان، یهودیان، شمار زیادی از اسیران مسیحی را که بالغ بر ۹۰ هزار تن می شد از ایرانیان، هنگام پیروزی آنان بر رومیان خریداری کرده و آنها را سر بردند.

پس از چندین سال که هراکلیوس بر ایرانیان پیروز گشت، یهودیان را مجازات نموده و هر که را از آنان در قدس باقی مانده بود بیرون راند و این شهر نزد نصاری بر یهودیان تحریم گشت، از این رو با خلیفه عمر بن خطاب شرط کردند که هیچ یهودی در آن اقامت نکند و او به خواسته آنان پاسخ مثبت داد و این مطلب را برای آنان در عهدنامه صلح نوشت⁽⁸⁵⁾ و این امر در سال ۶۳۸ م، یعنی سال ۱۷ هجری بود، که قدس و فلسطین جزء دولت اسلامی

محسوب گردید و تا سال ۱۳۴۳ ه. ق، ۱۹۲۵ م، یعنی تاریخ سقوط خلافت عثمانی بدست غربیان ادامه داشت. این مختصر از تاریخ یهودیان، امور متعددی را بر ما روشن می سازد که جمله تفسیر آیات مقدس سوره اسراء و غیر آن، پیرامون یهودیان ... و نتیجه تفسیر آن و مقصود از گفتار خدای سبحان که فرمود: «شما دوبار در زمین فساد

می کنید ((یعنی یک بار پیش از بعثت پیامبر(ص) و دیگر بار، بعد از آن و این تنها تقسیم بندی مناسب، درباره تبهکاری زیاد آنهاست که تاریخ یهود، مملو از آن می باشد.

و مراد از این فرموده خداوند که)) : بندگان از ناحیه خود را که بر صلابت هستند علیه شما برانگیزیم ((مسلمانان می باشند، چه اینکه خداند در صدر اسلام ما را بر آنان مسلط ساخت و پیشینیان ما درون خانه های آنها به جستجو پرداخته و سپس وارد مسجد اقصی شدند و هنگامی که ما از اسلام فاصله گرفتیم، خداوند قدرت یهود را علیه ما به آنها باز گرداند و آنان را بوسیله اموال و فرزندان یاری رساند و از حیث جمعیت آنها را در جهان بیش از ما قرا داد، آنگاه بار دوم در نهضت زمینه ساز حکومت حضرت مهدی (ع) و حرکت ظهور آن بزرگوار، خداوند، ما مسلمانان را بر آنها مسلط خواهد ساخت و ما در تاریخ، غیر از مسلمانان قومی را نمی بینیم که خداوند آنها را بر یهود چیره ساخته و سپس قدرت یهود را علیه آنها باز گردانده باشد.

اما برتری طلبی وعده داده شده یهودیان بر ملتها و سایر مردم، تنها یک بار است، دو بار نخواهد بود و این حسن برتری جوئی همزمان با تبهکاری دوم و یا نتیجه آن است ... و ما این برتری طلبی را در هیچ دوره ای از تاریخ یهودیان به جز بعد از جنگ جهانی دوم نمی بینیم.

امروز یهودیان در مرحله دوم تبهکاری و برتری جوئی بزرگی بسر می برند و ما در آغاز سلطه الهی خویش بر آنان و مرحله رسوا شدن چهره کریه آنان هستیم ... تا زمانی که خداوند فتح و پیروزی عنایت کرده و ما قبل از ظهور امام مهدی (ع) و یا همراه آن حضرت وارد مسجد اقصی گردیم، آن چنان که نخستین بار نیاکان ما داخل آن شدند و شیوه خود بزرگی آنها را در جهان درهم کوبیده و براندازیم.

اما این سخن خداوند که فرمود)) :اگر باز گردید و توبه کنید باز می گردیم و ما جهنم را برای کافران زندان قرار دادیم ((دلالت دارد بر اینکه بسیاری از یهودیان بعد از نابودی اسرائیل در جهان باقی می مانند و کسانی که اسلام نمی آورند به دست حضرت مهدی (ع) از سرزمین های عربی رانده می شوند و بنا به گفته روایات آنها دوباره دست به تبهکاری می زنند و این امر هنگام حرکت دجال یک چشم خواهد بود، که حضرت مهدی (ع) و مسلمانان به زندگی آنان خاتمه می دهند و خداوند دوزخ را برای کسانی که از آنها کشته می شوند زندان قرار می دهد و مسلمانان، با بازداشت و زندانی نمودن باقیمانده آنان از حرکت و تبهکاری آنها جلوگیری می کنند.

اعراب و نقش آنان در دوران ظهور

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

روایات بسیاری درباره اعراب و اوضاع و احوال آنها و فرمانروایانشان در زمان ظهور و نهضت ظهور حضرت مهدی (ع) آمده است. از جمله روایات مربوط به حکومت زمینه ساز آن حضرت در یمن که بطور عموم، روایات در مدح و ستایش آن وارد شده است و ما انشاء الله جداگانه آنها را یاری خواهیم کرد.

و از آن جمله، روایات جنبش مصریان است که از آن روایات، مدح و تعریف آنان استفاده می شود، بویژه روایاتی که می گوید، برخی از یاران امام مهدی (ع) و معاونان برگزیده آن حضرت از مصر می باشند و نیز روایات دیگری که دلالت دارد مصر بعنوان منبر حضرت مهدی (ع) یعنی پایگاه اندیشه و تبلیغات جهان اسلام خواهد بود و روایاتی که

مربوط به ورود حضرت به مصر و ایراد سخن بفرز منبر آن می باشد از این رو ممکن است جنبش مصریان در شمار حرکت‌های زمینه ساز ظهور وی و شرکت در نهضت ظهور آن حضرت بحساب آید، که ذکر آن جداگانه خواهد آمد. همچنین روایات مربوط به «گروه‌های موجود در عراق (و) مؤمنان حقیقی آنجا» (می باشد که ذکر آنان در زمره یاران حضرت مهدی (ع) خواهد آمد.

و از جمله آن احادیث، روایات مربوط به مغربی هاست که از ایفای نقش متعدد نیروهای ارتش مغرب در مصر و سوریه و اردن و عراق سخن می گوید، نکوهش این نیروها از این دسته روایات استفاده می شود و به احتمال قوی این نیروها از سوی دشمنان اسلام، بر ضد زمینه سازان حضرت مهدی (ع) و ضد جنبش اسلامی در سرزمین‌های عربی به کار گرفته می شوند، که شباهت به نیروهای میانجی گر بین المللی و یا نیروهای دفاع از عربیت است که بزودی آن را بیان خواهیم کرد.

هم چنین در منابع شیعه و اهل سنت، روایاتی در نکوهش فرمانروایان عرب به نحو کلی آمده است که از آن جمله این روایت مستفیض⁽⁸⁶⁾ است:

«وای بر اعراب (و یا بر طاغیان عرب) از شری که بزودی گریبان گیر آنان خواهد شد».

از امیرمؤمنان (ع) روایت شده است که فرمود:

«به خدا سوگند، مثل اینکه او را بین رکن و مقام می بینم که مردم با او و با کتابی نوین بیعت می کنند، در حالی که این امر بر عرب سخت و دشوار است، وای بر سرکشان عرب از شری که بزودی دامنگیر آنان خواهد شد»⁽⁸⁷⁾ (و در مستدرک حاکم چنین است): «وای بر اعراب از شری که بزودی به آنها می رسد»⁽⁸⁸⁾.

مراد از کتاب نوین: قرآن است که متروک می گردد و حضرت مهدی (ع) از نو آن را بر می انگیزد و حیات تازه می بخشد. از امام صادق (ع) نیز نقل شده که فرمود:

«چون قائم قیام نماید، مردم را از نو به اسلام دعوت می کند و آنان را به امری که متروک مانده است و عموم مردم از آن جدا شده و به گمراهی رفته اند راهنمایی می کند و او از این جهت مهدی نامیده شده است که مردم را بسوی امری گم شده هدایت می کند. و قائم خوانده شده است چرا که قیام به حق می کند»⁽⁸⁹⁾.

و علت اینکه اسلام بر فرمانروایان و بسیاری از مردم سخت و ناگوار می باشد، این است که آنها به دوری و جدائی از آن عادت کرده اند، از این رو بازگشت به قرآن و اسلام راستین و بیعت با حضرت مهدی (ع) و عمل به احکام اسلام برای آنان سخت و دشوار است.

ممکن است منظور از کتاب جدید و نوین، همین قرآن با نظم و ترتیب جدید سوره ها و آیاتش باشد. و در روایت آمده است که نسخه قرآن یاد شده با اشیاء بازمانده از پیامبر اسلام (ص) و سایر پیامبران الهی (ع) نزد حضرت مهدی (ع) محفوظ می باشد و آن قرآن هیچ گونه اختلاف با قرآنی که در دسترس ماست ندارد، حتی بدون زیادت‌ها و کاستی یک حرف.

تنها تفاوت آن در ترتیب سوره ها و آیات است که با املاء رسول الله (ص) و خط علی (ع) است. مانعی ندارد که قرآن به لحاظ هر دو معنی (ترتیب سوره ها و آیات - اجرای دستورات قرآن که فراموش شده) جدید باشد.

از عبدالله بن ابی یعفور نقل شده که گفت از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود:

((وای بر گردنکشان عرب از شری که نزدیک است آنها را فراگیرد گفتم فدایت شوم : چه تعدادی از عرب با حضرت قائم خواهند بود؟

فرمود: تعدادی اندک ، گفتم : به خدا سوگند کسانی که این امر را توصیف می کنند از آنان بسیارند، فرمود: البته مردم باید امتحان شوند و از یکدیگر جدا شده و غربال شوند و افراد زیادی از غربال امتحان خارج می گردند⁽⁹⁰⁾)). و از آن جمله ، روایاتی است پیرامون اختلافات میان اعراب در زمان ظهور که منجر به نبرد میان برخی از آنان می شود. از امام باقر(ع) (نقل شده که فرمود:

((حضرت قائم قیام نمی کند مگر در حالی که ترسی شدید و فتنه و بلائی بر مردم فرارسد و قبل از آن گرفتار طاعون می شوند، آنگاه شمشیر برنده میان اعراب حاکم می شود و اختلاف میان مردم و پراکندگی در دین و دگرگونی در حال آنان بوجود می آید و به گونه ای که هر کسی در اثر مشاهده درنده خوئی که در میان برخی از مردم نسبت به بعض دیگر وجود دارد، صبح و شام آرزوی مرگ می کند⁽⁹¹⁾)).

و مانند این ، روایاتی است که به فاصله گرفتن اعراب از عقاید و ارزشهای خود و ابراز رأی نمودن هر صاحب اندیشه ای نسبت به اندیشه خود و دعوت کردن دیگران به سوی آن ، مربوط می شود.

و نیز از زمره همین روایات ، احادیث مربوط به اختلاف میان عرب و عجم یعنی ایرانیان ، یا بین فرمانروایان ایران و عرب است که این درگیری تا ظهور حضرت مهدی (ع) همچنان ادامه می یابد

وقتی ما، روایات مربوط به حرکت زمینه سازان ، یاران درفش های سیاه و روی آوردن نیروهای آنها به سوی قدس و نیز حرکت خصمانه سفیانی را که می خواهد راه بر آنها ببندد ملاحظه کنیم ، نتیجه می گیریم که در میان فرمانروایان و حکام عرب ، جو عمومی بر ضد یاران درفش های سیاه خواهد بود، مگر جنبش یمنی که زمینه ساز حکومت حضرت مهدی (ع) است و غیر از حرکت های اسلامی که یاری رسان زمینه سازان ظهور آن حضرت و یاران خود وی می باشند.

دسته ای دیگر از احادیث ، روایات نبرد حضرت مهدی (ع) با اعراب و نیز روایاتی پیرامون کارزار آن حضرت است با اندک باقیمانده های رژیم حجاز، بعد از آزاد سازی مکه مکرمه که در نبردی شدید پس از آزادی مدینه منوره و چه بسا هنگام آزاد سازی آن انجام می گیرد... و سپس نبردهای متعدد آن حضرت با سفیانی در عراق و جنگ بزرگ امام (ع) با سفیانی در فلسطین می باشد. و در برخی از آن روایات آمده است که آن حضرت با خوارج مخالف خود در عراق مبارزه می کند و خون هفتاد قبیله را مباح می شمارد (گفتگو پیرامون این جریانات در حوادث عراق و سرزمین شام خواهد آمد) از این رو از امام صاق (ع) رسیده است:

((وقتی که قائم ظهور نماید، میان او و اعراب و قریش چیزی جز شمشیر)) حاکم ((نخواهد بود⁽⁹²⁾)).

و از جمله روایات ، احادیث مربوط به فرو رفتن زمین و زمین لرزه ها در جزیره العرب و در شام و در بغداد و بابل و بصره و پدیدار شدن آتش در حجاز یا در شرق حجاز است که سه یا هفت روز ادامه دارد و از جمله نشانه های ظهور بحساب می آیند.

سرزمین شام و جنبش سفیانی

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

شام و سرزمین شام و شامات ، در منابع تاریخ اسلام و حدیث شامل منطقه سوریه فعلی و لبنان که بیابان شام و کوهستان لبنان نیز نامیده می شود و هم چنین شامل اردن و چه بسا فلسطین نیز می گردد هر چند غالبا به تمام این منطقه سرزمین شام و فلسطین اطلاق می شود.. و شام همان موقع نام دمشق پایتخت سرزمین شام بود. روایات مربوط به سرزمین شام و حوادث شخصیت های آن در زمان ظهور فراوان است و محور اساسی آن روایات جنبش سفیانی است که بر سرزمین شام استیلاء یافته و آن را بطور یکپارچه تحت فرمان خود در می آورد، لشکریان سفیانی ، نزدیک ظهور حضرت مهدی (ع) و نهضت ظهور وی نقش بسزایی دارند، بگونه ای که سفیانی پس از تصفیه دشمنان خود در شام ، دست به نبرد با ترکان (روسها) در کارزار بزرگ قرقیسیا می زند. و آنگاه در عراق درگیر نبردهایی با ایرانیان زمینه ساز حکومت حضرت می شود، چنانکه وی در حجاز نیز نقش داشته و می کوشد به منظور از بین بردن قیام حضرت مهدی (ع) نیروهای خود را به یاری فرمانروائی حجاز در آورد اما معجزه وعده داده شده (فرو رفتن در زمین) نزدیک مکه به وقوع ی پیوندد.

به طور کلی بزرگترین جنگ های سفیانی ، نبرد بزرگ فتح فلسطین و جنگ با حضرت مهدی (ع) است و یهودیان و رومی ها در این نبرد، سفیانی را پشتیبانی می کنند و غائله با شکست و کشته شدن سفیانی و پیروزی حضرت مهدی ارواحنا فدا و آزادی فلسطین توسط آن حضرت و ورودش به قدس پایان می پذیرد... و ما این حوادث را با شرحی اندک یاد می کنیم.

حوادث شام پیش از خروج سفیانی

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

استخراج نواری از حوادث جنبش سفیانی از آغاز تا پایان شکست او در نبرد آزادی قدس از احادیث مربوط به ظهور، کار نسبتا آسانی است بر عکس ، جدا نمودن حوادثی که قبل از سفیانی است کار دشواری می باشد، زیرا احادیث آن ، غالبا به اختصار بیان شده و در روایات تقدیم و تاءخیری در ترتیب حوادث بکار رفته است . اما نتیجه همه آنها بدین ترتیب است:

1. پدید آمدن فتنه ای فراگیر همه مسلمانان و استیلای روم و ترک (یعنی غربیها و روسها) بر آنان.
 2. بوجود آمدن فتنه ویژه ای در سرزمین شام که باعث اختلافات و ضعف و تنگناهای مالی در میان آنان می گردد.
 3. کشمکش و درگیری بین دو گروه اصلی قدرتمند، در شام.
 4. پدیدار شدن زلزله در دمشق که بر اثر آن سمت غربی مسجد آن شهر و برخی نواحی آن ویران می شود.
 5. ورود نیروهای ایرانی و غربی به سرزمین شام.
 6. درگیری سه تن از سران ، بر سر قدرت در سرزمین شام : ابقع و اصهب و سفیانی ، و چیره شدن سفیانی بر آن دو نفر و استیلای وی بر سوریه و اردن و یکپارچگی منطقه در تحت فرمان او.
- همچنین روایات ، حوادث دیگری را پیش از حرکت سفیانی بیان می کند که قبلا گذشت و یا در فصلهای ویژه آن

خواهد آمد، مانند درگیری روم و ترک (یعنی غریبه‌ها و روسها) و روی آوری نیروهای آنها به سوی منطقه ... و خروج انقلابگر مصری در مصر و ورود نیروهای غربی به مصر و شورش شیبانی در عراق و غیر آن. اما ظاهر شدن یمنی موعود، در روایت آمده که او همزمان با خروج سفیانی یا نزدیک به ظاهر خواهد شد، اما یاران درفش های سیاه که ایرانیان می باشند نخستین زمینه سازان بشمار می روند، که مدتی قبل از حرکت سفیانی ظاهر می شوند و نیروهای آنان پیش از حرکت وی در سرزمین شام حضور می یابند چنانکه خواهد آمد، رهبر آنها سید خراسانی و فرمانده نیروهایشان شعیب بن صالح که هر دو (وعده داده شده اند) می باشند ظاهر می گردند و برخی روایات می گوید ظاهر شدن آن دو، نزدیک خروج سفیانی است و بعضی می گویند ظاهر شدن آن دو بیش از پنج سال قبل از سفیانی خواهد بود که بخواست خدا در جای خود خواهد آمد.

فتنه همگانی و فتنه سرزمین شام

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

روایات ، فتنه ویژه ای را در سرزمین شام یاد می کند که قبل از خروج سفیانی واقع خواهد شد. و این فتنه غیر از فتنه غربی و شرقی است که مسلمانان گرفتار آن می شوند و قبلاً درباره اش سخن گفتیم . به احتمال قوی تر، فتنه یاد شده متصل به فتنه همگانی و یا ثمره آن است . که گاهی روایات مربوط به آنها و حالات راویان درباره این دو فتنه با هم مخلوط می شود.

بارزترین چیزی که در فتنه سرزمین شام وجود دارد، اختلافات و درگیری هایی است که سبب ضعف حکومت و عدم مقاومت شامیان در برابر دشمنان خود می گردد تا جایی که از اداره کشور ناتوان می شوند. و امیر مؤمنان (ع) آن را فتنه اختلاف احزاب که در قرآن از آن یاد شده است ، می نامد، چه اینکه درباره این گفته خدای سبحان از آن حضرت سؤال شد:

((طوائف مردم از پیش خود (درباره مسیح) اختلاف کردند وای بر این مردم کافر هنگام آن روز بزرگ (قیامت)) (۹۳)

فرمود:

((از سه نشانه ، انتظار فرج داشته باشید، پرسیدند ای امیرمؤمنان آنها کدامند؟ فرمود: اختلاف اهل شام در بین خودشان درفش های سیاه از خراسان ، صیحه آسمانی در ماه رمضان . سؤال شد صیحه آسمانی در ماه رمضان چیست ؟ آیا نشنیده اید گفته خداوند را در قرآن)) اگر بخواهیم از آسمان نشانه ای را بر آنها فرو فرستیم به گونه ای که همه در برابر آن سر تسلیم فرود آورند ^(۹۴) ((نشانه ای که دختر جوان را از سراپرده برون می آورد و خفته را بیدار می کند و بیدار را به وحشت می اندازد ^(۹۵))).

البته دو نشانه از نشانه های ظهور تحقق یافته است ، یکی آنگاه که میان اهل شام اختلاف بوجود آمد و دیگری زمانی که پرچمهای سیاه از خراسان آشکار گردید، اما امیرمؤمنان (ع) زمان شروع اختلاف اهل شام و ظاهر شدن درفش های سیاه تا صیحه ماه رمضان را معین نفرموده است و ممکن است سالهای درازی به طول انجامد. و در روایت آمده است که فریاد یا ندا و یا بانگ آسمانی در سال ظهور رخ می دهد که پس از آن در ماه محرم ،

ظهور حضرت مهدی (ع) واقع می شود.

از پیامبر(ص) روایت شده که فرمود:

((قبل از ظهور حضرت مهدی (ع) فتنه ای پدید می آید که مردم را سخت در محاصره قرار می دهد، پس مبادا اهل شام را دشنام دهید زیرا مؤمنان حقیقی از آن سامان هستند، بلکه ستمگران آنها را نفرین کنید و خداوند بزودی قضا و قدری از آسمان می فرستد تا آنها را پراکنده سازد بگونه ای که اگر روبهان با آنها درآویزند، بر آنان پیروز می گردند، آنگاه خداوند حضرت مهدی (ع) را حداقل در میان دوازده هزار و حداکثر در بین پانزده هزار تن بر می انگیزد و نشانه آنها کلمه)) بمیران)) ((بمیران)) است سه گروه پرچمدار هستند که طرفداران هفت درفش با آنان مبارزه می کنند هیچ پرچمداری نیست مگر اینکه طمع حکومت و ریاست دارد آنگاه حضرت مهدی (ع) ظهور می فرماید و مهربانی و دوستی و نعمتهای مسلمانان را به آنان باز می گرداند⁽⁹⁶⁾)).

در روایتی آمده است:

((خداوند کسی را بر شامیان می فرستد که جمعیت آنها را پراکنده می سازد حتی اگر روبهان با آنها درگیر شوند بر آنان چیره می شوند، در این هنگام مردی از خاندان من با سه گروه پرچمدار ظهور می کند تا آخر حدیث⁽⁹⁷⁾)) و معنی کلمه)) ابدال)) که در روایت منقول از پیامبر(ص) آمده)) یعنی مؤمنان راستین و واقعی)) و شرح معنی آن در ذکر اصحاب حضرت مهدی (ع) خواهد آمد.

و در روایتی به جای)) قضا و قدر))(سبب آمده است و معنی اینکه خداوند کسی را بر شامیان می فرستد که جمعیت آنها را پراکنده می سازد یعنی مردمی را بر آنها بر می انگیزد که سبب تفرقه جمعیت آنها و کشمکش میان آنها می شود.

و جمله های)) بمیران)) ((بمیران)) و یاء)) ای یاری شده از ناحیه خدا، بمیران)) شعار نظامی در میان برخی از یاران مهدی (ع) می باشد.

و عبارت)) سه گروه پرچمدار))(یعنی یاران حضرت مهدی (ع) سه فرقه هستند که هواداران هفت زمامدار، جهت کارزار با حضرت مهدی (ع) و یارانش، با یکدیگر متحد می شوند و از آن جا که هر یک از آنها به پادشاهی و ریاست طمع می ورزد بین آنان اختلاف بوجود می آید، اما این اختلاف مانع آن نیست که فرمانده همه آنها سفیانی باشد، زیرا در اثر حملات نظامی به عراق و حجاز و شکستهای لشکریان او حکومت وی بسرعت ضعیف می شود و این از چیزهایی است که فرصت مناسبی را برای یاران طمعکار و مخالفین وی، در رسیدن به قدرت مهیا می سازد در حالیکه آنان درگیر کارزار با حضرت مهدی (ع) می باشند.

روایات دیگر، پیرامون محاصره اقتصادی غرب در مورد سرزمین شام و بحران ارزاق و قحطی است که مردم بدان گرفتار می شوند، بدون آنکه مدت آن مشخص گردد و طبیعی است که این بحران همراه با فتنه خارجی و داخلی است و ابزاری است در دست غرب برای تحت فشار قرار دادن مسلمانان...

برخی از روایات می گوید: امر گرسنگی و تشنگی در سال ظهور به اوج خود می رسد، از پیامبر(ص) روایت شده است که فرمود:

((دیری نمی باید که مردم شام ، دینار و پیمانه ای نزدشان یافت نمی شود، پرسیدیم این امر از کجاست ؟ فرمود: از جانب رومیان . آنگاه اندکی سکوت کرد سپس فرمود: در آخرالزمان خلیفه ای می آید که به مردم اموال کمی داده و آن را به شمارش نمی آورد⁽⁹⁸⁾ .))

باعث این فشار اقتصادی و مالی و مواد غذائی ، رومیان یعنی غربی ها هستند .

از جابر جعفی نقل شده است که از امام باقر(ع) درباره این گفته خدای سبحان سؤال کردم:

((براستی ما شما را با چیزهایی هم چون ترس و گرسنگی مورد آزمایش قرار می دهیم))

حضرت فرمود: گرسنگی بر دو گونه است عام و خاص اما گرسنگی خاص در کوفه است که خداوند آن را ویژه دشمنان آل محمد می گرداند و آنان را هلاک می سازد، اما گرسنگی عام در شام خواهد بود و آن ترس و گرسنگی است که تا آن زمان هرگز بدان گرفتار نشده اند لکن ، گرسنگی ، قبل از قیام حضرت قائم و وحشت و اضطراب ، بعد از قیام آن حضرت خواهد بود⁽⁹⁹⁾ .))

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

((پیش از ظهور قائم ، بطور حتم سالی فرا می رسد که مردم در آن دچار قحطی گرفتار ترس شدیدی از کشته شدن و کمبود اموال و جان ها و ثمرات می گردند ((و این مطلب در قرآن به روشنی دیده می شود، آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:

((براستی ما شما را با چیزهایی همچون ترس و گرسنگی و کاهش مال و جان و ثمر مورد آزمایش قرار می دهیم و صبر پیشگان را بشارت بده⁽¹⁰⁰⁾ .))

زمان این فشار و تنگنا در سال ظهور طبق این روایت ، مانع آن نیست که این وضع مدتی قبل از ظهور وجود داشته و سپس در سال ظهور شدیدتر از گذشته بوجود آید، آنگاه ظهور بوقوع پیوندد .

اما روایات مدت این فتنه را در سرزمین شام ، طولانی یاد می کند، هر وقت می گویند تمام شد طولانی می گردد . ((و از آن راه فرار می جویند اما نمی یابند⁽¹⁰¹⁾)) (و روایات این فتنه را با همان اوصاف فتنه غربی و شرقی توصیف می کند که داخل هر خانه ای از خانه های عربها و مسلمانان خواهد شد و اینکه)) هرگاه آن را از سوئی اصلاح کنند از سوی دیگر گسیخته می شود و یا از جانب دیگر آشوب برخیزد⁽¹⁰²⁾ .))

اینها ویژگیهای طبیعی این فتنه است ، مادامیکه ثمره ای از ثمرات فتنه بزرگ خارجی باشد.. بلکه پاره ای از

روایات بطور صریح آن را)) فتنه فلسطین ((می نامد، چنانکه قبلا از نسخه خطی ابن حماد ص ۶۳ گذشت .

برخی از احادیث مدت آن را ۱۲ و ۱۸ سال تعیین کرده است و ممکن است این مدت مربوط به مرحله پایانی آن

باشد نه تمام مدت آن .. و ما امیدواریم این آخرین زمان مرحله جنگ داخلی لبنان باشد .

۰۰. از سعید بن مسیب روایت شده که گفت:

((فتنه ای در سرزمین شام پدید می آید که ابتدای آن همچون بازی کودکان است و پس از آن دیگر کارشان سامان نپذیرد و دیگر نیرویی نخواهند داشت تا آنکه ندا کننده ای از آسمان فریاد سردهد، بر شما باد، به فلانی روی آورید و در آنحال دستی بر آید و اشاره کند⁽¹⁰³⁾ .))

و بانگ آسمانی یاد شده نام مهدی (ع) را می خواند همچنین دستی که از آسمان اشاره می کند نیز جزء نشانه های ظهور آمده است.

در روایتی دیگر از پیامبر(ص) رسیده است که فرمود:

«فتنه چهارم ۱۸ سال طول می کشد و بهنگام خود پایان می پذیرد و نهر فرات از کوهی از طلا بیرون می آید و مردم به گونه بر آن هجوم می آورد که از هر نه نفر هفت نفر بهلاکت می رسند»⁽¹⁰⁴⁾ «و بزودی گفتگو پیرامون درگیری قرقسیا بر سر گنج فرات خواهد آمد».

زمین لرزه ای در دمشق و اطراف آن

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

روایات فراوان و روشنی درباره این زلزله وجود دارد به گونه ای که برخی از مکانها و خسارتهای آن و حتی وقت آن را پیش از ورود سپاهیان غربی مشخص می سازد. گرچه از بعضی روایات استفاده می شود که سپاه غرب بهنگام وقوع زلزله در دمشق بسر می برد. همچنین احادیث، این زمین لرزه را «الرجفة، والخسف، و الزلزله» ((تکان شدید، فرو رفتن، لرزش) می نامد، مانند روایتی که از امام باقر(ع) (از امیرمؤمنان ع) ((نقل شده است. که فرمود:

«وقتی در شام دو گروه نظامی اختلاف کنند، نشانه ای از نشانه های الهی آشکار می شود، پرسیدند: ای امیرمؤمنان آن نشانه چیست؟ فرمود: زمین لرزه ای در شام رخ می دهد که صد هزار در اثر آن هلاک می گردند و این را خداوند رحمتی برای مؤمنان و عذابی برای کافران قرار می دهد. وقتی آن هنگام فرا رسد، نظاره گر سوارانی دارای اسبهای سفید و درفشهای زرد رنگ، باشید که از مغرب روی می آورند تا وارد شام می شوند و در آن لحظات است که فریاد و بی تابی بزرگ و مرگ سرخ فرا می رسد. وقتی آن وضع پیش آمد پس بنگرید فرو رفتن آبادی ای از روستاهای دمشق را که به آن حرشا) خریشا مرمستا نسخه بدل) می گویند، در این هنگام فرزند هند جگرخوار (سفیانی) از بیابان خروج کرده و بر منبر دمشق قرار می گیرد در این بحبوحه در انتظار ظهور حضرت مهدی (ع) باشید»⁽¹⁰⁵⁾ «).

و احتمال می رود زلزله مذکور در این روایت و روایات دیگر غیر از فرو رفتن دمشق و اطراف آن باشد و ممکن است بین آن دو فرو رفتن، مدتی طولانی یا کوتاه فاصله باشد. اما اینکه چرا آن زلزله برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذاب خواهد بود؟ ممکن است علت آن این باشد که به خانه های کافران و پیروانشان زیان وارد می شود، نه بر مؤمنان مستضعف، و یا اینکه به سبب آن زلزله و یا پس از آن تغییراتی سیاسی بنفع مؤمنان، صورت می گیرد. و در روایات دیگر دو مکان را مشخص ساخته است که در آنها زمین فرو می رود بنام: حرستا و جابیه، و به نظر می رسد که کلمه حرستا در این روایت اشتباه ذکر شده است چنانکه در روایت مربوط به لشکریان غرب خواهد آمد، و دیوار غربی مسجد دمشق خراب می شود.

منظور از عبارت «اسبهای سفید»: «اسبهای ابلق غربی هاست که گوشهای آنها بریده شده و وسیله سواری آنهایند. و مقصود از پسر جگرخوار: یعنی فرزند هند زن ابوسفیان، زیرا سفیانی از فرزندان معاویه است چنانکه خواهد آمد و

در روایتی محل خروج سفیانی از)) وادی یابس)) «بیابان خشک» آمده که در منطقه حوران نزدیک اذرعات (درعا) در مرز سوریه و اردن قرار دارد.

ورود سپاه ایران و مغرب به سرزمین شام
برگرفته از کتاب : عصر ظهور

روایات مربوط به ورود نیروهای مغربی به شام روشن است که در پی برخورد و درگیری تند و یا جنگ میان دو گروه می باشد، مانند روایتی که قبلاً گذشت:

((وقتی در شام دو گروه نظامی اختلاف کنند، نشانه ای از نشانه های الهی آشکار می شود، پرسیدند: ای امیرمؤمنان آن نشانه چیست؟ فرمود: زمین لرزه ای در شام رخ می دهد که صد هزار نفر در اثر آن هلاک می گردند و این را خداوند رحمتی برای مؤمنان و عذابی برای کافران قرار می دهد. وقتی آن هنگام فرا رسد، نظاره گر سوارانی دارای اسبهای سفید و درفشهایی زردرنگ باشید که از مغرب روی می آورند تا وارد شام می شوند)).

ابن حماد از ابوسحاب روایت کرده است که وی در زمان هشام (پسر عبدالملک) گفت:
((سفیانی را نمی بینید مگر آنکه مغربها نزد شما بیایند، پس هرگاه دیدید که او خروج نمود و بر منبر دمشق قرار گرفت، اندکی نمی گذرد که اهل مغرب را می بینی⁽¹⁰⁶⁾)).

و روایاتی این چنین، دلالت دارد که معروف نزد راویان تابعین، این است که ورود نیروهای مغربی به شام قبل از خروج سفیانی خواهد بود.

و مراد از)) اهل مغرب ((و)) مغربی ((در این روایات، مغرب دولت اسلامی است که در برگیرنده لیبی و تونس و الجزائر و مغرب (مراکش) کنونی می باشد و منظور، نیروهای دولتهای غربی و یا دولت مغرب که با آن مراکش گفته می شود نیست... و آنچه که این گفته را تائید می کند این است که نیروهای مغربی در برخی از روایات، لشکر بربر و بربر نامیده شده است.

و روایت دیگر، آغاز رسیدن آن نیروها را معین می کند که همزمان با زمین لرزه و فرو رفتن زمین خواهد بود. ابن حماد از محمد حنفیه نقل کرده است که فرود:

((نخستین گروههای لشکریان مغربی وارد مسجد دمشق می شوند و در حالیکه مشغول تماشای دیدنی های شگفت انگیز آن هستند، ناگهان زمین فرو رفته و بخش غربی مسجد دمشق و آبادی ای به نام حرستا فرو می رود، در این هنگام سفیانی خروج می کند⁽¹⁰⁷⁾)).

اما این نیروها برای چه می آیند و نقش آنها چیست؟ احتمال می رود، جهت یاری مردم شام بر ضد دشمنان خارجی آنها، یعنی یهودیان و رومی ها و یا به منظور کمک رساندن به بعضی از طرفهای درگیر در داخل شام حضور پیدا کنند.. اما از برخی روایات بر می آید که آنها برای رویارویی با نیروهای خراسانی زمیه ساز که داخل شام گردیده اند وارد می شوند.. از آنجا که هدف طرفداران درفشهای سیاه، طبق همه روایات، قدس می باشد، ناگزیر آمدن قوای مغربی مخالف آنها برای بازداشتن آنها از دست یافتن به هدف خود خواهد بود، بویژه با ملاحظه روایتی که از نبرد بین آن دو گروه در قنیطره سخن می گوید، پیداست که قنیطره همین شهر اشغال شده کنونی سوریه می

باشد.

ابن حماد از زهری نقل کرده است که او گفت:

«یاران درفش های سیاه و دارندگان درفش های زردرنگ (یعنی مغربی ها) در محل قنیطره با یکدیگر برخورد نموده و به کارزار می پردازند تا اینکه وارد فلسطین می گردند در این هنگام سفیانی بر اهل مشرق خروج می کند وقتی مردم مغرب زمین در اردن فرود می آیند، سرکرده آنان می میرد و آنها به سه گروه تبدیل می شوند: دسته ای به جایگاه خود باز می گردند و دسته ای حج انجام می دهند و دسته ای باقی می مانند. سفیانی با آنها به نبرد پرداخته و آنها را شکست می دهد و آنان به اطاعت او در می آیند⁽¹⁰⁸⁾».

این روایت مرسل⁽¹⁰⁹⁾، از یکی از تابعین نقل شده که دلالت دارد بر اینکه فتنه و درگیریهای داخلی در سرزمین شام به نیروهای ایرانی اجازه می دهد که برای مبارزه با یهودیان، در منطقه، دخالت نمایند اما رومیان و یا غیر رومیان، نیروهای مغربی را جهت رویارویی با آنها تحریک می کنند و محل این نبرد را در قنیطره می داند، تا اینکه ایرانیها در فلسطین حضور پیدا می نمایند و نیروهای مغربی را که اندکی بعد از شکست در اردن مستقر می شوند، منهدم می سازند در همین زمان سرکرده آنها در مغرب و یا حاکم اردن که میزبان نیروهای مغربی است از دنیا می رود و در نتیجه کارشان به ضعف می گراید، آنگاه سفیانی بقیه را تحت اطاعت خود در می آورد، و بطوریکه برخی از روایات اشاره می کند نیروهای ایرانی پس از خروج سفیانی از شام عقب نشینی می کنند.

ما توجه خواننده و پژوهشگر در این زمینه را جلب می کنیم به اینکه روایات مربوط به سپاهیان مغرب و یاران درفش های سیاه در این مورد و دیگر موارد، با جنبش فاطمیون مغربی و جنبش درفش های سیاه عباسیان در هم آمیخته است. همچنانکه روایات مربوط به رومیان با حملات صلیبی و بلوای کور و کر اخیر آنان آمیخته شده است و راه شناخت بین حرکت های قبل از زمان ظهور و جنبش های متصل به آن زمان این است که در روایات، بطور صریح، پیوند این حادثه به خروج سفیانی و ظهور حضرت مهدی (ع) آمده است، همچنانکه در روایاتی که ما به آن استشهد نمودیم و یا نشانه های دیگر مربوط بزمان ظهور و حوادث آن و جنبش نیروهای مؤثر در آن نیز آمده است.

از این رو شمار زیادی از روایات، بین احادیث ظهور، نسبت به جنبشهای فاطمی های مغربی یا عباسیان که دارای درفش های سیاه اند و یا حرکت های رومی های صلیبی و استعمارگران وجود دارد و تا روایت و یا قرینه ای بر وجود این گونه حرکتها در زمان ظهور موجود است، صحیح نیست که آن حدیث دلیلی بر نفی جنبش های آنان در زمان ظهور بحساب آید.

کشمکش بر سر قدرت بین اصبه و ابقع

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

از امام باقر(ع) نقل شده است که فرمود:

«در آن سال در تمام سرزمین های ناحیه مغرب اختلاف بسیار خواهد بود نخستین زمینی که ویران می شود شام است، هواداران درفش های سه گانه طرفداران اصبه، لشکریان ابقع و سپاه سفیانی، با یکدیگر اختلاف می کنند⁽¹¹⁰⁾».

بنظر می رسد که ابقع فرمانروا، (یعنی کسی که نقطه سیاه و سفید در چهره دارد) در فرمانروائی شام از رقیبش اصبه (زرد چهره) سابقه دارتر است، زیرا روایات خاطرنشان می سازد که قیام اصبه از خارج پایتخت یا مرکز بوجود می آید و وی بر سر استیلای بر آن شکست می خورد. در حالیکه ابقع قدرتمند اصلی و یا انقلاب گری است که تا اندازه ای پیروز می شود و اصبه به رقابت با او برخاسته و از خارج پایتخت بر او حمله ور می شود اما هیچکدام نمی توانند بر دیگری پیروزی قطعی را بدست آورند، از این رو سفیانی از این فرصت استفاده نموده و از خارج پایتخت دست به یورش می زند و هر دوی آنها را تارومار می کند احتمالا اصبه غیر مسلمان است زیرا برخی از روایات او را با صفت «علج» (که معمولا وصف کفار است تعریف نموده است).

چنانکه بنظر می رسد، مروانی، که در منابع درجه اول همچون کتاب غیبت نعمانی از او یاد شده است همان ابقع است و زمامداری بعنوان رقیب سفیانی محسوب نمی گردد.

اما گرایش سیاسی ابقع و اصبه، از روایاتی که آن دو را نکوهش نموده است بر می آید که آنها مخالف و دشمن اسلام و طرفدار هواداران دشمنان اسلام و کفار می باشند و از روایت بعدی استفاده می شود که اصبه هوادار روس (ترکان) می باشد.

«وقتی آن کافر، اصبه قیام کند و اقامت در پایتخت یا مرکز بر او دشوار شود طولی نمی کشد که او کشته می شود و آنگاه ترکان فرمانروای آن حکومت می گردند»⁽¹¹¹⁾.

چنانچه این روایت صحیح باشد بواسطه ضعف ابقع که طرفدار غرب است، در اندک مدتی روس ها با نفوذ خود بر آنان چیره خواهند شد آنگاه غربی ها و یهودیان برای اعاده سلطه خویش بر سایر سرزمینها برای جنبش سفیانی هم پیمان خود برنامه ریزی می کنند، که بیان خواهیم کرد.

بنابراین، معنای اختلاف و درگیری دو گروه نظامی در سرزمین شام که در روایات آمده است اختلاف دو زمامدار و نماینده رومیان و ترکها یعنی غربیها و روس هاست که بین آنها درگیری و رقابت شدیدی بر سر زمامداری منطقه بوجود می آید بگونه ای که نیروهای خود را بدانجا گسیل داشته و منجر به جنگ می شود. در همان روایت پیشین از امام باقر(ع) آمده است که به جابر جعفری فرمود:

«پیوسته بر جای خود باش و دست و پای مجنبن تا علامتهایی را که برای تو بیان می کنم مشاهد کنی: اختلاف در بین خاندان فلان و پیدایش ندا کننده ای که از آسمان پیام می دهد و این صدا از ناحیه دمشق شنیده می شود و مژده ظهور حضرت مهدی (ع) را می دهد و فرو رفتن آبادی ای از شام که آن را جاییه نامند و هواداران ترکها روی آورده تا در جزیره فرود آیند و خوارج روم در رمله مستقر خواهند شد در آن سال در هر نقطه ای از زمین از ناحیه غرب اختلاف و درگیری وجود دارد نخستین سرزمینی که نابود می شود شام است و میان سه لشکر اصبه و ابقع و سفیانی اختلاف ایجاد می شود».

مراد از نزاع و اختلاف بین خاندان فلان، چنانکه در مبحث حرکت ظهور از آن آگاه خواهید شد، اختلاف و کشمکش بین اعضاء خاندان حاکم بر حجاز قبل از ظهور حضرت مهدی (ع) می باشد.

و صدایی که از ناحیه دمشق می آید همان پیام آسمانی است که مردم تصور می کنند از جانب شام یا غرب می آید. و یا اینکه برای مردم عراق اینگونه جلوه می کند. زیرا گفتگوی آن حضرت (امام باقر)(ع) با جابر جعفری کوفی است

و عبارت آن چنین است:

((آن صدا (پیام آسمانی) از جانب دمشق به گوش می رسد))

نکته قابل ملاحظه در این روایت آوردن عبارت «برادران حامیان ترک ((و)) از دین برگشتگان رومی ((است که تفسیر ترکان را به روس ها تاءید می کند.

در روایتی دیگر چنین آمده است:

((گروه شورش کننده ای از جانب ترکان خروج می کند و در پی آن فته روم رخ می دهد⁽¹¹²⁾))

که خروج این دسته از خوارج را از جانب ترکان بیان کرده است.

خیلی روشن است که هر کسی در روایات مربوط به کشمکش و نزاع بین ابقع و اصبه و بر سر به قدرت رسیدن در این برهه و نیز بین آن دو و سفیانی و حضور نیروهای مغربی و ایرانی در سرزمین شام مطالعه کند.. در می یابد که تمام این حوادث ارتباط و پیوستگی محکمی با حرکت ابرقدرتها و اختلافات آنها و حکام دست نشاندۀ آنان و ایستادگی امت در برابر آنها دارد.

اینک به روایتی اشاره می کنیم که درباره سه گروه که در شام با یکدیگر اختلاف پیدا می کنند وارد شده است که آن گروهها عبارتند از: لشکریان حسنی و اموی و نیروهای قیس . و سفیانی با آمدن خود آنها را شکست می دهد، این روایت در بحار از امام صادق (ع) چنین روایت شده است:

((ای سدیر! همواره در خانه باش ، همچون گلیم فرش شده آن و آرامش گزین همچون شب و روز، پس همینکه سفیانی خروج کرد بسوی ما کوچ کن ولو با پای پیاده . گفتم : فدایت شوم آیا پیش از آن چیزی هست ؟ فرمود: بلی و با سه انگشت دست خود به شام اشاره نمود و فرمود: در شام سه درفش (لشکر) حسنی ، اموی و قیس جمع می شوند در حالیکه با یکدیگر اختلاف دارند، ناگاه سفیانی خروج می کند و آنها را همچون کشتزار درو می کند و من هرگز نظیر این را ندیده ام))

قبول این روایت مشکل است ، زیرا با روایات زیادی که گروههای سه گانه را تعیین می کند و آنها را مربوط به ابقع و اصبه و سفیانی می داند در تعارض است بعلاوه مرحوم کلینی در کافی ج ۸، ص ۲۶۴ این روایت را فقط تا «ولو با پای پیاده ((نقل کرده است . و احتمال می رود این قسمت آخر اضافه و یا تفسیری از بعضی راویان باشد که با اصل روایت در آمیخته است ... تا آخر.

و بر فرض صحت آن ، باید درفش حسنی با حسینی اشتباه شده باشد که همان درفش خراسانیان و یاوران درفش های سیاه است و چنانکه سابقا گفتیم نیروهای آنها با قوای مغربی در شام خواهند بود و درفش اموی همان درفش اصبه است و درفش قیس همان درفش ابقع که تعدادی از روایات ارتباط او را با مصر بیان می کند. بلکه برخی از آن روایات نشانگر این است که وی حرکت خود را از مصر آغاز می کند و یا اینکه از اهالی مصر و از قبیله قیس می باشد.. همانگونه که روایاتی وجود دارد که خاطر نشان می سازد، سفیانی بر مصر حکمرانی می کند.. و الله العالم.

همچنین روایت دیگری است که می گوید:

((مردی از بنی هاشم فرمانروائی می کند و بنی امیه را بقتل می رساند بگونه ای که جز اندکی از آنها را باقی نمی

گذار و غیر ایشان را نمی کشد، آنگاه مردی از بنی امیه خروج می کند و در برابر هر مردی دو مرد را می کشد به طوری که جز زنان کسی را باقی نمی گذارد در این هنگام حضرت مهدی (ع) ظهور می کند⁽¹¹³⁾)).

اما این روایت قلمرو حکومت این مرد هاشمی را قبل از سفیانی است مشخص نمی سازد که آیا حجاز است یا عراق .. و اگر روایات ، قلمرو حکومت را سرزمین شام می داند باید پیش از ابعق باشد، چرا که روایات همداستانند بر اینکه سفیانی علیه وی و اصبه قیام می کند و آن دو را بقتل می رساند و احادیث آن دو را از دشمنان اهل بیت و شیعیان ایشان توصیف می کند.

جنبش سفیانی

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

سفیانی از شخصیت‌های بارز در نهضت حضرت مهدی (علیه السلام) است . او دشمن سرسخت و رویاروی آن حضرت می باشد، هر چند که امام (علیه السلام) در حقیقت با نیروهای کافری که از سفیانی پشتیبانی می کنند روبروست ، چنانکه آشنا خواهید شد .

روایات تصریح کرده است که خروج سفیانی از وعده های حتمی خداوند است ، از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

«امر قائم از سوی خداوند حتمی است و امر سفیانی نیز از جانب خداوند قطعی می باشد و قائم ظهور نمی کند مگر پس از آمدن سفیانی⁽¹¹⁴⁾»

روایات مربوط به سفیانی متواتر اجمالی است⁽¹¹⁵⁾ و پاره ای از آنها متواتر لفظی است⁽¹¹⁶⁾ و اینک ما شمه ای از چگونگی شخصیت و جنبش او را ذکر کرده سپس به ارائه اخبار آن بطور پیوسته ، آنطور که روایات نقل کرده اند می پردازیم.

بیوگرافی سفیانی

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

بین دانشمندان اسلامی اتفاق نظر است که وجه تسمیه او به سفیانی به خاطر نسبت داشتن با ابوسفیان است ، چرا که وی از تبار ابوسفیان بشمار می آید، همانگونه که فرزند زن جگرخوار نیز می باشد به علت نسبت وی با جده اش هند زن ابوسفیان که در جنگ احد وقتی حمزه سیدالشهداء به شهادت رسید هند کوشید تا جگر حمزه را از فرط کینه بدندان بکشد.

از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

«فرزند هند جگرخوار از وادی یابس (دره خشک) خروج می کند. او مردی است چهارشانه و بدقیافه ، دارای سری بزرگ ، بر صورت او اثر آبله پیداست وقتی او را می بینی پنداری که یک چشم دارد، نامش عثمان و پدرش عیینه (عنبره نسخه بدل) او از فرزندان ابوسفیان است وارد سرزمین قرار و معین (با آرامش و آبی گوارا) می شود و بر بالای منبر آنجا قرار می گیرد⁽¹¹⁷⁾».

میان شیعه معروف است که او از اولاد عنبره پسر ابوسفیان است و شاید از این رو آن را عیینه دانسته اند که کلمه

عینه در روایت با عنبسه اشتباه شده است . و در روایتی دیگر که شیخ طوسی آن را روایت کرده است وی را از فرزندان عتبه پسر ابوسفیان یاد می کند ⁽¹¹⁸⁾ . و فرزندان ابوسفیان پنج نفرند: عتبه ، معاویه ، یزید، عنبسه و حنظله .

ولی در یکی از نامه های امیرمؤمنان (علیه السلام) به معاویه ، بطور صریح آمده است که سفیانی از فرزندان معاویه است .

((ای معاویه ، مردی از فرزندان تو، بدخوی و ملعون و سبک مغز و ستمکار و واژگون دل و سختگیر و عصبانی است . خداوند رحمت و مهر را از قلب او برده است دائی های او همچون سگ خون آشام اند. گوئیا من ، هم اینک او را می بینم اگر می خواستم او را نام می بردم و توصیف می کردم که او پسری چند ساله است ، لشکری به سوی مدینه گسیل می دارد. آنها وارد مدینه می شوند و بیش از اندازه دست به کشتار و فحشاء می زنند در این حال مردی پاک و پرهیزکار از آنها فرار می کند، کسی که زمین را از عدل و داد سرشار خواهد ساخت همانگونه که از ظلم و ستم لبریز شده است و من نام او را می دانم و می دانم که در آن روز چند سال دارد و نشانه اش چیست.))

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

((او از فرزندان خالد پسر یزید پسر ابوسفیان است ⁽¹¹⁹⁾))

و ممکن است جدش عنبسه یا عتبه یا عینه یا یزید از نسل معاویه پسر ابوسفیان باشد که در این صورت اشتباه ، برطرف می شود.

و مشهور نزد علمای سنت این است که نام وی عبدالله است و در نسخه خطی ابن حماد ص ۷۴ نامش عبدالله پسر یزید است و نیز در روایتی از منابع ما نام او عبدالله آمده است ⁽¹²⁰⁾ ولی همچنانکه گفتیم ، مشهور این است که نام او عثمان است.

پلیدی و سرکشی سفیانی

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

راویان حدیث ، در نفاق و بدسرشتی و دشمنی او با خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت مهدی (علیه السلام) اتفاق نظر دارند و روایاتی که شیعه و سنی درباره شخصیت و کردار او نقل کرده اند یکسان یا تقریباً نزدیک بهم است ، چنانکه از این قبیل روایت شده است که گفت:

((سفیانی بدترین فرمانرواست ، دانشمندان و اهل فضل را می کشد و نابود می سازد و از آنها برای رسیدن به مقاصد خود یاری می خواهد هرکس سر باز زند او را به قتل می رساند ⁽¹²¹⁾)) .

و در جائی دیگر از ارطاة نقل شده است که گفت:

((سفیانی در مدت شش ماه کسانی را که نافرمانی وی کنند می کشد و با اره آنها را سر می برد و در دیگها می پزد .)) ⁽¹²²⁾ و از ابن عباس روایت شده است که گفت:

((سفیانی خروج می کند و دست به کشتار می زند حتی شکم زنان را می درد و اطفال را در دیگهای بزرگ می جوشاند ⁽¹²³⁾)) .

از امام باقر (علیه السلام) روایت شد است که فرمود:

«اگر سفیانی را مشاهده کنی، در واقع پلیدترین مردم را دیده ای. وی دارای رنگی بور و سرخ و کبود است، هرگز سر به بندگی خدا فرو نیاورده مکه و مدینه را ندیده است می گوید: پروردگارا انتقام من با آتش است» (124)

فرهنگ و گرایش سیاسی سفیانی

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

روایات، نشانگر این معناست که سفیانی فرهنگ و آموزش غربی دارد و چه بسا در همانجا نشو و نما کرده باشد. در کتاب غیبت طوسی از بشر بن غالب بصورت مرسل روایت شده است که گفت:

«سفیانی در حالیکه رهبری گروهی را بعهدہ دارد مانند شخص نصرانی صلیب برگردن دارد و از سرزمین رومیان روی می آورد» (125)

در روایت کلمه منتصر آمده اما در اصل باید) متنصر (باشد، چنانکه در بحار ج ۵۲ ص 217 آمده است، یعنی، مسلمان مسیحی شده. و جمله) از سرزمین رومیان می آید (یعنی کسی که از سرزمین روم (غرب) به شام می آید و آنگاه دست به جنبش و قیام می زند. و نیز نشانگر این است که او رهبری سیاسی غربی ها و یهودیان را بر عهده دارد و با حضرت مهدی (علیه السلام) که دشمن روم یعنی غریبه است به نبرد می پردازد و با ترکان یا هواداران ترکها که بنظر ما روسها هستند وارد جنگ می شود. و سفیانی پایتخت خود را در حوادث زمان ظهور و در پیشاپیش لشکر کشی حضرت مهدی (علیه السلام) از دمشق به رمله فلسطین منتقل می سازد همانجائی که طبق روایت، شورشیان رومی در آنجا فرود می آیند.

بلکه به طوریکه پیداست، بعنوان خط مقدم دفاعی بنفع یهودیان و رومی ها وارد پیکار با حضرت مهدی (علیه السلام) می شود و روایات، بطوریکه خواهید دانست درباره شکست او که به شکست یهودیان منتهی خواهد شد سخن می گوید.

همچنین دلیل دیگر برگرایش وی به غربی ها این است که پس از شکست و کشته شدن او باقیمانده نیروهایش به سوی غرب می گریزند، آنگاه یاران امام مهدی (علیه السلام) (آنها را بازگردانده و بقتل می رسانند.

از ابن خلیل ازدی، روایت شده است که گفت: از ابوجعفر (امام باقر) (علیه السلام) شنیدم که درباره این آیه شریفه) وقتی آنان خشم و عذاب ما را احساس کنند از آن دیار می گریزند فرار نکنید و باز گردید به سوی آنچه

اسراف می کردید و خانه هایتان. شاید از شما سؤال شود (فرمود:

«وقتی قائم قیام کند و سپاهی بسوی بنی امیه به شام گسیل دارد آنان به سوی روم (غرب) بگریزند رومیان به آنها گویند ما شما را در سرزمین خود راه ندهیم مگر اینکه به آئین مسیحیت درآئید، آنگاه صلیب به گردن خود آویزند و رومیان آنان را به سرزمین خود راه دهند وقتی یاران قائم (علیه السلام) به قصد نبرد با رومیان، رویاروی آنان فرود آیند، رومیان از آنها درخواست امان و صلح کنند اما یاران قائم می گویند: امان نمی دهیم تا آنکه افرادی را که از ما نزد شماست به ما برگردانید سپس رومیان آنها را به یاران قائم (علیه السلام) باز می گردانند و این است معنی فرموده خداوند): فرار نکنید و بازگردید به سوی آنچه اسراف می کردید و خانه هایتان شاید مورد سؤال واقع

شوید ((سپس فرمود: او از آنها درباره گنجها سؤال می کند. در حالیکه او بهتر از هر کس از آنها آگاه است آنها می گویند وای بر ما که سخت ستمکار بودیم پیوسته این گفتار: حسرت آمیز برزبانشان بود تا آن که ما همه را طعمه شمشیر مرگ و هلاکت ساختیم⁽¹²⁶⁾)).

و معنی این جمله که)) هنگامیکه یاران قائم رویاروی آنان قرار می گیرند، آنها امان می طلبند ((این است که یاران حضرت، انبوه نیروهای خود را در مقابل رومیان گسیل داشته و آنان را تهدید می کنند و مراد از بنی امیه در این روایت یاران سفیانی است که در دیگر روایات نیز بدان تصریح شده است. بنظر می رسد که آنها مشاوران و فرماندهان سپاه اویند که دارای موقعیت سیاسی عمده ای می باشند از این رو ماجرای آنان تا بدانجا کشیده می شود که، حضرت مهدی (علیه السلام) و یارانش رومیان را، در صورت تسلیم نکردن این افراد، تهدید به کارزار می نمایند.

تلاش سفیانی برای مذهبی جلوه دادن جنبش خود

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

با توجه به گسترش آئین اسلام و عظمت یافتن آن تا ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) و با توجه به اینکه جنبش سفیانی در برابر یاوران درفش های سیاه و گسترش اسلام، در حقیقت یک طرح غربی یهودی است، پژوهشگری که روایات مربوط به سفیانی را بررسی نماید، دلیلهای و نشانه های تلاش وی را براین معنی می یابد از جمله آن خبرها عبارتی است که در نسخه خطی ابن حماد ص ۷۵ آمده است که)) سفیانی در: اثر عبادت بسیار زردرنگ بنظر می رسد ((از این عبارت چنین برمی آید که او خود را به ظاهر متدین نشان می دهد و البته این حالت طبق روایت دیگری تنها در آغاز امر او دیده می شود.

گاهی به جمع بین حالت تدین و نصرانی بودن او در حالیکه صلیب به گردن دارد و از سرزمین غرب می آید، اشکال می شود، ولی ما آنچه را که از حالت های سیاستمداران مزدور غرب سراغ داریم اشکال را برطرف می سازد، حتی برخی از آنها به گونه ای با مسیحیان زندگی می کنند که نمی توان بین آنها فرق گذارد، آنچنان به آنان نزدیک می گردند که صلیب زرین به ساعت و یا به گردن خود می آویزند و به هنگام انجام مراسم در کلیساهای آنها حضور می یابند.. تا اینکه او را به جهت تظاهر به نماز و دیانت، فرمانروای مسلمانان گردانند تا مسلمانان را با این ترفند که وی از خود آنهاست فریب دهد، بلکه عبارت روایت قبل که)) اهل فضل و دانش را می کشد و نابود می سازد و برای نیل به مقاصد خود، از آنها یاری می خواهد و هر کس سر باز زند او را به قتل می رساند⁽¹²⁷⁾ ((حاکمی از این است که وی به شدت خواستار این است که به جنبش و حکومت خود رنگ اسلامی و شرعی بدهد. از این رو علماء را بر آن امر وارد می سازد و شاید کلمه)) آنان را نابود می سازد ((بجای کلمه)) آنان را می آزماید)) اشتباه ذکر شده باشد.

کینه سفیانی نسبت به اهل بیت و شیعیان

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

کینه توزی، از بارزترین ویژگی های سفیانی است که روایات مربوط به او از آن یاد می کند بلکه از آن روایات چنین برمی آید که نقش سیاسی او ایجاد فتنه مذهبی در میان مسلمانان و تحریک تسنن علیه شیعیان تحت شعار یاری

اهل سنت است ... در حالیکه وی هوادار زمامداران کفر پیشه غربی و یهودیان و مزدور آنهاست ، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

((ما و اولاد ابوسفیان دو خاندان هستیم که بخاطر خدا با یکدیگر دشمنی داریم .. ما گفتیم خداوند راست گفت و آنها گفتند خداوند دروغ گفت ... ابوسفیان به جنگ پیامبر برخاست و معاویه فرزند ابوسفیان به جنگ علی بن ابی طالب رفت و یزید پسر معاویه به نبرد با حسین بن علی (علیه السلام) پرداخت و سفیانی به مصاف حضرت قائم (علیه السلام) برمی خیزد⁽¹²⁸⁾)).

همچنین از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

((گویا من سفیانی (یا رفیق او) را می بینم که در زمینهای سرسبز شما در کوفه اقامت گزیده و منادی اوندا می دهد، هر کس سر یک تن از شیعیان علی را بیاورد هزار درهم پاداش اوست ، در این هنگام همسایه بر همسایه حمله برده و می گوید این شخص از آنهاست ، گردن او را می زند و هزار درهم جایزه می گیرد، آگاه باشید که در آن روز، فرمانروائی شما بدست حرامزادگان خواهد بود ... و گویا هم اینک)) شخص نقابدار ((را می بینم . پرسیدم : شخص نقابدار کیست ؟ فرمود: مردی است از شما که به خواسته شما سخن می گوید، نقاب می پوشد، شما را گرد آورده و می شناسد اما شما او را نمی شناسید و مردان شما را یکایک با عیب جوئی بدنام می کند، آگاه باشید که او جز زنازاده ای نیست⁽¹²⁹⁾)).

البته ما در لبنان ، نمونه هایی از این نقابدارها را که از مزدوران یهود و فالانژها و دیگران هستند دیده ایم که باهم به مناطق تحت نفوذ مسلمانان وارد شده و در حالیکه چهره های سیاه خود را زیر ماسکهای سیاه رنگ یا رنگهای دیگر مخفی ساخته اند مؤ منان را شناسائی و به همدستان خود معرفی می کنند و آنها مسلمانان انقلابی را محاصره و دستگیر و زندانی می کنند و یا به قتل می رسانند و سفیانی از دست آموزان این دشمنان است و نقابداران وی از نوع نقابداران این گروه هستند.

روایت دیگری نیز وجود دارد که می گوید:

((سواران سفیانی به جستجوی اهل خراسان می آیند و شیعیان آل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در کوفه می کشند، آنگاه اهل خراسان در جستجوی حضرت مهدی (علیه السلام) بیرون می آیند)).

و ما سیاست سفیانی را در سرزمین شام ، با شیعیان در روایت مربوط به آغاز جنبش وی از)) وادی یابس)) دره خشک) بیان خواهیم کرد.

درفش سرخ سفیانی

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

برخی از روایات این مطلب را یاد نموده است ، مانند روایتی که در بحار از امیرمؤمنان (علیه السلام) ضمن روایتی

طولانی نقل شده است:

((و آن را نشانه ها و علامتهایی است و خروج سفیانی با درفش سرخ همراه است و فرمانده آن مردی از قبیله بنی کلب است⁽¹³⁰⁾)).

این پرچم سرخ رمز برتری جوئی و سیاست خون آشامی وی می باشد.

آیا سفیانی یکی است یا چند تن

بی تردید سفیانی وعده داده شده که روایات موجود در منابع شیعه و سنی بر آن دارد، یک نفر است اما در برخی از روایات همچون نسخه خطی ابن حماد و غیر آن سخن از دو سفیانی به میان آمده است ، سفیانی اول و سفیانی دوم و گاهی از بعضی روایات استفاده می شود که آنها سه تن هستند. اما آنکه مورد نکوهش قرار گرفته و دست به شرارت و کارهای آنچنانی می زند، همان سفیانی دوم است ، زیرا سفیانی اول پس از استیلا بر سرزمین شام و جنگ قرقیسیا، در جنگ عراق در برابر سپاه ایرانیان و یاران درفش های سیاه شکست می خورد و در اثر زخمی که بر او وارد می شود در راه بازگشت به شام به هلاکت می رسد و سفیانی دوم را جانشین خود قرار می دهد تا مأموریت مهم او را ادامه دهد.

چنانچه این روایات صحیح باشد، سفیانی اول ، فرمانروای نابکاری است که زمینه ساز سفیانی اصلی وعده داده شده است ، همچنان که یمنی و خراسانی ها یاران درفش های سیاه زمینه ساز نهضت حضرت مهدی (علیه السلام) می باشند. ابن حماد گوید ولید گفت:

((سفیانی روی می آورد و به جنگ بنی هاشم و هرکس از یاوران درفش های سه گانه و غیر آنان که با او بستیزد، می پردازد و بر همه آنها چیره می شود. آنگاه روانه کوفه می شود و بنی هاشم بسوی عراق مهاجرت می کنند، سپس سفیانی در بازگشت از کوفه در نزدیکی شام به هلاکت می رسد و مرد دیگری از فرزندان ابوسفیان را جانشین خود می سازد که غلبه با اوست و بر مردم چیره می شود.. و سفیانی مورد نظر، همین است⁽¹³¹⁾))

شبهه این روایت را در متعدد بودن سفیانی ، در صفحات ۶۰ و ۷۴ و غیر آن روایت کرده است.

آغاز جنبش سفیانی و مراحل آن

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

شرایط و اوضاع ترسیم شده در روایات ، جنبش سفیانی را بسیار خشن و سریع توصیف می کند یا به تعبیر سیاسی امروز جنبشی دراماتیک و خونین می باشد زیرا اوضاع جهانی و کشمکش بین ابرقدرتها به اندازه ای وخیم می شود که منجر به نبرد می گردد . و وضع سرزمین شام که فتنه فلسطین آن را بر هم می زند)) همچون بهم خوردن آب در مشک ((و از ضعف و ناتوانی و تجزیه شدن ، گرفتار رنج و افسردگی است .. و مهمتر از آن ، از نظر غربی ها و یهودیان رسیدن نیروهای اسلام و قوای ایرانیان به مرزهای فلسطین و دروازه های قدس می باشد، سپس نفوذ روسها در سرزمین شام و جهان اسلام افزایش می یابد. از این رو آنها اقدام به انتخاب زمامداری مقتدر می نمایند. تا بتوانند منطقه پیرامون اسرائیل را برای سلطه اسرائیل کاملاً زیر فرمان آورد و از این جاست که او نقش مهم خود را که تنها خط دفاع (عربی) از اسرائیل و غرب است اجرا می کند، بلکه آنها دست او را در جنگ عراق و اشغال آن جهت جلوگیری از خطر ایرانیان و یاران درفش های سیاه باز می گذارند . همچنانکه دست سفیانی را دریاری رساندن به

حکومت ضعیف حجاز و برای درهم شکستن جنبش اساسی و نوینی که نمی تواند نهضت امام مهدی (علیه السلام) در مکه مکرمه بشمار آید باز می گذارند.

جنبه هایی را که روایات، آشکارا یا به اشاره یاد می کند، به فهمیدن سرعت و شدتی که از ویژگیهای جنبش سفیانی می باشد و روایات درباره آنها سخن می گوید، کمک می کند. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

((سفیانی از نشانه های حتمی ظهور است و خروج او از آغاز تا انجام پانزده ماه بطول می انجامد، وی شش ماه کارزار می کند، همینکه بر پنج شهر دست یافت نه ماه فرمانروائی می کند بی آنکه روزی بر آن افزوده شود⁽¹³²⁾))

آن پنج شهر عبارتند از: دمشق، اردن، حمص، حلب و قنسرين که مراکز فرمانروائی منطقه، سوریه، اردن و لبنان می باشد. و روایات بر بودن اردن در آنها تصریح می کند، اما لبنان که جزئی از سرزمین شام و تابع پنج شهر بحساب می آید، بعید نیست که در قلمرو حکومت سفیانی قرار گیرد. ولی برخی از روایات، گروههایی را از فرمانروائی سفیانی جدا می کنند که عبارتند از: بیای دارندگان حق که خداوند آنها را از شر خروج با او حفظ می کند که بیان خواهد شد و مردم لبنان از آن دسته می باشند.

روایات زمان جنبش وی را معین می کند و وقوع آن را در ماه رجب می داند، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

((از نشانه های حتمی ظهور خروج سفیانی در ماه رجب است⁽¹³³⁾)).

و این امر، یعنی خروج سفیانی شش ماه قبل از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) خواهد بود، زیرا حضرت در شب دهم یا روز دهم محرم همان سال در مکه ظهور می کند و تسلط سفیانی بر منطقه شام که عبارت است از لشکرکشی به عراق و سپس به حجاز، به تصور پیروزی بر یاران امام مهدی (علیه السلام) و نهضت آن حضرت می باشد قبل از ظهور آن بزرگوار انجام می پذیرد. بنابراین جنبش سفیانی در سه مرحله انجام می شود، نخست: مرحله تثبیت سلطه وی در شش ماهه اول. مرحله دوم: هجوم و پیکار او در عراق و حجاز، مرحله سوم: بازگشت وی از توسعه طلبی در عراق و حجاز و دفاع در برابر تحرک سپاه حضرت مهدی (علیه السلام)، جهت حفظ متصرفات باقیمانده اش از سرزمین شام و اسرائیل و قدس.

قابل دقت است که، روایات مربوط به سفیانی جنگ های شش ماهه اول وی را به اختصار ترسیم می کند و این درگیریها ابتدا جنگ های داخلی او با اءصهب و اءبقع و سپس با نیروهای اسلامی و غیراسلامی مخالف خود است تا اینکه استیلای او بر سرزمین شام کامل می گردد.

ولی با توجه به جنبش او، طبیعی است که این شش ماه، سراسر پر از عملیات های متراکم نظامی خواهد بود و گونه ای سلطه خود را تحکیم می بخشد که بتواند نیروهای زیادی را برای نبردهای گسترده در نه ماه آینده تجهیز و گردآوری نماید. و ممکن است سفیانی در کنار جنگهای شش ماهه اول خود، علاوه بر اءبقع و اءصهب با فرمانروایان اردن و لبنان و دیگر نیروهای مخالف درگیری داشته باشد.

روایتی، به شدت جنگ های سفیانی با اءبقع و اءصهب اشاره می کند و همین جنگ ها موجب نابودی شام می گردد.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

«از نشانه های ظهور، فرو رفتن یک آبادی به نام جاییه از روستاهای شام و فرود آمدن ترکان در جزیره و رومیها در رمله است، درگیریهای زیادی در این هنگام در سراسر زمین رخ می دهد تا اینکه شام ویران می گردد» و در روایتی آمده است، نخستین سرزمینی که ویران می شود شام است ((و علت ویران شدن آن اجتماع سه درفش (نیرو) در آنجاست، نیروهای اصبه، لشکر ابقع و لشکر سفیانی⁽¹³⁴⁾)).

اما خرابی دمشق با توجه به سخن امیر مؤمنان (علیه السلام) که فرمود: «دمشق را قطعا تخریب خواهیم کرد... این عمل را مردی از خاندان من انجام می دهد» (ظاهرا همان ویرانی ای است که در نبرد بزرگ آزادسازی قدس که توسط امام مهدی (علیه السلام) با سفیانی، یهودیان و رومی ها اتفاق می افتد. اما سفیانی در نه ماهه پایانی حکومت خود، دست به نبردهای بزرگی می زند که مهمترین آنها با ترکان (روسها؟) و هواداران آنها در قرقیسیا است، سپس نبردهای او در عراق با ایرانیان زمینه سازان ظهور، و یمنی که طبق برخی از روایات با آنان می باشد.

و ممکن است سفیانی در مدینه منوره دارای نیروهایی باشد که در کنار نیروهای حکومت حجاز، در برابر نبردی که احتمالا توسط حضرت مهدی (علیه السلام) برای آزادی مدینه انجام می پذیرد وارد پیکار شوند. سفیانی پس از شکست در عراق و حجاز به شام و فلسطین باز می گردد تا در بزرگترین کارزار حضرت مهدی (علیه السلام) یعنی نبرد بزرگ فتح قدس به مصاف بپردازد.

از وادی یابس (دره خشک) تا دمشق

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

در اینکه سفیانی جنبش خود را از خارج دمشق از منطقه حوران یا درعا در مرز سوریه اردن آغاز می کند، روایات تقریبا همداستانند، البته روایات، منطقه خروج وی را وادی یابس و اءسود (دره خشک و سیاه) می نامند. از امیر مؤمنان (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

«پسر هند جگرخوار از وادی یابس (دره خشک) خروج می کند و او مردی است چهارشانه، با چهره ای ترسناک و سری بزرگ که در چهره اش اثر آبله پیداست به قیافه اش که بنگری، یک چشم بنظر می رسد، نامش عثمان و نام پدرش عنسبه (عیینه) و از فرزندان ابوسفیان است. تا اینکه به سرزمینی قرار و معین (آرام و دارای آبی گوارا) می رسد، آنگاه بر منبر آن جا قرار می گیرد⁽¹³⁵⁾».

البته زمین ذات قرار معین (دارای آرامش و آبی گوارا) که در قرآن آمده است به دمشق تفسیر شده است.

در نسخه خطی ابن حماد از محمد بن جعفر بن علی نقل شده است که گفت:

«سفیانی از فرزندان خالد پسر یزید پسر ابوسفیان، مردی است با سری درشت و چهره ای آبله گون، در چشمش نقطه ای سفید پیداست او از ناحیه ای از شهر دمشق که وادی یابس (دره خشک) نامیده می شود با هفت نفر که یکی از آنها درفشی پیچیده با خود دارد، خروج می کند⁽¹³⁶⁾».

و در صفحه ۷۴ همین نسخه آمده است که آغاز حرکت سفیانی از قریه ای در غرب شام به نام اءندرا همراه ۷ نفر

می باشد ((و در صفحه ۷۹ از ارطاة بن منذر آمده است که گفت)) : مردی بدسیما و ملعون از مندرن در شرق بیسان در حالیکه برشتی سرخ سوار و تاجی بر سر نهاده است ، خروج می کند)).
ابن حماد، روایات متعددی از تابعین آورده است که آنها را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا اهل بیت (علیه السلام) نسبت نداده اند، این روایات درباره سفیانی و آغاز جنبش او مطالبی بیان کرده که به افسانه بیشتر شباهت دارد... مثل اینکه

((و در عالم خواب دیده می شود به او می گویند برخیز و قیام کن وی سه چوب نی در دست دارد به هر کس که آنها را بزند مرگ او حتمی است⁽¹³⁷⁾)).

ولی صرف نظر از روایات مبالغه آمیز و بیانگر امور غیر عادی ، روایات دیگری هست که از جنبش سریع و شدید سفیانی حکایت دارد و شدت یورش وی نزد راویان شیعه امری شناخته شده است ، بطوریکه یکی از راویان ، درباره اینکه شیعیان هنگام خروج سفیانی چه باید بکنند، از امام صادق (علیه السلام) سؤال می کند.

از حسین بن ابی العلاء حضرمی چنین روایت شده است که گفت:
((از ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام)) پرسیدم : وقتی سفیانی خروج کند ما شیعیان چه بکنیم ؟ حضرت فرمود: مردان چهره خود را از او بپوشانند و به زن و فرزندان آسیبی نمی رسد و چون بر پنج شهر، یعنی شهرهای شام مسلط شد، شما به سوی صاحب خود (حضرت مهدی) علیه السلام)) کوچ کنید⁽¹³⁸⁾)).

بنظر می رسد که سرسخت ترین سفیانی ابقع و هوادارانش می باشند که مراد از بنی مروان در روایت ابن حماد نیز همین ها می باشند آنجا که می گوید:

((و برمروانی چیره شده و او را بقتل می رساند سپس بنی مروان را سه ماه کشتار می کند، آنگاه روی به اهل مشرق (ایرانیان) می آورد تا این که وارد کوفه می شود⁽¹³⁹⁾)).

برخی روایات ، نشانگر این معنی است که شیعیان منطقه شام هنگام خروج سفیانی ، از دشمنان عمده وی شمرده نمی شوند، بلکه طرفداران ابقع و اءصهب هستند که دشمنان شیعه و سفیانی هر دو محسوب می شوند، از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

((سفیانی ، برای انتقام گرفتن از دشمنان به نفع شما کافی است و او برای شما از نشانه هاست با آنکه ، آن فاسق اگر خروج می کرد شما یکی دو ماه بعد از خروج او می ماندید و از ناحیه او به شما ضرری نمی رسید تا آنکه جمعیت زیادی را قبل از شما بقتل برساند. بعضی از یاران از آن حضرت پرسیدند: در آن وقت وظیفه ما نسبت به زن و فرزندان چیست ؟ امام فرمود: مردان شما خود را از او بپوشانند زیرا که هراس و شرارت او البته بر شیعیان ماست ، اما زنان آن شالاه به آنها ضرری نمی رسد. پرسیدند: مردان کجا بروند و از او به کجا بگریزند؟ امام فرمود: هر کس می خواهد از شر آنها بگریزد به مدینه یا مکه و یا شهر دیگر برود.. ولی شما باید به مکه روی آورید که آنجا محل اجتماع شماست . و این فتنه نه ماه به مدت بارداری زن طول می کشد و بخواست خدا بیش از آن نخواهد شد ((.
(140)

این روایت حاکی از این است که هجوم سفیانی بر شیعیان ، در شام ، در ماه رمضان پس از خروج وی خواهد بود.

همچنین روایات یادآور می شوند که سلطه او بر منطقه قدرتمندانه و مطلق است بگونه ای که بر تمام مشکلات داخلی پیروز می گردد.

«مردم شام از او اطاعت می کنند. بجز دسته هایی از پویندگان حق که خداوند آنها را از شر خروج همراه وی حفظ می کند»⁽¹⁴¹⁾

برخی از راویان ، از این روایت اینگونه می فهمند که شیعیان لبنان و سرزمین شام در قلمرو حکومت سفیانی قرار نمی گیرند و از او اطاعت نخواهند کرد. البته این امر امکان پذیر است و کمترین دلیل بر آن ، جدا شدن گروههایی از اهل شام از گردن نهادن به فرمان اوست . چه اینکه جمعیت های آگاه ، از شیعیان و غیر شیعیان که از مصونیت الهی برخوردارند از مشارکت در جنبش سفیانی و عملیات نظامی وی در عراق و حجاز سرپیچی می کنند. و بعید نیست که آنها دارای وضع سیاسی ویژه ای باشند که با دیگر هموطنان عادی در دولت سفیانی متفاوت باشد و آنها را تا این اندازه مستقل ساخته باشد نظیر لبنان کنونی نسبت به سوریه.

به هر حال ، وقتی سفیانی از استیلای خود بر منطقه آسوده خاطر می شود، عملیات مهم برون مرزی خود را آغاز می کند، از جمله سپاه بزرگ خود را جهت رویارویی با ایرانیان زمینه ساز، آماده می کند.

«سفیانی تلاش و کوشش خود را صرفا متوجه عراق می کند و سپاه وی وارد قرقیسیا می شود و در آنجا به کارزار می پردازد»⁽¹⁴²⁾

نبرد بزرگ قرقیسیا

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

در روایات مربوط به سفیانی ، جنگ قرقیسیا که در مرزهای سوریه عراق ترکیه بوقوع می پیوندد حادثه ای خارج از روال طبیعی جنبش سفیانی و حوادث زمان ظهور بنظر می رسد.. از این رو هدف اصلی سفیانی از جنگ عراق سلطه یافتن بر آن کشور و ایجاد مقاومت در برابر نیروهای ایرانی و زمینه سازان ظهور حضرت ، که از مسیر عراق به سوی سوریه و قدس پیش می روند خواهد بود. ولی در راه عراق در اثر حادثه عجیبی جنگ قرقیسیا رخ می دهد و آن حادثه پیدا شدن گنجی در مجرای فرات و یا نزدیک مجرای رود فرات است . بطوریکه عده ای از مردم برای دست یافتن به آن ، دست به تلاش می زنند و آتش جنگ بین آنها شعله ور می شود و بیش از صد هزارتن از آنها کشته می شوند و هیچیک به پیروزی قطعی نمی رسند و به آن گنج دست نمی یابند. بلکه همگی از آن منصرف شده و به مسائل دیگر مشغول می شوند.

منطقه قرقیسیا بطوری که در معجم البلدان آمده ، شهر کوچکی است در نزدیکی مدخل نهر خابور در رود فرات و امروز خرابه های آن نزدیک شهر» دیرزور «(سوریه قرار دارد و نزدیک مرزهای سوریه عراق است و به مرزهای ترکیه سوریه نیز نسبتا نزدیک می باشد.

با وجود پیچیدگی و ابهام برخی از جوانب نبرد قرقیسیا، همچون انگیزه ایجاد آن و طرفهای درگیر آن غیر از سفیانی و پایان آن .. روایات ، وقوع آن را به صراحت و قاطعیت بیان می کند و با اوصاف بزرگی آن را وصف می نماید. مانند روایت ذیل که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

«همانا خداوند، در قرقیسیا سفره پر از طعامی دارد که سروش آسمانی از آن خبر می دهد و ندا می کند ای

پرنندگان آسمان و ای درندگان زمین بشتابید برای سیر شدن از گوشت تن ستمگران⁽¹⁴³⁾ »

اینکه صحنه نبرد قرقیسیا به خوان و سفره الهی توصیف شده از این جهت است که درگیری ستمگران با هم و ضعیف کردن نیروهای یکدیگر از تقدیرات خداوند متعال است که به شکست آنها بدست حضرت مهدی (علیه السلام) کمک می کند. از این رو سفیانی بعد از این جنگ وارد عراق می شود در حالیکه بخشی از نیروهای خود را از دست داده است، ایرانیان زمینه ساز، او را شکست می دهند. آنگاه حضرت مهدی (علیه السلام) با ترکان که پس از شکست سفیانیان در نبرد قرقیسیا طرف درگیر در آن کار زار بوده اند، وارد نبرد می شود. چنانکه روایت اشاره می کند، عرضه نبرد، بیابان خشک و بی آب و گیاه است و آنها اجساد کشتگان خود را دفن نمی کنند و یا قادر به دفن آنها نیستند، از این رو پرنندگان آسمان و درندگان زمینی از گوشت لاشه های آنها شکم خود را سیر می کنند و اینکه سربازان کشته شده نیز ستمگرند زیرا که آنها سربازان جباران و ستم پیشگان می باشند. یا اینکه در میان آنها شمار زیادی از افسران و فرماندهان ستمکار از دو طرف وجود دارد.

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

((سپس سفیانی با ابقع روبرو می شود و با یکدیگر کارزار می کنند، سفیانی او و همراهانش و اعصاب را به قتل می رساند. آنگاه هیچ تصمیمی جز حمله به عراق ندارد سپاه خود را به قرقیسیا رسانده و در آنجا وارد نبرد می شود، در این درگیری صدهزار ستمگر کشته می شود... و سفیانی لشکری به تعداد هفتاد هزار نفر را به سوی کوفه گسیل می دارد⁽¹⁴⁴⁾)).

برخی روایات، تعداد کشتگان را یکصد و شصت هزار و بعضی بیش از آن یاد می کنند، چه بسا صد هزار تن از ستمگران باشند همانگونه که این روایت می گوید و بقیه از سربازان عادی و مزدوران و سایر مردم محروم باشند. اما گنج مورد نزاع، روایاتی چند در این باره آمده است که روشن ترین آنها در نسخه خطی ابن حماد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است که فرمود:

((رود فرات، از کوهی از طلا و نقره پرده برمی دارد و آن را آشکار می سازد بر سر آن جنگ و درگیری بوجود می آید بگونه ای که از هر نه تن هفت تن کشته می شوند. پس هرگاه شما آن را درک کردید به آن نزدیک نشوید⁽¹⁴⁵⁾)). و نیز در همین نسخه آمده است:

((فتنه چهارم هیجده سال بطول می انجامد، سپس در آن هنگام که باید پایان می پذیرد و تحقیقا نهر فرات از کوهی از طلا پرده برمی دارد و مردم برای رسیدن به آن به جان یکدیگر می افتند و از هر نه تن هفت تن کشته می شوند)). مراد از فتنه چهارم در این روایت، اگر سلطه و استیلای غرب و دیگر ملت‌ها بر مسلمانان باشد، چنانکه روایات به آن تصریح می کند، آن فتنه طولانی خواهد بود. و اینک حدود یک قرن بر آن می گذرد. و اگر منظور فتنه داخلی سرزمین شام باشد که ناشی از فتنه چهارم، یعنی فتنه فلسطین است، که در این جهت ممکن است جنگ داخلی لبنان، آغاز این هیجده سال باشد.

و احتمال دارد آن گنج یاد شده، معادن طلا و نقره ای باشد که در آنجا کشف خواهد شد و مورد اختلاف بین سه دولت و حامیان آنها واقع می گردد، یا اینکه آن گنج، نفت و یا معادن دیگر باشد. من شنیده ام منطقه قرقیسیا از

لحاظ نفت و دیگر معادن حتی اورانیوم غنی می باشد و عملیات حفاری و تحقیقات در آن ، در حال اجراء بوده و از نتایج مثبتی برخوردار است .. منزه است خدایی که مقدار و مالکیت هر چیز در دست اوست . اما طرف مقابل سفیانی در این نبرد: از نظر اکثر روایات ترکان هستند. ولی منظور از ترکان در اینجا چیست ؟ آنچه به نظر می رسد و به طبیعت امور نزدیک تر است اینکه آنها سپاهیان ترک زبان هستند، چرا که درگیری و نزاع بر سر دارائی ای است که نزدیک مرزهای سوریه و ترکیه وجود دارد اما طرف سوم که در عراق است درگیر اوضاع داخلی خود و وجود دو دستگی در آن می باشد، دسته ای طرفداران یمنی ها و ایرانیان زمینه ساز ظهور حضرت گروهی هواداران سفیانی می باشند. اما قرینه های زیادی وجود دارد که این احتمال که مراد از ترکان در اینجا روسها باشد را تأیید می کند. بویژه روایاتی که خاطرنشان می سازد آنها قبل از خروج سفیانی ، در جزیره ربیعہ یا دیار بکر نزدیک قرقسیا فرود می آیند. و روایاتی که می گوید سفیانی با ترکان به نبرد می پردازد و سپس بدست حضرت مهدی (علیه السلام) ریشه کن می شوند و نخستین لشکری را که آن حضرت برای جنگ با ترکان گسیل می دارد آنها را شکست می دهند و ظاهراً منظور از جزیره که در روایات متعدد یاد شده است و نیروهای ترک زبان قبل از سفیانی در آنجا فرود می آیند، همان منطقه ای است که به این اسم نامیده شده و با توجه به مطلق بودن و اضافه نشدن آن به اسم دیگر، جزیره العرب و مانند آن نیست ، چنانکه مراد از فرود آمدن نیروهای رومی در رمله چنانکه از روایات استفاده می شود، همان رمله فلسطین است .

آری از روایات گذشته مربوط به گنج و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مسلمانان را از شرکت در نزاع برسر آن گنج نهی فرمود (از عبارت) «مردم برای رسیدن به آن به جان یکدیگر می افتند» (استفاده می شود که طرفهای درگیر برسر گنج ، مسلمانان می باشند ولی این مطلب مانع از آن نیست که دولت ترکیه طرف درگیر نباشد و ترکان روسی و یا هواداران ترکان ، آن دولت را یاری نکنند، چنانکه این تعبیر درباره آنان ، در روایات فرو آمدن نیروهای آنان در جزیره وارد شده است . اما رومیان و مغربی ها که در برخی از روایات آمده است ، از طرفهای درگیر در جنگ قرقسیا هستند اما آن نشانه ها اندک و ضعیف است . و ممکن است ورود آنان برای کمک به سفیانی یا دیگران باشد .

اما نیروهای اصلی و دشمنان سفیانی و هواداران و یاوران حضرت مهدی (علیه السلام) ، یمنی ها و ایرانیان هستند که در نبرد قرقسیا دخالت نمی کنند چرا که آن جنگ میان دشمنان آنها برقرار است ولی انگیزه مهمتر با توجه به ظواهر روایات ، اشتغال آنان به حوادث ظهور در حجاز و تلاش برای ارتباط و ایجاد وحدت نیروها با نیروی امام مهدی (علیه السلام) است که آغاز نهضت ظهور آن حضرت در مکه می باشد . البته ممکن است علت آن ، شعله ور شدن جنگ جهانی باشد که احتمال بیشتر می دهیم بخشی از آن در این مرحله بوقوع بپیوندد. (که در این باره سخن خواهیم گفت.)

ابن حماد از علی (علیه السلام) روایت می کند که حضرت فرمود:

((وقتی سواران سفیانی به سوی کوفه بحرکت درآیند او گروهی را در پی اهل خراسان می فرستد در حالیکه اهل خراسان به طلب حضرت مهدی (علیه السلام) بیرون می آیند⁽¹⁴⁶⁾)).

اشغال عراق توسط سفیانی

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

به گفته روایات ، اشغال عراق برای سفیانی هدفی استراتژیک و فوری است . ولی ناگزیر می شود که به جنگ قرقیسیا پردازد، آنگاه پس از آن نبرد اجرای نقشه خود را ادامه دهد.

و در حمله به عراق ، طرف مخالفی جهانی و یا از دولتهای منطقه در برابر وی وجود ندارد. حتی ترکان که سفیانی در قرقیسیا با آنها وارد نبرد می شود هدفشان بدست آوردن ثروت و گنج قرقیسیا است و کاری به مسائل عراق ندارند.

تنها نیروی مخالف او یمنی ها و خراسانیان ، یعنی یاران حضرت مهدی (علیه السلام) می باشند، این امر روشنگر این است که جنگ سفیانی در عراق ، اساسا حرکتی است بر ضد حضرت مهدی (علیه السلام) و طرفداران وی . اما مردم عراق ، آنطور که روایات می گوید به دو یا سه گروه تقسیم می شوند، پشتیبانان زمینه سازان ظهور حضرت و طرفداران سفیانی و گروه سوم که شیصبانی رهبری آنها را بعهدده دارد. از جابر جعفری نقل شده است که گفت : از ابوجعفر (امام باقر) علیه السلام ((درباره سفیانی سؤال کردم حضرت فرمود:

((سفیانی خروج نمی کند مگر آنکه قبل از او شیصبانی در سرزمین عراق خروج کند او همچون جوشیدن آب از زمین می جوشد و فرستادگان شما را بقتل می رساند. بعد از آن در انتظار خروج سفیانی و ظهور قائم باشید⁽¹⁴⁷⁾)). مراد از شیصبانی در روایات اهل بیت (علیه السلام) مردی از بنی عباس و یا مردی دشمن اهل بیت (علیه السلام) است زیرا امامان (علیه السلام) بنی عباس را به بنی شیصان تعبیر می کردند و آن نام مردی بد کردار یا گمنامی است که دشمن خود را بطور کنایه با این کلمه بکار برده اند و شیصان در لغت نامی از نامهای ابلیس است . پس از آنکه قدرت در دست زمینه سازان خراسانی و طرفداران آنهاست ، شیصبانی در عراق خروج می کند با توجه به اینکه روایات ورود آنها را به عراق در مرحله ای قبل ، بیان می دارد.

به هر حال ، وضع داخلی عراق بگونه ای است که با ورود نیروهای سفیانی هماهنگ و موافق است و با هیچ گونه مقاومت مهمی برخورد نمی کند. و یمنی ها و خراسانیان سرگرم حوادث ظهور در حجاز هستند و قوای سفیانی اندکی قبل از نیروهای آنان وارد عراق می شوند.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

((بدون شک خاندان فلان حکمرانی می کنند و چون به فرمانروائی رسیدند اختلاف پیدا می کنند و حکومتشان از هم می پاشد و کارشان پراکنده می شود، تا اینکه خراسانی و سفیانی بر آنها خروج می کنند، یکی از مشرق و دیگری از مغرب ، همچون ستوران در مسابقه به سوی کوفه می شتابند. او از آنجا و دیگری از اینجا، تا اینکه هلاکت خاندان فلان بدست این دو خواهد بود. و این دو نفر یکی از آنها را باقی نمی گذارند⁽¹⁴⁸⁾)).

و مراد از فرزندان فلان در اینجا ممکن است خاندان شیصبانی حاکم عراق و یا فرزندان شیصان دیگری باشند. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

((گویا من سفیانی یا (رفیق او را) می بینم که در سرزمینهای سرسبز شما در کوفه اقامت گزیده و منادی او بانگ می زند که هر کس سر شیعه علی را بیاورد هزار درهم جایزه دارد. در این هنگام همسایه به همسایه حمله ور می شود و می گوید این شخص از آنهاست . گردش را می زند و هزار درهم را می گیرد. اما در چنان روزی بر شما فرمانروائی نمی کنند مگر فرزندان زنان بدکار... و گویا من شخص نقابداری را می بینم ، پرسیدم : آن شخص نقابدار کیست ؟ امام فرمود: مردی از شماست که مانند شما سخن می گوید، نقاب بر چهره می زند و بر شما احاطه پیدا می کند شما را می شناسد در حالیکه شما را نمی شناسید او یکایک مردان شما را با عیب جوئی بدنام می کند اما او جز فردی زنازاده نیست⁽¹⁴⁹⁾)).

و نیز در نسخه خطی ابن حماد آمده است:

((سواران سفیانی همچون شب ظلمانی و سیل ویرانگر روی می آورند به هر چیز که برسند آنها را هلاک و نابود می کنند تا آنکه وارد کوفه می شوند و پیروان آل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را بقتل می رسانند آنگاه از همه جانب به جستجوی اهل خراسان می پردازند در حالیکه اهل خراسان به طلب مهدی برمی خیزند و او را می خوانند و به یاری او می شتابند⁽¹⁵⁰⁾)).

این روایات فجایی را که ارتش سفیانی در جنگ عراق بویژه در حق شیعیان مرتکب می شود به تفصیل بیان می کند، ابن حماد به نقل از ابن مسعود گوید:

((چون سفیانی از رود فرات بگذرد و به محلی بنام حارقوفا برسد، خداوند ایمان را از او محو گرداند، آنگاه با هفتاد هزارتن ، در حالیکه شمشیرها را به خود آویخته اند به رودی که به آن دجیل (دجله کوچک) گویند روی آورد افراد دیگری بیش از اینها وجود دارند که برخانه زرین (قصر) غالب شوند. مبارزان را بکشند و شکم زنان بارد را بشکافند به گمان اینکه شاید آنها فرزندان پسر داشته باشند، گروهی از زنان قریش در کنار نهر دجله از عابران و مسافران کشتی درخواست می کنند که آنها را با خودشان سوار نموده و نزد خویشان آنان برسانند اما آنها از کینه ای که با بنی هاشم دارند آنها را با خود نمی برند⁽¹⁵¹⁾)).

معنای جمله)) در حالیکه شمشیرهایی بخود آویخته اند ((این است که آنها با دیگر سربازان در نوع اسلحه تفاوت دارند و)) خانه زرین ((یاد شده که بر آن غالب می شوند بنظر می رسد محل گنج و یا قصری باشد که در کنار رود دجله یا دجیل (دجله کوچک) قرار گرفته و منظور از زنان قریش زنهای علویه از ذریه اهل بیت (علیه السلام) می باشند. از امیر مؤمنان (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

((ارتش سفیانی وارد کوفه می شود و کسی را رها نمی کند مگر آنکه او را می کشد)) آنچنان خوی آدمکشی دارند)) که وقتی مردی از آنها به گوهر گرانبها و عظیمی برخورد نماید به آن توجهی نمی کند. ولی اگر کودک خردسالی را ببیند او را دستگیر کرده و بقتل می رساند⁽¹⁵²⁾)).

روایات نام تعدادی از مکانها را بجز جاهایی که گذشت مانند زوراء (یعنی بغداد) انبار، صرات ، فاروق ، و روحا که

ارتش سفیانی در آنها تمرکز پیدا می کنند. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

((او یکصد و سی هزارتن را به کوفه گسیل می دارد و آنها در روحا و فاروق فرود می آیند و شصت هزارتن از آنان از

آنجا حرکت می کنند تا در کوفه محل قبر هود (علیه السلام) در نخلیه فرود می آیند⁽¹⁵³⁾».

در کتاب» لوائح الانوار البهیه « اثر سفارینی حنبلی درباره سفیانی آمده است:

«او با ترکان پیکار می کند و بر آنها پیروز می شود. آنگاه در زمین تبهکاری می نماید و وارد بغداد شده جمعی از آنان را از دم تیغ می گذرانند».

کوتاه سخن اینکه هجوم سفیانی به عراق حمله ای خشم آلود و ویرانگر است و تا حد زیادی به هدف خود در کشتار شیعیان حضرت مهدی (علیه السلام) موفق می شود. وی با نیروی مقاوم مهمی از سوی حکومت رو برو نمی گردد حتی مقاومتی از ناحیه شیعه نیز ذکر نشده است بجز آنکه درباره مردی از عجم (غیر عرب) آمده است که او با گروه اندک و غیر مسلح خود در برابر ارتش سفیانی می ایستد و آنها وی را بقتل می رسانند:

«آنگاه مردی از عجم و از اهل کوفه با گروهی ضعیف خروج می کند و فرمانده ارتش سفیانی وی را بین حیره و کوفه به قتل می رساند⁽¹⁵⁴⁾».

بزودی روایت ابن حماد را که بصراحت می گوید آنها بجز اندکی، غیر مسلح می باشد، خواهیم آورد ولی هجوم سفیانی نمی تواند هدف دوم او را که تثبیت سلطه در عراق است تحقق بخشد. بلکه چند هفته ای بر نیروهای او نمی گذرد که خبر حرکت نیروهای زمینه سازان خراسانی و یمنی که به سوی عراق می شتابند به آنها می رسد دچار وحشت و هراس می شوند و نیروهای سفیانی در برابر آنها عقب نشینی نموده و با آنها درگیر نمی شوند مگر در چند نقطه که درگیر نبردهای پراکنده ای می گردند و در آنها شکست می خورند.

به احتمال قوی تر، سفیانی از این رو نیروهای خود را از عراق به عقب می راند که به آنها یا بخش عظیمی از آنها برای ایفای نقش جدید خود در حجاز سخت احتیاج دارد تا بگمان خود به نهضت و قیام حضرت مهدی (علیه السلام) در مکه پایان دهد. چه اینکه برخی روایات خاطر نشان می سازد لشکری را که سفیانی برای پایان دادن به نهضت مهدی (علیه السلام) به حجاز گسیل می دارد، از عراق و بعضی می گویند از شام اعزام می کند البته ممکن است بخشی از آن از شام و بخش دیگری از عراق باشد. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

«سفیانی، سپاهی را که شمار آنان به هفتاد هزار نفر می رسد به کوفه می فرستد و اهل آن سامان را با کشتن و دار آویختن و اسارت گرفتن دچار مصیبت می سازد. در این حال یاوران درفش های سیاه از سوی خراسان به حرکت درآمده و منازل را یکی پس از دیگری بسرعت پشت سر می گذارند و با آنها (در میان آنها) تعدادی از یاران حضرت قائم (علیه السلام) وجود دارد⁽¹⁵⁵⁾»

در نسخه خطی ابن حماد آمده است:

«سفیانی وارد کوفه می شود و سه روز در آنجا به غارت می پردازد شصت هزار نفر از اهالی آنجا را می کشد سپس هیجده شب در آنجا می ماند... آنگاه یاوران درفش های سیاه روی می آورند تا در کنار آب منزل می کنند. یاران سفیانی به محض اینکه خبر فرود آنها را می شنوند پا به فرار می گذارند گروهی از نخلستانهای کوفه خروج می کنند، در حالیکه جز تعداد کمی از آنها مسلح نمی باشند و برخی از آنان اهل بصره اند... به یاران سفیانی دست پیدا می کنند و اسرای کوفه را از دست آنها آزاد می سازند و یاران درفش های سیاه افرادی را جهت بیعت نزد امام

مهدی (علیه السلام) می فرستند⁽¹⁵⁶⁾))

روایت بعدی که از امیرالمؤمنین است گوشه ای از اشغال عراق توسط لشکر سفیانی و سپس ورود نیروهای زمینه ساز خراسانی و یمنی را توصیف می کند:

((او یکصدوسی هزارتن را به کوفه می فرستد و آنها در روحاء و فاروق فرود می آیند شصت هزار تن از آنها راهی کوفه می گردند تا اینکه در محل قبر هود در نخلیه فرود می آیند و روز عید به آنها هجوم می آورند و فرمانروای مردم شخصی ستم گر و کینه توز است که به او کاهن و ساحر می گویند، شخصی به عنوان فرمانده با پنج هزار کاهن از شهر بغداد به سوی آنها خروج می کند، هفتاد هزار نفر را بر روی پل آن شهر بقتل می رسانند به گونه ای که مردم سه روز در اثر خون و تعفن اجساد از نزدیک شدن به فرات پرهیز می کنند و هفتاد هزار دوشیزه را که دست و صورتشان دیده نشده به اسارت می گیرند و آنان را در محملهایی سوار نموده به سوی جایگاهی در نجف می برند آنگاه از کوفه صد هزار مشرک و منافق بیرون می آیند تا وارد دمشق می شوند و هیچ مانع جلوی آنها را نمی گیرد و آنجا همان ارم، دارای بناهای رفیع می باشد.

درفش های بی نشانی که از پنبه و کتان و ابریشم نیست از مشرق روی می آورد که بالای چوب های آنها علامتی وجود دارد. مردی از اولاد آن حضرت آن درفش ها را به حرکت در می آورد، از مشرق ظاهر می شود و بوی آن همچون مشک عنبر در مغرب استشمام می شود ترس و وحشت یکماه پیشاپیش آنها بدل دشمنان راه می یابد تا اینکه به خونخواهی پدران خود وارد کوفه می شوند.

در این حال سواران یمنی و خراسانی همچون ستوران پریشان مو و غبارآلود و تیزتک از نژاد اسبان میان باریک بسوی کوفه می شتابند وقتی یکی از آنان به پائین پای خود می نگرند می گوید: پس از امروز خیر و سعادت در نشستن ما نیست، بار خدایا ما توبه کننده ایم در حالیکه آنان بهترین دین داران هستند و خداوند آنان و امثال آنان از اولاد پیامبر را در کتاب گرانقدر خود چنین توصیف کرده است)) بدرستیکه خداوند توبه کنندگان و پاک سیرتان را دوست می دارد ((مردی از اهل نجران خروج می کند و دعوت امام را لبیک می گوید او نخستین نصرانی است که اجابت می کند و معبد خود را ویران ساخته و صلیبش را می شکند و با بردگان و مردان ضعیف خروج می کند و با درفش های هدایت رهسپار نخیله می گردند... محل گرد آمدن کلیه مردم در همه زمین در فاروق خواهد بود. و در آن روز بین مشرق و مغرب سه میلیون نفر کشته می شوند که بعضی از آنها برخی دیگر را بقتل می رسانند در چنین روزی تاءویل این آیه آشکار می شود)) پیوسته آن ادعای آنها بود تا اینکه آنها را (با شمشیر) درو شده و خموش قرار دادیم⁽¹⁵⁷⁾))

نسبت به این روایت در نسخه ها خلل و اشتباهی وجود دارد، روایتی دیگر که دقیق تر بنظر می رسد در بحار از امیرمؤمنان (ع) نقل شده است که فرمود:

((ای مردم، از من سؤال کنید پیش از آنکه فتنه و فساد سرزمین شما را پس از مرگ و حیاتش پایمال کند و سایه شوم خود را بر آن بگستراند و یا آتش از مغرب زمین در هیزم خشک و انبوه افتد و با فریاد بلند بانگ برآورد، وای بر او از انتقام جوئی و خونخواهی و مانند آن، وقتی گردنش چرخ و روزگار طولانی شود شما می گوئید او مرده است، یا هلاک شده (اگر زنده است پس در کجا بسر می برد) در این هنگام معنی این آیه، مصداق پیدا می کند)) سپس

پیروزی را برای شما برگردانیدیم و شما را با دارائی و فرزندان پسر یاری دادیم و جمعیت شما را بیش از آنان قرار دادیم ((ظهور آن حضرت نشانه ها و علامتهایی دارد: نخست محاصره کوفه با کمین کردن و پرتاب سنگ و ایجاد شکاف و رخنه در زوایای کوچه های کوفه ، با کمین کردن و پرتاب سنگ و ایجاد شکاف و رخنه در زوایای کوچه های کوفه ، تعطیل مساجد بمدت چهل شب ، کشف معبد و به اهتزاز در آمدن درفشهایی گرداگرد مسجد بزرگ که شباهت به درفشهای هدایت دارند، کشنده و کشته شده هر دو در آتش خواهند بود، کشتار زیاد، مرگ سریع ، و کشته شدن نفس زکیه در نجف همراه با هفتاد تن از خوبان که بین رکن و مقام ذبح می شود و کشته شدن)) اسبغ مظفر ((در بتخانه با تعداد زیادی از انسانهای شیطان صفت و خروج سفیانی با درفش سبز (سرخ) و صلیبی زرین است ، فرمانده آن مردی از قبیله کلب است و دوازده هزار سوار، سفیانی را بسوی مکه و مدینه همراهی می کنند فرمانده آن گروه فردی از بنی امیه است که به او خزیمه می گویند چشم چپ او نابیناست و در چشم دیگرش نقطه ای خون وجود دارد، تمایل به دنیا دارد، هیچ پرچمداری از او بر نمی گردد تا اینکه در مدینه فرود می آید، مردان و زنانی از آل پیامبر(ص) را گرد هم می آورد و آنها را در خانه ای در مدینه که به آن خانه ابوالحسن اموی می گویند زندانی می کند، او سوارانی را در جستجوی مردی از خاندان پیامبر (ص) می فرستد که مردانی مستضعف در مکه گرد او جمع شده اند که رئیس آنها مردی از غطفان است . تا اینکه در میان سنگهای پهن و سفید در بیابان در می آیند و در زمین فرو می روند، هیچیک از آنها نجات پیدا نمی کند مگر یک مرد که خداوند صورت او را به پشت می گرداند تا آنها را بترساند و نشانه عبرتی برای آیندگان باشد در آن روز تاءویل این آیه)) و اگر می دیدی آن لحظه ای که هراسان شدند و دستگیر شدند از جایگاهی نزدیک ((آشکار می شود، سفیانی صد و سی هزار تن به کوفه می فرستد و آنها در رواء و فاروق و جایگاه مریم و عیسی (ع) در قادسیه فرود می آیند و هشتاد هزار تن از ایشان رهسپار کوفه شده و در محل قبر هود (ع) در نخيله فرود می آیند و در روز عید و چراغانی به او هجوم می آورند و رهبر مردم جبّاری ستم پیشه است که به او کاهن ساحر می گویند از شهری که به آن زوراء (بغداد) گویند با پنج هزار کاهن خروج می کند و بر سر پل آن شهر هفتاد هزار نفر را می کشد بطوری که مردم به جهت خونهای ریخته شده و تعفن جسدها از نزدیک شدن به فرات خودداری می کنند. دوشیزگانی را که دست و صورت آنها بی حجاب دیده نشده از کوفه به اسارت می گیرند و بر محملها سوار نموده به جایگاهی در نجف می برند.

آنگاه صد هزار مشرک و منافق از کوفه خروج می کنند و بی آنکه کسی مانع آنها شود وارد دمشق می شوند و آن ارم دارای بناهای رفیع می باشد.

درفش هایی از مشرق زمین که از پنبه و کتان و حریر نیست روی می آورد در حالیکه بالای چوبهای آنها علامتهایی دارد و مردی از آل پیامبر (ص) آنها را به پیش می راند، روزی که در مشرق ظاهر می شود بوی خوش او همچون مشک عنبر در مغرب به مشام می رسد، ترس و هراس یک ماه پیشاپیش آنها به دل دشمنان راه می یابد.

پسران سعد، در کوفه به خونخواهی پدران خود برمی خیزند و آنها فرزندان فاسقان هستند تا این که سواران حسین بسان اسبان مسابقه ژولیده مو و غبار آلود و پیشانی هایی سفید و دیدگانی اشکبار دارند بر آنان هجوم می آورند ناگاه یکی از آنها در حالی که اشک می ریزند پای خود را بزمین می زند و می گوید بعد از امروز دیگر خیر و سعادت در نشستن نیست ، پروردگارا ما توبه کنندگان و دلشکستگانییم و در پیشگاه ربوبی تو سر فرود می آوریم و

پیشانی بر خاک می سائیم . آنها بزرگانی هستند که خداوند بزرگ در قرآن مجید آنها را چنین توصیف نموده است ((خداوند توبه کنندگان و پاکیزه گان را دوست می دارد))و دیگر پاک سیرتان که از آل پیامبرند.

مردی از نجران خروج می کند و دعوت امام را اجابت می نماید و او نخستین نصرانی است که پاسخ مثبت می دهد، معبد خود را ویران می کند و صلیب آن را می شکند و با بردگان و مردمان ضعیف و سواران خروج می کند و با درفش های هدایت رهسپار نخيله می گردد . محل گرد آمدن تمام مردم زمین ، در فاروق است و آن جایگاه مسیر حج رفتن امیرمؤمنان است که بین برس و فرات قرار دارد، پس در آن روز بین مشرق و مغرب سه هزار یهودی و نصرانی کشته می شوند و برخی بعض دیگر را می کشند. در آن روز تاءویل این آیه مصداق پیدا می کند)) پیوسته آن ، ادعای آنها بود تا اینکه آنها را همچون در دیدگان خموش قرار دادیم ((بوسیله شمشیر و زیر سایه شمشیر)).

قسمت اول و آخر این روایت ، یک جنگ جهانگیر را خاطرنشان می سازد که نابودی و ویرانی آن گریبانگیر غرب می شود و در آن سه هزار هزار یعنی سه میلیون نفر کشته می شوند و ما آن را در جای خود بیان خواهیم کرد.

و شاید معنای)) ایجاد شکاف و رخنه در زوایای کوچه های کوفه ((ساختن سنگر و پناهگاه جنگ خیابانی در برابر حمله سفیانی باشد و بزودی درباره درفشهای سه گانه پیرامون مسجدالحرام در مکه و حجاز در نهضت ظهور، با توجه به کشمکش و درگیری برای بدست گرفتن قدرت اندکی قبل از ظهور حضرت مهدی (ع) بیان خواهد شد)) و کشته شدن انسانی پاک سرشت در نجف با هفتاد تن و در روایتی هفتاد نفر از شایستگان ((بعید نیست قابل انطباق با شهید بزرگوار آقای صدر قدس سره باشد زیرا او باتفاق هفتاد نفر از صالحان به شهادت رسید. و پشت کوفه همان نجف اشرف است.

و وجود مطهر و پاکیزه ای که اندکی قبل از ظهور حضرت مهدی (ع) بین رکن و مقام به شهادت می رسد، فرستاده آن حضرت به سوی مردم مکه است.

در این روایت چند نام و واژه وجود دارد که معنی و مقصود آن مشخص نیست مانند اسبغ مظفر که در بتخانه بقتل می رسد با بسیاری از انسانهای شیطان صفت و مانند پسران سعد سقا و غیر آن.

برخی روایات وجود دارد که اشاره دارند، حضرت مریم و عیسی علیهماالسلام از عراق دیدن نموده و در قادسیه منزل کرده اند و مدتی در محل مسجد براثا نزدیک بغداد باقی مانده اند. والله العالم.

اما جایگاه قبر هود (ع) در نخيله معروف است در نزدیکی نجف اشرف در وادی السلام می باشد و فرمانده مردم شخص کاهن و ساحری است ، شاید همان شیصبانی باشد که در روایت آمده و قبل از سفیانی در عراق خروج می کند و درفش های مشرق زمین ، همان درفش های زمینه سازان خراسانی است و منظور از مهر و علامت بر فراز درفش ها ممکن است شعار)) الله (باشد که آرم جمهوری اسلامی است که امام خمینی رهبر کبیر انقلاب آن را برگزیده است و فاروق در روایت دوم باید حاشیه و تفسیری از یکی از راویان باشد که در متن روایت وارده شده است و ممکن نیست که از سخنان امیرمؤمنان (ع) باشد و ممکن است محل تجمع مردم در آنجا به این معنا باشد که نیروهای حضرت مهدی (ع) در آن مکان گردهم می آیند و آنگاه جنگ جهانی یاد شده میان غیر مسلمانان بوجود می آید.

توجه داشته باشید که این روایات امیرمؤمنان و امثال آن نیاز به تحقیق در سند و الفاظ آن دارد و ظاهراً بسیاری از این خطبه ها و روایات طولانی از نشانه های ظهور و نهضت آن حضرت خطبه ها و مقالاتی از راویان و علمائی است که تعدادی از روایات رسیده از امیرمؤمنان و امامان علیهم السلام را در میان آنها تنظیم نموده اند آنگاه آنها را به امامان (ع) نسبت داده اند. بنابراین ارزش علمی آن در حدی است که سخن از راویان و علمائی است که آگاهی و شناخت آنها از روایات بیش از ما بوده و آنان به زمان صدور روایات نزدیکتر بوده اند.. و در اینجا مجال شرح آن نیست.

پیشروی لشکر سفیانی به سوی حجاز (لشکری که در زمین فرو می رود)

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

به خواست خدا بزودی درباره نهضت ظهور مقدس حضرت مهدی (ع) سخن خواهیم گفت و نیز به بررسی کشمکش سیاسی در حجاز می پردازیم که بنا به نقل روایات، بدنبال کشته شدن، عبدالله حاکم حجاز و اختلاف بر سر فرمانروائی بعد از او و درگیری بین قبایل حجازی بر سر حکومت، بوجود می آید.. و این کشمکشها حکومت حجاز را چنان ضعیف می گرداند که حضرت مهدی (ع) نهضت خویش را به آسانی در مکه آغاز و شهر را از سلطه بیدادگران آزاد و حاکمیت خود را بر آنجا تثبیت می کند.

در این برهه وقتی حکومت حجاز، خود را از شکست دادن نهضت حضرت مهدی (ع) عاجز و ضعیف می بیند این حکومت و یا دولتهای بزرگ، سفیانی را وادار می سازند که دست به این امر مهم بزند، وی نیروهای خود را نخست به مدینه منوره و سپس به مکه مکرمه گسیل می دارد.. در این هنگام حضرت مهدی (ع) به مسلمانان و به جهان اعلام می دارد که در انتظار وقوع معجزه ایست که به زبان پیامبر، وعده داده شده است و آن فرو رفتن سپاه سفیانی در بیابان نزدیک مکه است، پس از این معجزه آن حضرت نهضت مقدس خویش را ادامه خواهد داد.

بلکه بعید نیست، ترجیح این مطلب که در برخی روایات آمده است. و آن اینکه فراخواندن نیروهای سفیانی به حجاز بویژه مکه و مدینه قبل از شروع نهضت ظهور مهدی (ع) اتفاق می افتد و سپاه سفیانی در جستجوی حضرت مهدی (ع) و یارانش وارد مدینه منوره گردیده و در آنجا به ارتکاب جنایاتی دست می زند. در این زمان حضرت در مدینه بسر می برد، آنگاه مانند روش موسی (ع) با اضطراب از مدینه خارج گردیده و رهسپار مکه می شود، سپس خداوند متعال، اجازه ظهور به آن حضرت می دهد.

روایات در منابع شیعه و سنی، ورود لشکر سفیانی را از ناحیه عراق و شام به مدینه منوره هجومی سخت و ویرانگر توصیف می کند، بطوریکه وی هیچ مقاومتی در برابر خود نمی یابد. و او با یاران مهدی (ع) و شیعیان اهل بیت (ع) در کشتار و نابودی زن و مرد بزرگ و کوچک همانگونه که در عراق عمل کرد عمل می کند! بلکه از روایات استفاده می شود که حمله سفیانی در مدینه سخت تر خواهد بود، در نسخه خطی ابن حماد از ابن شهاب نقل است که:

«سفیانی خطاب به فرماندهی که با سواران خود وارد کوفه می شود، بعد از آنکه آنجا را سخت پایمال می کند، می نویسد و او را مأمور به حرکت بسوی حجاز می سازد، او روانه آن سامان می شود و دست به کشتار قریش می زند، چهار صد مرد از آنان و از یاران مهدی را می کشد و شکمهای زنان را می درد و فرزندان را بقتل می رساند و دو برادر از قریش را کشته و یک مرد و خواهرش بنام محمد و فاطمه را بر درگاه مسجد مدینه به دار می آویزد» (158)

روایات دیگری می گویند: این مرد و خواهرش از عموزادگان نفس زکیه هستند که امام مهدی (ع) وی را به مکه می فرستد که او را پانزده شب قبل از ظهور آن حضرت در مسجدالحرام بقتل می رسانند. و این دو برادر و خواهر از دست لشکریان سفیانی از عراق می گریزند و جاسوسی که از عراق با این دو همراه بوده آن دو را به دشمنان معرفی می کند.

روایت ذیل، گویای این است که سفیانی قتل عام خود را مورد بنی هاشم و شیعیان آنها در مدینه به اینگونه توجیه می کند که وی به انتقام کشته شدن سپاهیان او در عراق بدست نیروهای خراسانی دست به این عمل می زند. در نسخه خطی ابن حماد، از ابی قبیل نقل شده است که گفت:

((سفیانی، سپاه خود را به مدینه می فرستد و به آنها دستور می دهد هر کس که از بنی هاشم در آنجاست، حتی زنان باردار را بکشند! و این کشتار در برابر عملکرد شخصی هاشمی است که با یاران خود از مشرق خروج کرده است، سفیانی می گوید: تمام این بلاها و کشته شدن یاران من فقط از ناحیه بنی هاشم است. پس فرمان به کشتار آنان می دهد بطوریکه دیگر کسی از آنها در مدینه شناخته نمی شود، آنان و حتی زنانشان سر به بیابانها و کوهها می گذرانند و به سوی مکه می گریزند.. چند روزی دست به کشتار آنها می زند سپس دست نگه می دارد و هر کس از آنان یافت شود وحشت زده است تا اینکه نهضت مهدی در مکه آشکار شود و هر کس که به آنجا آمده گرد آن حضرت جمع می شود⁽¹⁵⁹⁾))

از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود:

((سفیانی و همراهان وی ظاهر می شوند و او هیچ غم و اندیشه ای جز غلبه بر آل پیامبر (ص) و پیروان آنها ندارد از این رو دسته ای را به کوفه می فرستد و آنها با گروهی از شیعیان آل پیامبر (ص) برخورد می کنند که کشته و یا به دار آویخته می شوند و سپاهی از خراسان روی می آورد تا آن وارد حوزه دجله می گردد و مردی ضعیف از عجم با پیروان خود خروج می کند که گرفتار درگیری در نجف می شود و سفیانی گروهی را رهسپار مدینه می کند و آنها مردی را در آنجا بقتل می رسانند و مهدی و منصور از آنجا می گریزند و آل پیامبر (ص) از کوچک و بزرگ دستگیر می شوند. کسی باقی نمی ماند مگر اینکه دستگیر و زندانی می شود، سپاه وی به جستجوی آن دو مرد می پردازد و مهدی (ع) بنا به روش موسی (ع) نگران و با اضطراب بیرون می آید تا آنکه وارد مکه می شود⁽¹⁶⁰⁾))

در صفحه ۲۵۲ بحار درباره سفیانی چنین آمده است)) سفیانی با سپاهی انبوه وارد مدینه می شود ((و در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۴۲ آمده است)) که اهل مدینه پیشاپیش حمله سفیانی از شهر خارج می شوند)) چنین بنظر می رسد که منصور یاد شده در روایت، که با حضرت مهدی (ع) از مدینه خارج می شود همان محمد نفس زکیه باشد که از یاوران حضرت مهدی (ع) است و حضرت او را به مسجدالحرام می فرستد تا پیام آن بزرگوار را به گوش جهانیان برساند اما او را بقتل می رسانند و احتمال دارد یکی دیگر از یاران مهدی غیر از نفس زکیه باشد.

اینها نمونه هایی از روایات نبرد سفیانی در مدینه و تبهکاریهای وی در آنجا بود، روایات، در مورد جاهای دیگر حجاز که نیروهای سفیانی در آن وارد شوند غیر از مدینه و سپس تلاش برای ورود به مکه سخنی بمیان نمی آورد.. و پیداست که مدت اشغال شهر مدینه چندان طول نمی کشد تا آنکه تمام سپاه یا بخش عمده آنرا به مکه می

فرستد که معجزه وعده داده شده رخ می دهد و تمام آنها در نزدیکی مکه در زمین فرو می روند. و در برخی از روایات ، باقی ماندن لشکریان سفیانی در مدینه را تنها چند روز ذکر می کند، ولی ظاهراً مراد از آن مدت ورود سفیانی به مدینه و کارهای ناشایست وی در آنجاست نه زمان اقامت نیروهای سفیانی در مدینه یا نزدیک آن. روایات در مورد بزمین فرو رفتن سپاهیان سفیانی در منابع مسلمانان ، بسیار و متواتر است و شاید مشهورترین آنها در منابع اهل سنت ، روایتی باشد که از ام سلمه روایت شده که گفت:

((پیامبر خدا (ص) فرمود: پناهنده ای به خانه خدا پناه می برد آنگاه لشکری به سوی او فرستاده می شود تا آنکه به بیابان مدینه می رسند و آنجا در زمین فرو می روند⁽¹⁶¹⁾))

صاحب کشاف در تفسیر این آیه)) و اگر می دیدی آن لحظه ای را که هراسان شدند و دستگیر شدند از جایگاهی نزدیک⁽¹⁶²⁾ ((آورده است که)): از ابن عباس روایت شده که آیه فوق در مورد فرو رفتن در بیابان بیداء نازل شده است)).

و صاحب مجمع البیان می گوید:

((ابوحمزه گفت : از علی بن حسین و حسن بن علی (ع) شنیدم که آن دو بزرگوار می فرمودند: مراد از آیه یاد شده ، لشکر بیابان است که از زیر پایشان گرفتار می شوند (زمین آنها را در کام خود فرو می برد⁽¹⁶³⁾)). و از حذیفه یمانی روایت شده است:

((پیامبر (ص) از فتنه ای که بین مشرق و مغرب واقع خواهد شد یاد نموده و فرمود در حالیکه آنها گرفتار چنان فتنه ای هستند، سفیانی از وادی یا بس (بیابان خشک) بر آنها خروج می کند، تا آنکه به دمشق فرود می آید آنگاه دو لشکر، یکی به سوی مشرق و یکی به سوی مدینه روانه می کند تا اینکه به زمین بابل و شهر نفرین شده (بغداد) فرود می آیند و بیش از سه هزار تن را می کشند و بالغ بر یکصد زن را به زور تصاحب می کنند، سپس از آنجا بیرون آمده به سوی شام رو می آورند، در این هنگام لشکر هدایت خروج کرده و به آن لشکر می رسد و آنها را از دم تیغ می گذراند که یک نفر هم که خبر مرگ بقیه را ببرد باقی نمی ماند. و آنچه از اسیران و غنیمتها که در دست آنهاست از آنان باز پس می گیرند و اما لشکر دوم وارد مدینه شده و سه شبانه روز به غارت و چپاول آنجا می پردازد آنگاه بیرون آمده و به سوی مکه روانه می گردند تا اینکه به بیابان می رسند و خداوند در این هنگام جبرئیل را بر می انگیزد و می فرماید: جبرئیل برو و ایشان را نابود گردان ، پس جبرئیل با پای خود ضربتی به آن زمین می زند و زمین آنها را در خود فرو می برد، و هیچ کس از آنها نجات نمی یابد مگر دو مرد از جهینه⁽¹⁶⁴⁾)).

از امیر مؤمنان (ع) نقل شده است که فرمود:

((مهدی روی آورنده است با موهایی پیچیده و خالی که بر گونه خود دارد، آغاز نهضت او از جانب مشرق می باشد و چون آن امر تحقق یافت سفیانی خروج می کند و بمدت بارداری یک زن یعنی نه ماه فرمانروائی می کند، وی در شام خروج می کند و اهل شام مطیع او شوند بجز قبیله های حق طلب موجود در آنجا که خداوند آنها را از خروج با سفیانی حفظ می کند.

او با لشکری انبوه وارد مدینه می شود تا اینکه سرانجام به بیابان مدینه می رسد و خداوند او را در آنجا به زمین فرو

می برد. و این است معنای فرموده خداوند بزرگ:

((و اگر می دیدی آن لحظه ای را که هراسان شدند و دستگیر شدند از جایگاهی نزدیک⁽¹⁶⁵⁾)).

معنای فرموده امیر مؤمنان (ع) که)) روی آورنده ((یعنی وقتی راه می رود مثل اینکه با تمام اندام و وجود روی می آورد. و معنای اینکه)) آغاز نهضت او از خاور است ((یعنی آغاز امر او با دولت زمینه سازان ایرانی است و معنای وقتیکه آن امر تحقق یافت ((یعنی وقتی امر او آغاز یا آشکار می شود و دولت آنها بر پا می گردد سفیانی خروج می کند. در این روایت زمان خروج سفیانی تعیین نشده که آیا بدون فاصله بعد از قیام دولت زمینه سازان حضرت مهدی (ع) خواهد بود و یا اینکه پس از سالهای طولانی .. ولی سیاق عبارت دلالت بر نوعی ترتیب و ارتباط بین دولت ایرانیان و خروج سفیانی دارد و خروج وی عملی حساب شده بر ضد ایرانیان است ، چنانکه در اوائل روایت مربوط به جنبش او صحبت کردیم.

از حنان بن سدیر نقل شده است که گفت:

((از ابو عبدالله (امام صادق) (ع) درباره فرو رفتن بیابان سؤال کردم فرمود)) : «اما صهرا ((بر سر راه برید که در دوازده میلی آن در محل (ذات الجیش) واقع است)).

ذات الجیش منطقه ای است میان مکه و مدینه و اما صهرا محلی است در همان منطقه.

در نسخه خطی ابن حماد از محمد بن علی (امام باقر) (ع) روایت شده است که فرمود:

((بزودی پناهنده ای به مکه خواهد آمد، هفتاد هزار سرباز تحت فرمان مردی از قیس به آنجا فرستاده می شود همینکه آنها به محل ثنیه می رسند، آخرین فرد آنها وارد شده و اولین نفر آنان را آنجا خارج نمی شود، آنگاه جبرئیل ندا سر می دهد بگونه ای که این صدا به شرق و غرب جهان می رسد (ای بیابان) (ای بیابان) بگری آنها را که خیری در آنها نیست هیچکس بر هلاکت آنها آگاه نمی شود مگر چوپانی در کوهستان که آنها را در حین هلاکت نظاره می کند و از ماجرای آنها خبر می دهد. پس وقتی پناهنده به کعبه داستان آنها را می شنود بیرون می رود.)).

(166)

و در همین کتاب از ابی قبیل نقل شده است که گفت:

((از آنها یکی باقی نمی ماند مگر یک بشارت دهنده و بیم دهنده ای ، اما بشارت دهنده نزد مهدی علیه السلام و یارانش می آید و از آنچه اتفاق افتاده خبر می دهد و گواه صحنه ، در چهره اش پیداست ، یعنی خداوند صورت او را به پشت سر او برمی گرداند و بدین ترتیب با مشاهده برگشتن چهره او به پشت سر، سخن او را تصدیق می کنند و آگاه می شوند که آن قوم در زمین فرو رفته اند و دومی همانند اولی ، خداوند چهره اش را به عقب برمی گرداند، نزد سفیانی می آید و آنچه بر سر یاران او آمده برای وی بازگو می کند سفیانی نیز به جهت علامتی که در او می بیند گفته وی را باور می کند و آن را مطابق با واقع می داند. و این دو مردانی از قبیله کلب هستند⁽¹⁶⁷⁾)).

در همین نسخه از حفصه نقل شده است که گفت:

((از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: لشکری از جانب مغرب می آید و این خانه (کعبه) را می خواهد، تا آنکه به بیابان می رسد و زمین آن را در خود فرو می برد کسانی که پیشاپیش آن هستند باز می گردند تا ببینند چه بر سر آن

قوم آمده است که آنها هم به همان مصیبت گرفتار می شوند آنگاه خداوند هر کس را بر طبق نیت او بر می انگیزد (۱۶۸)

یعنی کسی که مجبور به شرکت در لشکر سفیانی بوده اگر چه در آخرت مانند شخص داوطلب و کسی که با میل و اراده خود شرکت کرده نیست اما او نیز بزمین فرو می رود.

روایتی دیگر از پیامبر (ص) روایت شده است که فرمود:

((در شگفتم از قومی که در یک جا می میرند یا کشته می شوند اما جایگاه آنها متفاوت و گوناگون است، پرسیدند:

ای رسول خدا این چگونه است؟ فرمود: برای اینکه در میان آنها افراد مجبور و ناچار و بی میل و غیر موافق وجود دارد یعنی کسانی که در یک محل و در یک زمان از دنیا می روند خداوند به تناسب نیت ها و انگیزه هایشان در روز قیامت آنها را حساب رسی و مؤاخذه می کند زیرا برخی از آنها از روی کراهت و بی میلی و ترس بجهت زن و

فرزندان و مانند آن و بعضی دیگر به اجبار و پاره ای دیگر داوطلبانه و با رغبت در آن شرکت می کنند.

و در روایتی آمده است که شمار نفرات لشکر سفیانی که بزمین فرو می روند دوازده هزار نفر است نه هفتاد هزار تن. و در روایتی دیگر می گوید یک سوم آنها به زمین فرو می روند و یک سوم دیگر چهره هایشان به پشت سر بر می گردد و یک سوم باقیمانده سالم می مانند (۱۶۹))

آغاز بازگشت و عقب نشینی سفیانی.

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

پس از وقوع معجزه فرو رفتن در زمین، در مورد لشکر سفیانی در راه مکه، ستاره بخت سفیانی رو به افول می

گذارد، در حالیکه اختر سعادت حضرت مهدی (ع) رو به اوج و درخشندگی می نهد.

روایات، بعد از وقوع حادثه فرو رفتن لشکریان سفیانی، نقش نظامی دیگری را برای او در حجاز ذکر نمی کند. با توجه به اینکه این ماجرا پایان بخش نقش او در حجاز خواهد بود. اما احتمال دارد نیروهایی برای او در مدینه باقی

بماند که با قوای حکومت (خاندان فلان) کار زار کند و روایات خاطرنشان می سازد که حضرت مهدی (ع) (پس از معجزه فرو رفتن قوای دشمن، با سپاه خود که مشکل از چند ده هزار نفر رزمنده است برای آزاد سازی مدینه راهی آنجا شده و با دشمنان خود در آنجا درگیر می شود.

به هر حال حضرت مهدی (ع) مدینه را فتح و حجاز را آزاد و نیروهای دشمن را منکوب می سازد و لشکر سفیانی هر کجا که رویاروی او باشد، از حجاز تا عراق و شام، شکست می خورد. روایات یک نبرد یا بیشتر را یاد می کند که در عراق بین لشکر سفیانی از طرفی و سپاهیان مهدی (ع) و یاران خراسانی وی از ناحیه دیگر اتفاق می افتد.

نبرد اهواز

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

پس از شکست نیروهای سفیانی بدست زمینه سازان ایرانی و یمنی ، طبیعی است که عراق تحت قلمرو حکومت حضرت مهدی (ع) و یاران وی در می آید و شکست معجزه آسای مجدد سفیانی در حجاز عامل کمک کننده ای در تثبیت قدرت یاوران مهدی (ع) در عراق می گردد . بویژه روایات خاطرنشان می سازد که نیروهای زمینه سازان ، پس از شکست قوای سفیانی ، در عراق مستقر می شوند و جهت بیعت با امام مهدی (ع) گروهی را به حجاز نزد آن حضرت می فرستند. از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود:

((یاران درفش های سیاه که از خراسان به سوی کوفه می آیند در آنجا فرو می آیند و چون مهدی (ع) ظهور می کند گروهی را جهت بیعت بسوی او می فرستند⁽¹⁷⁰⁾)).

همین روایت را ابن حماد در نسخه خطی خود روایت کرده:

((یاران درفش های سیاه از خراسان به کوفه روی می آورند و چون مهدی (ع) در مکه ظهور نماید، گروهی را جهت بیعت نزد وی می فرستند⁽¹⁷¹⁾)).

ولی با وجود عواملی که ایجاب می کند سفیانی در عراق بطور کلی شکست بخورد، روایاتی وجود دارد که از درگیر شدن نیروهای وی در عراق سخن می گوید و این بار سفیانی با تنها نیروی امام مهدی (ع) درگیر می شود در حالیکه آن حضرت ، شعیب بن صالح ، فرمانده نیروهای ایرانی را به فرماندهی کل نیروهای خود که بخش عظیمی از آنان ایرانی و یمنی و از سایر سرزمین های اسلامی می باشند، انتخاب می کند.

برخی از روایات تنها از نبرد دروازه استخر یاد می کند و آن را به عنوان جنگی بزرگ بین نیروهای سفیانی و سپاهیان حضرت مهدی (ع) توصیف می کند.

و استخر شهری قدیمی در جنوب ایران در منطقه اهواز است که در صدر اسلام ، آباد بوده است و آثار آن نزدیک شهر نفت خیز)) مسجد سلیمان ((هنوز دیده می شود. بلکه نقل می کنند که شهر استخر را حضرت سلیمان پیامبر (ع) بنا نمود و در فصل زمستان در آنجا حکمرانی داشته است و گویا مسجد سلیمان ، مسجدی بوده است که حضرت سلیمان (ع) آنرا ساخته است.

دو روایت وجود دارد که محل گرد آمدن نیروهای ایرانی را منطقه)) بیضاء استخر ((معین می کند یعنی منطقه سفید رنگی در شهر استخر و بنظر می رسد که همان بلندیهایی نزدیک مسجد سلیمان باشد که به)) کوه سفید ((معروف است . همچنین دو یا سه روایت ، خاطرنشان می سازد که هنگامی که امام مهدی (ع) از مدینه منوره به عراق عزیمت می فرماید نخست در بیضاء استخر فرود می آید و ایرانیها با آن حضرت بیعت می نمایند و به فرماندهی امام مهدی (ع) در آنجا وارد کارزاری سخت با لشکریان سفیانی شده و او را شکست می دهند..

در پی این نبرد حضرت مهدی (ع)) (با هفت کجاوه نور از نور وارد عراق می گردد که مردم نمی دانند که وی در کدامیک از آنهاست)) و ما آن را در مبحث نهضت ظهور بیان خواهیم کرد.

در نسخه خطی ابن حماد از علی (ع) روایت شده است که فرمود: «وقتی سواران سفیانی به سوی کوفه رفتند، گروهی را در جستجوی اهل خراسان می فرستد و در این حال اهل خراسان به طلب مهدی بیرون می آیند آنگاه هاشمی با درفش های سیاه در حالیکه شعیب بن صالح در پیشاپیش آنها حرکت می کند با امام مهدی ملاقات می

کند و همچنین آن حضرت در محل دروازه استخر با یاران سفیانی برخورد می کنند و بین آنها نبردی بزرگ رخ می دهد. در این هنگام درفش های سیاه آشکار می شود و سواران سفیانی پا به فرار می گذارند ((در این بحبوحه مردم آرزوی دیدار مهدی (ع) را داشته و او را می جویند⁽¹⁷²⁾)).

معنای جمله)) هاشمی با او ملاقات می کند ((یعنی حضرت مهدی (ع) و هاشمی خراسانی فرمانده نیروهای ایرانی یکدیگر را ملاقات می کنند، چنانکه روایت بعدی صریحا بر آن دلالت دارد، یعنی گروههای ایرانی در جستجوی امام مهدی (ع) بیرون می آیند تا با او بیعت نموده و در کنار آن حضرت، علیه دشمنان به نبرد بپردازند. از این رو متوجه جنوب ایران نزدیک مرزهای خشکی حجاز، از ناحیه بصره می گردند، در این هنگام است که فرمانده آنها هاشمی خراسانی و سپاهیان وی با حضرت ملاقات می کنند، به این معنی که امام مهدی ارواحنا فداه، پس از آزاد کردن حجاز و حرکت به سمت جنوب ایران، با آنان ملاقات می کند، آنگاه نبرد یاد شده با نیروهای سفیانی که روایت اشاره می کند به اینکه آنها وارد جنوب ایران و عراق می شوند، بوقوع می پیوندد. و شاید این بار آنها نیروهای خود را با نیروهای غربی از طریق خلیج فارس و بصره وارد نبرد می کنند، چنانکه خواهد آمد.

روایتی دیگر در نسخه خطی ابن حماد ص ۸۶ می گوید:

((سفیانی در جنگ خود در عراق، لشکریانش را در سراسر جهان پخش می کند)).

و این نکته نشانگر گستردگی و پراکندگی نیروهای وی در عراق و مرزهای ایران و عراق می باشد که فرض حضور نیروی دریائی سفیانی و هم پیمانان غربی وی را در خلیج فارس تاءیید می کند.

روایت ذیل آمدن حضرت مهدی (ع) به جنوب ایران را بیان و نیز جنگ دروازه استخر یا کوه سفید را توصیف می کند. ولی متأسفانه در متن روایت، نوعی آشفتگی وجود دارد:

((سفیانی لشکریان خود را پس از ورود به کوفه و بغداد در سراسر دنیا منتشر می سازد و از ناحیه ماوراءالنهر، از اهل خراسان، ترس و وحشتی به او می رسد، آنگاه سپاهیان مشرق (به لشکریان سفیانی هجوم می آورند و آنها را بقتل می رسانند) وقتی این خبر به او می رسد سپاهی گران به استخر می فرستد و در این زمان (سفیانی و نیروهایش) و حضرت مهدی (ع) و هاشمی در کوه سفید برخورد می کنند و در آنجا بین آنها کارزاری چنان بزرگ بوقوع می پیوندد که سواران، خون را به ساقهای پای اسبان خود می رسانند)).

روایت نخستین تاءثیر شگرفی را که در اثر شکست نیروهای سفیانی در نبرد اهواز بوجود می آید، یاد می کند که در هواداران حضرت مهدی (ع) در میان ملت‌های مسلمان موجی بر پا می کند بطوریکه برای پیوستن به آن حضرت و بیعت با وی دست به حرکت و جنبش می زنند.

((در این هنگام مردم آرزوی دیدار حضرت مهدی را می کنند و او را جستجو می نمایند)).

به هر حال، روایات راجع به جنگ های سفیانی در عراق بعد از فرو رفتن لشکر او در منطقه حجاز، هر گونه که باشد، آنچه که در آن تردیدی نیست این است که بعد از این حادثه، وارد مرحله عقب نشینی و شکست می گردد. و تمام سعی او صرف حفظ و نگهداری قلمرو حکومت خود یعنی سرزمین شام و نیز تقویت آخرین خط دفاعی فلسطین و قدس و آمادگی در برابر حمله نیروهای حضرت مهدی (ع) می شود.

روایات، در مورد جنگ‌های سفیانی با حضرت مهدی (ع) و یارانش، تنها به ذکر نبرد فتح بزرگ، فتح مقدس و

آزادی فلسطین می پردازد که جنگ پایانی وی خواهد بود و به شکست هم پیمانان یهودی و غربی وی می انجامد.

سفیانی در نبرد فتح قدس

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

از روایات مربوط به این نبرد بزرگ برمی آید که سفیانی ، خوشبختانه با مشکلات زیادی روبرو می شود، نخست ضعف در پایگاه مردمی او در سرزمین شام .. زیرا قدرت و موقعیت فرمانروائی او هر اندازه به نفع او باشد باز مردم خطه شام مسلمانند... و آنان معجزات و کرامات حضرت مهدی (ع) و شکست های ستمگر زمان خویش ، سفیانی ، و نوکری او را به نفع دشمنان مسلمانان مشاهده می کنند.. از این رو موج عشق به حضرت مهدی و دوستی و گرایش به آن حضرت قوت می گیرد و بیزاری و پراکندگی ، نسبت به سفیانی و سیاستهای وی بیشتر می گردد. بلکه احتمال بیشتر به عقیده من این است که نهضت گسترده همه جانبه و مردمی هواداران حضرت مهدی (ع) در سوریه ، اردن ، لبنان و فلسطین بر پا می شود. زیرا روایات خاطرنشان می سازد که مهدی (ع) با سپاه خود بسوی سرزمین شام لشکرکشی می کند و در) مرج عذراء ((ناحیه ای درسی کیلومتری دمشق اردو می زند. این امر دست کم دلالت دارد بر اینکه سفیانی از نگهداری مرزهای خود و از ایستادگی در برابر پیشروی سپاه حضرت مهدی (ع) عاجز است و حتی روایات می گوید سفیانی دمشق ، پایتخت خود را تخلیه می کند و به داخل فلسطین باز می گردد و پایتخت و یا مقر فرماندهی خود را در) منطقه رمله ((جایی که نیروهای رومیان یا شورشیان رومی در آن فرود می آیند، انتخاب می کند.

همچنین روایات می گوید: که حضرت مهدی (ع) در شروع نمودن نبرد درنگ می کند و مدتی در حومه دمشق می ماند تا بزرگان و مؤمنان اهل شام آنهايي که هنوز به آن حضرت نپیوسته اند به او ملحق شوند. و سپس حضرت از سفیانی می خواهد که جهت گفتگو شخصا با آن بزرگوار ملاقات کند. آنگاه یکدیگر را ملاقات می کنند. وی تحت تأثیر شخصیت حضرت مهدی (ع) قرار می گیرد و با آن حضرت بیعت می کند و تصمیم می گیرد دست از جنگ بردارد و منطقه را تسلیم امام (ع) نماید اما نزدیکان و پشتیبانان سفیانی وی را پس از آن سرزنش و نکوهش می کنند و او را از تصمیم خود منصرف می سازند!

این پدیده ها و رویدادهائی است که اندکی قبل از فتح قدس و آزادی فلسطین رخ می دهد و ما آنرا در روایات مربوط به حضرت مهدی (ع) می خواهیم هیچگونه تفسیری با معیارهای طبیعی و سیاسی ندارد مگر ضعف پایگاه مردمی سفیانی در سرزمین شام و وجود موج مردمی طرفدار مهدی (ع). بلکه به گفته برخی از روایات ، بخشی از نیروهای سفیانی با حضرت مهدی (ع) بیعت نموده و به آن حضرت می پیوندند.

از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود:

((آنگاه وی (یعنی حضرت مهدی) (ع) به کوفه می آید و در آنجا، تا هر زمان که خدا بخواهد می ماند تا آنکه ظهور نماید سپس او و همراهانش به مرج عذراء می آیند در حالیکه بسیاری از مردم به آن حضرت پیوسته اند، و در این هنگام سفیانی در منطقه رمله بسر می برد. تا اینکه آنها یکدیگر را ملاقات می کنند و آن روز روز شناخت مؤمنان واقعی است مردمی که با سفیانی هستند از پیروی آل پیامبر دست می کشند و عده ای از مردم که با آل پیامبر هستند به سوی سفیانی می گروند، آنها از پیروان او بوده می روند تا به طرفداران وی بپیوندند هرکس در آنروز

بسوی درفش خود می شتابد.. و آن روز روز شناخت مؤمنان واقعی و ممتاز می باشد⁽¹⁷³⁾)).

و در نسخه خطی ابن حماد از علی (ع) روایت شده است که فرمود:

((وقتی سفیانی لشکری به سوی مهدی می فرستد در بیابان بیداء به هلاکت می رسند و این خبر به اهل شام می رسد، آنها به خلیفه خود می گویند مهدی ظهور نموده است با او بیعت کن و به اطاعت وی در آی و گرنه تو را می کشیم ، او عده ای را جهت بیعت نزد آن حضرت می فرستد. و مهدی از سوی دیگر حرکت می کند تا در بیت المقدس فرود آید⁽¹⁷⁴⁾)).

این روایتی است که اوج حرکت مردمی و دوستانان حضرت مهدی (ع) و مخالفان سفیانی را نشان می دهد و در همین نسخه آمده است:

((حضرت مهدی می گوید پسر عموی مرا نزد من آورید تا با وی سخن گویم پس او نزد حضرت آمده و به او گفتگو می کند وی زمام امر را به امام (ع) تسلیم و با او بیعت می کند! و چون سفیانی نزد یاران خود باز می گردد قبیله کلب او را نادم و پشیمان می کنند به همین جهت او برمی گردد و تقاضای فسخ پیمان می کند امام نیز بیعت وی را فسخ می کند. آنگاه سفیانی لشکریان خود را برای جنگ با امام بسیج می کند ولی امام (ع) او را شکست می دهد و خداوند رومیان را نیز بدست آن حضرت منهدم می سازد⁽¹⁷⁵⁾)).

معنی عبارت)) قبیله کلب او را پشیمان می کند ((یعنی او را نسبت به بیعت با حضرت مهدی (ع) پشیمان می نماید و کلب نام دایی های سفیانی و نام عشیره آنهاست .. و کسانی که در حقیقت سفیانی را پشیمان و حکومت او را از ساقط شدن در برابر حرکت مردمی طرفدار امام حفظ می کنند و او وادار به پیکار با آن حضرت می سازند، پشتیبانان یهودی و رومی وی می باشند چنانکه روایات پیشین و غیر آن نشانگر این معناست و ما در مبحث نبرد فتح قدس آن را بیان خواهیم کرد.

به هر حال ، سفیانی موفق نمی شود از این جو مردمی طرفی ببرند و از آن فرصتی که امام مهدی (ع) به وی می دهد استفاده کند و مسلمانان سرزمین شام هم موفق به ساقط نمودن حکومت سفیانی و ارتش او نمی شوند از این رو وی و هم پیمانانش نیروهای خود را برای جنگی بزرگ آماده می کنند جنگی که محورهای آن به گفته روایات از عکا تا صور از آنجا تا انطاکیه در ساحل دریا و از دمشق تا طبریه و تا داخل قدس گسترش می یابد.

در این هنگام غضب خداوند و خشم مهدی (ع) و سپاهیان بر سفیانی و هم پیمانان وی فرو می بارد، نشانه ها و معجزات الهی بدست مهدی (ع) آشکار می شود. و سختی و تیره روزی به سفیانی و حامیان یهودی و رومی او روی می آورد و به بدترین شکل شکست می خورند.. و سرانجام ، سفیانی بدست یکی از سپاهیان امام مهدی (ع) دستگیر می شود و چنانکه روایات می گوید وی را در کنار دریاچه طبریه و یا در ناحیه ورودی قدس بقتل می رسانند. بدین گونه به زندگی جنایت بار طاغوتی که در مدت پانزده ماه دست به جنایاتی زده که دیگران در سالهای طولانی نمی توانند مرتکب آن شوند، پایان می دهند.

یمن و نقش آن در دوران ظهور

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام ، درباره انقلاب اسلامی و زمینه ساز ظهور حضرت مهدی (ع) در یمن وارد شده است که برخی از آنها صحیح السند ⁽¹⁷⁶⁾ می باشد، که حتمی بودن وقوع این انقلاب را تصریح می کند و آن را درفش هدایت و زمینه ساز قیام حضرت مهدی و یاری کننده آن حضرت توصیف می کند.. حتی برخی از روایات انقلاب اسلامی یمن را در زمان ظهور، هدایت بخش ترین درفش ها بطور مطلق بحساب می آورد و در وجوب یاری رساندن به آن ، همانگونه تاءکید می کند که در یاری درفش مشرق ایرانی ، بلکه بیش از آن تاءکید می نماید و وقت آن را همزمان با خروج سفیانی در ماه رجب یعنی چند ماه قبل از ظهور حضرت مهدی (ع) و پایتخت آن را صنعا معرفی می کند.

اما نام رهبر آن ، در روایات ، معروف به یمنی می باشد و روایتی نام وی را «حسن (و یا) حسین (و از نسل زیدبن علی علیهما السلام یاد می کند ولی این روایت از نظر متن و سند قابل بحث است.

اینک مهم ترین روایات مربوط به انقلاب یمنی:

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود:

«قبل از قیام قائم وقوع پنج علامت حتمی است : یمنی ، سفیانی ، صیحه آسمانی ، کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن در بیابان» ⁽¹⁷⁷⁾ .»

و نیز فرمود:

«خروج سفیانی و یمنی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز و ترتیب آنها همچون رشته مهره ها پشت سرهم خواهد بود . پریشانی و سختی از هر سو پدید می آید و ای بر کسی که با آنها مخالفت و دشمنی کند، در میان درفش ها، هدایت کننده تر از درفش یمین وجود ندارد، چرا که درفش حق است و شما را بسوی صاحب تان دعوت می کند. وقتی یمنی قیام کند فروش اسلحه به مردم حرام است . و آنگاه که خروج کند بسوی او بشتاب که درفش او درفش هدایت است . و بر هیچ مسلمانی ، سر پیچی از او جایز نیست . و اگر کسی چنین کند از اهل آتش خواهد بود، زیرا که او مردم را به حق و به راه مستقیم دعوت می کند» ⁽¹⁷⁸⁾ .»

از امام رضا (ع) روایت شده است که فرمود:

«قبل از این امر، سفیانی و مروانی و شعیب بن صالح است پس چگونه می گوید این و آن» ⁽¹⁷⁹⁾ .»

مجلسی ره گوید: «یعنی چگونه محمد بن ابراهیم یا دیگری که خروج می کند می گوید قائم من هستم (و منظور از مروانی یاد شده در روایت ، احتمال دارد که اءبقع بوده و یا آنکه اصل او خراسانی باشد که از سوی نسخه برادران اشتباهی رخ داده باشد.

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود:

«خروج این سه تن ، خراسانی ، سفیانی و یمنی در یک سال و یک ماه و یک روز اتفاق می افتد. و درفش یمنی از همه هدایت کنندتر است زیرا که دعوت به حق می کند» ⁽¹⁸⁰⁾ .»

و از هشام بن حکم نقل شده است که گفت : چون طالب حق خروج کرد به ابوعبدالله (امام صادق (ع) گفته شد : «آیا امیدوارید این شخص یمنی باشد؟ حضرت فرمود: خیر، یمنی دوستدار علی است و این شخص از آن حضرت

بیزاری می جوید⁽¹⁸¹⁾ ((و در همین روایت آمده است که)) یمنی و سفیانی همچون دو اسب مسابقه هستند و هر یک می کوشد که از دیگری سبقت جوید.))

و در پاره ای از روایات درباره حضرت مهدی (ع) وارد شده است:

((او از یمن و آبادی ای به نام کرعه خروج می کند.))

بعید نیست که منظور از این شخص همان یمنی باشد که قیام خود را از این منطقه آغاز می کند، زیرا آنچه در روایات ثابت و متواتر است. این است که مهدی (ع) از مکه و مسجدالحرام قیام می کند.

در کتاب بشاره الاسلام آمده است:

((آنگاه، فرمانروائی از صنعاء بنام حسین یا حسن، قیام می کند و با قیام او فتنه ها از میان می رود، خجسته و پاک ظاهر می شود و در پرتو او ظلمت از بین می رود و حق بعد از پنهان شدن، بوسیله او آشکار می گردد⁽¹⁸²⁾)).

و اینک، بررسیهایی چند درباره انقلاب و قیام یمنی:

اما نقش آن. بطور طبیعی، انقلاب زمینه ساز حضرت مهدی (ع) در یمن که سهم و نقش عمده ای در مساعدت نهضت آن حضرت و یاری رساندن به انقلاب حجاز دارد. و یاد نشدن این نقش در روایات، وجود آن را نفی نمی کند. بلکه ممکن است به جهت حفظ و زیان نرسیدن به آن باشد و ما بزودی در مبحث نهضت آن حضرت خواهیم گفت که نیروی انسانی ای که در مکه و حجاز قیام می کند تشکیل دهنده سپاه حضرت مهدی (ع) است، بطور عمده و اساسی از یاوران حجازی و یمنی وی خواهند بود.

اما نقش یمنی های زمینه ساز در عراق:

روایات می گوید: یمنی در پی نبرد سفیانی با وی وارد عراق می شود. نیروهای یمنی و ایرانی جهت روبارویی با سفیانی وارد عمل می شوند و از روایات چنین ظاهر می شود که نقش نیروهای یمن در نبرد سفیانی نقش پشتیبانی از نیروهای ایرانی است، زیرا از لحن اخبار چنین فهمیده می شود که طرف درگیر با سفیانی، مردم مشرق زمین یعنی یاران خراسانی و شعیب هستند. و گویا یمنی ها پس از یاری رساندن به آنان به یمن باز می گردند.

اما در منطقه خلیج، علاوه بر حجاز، یمنی ها نقش اساسی خواهند داشت، گر چه روایات، آنرا خاطرنشان نساخته اند ولی بطور طبیعی با توجه به روند حوادث ظهور و جغرافیای منطقه، بایستی فرمانروائی یمن و حجاز و کشورهای حوزه خلیج در دست نیروهای یمن، پیرو حضرت مهدی (ع) قرار گیرد.

اما بحث پیرامون اینکه چرا درفش یمنی از درفش خراسانی هدایت بخش تر است؟ در حالی که درفش خراسانی و درفش های اهل مشرق بطور کلی به درفش هدایت، توصیف شده و کشته شدگان آنها شهید محسوب می شوند و خداوند دین خود را بوسیله آنان یاری می نماید. با آنکه تعداد نسبتاً زیادی از ایرانیان وزیران و مشاوران حضرت مهدی (ع) و یاران خاص او خواهند بود، که از جمله آنان فرمانده نیروهای ایرانی، شعیب بن صالح است که امام مهدی (ع) وی را بسمت فرماندهی کل ارتش خود بر می گزیند و با آنکه نقش ایرانیان، در زمینه سازی قیام حضرت مهدی (ع) در تمام سطح ها، نقش وسیع و فعالی است و آنکه یمنی ها با قیام و فداکاریهای خود، که آغاز

نهضت حضرت مهدی (ع)، بوسیله قیام آنان خواهد بود، برتری خاصی دارند و ما آن را در نقش آنان در دوران ظهور بیان خواهیم کرد. بنابراین چرا انقلاب یمنی و درفش وی هدایت بخش تر از ایرانیان و درفش آنهاست؟ ممکن است دلیل آن، این باشد که سیستم اداری که یمنی در رهبری سیاسی و اداره یمن بکار می برد صحیح تر و از لحاظ سادگی و قاطعیت به روش اداری اسلام نزدیک تر باشد. در حالیکه دولت ایرانیان از پیچیدگی و دوباره کاری و شائبه هایی بر کنار نیست، بنابراین تفاوت بین این دو تجربه فرمانروائی به طبیعت سادگی و قبیله ای جامعه یمن و طبیعت وراثت تمدن و ترکیب جامعه ایرانی برمی گردد.

و ممکن است انقلاب یمنی از این رو هدایت بخش تر بشمار آید که سیاست و دستگاه اجرایی آن قاطع باشد. و نیروهای مخلص و مطیع در اختیار داشته باشد و پیوسته رسیدگی شدید نسبت به آنها کند، البته این همان دستورالعملی است که اسلام به اولیاء امور می دهد که با کارمندان و کارگزاران خود عمل نمایند چنانکه در منشور امیر مؤمنان (ع) به مالک اشتر استاندار و نماینده امام در مصر می بینیم و همانطور که در صفات حضرت مهدی (ع) آمده است که)) نسبت به کارگزاران و کارمندان خود سختگیر و نسبت به بینوایان مهربان می باشد ((در حالیکه ایرانیان بر اساس چنین سیاستی عمل نمی کنند، مسئول مقصر، یا خیانتکار نسبت به مصالح مسلمانان را در ملا عام، جهت عبرت سایرین مجازات نمی کنند. زیرا می ترسند این عمل باعث تضعیف دولت اسلامی که مظهر موجودیت اسلام است گردد.

و احتمال دارد، درفش یمنی از این جهت هدایت کننده تر باشد که در ارائه طرح جهانی اسلام رعایت عناوین ثانوی فراوان و ارزیابی ها و مفاهیم کنونی (و مقررات بین المللی) را نمی کند. در حالیکه انقلاب اسلامی ایران معتقد و ملزم به رعایت آنهاست.

اما آنچه بعنوان دلیل اساسی، پسندیده است این است که انقلاب یمنی اگر هدایت گری بیشتری دارد به این دلیل است که مستقیماً از رهنمودهای حضرت مهدی (ع) برخوردار می گردد و جز لاینفک قلمرو و طرح نهضت آن حضرت شمرده می شود، همچنین یمنی بدیدار حضرتش نائل می شود و کسب شناخت و رهنمود می کند. مؤید این امر روایات مربوط به انقلاب یمنی هاست که رهبر انقلاب یمن یعنی شخص یمنی را می ستاید و با این عبارات توصیف می نماید)) : بسوی حق هدایت می کند ((و)) شما را بسوی صاحبان می خواند ((و اینکه)) برای هیچ

مسلمانی سرپیچی از آن جایز نیست و کسی که چنین کند اهل آتش خواهد بود ...)) (اما انقلاب زمینه ساز ایرانیان در روایات آن بیش از ستایش رهبران آن، ستایش از عموم گردیده است، مانند یاوران درفش های سیاه و اهل مشرق و قومی از مشرق بجز، شعیب بن صالح که با توجه به روایات، نسبت به بقیه فرماندهان درفش های سیاه، امتیاز و برتری ویژه ای دارد و پس از آن سید خراسانی و سپس مردی از قم مورد ستایش قرار گرفته است.

اخبار مؤید این معناست که انقلاب یمنی به نهضت ظهور امام (ع) نزدیکتر است تا انقلاب زمینه ساز ایرانیان، حتی اگر فرض کنیم یمنی قبل از سفیانی قیام می کند یا آنکه یمنی دیگری زمینه ساز یمنی وعده داده شده می باشد. در حالیکه انقلاب ایرانیان بدست مردی از قم که سرآغاز نهضت و قیام حضرت مهدی (ع) می باشد که)) آغار آن از مشرق است ((و فاصله بین شروع انقلاب آنها و بین خراسانی و شعیب بیست یا پنجاه سال و یا آنچه خدا اراده کند، بطول می انجامد... و آغاز چنین انقلابی بر پایه اجتهاد و فقها و نمایندگان سیاسی آنان قرار دارد و از موقعیتی

پاک و خالص آنگونه که انقلاب یمنی بطور مستقیم از ناحیه امام مهدی (ع) رهنمود یافته، بهره مند نیست. نکته دیگر، درباره اینکه ممکن است یمنی متعدد بوده و دومی، یمنی وعده داده شده و مورد نظر باشد. روایات گذشته خروج یمنی موعود را با صراحت همزمان با ظاهر شدن سفیانی، یعنی سال ظهور حضرت مهدی (ع) بیان کرده است. و روایات دیگری با سند صحیح از امام صادق (ع) وجود دارد که می گوید:

«مصری و یمنی قبل از سفیانی قیام می کنند»⁽¹⁸³⁾

بنا به این روایت، بایستی این شخص یمنی اول باشد که زمینه ساز یمنی موعود خواهد بود، همچنانکه «مردی از قم» و غیر او از اهل مشرق، زمینه ساز خراسانی و شعیب که هر دو وعده داده شده اند، خواهند بود. اما هنگام خروج یمنی اول را تنها این روایت، پیش از سفیانی تعیین می کند. البته ممکن است اندکی قبل از او و یا سالهای طولانی باشد. والله العالم

مطلب دیگر، خبر **«کاسر عینه در صنعاء»** است که عبیدین زرارۀ آنرا از امام صادق (ع) چنین روایت نموده

است، که گفت:

«نزد ابو عبدالله (امام صادق ع) در مورد سفیانی سخن گفته شد. فرمود: او چگونه خروج می کند در حالیکه کاسر عینه⁽¹⁸⁴⁾ در صنعاء هنوز خروج نکرده است»⁽¹⁸⁵⁾

این خبر از روایات قابل توجه است که در منابع درجه اول همچون کتاب غیبت نعمانی آمده و شاید سند آن صحیح باشد و احتمال دارد مردی که قبل از سفیانی ظاهر می شود یمنی اول باشد که زمینه ساز یمنی وعده داده شده است چنانکه ذکر کردیم و ممکن است چند احتمال در تفسیر «کاسر عینه» وجود داشته باشد که بهترین آنها می تواند یک بیان رمزی از ناحیه امام صادق (ع) باشد که معنای آن جز در وقت خود آشکار نمی گردد.

مصر و حوادث آن در دوران ظهور

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

روایات پیشامدهایی که پیرامون مصر وارد شده متعدد است. نخست روایات بشارت دهنده پیامبر (ص) به مسلمانان جهت فتح مصر بدست آنان، تا برسد به روایات مربوط به استیلای مغربی ها بر مصر در حوادث انقلاب فاطمیان و بالاخره حوادث زمان ظهور حضرت مهدی (ع)، بیان می شود. اما پیشامدهای زمان ظهور با حوادث تاسیس دولت فاطمی در منابع بیان پیشامدها در هم آمیخته است. زیرا در روایات مربوط به حضرت مهدی (ع)، ورود سپاه مغربی به مصر نیز دیده می شود. و راه تشخیص آن، وجود روایتی است که دلالت بر پیوستن آن به زمان ظهور و یا پیوستن به حادثه معینی به حادثه های زمان ظهور حضرت، مانند خروج سفیانی و غیر آن داشته باشد.

با ملاحظه دقیق، فقط سلسله روایاتی در دست ما می ماند که پیشامدهایی را در مصر عنوان کرده است بدون تردید آن حوادث از جمله پیشامدهای زمان ظهور حضرت مهدی (ع) بوده و یا به احتمال قوی از آنهاست. از آن جمله، روایات مربوط به کشته شدن فرمانروای مصر بدست مردم آن کشور است که این روایت بطوریکه در

کتاب بشاره الاسلام ص ۱۷۵ به نقل از ارشاد مفید دیده می شود، بعنوان یکی از نشانه های ظهور مهدی (ع) آمده است.

تعبیر دیگری وجود دارد که در زمان ما زبانزد مردم است و آن اینکه می گوید: «اهل مصر سادات خود را می کشند» (و) استیلای بردگان بر کشور سادات (186) «(که آنرا بر قتل)» انور سادات «(تطبیق می دهند که این اشتباه است زیرا سادات در این روایات، به معنای رؤساء است و اسم خاص نیست و فرمانروای مصری ای که قتل وی از نشانه های ظهور حضرت مهدی (ع) می باشد در پی آن حادثه بوجود می آید. چنانکه این روایت، ورود یک سپاه یا بیشتر را به مصر خاطر نشان می سازد و ممکن است آن سپاه غربی و یا مغربی باشد که بزودی آنرا بیان خواهیم کرد، برخی از روایات می گوید: کشته شدن فرمانروای مصر همزمان با کشته شدن حاکم شام بدست مردم شام، رخ می دهد، همچنین در کتاب بشاره الاسلام ص ۱۸۵ به نقل از کتاب «القول المختصر» (نوشته این حجر آمده که گفته است: گفتار شانزدهم): «قبل از وی فرمانروای شام و حاکم مصر کشته می شوند».) و نیز بین روایت بیانگر قتل فرمانروای مصر با روایتی که می گوید مردی انقلابی از مصر، قبل از سفیانی خروج می کند، تقریباً رابطه ای وجود دارد.

در بحارالانوار آمده است.

«پیش از سفیانی، مصری و یمنی خروج قیام می کنند» (187) «.)

و این شخص مصری ممکن است سرکرده فرماندهان، یعنی فرمانده سپاهی باشد که برخی روایات می گوید او جنبشی در مصر ایجاد نموده و اعلان جنگ می کند.

در روایتی دیگر این مطلب، یاد شده به اینکه وی قبل از ورود نیروهای غربی، مردم را بسوی آل پیامبر (ص) دعوت می کند.

«اهل غرب به سوی مصر هجوم می آورند همینکه وارد می شوند، فرمانروائی سفیانی برقرار می شود، و قبل از آن شخصی مردم را بسوی آل پیامبر (ص) دعوت می نماید» (188) «.)

و احتمال دارد، مرد مصری و سرکرده فرماندهان و مردی که مردم را دعوت به اهل بیت پیامبر (ص) می نماید سه نفر باشند نه یک شخص.

به هر حال این روایات روی هم رفته نشانگر قیام و جنبش در مصر و انقلابی اسلامی است که زمینه ساز ظهور حضرت مهدی (ع) در آنجا می باشد. یا حداقل بر وجود جو اسلامی قوی و نیرومندی دلالت دارد و در مصر تحول و انقلاب داخلی رخ می دهد که با جنگ و صلح خارجی و جهانی ارتباط دارد.

و از روایات مربوط به حوادث و پیشامدها، غلبه قبطیان بر اطراف و نواحی مصر است، چنانکه از امیرمؤمنان (ع) درباره نشانه های ظهور مهدی (ع) روایت شده است که فرمود:

«استیلا یافتن قبطیان بر اطراف مصر» (189) «.)

و ممکن است منظور از آن، این باشد که ابن حماد آن را در نسخه خطی خود از ابوذر (ره) روایت می کند: «امنیت از مصر رخت بر می بندد. خارجه می گوید به ابوذر گفتم: در آن هنگام که امنیت از دست می رود،

پیشوایی نیست که آن را فراهم آورد. گفت: خیر، بلکه نظام آن از هم پاشیده می شود (190) (و آنچه را از کعب نیز روایت کرده این است که

«مصر چون سرگین شتر از هم می پاشد».

خلاصه اینکه، قبطی های مصر دست به شورش و آشوب در آن شهر می زنند و از حکومت آن سر پیچی می کنند و برخی نواحی سلطه می یابند، همین امر سبب پیدایش ضعف در امنیت و اقتصاد مصر می گردد. و بطور طبیعی این طغیان و سرکشی بتحریک دشمنان مسلمانان از خارج طراحی می شود. چرا که سابقه ندارد که قبطیان در تاریخ خود دست به تحرک مهمی علیه مسلمانان زده باشند مگر اینکه بیاری قدرتی خارجی بوده چنانکه در جنگ های صلیبی و در عصر کنونی نیز اتفاق افتاده است.

اما روایت یاد شده به وقت آن اشاره نمی کند ولی روایات دیگری به نقل از حذیفه می گوید:

«مصر، تا خراب شدن بصره از ویرانی در امان است» (191) »

و ظاهراً خراب شدن وعده داده شده بصره در زمان ظهور، بعد از قیام حکومت زمینه ساز ایرانیان یا بعد از اشغال عراق توسط سفیانی در سال ظهور حضرت مهدی (ع) واقع خواهد شد. از جمله روایات، حدیث ورود نیروهای مغربی به مصر است که نویسندگان، معمولاً این نشانه را از علامتهای ظهور مهدی (ع) شمرده اند و مراد از مغرب در این روایت و روایات دیگر، مغرب سرزمینهای اسلامی است که شامل حکومت مغرب و الجزائر و لیبی و تونس می گردد. ولی تا آنجا که من، روایات مربوطه را بررسی و دقت نمودم روایتی نیافتم که بطور روشن بر آن دلالت کند، بلکه تعدادی از آنها را بر ورود نیروهای مغربی ها بهنگام انقلاب فاطمی ها به مصر منطبق دیده ام. اما به روایتی در غیبت طوسی ص ۲۷۸ برخوردیم که از قدیمترین و معتبرترین منابع است. در آنجا اهل غرب یاد شده است نه اهل مغرب و صاحب بحارالانوار و بشارة الاسلام از او نقل نموده اند. اما غیر این دو نفر، دیگران به اشتباه «مغرب» (ع) نقل کرده اند.

و این روایت، هنگام ورود اهل غرب را به مصر اندکی قبل از خروج سفیانی در دمشق مشخص می کند و آن یک فقره از روایتی طولانی از عمار یاسر (ره) است که می گوید:

«دولت اهل بیت پیامبرتان در آخرالزمان برقرار می شود که دارای نشانه هایی است ... اهل غرب به سوی مصر

خروج می کنند و همین که داخل مصر می شوند حکومت سفیانی برقرار می گردد».

بعید نیست که روایت طوسی (ره) (متوفای سال ۴۶۰) (اصل و منبع روایتی باشد که راویان بعد از او نقل کرده اند و کلمه غرب به مغرب اشتباه شده باشد.

البته ما ترجیح می دهیم که ورود نیروهای غربی یا مغربی، در پی حادثه ای است که در مصر رخ می دهد و موجب تحرک آن می گردد و بنظر می رسد که آن نیروها ضد اسلام و مخالف مصریها هستند که سعی می کنند داخل مصر شوند و چنانچه موفق شوند به مصر وارد گردند نشانه خروج سفیانی در دمشق و تسلط او بر سرزمین شام خواهد بود. با توجه به اینکه سفیانی چند ماه قبل از ظهور حضرت مهدی (ع) خروج می کند، آمدن این نیروها در سال ظهور و یا نزدیک به آن می باشد.

برخی از روایات می گوید: سفیانی با اهل مصر درگیر می شود و وارد آنجا می گردد و چهار ماه دست به جنایت می زند و احتمال قوی تر آنکه این روایت از احادیث مبالغه آمیز در مورد سفیانی است . زیرا در منابع درجه یک اشاره ای به آن نشده است و بطوریکه بعضی از روایات می گوید، آن کسی که سفیانی او را در دمشق بقتل می رساند اءبقع است که اهل مصر است و یا با مصر رابطه ای دارد، والله العالم .

روایت دیگری در این زمینه می گوید: مهدی (ع) مصر را منبر (پایگاه تبلیغی) خود قرار می دهد و این مطلب در روایت عبایه اسدی از علی (ع) چنین وارد شده است:

((شنیدم امیرمؤمنان (ع) در حالیکه شکوائیه می کرد (در حال تکیه) و من ایستاده بودم فرمود: در مصر منبری بنا کنم و دمشق را ویران سازم و یهود و نصاری را از تمام شهرهای عربی بیرون می کنم و با این چوب عرب ها را می رانم . عبایه می گوید: گفتیم: بگونه ای خبر می دهی که گویا پس از مرگ زنده می شوی؟ فرمود: بعید است ای عبایه، به خطا رفتی! مردی از تبار من چنین می کند (192)) .

و نیز از علی (ع) در مورد حضرت مهدی (ع) و یارانش چنین وارد شده است.

((آنگاه (مهدی و یارانش) به سوی مصر رهسپار می شوند و حضرت بر منبر آنجا بالا می رود و مردم را مخاطب قرار داده و برای آنها سخن می گوید: زمین در اثر عدالت شاد و خرم می گردد و آسمان باران رحمت خود را فرو می بارد و درختان بارور می شوند و زمین گیاهان خود را بیرون داده و چهره خویش را با گل و گیاه برای اهل زمین می آراید حیوانات وحشی در امن و امان بسر می برند بطوریکه در راههای روی زمین مانند چهار پایان اهلی به چرا می پردازند، نور دانش در دلهای مؤمنان افکنده می شود، بگونه ای که هیچ مؤمنی نیاز علمی، به برادر دانشمند خود ندارد در آن روز آیه)) و خداوند بی نیاز کند هر کدام را از گشایش خود ((مصدق پیدا می کند (193)) .

از این دو روایت چنین استفاده می شود که مصر در حکومت جهانی اسلام، بدست حضرت مهدی (ع) پایگاه علمی و تبلیغی شناخته شده ای در جهان خواهد شد.. بویژه با توجه به عبارت)) در مصر منبری بنا خواهم کرد ((و)) آنگاه بسوی مصر روانه می شوند و او بر منبر آنجا بالا می رود ((یعنی حضرت مهدی (ع) و یارانش راهی مصر می شوند اما نه برای فتح آنجا یا تثبیت حکومت حضرت در آنجا، بلکه بدین جهت که مصر از امام و یارانش) ارواحنا فداهم) استقبال می کند از این رو آنجا را به عنوان منبر و کرسی خطابه خویش انتخاب نموده، چنانکه جد بزرگوارش امیرمؤمنان (ع) بدان وعده داده است و نیز برای اینکه پیام خود را از آنجا به اهل مصر و جهان متوجه نماید. و اینکه مصر کرسی علم و پایگاه ارسال پیام آن حضرت به جهان می باشد، هیچگونه منافاتی با سطح علمی مسلمانان ندارد که در آن زمان بدان دست می یابند و این روایت بر آن دلالت دارد، زیرا دانش امری نسبی است.

از زمره این روایات، این خبر است که حضرت مهدی (ع) در دو هرم از اهرام مصر گنجینه ها و ذخائری از دانش و غیر آن دارد، که روایت مربوط به آن، در منابع درجه اول، مانند کتاب کمال الدین صدوق (ره) ص 564 آمده است. در روایتی از احمد بن محمد شعرانی که از فرزندان عمار یاسر (ره) می باشد از محمدبن قاسم مصری آمده است که پسر احمدبن طولون، هزار کارگر را یکسال بکار گماشت تا کاوش نموده و در هرم را بیابند، سرانجام آنان به سنگی مرمرین برخوردند که در پشت آن عمارتی بود که نتوانستند آن را خراب کنند، لکن کشیشی مسیحی از

حبشه ، نوشته سنگ را که بزبان یکی از فراعنه مصر بود خواند) : من اهرام و برانی را ساختم و این دو هرم را بنا کردم و گنجها و ذخائر خود را در آن به ودیعت نهادم ((ابن طولون گفت)) : این چیزی است که هیچ کس جز قائم آل محمد (ص) راه و چاره آن را نمی داند، سپس آن تخته سنگ به جای اول آن گذارده شد ((در این روایت نقاط ضعفی وجود دارد که شاید افزوده برخی راویان باشد اما در عین حال ، نقاط قوت قابل توجهی نیز در آن بچشم می خورد. والله العالم.

و از آن جمله ، روایت)) اءخنس مصر ((است که نویسنده کنز العمال آنرا در کتاب برهان (ص ۲۰۰ به نقل از تاریخ ابن عساکر) از پیامبر (ص) روایت کرده است که فرمود:

((مردی از قریش بنام اءخنس (و در کتاب فیض القدیر مناوی ج ۴ ص ۱۳۱: از بنی امیه (در مصر وجود دارد که به قدرت می رسد، آنگاه بر او پیروز می شوند و یا قدرت از او گرفته می شود و به روم می گریزد و رومیان را به اسکندریه می آورد و در آنجا با مسلمانان به نبرد می پردازد و این نخستین حادثه است و منظور از حادثه ها، حوادث ظهور حضرت مهدی (ع) و مراد از بنی امیه ، خط و مشی آنها می باشد)).

سرزمین اسلامی مغرب و حوادث دوران ظهور

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

ذکر مغربی ها در ضمن روایات متعدد زمان ظهور حضرت مهدی (ع) آمده است . اما همانگونه که بیان شد، با روایات جنبش فاطمیان که مسلمانان روایات آن را قبل از وقوع آن نقل می کنند، مخلوط گردیده است . و از جمله روایات مربوط به حوادث و دلائل نبوت پیامبر (ص) بشمار می رود.

ولی برخی از روایات درباره جنبش مغربی ها در زمان ظهور حضرت ، صراحت دارد و هیچگونه رابطه ای با جنبش فاطمی ها ندارد. حتی شواهدی در آن و در غیر آن در دست است مبنی بر اینکه این جنبش در زمان ظهور امام مهدی (ع) اتفاق می افتد.. از بارزترین آنها، روایات ورود ارتش مغربی به سوریه و اردن است که اندکی قبل از حرکت سفیانی واقع می شود، چه اینکه در جای خود به آن اشاره کردیم.

احادیث ، برای نیروهای مغربی ، یا اهل مغرب ، یا سوارانی از مغرب یا مغربی و یا درفش های زرد رنگ ، در سراسر سرزمین شام و نبرد قرقرسیا در مرزهای عراق و ترکیه و کشور عراق ، نقش هایی را یاد می کند...مانند روایتی که ابن حماد آن را در نسخه خطی خود آورده است:

((وقتی درفش های زرد و سیاه در دل شام با یکدیگر برخورد می کنند. وای بر ساکنان آنجا، از سپاه شکست خورده ، پس وای بر شام از سپاه غالب و وای بر آنها از مرد بد سیمای ملعون⁽¹⁹⁴⁾))

مرد بد سیمای ملعون از صفت های ویژه سفیانی است . و در همین نسخه آمده است:

((یاران درفش های سیاه و طرفداران درفش های زرد در شهر قنیطره با یکدیگر برخورد می کنند و به جنگ و کشتار می پردازند تا اینکه وارد فلسطین می گردند، در این هنگام سفیانی بر اهل مشرق خروج می کند و چون نیروهای مغرب در اردن فرود می آیند، فرمانده آنها از دنیا می رود و آنها به صورت سه فرقه از یکدیگر جدا می شوند، دسته ای به همان جا که آمده اند بر می گردند و دسته ای باقی می ماند و سفیانی با آنها به نبرد پرداخته و آنها را

شکست می دهد و آنان را به اطاعت وی در می آیند⁽¹⁹⁵⁾))

و در همین نسخه آمده است:

((همانا فرمانده مغربیان و بنی مروان و قضاعه در مرکز شام جهت رویارویی با طرفداران درفش های سیاه ، دست اتحاد به یکدیگر می دهند⁽¹⁹⁶⁾))

آنچه از مجموع روایات مربوط به تحرکات نیروهای مغربی در زمان ظهور بدست می آید این است که حرکت آنها بسیار شبیه به نیروهای بازدارنده عربی و یا جهانی است که علیه قیام و انقلاب زمینه سازان ظهور حضرت ، بکار گرفته می شوند. آنها در سرزمین شام با درفش های مشرق یعنی ایرانیان زمینه ساز وارد جنگ می شوند و در برابر آنها شکست می خورند و به سوی اردن عقب نشینی می کنند چنانکه در حوادث شام در این باب سخن گفتیم و به گفته برخی روایات آنها در عراق نیز نقش خواهند داشت.

اما روایات مربوط به شرکت نیروهای مغربی در نبرد قرقرسیا، در عین خلاصه بودن ، هیچگونه دلالتی بر نقش آنان به سود و مصلحت اسلام ندارد، چه آنها را طرفدار ترکان در برابر سفیانی و چه هوادار سفیانی تصور کنیم ، زیرا تمام طرفهای درگیر در نبرد قرقرسیا مورد نکوهش واقع شده و ستمگر توصیف گردیده اند. فقط نقش این نیروها بر فرض صحت آن ، در مصر باقی می ماند و دلیلی در دست نیست که نقش آنها به مصلحت اسلام و ملت مصر باشد، بلکه بهتر است بگوئیم مهمترین نقش آنها هنگامی که دولت مصر از منع عملیات ایثار گرانه و قیام ملت و ارتش مصر علیه یهود عاجز می شود، حفظ مرزهای اسرائیل خواهد بود. یا آنکه نقش عمده آنها پاسداری از قبطیان در برابر عکس العمل و واکنش مسلمانان در برابر حرکت های یاد شده آنهاست و یا بعنوان نیروهای بازدارنده عرب شمرده می شوند که حکومت مصر در برخی از مراحل ضعف و ناتوانی خود و تشویش و نگرانی یاد شده نیروهای مسلح خویش در برابر اوج گیری حرکت اسلامی طرفدار حضرت مهدی (ع)، آنها را فرا می خواند... والله اعلم.

عراق و نقش آن در دوران ظهور

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

پیرامون اوضاع و حوادث عراق ، در دوران ظهور، روایات زیادی وارد شده است ، از آن روایات چنین برمی آید که عراق ، میدان کشمکشی آرام نشدنی میان نیروهای متعدد می باشد . و این کشور در حقیقت چهار مرحله را پشت سر می گذارد:

مرحله اول:

روزگار قبل از ظهور حضرت مهدی (ع) است که ستمکاران مدت طولانی به عراق مسلط می باشند، در آن سامان ، کشتار و ترس و وحشتی فراگیر پیش می آید که مردم آرامش خود را از دست می دهند. تا زمانی که آن کشور را زمینه سازان ظهور، یاران درفش های سیاه آزاد می کنند.

مرحله دوم:

برپائی نظام اسلامی در آن کشور و وجود کشمکش برای نفوذ در آن ، بین جناح طرفدار خراسانیهای زمینه ساز و

جناح طرفدار سفیانی فرمانروای شامات.

مرحله سوم:

اشغال عراق توسط سفیانی و آزار و اذیت مردم بوسیله او و سپس ورود سپاهیان یمنی ها و ایرانیان زمینه ساز ظهور به این کشور، که نیروهای سفیانی را شکست داده و آنان را از عراق بیرون می رانند.

مرحله چهارم:

آزاد شدن عراق توسط امام مهدی (ع) و پاک نمودن آن از لوث وجود سفیانیان و گروهکهای شورشی و غیر آنان و قرار دادن آنجا بعنوان محل استقرار و مرکز فرمانروائی، توسط آن حضرت.

روایات دیگری نیز پیرامون حوادثی که در خلال این چهار مرحله بوجود می آید وارد شده است مانند: خروج شیبانی که از جمله مخالفین حضرت مهدی (ع) قبل از سفیانی است. و بشهادت رسیدن نفس زکیه همراه با هفتاد تن دیگر از صلحا در پشت کوفه (نجف) و خروج عوف سلمی از جزیره و یا تکریت و ممنوعیت عراقیها از رفتن به حج به مدت سه سال و فرو رفتن شهر بصره و خراب شدن آن اندکی پیش از ظهور حضرت مهدی (ع) و فرو رفتنی دیگر در بغداد و حله و ورود نیروهای مغربی یا غربی به عراق و قیام فردی نیکوکار و شایسته با گروهی اندک جهت رویاروی با لشکر سفیانی و شورش گروهکهایی از خوارج شیعه و سنی بر ضد آن حضرت که شاید خطرناک ترین گروه شورشی» گروه رمیله دسکره ((باشد که منطقه ای است نزدیک شهر بان در استان دیالی⁽¹⁹⁷⁾، در عراق.

و اینک مقداری به توضیح این مراحل می پردازیم:

مرحله اول و دوم

روشن ترین مطلبی که در روایات این مرحله بچشم می خورد، گرفتاری شدیدی از ناحیه فرمانروایان ستمگر کشور عراق نسبت به مردم آن کشور و اختلاف این فرمانروایان با ایرانیان، یاران درفش های سیاه خواهد بود، از جابر بن عبدالله انصاری (ره) نقل شده که گفت:

((نزدیک است که به مردم عراق، پیمانۀ ای غله و درهمی نرسد، گفتم از چه ناحیه ای؟ فرمود: از ناحیه عجم که مانع این امر می شوند⁽¹⁹⁸⁾))

بنابراین، معنا این می شود که مواد غذایی و کمکهای مالی بواسطه جنگی که ایرانیان با آنها دارند به آنان نمی رسد. و این همان بحران اقتصادی و گرسنگی و ترسی است که روایت جابر جعفی در خصوص آن وارد شده است که گفت:

((از امام باقر (ع) درباره آیه شریفه «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشْيٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ» سؤال کردم، حضرت فرمود:

ای جابر ترس و قحطی دو جنبه خصوصی و عمومی دارد، اما قحطی خاص در شهر کوفه است. که خداوند سبحان آن را ویژه دشمنان آل پیامبر (ص) قرار داده است و بدینوسیله آنان را هلاک می گرداند و اما آنچه را که جنبه عمومی دارد قحطی و وحشتی است که در شام به آنان می رسد که مانند آن را هرگز به یاد نداشته اند، زمان این قحطی پیش از قیام حضرت قائم و فرا رسیدن وحشت و ترس بعد از قیام آن حضرت خواهد بود⁽¹⁹⁹⁾))

البته پیرامون مسئله قحطی که در روایت آمده مخصوص دشمنان اهل بیت (علیه السلام) باشد دلیلی را نیافتم ، مگر اینکه بصورت بحرانی ، اقتصادی باشد که حکومت ستمگران در عراق گرفتار آن بوده و از آن سخت رنج می برند .

وحشت و ترسی که بعد از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) سرزمین شام را فرا می گیرد، منافاتی با وجود آن قبل از ظهور آن بزرگوار ندارد و روایت بعدی صراحت دارد که این اضطراب و وحشت پیش از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) فزونی می یابد. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود:

((پیش از قیام قائم ، مردم در اثر گناهانشان بوسیله آتشی که از آسمان بر آنها آشکار می شود، در عذاب بوده و رنج می برند و نشانه سرخ فامی که آسمان را می پوشاند و فرو رفتن زمین در بغداد و بصره و خون هایی که در آنجا ریخته می شود و خانه هایی که خراب می گردد و هلاکتی که در بین اهالی آن سامان بوجود می آید و وجود چنان اضطرابی که اهل عراق را فرا می گیرد بگونه ای که موجب سلب آرامش آنها می گردد⁽²⁰⁰⁾)).

البته لازم نیست این علامات و نشانه ها، بگونه ای که در روایت آمده بطور زنجیره ای و پشت سر هم محقق شود، بلکه اضطراب و وحشت و فرو رفتن ، زمین ، پیش از نشانه های آسمانی خواهد بود و ظاهراً مراد از آتش و سرخی آن ، نشانه الهی می باشد نه مثلاً، آتش انفجارها .

روایت بعدی که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می شود، برخی از حوادث و پیشامدهایی را که در عراق و در زمان حاکمیت ستمکاران پیش از سفیانی و قبل از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) واقع می شود، بیان می نماید، از انس بن مالک نقل شده است که گفت:

((زمانی که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) از جنگ نهروان برمی گشت در منطقه ای به نام)) براثا)) فرود آمد در آن منطقه ، راهبی بنام حباب در صومعه خویش بسر می برد، همینکه هیاهوی لشکریان را شنید، از جایگاه ویژه خود به بیرون نگریست و نظاره گر سپاهیان امیرمؤمنان شد وی با مشاهده این وضع سراسیمه بیرون آمده و سؤال کرد این شخص کیست ؟ و فرمانده این لشکر چه کسی است ؟ گفتند: امیرمؤمنان (علیه السلام) است که از جنگ نهروان بر می گردد حباب با شتاب خود را به حضرت رسانده و در حضور وی ایستاد و آغاز سخن نمود و عرضه داشت ، درود بر تو ای پیشوای راستین مؤمنان ! که بحق امیرالمؤمنان هستی . حضرت فرمود: چگونه دانستی که من امیرالمؤمنان راستین و بر حق هستم ؟ عرض کرد: چگونه نام مرا می دانی؟! حضرت فرمود: حبیب من پیامبر صلی الله علیه و آله مرا آموخت در این لحظات بود که حباب به آن حضرت عرض کرد: دستت را بده من شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول و فرستاده اوست و تو علی بن ابی طالب وصی و جانشین او هستی ، امیرالمؤمنان (علیه السلام) از وی سؤال فرمود: کجا زندگی می کنی ؟ گفت در صومعه خویش حضرت بدو فرمود: از امروز به بعد در آن سکونت مکن ، اما در اینجا مسجدی بنا بگذار و آن را به نام بانی و صاحب این منطقه نامگذاری کن ، (بدین ترتیب مسجدی را در آنجا بنا نمود و به نام بانی آن براثا نام گذاری کرد) سپس حضرت فرمود: ای حباب از کجا آب می نوشی ؟ عرض کرد: همین جا از دجله ، فرمود: چرا چشمه و چاهی حفر نمی کنی ؟، عرض کرد: ای امیرالمؤمنان هر وقت به حفر چاه مبادرت نمودیم آب آن شور غیرگوارا بود، حضرت اشاره فرمودند: در اینجا چاهی بکن و او حفر کرد تا به سنگی سخت برخوردند که قادر

بر از جای کردن آن نبودند، آن حضرت سنگ را از جای برکنده که از آن چشمه آبی جوشید که شیرین تر از عسل و لذیذتر از کره بود. حضرت به او فرمود: ای حباب آب آشامیدنی تو از این چشمه است، اما بزودی در مجاورت این مسجد تو، شهری بنا خواهد شد، که ستمگران در آن افزون و بلا و مصیبت‌های بزرگی بوجود خواهد آمد تا جائیکه در هر شب جمعه هفتاد هزار عمل منافی عفت انجام می شود وقتی که بلا و گرفتاری ها به آنان رو می آورد به مسجد تو هجوم می آورند و آن را منهدم می سازند آنگاه تو آن را مجددا بنا کن بنا کردنی دوباره بنا نما که آن جز کافر منهدم نمی کند، آنگاه آنجا را خانه ای بنا کن، زمانیکه دست به چنین عملی یازیدند، مدت سه سال از رفتن به حج منع می گردند، محصولات کشاورزی آنان دستخوش حریق می گردد و خداوند سبحان مردی از کوه نشینان را بر آنان مسلط می گرداند وارد هر شهری که می شود آن را نابود می کند و اهالی آنجا را بهلاکت می رساند و دیگر بار نیز به سوی آنان باز می گردد و پس از آن دچار ۳ سال قحطی و گرانی طاقت فرسائی می گردد بار دیگر نیز آنها را رها نمی کند و بر می گردد، بعد از آن وارد کوفه می شود و هر چه سرپا باشد چه درخت و عمارت و چه انسان همه را با خشم از بین می برد و مردم آن جا را قتل عام می کند همه این حوادث زمانی است که بصره آباد گردد و در آن مسجد جامعی بنا شود که در این هنگام زمان نابودی بصره خواهد بود سپس داخل شهری می شود بنام واسط که توسط حجاج بنا شده است در این شهر نیز مانند سایر جاها عمل خواهد نمود و بعد از آن متوجه بغداد می شود و با عفو و گذشت وارد آن شهر می گردد پس از آن مردم به شهر کوفه پناه می برند، منطقه ای از کوفه نیست که ماجرا بر آن پوشیده باشد، آنگاه این مرد با شخصی که وی را وارد بغداد نموده است جهت نبش قبر من از شهر خارج خواهند شد که سفیانی با آنها روبرو شده و پس از شکستی سخت آنان را بقتل می رساند و سپاهی را به سوی کوفه گسیل می دارد که عده ای از اهالی آنجا را به بردگی می گیرند، در این هنگام مردی از کوفه رسیده و آنان را در حصار، جای و پناه می دهد که هر کسی بدان مکان پناه آورد مصون می ماند. لشکریان سفیانی وارد شهر کوفه گشته هر کس را که بخوانند می کشند، بگونه ای که اگر شخصی از این لشکریان از کنار قطعه گوهری بزرگ که روی زمین افتاده باشد، بگذرد، متعرض آن نخواهد شد، اما اگر کودک خردسالی را ببینند دنبال نموده و او را می کشند، ای حباب در این هنگام بعد از این ماجراها، چه دور است! باید در انتظار مسائل بزرگ و مهم و فتنه و آشوبهایی مانند پاره شب تاریک بود، این حباب آنچه به تو می گویم بخاطر بسپار⁽²⁰¹⁾»

البته در عبارتهای این روایت مقداری آشفتگی بنظر می رسد و مرحوم مجلسی هم بعد از نقل این روایت فرموده است: «: بدانکه نسخه روایت مخدوش است و من خبر را آنطور که یافتم نقل نمودم» (از این رو سند و متن این روایت قابل بحث و مناقشه است، اما بهر حال پیرامون صحت این حدیث هر چه گفته شود، این خبر حاکی از وجود دشواریهایی است که اهل عراق از نظامهای جابر حاکم بر خود و جور و ستم آنان تحمل نموده و رنج می برند که در روایات دیگری که سند بعضی از آنها صحیح است نیز قریب به چنین مضمونی آمده است برخی از حوادث و پیشامدهایی که در روایات آمده است، بوقوع پیوسته و یا زمان آن گذشته است مانند خراب شدن مسجد براثا و کثرت فساد و تباهی در بغداد و یا تسلط یافتن و بدست گرفتن قدرت، توسط فرماندهان نظامی به بغداد از مراکز کوه نشین کردستان و یا ایران و غیر آن و برخی دیگر از این نوع حوادث، مانند جریان سفیانی و حوادث مربوط به او هنوز بوقوع نپیوسته است.

مرحوم شیخ مفید فرموده: «: نشانه های قیام حضرت قائم (علیه السلام) و حوادثی که قبل از قیام آن بزرگوار بوجود می آید در روایات آمده است از جمله خروج سفیانی و کشته شدن حسنی و اختلاف بنی عباس در زمینه پست و مقامهای دنیوی و خورشید گرفتگی در نیمه ماه رمضان و گرفتن ماه در اواخر آن ماه برخلاف معمول و فرورفتن زمین در بیابان بیداء و فرو رفتنی دیگر در مشرق و مغرب و متوقف شدن خورشید از ظهر تا نزدیک عصر و طلوع آن از مغرب و کشته شدن نفس زکیه در پشت کوفه (نجف) همراه هفتاد تن دیگر از صلحاء و ذبح شدن مردی از بنی هاشم در کنار کعبه بین رکن و مقام و خراب شدن دیوار مسجد کوفه و روی آوردن درفش های سیاه از ناحیه خراسان و خروج یمنی و ظاهر شدن مغربی در مصر و بتصرف در آمدن شامات توسط وی و فرود آمدن ترکان در جزیره و فرود آمدن رومیان در رمله و طلوع نمودن ستاره ای از مشرق که مانند ماه نورافشانی کرده و سپس به گونه ای خم می شود که دو طرف آن به یکدیگر نزدیک می شود و هاله سرخی که در آسمان آشکار و سپس در تمام نقاط آن پخش می گردد و آتشی که از طرف مشرق به طرف آسمان بلند شده و سه یا هفت روز در هوا باقی می ماند و عنان گسستن عرب ها و به تصرف در آوردن سرزمینهای خود و خارج نمودن آن از تحت سلطه عجم و کشتن اهل مصر فرمانروای خویش را و خراب شدن شام و وجود اختلاف بین طرفداران درفش های سه گانه در شام و ورود درفش های قیس و اعراب به مصر و درفش های کنده به شهر خراسان و ورود سوارانی از غرب که در نزدیکی کوفه مستقر می شوند و روی آوردن درفش های سیاه از مشرق به همین ناحیه و ایجاد شکافی در فرات بگونه ای که آب کوچه های شهر کوفه را فرا خواهد گرفت و خروج شصت نفر که هر کدام به دروغ، ادعای نبوت می کنند.

هم چنین خروج دوازده نفر دیگر از اولاد ابوطالب که هر یک ادعای امامت می نمایند و سوزاندن مرد با عظمتی از بنی عباس را بین جلولاء⁽²⁰²⁾ و خانقین و ایجاد پلی که از کرخ به شهر سلام وصل می شود و برخاستن بادی سیاه در آن منطقه که در اوایل صبح آن روز بوقوع می پیوندند و زلزله ای که در اثر آن بخش بزرگی از منطقه فرو می رود و ترس و وحشت فزاینده ای که اهل عراق و بغداد را فرا می گیرد و بوجود آمدن مرگ دسته جمعی در بین آنان و کمبود و کاستی در اموال و جانها و محصولات، و ظاهر شدن گاه و بیگاه ملخ ها که به کشتزارها رو آورده و در نتیجه کمبود محصولات کشاورزی و اختلاف دو گروه از عجم که باعث خونریزی بسیاری در بین آنان خواهد شد و نافرمانی بردگان از صاحبان خود و کشتن اربابان خویش و مسخ شدن عده ای از بدعت گذاران به صورت میمون و خوک و چیره شدن بردگان بر ممالک اربابان و صیحه آسمانی که همه اهل زمین و هر کس به لغت خود آن را می شنود و تصویر صورت و سینه ای که در قرص خورشید برای مردم ظاهر می شود و زنده شدن مردگانی که جهت برگشت به دنیا، صورت می گیرد که یکدیگر را شناخته و ملاقات می نمایند.

تمام آنچه که گفته شد با باریدن بیست و چهار باران پشت سرهم خاتمه می یابد که زمین مرده بواسطه این بارانها زنده و برکاتش هویدا می گردد و بعد از این ماجرا هر ناراحتی و مرض جسمی از پویندگان حق و پیروان راستین حضرت مهدی (علیه السلام) رخت بر می بندد و طبق گفته روایات در این بحبوحه است که یاران آن حضرت از ماجرای ظهور آن بزرگوار از شهر مکه، آگاه شده و جهت یاری وی متوجه آن حضرت می شوند. برخی از این حوادث که ذکر شد حتمی و برخی دیگر دارای شرائطی است و خدای سبحان به چگونگی آنها آگاه تر

است و ما این حوادث را به گونه ای که در کتب تاریخ و روایات بوده ذکر نمودیم و از خدای بزرگ یاری می طلبیم (203)».

آنچه را که مرحوم شیخ مفید ذکر فرموده ، خلاصه ای از نشانه ها و علامات دور و نزدیک ظهور است و مقصود او در اتفاق افتادن این حوادث پشت سرهم بطور زنجیره ای به نحویکه برشمرده اند نیست ، چون برخی از این پیشامدها مانند کشته شدن نفس زکیه و سر بریدن مرد هاشمی بین رکن و مقام ، فاصله ای بیش از دو هفته با ظهور حضرت ندارد بلکه در حقیقت جزئی از نهضت ظهور آن بزرگوار است ، چه اینکه وی فرستاده حضرت مهدی (علیه السلام) می باشد بعضی دیگر از نشانه ها قرنهای زیادی با ظهور حضرت فاصله دارد مانند اختلاف بنی عباس بین خودشان و ظاهر شدن مغربی و تصرف در آوردن شامات در حرکت و جنبش فاطمیان .

و مراد مرحوم مفید از حتمی بودن برخی حوادث و پیشامدهای شمرده شده و مشروط بودن دسته ای دیگر از آنها این است که بخشی از این نشانه ها حتما بوقوع می پیوندد، همچنانکه در خصوص بعضی از این علامات ، در اخبار، تصریح به حتمی بودن آنها شده است مانند سفیانی و یمنی و کشته شدن نفس زکیه و صیحه آسمانی و فرو رفتن لشکر سفیانی و غیر آنو بخش دیگری از این حوادث مشروط به پیشامدهای دیگری در علم خدای سبحان و تقدیر اوست زیرا که هم اوست که به گذشته و آینده و نسبت به این حوادث و غیر آن ، داناست .

ظاهرا منظور از حسنی ، نفس زکیه در مکه است و یا جوانی که نزدیک ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) در شهر مدینه به دست لشکریان سفیانی کشته خواهد شد گرچه احتمال دارد او سیدی حسنی و رهبر حرکت اسلامی عراق باشد چه اینکه در برخی روایات هم عبارت)) و تحرک الحسنی ((وارد شده است .

اما کشته شدن نفس زکیه همراه هفتاد تن از صلحاء، بعید نیست که بر شهید عالیمقام آیه الله سید محمد باقر صد (قدس سره) و گروهی از علمای برجسته و مؤمنینی که با ایشان به شهادت رسیده اند و تعداد آنان به هفتاد نفر می رسد، منطبق شود. و مقصود از پشت کوفه که در عبارت حدیث آمده نجف می باشد که در روایات نیز با عنوان نجف کوفه یعنی ارتفاعات و کوههای آن شهر نامیده شده است و از این رو آن را غری و یا غریبن می نامند که این نام دو ستون یادبودی است که نعمان بن منذر پادشاه حیره در آنجا بنا نموده و آنها را با رنگ سفید نقاشی نموده اند. البته به شهادت رسیدن آنها لازم نیست که دقیقا در پشت کوفه اتفاق بیفتد و شاید اصل جمله)) و کشته شدن نفس زکیه در پشت کوفه ((یعنی او (نفس زکیه) از اهالی نجف و ساکن آنجاست ، اما هفتاد نفری که با وی بشهادت می رسند نه حدیث مربوط به آنان و نه کلام مرحوم شیخ مفید دلالت ندارد که آنان نیز اهل نجف باشند، بلکه آنها به همراه نفس زکیه که او اهل نجف است به شهادت می رسند .

روایات دیگری که پیرامون سواران مغربی که در نزدیکی کوفه مستقر می شوند وارد شده ، بیانگر این معناست که این ماجرا در زمان سفیانی و یا نزدیک آن واقع خواهد شد .

اما آنچه که در کلام مرحوم شیخ مفید)) و وارد شدن سوارانی از ناحیه غرب که تا در نزدیکی کوفه مستقر شوند ((قابل توجه می باشد این است که خود این کلام راهگشای دقت و امعان نظر در روایت است که آیا لفظ روایت غرب است یا مغرب و بیانگر این احتمال است که آنها نیروهای غربی هستند که جهت یاری نمودن سفیانی و رویارویی با یاوران درفش های سیاه وارد عراق شده و یا قبل از سفیانی در آنجا بسر می برند بلکه شایسته است در روایاتی که

نام لشکر مغرب و اهل مغرب آمده است تحقیق و بررسی شود چه اینکه با مراجعه به نسخه های خطی کتب حدیث کلمه اصلی همان لشکر غرب و اهل غرب است و مراد از درفش های مشرق زمین درفش های سپاه خراسانیان است که در معیت نیروهای یمنی جهت مقابله و سرکوبی نیروهای سفیانی که بدانجا لشکرکشی نموده وارد عراق می شوند.

امام شکافته شدن نهر فرات و جاری شدن آن در شهر کوفه در همان سال ظهور اتفاق می افتد آنگونه که در احادیث و از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده که حضرت فرمودند: «سال فتح و پیروزی فرات شکافته می شود به گونه ای که آب وارد کوچه های شهر کوفه می گردد»⁽²⁰⁴⁾))

از طرفی گواهی کلام مرحوم شیخ مفید بر این معنا که این نشانه ها و علامات در اصول روایات ثابت شده است ارزش و اهمیت والایی را به این دسته از روایات می بخشد، بلکه می توان گفت آنچه را که او صحیح بداند در صحت آن شکی نیست به دلیل دقت و مقام برجسته او و اینکه نسبت به منابع روایات دوران تابعین و امامان علیه السلام نزدیکتر بوده است، چه اینکه آن بزرگوار در سال ۴۱۳ هجری رحلت نموده است.

اما روایاتی که دلالت بر بپا شدن نظام اسلامی در عراق قبل از سفیانی دارد، عمده آنها روایاتی است که دال بر پیروزی ایرانیان مهیاگر مقدمات ظهور در نبرد آنان با فرمانروایان ستم پیشه عراق می باشد، مانند روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

«گوئیا می بینم گروهی از مشرق زمین خروج نموده حق خود را از مخالفان می جویند اما حقوق آنان را اداء نمی کنند دیگر بار طلب حق می نمایند باز هم حقوقشان استیفاء نمی شود که در این مرحله شمشیر بر دوش نهاده و مقاوم می ایستند با مشاهده این وضع از ناحیه مخالفین خواسته های قبلی آنان در آستانه عمل قرار می گیرد که این بار خودشان نمی پذیرند تا قیام نمایند و آنان درفش هدایت را جز به صاحب شما نمی سپارند، کشته های آنان شهیدند و اگر من آن زمان را درک می کردم خویش را برای یاری صاحب آن امر نگه می داشتم»⁽²⁰⁵⁾))

همچنین این روایت که:

«درفش هایی سیاه از خراسان برون می آید که هیچ چیز قادر بر شکست و برگرداندن آنها نیست تا اینکه در بیت المقدس به اهتزاز در آیند»⁽²⁰⁶⁾))

و روایت مستفیضی⁽²⁰⁷⁾ که از طریق شیعه و سنی و بعضی صاحبان صحاح از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

«مردمی از مشرق زمین خروج می نمایند که مقدمات حکومت و سلطنت حضرت مهدی علیه السلام را فراهم می نمایند»⁽²⁰⁸⁾))

بهر حال این روایت و امثال آن اگر چه صریحا دلالت بر بپا شدن حکومت اسلامی در عراق قبل از ظهور حضرت ندارد امام بر پیروزی دو مرحله ای ایرانیان چنانکه در جای خودش خواهیم گفت، دلالت دارد آنچه بهتر بنظر می رسد این است که هدف ایرانیان در به سقوط کشاندن حکومت جباران در عراق و ایجاد حکومت اسلامی در آنجا تحقق می یابد.

در روایات متفرقه دیگری نیز قضیه ورود ایرانیان به عراق و شهرهای بزرگ آن از طریق خانقین و بصره و منع حکومت ستمگران در آنجا آمده است اما آن روایات یا مرسله (209) است و یا سند آنها ضعیف (210) است مانند روایت برائثا که قبلاً گذشت و روایت خطبة البیان که می گوید:

«آگاه باشید وای بر بغداد از اهل ری از مرگ و میر و کشتار و ترس و وحشتی که اهل عراق را فرا می گیرد زمانی که شمشیر در بین آنان گذارده شود آن قدر که اراده خداست کشته می شود.. و در این هنگام عجم بر عرب خروج نموده و بصره را بتصرف خود در می آورند» (211)

هم چنین روایت میرلوحی از امام صادق علیه السلام نیز ارتباط با روایت قبلی دارد که فرمود:

«سپس بین سران ارتش عرب و عجم دشمنی و اختلاف پیش می آید و این اختلافات همچنان ادامه داشته تا امارت و فرمانروائی بمردی از ذریه ابوسفیان می رسد» (212)

روایت «تحرك الحسنى» (نیز وارد شده که با شواهد و قرینه ها چنین از آن استفاده می شود که وی در عراق بسر برده و بعد از به حکومت رسیدن کشته خواهد شد.

در مقابل روایاتی که از آنها بر پائی حکومت اسلامی استفاده می شود دسته دیگری از روایات است که از آنها بر می آید حکومت ستمگران در عراق همچنان تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام ادامه خواهد داشت زیرا از امام صدق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«زمانی که دیوار عقب مسجد کوفه که به خانه عبدالله بن مسعود می رسد خراب می شود آن زمان پایان سلطنت (خاندان فلان) است که بعد از آن حضرت قائم علیه السلام ظهور می فرماید» (213)

و روایتی که در کتاب غیبت طوسی آمده است «خراب کننده دیوار آن را ترمیم نمی کند» (214) (به این معناست که کسی که دیوار مسجد را خراب نموده است یا کشته می شود و یا قبل از اینکه به نوسازی و مرمت آن پردازد از آنجا می رود البته جریان تخریب دیوار مسجد صرفاً جنبه نظامی داشته که فرمانروای آن شهر برای سرکوبی حرکت معارضی که مخالفان مبارز، به مسجد پناه برده و متحصن می شوند، آن را تخریب می کند.

گاهی همین معنا از روایت مربوط به کشتار وحشیانه ای که در کنار مسجد کوفه اتفاق می افتد نیز استفاده می شود که ابوبصیر آن را از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود:

«برای فرزندان فلان کنار مسجد شما (یعنی مسجد کوفه) در روزی معین معرکه ای رخ می دهد که در آن درگیری، از دروازه فیل تا اصحاب صابون (محلّه ای در کوفه) چهار هزار نفر کشته خواهد شد» (215)

و در روایتی دیگر آمده است که:

«ملک و سلطنت آنان از بین نخواهد رفت تا مردم را روز جمعه در کوفه قتل عام نمایند گوئیا حد فاصل بین مسجد و اصحاب صابون سربهایی را می بینم که از بدن جدا می شود» (216)

همچنانکه قریب به همین مضمون از روایاتی که در خصوص لشکرکشی سفیانی به عراق وارد شده است نیز استفاده می شود که در برخی از آنها اشاره شده به اینکه سفیانی با حکومت ضعیفی که غیر اسلامی بلکه مخالف اسلام و دشمن امام مهدی علیه السلام می باشد مبارزه می کند، چنانکه در روایتی هم که از بحار در زمینه حرکت سفیانی

نقل کردیم آمده است:

«و فرمانروای مردم در آن روز جبار و ستمگری لجوج است که کاهن و جادوگر نامیده می شود»⁽²¹⁷⁾ اما بر فرض صحت این روایات چنین اخباری با احادیث اولی که دال بر پیاده شدن حکومت اسلامی در عراق قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام بود منافاتی ندارد زیرا این روایات از مرحله ای سخن می گوید که پیوند آن به ظهور آن حضرت معلوم نبوده و یا مرحله بسیار کوتاهی است که متصل به ظهور ایشان است ، بهر ترتیب بعد از پیروزی زمینه سازان ظهور حکومت و نظام اسلامی ایجاد می شود و تا زمانیکه اراده خداوند تعلق بگیرد ادامه خواهد داشت ، سپس در اثر انحراف از آن در همان سال ظهور و یا اندکی قبل از ظهور حکومت به کام جباران گشته و دیگر بار چیره می شوند و الله العالم.

حسنى و شىصبانى و عوف سلمى

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

در تعدادی از روایات سخن از حسنی به میان آمده است که اشاره دارد، وی حرکتی را در عراق آغاز می نماید اما این روایات نیاز به دقت بیشتر دارد چرا که این احادیث نام سه نفر، حسنی مدینه ، حسنی مکه و حسنی عراق را بیان می کند، همچنین حسینی خراسانی که در منابع حدیث اهل سنت و برخی منابع خبری شیعه» حسنی)) نامیده شده است و هم اوست که در سال ظهور حضرت مهدی علیه السلام با سپاهیان وارد عراق می گردد بنابراین احتمال دارد مراد از روایات مربوط به جنبش حسنی در عراق ، همین قیام و حرکتش باشد و احتمال اینکه حسنی دیگری قبل از او باشد نیز وجود دارد.

امام شیصبانی ، در مورد این شخص روایتی از کتاب غیبت نعمانی که از منابع درجه اول حدیث می باشد از جابر بن یزید جعفی نقل شده است که گفت : از امام باقر علیه السلام در مورد سفیانی سؤال کردم حضرت فرمود: «دسترسی به سفیانی پیدا نمی کنید تا اینکه قبل از او شیصبانی در سرزمین عراق مانند آبی که از زمین بجوشد، ناگهان ظاهر می شود و خروج می نماید، او نمایندگان شما را بقتل می رساند و بعد از ماجرا در انتظار سفیانی باشید که حضرت قائم نیز خروج می کند»⁽²¹⁸⁾))

گر چه من روایت دیگری را پیرامون وی نیافتم اما همین روایت دارای چند نکته درباره این شخص می باشد از آن جمله:

الف او به شیصبانی توصیف شده است که نسبت به شیصبان دارد و آن صفتی که امامان علیه السلام از آن تعبیر به طاغوتها و اشرار می نمایند، بگونه ای که در شرح قاموس زبیری آمده است ، شیصبان در اصل نام ابلیس و مورچه نر می باشد.

ب اینکه او قبل از سفیانی خروج می کند، از روایت چنین برداشت می شود که بین او و سفیانی فاصله چندانی نیست و یا اینکه بلافاصله بعد از او سفیانی خروج خواهد کرد، بدلیل مفاد کلام امام باقر علیه السلام که فرمود: «بعد از او منتظر سفیانی باشید»

ج محل خروج وی عراق است که به آن زمین کوفان نیز گفته می شود و یا اینکه در خود شهر کوفه است به هر حال خروج و یا انقلاب و یا حکومت او ناگهانی و غیر منتظره است» مانند آب که از زمین می جوشد «او انسانی است طغیانگر و خونریز که مؤ منان را به قتل می رساند و ظاهراً معنای جمله» و نمایندگان شما را می کشد «در کلام امام باقر علیه السلام این است که مؤ منین عالی رتبه ای را که معمولاً پیشاپیش و در صدر هیئت نمایندگی حضور دارند بشهادت می رساند. چه اینکه گفته می شود و فد قبیلہ نمایندگان قبیلہ و یا و فد مدینه - نمایندگان شهر بمعانی صاحبان جاه و مقام و شخصیت‌های آنان است البته احتمال هم دارد معنا این گونه باشد که هیئت‌هایی را که قصد زیارت بیت الله الحرام و امثال آن را دارند، به قتل می رساند.

ما در حرکت و جنبش سفیانی و لشکرکشی وی به عراق ترجیح دادیم ، که حاکمیت شیصبانی در عراق پیش از خروج سفیانی و بعد از برقراری حکومت مهیا گران مقدمات ظهور و پیروانشان خواهد بود البته از دیدگاه برخی چنین شخصی با این اوصاف بر صدام حاکم فعلی عراق انطباق دارد. چون همه این صفات در او وجود دارد، بنابراین اگر سفیانی بعد از او در شام خروج نماید می توان ادعا کرد که صدام همان شیصبانی عراق است که در روایت وارد شده است.

اما عوف سلمی در مورد این شخص نیز روایتی در کتاب غیبت طوسی که آن هم از منابع درجه اول حدیث بشمار می رود وارد شده است . حذلم بن بشیر از امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده که گفت:

«به علی بن الحسین علیه السلام عرض کردم ، کیفیت خروج حضرت مهدی علیه السلام را برایم توصیف نموده و دلائل و نشانه های ظهورش را به من بشناسان حضرت فرمود : قبل از ظهور او مردی بنام عوف سلمی در سرزمین جزیره خروج می نماید که جایگاه او تکریت و محل قتل وی مسجد دمشق می باشد و بعد از آن شعیب بن صالح از سمرقند خروج می کند و آنگاه سفیانی ملعون که از ذریه عتبه پسر ابوسفیان است از منطقه وادی یا بس (بیابان خشک) خروج می نماید که در هنگام خروج او حضرت مهدی علیه السلام مخفی است و پس از آن خروج می نماید (219) »

البته پیرامون این شخص (عوف) روایت دیگری را نیافتیم . اما آنچه که در متن همین روایت درباره شعیب بن صالح آمده که وی اهل سمرقند است مخالف با مطالبی است که در مصادر روایتی شیعه مشهور است که او از اهالی ری می باشد، مگر اینکه بگوئیم وی اصلاً اهل سمرقند است و همچنین کیفیت خروج ایشان قبل از سفیانی را که در جای خودش ذکر نمودیم.

ظاهراً عوف سلمی علیه حکومت سوریه قیام می کند نه عراق و مدت کوتاهی قبل از سفیانی بسر می برد. امام جزیره که مرکز جنبش و قیام اوست نام منطقه ای است در مرز عراق و سوریه و هرگاه لفظ جزیره بدون اضافه ذکر شود همین معنا از آن استفاده می شود آنگونه که در کتب تاریخ و حدیث نیز چنین آمده است البته این جزیره به نام جزیره ربیع و جزیره دیار بکر نیز نامیده می شود بنابراین از لفظ جزیره نمی توان جزیره العرب و یا جزیره دیگری را لحاظ نمود مگر در صورت اضافه شدن این کلمه و ظاهراً معنای جمله» و جایگاه وی تکریت است « این است که جایگاه او قبل از قیام و حرکتش و همچنین بعد از شکست او و فرارش شهر تکریت خواهد بود که امروزه یکی از شهرهای معروف عراق است و آنچه که این مطلب را تأیید می کند این است که تکریت نزدیک منطقه

حرکت او یعنی جزیره واقع شده است . و عبارات دیگری که در برخی از نسخه ها)) جایگاه وی بکریت و یا بکویت)) آمده است در اثر اشتباه نسخه هاست که بجای تکریت نقل شده است و مؤید این معنی این است که در بحار و غیبت طوسی فقط تکریت آمده است روایت اشاره به این معنا دارد که او عوف سلمی در مسجد دمشق کشته می شود یعنی در آنجا بوسیله ترور بقتل می رسد و یا اینکه در آن محل دستگیر و کشته می شود بنابراین قضیه خروج او از جمله حوادث و پیشامدهای سرزمین شام است که با حوادث عراق نیز بی ارتباط نیست.

مرحله سوم : لشکرکشی سفیانی و خراب شدن بصره

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

روایاتی که در این زمینه وارد شده است چگونگی لشکرکشی سفیانی به عراق و اشغال آن کشور توسط او و آزار و اذیت مردم آن سامان مخصوصا پیروان حضرت مهدی علیه السلام و اهل بیت علیه السلام را بوسیله وی توصیف می کند که در بخش جنبش سفیانی از آن یاد کردیم لکن از مجموعه روایات چنین استفاده می شود که حکومت وقت عراق در آن زمان به اندازه ای ضعیف و ناتوان است که نه با قوای نظامی و نه با تکیه بر نیروی مردمی قادر بر دفع هجوم سفیانی نیست و پس از آن جلوگیری نیروهای یمنی و ایرانی که جهت رویارویی با لشکریان سفیانی وارد عراق می گردند نیز عاجز می باشد چنانکه احتمال دارد علت ورود نیروهای سفیانی به عراق دعوت نمودن حکومت ضعیف آن کشور باشد و اینکه روایات از نبردی که لشکریان سفیانی در دجیل (220) و بغداد و جاهای دیگر درگیر آن می شوند یاد کرده است ، منظور جنگ و درگیری و یا با گروهکهای شورشی علیه خود می باشد.

چه اینکه مفهوم روایات این است که نیروهای ایران و یمنی از پشتیبانی مردمی ملت عراق برخوردارند و مردم مستضعف آن سامان با شادمانی این نیروها را جهت تعقیب و سرکوبی قوای سفیانی مساعدت و یاری می نمایند. اما روایات مربوط به خراب شدن بصره سه دسته است : الف خراب شدن آن بواسطه غرق در آب . ب و بواسطه جنبش و انقلاب زنگیان (سیاه پوستان) ج در اثر فرو رفتن زمین و غرق شدن هر دو. و مضمون بیشتر کلمات امیرمؤمنان علیه السلام که در خطبه های نهج البلاغه و غیر آن وارد شده است مراد دو خرابی اولی است که در زمان عباسیان بوقوع پیوسته است همچنانکه همه مورخان آن را ذکر کرده اند و مقصود بخشی دیگر از فرمایشات آن حضرت ، خرابی نوع سوم بواسطه فرو رفتن زمین است که از جمله علامتها و نشانه های ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

حضرت علی علیه السلام در یکی از خطبه های نهج البلاغه خطاب به اهل بصره می فرماید:

((شما لشکریان آن زن (عایشه) هستید و طرفداران آن حیوان (شتر عایشه) وقتی آن حیوان فریاد زد اجابت کردید و زمانی که پی شد گریختید. زود رنجیده خاطر می شوید و عهد و پیمان شما نقض عهد و پیمان شکنی است ، آئین شما نفاق است و آب آشامیدنی تان بسیار تلخ و غیر قابل استفاده کسی که در بین شما مسکن گزیند در گرو گناهانش گرفتار آمده و آنکس که شما را ترک گوید رحمت خدا شامل حال وی شده است گوئیا می بینم مسجد شما را (مسجد بصره) مانند سینه کشتی بر آب نشسته خداوند عذاب را از بالا و پائین آن فرو فرستاده است و هر آنکس که درون آن باشد غرق خواهد شد (221) .))

ابن ابی الحدید پیرامون کلمات حضرت در این خطبه گفته است)) : اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام از غرق شدن

بصره خبر داده که غیر از مسجد جامع آن همه را آب فرا می گیرد دیدم کسانی را که معتقدند آنچه در کتابهای حوادث آینده بچشم می خورد دلالت بر این معنی دارد که شهر بصره و اهل آن بوسیله آب تیره ای که از زمین می جوشد هلاک شده و غرق می گردد تنها مسجد آن شهر از غرق شدن مصون می ماند. و آنچه صحیح بنظر می رسد این است که هر چه را به آن خبر داده شده است بوقوع پیوسته زیرا شهر بصره دو بار یکی در زمان خلیفه عباسی قائم بامر الله بطور کامل غرق شده است به جز بخشی از مسجد جامع آن که شبیه سینه پرنده روی آب هویدا بوده چیزی باقی نمانده است همانطور که امیرمؤمنان علیه السلام کیفیت آن را خبر داده است که آب از دریای فارس از ناحیه ای که امروزه معروف به جزیره فارسی است و از ناحیه کوه معروفی بنام کوه سنام آن را فرا گرفت که خانه شهر و هر کس که در آنها بسر می برد غرق شد و جمعیت انبوهی از اهل آنجا هلاک شدند و یکی از این دو حادثه غرق، نزد اهل بصره معروف است که آن را از پیشینیان خود نقل می کنند.

اما حادثه آن خرابی که بواسطه انقلاب زنگیان اتفاق افتاده است در نیمه قرن چهارم در زمان عباسیان بود. امیرمؤمنان علیه السلام مکرر از آن خبر داده، از جمله خطبه ای که حضرت در آن فرموده:

((ای احنف گوئیا وی را می بینم با لشکری راه می افتد که نه دارای غبار است و نه همههم جنگاوران و نه صدای چکاچک افسار مرکب ها و نه صدای شیهه اسبان با گامهایی شبیه گام شتر مرغ زمین را شیار می نمایند)) (222)

مرحوم سید رضی بیان داشته است که)) آن حضرت با این عبارات به فرمانده زنگیان اشاره فرموده است. سپس حضرت ادامه داد)) :وای بر راههای آباد شما و بر خانه های زیبایتان که بالکن هایی چون بالهای کرکس و پیشانی هایی چون خرطوم فیل دارند از طرف کسانی که بر کشته هایشان زاری نمی شود و غایبشان مفقود نیستند))

اما انقلاب زنگیان به رهبری قرمطی در کتب تاریخ مشهور است و هر وضعیتی را که امیرمؤمنان علیه السلام برای آنان ذکر فرموده است بطور دقیق بر آنها منطبق است و این انقلاب و نهضت در حقیقت عکس العمل ظلم و ستم و خوشگذرانی و بیدادگری با بردگان و مستضعفان است. از این رو لشکریان او همه از بردگان سیاهی می باشند که پیاده بوده و مرکبی را در اختیار نداشتند.

اما حادثه خرابی بصره که از نشانه های ظهور حضرت مهدی علیه السلام است در بسیاری از روایات وارد شده است که بصره از جمله شهرهای مؤتفکه (زیرور و شده است) که در قرآن مجید آمده است یعنی شهرهایی که با فرو رفتن در زمین در اثر عذاب الهی دگرگون شده است که از جمله آنان شهر بصره است که سه مرحله (زیرور و شده) و مرحله چهارم هنوز واقع نشده است.

در شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی آمده است که گفت:

((زمانی که امیرمؤمنان علیه السلام از جنگ جمل فارغ شد، منادی را امر کرد که اعلام دارد مردم از فردا به مدت سه روز در نمازها حاضر شوند و هیچکس بدون عذر حق سرپیچی و تخلف از آن را ندارد و کاری نکنید که با شما برخورد شود! چون روز معین فرا رسید مردم اجتماع نمودند آنگاه حضرت در آن مکان حضور یافت و نماز صبح را در مسجد جامع با مردم به جماعت گذارد بعد از پایان نماز، حضرت ایستاد و در حالی که پشت به قبله به دیوار سمت راست مصلا تکیه زده بود مردم را مخاطب قرار داد بعد از حمد و ستایش خدا، آنطور که شایسته مقام اوست و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و طلب آمرزش برای مردان و زنان مؤمن و مسلمان چنین آغاز سخن فرمود)) :ای

مردم بصره ای اهالی شهری که تاکنون سه مرحله اهل خود را به کام مرگ فرستاده است خداوند متعال مرحله چهارم را نیز محقق ساخته و کامل می نماید ای لشکریان زن (عائشه) و ای طرفداران آن مرکب (شتر عائشه) که چون فریاد زد اجابت کردید و زمانی که پی شد شکست خوردید (و گریختید) زود می رنجید، آئین شما نفاق است و آب آشامیدنی تان تلخ و غیر قابل استفاده خاک شهر شما بدبوترین خاکهای شهرهای خداست و دورترین آنها از رحمت خداوندی در این شهر نسبت شر و بدی نه دهم است (یعنی از هر ده نفر نه نفر تبهکار و شرور هستند) کسی که در آن شهر بماند در اثر گناه اوست و آنکس که از آن خارج شود رحمت خدای وی را شامل شده است گوئیا می بینم شهر شما را بصره آب پوشانده است به گونه ای که غیر از کنگره های مسجد که مانند سینه پرده ای در وسط دریا آشکار است چیز دیگری دیده نمی شود در این هنگام احنف بن قیس ایستاد و عرض کرد: ای امیرمؤ منان ، اینها چه زمانی اتفاق می افتد؟ حضرت فرمود: ای ابابحر، تو آن زمان را هرگز درک نخواهی کرد، فاصله بین تو و آن زمان قرن هاست لکن باید حاضرین شما به غائبین و آنها نیز به برادران دینی خود برسانند زیرا زمانی که دیدند نیزارهای آن تبدیل به خانه ها و آسمانخراشها شده است ، پس فرار، فرار که در آن روز دیگر بصره ای برای شما باقی نخواهد ماند.

حضرت متوجه سمت راست خود شد و فرمود: چقدر فاصله بین شما و ابله است ؟ منذرین جارود عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد چهار فرسخ . حضرت بدو فرمود: راست گفتی . به خدایی که پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برانگیخت و او را به مقام نبوت ، کرامت بخشید و رسالت را مخصوص وی گردانید و مرغ روحش را شتابان در بهشت جاودان جایگزین فرمود، از آن بزرگوار شنیدم این گونه که شما هم اکنون از من می شنوید که فرمود: ای علی آیا می دانی فاصله بین مکانی که بصره نام دارد و بین منطقه ای که آن را ابله می نامند چهار فرسخ است و به زودی این منطقه محل استقرار خراج گیران خواهد شد در آن مکان هفتاد هزار نفر از امت من شهید خواهند شد که به منزله شهدای جنگ بدر می باشند.

منذر عرض کرد: ای امیرمؤ منان علیه السلام پدر و مادرم بقریانت چه کسی آنان را می کشد؟ حضرت فرمود: آنان بوسیله برادرانی که مانند شیاطین سیاه چهره و بدبو هستند کشته می شوند حرص و طمع آنان زیاد است اما در غارتها سود اندکی در غارتها سو اندکی دارند خوش بحال کسی که به دست اینان کشته شود برای مبارزه با آنان گروهی پیشقدم می شوند که نزد مستکبرین آن زمان خوار هستند در زمین ناشناس و در آسمان معروفند، آسمان و زمین و آنچه در آنهاست بر آن می گریند، سپس چشمان حضرت پر از اشک گردید و فرمود: وای بر تو ای بصره از لشکری که نه صدا دارد و نه گرد و غبار.

منذر دیگر بار عرضه داشت : آنچه فرمودید که از ناحیه غرق برای آنان (اهل بصره) پیش می آید کدام است ؟ حضرت فرمود: این لفظ (وای) دارای دو درب است یکی در رحمت و دیگری در عذاب ، آری ای پسر جارود خونخواهانی بزرگ که گروهی از آنان بعض دیگر را بقتل می رسانند و از آن جمله فتنه و آشوبی است که تخریب خانه ها و شهرها و غارت اموال را به دنبال خواهد داشت و اسارت زنانی که با وضع بسیار بدی سر بریده می شوند ای وای . که تا چه اندازه سرگذشت آنان عجیب است!

و از جمله آن نشانه ها، دجال بزرگ یک چشم است که چشم راست او ناپیدا است و در چشم دیگرش چیزی مانند

گوشت جویده شده دیده می شود که آمیخته بخون است ، چشم وی مانند دانه انگوری که روی آب در گردش باشد از حدقه بیرون آمده است ، گروهی از مردم بصره که تعدادشان به اندازه شهدای ابله می رسد و انجیل ها حمایل دارند از او پیروی می کنند در آن زمان عده ای کشته می شوند و عده ای فرار می کنند و پس از آن ، لرزش زمین به اطراف پرتاب شدن ، فرو رفتن ، و به صورت دیگر در آمدن قیافه هاست ، آنگاه گرسنگی در اثر قحطی و بعد از آن مرگ سرخ یعنی غرق شدن می باشد.

ای منذر: شهر بصره در کتب آسمانی ، دارای سه نام دیگر غیر از بصره است که جز دانشمندان و علماء آنها را کسی نمی داند از آن جمله ، خربیه ، تدمر و مؤ تفکه است ، تا اینکه فرمود:

ای اهل بصره ، خداوند از میان همه شهرهای مسلمانان ، برترین مرتبه شرف و کرامت را در شما قرار داد و شما را بر دیگران زیادتی بخشید، از ناحیه قبله بر دیگران برتری دارید، چه اینکه قبله شما روبروی مقام ابراهیم می باشد و آن جایی است که امام جماعت در مکه می ایستد، قاریان قرآن شما بهترین قاریانند و پرهیزکاران شما، پارساترین مردم ، عبادت کنندگان شما بهترین عبادت کنندگان و تجار شما بهترین تاجران و راستگوترین آنها در معامله و تجارت هستند، صدقه دهندگان شما از این جهت گرامی ترین مردم هستند، و ثروتمندان شما، بخشنده ترین و متواضع ترین انسانهایند افراد شایسته شما از حیث خلق نیکو از همه بالا ترند و شما بهترین پناه دهندگان مردمید و نسبت به آنچه را که مربوط به شما نیست به زحمت نمی اندازید، رغبت شما به شرکت در نماز جماعت بیش از دیگران است ، میوه های شما بهترین میوه ها و اموال شما بیشترین اموال و فرزندان شما هوشیارترین فرزندان و زندهای شما عقیف ترین و شوهردارترین زنان است . خداوند سبحان آب را در اختیارتان قرار داده تا صبح و عصر برای معیشت خود، از آن استفاده کنید و دریا را سبب افزایش اموال شما قرار داده است و چنانچه اهل صبر و استقامت باشید درخت طوبی جایگاه و سایه بان شماست ، الا اینکه اراده خداوند چنین تعلق گرفته و قضاء او جاری خواهی بود و هیچکس خلاف حکمت او نمی تواند کاری انجام دهد. و هم اوست که بسرعت بندگان را محاسبه می نماید خدای سبحان می فرماید:)) هیچ منطقه ای نیست مگر اینکه قبل از قیامت اهل آن را هلاک و یا عذاب می کنیم . و این حقیقت ، در قرآن نوشته شده است (223)) ..

تا اینکه فرمود:

((یکی از روزها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مطلبی را به من فرمود و کسی غیر از من با آن حضرت نبود فرمود: که جبرئیل روح الامین مرا بر شانه راستش حمل نمود تا زمین و آنچه را که بر روی آن وجود دارد ببینم کلیدهای آن را به من سپرد و به آنچه که در زمین بود و تا روز قیامت خواهد بود مرا آگاه نمود، آشنایی و آگاهی این امر برایم دشوار نبود، همانطوری که بر پدرم آدم سخت نیامد همه نامها را به وی آموخت اما ملائکه آنها را ندانستند. آنگاه من در کنار دریا شهری را مشاهده نمودم که بصره نامیده می شد، آن شهر دورترین قسمت زمین نسبت به آسمان بود و نزدیکترین شهرها به آب ، آن سرزمین از سایر جاها زودتر خراب می گردد و دارای نامرغوب ترین خاک و شدیدترین عذابها خواهد بود که در قرون گذشته چندین بار به زمین فرو رفته و دیگر بار نیز چنین خواهد شد، ای اهل بصره : و ای روستاهای اطراف ! آن روزی که آب آنجا را فرا می گیرد بر شما، از نظر بلا و مصیبت روز بس بزرگی خواهد بود من محل فوران و جوشش آب در شهر شما (بصره) را می دانم و قبل از آن حوادثی بزرگ و غیر

منتظره به شما روی می آورد که از دیدگان شما پنهان است لکن ما به آن آگاهیم ، کسی که نزدیک غرق شدن آن شهر، آن را ترک گوید رحمت خدای او را شامل شده است و کسی که در آن بدون توجه باقی بماند در گرو گناه خویش است و خداوند نسبت به بندگانش ستم نمی کند (224)))

ما بر این حدیث فقره ای از کتاب نهج السعاده در مستدرک نهج البلاغه افزودیم و فقره دیگری از این خطبه ، از کتاب عیون اخبارالرضا نوشته ابن قتیبه از حسن بصری روایت شده که در آن آمده است:

((جز آنکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود زمینی فتح خواهد شد که بصره نامیده می شود از حیث قبله باثبات ترین قسمت زمین هاست قاریان آن شهر از بهترین قاریان ، و عبادت کنندگان آن بهترین عابدان و دانشمندان و علماء آن دیار داناترین اندیشمندان و صدقه دهندگان و تجار آن بزرگترین تاجران می باشند، از این شهر تا منطقه ای که ابله نام دارد چهار فرسخ فاصله است در آستان مسجد جامع این شهر، تعداد چهل هزار نفر به شهادت می رسند که شهید آنان مانند شهیدی است که با من در جنگ بدر حضور داشته است))

آنچه از منابع تاریخی استفاده می شود این است که خطبه امیرمؤمنان علیه السلام در بصره و سخنان آن حضرت در آن از حوادث و پیشامدها، حتمی و مشهور بوده است لکن روایات مربوط به آن در طولانی و کوتاه بودن و از حیث مضمون اندکی با هم اختلاف دارند.

دو روایتی که نقل کردیم به تنهایی خراب شدن بصره را بواسطه غرق شدن بعد از فرو رفتن بیان می کند و این جریان است که در دو مرحله غرق قبلی و یا در انقلاب زنگیان اتفاق نیفتاده است و ظاهراً این همان فرو رفتنی است که در روایات دیگری از امامان علیه السلام به عنوان یکی از نشانه های ظهور حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده است و یا فرو رفتنی است که احتمالاً در زمان نبرد یاران درفش های سیاه با فرمانروایان ستمکار عراق قبل از به اشغال در آمدن آن توسط سفیانی و یا بعد از اشغال آن صورت می گیرد و چنانکه تنها این دو روایت در زمینه بیان تعداد شهدای بصره که هفتاد و یا چهل هزار تن می باشند و در مقام و مرتبه شهدای بدر بودن آنان و گریستن امیرمؤمنان علیه السلام سخن می گوید در روایتی دیگر گریه نمودن پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنان نیز وارد شده است روایت اول محل شهادت آنان را بین بصره و ابله ذکر نموده است که امروزه محله ای است در بصره که نزدیک ایستگاه قطار واقع شده است در حالی که روایت ابن قتیبه شهادت آنان را کنار مسجد جامع که ظاهراً مراد از آن مسجد بصره است بیان کرده است.

بنابراین ناگزیر باید جریان شهادت آنان قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام باشد زیرا بعد از ظهور آن بزرگوار هیچ ستمگر و ظالمی وجود ندارد تا اینکه شهداء در پیشگاه آن مستکبران ذلیل و خوار باشند چنانکه از روایت ، چنین برداشت می شد، لکن اشاره ای به تعیین زمان آنها نشده است همچنین روایت به روشنی بیان ننموده که آنها به دست چه کسانی کشته می شوند و شاید کلمه)) برادران حامیان ((اشتباها بجای کلمه دیگر نوشته شده باشد. و دجال ، که نام او ذکر شده است ، بعد از آنان خواهد آمد و دارای طرفدارانی بالغ بر هفتاد هزار تن از نصاری پیروان انجیل ها می باشند. بعید نیست که او غیر از دجال موعودی باشد که بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام ظاهر می شود. به دلیل اینکه روایت ابن قتیبه به بیان شهدای ابله اکتفاء نموده و نامی از دجال به میان نیاورده است و از طرفی ابن میثم منبع این روایت را متذکر نشده است که این خود نیاز به تحقیق و بررسی بیشتر دارد. و الله العالم.

در تفسیر نورالثقلین ، در تفسیر این آیه شریفه)) و جاء فرعون و من قبله والمؤتفكات بالخاطئه ((و آمد فرعون و کسانی که قبل از او بودند و شهرهای زیرورو شده در اثر گناه⁽²²⁵⁾))

آمده است که مرداد از زیرورو و شده ها، شهر بصره است ، همچنین در تفسیر آیه شریفه)) و زیرورو شده ها را فرو افکند⁽²²⁶⁾))(از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود)) :مراد اهل بصره است و هم آن شهر است که زیرورو

شده است ((و نیز در تفسیر فرموده خدای سبحان که فرمود)) :و پیروان ابراهیم و اصحاب مدین (شهر پیروان حضرت شعیب) و شهرهای زیرورو شده⁽²²⁷⁾)) (از حضرت صادق علیه السلام وارد شده است که فرمودند)) :آنان

قوم لوطاند که شهرشان زیرورو و دگرگون شده است)).

و در همین تفسیر مطلبی به نقل از کتاب)) من لایحضره الفقیه ((از جویریة بن مسهر عبدی آمده است که گفت:

((با امیرمؤمنان علیه السلام از جنگ با خوارج بر می گشتیم ، وقت نماز عصر بود که به سرزمین بابل رسیدیم ، حضرت با مردم ، در آن منطقه فرود آمد، سپس امام رو به مردم ، فرمود: ای مردم این زمین ملعون است و در طول زمان سه مرتبه گرفتار عذاب الهی شده است (در روایتی دیگر دو مرتبه) و در انتظار سومین مرحله آن می باشد و این سرزمین یکی از مناطق زیرورو شده است))

مرحله چهارم : آزاد شدن عراق به دست حضرت مهدی علیه السلام

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

در زمینه ورود حضرت مهدی علیه السلام به عراق و آزاد ساختن آن از باقیمانده نیروهای سفیانی و گروهکهای متعدد خوارج و پذیرفتن آن کشور به عنوان پایگاه دولت و مرکز حکومت خویش ، روایات فراوانی وجود دارد. و در خصوص زمان دقیق ورود حضرت به عراق مطلبی را نیافتم ، اما در بحث حرکت ظهور آن حضرت خواهد آمد که چند ماه بعد از ظهور و پس از آزادی سازی حجاز و درگیری سخت یاران او در منطقه بیضاء استخر (کوه سفید) در نزدیکی اهواز با نیروهای مخالف ، به شکست فاحش قوای سفیانی خواهد انجامید، سپس آن حضرت از طریق هوا با یک اسکادران هواپیما، وارد عراق می شود، چه اینکه از کلام امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه)) ای جماعت جنیان و انسانها اگر قادر به عبور هستید، از اطراف و نواحی آسمان و زمین پس بگذرید، که نمی توانید بگذرید مگر با قدرت و تسلط الهی⁽²²⁸⁾)) چنین استفاده می شود که فرمود: قائم در روز لرزش زمین با هفت کجاوه از نور فرود می آید به گونه ای که هیچکس متوجه نمی شود که حضرت در کدام یک از آنهاست ، تا اینکه در شهر کوفه فرود می آید))

اگر این روایت صحیح باشد علاوه بر جنبه اعجاز، بر این مطلب دلالت دارد که شرائط امنیتی برای حفظ وجود مبارک آن حضرت ، اقتضای چنین احتیاطی را دارد و با وجودی که اوضاع کینه توزانه جهانی ، علیه آن بزرگوار است رد عین حال صحنه داخلی کشور عراق آن طور که باید پاکسازی نشده است و از مفاد کلمه)) فرود می آید ((و جمله بعدی)) تا اینکه در کوفه فرود می آید ((چنین استفاده می شود که آن حضرت مستقیماً وارد کوفه و یا نجف نمی شود بلکه طبق دلالت برخی روایات ابتداء در مرکز حکومت (پایتخت) و یا در پایگاه نظامی و یا در کربلا فرود خواهد آمد.

روایات ، بخش عظیمی از فعالیتها و معجزات آن حضرت را در عراق بیان می کند که در مبحث حرکت ظهور به بیان

آن خواهیم پرداخت و در اینجا بعضی موارد را که متعلق به اوضاع عمومی کشور عراق است ذکر می کنیم که مهم ترین آنها هموار نمودن اوضاع داخلی و متلاشی نمودن عده بسیاری از مخالفان است زیرا روایات ، چنین می گوید: زمانی که حضرت وارد شهر کوفه یعنی عراق می شود، درگیر و کشمکش بین سه جناح وجود دارد که ظاهراً جناح اول طرفداران آن حضرت و گروه دوم پیروان سفیانی و دسته سوم وابسته به شورشیان است ، عمروبن شمر به نقل از امام باقر علیه السلام می گوید: امم علیه السلام حضرت مهدی علیه السلام را یاد کرد، آنگاه فرمود:

«وارد کوفه می شود در حالی که سه جناح دارای درفش ها، شهر را آشفته نموده اند و پس از آن زمینه برای ورود حضرت مهیا و شهر کاملاً آمده پذیرش اوست آن حضرت وارد شده و با قرار گرفتن بر فراز منبر، آغاز سخن می کند، بنحوی که مردم از شدت گریه متوجه گفتار وی نمی شوند» (229)

در این حدیث شریف و مشابه آن ، کلمه کوفه تعبیر از عراق است ، بنابراین وجود سه گروه پرچمدار در عراق ، با روایاتی که بر تسلط نظامی ایرانیان بعد از شکست سفیانی در آن کشور دارد، منافاتی ندارد. مانند حدیث بعدی که این روایت در منابع روایی شیعه و سنی به نحو مستفیض ، از امیرمؤمنان علیه السلام و از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود

«درفش های سیاهی که از خراسان خارج می شود در کوفه فرود می آید و زمانی که مهدی علیه السلام ظاهر شد جهت بیعت مجدد، حضور آن بزرگوار شرفیاب می شود» (230)

بنابراین برتری نظامی در عراق به دست نیروهای ایرانی زمینه سازان ظهور می باشد، لکن اوضاع داخلی و مردمی آن کشور چنانکه گفتیم دستخوش کشمکش های سه جناح موجود در آنجا خواهد بود.

از روایاتی که در مورد نابودی گروهکهای معاند و دسته جات شورشی توسط آن حضرت وارد شده است ، استفاده می شود که حرکت های مخالف آن حضرت ، بسیار است خواه از جمعیت خوارج و یا طرفداران سفیانی و غیر آنان . آن بزرگوار، جهت اجرای عهد و پیمانی که از جدش رسول خدا (ص) دارد، سیاست شدت عمل و کشتن هر کس را که در مقابل وی مقاومت کند، اعمال می نماید، از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«برخورد و روش رسول خدا (ص) در میان امتش ملایم بوده و با مردم با الفت رفتار می نمود، اما مشی قائم کشتار مخالفین و بدخواهان است ، این مأموریت بوسیله نوشته ای که از پیامبر اسلام (ص) به همراه دارد به او سپرده شده است که از این طریق به پیش برود و از کسی طلب تو به ننماید وای بر کسی که مخالفت امر وی کند» (231)

نوشته ای که با آن حضرت است ، عهدنامه ای است به املاء جدش پیامبر (ص) و بخط حضرت علی علیه السلام که در آن چنین آمده است:

«آنان را بقتل برسان و باز هم بکش و طلب توبه از کسی مکن»

از امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود:

«قائم علیه السلام با مأموریت جدید و قضاوت جدید، قیام می کند، با اعراب بشدت برخورد می نماید و کارش چیزی جز شمشیر نیست او از احدى طلب توبه نمی کند و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت گری باک ندارد »

(232)

امر جدید، که در عبارت حدیث آمده است مراد از آن اسلام است که توسط ستمگران محو گردیده است و مسلمانان از آن فاصله گرفته اند، اسلام و قرآن بوسیله آن حضرت، دیگر بار حیات خود را باز می یابد و این مسئله برای اعرابی که از حاکمان سرکش خود اطاعت نموده اند، دشوار می آید، لذا با آن حضرت به دشمنی و ستیز بر می خیزند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

((قائم علیه السلام در جریان نبرد خود با مسائلی روبرو خواهد شد که رسول خدا (ص) با آن مواجه نشده است چون زمانی که پیامبر (ص) در بین مردم مبعوث گردید، آنان سنگ و چوب تراشیده (بت) را می پرستیدند اما در زمان حضرت قائم، مردم بر او می شورد و کتاب خدا را برای آن حضرت تاءویل و تفسیر می کنند و به همین جهت با او می جنگند⁽²³³⁾))

و دیدیم که چگونه فرمانروایان و علماء و دانشمندان سوء و درباری آنان، آیات خدا را در رابطه با دشمنی با حکومت زمینه سازان ظهور حضرت مهدی علیه السلام تاویل و تفسیر نمودند و به مبارزه با آن برخاستند. به گفته برخی روایات، حله شدید حضرت مهدی علیه السلام شامل منافقین، کسانی که در پوشش اسلام خود را مخفی نگه می دارند و چه بسا بعضی از آنان خود را در بین اطرافیان آن حضرت جازده باشند نیز، می شود، زیرا آن بزرگوار با نور و حکمتی که خدای سبحان در قلب او جایگزین کرده است آنان را شناسائی می کند. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

((زمانی که آن مرد بالای سر قائم می ایستد و او را امر و نهی می کند، حضرت می گوید او را برگردانید پس او را بر می گردانند، آنگاه حضرت امر به زدن گردن او می نماید و در شرق و غرب جهان چیزی باقی نمی ماند مگر اینکه از آن بزرگوار ترس و وحشت بدل دارد⁽²³⁴⁾))

برخی از روایات چنین دلالت دارد که گاهی کار نابودی دشمنان بجائی می رسد که گروه مخالف را، بطور کامل نابود می کند. از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

((زمانی قائم قیام می کند به طرف کوفه حرکت می کند، جمعیتی حدود دوازده هزار نفر که بتریه نامیده می شوند از شهر خارج شده و سر راه را بر آن حضرت می گیرند و بدو می گویند از همان راه که آمده ای بر گرد، ما را نیازی به اولاد فاطمه نیست، سپس حضرت شمشیر در بین آنان گذاشته و یک نفر از آنان را زنده نمی گذارد، آنگاه وارد کوفه می شد و همه منافقین شکاک و جنگجویان آنجا را از دم تیغ می گذراند تا موجبات رضایت حضرت حق را فراهم نماید⁽²³⁵⁾))

در روایت بعدی نیز آمده است: که آن حضرت هفتاد نفر از علماء و دانشمندان سوء را که عامل گمراهی و فتنه و آشوب و اختلاف در میان شیعه هستند به قتل می رساند، از مالک بن ضمره نقل شده که گفت: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

((ای مالک بن ضمره، چگونه خواهی بود زمانی که، شیعیان این چنین با یکدیگر اختلاف داشته باشند؟ آنگاه حضرت انگشتان مبارک خود را بطور مشبک داخل یکدیگر نمود، عرض کردم: ای امیرمؤمنان در آن هنگام چه

مسئله خیری بوجود خواهد آمد؟ حضرت فرمود: تمام خیر در آن هنگام است ، ای مالک : در آن زمان قائم ما قیام می کند و تعداد هفتاد مرد را، که به خدا و رسول خدا دروغ گفته اند پیش کشیده و آنان را به قتل می رساند، سپس خداوند همه را به یکپارچگی و وحدت می رساند⁽²³⁶⁾))

چنانکه روایت بعدی ، بر بقای نیروهای سفیانی در کشور عراق با وجود نشانه فرو رفتن لشکریانش در منطقه حجاز و شکست او در عراق دلالت دارد، از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که فرمود:
((سپس حرکت می نماید، (یعنی حضرت مهدی) تا اینکه به قادسیه می رسد، در حالی که مردم در کوفه اجتماع نموده و با سفیانی بیعت کرده اند⁽²³⁷⁾))

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

((سپس متوجه کوفه می شود و در آنجا فرود می آید، و خون هفتاد قبیله از قبایل عرب را مباح می شمارد⁽²³⁸⁾))
یعنی خون کسانی را که از این قبایل به دشمنان و خروج کنندگان بر آن حضرت پیوسته اند هر می داند.

ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام نقل کرده ، که حضرت بدو فرمود:

((وی اولین قائمی است از ما اهل بیت که قیام می کند با شما سخنی می گوید که تحمل آن را ندارید و در رميله دسکره بر او خروج می کنید و با او می جنگید او نیز با شما می ستیزد و همه شما را به قتل می رساند و این آخرین گروه خروج کننده است⁽²³⁹⁾))

و از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

((وقتی که صاحب این امر، به بعضی از احکام و سنت حکم کند و سخن بگوید گروهی از مسجد بیرون آمده و آهنگ خروج بر او را دارند، وی به یارانش دستور می دهد حرکت کنید و آنها به جنبش در آمده و خود را در محله تمارین (خرما فروشان) در کوفه به آنان می رسانند و آنها را به اسارت خویش در می آورند آنگاه به امر آن حضرت آنان را سر می برند و این آخرین گروهی است که بر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله خروج می نماید⁽²⁴⁰⁾))

با جمع بین این دو روایت ، به این نتیجه می رسیم که خوارج رميله دسکره آخرین گروه مسلحی است که خروج می کند و خوارج مسجد کوفه آخرین دسته ای است که سعی در خروج علیه آن حضرت را دارد و روایات دلالت دارد که خوارج رميله دسکره خطرناکترین گروه شورشی بر حضرت مهدی علیه السلام هستند که فرمانده آنها بسان فرعون و ابلیس است.

از ابوبصیر نقل شده که گفت:

((سپس توقف کوتاهی می نماید، تا اینکه در رميله دسکره شورشیانی از غیر عرب بر او خروج می کنند که تعداد آنها ده هزار نفر و شعارشان ، ای عثمان ای عثمان است . آگاه حضرت مردی از عجم را فرا خوانده و شمشیرش را بدو می سپارد و او آهنگ آن جماعت نموده و همه آنها را به قتل می رساند به گونه ای که یک تن هم باقی نمی گذارد⁽²⁴¹⁾))

روایت قبلی ، رميله دسکره را به عوان دسکره پادشاه (کاخ محل عیش و نوش پادشاهان) مشخص نموده است و در کتاب معجم البلدان ، آمده است که آن قریه است نزدیک شهر ابان از روستاهای به عقوبه در استان دیالی در عراق.

اما اینکه این افراد، در روایت ، بنام خوارج غیر عرب ذکر شده شده اند، بدین جهت است که آنان عرب نیستند و یا اینکه فرمانده آنان از غیر عرب خواهد بود.

برخی دیگر از روایات ، نوع دیگری از عملیات پاکسازی بزرگ را چنین بیان می کند که آن حضرت دوازده هزار نفر از سپاهیان عرب و غیر عرب خود را طلبیده ، به همه آنان که نوع لباس ویژه می پوشاند و سپس آنان را امر به ورود به شهر می کند تا اینکه هر کس را که دارای آن نوع لباس نباشد به قتل برسانند، و آنان امری وی را اطاعت می کنند.

به نظر می رسد که چنین شهری باید پر از کافران و منافقان مخالف آن حضرت باشد که چنین امر به کشتار مردان آن می نماید و یا اینکه به گونه ای دیگر، قبلاً افراد مؤ منی را که در شهر وجود دارند مطلع می سازد که به هنگام هجوم و حمله از خانه های خود خارج نشوند و یا اینکه برای مصون ماندن آنان ، از همان نوع لباس ویژه سپاهیان خود، برایشان می فرستد.

البته چنین پاکسازیهای وسیع ، موجی از وحشت و رعب و تردید را در عراق و سایر جهان ایجاد می کند، زیرا در بعضی از روایات آمده است که برخی از مردم زمانی که این کشتار و خونریزی زیاد آن حضرت را نسبت به دشمنانش می بینند با خود می گویند این شخص از ذریه فاطمه (س) نیست ، اگر بود بر مردم ترحم می کرد بلکه در حدیث است که بعضی از اصحاب خاص آن حضرت در اثر مشاهده کشتار وسیع مخالفین توسط آن حضرت ، دچار شک و تردی می شوند تا جایی که یکی از آنان که مشاعر و اعصاب خود را از دست داده است ، نسبت به آن حضرت زبان اعتراض می گشاید. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

((قائم علیه السلام روی می آورد تا به بازار می رسد، مردی از ذریه پدرش به او می گوید: شما مردم را مانند رمله گوسفندان می ترسانید. آیا عهدنامه ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله داری و یا چیز دیگر؟ فرمود: در میان مردم کسی از آن مرد نیرومندتر وجود ندارد، در این لحظه مردی از عجم بر آن شخص بانگ می زند که ساکت شو والا گردنت را می زنم که در این هنگام قائم علیه السلام پیمان نامه ای را از حضرت رسول (ص) بیرون می آورد⁽²⁴²⁾)) و معنای جمله از ذریه پدر بزرگوار اوست یعنی آن مرد معترض ، نسبش علوی است و معنای جمله تا اینکه به بازار می رسد این است که به محله ای می رسد که نام آن ((سوق)) بازار است و احتمال دارد که مراد این باشد که آن حضرت با کشتار مخالفین به بعضی از اهل بازار نیز خواهد رسید. در روایت دیگری آمده است که مردی آن شخص معترض را امر به سکوت می کند ایرانی می باشد و هم اوست که مسئولیت بیعت گرفتن از مردم برای حضرت مهدی (ع) را به عهده دارد. از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود:

((زمانیکه او به ثعلبیه⁽²⁴³⁾ می رسد، شخصی از ذریه پدرش که از همه نیرومندتر و شجاعتر است ، غیر از صاحب این امر، وی در مقابل حضرت ایستاده و می گوید فلان : این چه کاری است که تو انجام می دهی ؟ مرد ایرانی که مسئول بیعت گرفتن است ، فریاد می زند بخدا قسم ساکت شو و الا گردنت را می زنم ! آنگاه حضرت قائم (ع) بدو می گوید فلانی ساکت باش : آری بخدا سوگند، عهد و پیمان از رسول خدا (ص) همراه دارم ، سپس دستور به آوردن عیب و یا زنفلیجه⁽²⁴⁴⁾ می دهد و عهدنامه رسول خدا را برای وی می خواند، در آن هنگام شخص اعتراض کننده عرضه می دارد جانم بقربانت : سر مبارکت را بیاور تا ببوسم حضرت اجابت می کند و او بین دو چشم آن

بزرگوار را می بوسد و سپس عرضه می کند فدایت شوم : از ما بیعت جدید بگیر و حضرت با آنان تجدید بیعت می کند (245) »

با این بیان کوتاه ، در مورد کسانی که حضرت مهدی (ع) آنان را به قتل می رساند ظاهر می شود که آنها گروههای بسیاری از شیعه و سنی و از طرفداران سیفانی و مخالفین وی از قبیل علماء سوء و گروهکها و احزاب و بعضی اقشار مردم می باشند و طبیعی است که در بین آنان گروههای مزدور غربی و شرقی نیز وجود دارد. اما بعد از این همه ماجراها، کشور عراق در سایه حکومت حضرت مهدی (ع) نفس راحتی می کشد و در مرکز جهانی اش بعنوان پایتخت فرمانروائی آن حضرت ، وارد حیات جدیدی می شود و قبله گاه دل و دیده مسلمانان جهان و مقصد فرستادگان برجسته آنان خواهد بود.

در آن زمان ، کوفه و سهله و حیره و نجف و کربلا محله های یک شهر را تشکیل می دهند که نام آن در دل و بر زبان ملت های جهان قرار دارد، مردم از دورترین نقاط جهان در شب جمعه آهنگ آن دیار می کنند تا هر چه زودتر جهت اقامه نماز جمعه به امامت حضرت مهدی (ع) در مسجد جهانی وی که دارای یک هزار در می باشد خود را به آنجا برسانند و با این همه در بین میلیون ها نفر که آهنگ آنجا نموده اند، پیدا نمودن جای یک نفر در صف جماعت میسر نخواهد بود... از امام صادق (ع) منقول است که فرمود:

((محل زمامداری او کوفه ، و مجلس قضاوت او مسجد جامع آن شهر و بیت المال و محل تقسیم غنیمت های مسلمانان ، مسجد سهله و جایگاه استراحت و خلوت گاه او با خالق خویش در تپه های سفید گرین (246) می باشد، بخدا سوگند هیچ مؤمنی باقی نمی ماند مگر اینکه در آنجا و اطراف آنجا بسر می برد و در روایتی دیگر (و یا به آنسوی می آیند و در روایت بعدی ، بسوی آن می شتابند) که همین عبارت صحیح تر است . مساحت شهر کوفه به چهل و پنج میل می رسد و آسمانخراشهای آن شهر از عمارتهای کربلا برتر می شود و خداوند سبحان ، کربلا را پناهگاه و جایگاه رفت و آمد ملائکه و مؤمنان قرار می دهد که موقعیتی بس مهم خواهد داشت (247)))

((مجلس قضاوت او ((یعنی محل مراجعات مردم و قضاوت بین آنان در مسجد فعلی کوفه . و یا مسجد جمعه بزرگی که آن حضرت بنا می نماید)) و خلوتگاه او تپه های سفید ((یعنی محل اعتکاف وی برای عبادت در مجاورت تپه های سفیدی که نزدیک نجف قرار دارد، می باشد و مساحت چهل و پنج میلی کوفه ، یعنی مساحت کوفه و یا طول آن به حدود یکصد کیلومتر می رسد.

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

((در پشت کوفه (نجف) مسجدی بنا می نهد با هزار در، آن مسجد به خانه های کوفه در کنار دو نهر کربلا و حیره متصل می گردد، بگونه ای که اگر مردی بر ائستر تندرو خود سوار شده و آهنگ نماز جمعه نماید، آن را درک نخواهد کرد (248)))

یعنی هر چند با آن مرکب تندرو و بسرعت حرکت نماید نماز جمعه را درک نمی کند، زیرا جای خالی و محلی برای اقامه نماز نمی یابد البته روایات در مورد پیشرفت های معنوی و مادی در عراق ، مرکز حکومت آن بزرگوار، فراوان است که در اینجا مجال ذکر آنها نیست.

بهر حال آن حضرت با پاکسازی عراق ضمیمه نمودن آن به قلمرو حکومت خویش و مرکزیت بخشیدن به آن ، دامنه فرمانروائی و حکومت وی شامل یمن ، حجاز، ایران و عراق به اضافه کشورهای خلیج خواهد شد و بدین ترتیب حضرت مهدی (ع) با خاطری آسوده از اوضاع داخلی ، به جنگ با دشمنان خارجی خود می پردازد. که ابتدا با ترکان (روس ها) درگیر شده و لشکری را به آنجا گسیل می دارد و آنها را شکست می دهد، سپس خود آن حضرت در رأس سپاهی آهنگ شام می شود و در منطقه ای به نام (مرج عذراء)⁽²⁴⁹⁾ (نزدیک دمشق فرود می آید و مہیای نبردی بزرگ با سفیانی و یهود و رومیان برای آزادسازی قدس می گردد، چنانکه در مبحث حوادث و پیشامدهای نهضت ظهور آن حضرت به آن اشاره خواهیم کرد.

جنگ جهانی در دوران ظهور

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

روایات بسیار در حد تواتر اجمالی⁽²⁵⁰⁾ بر وقوع جنگ جهانی ، نزدیک ظهور حضرت مهدی (ع) دلالت دارد، و بعید است که بتوان آن را بر دو جنگ جهانی اول و دوم گذشته که در عصر ما اتفاق افتاده است تطبیق نمود، زیرا صفاتی که برای این جنگ در روایات ذکر شده است با اوصاف آن دو جنگ تفاوت دارد، مخصوصا در تعداد قربانیان این جنگ و زمانش که نزدیک به ظهور حضرت (ع) خواهد بود، بلکه از برخی از روایات استفاده می شود که این نبرد، در همان سال ظهور و یا بعد از آغاز نهضت مقدس آن بزرگوار، بوقوع می پیوندد.

و اینک نمونه هایی از این روایات:

از امیر مؤمنان (ع) منقول است که فرمود:

((نزدیک زمان قائم (ع) دو نوع مرگ وجود دارد مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخ هایی که برنگ خون بوده و گاه و

بیگاه آشکار می شوند اما مرگ سرخ یعنی شمشیر و مرگ سفید طاعون است)⁽²⁵¹⁾))

عبارت)) نزدیک زمان قائم ((دلالت دارد که این جنگ و مرگ سرخ خیلی نزدیک به ظهور حضرت مهدی (ع) اتفاق می افتد، اما روایت ، محل وقوع آن را تعیین نکرده است و از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود:

((قائم قیام نمی کند مگر در پی ترس و وحشت و زلزله ها و فتنه و آشوب و بلاهایی که مردم گرفتار آن شوند که پیش از آن گرفتار طاعون و بعد از آن ، جنگ و خونریزی بین اعراب و ایجاد اختلاف بین مردم و پراکندگی در دین شان و دگرگونی احوال آنان ، بگونه ای که در اثر مشاهده بجان هم افتادن مردم و یکدیگر را خوردن ، هر کس در صبح و شام ، آرزوی مرگ می نماید)⁽²⁵²⁾))

این مطلب دلالت دارد که مرض طاعون قبل از ترس شدیدی که عبارت از همان درگیری و جنگ عمومی است ، خواهد بود. اما با فرض اینکه مطمئن باشیم شخص راوی تقدیم و تاءخیری در عبارت انجام نداده باشد، مشکل است که وقوع حوادث را زنجیره ای و پشت سر هم بدانیم چون جمله)) و جنگ و خونریزی بین اعراب ((که با کلمه)) ثم ((عطف شده است چنانچه بر جمله معترضه)) و طاعونی قبل از آن ((عطف شود صحیح است ، بنابراین اختلاف بین اعراب ، بعد از وجود طاعون می باشد همچنین عطف آن بر جمله)) و بلائی که مردم گرفتار آن می شوند ((نیز صحیح است که در این صورت ایجاد اختلاف ، قبل از طاعون است ... بعلاوه در این پیشامدها اجمال است ... البته از این مطلب ، فهمیده می شود که برای عرب ها و مردم ، دوره ای سخت از لحاظ ایمنی و سیاسی و اقتصادی خواهد

بود. و ممکن است مراد از سال گرسنگی و قحطی که در روایت بعدی از امام صادق (ع) نقل می شود همین سال باشد، آنجا که فرمود:

((ناگزیر قبل از قیام قائم، سالی خواهد بود که مردم در آن، از گرسنگی رنج می برند و ترس و وحشتی سخت در اثر کشتار آنان را فرا می گیرد⁽²⁵³⁾))

روایت بعدی دلالت دارد که شدت نبرد و حالت جنگ تا زمان صیحه آسمانی که در ماه رمضان نزدیک ظهور حضرت مهدی (ع) می باشد ادامه خواهد یافت. از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود:

((اهل شرق و غرب با یکدیگر اختلاف پیدا می کنند، آری و اهل قبیله نیز (مسلمانان) و مردم با ترس و وحشت طاقت فرسائی روبرو خواهند شد و به همان حال بسر برده تا زمانی که منادی از آسمان ندا دهد... زمانی که بانگ زد پس کوچ کنید، کوچ⁽²⁵⁴⁾))

این روایت نیز دلالت دارد که خسارتهای این جنگ به طور اساسی بر ملت‌های غیرمسلمان وارد می شود و جمله ((اهل شرق و غرب و آری اهل قبیله با هم اختلاف پیدا می کنند)) عبارت دقیقی است که حاکی از اختلاف مسلمانها، بعد از اختلاف شرق و غرب است که به نظر می رسد این اختلاف نتیجه و یا تابع اختلافات شرق و غرب است، البته این امر در جنگ جهانی آینده طبیعی است، زیرا اهداف آن جنگ، مراکز حکومت کشورهای بزرگ و پایگاههای نظامی آنان بوده و بطور غیرمستقیم به مسلمانان نیز سرایت می کند همچنانکه برخی از روایات، نیز به این مطلب تصریح نموده است. از ابوبصیر نقل شده که گفت از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود:

((این امر نخواهد بود تا دو سوم مردم از بین بروند. سؤال کردیم دو سوم مردم از بین رفتند پس چه کسی باقی می ماند؟ حضرت فرمود: آیا دوست ندارید که در یک سوم باقی مانده باشید؟⁽²⁵⁵⁾))

و شاید خطبه امیر مؤمنان، پیش از متن دیگر، وقت و عامل این جنگ را مشخص می سازد، خطبه ای که آن حضرت تعدادی از نشانه های ظهور مهدی (ع) و برخی حوادث حرکت او را در آن ذکر می کند. و در آن خطبه شریفه دو فقره است که ارتباط با جنگ جهانی دارد که حضرت فرمود:

((آگاه باشید ای مردم: از من بپرسید پیش از آنکه فتنه و فساد مانند شتری که در اثر رم کردن، مهارش زیر سم او قرار گیرد و بر ترس و اضطرابش افزوده شود، سرزمین شما را پایمال نماید و یا اینکه در مغرب زمین آتش جنگ بزرگی را با موادی قابل اشتعال دامن می زند، در حالی که با فریاد بلند بانگ می زند وای بر او از انتقامجویی و خونخواهی و مانند آن ... آنگاه مردی از اهل نجران خارج شده و امام (ع) را اجابت می کند او اولین مرد نصرانی است که دعوت آن حضرت را لبیک می گوید، صومعه خود را خراب می کند و صلیبش را می شکند و به اتفاق عجم ها و مردم مستضعف، سوار بر مرکب و با درفش های هدایت بطرف (نخیله)⁽²⁵⁶⁾ حرکت می کنند. محل تجمع مردم از همه جای روی زمین، در منطقه ای به نام فاروق قرار دارد و آن منطقه ای است که در سر راه حج رفتن امیر مؤمنان (ع) بین برس و فرات واقع شده است. در آن روز تعداد سه هزار (هزار) یهودی و نصرانی کشته خواهند شد که بعضی از آنها برخی دیگر را به قتل می رسانند واقعه آن روز تاءویل این آیه شریفه است)) : پیوسته این ندایشان بود تا اینکه آنان را)) با شمشیر و یا زیر شمشیر ((درو کردیم⁽²⁵⁷⁾)).

اما این جمله امام (ع) که «قبل از اینکه با پایش فتنه ای در شرق ایجاد کند» (دلالت دارد که آغاز این جنگ، از شرق یعنی از روسیه خواهد بود و یا حاکی از مشاجره و درگیری در منطقه شرق می باشد و بزودی در مبحث حرکت ظهور آن حضرت، روایتی از امام باقر (ع) خواهد آمد که خلاء و بحران سیاسی وعده داده شده در حجاز سبب بوجود آمدن این کشمکش بین شرق و غرب خواهد شد.

و عبارت «و یا آتش جنگ بزرگی را با مواد قابل اشتعال، در غرب می افزود» (دلالت دارد که مرکز اصلی نابودی، کشورهای غربی است و مراد از کثرت مواد قابل اشتعال آن، پایگاههای نظامی و پایتخت های و مراکز مهم آن کشورهاست و ظاهراً معنای کلام حضرت که فرمود): «محل تجمع مردم روی زمین فاروق است» (این است که مردم در آن روز از گوشه و کنار جهان جهت پیوستن به حضرت مهدی علیه السلام گرد هم جمع می شوند و مقر و پایگاه او بین کوفه و حله است، چه اینکه راهب نجرانی با نمایندگانی از مستضعفین، از همان ناحیه بحضور ایشان می رسند و به نظر می رسد که عبارت «و آنجا منطقه سر راه و مسیر حج امیر مؤمنان (ع) بین برس و فرات است» حاشیه ای از خود راوی و یا نسخه بردار است که داخل در اصل عبارت شده است و شاید معنای المحجّه که در عبارت آمده است محل اجتماع کاروانهای حج، در زمان امیر مؤمنان (ع) و یا نام محلی باشد که در آنجا درفش های هیئت ها و نمایندگان، برای ورود به اردوگاه وی و یا ملاقات با آن حضرت اجتماع می کنند.

و عبارت «در آن روز بین شرق و غرب سه هزار هزار کشته می شوند» (یعنی سه میلیون نفر و اینکه کلمه (هزار) را بین پرانتز گذاردیم بدین جهت است که آن کلمه، در روایت دیگری در بحار ج ۵۲ ص ۲۷۴ وارد شده بود، و شاید هم آن کلمه از روایت افتاده باشد، البته این بدین معنی نیست که قربانیان جنگ جهانی سه میلیون نفر خواهد بود، بلکه این تعداد، کشته های آن روز و یا مقطع دیگری خواهد بود و این یک مرحله از مراحل جنگ و آخرین آنهاست و قبلاً ذکر شد که مجموع خسارتهای جانی جنگ و مرض طاعون که قبل از آن جنگ، شیوع پیدا می کند به دو سوم ساکنان جهان بالغ می گردد. و در روایتی دیگر پنج هفتم جمعیت جهان، چنانکه از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود:

((پیشاپیش قائم دو نوع مرگ وجود دارد یکی مرگ سرخ و دیگری مرگ سفید، تا از هر هفت نفر ۵ نفر از بین بروند)) (258)

و در برخی از روایات، نه دهم مردم آمده ...، البته گاهی اختلاف روایات، بعلت تفاوت منطقه ها و یا علل دیگری است اما بهر حال خسارتهای مسلمانان در این جنگ، اندک بوده و یا قابل ذکر نبوده است.

خلاصه کلام اینکه:

روایات شریفه دلالت دارند که ترس و وحشت، اندکی قبل از ظهور و یا در سال ظهور آن حضرت، جهان را فرا می گیرد و خسارتهای سنگین و خورد کننده ای بر مردم و بطور کلی بر غیر مسلمانها وارد خواهد شد و این را می توان به جنگ عمومی و وسائل پیشرفته و نابود کننده آن، که باعث ترس و وحشت همه مردم می شود، تاءویل و تفسیر نمود، چون اگر روش این جنگ به نحو کلاسیک بود، رعب و وحشت آن به این اندازه که روایات توصیف کرده اند فراگیر نبود و یا دست کم یک قسمت و یا منطقه های بیشتری وجود داشت که مشمول این ترس و وحشت و قتل و کشتار نمی گردید.

اما روایات و قرینه هایی وجود دارد که تفسیر آن را به موجی از جنگ های منطقه ای ترجیح می دهد، مخصوصا با تعبیری که از امام باقر علیه السلام در مورد ظهور وارد شده است که فرمود: «و جنگها در زمین زیاد می شود (و) این تصریح می کند که آنها جنگ های متعددی در همان سال هستند، بنابراین جمع بین این روایت و روایتی که بیانگر اختلاف و جنگ بین اهل شرق و غرب می باشد، این است که این نبردها بصورت جنگهای منطقه ای بین آنان ایجاد می شود و جنبه ویرانگری آن متمرکز در غرب می باشد.

اما زمان این جنگ ، آنچه که از روایات استفاده می شود آن است که زمان آن بسیار نزدیک به ظهور حضرت مهدی (ع) مثلا در همان سال ظهور خواهد بود... و اگر بخواهیم بین روایتی که این جنگ و صفات آن را بیان کرده است جمع کنیم بهتر است بگوئیم جنگ ، طی چند مرحله خواهد شد، زیرا این جنگ اندکی قبل از ظهور حضرت آغاز، و سپس بقیه مراحل آن بعد از نهضت آن بزرگوار خواهد بود. و آزادسازی حجاز بدست آن حضرت ، در اثناء آن جنگ می باشد، سپس آن جنگ بعد از فتح عراق پایان می پذیرد. و نبرد حضرت با روس ها و یا با بقایای آنها بعد از جنگ جهانی خواهد بود، زیرا در روایت آمده بود که نخستین نیرویی را که حضرت تدارک می بیند به نبرد با ترکان (روسها) اعزام نموده و آنها را نابود می کند.

اما اگر روایاتی را که در مورد این جنگ وارد شده است به جنگ هسته ای گسترده ای تفسیر کنیم و به آنچه که امروزه رسانه ها درباره چنین جنگی ، قلمفرسائی می کنند توجه کنیم ، باید بگوئیم که مدت این جنگ بسیار کوتاه و آن طور که می گویند شاید بیش از یکماه به طول نیانجامد. والله العالم.

ایرانیان و نقش آنان در دوران ظهور

مقدمه

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ، کشور ایران در تصوّر غریبها پایگاهی حیاتی ، آنهم در مرز شوروی و در قلب جهان اسلام به حساب می آمد و از دیدگاه مسلمانها کشوری اسلامی و اصیل به شمار می رفت که «شاه» سرسپرده غرب و هم پیمان اسرائیل بر آن حکومت می کرد و برای خودش خدمتی به اربابانش ، کشورش را دربست در اختیار و خدمت آنان قرار داده بود.

علاوه بر آنچه که در تصویر دیگران بود، در ذهن یک فرد شیعه مانند من ، کشوری بود که در آن مرقد مطهر امام رضا (ع) و حوزه علمیه قم وجود داشت و کشوری دارای تاریخی اصیل و ریشه دار در تشیع و علماء و اندیشمندان شیعه و تالیفات گرانبها، زمانیکه به روایات وارده در خصوص مدح و ستایش ایرانیان برمی خوریم و آنها را بررسی می کنیم . به یکدیگر می گوئیم : این روایات مانند روایتی است که مدح و ستایش و یا مذمت اهل یمن ، و یا بنی خزاعه را می نماید. از این رو هر روایتی که مدح و ستایش و یا مذمت گروهها و قبیله ها و بعضی کشورها را دربردارد، نمی تواند بدون اشکال باشد. گرچه این روایات صحیح و درست می باشند، اما مربوط به تاریخ گذشته و احوال مختلف ملتهای صدر اسلام و قرنهای اولیه آن است.

این طرز فکر رائج بین ما بود که ، امت اسلامی در حالتی جاهلانه و فرمانبردار سلطه کفر جهانی و نوکران اوست ، در

بین ملت‌ها هیچیک بر دیگری برتری ندارد، و چه بسا همین ایرانیان مورد بحث، بدتر از سایر ملت‌ها بوده‌اند، بدلیل اینکه آنان طرفداران تمدنی کفرآمیز و برتری جوئی‌های ملی و نژادی بوده‌اند که سرسپردگانی چون شاه و اربابان غربی‌اش برای ایجاد چنین تز و طرز فکری و تربیت مردم ایران، بر همین روش پافشاری می‌کردند.

...تا اینکه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مسلمانان را در سطح جهان غافلگیر کرد و قلب‌های غمگین آنان را چنان از خوشحالی و شادی سرشار نمود که در قرن‌های گذشته بی‌سابقه بود، بلکه بالاتر، آنان تصور چنین پیروزی را نداشتند. این سرور و خوشحالی همه کشورها و ملت‌های مسلمان را در بر گرفت، از جمله مظاهر خوشحالی مردم، این بود که همه جا صحبت از فضل و برتری ایرانیان و طرفداران سلمان فارسی بود، به طور مثال، یکی از صدها عنوانی که غرب و شرق جهان اسلام منتشر و پخش شد، عنوان و تیتر مجله تونس (شناخت) بود که در آن آمده بود: «پیامبر (ص) ایرانیان را جهت رهبری امت اسلامی برمی‌گزیند» (این نوشته‌ها، خاطرات ما را درباره ایرانیان تجدید کرد و دریافتیم روایاتی که از پیامبر (ص) درباره آنان وارد شده است تنها مربوط به تاریخ گذشته آنها نبوده، بلکه ارتباط به آینده نیز دارد...

ما با مراجعه به منابع حدیث و تفسیر و بررسی روایات مربوط به ایرانیان، به این نتیجه رسیدیم که این روایات و اخبار بیش از آنکه مربوط به گذشته باشد، مربوط به آینده است و جالب اینکه اینگونه روایات در منابع حدیث اهل سنت بیشتر از شیعه وجود دارد.

چه می‌توان کرد، زمانیکه در روایات مربوط به حضرت مهدی (ع) و زمینه‌سازی حکومت آن بزرگوار، ایرانیان و یمنی‌ها دارای سهم بسزائی بوده و کسانی هستند که به مقام ایجاد زمینه مناسب برای ظهور آن حضرت و شرکت در نهضت وی نائل می‌شوند... و همچنین افراد شایسته‌ای از مصر و مؤمنانی حقیقی از شام و گروه‌هایی از عراق... نیز این فیض بهره‌مند می‌شوند و همینطور سایر دوستداران آن حضرت که در گوشه و کنار جهان اسلام پراکنده هستند، از این موهبت برخوردار می‌شوند، بلکه آنان از یاران ویژه و وزراء و مشاورین آن حضرت ارواح‌نفاذ می‌باشند.

ما اینک، روایاتی را که پیرامون ایرانیان به طور عموم وارد شده است مورد بررسی قرار داده، و سپس به نقش آن در زمان ظهور می‌پردازیم.

آیات و اخبار در ستایش ایرانیان

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

روایاتی که درباره ایرانیان و پیرامون آیاتی که تفسیر به ایرانیان شده وارد شده است، تحت این نه عنوان آمده است «:الف طرفداران سلمان فارسی. ب اهل مشرق زمین. ج اهل خراسان. د یاران درفش‌های سیاه. ه فارسیان. و سرخ‌رویان. ز فرزندان سرخ‌رویان. ح اهل قم. ط اهل طالقان» (البته خواهید دید که غالباً مراد از این عناوین یکی است، اخبار دیگری نیز وجود دارد که با عبارت دیگری از آنان یاد کرده است.

در تفسیر قول خدای سبحان: و ان تتولوا یستبدل قوما غیرکم

خدای عزوجل فرمود:

«اینک شما کسانی هستید که فرا خوانده می شوید تا در راه خدا انفاق کنید، برخی از شما در انفاق بخل می ورزد و کسی که بخل کند به خویش بخل می کند و خداوند بی نیاز است و شما نیازمندید و اگر روگردان شوید خداوند گروهی را غیر از شما جایگزینتان می نماید و آنان مثل شما نیستند» (259)

صاحب کشف نقل کرده که از پیامبر (ص) درباره کلمه (قوم) که در آیه شریفه آمده است سؤال شد. سلمان فارسی نزدیک پیامبر (ص) نشسته بود آن حضرت با دست مبارک خود به ران پای سلمان زد و فرمود: «بخدایی که جان من در دست قدرت اوست، اگر ایمان به کهکشانها بستگی داشته باشد مردانی از فارس به آن دست می یابند» (260)

به نقل صاحب مجمع البیان از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود:

«ای اعراب، اگر روی برگردانید، خداوند گروه دیگری را جایگزین شما می گرداند، یعنی ایرانیان»

و صاحب المیزان آورده که ذرّالمنثور، روایتی را عبدالرزاق و عبدبن حمید و ترمذی و ابن جریر و ابن ابی حاتم و طبرانی در کتاب اوسط و و بیهقی در کتاب دلائل .. از ابوهریره نقل کرده است که وی گفت: پیامبر (ص) این آیه را «و ان تتولوا یستبدل قوما غیرکم، ثم لا یكونوا امثالکم» قرائت فرمود، عرض کردند: یا رسول الله! اینها چه کسانی هستند که اگر ما روی گردان شویم جایگزین ما می شوند؟ پیامبر اسلام (ص) با دست مبارک به شانه سلمان فارس زد و سپس فرمود:

«او و طرفداران او، بخدایی که جانم در دست قدرت اوست اگر ایمان بستگی به کهکشانها داشته باشد مردانی از فارس (ایرانیان) به آن دست می یابند» (261)

مانند این روایت به طرق دیگری از ابوهریره و همچنین از ابن مردویه از جابر بن عبدالله نقل شده است.

در این روایت دو معنا که همه بر آن اتفاق دارند، وجود دارد که عبارتند از: اینکه ایرانیان (فارس) خط و جناح دومی بعد از اعراب، برای به دوش کشیدن پرچم اسلام می باشند. بدلیل اینکه، آنان به ایمان درست می یابند هر چند از آنان دور و دسترسی به آن دشوار باشد.

چنانکه در همین روایت سه مطلب قابل بحث است:

اولاً: اینکه خداوند متعال اعراب را تهدید به جایگزینی (فارس) ایرانیان نموده است، آیا مخصوص زمان نزول آیه در زمان پیامبر (ص) است و یا اینکه مربوط به همه نسلهاست، بگونه ای که دارای این معنی باشد: اگر شما (اعراب) روی گردان از اسلام شوید در هر نسلی که باشد (فارس) را جایگزین شما می گرداند؟
ظاهر معنی این است که به حکم قاعده (مورد، مخصص نمی باشد) این نکته در همه نسلهای بعدی نیز استمرار دارد و آیات مبارکه قرآن در هر طبقه و نسلی، نقش خورشید و ماه را دارند (یعنی در نورافشانی یکسان اند) چه اینکه این مطلب در روایات آمده و مفسران نیز بر آن اتفاق نظر دارند.

ثانیاً: حدیث شریف می گوید مردانی از فارس به ایمان دست خواهند یافت نه همه آنان، بدیهی است که این خود، ستایشی است نسبت به افراد نابغه ای از بین آنها نه جمیع آنها..

اما ظاهر آیه شریف و روایت این است که هر دو، به طور عام ستایش از فارس می نمایند، چون در میان آنان کسانی

هستند که به درجه دستیابی به ایمان و یا علم می رسند .بویژه با ملاحظه اینکه صحبت از گروهی است که بعد از اعراب حامل آئین اسلام هستند. بنابراین مدح و ستایشی که برای آنان به شمار آمده بدین جهت است که آنها زمینه مناسبی برای به وجود آمدن نوابغ خود می باشند و از آنان اطاعت و پیروی می کنند.

ثالثاً: آیا تاکنون روی گردانی اعراب از اسلام و جایگزین شدن (فرس) بجای آنان صورت گرفته است یا خبر؟
جواب: بر اهل دانش و علم، پوشیده نیست که مسلمانان امروز، اعم از عرب و غیرعرب از اسلام واقعی اعراض نموده روی گردان شده اند. بدین ترتیب متأسفانه فعل شرط، در آیه شریفه **(ان تتولوا)** (اگر روی گردان شوید) تحقق یافته و تنها جواب شرط، یعنی جایگزین شدن فرس به جای آنان باقی مانده است، در این زمینه هم با دقتی منصفانه می توان گفت که وعده الهی، در آستانه تحقق است.

بلکه، روایت بعدی که در تفسیر نورالثقلین آمده است دلالت دارد که این جایگزینی، در زمان بنی امیه حاصل شده است، چون زمانی که عربها متوجه مراکز و مناصب و مال اندوزی شدند، فرس (ایرانیان) به کسب علوم اسلامی روی آورده و از آنان سبقت گرفتند از امام صادق (ع) منقول است که فرمود: **«قد والله ابدل خیرا منهم،**

الموالی» «سوگند بخدا که بهتر از آن را جایگزین فرمود، یعنی عجم را» (گرچه تعبیر به موالی در آن روز شامل غیر فرس (ایرانیان) یعنی ترکان و رومی ها که اسلام آورده بودند نیز می شده است اما آنچه مسلم است (فرس) به عنوان مراکز ثقل، اکثریت آنان را تشکیل می داده اند. بویژه با توجه به شناخت امام صادق (ع) نسبت به تفسیری که پیامبر (ص) از آیه شریفه درباره (فرس) فرموده است.

در تفسیر گفته خدای سبحان: و آخرین منهم لما یلحقوا بهم

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

خدای عزوجل فرمود:

«اوست آنکه برانگیخت در بین درس نخوانده ها رسولی را از خودشان که آیات خدا را بر آنان می خواند و آنان را پاک می سازد و کتاب و حکمت شان می آموزد اگر چه قبلاً در گمراهی آشکاری بودند و افراد دیگری از ایشان که به آنان نپیوسته اند و اوست خدای عزیز و حکیم» (262)

مسلم، در صحیح خود از ابوهریره روایت کرده که گفت: «ما حضور پیامبر (ص) بودیم که سوره مبارکه جمعه نازل شد و حضرت آن را تلاوت فرمود تا رسید به آیه **«و آخرین منهم لما یلحقوا بهم»** مردی از او سؤال کرد، یا رسول الله: اینان چه کسانی هستند که هنوز به ما نپیوسته اند؟ حضرت پاسخ فرمود: ابوهریره گفت: سلمان فارسی نیز در بین ما بود پیامبر (ص) دست مبارکشان را بر سلمان نهاد و فرمود: بخدایی که جانم در دست قدرت اوست اگر ایمان بستگی به کهکشانها داشته باشد مردانی از اینها (طرفداران سلمان) به آن دست خواهند یافت.»

در تفسیر علی بن ابراهیم، ذیل آیه **«و آخرین منهم لما یلحقوا بهم»** آمده است که:

«و افراد دیگری که به آنها نپیوسته اند» (یعنی کسانی که بعد از آنان اسلام آورده اند. و صاحب مجمع البیان آورده

«آنان همه افراد بعد از اصحاب هستند تا روز قیامت ، سپس گفته است که آنان عجم ها و کسانی که به لغت عربی حرف نمی زنند می باشند چون پیامبر (ص) به سوی هر کسی که وی را مشاهده کرده و کسانی که بعدا می آیند، اعم از عرب و عجم برانگیخته و مبعوث شده است به نقل از سعید بن جبیر و نیز از امام باقر (ع).»

مطلق بودن کلمه «و آخرین منم» اقتضا دارد که شامل همه طبقات و نسلهای بعدی از زمان پیامبر (ص) از عرب و غیرعرب می شود، اما با مقایسه کلمه (امیین) و (آخرین) بهتر است که بگوئیم مراد از (امیین) اعراب و از (آخرین) افرادی از غیرعرب که اسلام می آورند باشد، چنانکه بعضی روایات اهل بیت (ع) گویای این مطلب است و صاحب کشف نیز همین مبنا را پذیرفته است.

بنابراین ، پیامبر (ص) که آیه شریفه را به (فرس) تفسیر نموده است ، در حقیقت منطبق بر مصداق مهمی برای کلمه (آخرین) و یا مهم ترین مصداق ، از بین مصادیق آن می باشد، گرچه صرف تطبیق ، باعث فضل و برتری بیشتر نمی گردد، اما چون پیامبر (ص) آنان را ستوده به اینکه آنان به ایمان و علم و یا اسلام هر چند دور و مشکل باشند نائل خواهند شد و از طرفی رسول خدا (ص) در تفسیر هر دو آیه عمدا، عین گفته خود را تکرار می کنند و زدن آن حضرت بر شانه سلمان فارسی ، دلیل روشنی بر این مدعی است.

در تفسیر کلام خدای بزرگ : بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باءس شدید

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

«به بنی اسرائیل اعلام نمودیم در کتاب ،» تورات «که دو بار در زمین فساد و سرکشی بزرگی خواهید کرد، پس چون وعده یکی از آنها (فساد) برسد. بندگان از خود را که دارای قوت و نیرومندی شگرفی هستند به طرف شما می فرستیم تا در همه جا جستجو کنند و این وعده ای انجام شده است ، سپس پیروزی را مجددا برای شما برگردانیم و شما را با اموال و فرزندان یاری کنیم و شما را از آنان (دشمنانتان) بیشتر و قوی تر گردانیدیم . اگر نیکی نمودید، برای خودتان و اگر بدی نمودید گریبانگیر خودتان می شود و زمانیکه دیگر وعده آن (فساد) آید رویهای شما را بد جلوه دهند تا اینکه داخل مسجد شوند همانگونه که نخستین مرتبه وارد شوند و تا اینکه نابود و تباه کنند آنچه را که بر آن غلبه یافتند تباه کردنی» (263)

در تفسیر نورالثقلین از روضه کافی پیرامون تفسیر آیه شریفه «بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باءس شدید»

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

«آنان کسانی هستند که خداوند تبارک و تعالی قبل از ظهور قائم (ع) آنها را برنمی انگیزد و آنان دشمنی از آل پیامبر (ص) را فرا نمی خوانند مگر اینکه او را به قتل می رسانند»

و عیاشی در تفسیر خود از امام باقر (ع) روایت کرده که حضرت آیه شریفه «بعثنا علیکم عبادا لنا اولی

باءس شدید» را قرائت می کردند، سپس فرمودند:

«و قائم (ع) و یاران اویند که دارای قوت و نیروی زیاد می باشند».

و در بحارالانوار از امام صادق (ع) منقول است که: «حضرت آیه شریفه فوق را قرائت کردند... عرض کردیم فدایت

شویم اینها چه کسانی هستند؟ سپس حضرت ۳ مرتبه فرمودند: بخدا سوگند آنان اهل قم هستند، به خدا سوگند آنان اهل قم هستند، بخدا قسم آنان اهل قم هستند⁽²⁶⁴⁾))

اما روایاتی که از طریق شیعه و سنی در ستایش ایرانیان و نقش آنان در بدوش کشیدن درفش هدایت اسلام وارد شده ، بسیار است ، از آن جمله:

روایت مربوط به مبارزه با اعراب ، برای بازگشت به اسلام

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه نقل کرده است که:

((روزی اشعث بن قیس نزد امیر مؤمنان (ع) آمد و از میان صفوف جماعت گذشت تا خود را به نزدیکی حضرت رساند، بعد رو به آن بزرگوار کرده و گفت: ای امیر مؤمنان این سرخ رویان (ایرانیان) که اطراف شما را گرفته و نزدیک شما نشسته اند بر ما چیره شده اند. در این لحظه که حضرت کاملاً سکوت فرموده و سرش را بزمین افکنده و با پای خود آرام به منبر می کوبید (یعنی اشعث چه گفتی) ناگهان صعصعه بن صوحان که یکی از یاران باوفای حضرت بود گفت: ما را با اشعث چکار! امروز امیر مؤمنان علیه السلام درباره اعراب مطلبی را می فرماید که همیشه بر سر زبانها خواهد ماند و فراموش نمی گردد، سپس حضرت پس از درنگی اندک ، سر را بالا گرفته و فرمود: کدامیک از این شکم پرستان بی شخصیت مرا معذور می دارد و حکم به انصاف می کند، که برخی از آنها مانند الاغ در رختخواب خود می غلطد و دیگران را از پند آموختن محروم می سازد! آیا مرا امر می کنی آنان (ایرانیان) را طرد کنم ، هرگز طرد نخواهم کرد. چون در این صورت از زمره جاهلان خواهم بود اما سوگند به خدایی که دانه را شکافت و بندگان را آفرید حتماً شما را برای برگشت مجدد به آئین تان سرکوب می کنند همانگونه که شما آنان (ایرانیان) را در آغاز، برای پذیرش آن آئین سرکوب نمودید⁽²⁶⁵⁾))

اشعث بن قیس رئیس قبیله بزرگ کنده و از سران منافقین و از جمله کسانی بوده که در قتل امیر مؤمنان (ع) شرکت داشت و دختر او جعده نیز همسر امام مجتبی (ع) بود که آن حضرت را به وسیله زهر مسموم نمود و پسرش محمد بن اشعث از جمله افرادی بوده که در به شهادت رساندن سیدالشهداء حضرت حسین بن علی (ع) سهیم بوده است.

به گفته روایت ، اشعث در صف آخر نمازگزاران آنگونه که آداب مسلمانهاست ننشست ، بلکه صف ها را شکافت و گردنهای نمازگزاران را این طرف و آن طرف زد تا در صف اول نماز بگزارد، همینکه به قسمت جلو رسید گروه انبوهی از ایرانیان را دید که اطراف منبر امیر مؤمنان (ع) گرد آمده اند. اشعث با قطع کردن خطبه و سخنرانی حضرت ، با صدای بلند، آن بزرگوار را مخاطب ساخت: ای امیر مؤمنان این سرخ رویان بر ما چیره شده اند، البته سر اینکه تعبیر به سرخ رویان کرده این است که عرب رنگ سبز را اگر زیاد باشد سیاه می گویند بهمین جهت در اثر سرسبزی و بسیاری نخل خرما در عراق ، آن کشور را (ارض سواد) یعنی (سرزمین سیاه) می نامند. از این رو از سفید نیز تعبیر به سرخ می کنند. بدین جهت عجم (ایرانیان) را چون سفید پوست هستند، سرخ رویان و یا فرزندان سرخ رویان می گویند.

اما اینکه امیر مؤمنان (ع) مکرر با پای مبارکش به منبر زد، با این کار به اشعث می فرمود: چه می گویی؟ و بعد از آن ، امام (ع) سکوت فرمود و به فکر جواب وی برآمد.

اما صعصعۀ بن صوحان عبدی که از یاران برگزیده آن حضرت بود. اهمیت قضیه را درک کرد که منظور اشعث طرح خلافت مسلمانهاست که از ارزشهای دنیوی است و باید ویژه اعراب و امثال آنان باشد. و سزاوار نیست مسلمانهای جدید و سفید پوست (ایرانیان) اطراف حضرت جمع شده باشند و از اشعث به آن بزرگوار نزدیک تر باشند. وانگهی صعصعۀ عارف به آن موازین اسلامی بود که امیر مؤمنان (ع) به آنها ملتزم است. با توجه به این شناخت صعصعۀ می دانست که جواب امام (ع) به اشعث کوبنده خواهد بود. از این رو صعصعۀ با جمله «ما را با اشعث چکار (او را سرزنش کرد که چنین نعره عشیره ای و نژادپرستی را ضد ایرانیان سرداد. که امام (ع) را وادار کرد، به نفع آنان (ایرانیان) و بر ضد عرب سخنرانی کند، سپس امام (ع) پس از سکوتی طولانی سرش را بالا گرفت اما نه اینکه به اشعث نگاه کند و جوابش را بدهد بلکه از او روی گردانیده و مسلمانان را مورد خطاب قرار داد که: چه کسی مرا معذور می دارد؟ چه کسی بانصاف حکم می کند درباره من، از این افراد بی شخصیت که یکی از آنان که نه دارای اندیشه است و نه هدف بلکه انسانی کودن و پرخواب و شهوتران با لولیدن در رختخواب از ناز و نعمت پرخوری و شکم بارگی مانند حیوان، به بی شخصیتی و کسل بودن و تنبلی خود اکتفاء ننموده، بلکه دیگران را نیز از آموختن معارف دین محروم کند. و آنان را مورد طعنه قرار می دهد زیرا آنان (ایرانیان) قلب هایشان متوجه علم و اهل دانش بوده و اطراف امام و پیشوای خود و منبر وی گرد می آیند.

ای اشعث آیا مرا امر می کنی که آنان را طرد کنم آنگونه که گروهی مرفه از طرفداران حضرت نوح (ع) چنین درخواستی را از او نمودند و بدو چنین گفتند: «افرادى که اطراف تو را گرفته از تو پیروی می کنند جز اراذل و اوباش و بی اندیشه ها نیستند». بلکه ای اشعث پاسخ من به تو همان پاسخ پیامبر خدا حضرت نوح (ع) به افراد پست و بی شخصیت قوم خودش می باشد که فرمود: «من آنان را طرد نخواهم کرد چون در این صورت از جمله جاهلان خواهم بود».

سپس مولای متقیان (ع) با سوگندهایی که پیامبر اسلام (ص) از آینده کسانی که اطراف منبر او حلقه زده بودند و طرفدارانش، گفتار خود را به پایان برد مانند فقره ای از خطبه گذشته که فرمود: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و موجودات زنده را آفرید، البته او شما (اعراب) را برای اینکه به آئین اسلام برگردید سرکوب می کند آنگونه که شما در اوائل، آنان (ایرانیان) می زدید تا داخل در دین اسلام شوند» (این مطلب دلالت دارد که وعده الهی بزودی در بین اعراب محقق می شود و آنان را از دین روبر می گردانند و خداوند فرس (ایرانیان) را جایگزین آنها می نماید که مانند آنان عرب زبان نیستند... و دلالت دارد که پیروزی اسلام در این مرحله از ایران آغاز شده و به طرف قدس ادامه می یابد و مقدمه برای ظهور حضرت مهدی (ع) است.

روایت: شیران بی فرار

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

این روایت را احمد بن حنبل از پیامبر (ص) نقل کرده که آن حضرت فرمود: «نزدیک است که خداوند متعال، اطراف شما را از عجم پر نماید، آنان چون شیرانی هستند که اهل فرار نیستند طرفهای درگیر و دشمنان شما را می کشند و از غنیمت های شما استفاده نمی کنند» (266).

این روایت را نیز ابونعیم در کتاب خودش به چند طریق از حذیفه و سمره بن جندب و عبدالله بن عمر نقل کرده

است ، الا اینکه او بجای عبارت (از غنائم شما استفاده نمی کنند) (استفاده می کنند) آورده است (267) .

روایت : گوسفندان سیاه و سفید

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

این روایت را نیز حافظ ابونعیم در کتاب خود به چند طریق از ابوهریره و از مردی از صحابه و از نعمان بن بشیر و مطعم بن جبیر و ابوبکر و ابویعلی حذیفه یمانی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که عبارت حدیث ، از حذیفه می باشد:

((پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: امشب خواب دیدم گوسفندانی سیاه پشت سرم در حرکتند، سپس گوسفندان سفیدی به آنها پیوستند، بطوریکه دیگر گوسفندان سیاه را ندیدم ، ابوبکر گفت : این گوسفندان سیاه اعراب هستند که از شما پیروی می کنند و گوسفندان سفید عجم هستند که از شما پیروی می کنند و آنقدر تعداد آنان زیاد می شود که عربها در بین آنها دیده نشده و بشمار نمی آیند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : درست است فرشته وحی هم چنین تعبیر کرده است (268)))

در روایت ابونعیم عبارات گوناگونی است که تعبیر ابوبکر در آنها نیست و در برخی از آن روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب دید که گوسفندان سیاهی را آب می دهد که گوسفندان سفید بسیاری نیز بطرف ایشان روی آوردند...تا آخر .

روایت : ایرانیان ، طرفداران اهل بیت

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

حافظ ابونعیم این روایت را در کتاب یاد شده از ابن عباس نقل کرده و گفته است: ((نزد پیامبر صلی الله علیه و آله صحبت از فارس به میان آمد، حضرت فرمود: فارس (ایرانیان) طرفداران و دوستداران ما اهل بیت هستند (269)))

روایت : عجم ، مورد اعتماد پیامبر

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

این روایت را نیز ابونعیم در کتاب خویش از ابوهریره روایت کرده که گفت:

((نزد پیامبر صلی الله علیه و آله سخن از موالی و عجم ها بمیان آمد، حضرت فرمود :سوگند بخدا من بیش از شما (و) یا بیشتر از بعضی از شما) به آنها اعتماد دارم (270)))

قریب به همین مضمون را ترمذی در کتاب خود آورده (271) ، البته لفظ عجم ها در اینجا اعم از عجم (ایرانی) است و شامل غیر عرب از عجم مانند ترکان و غیر آنها نیز می شود.

روایت : آیا مردم ، کسانی جز فارسیان و رومیان اند؟

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

ابونعیم در کتاب خود، این روایت را از ابوهریره نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

((امت من آنچه را امتهای گذشته و نسل های قبل از آنان گرفته اند و جب به جب و متر به متر خواهند گرفت .

گفته شد: یا رسول الله همانگونه که فارس و روم انجام دادند؟ حضرت فرمود: مردم کدامند غیر از فارس ها و رومیان (272) »

این روایت ، به حقیقتی از تاریخ تمدن اشاره دارد و آن اینکه فرس (عجم) و رومیان یعنی غربی ها مرکز ثقل تمدن بشریت را در تاریخ تشکیل می دهند و ما در زمان خود شاهدیم که هیچ ملتی مانند فرس (ایرانیان) بر سر تمدن ، طرف درگیر ، با غربیها نیست .

ایرانیان و آغاز زمینه سازی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام

خراسانی و یاور او شعیب بن صالح هر دو ایرانی هستند

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

کلیه منابع روایی شیعه و سنی ، پیرامون حضرت مهدی علیه السلام اتفاق نظر دارند که آن بزرگوار بعد از نهضتی مقدماتی که برایش بوجود می آید، ظهور می کند... و یاران درفش های سیاه ، ایرانی اند که زمینه ساز حکومت آن حضرت و آماده کننده مقدمات فرمانروائی وی می باشند. در این روایات ، اتفاق است که دو شخصیت وعده داده شده ، سید خراسانی و یا هاشمی خراسانی و یاور او شعیب بن صالح هر دو ایرانی هستند... تا پایان روایاتی که مربوط به آنان در منابع شیعه و سنی آمده است .

اما منابع حدیث شیعه علاوه بر ایرانیان ، افراد دیگری را بعنوان زمینه سازان ظهور حضرت مهدی علیه السلام بنام یمنی ها ذکر نموده است چنانکه روایات بیشماری در منابع شیعه وجود دارد که بطور عموم دلالت دارد که قبل از ظهور آن حضرت ، حکومت و یا نیرو و یا نهضتی مبارز و انتقام گیرنده بر پا خواهد شد... مانند این روایتی که می گوید: «او می آید و برای خداوند، شمشیری است از نیام کشیده شده ((البته اگر چنین روایتی وجود داشته باشد. چه اینکه صاحب کتاب)) یوم الخلاص ((آن را با ذکر پنج منبع نقل کرده است که من این روایت را در این منابع نیافتم ، همچنین موارد متعدد دیگری که برای آنها هم منابعی را ذکر نموده است ! خداوند به ما دقت و امانت در نقل روایات را عنایت فرماید... و مانند روایت ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام که گفت شنیدم ، حضرت می فرمود:

«هنگامیکه درفش حق برافراشته میگردد شرقی ها و غربی ها را لعن و نفرین می کنند ! آیا میدانی برای چه ؟ عرض

کردم خیر. برای آنچه را که مردم با آن روبرو میشوند از اهل بیت و فرزندان آن حضرت پیش از ظهور وی (273) »

این روایت دلالت دارد که اهل بیت آن حضرت ، از بنی هاشم اند و پیروان وی ، غرب و شرق را خشمگین و ناراحت کرده اند، آنها (دشمنان) زمانیکه با نهضت ظهور حضرت مهدی علیه السلام روبرو میشوند برای آنان مصیبتی بس بزرگ است که در اثر آن اعصابشان را از دست می دهند و روایتی که قبلا از روضه کافی در تفسیر آیه شریفه

«بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باءس شدید» (از امام صادق علیه السلام نقل شد حضرت فرمودند:

«گروهی را که خداوند پیش از ظهور قائم برمی انگیزد، هیچ دشمنی را از آل پیامبر صلی الله علیه و آله فرا نمی

خوانند مگر اینکه او را بقتل می رسانند»)

و سایر روایاتی که دلالت دارد، مهیا شدن مقدمه و زمینه برای ظهور آن حضرت ، با نیروی نظامی و تبلیغاتی جهانی

است و چنانکه در برخی روایات آمده است بگونه ای است که)) نام او بر سر زیانهاست.))

بنابراین روایات مربوط به مقدمات ظهور، به سه دسته تقسیم می شود:

الف روایات مربوط به روی کار آمدن یاران درفشهای سیاه که شیعه و سنی بر آن اتفاق دارند.

ب روایات مربوط به حکومت یمنی که فقط در منابع شیعه وارد شده است، البته شبیه این روایات، احادیثی در

برخی از منابع اهل سنت است مبنی بر ظاهر شدن یمنی پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام.

ج روایاتی که حاکی از ظاهر شدن و روی کار آمدن زمینه سازان ظهور آن بزرگوار است، بی آنکه آنها را مشخص

نمایند... اما بزودی متوجه خواهید شد که این روایات بطور عموم دلالت بر یاران و یمنی آن حضرت دارد که زمینه

ساز حکومت وی هستند.

اما روایات، زمان روی کار آمدن حکومت یمنی ها را مشخص نموده است که در همان سال ظهور حضرت و همزمان

با خروج سفیانی از سرزمین شام و یا نزدیک خروج سفیانی که دشمن و مخالف حضرت است، می باشد. چنانکه

خواهید دانست.

اما حکومت زمینه سازان ایرانی، به دو مرحله مشخص تقسیم می شود: مرحله اول، آغاز نهضت آنان بوسیله مردی

از قم، کسی که حرکتش سرآغاز امر ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، چه اینکه روایات گویای این است که

((آغاز نهضت آن حضرت از ناحیه مشرق است.))

مرحله دوم، ظاهر شدن دو شخصیت مورد نظر، در بین آنها به نام سید خراسانی و فرمانده نیروهای آن حضرت و

جوان گندمگونی که نام وی در روایات، شعیب بن صالح ضبط شده است.

چنانکه می توان، نقش ایرانیان زمینه ساز را با توجه به پیشامدها و حوادثی که ذکر آنها در اخبار آمده است.

مرحله اول: از آغاز نهضت آن توسط مردی از قم تا ورودشان در جنگ.

مرحله دوم: داخل شدن در جنگی طولانی، تا اینکه خواسته های خویش را بر دشمن تحمیل میکنند.

مرحله سوم: رد کردن خواسته های نخستین خود که اعلام کرده بودند و بپا شدن قیام همه جانبه آنان.

مرحله چهارم: سپردن پرچم اسلام بدست توانای حضرت مهدی علیه السلام و شرکت جستن آنها در نهضت مقدس

آن حضرت.

در برخی از روایات، آمده است که ظاهر شدن خراسانی و شعیب در اثنای جنگ ایرانیان بوقوع می پیوندد، بگونه ای

که آنها با توجه به طولانی شدن نبردشان با دشمن، خودشان سید خراسانی را بعنوان سرپرستی امور اجتماعی و

سیاسی خود برمی گزینند گر چه وی از پذیرفتن این منصب خرسند نیست، اما آنها او را سرپرست خود قرار می

دهند، سپس سید خراسانی، شعیب بن صالح را به فرماندهی نیروهای مسلح خویش برمی گزیند.

در تعدادی از روایات، زمان آخرین مرحله زمینه سازی آنان که متصل به ظهور حضرت مهدی علیه السلام است

مشخص گردیده که شش سال خواهد بود. این برهه، مرحله شعیب و خراسانی است، از محمد بن حنیفه نقل شده

است که فرمود:

((درفشهای سیاهی از بنی عباس و پس از آن درفشهای سیاه دیگری از خراسان خروج می کنند که حاملان آنها کلاه

سیاه و لباس سفید بر تن دارند، پیشاپیش آنان مردی است که وی را صالح بن شعیب یا شعیب بن صالح می نامند او از قبیله بنی یمنم است آنان نیروهای سفیانی را شکست داده و در بیت المقدس فرود می آیند تا مقدمه حکومت حضرت مهدی علیه السلام را فراهم آورند، تعداد سیصد تن دیگر از شام به او می پیوندند، فاصله خروج او تا تقدیم زمام امور را به حضرت مهدی علیه السلام هفتاد و دو ماه میباشند⁽²⁷⁴⁾ .))

در مقابل این احادیث ، روایات دیگری است که می گوید، ظاهر شدن خراسانی و شعیب ، مقارن و همزمان ، ظاهر شدن یمنی و سفیانی است از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

((خروج خراسانی و سفیانی و یمنی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع میشود، درفش یمنی در بین این پرچمها از همه هدایتگر است ، زیرا وی مردم را به حق دعوت می کند⁽²⁷⁵⁾ .))

و از امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود:

((خروج سفیانی و خراسانی و یمنی در یک سال و یک ماه و یک روز است مانند نظم و ترتیب دانه های تسبیح که یکی بعد از دیگری است جنگ از هر طرف روی می آورد. وای بر کسانی که در مقابل آنان بایستند در میان آن درفشها، پرچم یمنی هدایت گرتر است ، آن درفش حق است و شما را بسوی صاحبان (مهدی علیه السلام) دعوت می کند⁽²⁷⁶⁾ .))

ظاهراً، مراد از خروج این سه نفر به ترتیب ، مانند دانه های تسبیح ، با اینکه در یک روز واقع می شود این است که انگیزه های خروج آنها با یکدیگر ارتباط سیاسی دارد. البته آغاز خروج آنان در یک روز است ، اما ترتیب جنبش آنان و استحکام امورشان مانند مهره های تسبیح ، یکی پس از دیگری واقع می شود.

بعلاوه روایت هفتاد و دو ماه اگر چه قابل قبول است . چون به طرق زیادی از محمدبن حنیفه نقل شده است و روایات ، گویای این است که وی دارای نوشته ای از پدر بزرگوارش حضرت علی علیه السلام بوده که حضرت آن را از گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته بود و در آن حوادث و پیش آمدهای آینده بوده ، بلکه بنا بگفته برخی روایات ، در آن نوشته ، نام تمام فرمانروایان حاکم بر مسلمانان ، تا روز قیامت ذکر شده بوده و آنرا فرزندش ابوهاشم از وی به ارث برده و نام کسانی را که از عباسیان حکومت خواهند کرد به اطلاع آنان رسانده است....

اما با این همه ، آنچه که در مسئله خراسانی و شعیب بهتر بنظر می رسد، روایاتی است که می گوید خروج خراسانی و شعیب همزمان خروج سفیانی و یمنی است ، چون این روایات ، منتسب به امامان علیه السلام میباشد و سندش محکمتر است ، بلکه در این روایات احادیث صحیح⁽²⁷⁷⁾ السندی نیز مانند روایت ابوبصیر از امام باقر علیه السلام وجود دارد.

در هر صورت ، این مرحله از حکومت زمینه سازان دولت حضرت ، چنانچه ما هم ترجیح دادیم ، سال قبل از ظهور وی و یا احتمال اینکه شش سال باشد و در هر حال آخرین مرحله حکومت آنهاست ، اما آنچه مشکل بنظر می رسد، شناخت مراحل دیگر دولت آنها قبل از آخرین مرحله آن است و اینکه فاصله بین آغاز حکومت آنان بواسطه مردی از قم بین خروج سید خراسانی و شعیب چقدر است ؟...این در حقیقت بخشی مفقود از سلسله روایات مربوط به ایرانیان است که من در روایات ندیدم چه اندازه بوده است ... آری در برخی از روایات ، اشاره هایی در این زمینه

وجود دارد که بعد از بیان مهم ترین روایات مربوط به حکومت آنان ، خواهد آمد.

روایت : آغاز حکومت مهدی علیه السلام از ایران

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

از جمله آن روایات ، حدیثی است که صراحت دارد، آغاز نهضت حضرت مهدی علیه السلام از ناحیه مشرق خواهد بود از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است که فرمود:

((آغاز ظهور او از مشرق است ، زمانیکه این امر پیش آمد، سفیانی خروج می کند⁽²⁷⁸⁾))

و از طرفی آنچه که علما بر آن اتفاق دارند و در روایات به نحو تواتر⁽²⁷⁹⁾ وارد شده این است که ظهور آن حضرت از مکه است ، بنابراین باید مراد از گفته امیرمؤمنان علیه السلام که فرمود: «آغاز نهضت او از ناحیه مشرق است » یعنی آغاز و شروع نهضت وی از مشرق ، یعنی ایران است . و همچنین دلالت دارد که آغاز نهضت آن حضرت ، قبل از خروج سفیانی بوده و فاصله بین آغاز امر او و خروج سفیانی ، مدتی نه کوتاه و نه طولانی است . زیرا در روایت ، نهضت حضرت بر خروج سفیانی (با) و او ((عطف شده است نه)) فاء ((و)) ثم ((که دلالت بر فاصله داشته باشد، بلکه می توان گفت این روایت ، اشاره به نوعی ارتباط سببی بین آغاز امر زمینه سازی برای دولت حضرت مهدی (علیه السلام) از سرزمین ایران و بین خروج سفیانی دارد، توجه داشتید که جنبش سفیانی صرفا واکنشی است جهت رویارویی با موج فزاینده نهضت اسلامی که زمینه ساز مقدمه قیام آن حضرت می باشد.

روایت : امت محمد (صلی الله علیه و آله) و حکومت مردی از اهل بیت

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

روایتی را که ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده نیز از جمله روایات در این زمینه است ، حضرت فرمود: ((ای ابوبصیر امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا زمانیکه خاندان فلان بر مسند حکم هستند هیچگاه به گشایشی نخواهند رسید تا آنکه فرمانروایی آنان منقرض شود، با تمام شدن آن ، خداوند آن را به مردی از اهل بیت ارزانی می دارد که روش او بر اساس تقوی و عمل وی هدایت گر مردم است . در مقام قضاوت و حکم بر مردم ، اهل رشوه نیست . بخدا سوگند من او و نام او و پدرش را می دانم آنگاه ، آن مرد تنومند و کوتاه اندام که دارای علامت خال بر صورت و دو نشانه دیگر بر پوست بدن دارد می آید، او پیشوایی عادل است که حافظ و نگهبان آنچه که نزد او ودیعه گذاشته شده است می باشد، دنیا را پر از عدل و داد می نمایند آنگونه که بدکاران آن را پر از ظلم و جور کرده اند))⁽²⁸⁰⁾

این روایت قابل توجهی است ولی متأسفانه بخش پایانی آن ناقص است ، این روایت را صاحب بحر از کتاب «اقبال» (سید بن طاووس نقل کرده است که صاحب اقبال در کتابش ص ۵۹۹ بیان داشته است که این روایت را در سال ۳۲۶ در کتاب) ملاحم ((بطائنی دیده است و از آن کتاب این روایت را نقل کرده اما ناتمام ، و در پایان گفتارش گفته است)) سپس تمام روایت را نقل کرده است ((حال آنکه کامل نقل نکرده است ، بطائنی از یاران امام صادق (ع) بوده و نسخه کتاب وی نایاب است البته ممکن است در کتابهای خطی ناشناخته در اطراف و اکناف کشورهای اسلامی ما در کتابخانه ها وجود داشته باشد.

روایت دلالت دارد که سید بزرگواری از ذریه اهل بیت (ع) پیش از ظهور حضرت قائم (ع) حکومت می کند و

مقدمات دولت آن حضرت را فراهم می نماید، مردم را متوجه تقوا و پرهیزکاری می نماید و طبق احکام اسلام عمل می کند، وی اهل سازش و رشوه گیری نیست ، این سید که ذکر آن در روایت آمده احتمال دارد مراد از او امام خمینی باشد.

اما جمله خاندان فلان که امام فرمود: «تا زمانیکه خاندان فلان بر سر کار باشند» (ملازمه ندارد که مراد از آنها بنی عباس باشند آنگونه که سید بن طاووس فهمیده است ، همینطور در سایر روایاتی که امامان (علیه السلام) در آنها تعبیر به فلان و آل فلان نموده اند، البته گاهی منظور امامان (علیه السلام) از این تعبیر، بنی عباس و گاهی خاندانهایی است که قبل از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) فرمانروائی می کنند، مثلاً روایات متعددی که بازگو کننده اختلاف بین خاندان فلان و آل فلان ، از حکام حجاز است وجود دارد که آنان بر شخص فرمانروائی از خودشان اتفاق نظر پیدا نمی کنند و بین قبیله ها ایجاد اختلاف می شود، آنگاه حضرت مهدی (ع) ظهور می کند و مانند روایتی که از امیرمؤمنان علی (ع) روایت شده است که حضرت فرمود:

«آیا خبر ندهم شما را به پایان سلطنت خاندان فلان؟ عرض کردیم آری ای امیرمؤمنان ، فرمود: کشته شدن بی گناهی در سرزمین حرم از قبیله قریش ، سوگند به خدایی که دانه را شکافت و موجودات را هستی بخشید بعد از پانزده شب دیگر، سلطنتی برایشان نخواهد بود»⁽²⁸¹⁾»

و غیر از این روایت ، روایات متعدد دیگری که اختلاف بین بنی فلان و یا به هلاکت رسیدن فرمانروای ظالمی از آنان را بیان کرده است و اینکه پس از آن سفیانی خروج خواهد کرد و یا ظهور حضرت مهدی (ع) بوقوع می پیوندد و یا اینکه بیانگر برخی از نشانه ها و پیشامدهای نزدیک ظهور آن حضرت است ... بنابراین باید این روایت را به غیر بنی عباس تفسیر نمود زیرا صدها سال پیش ، حکومت و فرمانروائی آنها سپری شده است.

بلکه روایاتی که به صراحت از بنی عباس نام برده است ، حتما باید مورد بررسی و دقت قرار گیرد. چه اینکه این روایات از امامان (ع) با عبارت «فرزندان فلان» و «و» خاندان فلان «وارد شده است و شخص راوی آن را بلفظ بنی عباس روایت کرده به این اعتقاد که مراد از گفته امام (ع) (از) فرزندان فلان» ، بنی عباس می باشد. گاهی در روایات ظهور، تفسیر به بنی عباس صحیح است زیرا مراد از ذکر نام آنها، روش آنان است که در نقطه مقابل امامان (ع) بوده است ، نه اینکه مراد شخص آنها و فرزندان و یا ذریه آنان باشد... البته بندرت نیاز به چنین تفسیری پیدا می کنیم زیرا در اغلب روایات تعبیر به فرزندان و خاندان فلان شده است.

به هر حال ، منظور از خاندان فلان در روایت مورد بحث که فرمود: «تا زمانیکه خاندان فلان بر مسند حکم باشند، تا اینکه فرمانروائی آنان منقرض شود، با تمام شدن آن خداوند آن را بر مردی از اهل بیت قرار می دهد» (حکام ظالم و ستم پیشه ، غیر از بنی عباس است که سید موعود، بعد از آنان ظاهر می شود و قبل از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) با عدالت حکمرانی می کند.

اما لفظ «آنگاه ، آن مرد تنومند کوتاه اندام که دارای علامات خال بر صورت و دو نشانه دیگر بر پوست بدن دارد، پیشوایی است عادل» (حکایت از این دارد، بعد از آن سید کسی خواهد آمد که مفهوم آن این است که آن شخص حضرت مهدی (علیه السلام) است و هم اوست که دارای این نشانه هاست ، چنانکه در اوصاف حضرت آمده است . اما صفت «مرد تنومند کوتاه قد» (بر آن حضرت تطبیق نمی کند. زیرا در مجموعه روایات ، آن حضرت بلند قامت و

موزون یاد شده است ، بعید نیست که یک بخش و یا بیشتر از این روایت ، در اثر نقل سید بن طاوس و یا دیگری از راویان ، افتاده باشد. و این مرد تنومند و کوتاه اندام ، بعد از سید مورد نظر می آید و برخی از صفات دیگرش از روایت افتاده است ، بدین سان نمی توانیم ، اتصال زمان این سید مورد نظر را به زمان ظهور حضرت مهدی (ع) ، از این روایت استفاده کنیم .

روایات مربوط به قم ، و مرد موعود این شهر

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

از زمره روایات ظهور، بپا خاستن مردی از قم و یاران وی می باشد، از امام کاظم (ع) (روایت شده است که فرمود: «مردی از قم ، مردم را به سوی خدا دعوت می کند، افرادی گرد او جمع می شوند که قلب هایشان همچون پاره های آهن سستبر است که بادهای تند حوادث ، آنان را نمی لغزند، از جنگ خسته نشده و نمی ترسند اعتماد آنان بر خداست و سرانجام کار از آن پرهیزکاران است»⁽²⁸²⁾)

و همچنین مطالب بعد از آن مربوط به قم است .

نکته قابل توجه این است که ، امام (ع) در روایت ، تعبیر به «مردی از قم» (نموده و نفرموده است از اهل قم ، می توان این جمله را بر امام خمینی تطبیق داد. چه اینکه ایشان اهل خمین و ساکن قم می باشند و اینکه او) مردم را به سوی خدا دعوت می کند ((نه فقط اهل قم و یا اهل مشرق زمین را. و به اینکه بادهای تند کینه توزی دشمنان و یا جنگ و درگیریها که برای وی و طرفدارانش پیش می آید، همچنان مقاوم می ایستند و مبارزه می کنند و هیچ تزلزلی به خود راه نمی دهند.

روایت ، زمان وجود این مرد را که به آن بشارت داده شده است مشخص نکرده است اما در تاریخ قم و ایران چنین شخصیت و یارانی دارای این صفات برجسته ، قبل از امام خمینی و طرفدارانش بی سابقه بوده است ... البته احتمال اینکه این روایت ناقص باشد وجود دارد و یا اینکه به مناسبتی ، امام آن را فرموده اند، همین روایت را صاحب بحارالانوار، از کتاب تاریخ قم نوشته حسن بن محمد بن الحسن قمی که هزار سال پیش آن را تالیف نموده است نقل کرده که متأسفانه نسخه آن کتاب یافت نمی شود.

گاه گفته می شود: درست است که در تاریخ قم و ایران ظاهر شدن چنین مرد وعده داده شده ای را با یارانی دارای صفات برجسته ، کسی سراغ نداشته است ... اما دلیلی هم نداریم که این روایت ، منطبق بر امام خمینی و طرفداران وی می باشد شاید منظور مرد دیگر و یاران دیگری باشد که در عصر و زمان ما ظاهر خواهند شد و یا اینکه بعد از مدتی طولانی و یا کوتاه خواهند آمد...

پاسخ : آری درست است که در روایت ، آنگونه که بیان کردیم زمان این پیشامد مشخص و روشن نشده است اما مجموعه صفاتی که در روایت آمده ، بعلاوه آنچه که در روایات متعدد دیگر، پیرامون قم و ایران وارد شده است موجب اطمینان این معناست که مراد از صفات یاد شده ، امام خمینی و یاران وی می باشند... بنابراین اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و امامان (ع) به حادثه و پیشامدی خبر دادند که منطبق بر وضع موجود باشد، معقول نیست که از آن چشم پوشی نموده و آن را بر قضیه و حادثه ای مشابه آن و یا واضح تر، که وعده پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او بر آن منطبق شود، حمل نمائیم.

از روایاتی که درباره قم و برتری و آینده آن از اهل بیت (ع) نقل شده است به خوبی روشن است که این شهر نزد آن بزرگواران از ارزش و اهمیت ویژه ای برخوردار است ، بلکه می توان گفت مؤسس و بنیانگذار این شهر و طرح و ایجاد آن در قلب ایران در سال ۷۳ هجری ، بدست با کفایت امام باقر (ع) بوده است که بعد از آن نسبت به این شهر عنایت خاصی داشته اند .

و آنان با دانشی که از جد بزرگوارشان داشته اند، خبر داده اند که در آینده ، این شهر مقدس از جایگاهی والا برخوردار خواهد شد و اهالی این شهر، از یاران باوفای حضرت مهدی ارواحنا فدا خواهند بود .
برخی روایات ، تصریح دارد به اینکه فلسفه نامگذاری این شهر مقدس به قم مناسب با نام حضرت مهدی که قائم بحق است می باشد و مناسب با قیام و بیا خاستن اهل قم و منطقه جغرافیایی آن شهر در زمینه سازی و یاری نمودن آن حضرت است از طرفی وجود یک آبادی ، در نزدیکی این شهر در زمان تاسیس آن بنام کمندان و یا کمد، به این معنی نیست که در نامگذاری به « قم » عربی بودن این کلمه ملاحظه نشده است جز این مناسبت که نام آن قم گذاشته شده و یا تغییر و دگرگونی در نام فارسی آن بوجود آمده است به ویژه زمانی که تاسیس این شهر از ناحیه علماء و روایت کنندگان حدیث ، از امام باقر و صادق (ع) و زیر نظر آن دو بزرگوار بوده است ... عفاً بصری از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت:

«امام (ع) به من فرمود: آیا می دانی از چه رو این شهر را قم می نامند؟ عرض کردم: خدا و رسولش آگاهترند
فرمود: همانا قم نامگذاری شده برای اینکه اهل قم اطراف قائم (ع) گرد آمده و با وی قیام می نمایند و در کنار او ثابت قدم مانده و او را یاری می کنند» (283)

این روایت ، و امثال آن قرینه هایی هستند بر اینکه آغاز تاسیس شهر مقدس قم توسط عبدالله پسر مالک اشعری و برادرش اءحوص و هواداران آنان که همگی از یاران خاص امام باقر (ع) و راویان حدیث آن بزرگوار بوده اند همه اینها موجب این اطمینان است که تاسیس این شهر به امر امام باقر (ع) بوده است و این نام را آن حضرت برای این شهر انتخاب فرموده اند، نام قم در روایات به صیغه مذكر به معنی (بلد) (سرزمین) و بطریق مؤنث (بلده) (شهر) آمده است این کلمه (قم) هم قابل صرف کردن است و هم بصورت غیرمنصرف به کار می رود .
ظاهر برخی روایات این است که امامان (ع) نسبت به شهر قم عنایت خاصی داشته اند و مفهومی را برتر و وسیع تر از یک شهر و توابع آن ، به این شهر بخشیده اند، لذا نام این شهر را به معنای خط و روش و اسلوب قم ، نسبت به ولایت اهل بیت (ع) و قیام آنان با مهدی آل پیامبر (صلی الله علیه و آله) بکار برده اند. عده ای از بزرگان ری نقل کرده اند که حضور امام صادق (ع) رسیدند و:

«عرض کردند: ما از اهل ری هستیم که خدمت رسیده ایم ، حضرت فرمود: خوش آمدند برادران قمی ما، سپس عرض کردند ما اهل ری هستیم ، حضرت فرمود: خوش آمدند برادران قمی ما مجدداً عرض کردند: ما اهالی ری هستیم ، امام نیز کلام اول خود را تکرار کرد، آنان گفتند خود را چند بار یادآور شدند، امام نیز مانند اول آنان را پاسخ داد و چنین فرمود: خداوند دارای حریمی است که عبارت است از مکه مکرمه و پیامبر دارای حریمی است و آن مدینه منوره است و امیرالمؤمنین (ع) دارای حریمی است که کوفه است و ما اهل بیت نیز دارای حریمی هستیم که آن شهر قم است ، بزودی بانوئی از سلاله من بنام فاطمه در این شهر دفن خواهد شد کسی که آن بزرگوار را در قم

زیارت کند اهل بهشت می باشد))

راوی گفت این سخن را امام صادق (ع) زمانی فرمود که هنوز حضرت کاظم (ع) متولد نشده بودند⁽²⁸⁴⁾))

یعنی قم، حرم امامان (ع) از اهل بیت، تا زمان حضرت مهدی (ع) و مرکز ولایت و یاری آن بزرگواران می باشد و اهل ری و غیر آن نیز اهل قم محسوب می شوند زیرا آنان نیز پیرو خط و روش اهل قم نسبت به اهل بیت (ع) هستند. از این رو بعید نیست که مراد از اهل قم که در روایات آمده و اینکه آنان یاوران حضرت مهدی (ع) می باشند، همه ایرانیانی باشند که در ولایت و دوستی و جنگ و جهاد پیرو امامان (ع) هستند، بلکه شامل مسلمانان غیرایرانی نیز بشود.

و معنای کلام راوی که گفت: «حضرت این کلام را زمانی فرمود که هنوز حضرت کاظم متولد نشده بود» (یعنی این گفته امام صادق که قبل از ولادت امام کاظم بوده مشعر به این است که آن حضرت از ولادت نوه خویش فاطمه معصومه دختر موسی بن جعفر (ع) پیش از ولادت پدر بزرگوارش یعنی قبل از سال ۱۲۸ هجری قمری، خبر داده است و اینکه آن بانوی بزرگوار در قم دفن خواهد شد، و این قضیه هفتاد سال بعد، تحقق پیدا کرده است...)) بزرگان قم نقل کرده اند زمانی که مأمون، علی بن موسی الرضا (ع) را در سال ۲۰۰ هجری از مدینه خارج کرد و به طرف مرو، فرستاد در سال ۲۰۱ هجری خواهر گرامی او حضرت فاطمه معصومه در پی برادر از مدینه خارج شد و به سمت ایران حرکت کرد تا به شهر ساوه رسید در آنجا بیمار شد، سؤال کرد چقدر فاصله بین من و قم است؟ عرض کردند ده فرسخ...))

...)) زمانیکه این خبر به اولاد سعد یعنی سعد پسر مالک اشعری رسید همگی با هم آهنگ ساوه نمودند تا از آن حضرت تقاضا کنند که به شهر آمده و در آنجا بماند چون حضور او رسیدند، موسی پسر خزر از بین آن جمعیت خارج شد و بطرف حضرت رفته و مهار شتر ایشان را گرفته و تا قم همراهی کرد و آن بزرگوار را در منزل خویش جای داد، پس از اقامت ۱۶ یا ۱۷ روز در شهر قم، در اثر بیماری قبلی به رحمت و رضوان الهی پیوسته و روح پاکش به ملکوت اعلی پر گشود. موسی پسر خزر پس از مراسم غسل و کفن آن حضرت، بدن شریفش را در زمینی که متعلق به خودش بود و هم اکنون نیز مرقد مطهرش در آنجاست، بخاک سپرد و سقفی از بوریا و حصیر بر قبر آن حضرت سرپا نمود، تا زمانی که توسط زینب دختر حضرت جواد (علیه السلام) بر قبر مطهر آن بزرگوار گنبد و بارگاهی بنا نمودند...))

از این روایات چنین بر می آید، که فاطمه معصومه، بسیار اهل عبادت و زهد و بزرگواری بود، همانند مادرش حضرت فاطمه زهرا (س)، آن بزرگوار در عین اینکه از سن کمی برخوردار بود، اهل بیت (علیه السلام) مقامی خاص و ارزش و اهمیت والایی داشت چه اینکه این مقام و منزلت حضرت، نزد علماء و بزرگان قم نیز محرز بوده است زیرا برای ارج نهادن بمقام آن بانو از قم به طرف ساوه حرکت کرده و به استقبال وی شتافتند و پس از رحلت آن بانو، ساختمان نسبتاً ساده ای بر مزارش ساخته سپس گنبدی بنا کردند و آنجا را زیارتگاه دوستداران اهل بیت قرار داده اند و عده ای از آن بزرگان وصیت کردن که در جوار حضرتش به خاک سپرده شوند.

در روایات آمده است که سن مبارک حضرت معصومه (س) کمتر از بیست سال بوده است، و شاید علت اینکه ایرانیها آن حضرت را «فاطمه معصومه» و «یا» معصومه قم «می نامند و به خاطر کمی سن آن بزرگوار باشد، زیرا

معصوم در لغت فارسی به معنای بی گناه می آید و از همین رو به طفل خردسال نیز که بی گناه است معصوم می گویند و شاید هم به جهت طهارت و پاکدامنی و عصمت آن حضرت از گناه باشد، چون در مذهب شیعه عصمت بر دو نوع است: یک عصمتی که واجب است در امامان (علیه السلام) وجود داشته باشد و این، در مورد چهارده معصوم (علیه السلام) ثابت است و دیگر عصمتی که جایز است و آن برای بزرگان و اولیاء خدا ثابت است که مقدس و پاک از گناهان و آلودگی‌هایند.

از روایت بعدی که از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است، ظاهر می شود که امامان (علیه السلام)، از بدو تاسیس شهر قم، مردم این شهر را به عنوان یاران حضرت مهدی (علیه السلام) بشمار آورده اند و دوستی و محبت مردم این شهر نسبت به حضرت مهدی، قبل از ولادت آن حضرت معروف بوده است از صفوان بن یحیا نقل شده است که گفت:

((روزی خدمت امام رضا (علیه السلام) بودم، سخن از اهل قم و علاقه آنان نسبت به حضرت مهدی (علیه السلام) به میان آمد، آن حضرت برای آنان طلب آموزش کرد و فرمود: خداوند از آنان خشنود باشد، آنگاه فرمود: بهشت دارای هشت در است که یکی از آنها مخصوص اهل قم می باشد، آنان) اهل قم) بهترین پیروان ما از بین شیعیان جهان هستند خداوند سبحان محبت و دوستی ما را در سرشت آنان قرار داده است (285))

در روایت آمده است که درهای بهشت به تناسب اعمال مردم بین آنان تقسیم بندی شده است، از این رو بعید نیست که معنی این جمله که (یک در، ویژه اهل قم است) این باشد که آنان را از در مبارزین و مجاهدین همراه امامان (علیه السلام) و یا از در مخصوص شایستگان چنانکه در صفات آنها وارد شده است، داخل بهشت می شوند و گفته حضرت که)) آنها بهترین پیروان ما از بین شیعیان جهان هستند ((دلاله به فضیلت و برتری اهل قم بر سایر شیعیان دارد.

قابل توجه است که محبت اهل قم نسبت به حضرت مهدی (علیه السلام) تاکنون همچنان پرشور و زنده باقی مانده است بلکه با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این عشق به سر حد کمال رسیده است و این حقیقت را در ایمان و عملکرد و ظواهر زندگی آنان حتی در نامگذاری فرزندان و مساجد و مؤسسات خود بنام آن حضرت، به گونه ای که هیچ خانه ای از این نام خالی نیست، می توان مشاهده نمود.

برخی روایات دلالت دارد که، بلا و گرفتاری از اهل قم دور است و خداوند سبحان کسانی را که بدخواه این شهر باشند، نابود می گرداند. از ابان بن عثمان و حماد بن نواب روایت شده که گفتند:

((خدمت امام صادق (علیه السلام) بودم که عمران پسر عبدالله قمی وارد شد، خدمت امام رسید و از او مسئول کرد. حضرت با وی بسیار با ملاطفت برخورد کرد، پس از رفتن آن مرد از امام (علیه السلام) سؤال کردم؛ این شخص که با او این همه خوشرفتاری فرمودی که بود؟ حضرت فرمود: او از خانواده بزرگواران، یعنی: اهل قم بود هیچ ستمگری درباره آنان نیت سوء نمی کند، مگر اینکه خداوند او را درهم می شکند (286))

در روایت دیگری آمده است که)) بلاء از قم دفع شده است (287))

در جای دیگر نقل شده است که:

((اهل قم از ما و ما از آنان هستم ، هر ستمگری که درباره آنان اراده سوء داشته باشد مرگ او فرا می رسد، تا زمانیکه به یکدیگر خیانت نکنند (و در نسخه دیگر: تا زمانی که تغییر روش ندهند) اما زمانی که آلوده به چنین اعمالی شدند، خداوند سبحان ، ستمگران را بر آنان حاکم می کند، ولی آنان (اهل قم) یاران قائم و بازگو کنندگان مظلومیت ما و رعایت کنندگان حقوق ما هستند، آنگاه رو به آسمان کرد و گفت : خداوند آنان را از شر هر فتنه ای نگهدار و از هر گزندى نجات ببخش⁽²⁸⁸⁾))

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

((بلاها از قم و اهل آن دور شده است ، بزودی زمانی خواهد رسید، که قم و اهل آن حجت بر مردم خواهند بود و این در زمان غیبت قائم ، ما و ظهور وی می باشد، اگر چنین نباشد زمین اهل خودش را فرو می برد، فرشته های الهی بلاها را از این شهر و اهل آن دفع می کنند هر ستمگری که در حق آنان اراده بد داشته باشد، خداوند در هم کوبنده ستم پیشگان ، او را درهم می شکند و یا به گرفتاری و مصیبت و یا دشمنی ، مبتلا می گرداند، خداوند سبحان ، قم و اهلس را در زمان فرمانروائی ستمگران از یاد آنان می برد آنگونه که ظالمان یاد خدا را فراموش کردند⁽²⁸⁹⁾)) . البته ، این بدین معنا نیست که به اهل قم اصلا بدی نمی رسد، بلکه ممکن است برخی مشکلات بر آنان وارد شود، ولی خدای بزرگ ، آنان دشواری و بلا را از آنان دور نگه داشته و با الطاف گوناگون خویش آنها را یاری می فرماید، که از بارزترین آنها، نابود کردن سرکشان و متجاوزین و مشغول نمودن آنان به گرفتاریهایی است که ، به اهل قم نپرداخته و بطور کلی از آنها یاد هم نمی کنند.

صاحب بحارالانوار دو روایت را، از امام صادق (علیه السلام) که بیان کننده آینده شهر قم و نقش مکتبی آن پیش از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) می باشد آورده است .

روایت اول بیان می دارد:

((خداوند بوسیله شهر کوفه بر سایر شهرها استدلال می کند، همچنین به مؤ منان آن شهر بر سایر مؤ منین و به شهر قم بر سایر شهرها و بواسطه اهل قم بر جهانیان اعم از جن و انسان ، خداوند متعال اهل قم را مستضعف فکری قرار نداده بلکه همواره آنان را موفق و تاءید کرده است سپس فرمود: دینداران در این شهر در مضیقه زندگی می باشند اگر غیر این باشد مردم به سرعت به آنجا روی می آورند و آنجا خراب می گردد و اهل آن تباه می شوند و آنگونه که باید نمی تواند بر سایر سرزمین ها حجت باشد، زمانیکه موقعیت قم بدینجا برسد آسمان و زمین آرامش ندارد و ساکنان آنها لحظه ای باقی نمی مانند و بلا و گرفتاری از قم و اهل آن دفع گردیده است ، بزودی زمانی خواهد رسید که قم و اهل آن حجت بر مردم خواهند بود و این در زمان غیبت قائم ما و ظهور وی می باشد. اگر چنین نباشد زمین اهل خودش را فرو می برد، فرشته های الهی مأمور دور نمودن بلاها از این شهر و اهل آن می باشند هر ستمگری که درباره آنان اراده بد داشته باشد، خداوند درهم کوبنده ستم پیشگان ، او را درهم می شکند و یا به گرفتاری و مصیبت و یا دشمنی ، مبتلا می گرداند، خداوند متعال نام قم و اهلس را در زمان فرمانروائی ستمگران از یاد آنان می برد آنگونه که آنها یاد خدا را فراموش کردند.))

و روایت دوم می گوید:

((بزودی شهر کوفه از مؤ منان خالی می گردد و بگونه ایکه مار در جایگاه خود فرو می رود علم نیز این چنین از

کوفه رخت برمی بندد و از شهری بنام قم آشکار می شود و آن سامان معدن فضل و دانش می گردد بنحویکه در زمین کسی در استضعاف فکری بسر نمی برد حتی نوعروسان در حجله گاه خویش . و این قضایا نزدیک ظهور قائم ما به وقوع می پیوندد، خداوند سبحان ، قم و اهلش را برای رساندن پیام اسلام ، قائم مقام حضرت حجت می گرداند اگر چنین نشود زمین اهل خودش را فرو می برد و در زمین حجتی باقی نمی ماند، دانش از این شهر به شرق و غرب جهان منتشر می گردد، بدین سان بر مردم اتمام حجت می شود و یکی باقی نمی ماند که دین و دانش به وی نرسیده باشد (آنگاه قائم) (علیه السلام) ظهور می کند و ظهور وی باعث خشم و غضب خداوند بر بندگان می شود . زیرا خداوند از بندگان انتقام نمی گیرد مگر بعد از آنکه وجود مقدس حضرت حجت را انکار نمایند⁽²⁹⁰⁾ .))

از این دو روایت ، چند امر روشن می شود:

الف اینکه دو روایت نقل به معنی شده اند، بعلاوه در آنها اندکی تقدیم و تأخیر است اما آنچه که مهم است معنایی که این دو روایت در بر دارند.

ب از این روایتهای استفاده می شود، که نقش مذهبی شهر کوفه در دانش و پیروی از اهل بیت (علیه السلام) نقشی مهم و بزرگ بوده ، اما در آستانه ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) مضمحل شده و از بین می رود، البته کوفه شامل نجف نیز می شود زیرا نام اصلی آن نجف کوفه بوده است بلکه گاهی مراد از کوفه عراق عنوان شده است چنانکه ما در جای خودش بیان کردیم ، اما نقش مذهبی شهر قم همچنان ادامه دارد. و نزدیک ظهور حضرت از عظمت بیشتری برخوردار می گردد، چنانکه دو فقره از روایت به این معنی اشاره دارد: «و این همه ، در زمان غیبت قائم ما و ظهور وی می باشد (و)) و این قضایا نزدیک ظهور قائم ما خواهد بود».

ج نقش برجسته اعتقادی و ایدئولوژیکی شهر مقدس قم ، در آن زمان مخصوص ایران و یا شیعیان تنها نیست . بلکه نقشی است جهانی که حتی غیر مسلمان را نیز در بر می گیرد)) و بزودی زمانی خواهد رسید که قم و اهلش حجت بر مردم خواهند بود)) (و یکی باقی نمی ماند که دین و دانش به وی نرسیده باشد ((این بدان معنا نیست که دانش و مذهب ، از این شهر به فرد فرد مردم جهان می رسد، بلکه بدین معناست که ندای اسلام و مطرح شدن آن ، طوری به جهانیان می رسد که اگر کسی سعی در دست یابی به مقررات و دستورات اسلام داشته باشد، برای وی امکان پذیر خواهد بود.

البته چنین نقش تبلیغاتی مهمی برای شهر قم ، بستگی به برپائی حکومتی دارای دستگاههای تبلیغاتی داشته ، بلکه متوقف بر مبارزات با سرکشان جهت استکبار دارد که این خود باعث رسیدن صدای اسلام از قم به جهانیان می شود.

د این نقش بزرگ فرهنگی برای شهر قم ، سبب کینه توزی و دشمنی استکبار جهانی نسبت به این شهر می گردد، یعنی نسبت به مطرح شدن اسلام از این شهر، این دشمنی با اسلام علت انتقام گرفتن خداوند از مستکبران ، بدست توانای حضرت مهدی (علیه السلام) (می شود، چرا که با این دشمنی حجت بر مردم تمام شده است و ایجاد گرفتاری توسط دشمنان ، از جنبه جهل آنان نسبت به اسلام نیست ، بلکه دشمنی و خصومت آنان ، صرفاً کینه توزی و مخالفت با اسلام می باشد.

قابل توجه است آنچه که در این دو روایت گفته شده در کوفه و عراق محقق شده است و در قم و ایران ، در آستانه تحقق است و در حقیقت قم و ایران بر ملتهای مسلمان و سایر ملل جهان حجت هستند. حتی اگر قائل شویم که ایجاد چنین آگاهی که در این دو روایت آمده است در بین ملتهای جهان ، ده ها سال بطول انجامد، باز هم شکستی نیست که برخی از آن مقدمات آغاز شده است . اما عبارت حدیث که)) نزدیک ظهور قائم ما ((است ، دلیل بر این است که بین تحقق چنین موقعیت جهانی برای شهر قم و بین ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) فاصله چندانی نیست.

روایت : اهل مشرق و پرچمهای سیاه

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

این حدیث در منابع شیعه و سنی وارد شده است و به عنوان روایت درفش های سیاه و روایت اهل مشرق و روایت آنچه را که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از وی با آنان روبرو می شوند، شناخته شده است از طرفی آن را منابع گوناگون از عده ای از صحابه با اندکی تفاوت ، در بین الفاظ و فقرات آن نقل کرده اند. برخی دیگر از روایات بخش هایی از آن را روایت کرده و تعدادی از آن منابع تصریح نموده اند که راویان این خبر همه ، ثقة هستند. قدیمی ترین منابع حدیث اهل سنت که این روایت و یا بخشی از آن از نقل کرده اند، عبارتند از: ابن ماجه در سنن خود ج ۲ ص ۵۱۸ و ۲۶۹ و حاکم در مستدرک ج ۴ ص ۴۶۴ و ۵۵۳ و ابن حماد در نسخه خطی خود)) فتن ((ص ۸۴ و ۸۵ و ابن ابی شیبہ در مصنف خود ج ۱۵ ص ۲۳۵ و دارمی در سنن خود ص ۹۳ و متاخرین آنها این روایت را از آنان نقل کرده اند. و شاید روایتی را که عده ای از صاحبان صحاح ، مانند ابن ماجه و احمد بن حنبل و دیگران نقل کرده اند که)) گروهی از مشرق زمین خروج می کنند و مقدمات حکومت حضرت مهدی را فراهم می نمایند ((بخشی از همین روایت باشد.

اینک عین عبارت حدیث به نقل از مستدرک حاکم:

((از عبدالله بن مسعود نقل شده است که گفت : حضور پیامبر (ص) رسیدیم ، حضرت با روی گشاده و غرق از سرور و شادی با ما روبرو شد، آنچه را که از حضرت سؤال کردیم پاسخ دادند، اگر ما ساکت می شدیم آن حضرت شروع به سخن می نمود تا اینکه گروهی از جوانان بنی هاشم گذارشان از آنجا افتاد و امام حسن و امام حسین (ع) در بین آنان بودند، تا چشم حضرت به آنها افتاد، در پی آنان افتاد و دو چشمان آن حضرت پر از اشک گردید... عرض کردیم : ای رسول خدا، همواره چیزی در چهره ات می بینم که ما را ناراحت می سازد، حضرت فرمود)) : ما خانواده ای هستیم که خدای سبحان آخرت را بر دنیا، برای ما اختیار فرموده است ، بزودی بعد از من ، اهل بیتم در شهرها و سرزمین ها پراکنده و آواره خواهند شد، تا اینکه درفش هائی سیاه از مشرق زمین به اهتزاز در آید که حق را می طلبند، اما حقوقشان را اداء نمی کنند، آنان دست از حق برنمی دارند، اما اجابت نمی شود دیگر بار درخواست می کنند، به آنان اعتناء نمی شود، در این صورت ، دست به مبارزه زده و به پیروزی دست می یابند، هرگاه کسی از شما و یا ذریه شما آن زمان را درک کرد باید به پیشوای از اهلبیت من بپیوندد اگر چه با دشواری ، بر روی برف سینه خیز برود، آنها درفش های هدایتند که آنها را بدست مردی از اهل بیت من می سپارند، که نام وی مانند نام من و

نام پدرش نام پدرم می باشد، او مالک زمین گردد و آن را پر از عدل و داد می کند آنگونه که از جور و ستم پر شده است))

اما در منابع روایتی ما، این حدیث را سید بن طاووس در کتاب ملاحم و فتن ص ۳۰ و ۱۱۷ و مجلسی را بحار ج ۵۱ ص ۸۳ از اربعین حافظ ابونعیم ، روایت بیست و هفتم ، مربوط به آمدن حضرت مهدی (ع) از ناحیه مشرق و مشابه این را در بحار ج ۵۲ ص ۲۴۳ از امام باقر (ع) روایت کرده است که فرمود:

((گوئیا می بینم گروهی از مشرق زمین خروج می نمایند و طالب حق اند اما آنها را اجابت نمی کنند، مجدداً بر خواسته هاشان تاءکید دارند، اما مخالفان نمی پذیرند وقتی چنین وضعی را مشاهده می کنند شمشیرها را بدوش کشیده در مقابل دشمن می ایستند اینجاست که پاسخ مثبت می گیرند اما این بار، خودشان نمی پذیرند تا اینکه همگی قیام می کنند... و درفش هدایت را جز به دست توانای صاحب شما) حضرت مهدی (ع) ((به کسی دیگر نمی سپرند، کشته های آنان شهید محسوب می شوند اما اگر من آن زمان را درک می کردم خویشتن را برای یاری صاحب این امر نگه می داشتم))

از این روایت ، با تعبیرات مختلف آن چند امر استفاده می شود:

اول : اینکه این روایت متواتر اجمالی⁽²⁹¹⁾ است ، آنچه در این روایت مضمون عمده آن را تشکیل می دهد، خبر دادن پیامبر اسلام (ص) به مظلومیت اهل بیتش بعد از خودشان است و تنها امتی که حق آنان را استیفاء می کنند کسانی هستند که از مشرق به پا خاسته و مقدمه حکومت جهانی پیشوای خود حضرت مهدی (ع) را مهیا می نمایند، در پی به قدرت رسیدن همین افراد است که امام (ع) ظهور می کند و آنان درفش خود را تسلیم آن حضرت می نمایند، خداوند بوسیله وجود مقدس وی ، اسلام را به جهانیان معرفی می کند، او زمین را پر از عدل و داد می کند.

دوم : مراد از اینکه گروهی از مشرق خروج می کند و دارای درفش های سیاه اند. ایرانیان می باشند این مسئله مورد اتفاق همه صحابه که این روایت و غیر آن را نقل کرده اند و نزد تابعین که روایت را از صحابه دریافت نموده اند می باشد و همچنین مورد اتفاق نظر کلیه مؤلفان بعد از آنان در خلال قرون گذشته بوده است ، بگونه ای که ماجرای خروج و آمدن این افراد، در آن زمان امری کاملاً روشن و ثابت بوده است . از این رو یک نفر هم از آنان اشاره نکرده و اینکه ، مراد از این گروه مثلاً اهل ترکیه و یا هند و یا جاهای دیگری غیر از ایران باشد. بلکه عده ای از راویان و مؤلفان تصریح کرده اند که آنان ایرانیان هستند حتی نام خراسانیها در تعدادی از فقرات و عبارات هایی که از حدیث ، نقل شده وارد شده است ، چنانکه در روایت مربوط به درفش های خراسان خواهد آمد.

سوم : نهضت و قیام آنان که با دشمنی جهانیان و نبردی که در آن پیروز می شوند، روبرو خواهد شد و بعد از آن حضرت مهدی (ع) ظهور می کند.

چهارم : بر هر فرد مسلمان و نسل معاصر آنان واجب است که به یاری آنان برخیزند هر چند که در شرایط دشواری بسر برند حتی اگر قرار باشد که برای یاری آنان روی یخ و برف راه رفته و حرکت نماید.

پنجم : اینکه درفش آنان پرچم هدایت است یعنی : حکومت و دولت آنان ماهیتی دینی و صحیح دارد، عملکرد و اهدافی که دنبال می کنند با احکام اسلام و اهداف مقدس آن هماهنگ است بگونه ای که اگر مسلمانی با آن

همکاری کند به وظیفه شرعی خود عمل نمود و تکلیف از او ساقط است. ششم: این روایت از آینده و غیب خبر می دهد و یکی از معجزه های دال بر نبوت نبی اکرم (ص) می باشد. به این دلیل که آنچه را آن بزرگوار راجع به مظلومیت اهل بیتش (ع) و آوارگی و پراکندگی آنان در چهار گوشه جهان اطلاع داده است در طول قرون گذشته محقق شده است تا جایی که ما خاندانی را در طول تاریخ و در سطح جهان سراغ نداریم که مانند اهل بیت پیامبر (ص) و فرزندان حضرت علی (ع) و فاطمه (س) با تبعید و آوارگی مواجه شده باشند.

با بیان این مطلب، عبارت های موجود در روایت قبلی از امام باقر (ع)، اوصاف دقیقی از نهضت و قیام آنان را در بر دارد، از این رو برخی از فقرات آن را مورد ارزیابی قرار می دهیم... آنچه که به نظر من ترجیح دارد این است که این روایت به حدیثی که قبلاً از پیامبر (ص) نقل شد، تعلق داشته و یا مشابه آن است. گرچه امام باقر (ع) به این موضوع تصریح نفرموده اند اما خود آن حضرت و سایر امامان (ع) فرموده اند آنچه را که نقل می کنند از پدران بزرگوار خویش و از جدشان پیامبر (ص) است.

((گوئیا می بینم گروهی از مشرق زمین خروج نموده اند)) (دلالت دارد که این قیام مردم از وعده های حتمی خداوند متعال است و به همین سان هر جمله ای که در آن پیامبر (ص) یا امامان (ع) تعبیر به)) گوئیا آن را می بینم و یا آن مسئله محقق شده ((می نمایند دلالت بر حتمی بودن و روشن و مبرهن بودن آن مسئله در ذهن شریف آنان و یقین داشتن به آن، دارد، مثل این می ماند که آن ماجرا را می بینند، بلکه می توان گفت دلالت بر دیدن آنان با بصیرت ویژه ای که خداوند آنان را امتیاز بخشیده و متناسب با مقام پیامبر (ص) و مقام اهل بیت آن حضرت است، دارد.

و نیز دلالت بر اینکه نهضت ایرانیان از طریق انقلاب است، زیرا مفهوم عبارت)) تحقیقا قیام می کنند ((نیز همین است و عبارت بعدی که)) گوئیا می بینم گروهی از مشرق زمین خروج می نمایند و طالب حق اند اما آنها را اجابت نمی کنند، مجدداً بر خواسته هایشان تاکید دارند، اما مخالفان نمی پذیرند وقتی چنین وضعی را مشاهده می کنند. شمشیرها را بدوش کشیده در مقابل دشمن می ایستند، اینجاست که پاسخ مثبت می گیرند ولی این بار خودشان نمی پذیرند تا اینکه همگی قیام می کنند))

این حرکت زنجیره ای ایرانیان را می توان به جنبش آنان در انقلاب مشروطه در هشتاد سال قبل تفسیر و تاءویل نمود، زیرا مردم خواستار این بودند که عده ای از علماء و اندیشمندان اسلامی بر قوانین کشوری نظارت داشته باشند، و آنچه را که منطبق با دستورات اسلام نیست نقض نمایند، نظام حاکم، در ظاهر آن را در قانونی اساسی ۱۹۰۶ میلادی پذیرفت اما در واقع نپذیرفته بودند سپس در نهضت آیه الله کاشانی و مصدق در سال ۱۹۵۱ یک بار دیگر خواستار این معنا شدند به آنان اعتنائی نشد و در این مرحله بود که آمریکا موفق شد با شکست انقلاب مردم، شاه را که آنروزها از ایران فرار کرده بود، دیگر بار به ایران باز گرداند، مردم با مشاهده این وضع سلاح برگرفته و در نهضت امام خمینی آماده ایثارگری شده و با تظاهرات میلیونی در مقابل دشمن مقاومت کردند، در این مقطع نیز شاه و اربابانش سعی در برآوردن خواسته های آنان داشتند بدین گونه که به آنان گفته شد که اجرای موادی را که قانون اساسی ۱۹۰۶ مبنی، بر نظارت شش نفر از فقهای اسلام را بر قوانین کشور عنوان نموده، خواهند پذیرفت.

مشروط به اینکه شاه همچنان بر مسند قدرت باقی بماند، البته از ناحیه برخی از علماء این طرح پذیرفته شد، اما امام خمینی و توده میلیونی مردم ایران نپذیرفته و با ادامه نهضت مقدس اسلامی به پیروزی بر استکبار جهانی دست یافتند و نظام اسلامی را در کشور خود حاکم نمودند. مطمئناً آنان این پرچم و درفش هدایت را در زمان ظهور حضرت مهدی (ع) به وی خواهند سپرد.

اما تفسیر بهتر این است که آنان «طالب حق می باشند» (از دشمنانشان، که ابرقدرتهاست به اینکه در شئون زندگی آنان دخالت ننموده و دست از این مردم بردارند و بگذارند قوانین روح بخش اسلام را در کشورشان پیاده کنند و از سلطه آنها رها بوده و دارای استقلال باشند. اما به آنان اعتنا نمی شود، تا آنکه آنها را مجبور به برگرفتن سلاح، در جنگ با آنان نماید که مسلمانها در این کشمکش و نبردها به پیروزی می رسند، دشمنان با مشاهده این وضع می خواهند خواسته اولیه آنها را بدهند اما مشروط به اینکه، در ایران، اسلام را حاکم سازند و دست به صدور انقلاب نزنند، اما دیگر دیر شده و شرائط دگرگون گشته و ایرانیان زیر بار این معنا نمی روند. پس از آن، انقلاب جدید مردم بوجود آمد) تا اینکه قیام کنند (و این انقلاب به معنای رد نمودن آنچه را که به عنوان امتیاز به آنها داده بودند و همچنین تاکید بر ادامه حاکمیت اسلام در جامعه ای به مراتب وسیع تر از ایران تلقی می شود.. و بعد از این وقایع ظهور حضرت مهدی (ع) به وجود می آید و پرچم مبارزه را بدست وی می سپارند..

آنچه در تفسیر دوم بگونه ای بهتر آمده این است که خواسته های نهضت امام خمینی مانند خواسته های انقلاب مشروطه و یا انقلاب آیه الله کاشانی و مصدق نبوده، بلکه از ریشه و اساس خواسته های حکومت مشروط اسلامی به رهبری علماء اسلام است.

اما عبارت «دو شمشیر را بر دوش کشیدند» (به نظر نزدیک می رسد که تعبیر از جنگ فعلی، و یا آمادگی کامل برای جنگ باشد.

بعید به نظر می رسد که این جمله را بر مقاومت مردم، با تظاهرات میلیونی و شهادت طلبی آنان، در مقابل نظام پوسیده شاه بتوان تطبیق کرد، زیرا مردم در آن برهه اسلحه ای در دست نداشتند که بدوش کشیده و قیام نمایند، بلکه نهضت و انقلاب آنان مسالمت آمیز و با دست خالی و مشت های گره کرده بود. و بر فرض اینکه سقوط سربازخانه ها و پادگانهای شاه و بدست آوردن اسلحه را نیز توسط مردم به آن اضافه کنیم باز هم بوجود آمدن این انقلاب تکیه بر عملیات نظامی نداشت و با توجه به زد و خورد مختصری که مردم با گارد ویژه شاه داشتند، نسبت نقش عملیات نظامی در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی نسبت به سایر فعالیتهای انقلابی کمتر از پنج درصد است.. بعلاوه از سیاق روایت چنین استفاده می شود که خروج و طرح خواسته های آنها در یک نهضت و پشت سرهم انجام می پذیرد نه اینکه طی مراحل زیادی و در طول صد سال اتفاق بیافتد.

علاوه بر این، اغلب عبارتهای کامل این روایت و روایات دیگر تصریح می کند که عکس العمل ایرانیان در برابر خواسته های نخست خودشان، بعد از وارد شدن آنان در جنگی نا برابر است که در آن پیروز می شوند مانند این فقره «مطالبه حق می نمایند به آن دست نمی یابند به مبارزه برمی خیزند و پیروز می شوند، سپس پاسخ مثبت می گیرند اما نمی پذیرند.. تا آخر» (292)

آری، بنابراین تفسیر، دو نکته باقی می ماند:

نکته اول : اینکه از جمله)) و حق را می جویند اما پاسخ مثبت نمی شنوند ((استفاده می شود که خواسته های آنان در دو مرحله عنوان می شود. آن دو مرحله کدامند؟

این دو مرحله را به سه طریق می توان پاسخ داد:

الف اینکه تکرار عبارت ، بیان کننده این مطلب است که برخاسته های مشروع خود، از دشمنانشان پافشاری می کنند اما اگر کسی در روایات رسیده از پیامبر (ص) و امامان (ع) دقت نماید، تکرار عادی را از آن بزرگواران بویژه در روایت مورد بحث ، بعید می داند.

ب این پاسخ که شاید قوی ترین آنها باشد این است که آنان در دو مرحله از انقلاب خود، یکی قبل از جنگ ، خواسته های خود را مطرح می کنند که مورد قبول واقع نمی گردد و دیگری بعد از پیروزی در جنگ ، که این بار خودشان نمی پذیرند.

ج اینکه در هر دو مرحله از جنگ خود با دشمن مطالبه حق می نمایند و به آنان اعتنا نمی شود ناگزیر جنگ را تا پیروزی ادامه می دهند، در این مرحله خواسته های قبلی آنها عملی می شود اما آنان نمی پذیرند بدین سان انقلاب گسترده آنان به وقوع می پیوندد)) تا اینکه قیام کنند ((و در پی آن ، حضرت مهدی (ع) ظهور می کند.

نکته دوم : معنای گفته امام (ع)) (تا اینکه قیام کنند))(که از انقلاب آنان تعبیر به خروج و از نهضت آنان بعد از رد خواسته هایی که عملی می شد، تعبیر به قیام فرموده است ، دلیل بر این است که این قیام به مراتب برتر و با عظمت تر از خروج و انقلاب آنهاست ...همچنین گویای این مطلب نیز هست که این مرحله پا گرفتن و تکامل این انقلاب می باشد که ایرانیان در این انقلاب به مرحله قیام همگانی و فتوا و دستور جهاد و بپا خاستن برای خداوند متعال . و ادامه روش انقلابی در منطقه نائل می شوند که خود مقدمه ظهور مبارک حضرت مهدی (ع) می باشد. گاهی هم از تعبیر)) تا اینکه قیام کنند ((نه)) پس قیام می کنند ((چنین استفاده می شود که بین امتیاز گرفتن از دشمن نسبت به خواسته هایشان بعد از پیروزی و بین قیام بزرگ آنان فاصله ای وجود دارد.. بلکه گاهی دال بر این است که مرحله ای از شک و تردید در بین آنان به وجود می آید که به جهت پیدایش خطی فکری در بین خودشان که فقط با گرفتن امتیاز موافق می باشند. و یا این تردید به سبب شرائط خارجی که بر آنان احاطه دارد به وجود می آید اما جناح دیگر در این برهه غلبه پیدا نموده و مجددا بپا خاسته و قیام می نمایند که این نهضت مقدمه ای است برای ظهور حضرت مهدی (ع)).

((کشته های آنان شهیدند ((این گواهی بزرگی است از امام باقر (ع) برای کسانی که در نهضت و قیام آنان کشته می شوند خواه در زمان خروجشان و یا زمان درگیری آنان با دشمن و یا آخرین قیام بزرگ آنان .. در این گفته امام دلیل بر وجود اینکه آنها پرچم و درفش حق را بدست داشته و رهبری آنها مشروع و خط اسلامی و سیاسی آنان کاملاً سالم و غیر مخدوش است ، نیز وجود دارد، زیرا کسانی که تحت رهبری غیر شرعی و زیر پرچم گمراهان کشته شوند نمی توان آنان را شهید نامید و شهید را بدین جهت شهید می گویند که او، بر کسانی که او را کشته اند و بر مردم ، گواهی می دهد چون او مردم را به اسلام دعوت می کرد اما آنان وی را به کفر و گمراهی فرا می خواندند.

اگر کسی بگوید که آری ، شهادت و گواهی امام باقر (ع) بر اینکه (کشته هایشان شهید هستند) دلالت بر صحت

عمل رزمندگان و پاکی نیت آنان و یا بر مظلومیت غیر نظامیانی که از مردم کشته می شوند، دارد اما این ، دلیل بر صحت و پاکی نیت رهبر و راهنمای آنان و خط فکری آنان نمی شود. فرضا اگر ما از روی جدل تسلیم این معنا هم بشویم و از قاعده عمومی صحت عمل مسلمان و نیت او نیز خارج گردیم ، چنین تفسیر و توجیهی در تغییر موضع و رفع تکلیف انسان نقشی ندارد.

اما جمله» اگر آن زمان را درک می کردم خودم را برای یاری صاحب آن امر مهیا می کردم «(که حضرت از خودشان خبر می دهند که اگر نهضت آنان را درک کند، گرچه کشته های آنها به منزله شهید است ، برای درک ظهور حضرت مهدی (ع) خود را از خطرات حفظ کند. این عبارت بر مقام باعظمت حضرت مهدی (ع) و یاران وی دلالت دارد، بگونه ای که امام باقر(ع) غبطه می خورند که با آن بزرگوار باشند و از طرفی چنین عبارت هایی از حضرت باقر (ع) کمال تواضع و فروتنی نسبت به فرزندش حضرت مهدی (ع) می باشد.

و این عبارت گویای این نیز هست که فاصله نهضت ایرانیان تا ظهور آن حضرت از مدت عمر یک انسان بیشتر نخواهد بود چون ظاهر گفته امام باقر (ع) این است که اگر نهضت آنها را درک کند خویش را حفظ نماید و این بطور طبیعی است نه به سبب معجزه و همین دلیل بسیار مهمی است بر اینکه ما در حال حاضر وارد دوران ظهور آن حضرت شده ایم و هم چنین نزدیک بودن نهضت ایرانیان و پیوند آن به زمان ظهور آن حضرت. اما توجیه برخی از راحت طلبها نسبت به این عبارت که تبلیغی است برای حفظ جان خطرات و عدم حضور در میدان شهادت همچنین عدم شرکت ایرانیان در نهضت و نبردهای آنها... تفسیری است کاملاً اشتباه . زیرا امام باقر(ع) از خودش خبر داده و در آن بیان داشته که نهضت آنان نزدیک ظهور حضرت مهدی (ع) است و علاقه شدید آن حضرت به اینکه از جمله یاران امام (ع) باشد، نیز بیان شده است ، چگونه می توان تصور کرد که مراد امام این است که مردم را با ترساندن از کشته شدن به یاری نکردن کسانی که خود، به نهضت آنان بشارت داده و آنها را ستایش نموده است به اینکه کشته هایشان شهید هستند، فرا خواند...! به ویژه با ملاحظه اینکه وجوب یاری آنان بر هر فرد مسلمان ، در عبارت های مختلف آن روایت آمده است ، بلکه با وجود شک در منظور امام (ع) و صرف احتمال اینکه مقصود، خود حضرت بوده اند نه دیگران ، باز هم تفسیر این گونه افراد راحت طلب بی پایه است زیرا مجرد احتمال اینکه مسئله مخصوص خود ایشان است ، باعث می شود که دیگران نتوانند برای خودشان به آن تمسک کنند.

از لطیفه هایی که من در حاشیه روایت درفش های مشرق زمین و گفته پیامبر (ص) که فرمود:» باید به یاری آنان بشتابد هر چند به خزیدن و راه رفتن روی یخ «(شنیده ام داستانی است که یکی از علمای بزرگ تونس (شیخ محمد صالح نیفر) که در فصل زمستان و یخ بندان مسافرتی به ایران داشت روزی بیرون هتل پایش سر خورد و روی یخ به زمین خورد، یکی از دوستانش که همراه وی بود گفت : خواستم ایشان را بلند کنم به من گفت : این کار را انجام نده . صبر کن .. می خواهم خودم بلند شوم . سپس با کمک دستهایش با کندی از جا بلند شد و سر پا ایستاد، بعد گفت : هر وقت ما این روایت را درباره حضرت مهدی (ع) و یارانش می خواندیم به این جمله پیامبر (ص) که» باید بیاری آنان بشتابد «(می رسیدیم ، از خود می پرسیدیم که حضرت مهدی (ع) از مکه ظهور می کند

و در آنجا برف و یخ وجود ندارد که پیامبر با این تعبیر ما را امر فرموده است ، اما هم اکنون معنای گفته پیامبر (ص) را دانستیم ، از این رو سعی کردم که برف و یخ را با دست خود لمس نموده و خودم بلند شوم ، از همین شخص جلیل القدر شنیدم که پیرامون روایات پیامبر (ص) حاشیه هایی نوشته که حاکی از تقوای او و تصدیق پیامبر عظیم الشان اسلام و تواضع در برابر خبرهای غیبی آن حضرت است که به وقوع پیوسته است .

روایت : پرچمهای خراسان تا قدس

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

آنان که با خون ، ره به دیو و دد گرفتند

درس شهادت از ((قم)) مشهد ((گرفتند

آغوش بگشادند هر تیر بلا را

تا متصل سازند طوس ((و)) کربلا ((را

این روایت را عده ای از علماء و اهل سنت ، مانند ترمذی در سنن خود ج ۳ ص ۳۶۲ و احمدبن حنبل در مسندش و ابن کثیر در کتاب نهاییه خود و بیهقی در کتاب خود بنام دلائل و غیر آنان ...نقل کرده اند و حضرمی در کتاب خود بر رد ابن خلدون ، آنرا صحیح دانسته (تصدیق کرده که روایت موثقه است) عین عبارت حدیث این است :
«درفش هایی سیاه از خراسان خروج می کند که هیچ چیز قادر به برگرداندن آنها نیست تا اینکه در ایلپاء به اهتزاز درآیند»

شبهه این روایت در منابع شیعه مانند کتاب ملاحم و فتن ابن طاووس ص ۴۳ و ۵۸ روایت شده است و احتمال دارد که این روایت جزئی از روایت قبلی باشد .

و معنای آن روشن است ، زیرا حاکی از تحرک نظامی و پیشروی نیروها از ایران به سوی قدس است که بیت ایل و ایلپاء نیز نامیده می شود، صاحب مجمع البحرین گفته است که «ایل به کسر (الف) و سکون (باء)، بزبان عبری و یا سریانی ، نامی از اسماء خداوند بزرگ است و در اصطلاح عرب ، کلمات جبرئیل و میکائیل و اسرافیل ، به معنای عبدالله و یتیم الله (بنده خدا) و مانند اینها می باشد. و ایل هم به معنای بیت القدس است . و گفته شده بیت ایل به معنای خانه خدا می باشد چون کلمه ایل به لغت عبرانی یعنی خدا ((و در شرح قاموس گفته است که)) کلمه ایلپا با کسره ، با مد و غیر مد (ممدود و مقصور) و در هر دو با تشدید خوانده می شود... که نام شهر بیت القدس است .»
محدثان تصریح کرده اند که مراد از این درفش های وعده داده شده ، پرچم های عباسیان نیست ، ابن کثیر در نهاییه خود حاشیه ای را بر این روایت نقل کرده که «این درفش ها آنهایی نیست که بوسیله ابومسلم خراسانی برافراشته و حکومت بنی امیه را برانداخت ، بلکه مراد درفش های سیاه دیگری است که برای همراهی حضرت مهدی (ع) می

آید.))

بلکه برخی از روایاتی که از پیامبر (ص) نقل شده، بین درفش های عباسیان که مسیر و هدف آنها دمشق بوده و بین پرچمهای یاران حضرت مهدی (ع) که هدف آنها قدس است، فرق گذاشته است... از آن جمله روایتی است که ابن حماد آن را از محمد بن حنفیه و سعید بن مسیب نقل کرده که گفت: پیامبر (ص) فرمود: «درفش هایی از بنی عباس از ناحیه مشرق خروج می کند و زمانی که اراده خداوند تعلق گیرد توقف می کند. آنگاه درفش های سیاه کوچکی در پی آنان از ناحیه مشرق خروج می کند و با مردی از نسل ابوسفیان و لشکریانش مبارزه می کند که علاقه مندان اطاعت و فرمانبرداری از حضرت مهدی (ع) می باشند»

بنی عباس سعی کردند که روایات مربوط به درفش های سیاه را به سود خود در نهضتشان بر ضد بنی امیه معنا کنند و به مردم بقبولانند که جنبش آنان و حکومت و درفش های بر افراشته آنان همان چیزی است که در روایات منقوله از پیامبر (ص) به آن بشارت داده شده است و به اینکه حضرت مهدی (ع) از خاندان آنهاست از همین رو ابو جعفر منصور عباسی پسرش را مهدی نام گذاشت و سعی نمود که قضات و راویان گواهی دهند که اوصاف حضرت مهدی که از پیامبر (ص) نقل شده است بر پسرش منطبق است... تا آخر.

سرگذشت عباسیان در ادعای مهدویت و پرچم و لباسهای سیاه انتخاب نمودن آنها در کتب تاریخ ضبط شده است این کار در اوائل، مقداری به سود آنها تمام شد، اما بسرعت این ماسک فریبنده و حيله گری توسط دانشمندان و راویان حدیث و امامان (ع) کشف شد و آنگاه حقیقت مطلب روشن گردید. چه اینکه هیچیک از آنان دارای صفات حضرت مهدی (ع) نبودند و آنچه را که پیامبر (ص) وعده فرموده بود بدست وی تحقق یافت. بلکه به گفته برخی روایات، آخرین خلفای عباسی معترف بودند که مسئله ادعای مهدویت پدران آنها از ریشه و اساس جعلی و دروغ بوده است.

ظاهراً قضیه ادعای مهدویت شباهت زیادی به حرکتی که در اواخر قرن اول هجری اتفاق افتاد، دارد که مسلمانان زیر سلطه بنی امیه سختی های زیادی را متحمل شدند که عملاً مظلومیت اهل بیت (ع) را لمس نمودند به همین جهت نقل روایاتی از پیامبر (ص) مبنی بر مظلومیت اهل بیت او و بشارت به وجود حضرت مهدی (ع) در بین آنان متداول گشت... که همین زمینه مناسبی برای ادعای مهدویت نمودن عده زیادی از بنی هاشم و غیر آنها نیز، مانند موسی بن طلحه بن عبیدالله، گردید و ظاهراً عبدالله بن حسن مثنی از زبردست ترین افرادی بود که برای فرزند خود محمد ادعای مهدویت نمود، وی برای فرزندش از زمان طفولیت و تولد او، برنامه ریزی دقیق نمود و نام وی را محمد گذاشت، چرا که حضرت مهدی (ع) هم نام پیامبر (ص) است و سپس او را تحت تربیت و مراقبت ویژه قرار داد و او را از چشم مردم پنهان نگه می داشت و با اشاعه افسانه ها پیرامون فرزندش او را همان مهدی موعود معرفی کرد در کتاب مقاتل الطالبیین ص ۲۳۹ آورده است که:

«عبدالله حسن مثنی را از کودکی از انظار مردم پنهان می نمودند. وی مردم را برای تبلیغ و معرفی خود به جاهای دیگر می فرستاد و به اسم مهدی نامیده می شد»

و در ص ۲۴۴ گفته است: «مردم عوام او را محمد می گفتند که بعداً به مهدی شهرت یافت.»

بلکه عباسیان نیز قبل از اینکه بر ضد هم پیمانان حسنی خود بشورند همین ادعا را ترویج می کردند و در ص ۲۳۹

از عمیر بن فضل خثعمی روایت شده است که گفت:

((روزی ابو جعفر منصور را دیدم ، وقتی که محمد بن عبدالله بن حسن مثنی از منزل پدرش همینکه خارج می شود غلام سیاه وی با اسبش دم در ایستاده بود ابو جعفر انتظار محمد را می کشید همینکه او خارج شد ابو جعفر بلند شد و ایستاد و ردای او را گرفت تا سوار شد، سپس لباس او را روی زین اسب مرتب نمود و محمد از آنجا بیرون رفت من در حالیکه وی را می شناختم و محمد را نمی شناختم از او سؤال کردم : این شخص کی بود؟ که این همه وی را اکرام کردی و رکابش را گرفته و لباس او را مرتب نمودی . بمن گفت آیا او را نمی شناسی ؟ گفتم نه ، گفت این شخص محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن ، مهدی ما اهل بیت است))

به احتمال قوی ادعای مهدویت را عباسیان ، از هم پیمانان و شرکاء حسنی خود در شورش علیه بنی امیه آموختند که در اینجا محل بحث آن نیست.

بهر حال نزد راویان و مطلعین بر تاریخ ، شکی نیست که درفش های سیاه که در این روایت و غیر آن وعده داده شده است ، پرچمهای مهیا کنندگان مقدمات ظهور حضرت مهدی (ع) می باشد. هر چند قائل به صحت روایاتی که پرچمهای بنی عباس را عنوان کرده است بشویم چون توجه داشتید که روایات ، بین دو گروه پرچمداران را فرق گذاشت و واقعیت امر نیز چنین است که ظهور حضرت مهدی (ع) از بین عباسیان و غیر آنان نیست و از طرفی اشاره نمودیم که مسیر و هدف درفش های عباسیان دمشق و مسیر پرچمداران و یاران حضرت مهدی (ع) قدس شریف می باشد.

گرچه روایت ، ماجرای درفش های سیاه را مختصر آورده است اما در عین حال بشارت رسیدن به هدف را، هر چند که ناگواریها و دشواریها در راه رسیدن آنها به قدس باشد، داده است.

زمان این واقعه در روایت ذکر نشده است اما برخی از روایات دیگر می گوید: رهبری این درفش ها بعهده صالح بن شعیب موعود است . از محمد بن حنفیه نقل شده که فرمود:

((درفش های سیاهی از بنی عباس خروج می کند، سپس پرچمهای مشابه دیگری حاملان آنها کلاه های سیاه و لباسهای سفید بر تن دارند، پیشاپیش آنان مردی است بنام صالح از قبیله بنی تمیم ، طرفداران سفیانی را شکست می دهد. تا اینکه در بیت المقدس فرود آمده و زمینه ظهور مهدی (ع) را مهیا می نماید))

از این روایت استفاده می شود که مراد از این حرکت به طرف قدس ، هجوم و حمله حضرت مهدی (ع) برای آزادی فلسطین و قدس است ، اما مانعی ندارد که این پرچمها قبل از صالح بن شعیب بطرف قدس حرکت نمایند چنانکه در پیشامدهای سرزمین شام بیان کردیم که نیروهای ایرانی جلوتر از سفیانی در شام وجود دارند.

روایت طالقان

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

پیرامون این روایت ، حدیثی از منابع اهل سنت ، از حضرت علی (ع) نقل شده است که فرمود:

((خوش بحال طالقان ، خداوند متعال دارای گنج هایی در آنجاست که نه از طلاست و نه از نقره اما در آن خطه مردانی وجود دارند که خدا را آنطور که شایسته معرفت است شناخته اند و آنان ، یاران مهدی در آخرالزمان می

باشند⁽²⁹³⁾»

و در روایتی: «مبارک باد مبارک باد بر طالقان»⁽²⁹⁴⁾»

همین روایت با لفظ دیگری در منابع شیعه نیز موجود است، چنانکه در بحار از کتاب «سرور اهل ایمان» نوشته علی بن عبدالحمید بسند خود از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود:

«خدای متعال را گنج هایی است در طالقان که نه طلاست و نه نقره و درفشی که از آغاز تا کنون باز نشده و به اهتزاز در نیامده است، این خطه دارای مردانی است که قلب های آنها مانند پاره های آهن محکم و نستوه می باشد نسبت به ذات مقدس خداوند تردیدی در آن قلبها ایجاد نمی شود، شدیدتر از آتش اند اگر بر کوه حمله ور شوند آن را از جای بر می کنند با بدست داشتن پرچم، آهنگ هر دیاری که نمایند آن را ویران و منهدم می سازند بر اسب هایشان همچون عقاب سوارند، بعنوان تیمن و تبرک زین مرکب امام (ع) را بوسه زده و با دست لمس می نمایند، آن بزرگوار را پروانه وار در وسط گرفته و بهنگام خطر، آن وجود مقدس را با جان خود حفظ می کنند. شبها را با مناجات سپری می کنند و روز سواران کارزارند. آنان زاهدان شب و شیران روزند. در اطاعت از امام و رهبرشان مطیع تر از کنیزکان نسبت به مولای خویش اند، درخشندگی آنها مانند چراغهای پر نور است، مثل اینکه قلبهایشان چراغی از ایمان است. از بیم خدا می هراسند، شهادت طلب اند و آرزوی کشته شدن در راه خدا را دارند شعار آنان، خونخواهی سالار شهیدان حسین (ع) است، هنگامیکه به پیش می تازند رعب و وحشت آنان به مسافت یک ماه راه رفتن (بسرعت) در قلبهای دشمنان جایگزین می شود، گروه گروه بسوی حضرت روانه می شوند، بواسطه این رادمردان، خداوند امام بر حق (مهدی (ع) «را پیروز می گرداند»⁽²⁹⁵⁾»

بنظر من مراد از طالقان در این روایات منطقه ای است در رشته کوههای البرز در صد کیلومتری شمال غرب تهران .. و منطقه ای است که از تعدادی روستا تشکیل شده و به نام طالقان مشهور است، والا در آنجا شهری بزرگ وجود ندارد. قابل ذکر است که در منطقه طالقان ویژگیهای زیادی از صفا و صمیمیت و تقوی و علاقه بقرآن و آموختن آن به دیگران وجود دارد که بگونه ای سنتی از قدیم رائج بوده است که حتی عده ای از مردم شمال ایران و استفاده از آنها، به روستاهای طالقان می آیند.

اما بعد از بررسی روایات مربوط به طالقان، آنچه بنظر من بهتر می رسد این است که مراد از اهل طالقان⁽²⁹⁶⁾، اهل ایران است نه خصوص منطقه جغرافیائی طالقان، اما اینکه امامان (ع) اهل طالقان را بنام منطقه آنان نامیده اند از جنبه ویژگیهای جغرافیائی و خصوصیات اخلاقی و دینی اهالی آن سامان است.

روایات مربوط به طالقان، از مجموعه ای از یاران حضرت مهدی (ع) سخن می گوید، اما تعداد آنها را مشخص ننموده است بنابراین آیا این مجموعه، جمعیت انبوه یاران و لشکریان وی هستند و یا فقط یاران خاص آن بزرگوارند...؟

آنچه از روایت ذکر شده در منابع اهل سنت استفاده می شود این است که آنان اصحاب و یاران خاص آن حضرتند زیرا در روایت، نوع آنان مشخص شده است، اما در روایت بحار علاوه بر بیان چگونگی و کیفیت، سخن از کمیت و لشکر و درفش های فاتح و پیروز بمیان آمده است.

چه اینکه روایات مربوط طالقان تکیه بر معرفی ایرانیان در کنار حضرت مهدی (ع) و شرکت آنان در نهضت آن

حضرت بعد از ظهور ایشان دارد، اما بر نقش آنان در زمینه سازی ظهور آن حضرت قبل از ظهور، دلالت ندارد. اما صفات برجسته ای را برای این اولیاء خدا و یاران حضرت و گواهی و شهادت های والایی از امامان (ع) در حق آنان را در بر دارند... به اینکه آنها عارفان الهی و اهل بصیرت و یقین و دارای شجاعت بی نظیر در میدان نبردند. شهادت در راه خدا را دوست دارند و از او می خواهند که آنها را به آن فوز بزرگ نائل کند، آنان دوستداران واقعی سیدالشهداء حضرت اباعبدالله الحسین (ع) هستند و شعارشان خونخواهی آن بزرگوار و بشمر رساندن هدف انقلاب بزرگ آن حضرت است .. و اینکه اعتقاد آنان نسبت به حضرت مهدی (ع) عمیق و علاقه آنان به آن حضرت فوق العاده زیاد است، ایرانیان دارای چنین صفاتی هستند و همین اوصاف ایجاد موجی از عشق و علاقه در بین جوانان آنها نموده است.

آیا روایات مربوط به مهیاگران، بر آغاز دوران ظهور دلالت دارد؟

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

اگر کسی با دقت، روایات وارده پیرامون نقش ایرانیان در زمان ظهور را مورد بررسی قرار دهد، به دو نتیجه روشن می رسد:

اول اینکه: بطور یقین از پیامبر(ص) و امامان (ع) مدح و ستایش درباره ایرانیان وارد شده است. و هر چند در تطبیق روایاتی که به بیان نقش تاریخی ایرانیان در حمل پرچم اسلام و خدمات علوم و تمدن آن پرداخته است با معیارهای ملی گرائی یا نژادپرستی و یا شیعه و سنی خود به تحلیل و تحقیق بپردازیم. محال است که بتوانیم در نقش مشخص شده آنان در روایات مستفیضه، نسبت به مهیا نمودن مقدمات حکومت حضرت مهدی (ع) مناقشه کنیم.. این روایات به روشنی خبر می دهد که ظهور جهانی و وعده داده شده برای اسلام، در آیاتی مانند «**لیظهره علی الدین کله**» در آخر الزمان، از دو ناحیه بسوی قدس تحقق می یابد. یکی بسیج عمومی و نظامی از منطقه ایران که دارای جمعیتی انبوه و دارای ولایت و دوستی اهل بیت (ع) می باشند و جنبش دوم که از مکه مکرمه و حجاز آغاز می شود و بدین سان هر دو حرکت عظیم در سرزمین عراق بیکدیگر پیوسته و به رهبری امام مهدی (ع) به سوی قدس پیش می روند.

نتیجه دوم: اینکه ما هم اکنون در زمان ظهوری که روایات آن را توصیف کرده اند وارد شده ایم و مرحله اول آن، نهضت ایرانیان که مقدمه ظهور آن حضرت است توسط آن مرد از قم (امام خمینی) آغاز شده است و این انقلاب هدف خود را که آزادی قدس و نبرد با اسرائیل است به جهانیان اعلام نموده است و اینک درگیر مشکلات و دشواریهایی است که دشمنان بر سر راهش ایجاد نموده اند.. و استمرار این انقلاب الهی تنها در انتظار آن دو آزاد مرد بعنوان رهبران خود می باشد: یعنی یکی سید خراسانی، و دیگری فرمانده کل نیروهای وی که جوانی گندم گون از اهل ری بوده و نام شریف او در روایات، شعیب بن صالح و در برخی دیگر از روایات صالح بن شعیب آمده است که سید خراسانی او را بعنوان اولین فرمانده نیروهای ایرانی منصوب می نماید و سپس حضرت مهدی (ع) ایشان را بعنوان فرماندهی کل قوای خویش مفتخر می فرماید.

البته این نکته که با آغاز حرکت انقلاب اسلامی در ایران، زمان ظهور حضرت مهدی (ع) نیز شروع شده است

بحثی است ریشه دار و قابل بررسی ، بهمین جهت مجدداً مروری اجمالی بر بیان دلائل آن از روایات قبلی و غیر آنها، می نمائیم..

گاهی گفته می شود: که آری ظهور مبارک حضرت مهدی (ع) مسلم و قطعی است و اعتقاد به آن از اصول مذهب شیعه است و چنین عقیده ای نزد شیعه و سنی از وعده های خداوند عزوجل است که بر زبان پیامبر راستگو و امین (ص) و امامان (ع) جاری شده است .. چنانکه از جمله قضایای مسلم و حتمی که در منابع حدیث شیعه و سنی از آن یاد شده ، این است که زمینه سازان ظهور و حکومت آن حضرت ، ایرانیان می باشند.. اما این ویژگی ایرانیان که در روایات به آن تصریح شده و قطعی می باشد با ظاهر شدن آن دو مرد بزرگوار بنام سید خراسانی و فرمانده نیروهای وی شعیب بن صالح ، آغاز می گردد که هنگام ظاهر شدن آن دو، در منابع حدیث شیعه ، همزمان با خروج سفیانی و یمنی و طبق منابع اهل سنت ، فاصله بین ظاهر شدن آن دو یار امام و تسلیم و تقدیم درفش اسلام بدست توانای حضرت مهدی (ع) هفتاد و دو ماه یعنی شش سال می باشد.

اما اینکه ، انقلاب اسلامی فعلی ایران به رهبری امام خمینی از جمله حوادث مقدماتی وعده داده شده بود و متصل به ظهور حضرت مهدی (ع) و یا بطور نسبی نزدیک ظهور آن حضرت و یا قریب به ظاهر شدن ، سید خراسانی و شعیب بن صالح باشد.. امری است احتمالی و گمانی که ما دوستدار و آرزومند تحقق آن هستیم .. اما از روایاتی که پیرامون این انقلاب وارد شده و یا تفسیر و تاویل به آن شده است چیزی جز ظن و گمان استفاده نمی شود. بنابراین ، احتمال اینکه فاصله بین این انقلاب و بین ظهور آن بزرگوار ده ها و یا صدها قرن باشد بقوت خود باقی است.

این خلاصه مطالبی بود که بواسطه آن اشکال بر حکم به شروع و آغاز زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام شده بود.

و این مطلب قابل توجه است که مراد ما از زمان ظهور حضرت ، مدت ده و یا بیست و یا سالهای محدود نیست بلکه مقصود این است که حوادث و پیشامدهایی که در روایات به آن تصریح شده که آنها از مقدمات ظهور حضرت و متصل به آن هستند، در حقیقت آغاز شده است بویژه ، دو واقعه از بین آنها:

اول : فتنه انگیزیهای غرب و شرق که همه مسلمانها را در برگیرد و فتنه دیگری که در روایات به نام فتنه فلسطین آمده که زائیده شرارت و فتنه انگیزی ابرقدرتهاست.

دوم : برپائی نظام اسلامی در ایران.

بنابراین مراد از زمان ظهور، همان معنای متعارف گفتار ما یعنی عصر و زمان شکست اسرائیل و یا عصر انقلابها و یا زمان تجلی اسلام است ، که از آن بعنوان قرن ظهور و یا نسل معاصر ظهور نیز، می توان نام برد، زیرا روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است آن حضرت فاصله بین انقلاب ایرانیان و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را به اندازه عمر معمولی یک انسان بشمار آورده است آنجا که فرمود:

«اگر آن زمان را درک کنم خویشتن را برای یاری صاحب این امر نگاه می دارم»

روایاتی که دال بر آغاز زمان ظهور باشد بسیار است ، مجموعه این روایات که به نحو تواتر اجمالی وارد شده است ، در یک بررسی دقیق می تواند در تطبیق بر عصر فعلی ما و پیشامدهایی که اتفاق می افتد، باعث اطمینان گردد.

بلکه می توان ادعا کرد برخی از این روایات به تنهائی در حصول اطمینان به آغاز شدن زمان ظهور حضرت ، کافی است .

روایات فتنه اخیری را که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خبر داده است که بزودی بر امت آن آشکار می گردد به چه چیز غیر از فتنه کر و کور غربی که فتنه فلسطینی نیز زاییده آن است می توان تفسیر و توجیه نمود؟ فتنه ای که در روایت تصریح به شام شده است:

«زمانیکه فتنه فلسطین بوجود آمد، در سرزمین شام نیز مانند بر هم خوردن آب در مشک بوجود می آید» (297)

این فتنه به شکل مخصوصی به سرزمین شام راه پیدا می کند، یعنی بر منطقه ای که احاطه بر فلسطین دارد به گونه ای که اهالی آنجا مانند شدت تکان خوردن آب در مشک به حرکت می آیند..

با بررسی دقیق در روایات فتنه اخیری که به نحو تواتر اجمالی نقل شده و همچنین فتنه فلسطین و شامات که معلول این فتنه است و با توجه به تاریخ امت اسلامی و وضع موجود آن .. از این روایات استفاده می شود که مراد از فتنه در روایت ، فتنه و آشوبگری قدرتهای شرق و غرب امروز است که روایات دلالت بر استمرار و ادامه آن تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارد. و نمونه روایاتی که ما در فصل مربوط به « فتنه شرق و غرب » ذکر کردیم ، یکی از ده ها روایت در این زمینه است .. و از عجیب ترین روایات در اینها این است که فتنه فلسطین با نام و نشان در روایت وارد شده است.!

و چگونه تحلیل و تفسیر نمائیم روایات مربوط به ظاهر شدن سید خراسانی و شعیب بن صالح را، که به روشنی از آنها استفاده می شود که این دو مرد بزرگ ، بعد از بر پا شدن حکومت اسلامی در ایران و وارد شدن آن در جنگی طولانی با دشمن ، در این کشور ظاهر می شود و با به دست گرفتن منصب های حکومتی ، خود شخصا رهبری و فرماندهی لشکریان خویش را به عهده داشته و در جنگ سرنوشت سازی در منطقه فلسطین ، که مقدمه حکومت حضرت مهدی علیه السلام را فراهم می نماید، درگیر می شوند، حالا آیا این دو بزرگوار که ظاهر می شوند لشکریان و یا ملت خود را مستقیما و بدون مقدمه رهبری می نمایند و از صفر شروع می کنند؟ هرگز. بلکه چنین ظهوری که در روایات به تصریح شده است لازمه اش وجود زمینه مناسب و آمادگی کامل در مردم ایران نه تنها از جنبه مذهبی و اعتقادی بلکه جو سیاسی مناسب ، در جهان و خاورمیانه است . که این خود آغازی است برای ایجاد نبرد بین ایرانیان طرفدار حضرت و دشمنانشان ، از این روست که در روایات آمده است زمانیکه ایرانیان احساس نمایند نبردشان با دشمن به طول انجامیده سراغ سید خراسانی رفته و او را سرپرست امور خود می گردانند گر چه وی نخست نمی پذیرد، اما زمانی که زمام امور بدست او قرار گرفت یار دیگرش شعیب بن صالح را به فرماندهی نیروهای خویش برمی گزیند.

و روایتی را که از امام باقر علیه السلام در منابع شیعه وارد شده و منطبق بر انقلاب اسلامی ایران است چگونه تفسیر نمائیم آنجا که فرمود:

«گوئیم می بینم گروهی را که از مشرق زمین خروج کرده و طالب حق می باشند اما آنها را اجابت نمی کنند مجددا

برخواسته هایشان تاءکید دارند، اما مخالفان نمی پذیرند . وقتی چنین وضعی را مشاهده می کنند شمشیرها را بدوش کشیده و در مقابل دشمن می ایستند، اینجاست که پاسخ مثبت می گیرند اما این بار خودشان نمی پذیرند تا

اینکه همگی قیام می کنند.. و درفش هدایت را جز به دست توانای صاحب شما (حضرت مهدی علیه السلام) به کسی دیگر نمی سپارند کشته های آنان شهید محسوب می شوند اما من اگر آن زمان را درک می کردم ، خویشتن را برای یاری صاحب این امر نگاه می داشتم))

چنانکه تفسیر آن در روایت مربوط به اهل مشرق و درفش های سیاه گذشت .. و همچنین در روایتی دیگر که گذشت آمده بود:

((پس مبارزه می کنند و پیروز می گردند و به آنچه می طلبند دست می یابند اما خودشان نمی پذیرند))

این روایت ، تا زمانیکه بر نهضت فعلی ایرانیان تطبیق می کند. چگونه آن را توجیه کنیم به اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان از نهضتی آینده نسبت به ایرانیان خبر داده اند و از انطباق بر نهضت موجود و آنچه پیش می آید چشم پوشی کنیم ! و آیا این را بر همین نهضت و بر نهضت دیگر آنان که مثلاً دارای همین ویژگیها و شرائط سیاسی ، بعد از قرنهایست تطبیق کنیم ! و آیا چنین تفسیری را عقل سلیم می پذیرد؟.

و روایاتی را که درباره قم و موقعیت جهانی آن شهر، از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیه السلام نقل شده است ، چگونه به تاءویل ببریم روایاتی که دلالت دارد این موقعیت ، نزدیک ظهور حضرت مهدی علیه السلام و متصل به ظهور آن بزرگوار خواهد بود... همچنین بیانگر ظاهر شدن مردی موعود از آن شهر. و یاران با وفایش است که نه از جنگ می هراسند و نه خسته می شوند.. و ما امروز وضع موجود این شهر را می بینیم که تا دیروز با وجود حوزه علمیه در آن شهری ضعیف بود و تاءثیر معنوی این شهر محدود در حیطه جهان تشیع و متدینین شیعه بوده است.

و اینک نام آن شهر و قیامش و روش و اسلوب آن و معرفی نمودن اسلام ، گوش جهانیان را پر می کند! برنامه ریزی ها و خط و مشی آن در قلوب مسلمانها و جوامع اسلامی سرایت کرده و رسوخ می نماید و علم و دانش از این شهر به سایر مسلمانان جهان می رسد.

بنابراین تا زمانیکه روایات وارده در موقعیت و عظمت قم و انقلاب و نهضت آن و مرد وعده داده شده و برخاسته از این شهر، بر انقلابی که از قم آغاز شد و بر رهبری آن ، امام خمینی و طرفداران وی انطباق داشته باشد آیا معقول است که آن را به موقعیتی جهانی که پس از ده ها سال و قرن برای قم بوجود آید و مردی از آنجا ظهور می کند که طرفداران و یاران وی و یا حکومت و انقلابش دارای این صفات هستند.. تفسیر کنیم و از آنچه که موجود است صرف نظر کنیم ؟!

اگر چنین مطلبی درباره مرد وعده داده شده از قم صحیح باشد، چگونه در روایات مربوط به موقعیت جهانی وعده داده شده شهر قم می تواند صحیح باشد؟ و چه می توان کرد با دو روایتی که دال بر وجود این موقعیت ، نزدیک ظهور حضرت و ادامه آن تا ظهور ایشان است آنجا که آمده)) : و آن (موقعیت) نزدیک ظهور قائم ماست ، خداوند قم و اهل آن را قائم مقام حضرت حجت علیه السلام قرار می دهد)) (و آن در زمان غیبت قائم ما تا ظهورش خواهد

بود ((که قبلا از بحار ج ۶۰ ص ۲۱۳ نقل شد.

حقیقت مطلب این است که بحث و مناقشه پیرامون دلالت برخی از روایات بر آنچه که در قم و ایران اتفاق افتاده است و سعی در برگرداندن الفاظ واضح و روشن از ظاهر خودش و به طور کلی شک دلالت این روایات و انطباق آنها بر حوادث گذشته و حال ، چیزی جز پیشداوری و حالت ضعف عقیده در تصدیق پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرین علیه السلام نمی باشد. بلکه اگر منصفانه حکم کنیم باید بگوئیم که اگر از کلمات معصومین علیه السلام که به طور تواتر اجمالی در روایات آمده اطمینان و یقین به معنا حاصل نشود مسلما خالی از حالت شک و تردید و جدل نخواهد بود.. از خداوند متعال می خواهیم که ما و همه مسلمانان را از چنین حالتی حفظ فرماید.

ظاهر شدن خراسانی و شعیب در ایران

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

روایات ، بیانگر این است که ، این دو شخصیت از یاران حضرت مهدی علیه السلام بوده و مقارن ظهور آن حضرت از ایران ظاهر می شوند و در نهضت ظهورش شرکت می جویند.

به طور خلاصه نقش آن دو، چنانکه از منابع حدیث اهل سنت و برخی از روایات شیعه روشن می شود این است که در آن زمان ایرانیان درگیر جنگی نابرابر با دشمنان خویش اند و در اثر طولانی شدن آن جنگ ، سید خراسانی را به عنوان سرپرستی امورشان انتخاب می نمایند، گر چه وی به این امر چندان رغبتی نشان نمی دهد اما با اصرار زیاد آنان می پذیرد و زمانیکه رهبری ایرانیان را پذیرفت ، با ایجاد وحدت کلمه در صفوف نیروهای مسلح ایرانی ، سردار رشید خود شعیب بن صالح را به فرماندهی کل نیروهای مسلح ، تعیین می کند بدین ترتیب خراسانی و شعیب جنگ را در مرزهای ایران ترکیه عراق هدایت و اداره می نمایند و نیروهای مستقر در شام خود را به پیش رانده و در همان زمان ، از دو جناح عراق و شام ، آماده پیشروی بزرگ به سوی فلسطین و قدس عزیز می شوند.

در این گیر و دار سید خراسانی با تغییرات و دگرگونیهای در دو جبهه سیاسی ، نظامی و روبرو می گردد که عبارتند از:

الف جبهه عراق که زیر تسلط و نفوذ سفیانی قرار گرفته و لشگریانش برای اشغال سرزمین عراق به حرکت درمی آیند که در بین راه و در منطقه ای بنام قرقیسیا با ترکان (روس ها) درگیر می شود، چنانکه این مطلب را در مبحث جنبش او یادآور شدیم.

ب جبهه حجاز، که حضرت مهدی علیه السلام از مکه مکرمه ظاهر می شوند و با آزادسازی شهر مکه در آن مستقر می گردند. در حالیکه حکومت حجاز در آن زمان توسط بقایای خاندان فلان ، و نیروهای قبایل بومی اداره می شود. آنچه از روایات استفاده می شود، اینکه چگونگی اعزام نیروهای ایرانی و حجاز در اخبار وارد نشده است زیرا که از دو جهت عملی نیست:

1 به علت شرائط و جو سیاسی جهانی و منطقه ای.

2 اینکه حضرت مهدی علیه السلام با این مسئله موافق نیست ، زیرا آن بزرگوار ماءموریت دارد که در مکه منتظر

بماند تا سفیانی آهنگ آن جا نماید و معجزه فرو رفتن در زمین که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن خبر داده به وقوع بپیوندد و علامت و نشانه ای برای مسلمانان باشد.

البته احتمال دارد که سید خراسانی ، بخشی از نیروهای خود را برای یاری امام زمان علیه السلام به مکه مکرمه گسیل دارد، چون در روایات دارد که آن حضرت بعد از قضیه فرو رفتن نیروهای سفیانی در زمین ، با لشکری انبوه ، قریب به دوازده هزار تن از مکه خارج می شوند نظر بهتر این است که این نیروها متشکل از یاران خاص حضرت و مؤمنینی است که موفق شده اند خود را به مکه برسانند و نیز بخشی از نیروهای یمنی و قسمتی از نیروهایی که سید خراسانی موفق شده آنها را به مکه برساند.

با ملاحظه در روایات مربوط به خراسانی و شعیب بخوبی روشن است که او در جبهه عراق موفق می شود نیروهای خود را از نزدیکی محل درگیری قرقیسیا که سفیانی با ترکان درگیر است با این قرار که وی طرف درگیر در آن نبرد نخواهد بود، عبور دهد.

چنانکه ملاحظه می شود، نیروهای خراسانی با اینکه در نزدیکی عراق می باشد و در جریان حرکت نیروهای سفیانی جهت اشغال سرزمین عراق نیز می باشند. اما از وارد شدن به این کشور خودداری می کنند، از این رو لشکریان سفیانی هیجده روز قبل از آنان وارد عراق شده و در آنجا دست به فساد و قتل و جنایت می زنند، در نسخه خطی ابن حماد ص ۸۴ آمده است که:

((سفیانی وارد کوفه می گردد آن شهر را سه روز بر همه مباح می گرداند شصت هزار نفر از مردم این شهر را کشته و هیجده شب در آنجا اقامت می کند... و یاران درفش های سیاه نیز بدانجا روی آورده تا در نزدیکی آب منزل می گزینند خبر رسیدن آنها در شهر کوفه پیچیده و به گوش نیروهای سفیانی می رسد، آنان با شنیدن این خبر فرار را برقرار ترجیح می دهند))

البته احتمال دارد که علت تأخیر ورود این نیروها به کشور عراق ، درگیری آنها با دشمنان دیگر در خلیج و یا جای دیگر و یا جهت سرکوبی ناآرامی های داخل ایران باشد، چنانکه برخی روایات به این معنی اشاره دارد. و یا اینکه علت و سبب آن ، مسئله سیاسی است که آنان منتظر جو سیاسی مناسبی برای ورود به کشور عراق می باشند اما روایت بعدی از امام باقر علیه السلام دلالت دارد بر این که علت تأخیر، جنبه نظامی دارد، که فرمود:

((تا اینکه خراسانی و سفیانی بر آنان (اهل عراق) خروج نموده و هر دو مانند دو اسب مسابقه ، یکی از اینجا و دیگری از آنجا به سوی کوفه در حرکتند⁽²⁹⁸⁾))

از سیاق عبارت که تشبیه به مسابقه شده معلوم می شود که تابع شرایط مناسب نظامی و بسیج نیرو است. اما اینکه ایرانیان نیروهای خود را جهت آزادی مدینه منوره و یا سایر شهرهای حجاز بیاری حضرت مهدی علیه السلام اعزام می دارند در روایات نیامده است ، ظاهراً نیازی به اعزام این نیروها نیست ، از این رو این نیروها (ایرانیان) که وارد عراق شده به اعلان دوستی و محبت و تجدید بیعت با آن حضرت اکتفا می کنند چنانکه در روایت آمده است:

((درفش های سیاهی که از خراسان خروج می کنند، به سوی کوفه فرود می آیند و با ظاهر شدن آن حضرت برای

تجدید بیعت حضور ایشان می رسند⁽²⁹⁹⁾»

از طرف دیگر، روایات از حرکت ایرانیان و تراکم جمعیت آنان در جنوب ایران، که احتمالا پیشروی عمومی به سوی حجاز، و به طرف حضرت مهدی علیه السلام است خبر می دهد.

«زمانیکه سواران سفیانی به سوی کوفه خروج می کنند آن حضرت در پی اهل خراسان می فرستد و خراسانیان در طلب مهدی علیه السلام برمی آیند⁽³⁰⁰⁾»

برخی از روایات بیان می کند که تجمع انبوه مردم ایران در جنوب کشور، در منطقه (کوه سفید) نزدیک شهر اهواز و تحت رهبری سید خراسانی است، که امام زمان علیه السلام بعد از فراغت از آزادسازی کشور حجاز متوجه این منطقه می شود و با یاران خراسانی خود و لشکریان خویش ملاقات می نماید و در همان جا بین این نیروها به رهبری آن حضرت و بین نیروهای سفیانی جنگ سختی در می گیرد. احتمال دارد این درگیری که گفته شد نبرد و رویارویی با نیروی دریائی رومیان که از سفیانی حمایت می کنند باشد چنانکه در مبحث نهضت ظهور بیان خواهیم کرد، مؤید این مطلب این است که نبرد بین سفیانی و یاران حضرت مهدی علیه السلام جنگی است سرنوشت ساز که راهگشای موج مردمی، برای یاری آن حضرت است» در این لحظات مردم آرزوی دیدار آن حضرت داشته و او را می جویند⁽³⁰¹⁾»

از آن زمان، خراسانی و شعیب در زمره یاران خاص آن حضرت قرار می گیرند و شعیب به فرماندهی کل نیروهای حضرت منصوب می گردد نیروهای خراسانیان مرکز ثقل و یا هسته مرکزی لشکریان حضرت را تشکیل می دهند که وی برای تصفیه وضع داخلی کشور عراق و مخالفان و شورشیان و سپس در درگیری با ترکان و در نهایت، در پیشروی بزرگ، جهت آزادسازی قدس، بر آنها تکیه می کند.

این خلاصه ای بود از نقش این دو شخصیت موعود از ایران، طبق استفاده ای که از روایات زیاد مربوط به این دو نفر، در منابع اهل سنت و اندکی در منابع شیعه، می توان داشت، این پدیده مرا بر این داشت که مجددا در روایات مربوط به خراسانی و شعیب در منابع شیعه، بررسی بیشتری نمایم چون به نظر رسید که احتمال دارد این موضوع از بافته های بنی عباس در خصوص ابومسلم خراسانی باشد. اما بعد از بررسی در این منابع، روایاتی را با سندهای صحیح یافتیم که از خراسانی یاد کرده بود مانند روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام و غیر آن که پیرامون یمنی سخن می گوید و روایاتی را دیدیم که دلالت داشت به اینکه قضیه خراسانی موعود، نزد اصحاب و یاران امامان علیه السلام پیش از خروج ابومسلم و قبل از ادعای دروغین عباسیان نسبت به روایات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره ابومسلم و خود آنها، معروف و مشهور بوده است.

بنابراین، جریان خراسانی در منابع شیعه نیز ثابت و مسلم است و نقشی را که روایات شیعه، برای آنان نقل کرده در منابع اهل سنت نیز وجود دارد.

و همچنین به طور خلاصه چگونگی قضیه رفیق او شعیب بن صالح در منابع ما آمده است گر چه روایات مربوط به سید خراسانی از جنب های زیادی، قوی تر از روایات مربوط اوست.

پیرامون شخصیت خراسانی و شعیب سئوالهای زیادی مطرح است، از مهم ترین آنها شخصیت این است که آیا مراد از خراسانی در این روایات فرد معین و مشخصی است و یا اینکه تعبیر از رهبر ایران است که در زمان ظهور حضرت

مهدی علیه السلام وجود خواهد داشت ؟

امام روایات مربوط به خراسانی که از طریق اهل سنت و همچنین در منابع متأخر شیعه وارد شده است به روشنی دلالت دارد بر اینکه آن شخصیت از ذریه امام مجتبی علیه السلام و یا امام حسین علیه السلام است و از او به عنوان هاشمی خراسانی یاد شده است و صفات جسمی وی را که دارای صورتی نورانی و خال بر گونه راست و یا دست راست دارد، بیان کرده است .. تا آخر

اما روایاتی که در منابع حدیث درجه اول شیعه ، مانند غیبت نعمانی و طوسی ، در خصوص این شخص وارد شده است احتمال دارد، ایشان را به یاور خراسانیان و یا رهبر اهالی خراسان و یا فرمانده لشکر خراسان تفسیر کرد، زیرا این روایات تعبیر به « خراسانی » تنها نموده نه هاشمی خراسانی ، اما مجموعه قرائن موجود، پیرامون شخصیت او دلالت دارد که مشخص است وی همزمان با خروج سفیانی و یمنی ظاهر می شود و نیروهای خود را به سوی عراق اعزام می دارد که سپاهیان سفیانی را شکست می دهند.

از جمله سؤالاتی که پیرامون این دو شخصیت مطرح است ، این است که آیا امکان دارد نام خراسانی و شعیب ، دو نام سمبلیک و غیرحقیقی باشند؟ در پاسخ باید گفت : اما نسبت به خراسانی ، روایات نام او را ذکر نکرده بنابراین دلیلی ندارد که رمز باشد، بلی ممکن است بگوئیم نسبت ایشان به خراسان به این معنی نیست که حتما اهل استان خراسان فعلی باشند، چون در صدر اسلام ، نسبت دادن به خراسان به مشرق زمین اطلاق می شده است که شامل ایران و سایر مناطق اسلامی متصل به آن که امروز تحت اشغال شوروی است ، می شود. بنابراین شخص خراسانی اهل هر منطقه ای که از این محدوده باشد، نسبت او به خراسان صحیح است ، چنانکه از منابع درجه اول حدیثی شیعه استفاده نمی شود که او سید حسنی و یا حسینی است ، آنگونه که در منابع روائی برادران اهل سنت به آن تصریح شده است.

اما نسبت به شعیب بن صالح و یا صالح بن شعیب باید گفت که روایات ، ویژگیها و اوصاف وی را ذکر نموده است ، که جوانی است گندم گونه و لاغر، دارای محاسنی کم پشت ، صاحب بصیرت و یقین ، و اراده ای خلل ناپذیر و از جنگاوران بنام و ممتاز می باشد. او مردی است شکست ناپذیر که اگر کوه در مقابلش بایستد آن را منهدم کرده و عبور می کند... تا آخر. البته احتمال دارد که جهت حفظ و ایمنی ، نام او مستعار باشد تا وعده الهی محقق شود، همچنین امکان دارد که نام او و نام پدرش مشابه شعیب و صالح و یا به معنای این دو باشد. برخی از روایات وی را اهل سمرقند که هم اکنون در اشغال شوروی است می داند اما بیشتر روایات می گوید که او اهل ری می باشد و با قبیله بنی تمیم نسبتی دارد و یا اینکه از یکی از بخش های بنی تمیم بنام (محروم) باشند و یا اینکه وی غلامی از بنی تمیم است به هر حال اگر این مطلب صحیح باشد احتمال دارد وی در اصل اهل جنوب ایران باشد زیرا در آنجا هنوز عشایری از قبیله های بنی تمیم وجود دارد و یا اینکه از قبایل بنی تمیم که در صدر اسلام در استان خراسان ساکن شده اند باشد، که امروزه بیشتر آنان در مردم ایران هضم شده و فقط چند روستای کوچک نزدیک مشهد از آنان باقی است که با زبان عربی هم صحبت می کنند و یا اینکه رابطه خویشاوندی (نسبی) با آنها دارد.

سؤال دیگر از زمان ظاهر شدن آن دو شخصیت است ، در اول فصل یاد آور شدیم که آنچه بهتر به نظر می رسد این است که ظاهر شدن آن دو تن ، در سال ظهور حضرت مهدی علیه السلام و همزمان با خروج سفیانی و یمنی

است ، البته احتمال دارد، روایتی را که می گوید)) فاصله بین خروج شعیب و بین سپردن زمام امور را به مهدی علیه السلام هفتاد و دو ماه می باشد ((می توان حکم به صحت آن نمود که در این صورت ظاهر شدن خراسانی و شعیب شش سال قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

اما فاصله بین آغاز حکومت زمینه سازان ایرانی بدست توانای مردی از قم و بین ظاهر شدن خراسانی و شعیب ، به طوریکه گفتیم در روایات مشخص نشده است . مگر اشاره و قرینه هایی که می تواند به طور اجمال آن را معین نماید، از جمله آن قرینه ها، روایاتی است که درباره شهر قم و حوادث آن مانند موقعیت جهانی ، دینی و فکری آن شهر و اینکه همه اینها)) نزدیک ظهور قائم علیه السلام است ((وارد شده است که آن را از جلد ۶۰ بحار ص ۲۱۳ نقل کردیم..

روایتی که از امام باقر علیه السلام در بحار ج ۵۲ ص ۲۴۳ وارد شده که فرمود)) :اگر من آن هنگام را درک می کردم خویشتن را برای صاحب این امر نگاه می داشتم ((دلالت دارد که فاصله بین ظهور قائم علیه السلام و بین بوجود آمدن حکومت اهل مشرق و وارد شدن در جنگی با دشمنانشان ، از عمر معمولی یک انسان فراتر نمی رود.

و از جمله روایات در این زمینه ، حدیثی است که قبلا، از بحار ج ۵۲ ص ۲۶۹ نقل شد:

((خداوند آن را به مردی از اهل بیت ارزانی می دارد که روش او بر اساس تقوی و عمل وی هدایت گر مردم است ، در مقام قضاوت و حکم بر مردم ، اهل رشوه نیست ، به خدا سوگند من او و نام او و پدرش را می دانم ، آنگاه آن مرد تنومند و کوتاه اندام ... که دارای خال بر صورت و دو نشانه دیگر بر پوست بدن دارد می آید، او حافظ و نگاهبان امانتی است که نزد او نهاده شده است و دنیا را پر از عدل و داد می گرداند)).

این روایت دلالت دارد که آغاز حکومت یاران حضرت مهدی علیه السلام ابتدا توسط سیدی بزرگوار از سلاله اهل بیت علیه السلام خواهد بود. که به احتمال این معنا بر امام خمینی منطبق است و یا اینکه بعد از عصر امام خمینی و قبل از ظهور حضرت ، یک نفر و یا بیشتر می باشند زیرا چنانکه گفتیم روایت ، ناقص است ... بنابراین سید خراسانی ، آخرین شخصی است که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر ایران حکومت کرده و یا معاصر با آخرین فردی است که فرمانروای ایران خواهد بود.

و آخرین سؤالی که پیرامون سید خراسانی مطرح است اینکه ، آیا او دارای مقام مرجعیت تقلید و یا ولایت امر است و یا رهبری سیاسی در کنار مرجع خواهد بود مانند رئیس جمهور مثلا و یا یکی از برجسته ترین یاران و مشاورین مرجعی که رهبری مردم را به عهده دارد؟

آنچه از روایات مربوط به وی بدست می آید، این است که او رهبری بزرگ حکومت مشرق زمین را به عهده دارد، تنها این احتمال باقی می ماند که وی به فرمان مرجع و رهبر بزرگ ، به عنوان رهبری سیاسی زمام امور را بدست بگیرد. که احتمالا اینگونه باشد، و الله العالم.

و ما بزودی به امدادهای غیبی و کرامات و معجزاتی که خداوند بدست آن حضرت آشکار می سازد اشاره نمود و نیز تحول و تکامل علوم در عصر امام علیه السلام را از دیدگاه روایات بررسی خواهیم نمود.

از جمله اینکه ، حضرت ، سهله را که از سمت کربلا نزدیک کوفه است ، به عنوان محل سکونت خود و خانواده اش

انتخاب می کند که در این زمینه تعدادی روایات وارد شده است.

از دیگر اعمال حضرت ، اینکه آن بزرگوار قبل از رفتن به قدس مدتی طولانی در عراق می ماند:

((آنگاه به سوی کوفه می آید و تا هر زمان که خدا بخواهد در آنجا ماندگار می شود))

به نظر می رسد سبب ماندن وی ، علاوه بر تثبیت وضع داخلی عراق و انتخاب آن به عنوان مرکز حکومت ، آنست که معاونان و یاران برگزیده و نخبه خود را از سراسر جهان در عراق گردآوری کرده و با سازماندهی نیروهای نظامی خود، آنها را از عراق به سایر سرزمین ها اعزام می دارد، آنگاه با سپاه خویش ، متوجه آزادسازی قدس می گردد. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

((چون قائم داخل کوفه می شود هیچ مؤ منی نیست مگر اینکه در آنجا خواهد بود و یا آهنگ آنجا نموده است . و

این سخن امیرمؤمنان علیه السلام است که به یاران خود می گوید : برای سرکوبی این طاغوت (سفیانی) با ما حرکت کنید⁽³⁰²⁾))

و نیز از آن حضرت است که فرمود:

((اینک قائم را در نجف می بینم که در میان پنج هزار فرشته از مکه بدانجا آمده است در حالیکه جبرئیل علیه السلام در سمت راست و میکائیل سمت چپ و مؤ منان پیشاپیش وی در حرکتند و او نیروها را در شهرها پراکنده می سازد⁽³⁰³⁾)) .

و در روایتی آمده است که:

((شعیب بن صالح طلایه دار اوست))

وی فرمانده سپاه حضرت قائم علیه السلام می باشد.

بنا به گفته برخی از روایات ، نخستین لشکری که امام علیه السلام آن را روانه کارزار می کند به جنگ ترکان می فرستد، ابن حماد در این باره از ارطاء نقل کرده است که:

((سفیانی با ترکان وارد پیکار می شود اما نابودی آنها بدست مهدی علیه السلام خواهد بود و آن نخستین لشکری است که حضرت به سوی ترکان گسیل می دارد⁽³⁰⁴⁾)) .

قریب به همین مضمون در کتاب ملاحم و فتن ابن طاووس ص ۵۲ آمده است که وی هفتاد صفحه یا بیشتر از کتاب ابن حماد را در کتاب خود نقل نموده است ... و ما در بخش مربوط به ترکان گفتیم که مراد از ترکها در این روایات کفار ترک است نه مسلمانان ترک چنانکه قرینه های زیادی در روایات ، نشانگر این امر است و در برخی از آنها به برادران ترک و یا گروهی از جانب ترکان تعبیر شده است که به احتمال قوی منظور از ترکان ، روسها می باشد.

نهضت ظهور مقدس

کامل شدن نهضت حضرت مهدی در مدت چهارده ماه

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

روایات ، دلالت دارد که نهضت و انقلاب مقدس حضرت مهدی (ارواحنا فداه) در مدت چهارده ماه کامل می گردد، در شش ماهه اول ، امام علیه السلام در اضطراب و نگرانی به سر می برند و حوادث را به طور نهان ، توسط یاران

خود رهبری می کند و در هشت ماه بعدی در مکه ظهور می کند و رهسپار مدینه و آنگاه راهی عراق و قدس می گردد و با دشمنان خود وارد نبرد می شود، جهان اسلام را به طور یکپارچه تحت فرمان و اطاعت خود در می آورد : آنگاه با رومیان (غربیها) پیمان آتش بس می بندد، چنانکه خواهد آمد.

پیش از نهضت ظهور حضرت مهدی علیه السلام دو حادثه رخ می دهد که آن دو به منزله نشانه ای الهی است که آن حضرت آمادگی لازم را جهت ظهور مقدس خویش آغاز می نماید:

حادثه اول : وقوع کودتایی است در سرزمین شام که به رهبری عثمان سفیانی انجام می گیرد، اما مردم تصور می کنند که این کودتا از نوع کودتاهایی است که معمولاً در کشورهای عربی و اسلامی اتفاق می افتد.

ولی یهودیان و غربی ها، دشمنان امت اسلامی آن را گام مؤثری ، در یکپارچه نمودن منطقه پیرامون فلسطین ، بدست رژیم نیرومند از دست نشاندگان خود به شمار می آورند که بتواند با قدرت و توان ، در کنترل اوضاع منطقه بکوشد و از عملیات نظامی علیه آنها جلوگیری نماید. و مهمتر از آن ، این که همین نیروی نظامی منطقه است که در برابر نخستین نیروهای اعزامی ایرانی که به سوی قدس در حرکتند می ایستد و در مرزهای عراق آنان را مشغول می سازد.

کسانی که نسبت به روایات مربوط به سفیانی آگاهی و شناخت دارند و می دانند که ماجرای سفیانی ، توسط پیامبر صلی الله علیه و آله وعده داده شده است می گویند: خدا و پیامبرش راست فرمودند، منزه است پروردگار ما و البته وعده پروردگار حتمی و عملی است ... و دلپایان نسبت به ظهور مهدی موعود ارواحنا فدا امیدوار می شود و درباره او سخن بسیار می گویند و در یاری رساندن به وی اعلام آمادگی می کنند.

حادثه دوم : ندائی آسمانی است به مردم جهان که همه و اهل هر زبانی به زبان خود آن را می شنوند. صدائی است قوی و نافذ از آسمان و از هر سمت می آید، خفته را بیدار می کند و نشسته را بر پا می دارد، مردم از این صیحه آسمانی به ناله و فریاد در آمده و از خانه هایشان بیرون می آیند تا ببینند چه خبر است ! آن ندا مردم را به خودداری از ظلم و کفر و درگیری و خونریزی و به پیروی از امام مهدی علیه السلام دعوت می کند، حضرت را با نام خود و پدرش می خواند!

روایات می گوید تمام انسانها در برابر این نشانه الهی وعده داده شده ، سر تسلیم فرود می آورند، زیرا که تفسیر این گفته خداوند است:

«اگر بخواهیم از آسمان معجزه ای بر آنها فرو می فرستیم که در برابر آن سر تسلیم فرود آورند» (305)

ناگزیر این سؤال مصرانه و عالمگیر پی در پی بر سر زبانها می افتد و در رسانه های تبلیغاتی ، همه جا گفته می شود که مهدی کیست ؟ و او کجاست ؟

اما همین که می شناسند وی رهبر مسلمانان و از خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله است و بزودی در حجاز ظهور خواهد کرد، مبادرت به ایجاد شک و تردید، پیرامون صدای معجزه آسای آسمانی و برنامه ریزی و توطئه جهت ضربه زدن به موج جدید اسلامی و به شهادت رساندن رهبر این نهضت ، حضرت مهدی علیه السلام می نمایند، اما ایمان آورندگان به غیب که روایات مربوط به این صوت را شنیده اند آگاهند که این ندا همان ندای حق وعده داده شده است و سر بر سجده شکر می نهند و بر خشوع دلپایان در پیشگاه خداوند افزوده می شود. آنان همواره از آن

حضرت سخن می گویند و جویای او می شوند و خود را جهت یاری وی مهیا می کنند. اصل روایات مربوط به این ندای آسمانی که مردم را به پیروی از امام مهدی علیه السلام دعوت نموده و او را با نام خود و پدر بزرگوارش یاد می کند، در منابع شیعه و اهل سنت، فراوان آمده است. و بعید نیست که به حد تواتر معنوی⁽³⁰⁶⁾ برسد. ابن حماد، این روایات را در نسخه خطی خود، در صفحات ۵۹ و ۶۰ و ۹۲ و ۹۳ و غیر اینها. و مجلسی در بحار ج ۵۲ ص ۱۱۹ و ۲۸۷ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۳ و ۲۹۶ و ۳۰۰ و غیر آن روایت کرده اند، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«منادی از آسمان نام صاحب این امر را، بانگ می زند که فرمانروائی از آن فلانی فرزند فلان است پس کشتار برای چیست؟»⁽³⁰⁷⁾»

و نیز آن حضرت فرمود:

«و صیحه رخ می دهد، یکی در آغاز شب و دیگری در پایان شب دوم، هشام بن سالم گوید پرسیدم: چگونه است؟ فرمود: صیحه ای از آسمان است و صیحه دیگر از سوی ابلیس، پرسیدم: چگونه این یکی از دیگری باز شناخته می شود؟ فرمود: کسی که به آن گوش فرا دهد، بیش از آنکه بوجود آی آنرا تشخیص می دهد»⁽³⁰⁸⁾»

از محمد بن مسلم منقول است که گفت:

«منادی از آسمان نام قائم را ندا می کند به گونه ای که هر کس در شرق و غرب جهان باشد آنرا می شنود در اثر آن صدا، خفته بیدار می شود و ایستاده می نشیند و نشسته به پای می خیزد، و آن صدای جبرئیل روح الامین است»⁽³⁰⁹⁾

از عبدالله بن سنان نقل شده است که گفت:

«خدمت امام صادق علیه السلام بودم، شنیدم مردی اهل همدان به امام می گوید: که عامه (اهل سنت) ما را نکوهش می کنند و می گویند: شما عقیده دارید که ندا کننده ای از آسمان به اسم صاحب این امر ندا می کند! حضرت در حالیکه تکیه داده بود خشمناک شد و نشست، آنگاه فرمود: این مطلب را از من روایت نکن، بلکه از پدرم نقل نما. و از این بابت بر شما ایرادی نیست، شهادت می دهم که پدرم می فرمود: سوگند به خدا این مطلب در کتاب خدا آشکار است که می فرماید:

اگر بخواهیم معجزه ای از آسمان، بر آنها فرو فرستیم که در برابر آن سر تسلیم فرود آورند»⁽³¹⁰⁾

سیف بن عمیره گوید:

«نزد ابوجعفر منصور بودم که بدون مقدمه گفت ای سیف بن عمیره، بی تردید، از آسمان ندا کننده ای نام مردی از خاندان ابوطالب را می خواند، گفتم: فدایت شوم، ای امیر مؤمنان، این مطلب را روایت می کنید! گفت: آری، سوگند به آن کس که جانم در اختیار اوست، این روایت را با گوش خود شنیدم، گفتم ای امیر مؤمنان تاکنون من این روایت را نشنیده ام. گفت: ای سیف! این سخن، حق است و اگر چنین ندائی برآید، ما نخستین اجابت کننده آن خواهیم بود، مگر نه این است که آن ندا مردم را به سوی مردی از عموزادگان ما فرا می خواند گفتم: مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام؟ گفت: آری ای سیف اگر این سخن را از ابوجعفر محمد بن علی شنیده بودم و تمام

اهل زمین آن را نقل می کردند هرگز از آنها نمی پذیرفتم ولی او محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) است)) (311)

در نسخه خطی ابن حماد ص ۹۲ از سعید بن مسیب منقول است که گفت:
«فتنه ای بوجود می آید که در آغاز گویی بازیچه کودکان است به گونه ای که هر گاه از گوشه ای آرام گیرد از جانب دیگری سر برمی آورد و این فتنه پایان نمی پذیرد مگر آنگاه که منادی از آسمان ندا می کند: آگاه باشید که فرمانروای شما فلانی است. ابن مسیب دستهای خود را به هم پیچید به گونه ای که آنها می لرزید، آنگاه سه بار گفت: این است فرمانروای بر حق شما»

در همین ماءخذ آمده است:
«چون ندا کننده ای از آسمان بانگ زند که حق با آل محمد است، در آن هنگام نام مهدی بر سر زبانها جاری شود و محبت او در دلها قرار گیرد و مردم اندیشه ای جز او ندارند»
و نیز آمده است:

«سعید به نقل از جابر و او از امام باقر برای ما نقل کرده که حضرت فرمود: ندا کننده ای از آسمان ندا می کند، آگاه باشید که حق در اهل بیت محمد است و ندایی دیگر از زمین بانگ برمی آورد که بدانید حق در خاندان عیسی و یا در خاندان عیسی و یا در خاندان عباس است، (تردید از من است). و همانا ندای زمینی از شیطان است تا مردم را ناامید سازد. (شک کننده ابو عبدالله نعیم است)»

و در ص ۶۰ از ابن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود:
«چون صدای آسمان در ماه رمضان شنیده شود بدانید که در شوال هیاهوی شدیدی است و در ذی قعدة جدا شدن قبیله ها و خونریزی در ذی حجه اتفاق می افتد و سه بار فرمود: اما محرم چه محرمی خواهد شد، چه دور است، دور. در این ماه مردم در اثر آشوب ها کشته خواهند شد، سؤال کردیم ای رسول خدا صیحه آسمانی چیست؟ فرمود: این صیحه در نیمه ماه رمضان و شب جمعه خواهد بود. و صدایی است که شخص خوابیده را بیدار می کند و ایستاده را می نشاند و زنان نجیب و پوشیده را از پرده ها بیرون می آورد... در شب جمعه. و در سالی که زلزله ها زیاد است، وقتی نماز صبح جمعه را به جای می آورید به خانه های خود بروید و در پنجره ها را ببندید و خود را بپوشانید و گوشه ای را ببندید وقتی آن صوت را شنیدید سر به سجده بگذارید و بگوئید: سبحان القدوس، سبحان القدوس، سبحان القدوس هر کس چنین کند نجات یابد و هر کس نکند هلاک شود»

و روایات دیگری که در این باره از منابع شیعه و سنی می گوید ممکن است واقعا صدای ابلیس باشد. همچنانکه در جنگ احد فریاد برآورد: که محد صلی الله علیه و آله کشته شد و ممکن است فریاد ابلیس، اما بوسیله دستیاران و اعوانش، یعنی شیاطین تبلیغات چی جهانی باشد، که با پیشنهاد آنان برای رویارویی با موج جهانی اسلام که ندای آسمانی، آنرا ایجاد می کند، از طریق ندایی مخالف و متشابه آن به مقابله برخیزند.

اما نبردی که ندای آسمانی، دعوت به آتش بس آن می کند، بعید نیست همان جنگ جهانی باشد که قبلا درباره آن سخن گفته شد و گفتیم که ممکن است آن جنگ، جنگی هسته ای نباشد بلکه به شکل جنگ های متعدد و مطابق با آنچه که روایات آن را در سال ظهور که جنگ های فراوانی رخ می دهد، باشد.

چنانکه باید توجه داشت که بین روایات مربوط به زمان وقوع ندای آسمانی، اندک تفاوتی وجود دارد، چون برخی از آن روایات چنانکه ملاحظه کردید، آنرا در ماه رمضان و بعضی دیگر چنانکه در بحار ج ۵۲ ص ۷۸۹، آنرا در ماه رجب ذکر می نمایند، دسته ای دیگر از روایات، مانند آنچه در نسخه خطی ابن حماد ص ۹۲ آمده است، آن را در موسم حج و در ص ۹۳ همان نسخه آن را در ماه محرم بعد از کشته شدن نفس زکیه ذکر می کند. و از بعضی روایات استفاده می شود که ندای آسمانی، نداهای متعدد می باشد حتی بخشی از روایات بر این امر صراحت دارد به گونه ای که یکی از دانشمندان، نداهای وارد شده در منابع شیعه را تا هشت مورد بررسی کرده است و در منابع اهل سنت نیز نزدیک به همین رقم دیده می شود، اما آنچه بهتر به نظر می رسد این است که، آن تنها یک ندای آسمانی است که در ماه رمضان شنیده می شود و تعدد آن ناشی از اختلاف روایات، در تعیین زمان آن می باشد، و الله العالم.

پس از این دو نشانه، یعنی، خروج سفیانی در ماه رجب و ندای آسمان در ماه رمضان، تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام در ماه محرم، نزدیک شش ماه باقی است. منابع روایی اهل سنت، شماری از اقدامات امام علیه السلام را در این برهه بیان می کند که می توان آن را در پیوستن آن حضرت به یاران خود در مدینه منوره و سپس در مکه مکرمه و دیدار وی با کسانی که از اطراف جهان با شوق و اضطراب جهت بیعت با او، در پی آن حضرت می باشند، خلاصه نمود که از آن جمله هفت تن از دانشمندان اسلامی کشورهای مختلف هستند که بدون قرار قبلی، امام را در مکه ملاقات می کنند و هر یک در شهر خود از سیصد و سیزده نفر از افراد متدین و مخلص بیعت گرفته اند و در جستجوی حضرت می باشند تا از جانب خود و پیروانشان، با آن بزرگوار بیعت می نمایند به این طمع که امام علیه السلام آنان را بپذیرد و آنها از یاران وی که پیامبر صلی الله علیه و آله وعده فرموده است، محسوب شوند، و بزودی بیان آن خواهد آمد. و در منابع شیعه، این شش ماه را مرحله ظهور غیر علنی بعد از غیبت کبری، قلمداد می کنند و مراد از روایت امیر مؤمنان علیه السلام که: «ظاهر شدن او اندکی ابهام آمیز است تا اینکه نام و یادش همه جا را فرا گرفته، آنگاه ظهور می کند» (این است که در آغاز، امام علیه السلام به تدریج ظهور می کند و آنگاه مسئله ظهور برای مردم روشن و آشکار می گردد و احتمال دارد ظهور تدریجی حضرت، بدین جهت باشد که امر ظهور و پذیرش مردم به معرض آزمایش گذاشته شود، تا مسئله ظهور واضح شده و جا بیفتد. در مورد این مقطع، علاوه بر خبر قبل، تعدادی روایات دیگری نیز وجود دارد که از حیث سند صحیح شمرده می شود و روشن ترین آنها مرقومه حضرت مهدی علیه السلام به نماینده خود، علی بن محمد سمري رضوان الله علیه است که فرمود:

«بزودی از پیروان من کسانی می آیند که ادعای مشاهده مرا دارند، آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی، ادعای مشاهده نمود، افتراء بسته و دروغگوست و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم» (312)

ظاهراً منظور از مدعی مشاهده امام علیه السلام قبل از وقوع این دو حادثه کسی است که ادعای نمایندگی صاحب الامر علیه السلام را داشته باشد نه صرف شرفیابی و به حضور ایشان رسیدن، بدون ادعای نمایندگی و یا بدون سخن گفتن درباره آن. روایات زیادی از سوی عده ای از علماء و اولیاء مورد اعتماد و شایسته درباره دیدار با امام علیه السلام رسیده است و شاید همین، سبب تعبیر نمودن به جمله نفی مشاهده باشد نه نفی رؤیت.

نوشته مبارک امام علیه السلام دلالت دارد بر اینکه غیبت کبری با خروج سفیانی و صیحه آسمانی پایان می پذیرد و غیبت بعد از آن شبیه به غیبت صغری بوده و مقدمه ظهور می باشد، یعنی امام علیه السلام در این مدت از چشم ستمگران و سیستمهای اطلاعاتی آن پنهان است ولی در این مدت با یاران خود تماس حاصل می نماید و شماری از ایشان شرفیاب حضور وی می شوند و حضرت نمایندگانی را به عنوان رابط خود و مؤننین منصوب می نماید. از روایات بعدی اینگونه به نظر می رسد که امام علیه السلام پس از خروج سفیانی، ظاهر می شود سپس تا هنگام ظهور وعده داده شده خود در ماه محرم، پنهان می گردد، در روایت حذلم بن بشیر از امام زین العابدین علیه السلام آمده است که حضرت فرمود:

«وقتی سفیانی خروج کند، حضرت مهدی علیه السلام نهان می گردد و پس از آن دوباره ظاهر می شود» (313)

به عقیده ما، این روایت، تفسیری جز آنکه امام علیه السلام بعد از خروج سفیانی در رجب ظاهر، و آنگاه تا هنگام ظهور معین خویش در محرم نهان می گردد، ندارد و روایت مشخص نمی کند که آیا ظهور پیش از ندای آسمانی، در ماه رمضان است و یا بعد از آن؟

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«قائم قیام نمی کند مگر آنکه دوازده نفر، همگی اتفاق بر یک سخن کنند و گویند او را دیده اند اما آنها را تکذیب می کنند» (314)

به نظر می رسد که آنان مردانی راستگو باشند، به دلیل اینکه امام علیه السلام اتفاق نظر آنها را مبنی بر دیار حضرت مهدی علیه السلام بیان می کند و از تکذیب مردم نسبت به آنها تعجب میکند و ظاهراً ملاقات آنها با حضرت، در همان دوره ای صورت می گیرد که امام علیه السلام در نهان بسر برده و ظاهر می شود تا تدریجاً مسأله ظهور آشکار گردد و سرانجام نام و یادش بالا گرفته و ظهور می کند.

بنابراین، حضرت مهدی علیه السلام در این برهه نقش تقریباً کامل رهبری خود را ایفا نموده و با رهنمودهای خویش در آن موقعیت حساس حکومت های زمینه ساز یمنی و ایرانی را رهبری می نماید و در کلیه سرزمین های مسلمانان، با یاران خود که اولیاء خداوند، ارتباط برقرار می کند.

و اینک برای اینکه اقدامات امام (ع) در دوره ظهور کوتاه مدت، تصور کنیم بطور مختصر اعمال وی را در دوره غیبت، یادآور می شویم. پاره ای از روایات آورده اند که امام (ع) در مدینه منوره مسکن می گزیند و با سی تن ملاقات می کند. از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود:

«صاحب این امر را غیبتی است و ناگزیر در آن غیبت، عزلتی می باشد، بهترین منزلگاه وی مدینه است و در کنار سی تن از یارانش بسر می برد و با وجود آنان، اضطراب و نگرانی نیست» (315)

همچنین بخش دیگری از روایات، دلالت دارد که آن حضرت در کنار خضر (ع) بسر می برد، در این زمینه امام رضا (ع) می فرماید:

«خضر (ع) از آب حیات نوشید و از این رو زنده است و نمی میرد تا در صوراسرافیل دمیده شود، البته او نزد ما می آید و به ما سلام می دهد ما صدای او را می شنویم ولی شخص او را نمی بینیم هر جا که نام او برده می شود باید

بر او درود فرستاد، او در موسم حج حاضر شده و تمام مناسک آن را بجا می آورد و در عرفات وقوف می کند و دعای مؤمنان را آمین می گوید: و خداوند تنهایی قائم ما را بوسیله آن حضرت به انس و الفت، و وحدت وی را در کنار او به پیوستگی بدل می سازد⁽³¹⁶⁾)).

از روایت گذشته و غیر آن چنین به نظر می رسد که آن سی تن یاران مهدی (ع) پیوسته عوض می شوند یعنی هرگاه یکی از ایشان وفات کند فرد دیگری جانشین وی می گردد، گرچه احتمال دارد، خداوند متعال عمر برخی از آنها را مانند حضرت خضر و امام (ع) طولانی گرداند. و شاید منظور از ابدال که در دعای نیمه ماه رجب از امام صادق (ع) وارد شده است، هم ایشان باشند، آنجا که بعد از درود بر پیامبر (ص) و خاندانش می فرماید: «خداوند! بر مؤمنان شایسته (ابدال) و بزرگان و روزه داران و عبادت کنندگان و مخلصان و زاهدان و تلاشگران و مجاهدان راحت درود فرست⁽³¹⁷⁾)).

به احتمال قوی این سی تن و یا بیشتر، که از اولیاء خداوند، در اقداماتی که حضرت مهدی (ع) در غیبت خود انجام می دهد، نقش دارند، روایات متعدد، نشانگر این است که امام (ع) دست به فعالیت وسیعی زده و در سرزمین های مختلف، تحرک نشان می دهد، او وارد کوخ ها و کاخ ها شده و به بازارها قدم می گذارد و هر سال در مراسم حج حاضر می گردد. و راز غیبت آن حضرت، کشف نمی شود مگر پس از ظهور وی، همانگونه که فلسفه و راز اقدامات خضر (ع) کشف نشد مگر بعد از آنکه موسی (ع) را بدان آگاه ساخت.

عبدالله بن فضل می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: «برای صاحب این امر، ناگزیر غیبتی است که اهل باطل را به شک می اندازد، پرسیدم: فدایت گردم چرا؟ فرمود: بخاطر چیزی که ما مجاز به کشف آن برای شما نیستیم، پرسیدم: راز غیبت امام (ع) چیست؟ فرمود: فلسفه غیبت امام همچون فلسفه غیبت حجت های گذشته الهی است و راز غیبت وی آشکار نمی شود مگر پس از ظهور آن حضرت، چنانکه راز اقدامات خضر (ع) یعنی شکستن کشتی و کشتن پسر و ساختن دیوار، برای موسی (ع) روشن نشد مگر زمان جدا شدن آن دو از یکدیگر. ای پسر فضل این موضوع یکی از دستورات الهی و سری از اسرار خدا و غیبی از غیب های اوست ... و هرگاه خداوند را حکیم دانستیم، باید تمام افعال او را حکیمانه بدانیم گرچه راز آن بر ما روشن نباشد⁽³¹⁸⁾)).

از محمد بن عثمان عمری رضوان الله علیه منقول است که گفت: «سوگند به خدا، صاحب این امر هر سال در موسم حج حضور می یابد و مردم را می بیند و آنها را می شناسد اما مردم در عین اینکه وی را می بینند نمی شناسند⁽³¹⁹⁾)).

و از امام صادق روایت شده است که فرمود:

«چگونه انکار می کند امت من، این را که خداوند متعال در مورد حجت خود، عملی را انجام دهد، همانگونه که درباره یوسف انجام داد؟ به اینکه در بازارهایشان راه برود و روی فرش هایشان قدم بگذارد و در عین حال او را شناسند تا آنکه خداوند اجازه دهد که خود را به آنان معرفی نماید آن چنان که به یوسف (ع) اجازه داد، وقتی که گفت: آیا می دانید چه بر سر یوسف و برادرش آوردید و شما ناآگاه بودید، برادران گفتند: تو حتماً یوسف هستی؟!»

گفت : آری من یوسفم و این هم برادر من باشد⁽³²⁰⁾))

بر اساس این روایات و امثال آن ، حالت امام (ع) در زمان غیبت خود، همچون حالت حضرت یوسف (ع) و نوع رفتار او در این مدت همانند رفتار حضرت خضر (ع) است که قرآن ، بخشی از شگفتیه‌های آن را برای ما روشن می‌سازد. حتی از این روایات چنین استفاده می‌شود که آن دو بزرگوار (خضر و مهدی (ع)) با هم زندگی کرده و با یکدیگر همکاری دارند.

البته بهتر است بگوییم که ، بسیاری از اقدامات آن حضرت ، بدست یاران برجسته و شاگردانش انجام می‌پذیرد. کسانی که زمین و مسافت ها در زیر پایشان در نور دیده می‌شود و خداوند آنان را بوسیله ایمانشان و آموزشهای حضرت مهدی (ع) رهنمون می‌سازد، بلکه در زمینه کرامات آنها مانند راه رفتن روی آب و در نور دیده شدن زمین زیر پای آنان و غیر آن ، روایات و داستانهای معتبری ، حتی درباره کسانی که از اولیاء و بندگان شایسته خداوند، مقامی کمتر را دارا بوده اند، نقل شده است.

آری ، خدای سبحان همواره امور و پدیده های این جهان را از بزرگ و کوچک آن ، مطابق حکمت و راز آن جاری می‌سازد... اما او حاکم بر این اسباب و حکمت هاست و هرگونه و به هر صورت و بدست هرکس از فرشتگان و بندگان که اراده فرماید، اقدام می‌کند ... بسیاری از پدیده ها و امور که به نظر ما می‌رسد از راههای طبیعی بوجود آمده و یا می‌آید، اگر واقع امر بر ما روشن شود خواهیم دید که دست غیب الهی در آن نقش داشته است ، مثلاً وقتی که مأمورین فرمانروای ستمگر، تصمیم گرفتند جلو کشتی ای را که خضر (ع) در آن رخنه و شکاف ایجاد کرده بود. بگیرند، چون آن را معیوب دیدند، به حال خود رها ساختند و توجه نداشتند که در آن دست غیبی دخالت داشته است ، همچنین هنگامی که پدر و مادر آن پسر که عمر خود را با ایمان به خدا سپری کرده و به تکالیف الهی خویش عمل نمودند، نمی‌دانستند که اگر پسرشان زنده بماند، آن دو را به کفر و طغیان می‌کشاند... و زمانی که آن دو کودک یتیم بزرگ شدند و گنج خود را در زیر دیوار محفوظ یافته و استخراج کردند، معلوم نبود که اگر خضر (ع) دیوار را نمی‌ساخت آن گنج و جای آن آشکار می‌گشت... وقتی این سه حادثه را که از خضر (ع) در مدتی کوتاه همراه موسی (ع) سرزده است ، خداوند در کتاب خود روشن می‌نماید ما باید بسیاری از آنگونه اعمال و رفتار او را در روزگار پربار و عمر طولانی وی در ذهن خود ترسیم نمائیم . در روایت ، از پیامبر (ص) و اهل بیت او، این گفته پیامبر آمده است که فرمود:

((خداوند برادر من موسی (ع) را رحمت کند که بر آن شخص دانا (خضر) تعجیل نمود. که اگر صبر پیشه می‌کرد

شگفتیهایی را از او مشاهده می‌نمود که هرگز ندیده بود⁽³²¹⁾))

بنابراین ما می‌توانیم کارهای حضرت مهدی (ع) را در دوره غیبت تصور نماییم در حالیکه امام مهدی (ع) بنا به نقل همه مسلمانان مقامش از حضرت خضر (ع) برتر و بالاتر است ، زیرا بر حسب روایت ، وی یکی از هفت نفری است که از اهل بهشت و از برگزیدگان اولین و آخرین بشمار می‌رود، از پیامبر عظیم الشان اسلام نقل شده است که فرمود:

((ما هفت تن از فرزندان عبدالمطلب و سروران اهل بهشتیم : من ، و حمزه ، و علی ، و جعفر ، و حسن و حسین ، و

خدا آگاه است که حضرت مهدی (ع) و وزیر او خضر و یاران شایسته وی و شاگردان آنها که اولیاء خدا هستند در سراسر جهان و در حوادث بزرگ و کوچک آن، چه می کنند... و طبیعی است که راز غیبت، و کارهای آنان تا هنگام ظهورشان آشکار نشود. و اطلاعات ما نسبت به کارهایی که آن بزرگواران در روزگار ما و گذشته انجام داده و می دهند در حد کم و یا در بخش کوچکی از آن کارهاست ... و گاهی امکان دارد یکی از ما در زندگی خود مرهون عمل و یا بسیاری از اقدامات آنان باشیم چه رسد به حرکت تاریخ و حوادث بزرگ آن.

باید توجه داشت که این نوع عقیده به غیب الهی و عمل امام مهدی (ع) و خضر (ع) و مؤمنان برجسته و شایسته، با عقاید و نظریات اهل تصوف در مورد قطب و افراد پرهیزکار، تفاوت دارد. گرچه در برخی جهات به آن شباهت داشته باشد حتی بعضی از آنان سعی می کنند این گونه صفات را بر حضرت مهدی (ع) و یارانش منطبق نمایند، در گفته کفعمی در حاشیه مصباح و همچنین سفینه البحار ماده (قطب) آمده است که:

((گفته اند: زمین از قطب و چهار نفر اوتاد (بزرگان) و چهل پرهیزکار و هفتاد فرد نجیب و سیصد و شصت فرد شایسته، خالی نمی ماند و قطب، همان مهدی (ع) است و اوتاد (بزرگان) از چهار نفر کمتر نیست، زیرا در دنیا همچون خیمه و مهدی به منزله ستون است و آن چهار تن به سان طنابهای آن خیمه می باشند و گاهی اوتاد بیش از چهار نفر و پرهیزکاران بیش از چهل و افراد نجیب فزون از هفتاد و شایستگان افزون تر از سیصد و شصت تن می باشند و ظاهراً خضر و الیاس (ع) نیز از اوتاد و پیوسته به اطرافیان قطب می باشند)).

اما صفات اوتاد (بزرگان)، آنان یک لحظه از خدا غفلت نمی ورزند و از مال دنیا مگر به اندازه لازم و ضروری جمع نمی کنند و لغزشهای بشری از آنها سر نمی زند، عصمت در آنها شرط نیست اما در قطب شرط است.

اما ابدال) ((پرهیزکاران) مرتبه ایشان کمتر از اوتاد (بزرگان) است و گاهی از آنها غفلت سر می زند و با ذکر و یاد خدا آن را جبران می کنند و عمداً از آنها گناهی صادر نمی شود.

اما صالحان و شایستگان که آنان مردان با تقوا و موصوف به عدالت اند، از آنان گناه سر میزند ولی با استغفار و پشیمانی آنرا تلافی می کنند، خداوند می فرماید:

((کسانی که تقوا پیشه کرده اند هرگاه از شیطان وسوسه و خیالی به آنها برسد همان لحظه خدا را به یاد آورند و بینائی و بصیرت پیدا کنند))

آنگاه راوی می گوید هرگاه یکی از آنها، مرتبه ای از مراتب یاد شده را از دست بدهد فرد دیگری از مرتبه پایین تر جانشین وی می گردد و اگر فردی از صالحان از دست برود، شخصی از سایر مردم جایگزین او می شود.

و آنچه را که درباره الیاس پیامبر (ع) بیان کرده این است که او از جمله زندگان است و از کسانی که خداوند بسبب حکمتی که خود می داند عمرشان را طولانی نموده است، و بر طبق نظر عده ای از مفسران که در تفسیر آیاتی راجع به وی اظهار کرده اند و تعدادی از روایات که درباره او از اهل بیت (ع) رسیده است آن حضرت زنده است و خداوند عمر او را همچون خضر طولانی نموده و آن دو بزرگوار هر سال در سرزمین عرفات و دیگر جاها با هم حضور پیدا می کنند.

به هر حال ، آنچه از روایات بر می آید این است که دوره شش ماهه ، یعنی از خروج سفیانی و ندای آسمانی تا ظهور حضرت مهدی (ع) در ماه محرم ، سرشار از تلاش و فعالیت امام (ع) و یارانش می باشد و کرامات و معجزاتی بدست یاران و پیوستگان به آنها بوقوع می پیوندد و آن رویدادی جهانی خواهد بود که ذهن مردم و دولتها را بطور یکسان مشغول می دارد. اما ملتهای مسلمان و مستضعف پیوسته درباره مهدی (ع) و کرامات وی و نزدیک شدن زمان ظهور آن حضرت سخن می گویند. و این موج مقدماتی مردمی و مناسب با ظهور امام (ع) می باشد، اما این حالت در همان زمان ، زمینه خوبی برای دروغگویان و شیادان مدعی مهدویت و تلاش در گمراه ساختن مردم می باشد. در روایات آمده است که دوازده درفش قبل از ظهور حضرت برافراشته می شود که ادعای مهدویت می کنند و دوازده تن از خاندان ابوطالب اند که هر یک درفشی را بر می افرازند و مردم را بسوی خود دعوت می کنند که تمام آنها درفش های گمراهی و تلاش های دنیوی است برای بهره بردن از موج گرایش مسلمانان و ملتهای جهان به ظهور آن حضرت.

مفضل بن عمر و جعفری از امام صادق (ع) نقل کرده است که گفت از آن حضرت شنیدم که می فرمود: «از نام بردن آن حضرت برحذر باشید، بخدا سوگند امام شما سالیانی از دیدگان تان پنهان خواهد شد، آنقدر که پاک و خالص شوید. و تا گفته شود آن حضرت مرده و یا هلاک گردیده است و یا به کدام منطقه رفته است ، دیدگان مؤمنان در فراق او اشکبار می شود و متلاطم و واژگون می گردند و کسی نجات نمی یابد مگر آنکه خداوند از او پیمان گرفته باشد، ایمان در دل او جایگزین شده باشد و با روح خود او را تاءیید نموده باشد و دوازده درفش مشابه به اهتزاز در می آید که هیچیک از دیگری باز شناخته نمی شود. مفضل گوید: من در این لحظه گریستم ، امام بمن فرمود: چرا گریه می کنی ای ابوعبدالله ؟ عرض کردم چگونه گریه نکنم در حالیکه شما می فرمائید دوازده پرچم برافراشته می شود که هیچ کدام از دیگری شناخته نمی شود. پس تکلیف ما در آن زمان چیست ؟ آنگاه امام (ع) به خورشید که داخل ایوان می تافت نگریست و فرمود: ای ابوعبدالله این خورشید را می بینی ؟ گفتم آری فرمود: سوگند به خدا امر قائم ما از این خورشید روشن تر است (323) »

یعنی اضطراب و نگرانی نداشته باشید از اینکه قضیه حضرت مهدی (ع) با مدعیان دروغین مهدویت اشتباه شود زیرا امر مهدی (ع) از خورشید روشن تر است ، با توجه به نشانه ها و علامات که پیش از او و بعد از او پدید می آید و هیچگاه شخصیت او قابل مقایسه با مدعیان و دروغگویان نیست از سوی دیگر دو حکومت زمینه ساز ظهور حضرت مهدی یعنی یمن و ایران در حوادث جهان و شکوفایی ملتها موقعیت سیاسی را بدست می آورند و از این رو نیاز بیشتری به رهنمودهای آن حضرت پیدا می کنند.

بعلاوه آنچه از روایات و از ظاهر امور برمی آید واکنش سیاسی مهمی که در برابر موج انقلابی مردمی ، بخاطر حضرت مهدی (ع) بوجود می آید، از سوی دشمنان او یعنی سردمداران کفر جهانی و سفیانی است که رهبر آنهاست و همانطور که روایات می گوید : آنها عملیات خود را، در سر و سامان دادن به وضع عراق و حجاز متمرکز می سازند به لحاظ اینکه آن دو کشور کانون ضعف منطقه بشمار می آیند، زیرا عراق مرکز نفوذ زمینه سازان ایرانی و ضعف حکومت مرکزی و حجاز نیز دارای خلا سیاسی و درگیری قبیله ای در برابر حکومت آن و نفوذ زمینه سازان یمنی می باشد و مسئله مهم در حجاز این است که مسلمانان چشم بدانجا دوخته و در انتظار ظهور حضرت مهدی

(ع) هستند زیرا خبر سکونت امام (ع) در شهر مدینه و اینکه نهضت آن حضرت از مکه آغاز خواهد شد، در بین مردم منتشر می شود از این رو فعالیت سیاسی و نظامی آنها علیه مهدی (ع) در حرم مکه و مدینه متمرکز خواهد شد و سفیانی با حمله نظامی خود به شهر مدینه، به دستگیری و بازداشت گسترده ای از بنی هاشم می پردازد به این امید که حضرت مهدی (ع) در میان آنهاست و بسیاری از آنان را چنانکه گذشت، به شهادت می رساند. و از طرفی، هماهنگ با نبرد سفیانی در عراق و حجاز، تحرکی نظامی از ناحیه غرب و شرق در منطقه خلیج فارس و دریای مدیترانه بخاطر اهمیت استراتژیکی منطقه رخ می دهد و فرود آمدن نیروهای روم در رمله و قوای ترک در جزیره، که در روایات متعدد از آن یاد شده است، در آن دوره و یا نزدیک بدان خواهد بود.

بحران حکومت در حجاز

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

روایات منابع شیعه و سنی در مورد طلوع ظهور حضرت مهدی (ع) در حجاز، که پیدایش خلاء سیاسی و کشمکش بین قبائل بر سر فرمانروائی است همداستانند.

و این حادثه در پی مرگ پادشاه و یا خلیفه ای رخ می دهد که با مردن او گشایش و توسعه در امور بوجود می آید و برخی روایات، وی را ((عبدالله)) می نامد و بعضی دیگر مرگ او را در روز عرفه تعیین می کنند، که حوادثی پیاپی در حجاز پس از مرگ او تا خروج سفیانی و ندای آسمانی و درخواست نیرو از سوریه از سوی حجاز و سرانجام ظهور حضرت مهدی (ع) بوقوع می پیوندد. در این زمینه امام صادق (ع) می فرماید:

((هرکس مرگ عبدالله را برای من تضمین کند، من ظهور قائم را برای او ضمانت می کنم، سپس فرمود: وقتی عبدالله درگذشت مردم بعد از او با کسی برای حکومت توافق نمی کنند. و این اختلاف و درگیری به خواست خدا تا ظهور صاحب الامر ادامه می یابد و فرمانروایی های چند ساله پایان یافته و حکومت چند ماهه و چندین روزه فرا می رسد، سؤال کردم: آیا این ماجرا بطول می انجامد؟ فرمود:)) هرگز⁽³²⁴⁾))

و نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

((زمانیکه مردم در سرزمین عرفات در حال وقوف می باشند سواری بر شتری سبک سیر به آنجا وارد می شود مرگ خلیفه را خبر می دهد و با مرگ او فرج آل محمد (ص) و گشایش کار تمام مردم فرا می رسد⁽³²⁵⁾)).

مراد از شتر تندرو و سبک سیر، سرعت پیام رسانی و بشارت به حجاج است که ظاهراً در روایت شیوه پیام رساندن، منظور می باشد. و در روایتی دیگر آمده است که آنها مرد شتر سواری را که خبر را در عرفات بین حاجیان منتشر می کند به قتل می رسانند.

بنظر می رسد، خلیفه ای که خبر مرگ و یا کشته شدنش در روز عرفه اعلان می شود، همان عبدالله یاد شده در روایت گذشته است. و معنی جمله)) از بین رفتن سالها فرمانروایی و بوجود آمدن حکومت ماهها و روزها ((این است که هرگاه بعد از او فرمانروایی را بر سر کار آورند، حکومت او یکسال کامل دوام نمی یابد و پس از چند ماه و یا چند روز، فرد دیگری را منصوب می کنند، تا اینکه ماجرا به ظهور حضرت مهدی (ع) منتهی می شود، برخی از روایات، علت کشته شدن او را قضیه ای اخلاقی و قاتل وی را یکی از گماشتگان او قلمداد می کند و اشاره می کند که وی به خارج از حجاز می گریزد و چندین نفر از طرف حکومت به جستجوی او می پردازند، اما قبل از بازگشت آنها،

کشمکش بر سر سلطنت بوجود می آید. از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود:
«علت مرگ او این است که با یکی از خواجگان خود ازدواج می کند و بعد دست به قتل او می زند و چهل روز مرگ او را مخفی نگه می دارد. وقتیکه سواران به جستجوی خواجه می آیند، نخستین کسی که بیرون می آید تا آخرین نفر آنان، باز نمی گردند و بدینگونه فرمانروائی آنها منقرض می گردد»⁽³²⁶⁾.

روایاتی که درگیری بر سر تاج و تخت در حجاز را بعد از کشته شدن این فرمانروا توصیف می کند فراوان است. و اینک نمونه هایی از آن را یادآور می شویم، بزنطی از حضرت رضا (ع) روایت می کند که حضرت فرمود:
«از جمله نشانه های فرج، حادثه ای است که بین حرم مکه و مدینه رخ می دهد، پرسیدم: آن حادثه چیست؟
فرمود: تعصب قبیله ای بین دو حرم بوجود می آید و فلانی از خاندان فلان پانزده رئیس قبیله را بقتل می رساند»⁽³²⁷⁾.

یعنی یکی از فرمانروایان و یا زمامداران حجاز، پانزده شخصیت از نسل فرمانروایان و یا پیشوای معروفی را به قتل می رساند. از ابوبصیر نقل شده است که گفت:
«خدمت امام صادق (ع) عرض کردم: ابوجعفر (ع) (امام باقر (ع)) می فرمود: قائم آل محمد دو غیبت دارد که یکی طولانی تر از دیگری است. فرمود: آری این امر تحقق نمی یابد مگر آنگاه که در این خاندان فلان اختلاف بوجود آید و حلقه تنگ شود و سفیانی ظهور کند و بلا سخت شود و مرگ و کشتار مردم را فرا گیرد و آنان به حرم خدا و پیامبرش پناهنده می شوند»⁽³²⁸⁾.

این روایت اشاره به این معنا دارد که اصل درگیری و نزاع بین خود قبیله حاکم بوجود می آید. از امیر مؤمنان (ع) نقل شده که فرمود:

«... برای قیام قائم نشانه ها و علاماتی است، نخست محاصره کوفه بوسیله خندق و کمین ... و به اهتزاز درآمدن درفش ها پیرامون مسجد بزرگتر، در این پیکار کشنده و کشته شده هر دو در آتش دوزخ خواهند بود»⁽³²⁹⁾.
ظاهراً مراد از مسجد بزرگتر، مسجد الحرام است نه مسجد کوفه. و درفش های مخالف در مکه و حجاز با یکدیگر درگیر می شوند و پرچم حقی در میان آنها وجود ندارد.

ابن حماد در نسخه خطی خود بیش از بیست روایت را درباره بحران سیاسی حجاز و کشمکش قبیله ای بر سر حکومت، در سال ظهور حضرت مهدی (ع) نقل می کند، از جمله به نقل از سعید بن مسیب می گوید:
«زمانی بر مسلمانان فرا می رسد که در ماه رمضان صدایی شنیده میشود و در ماه شوال سکوت نسبی برقرار است و در ذیقعه قبیله ها با یکدیگر تمایل و دوستی نشان می دهند و در ماه ذیحجه اموال حجاج به یغما و غارت می رود و ماه محرم چه محرماً»⁽³³⁰⁾.

ابن مسعود از پیامبر (ص) روایت کرده که آن حضرت فرمود:
«زمانیکه صیحه ای در ماه رمضان شنیده شود، آشوب هایی در ماه شوال پدید می آید و قبیله ها در ذیقعه با یکدیگر اختلاف پیدا می کنند و در ذیحجه خون ریزی می شود و سه بار فرمود: و اما محرم چه محرماً»⁽³³¹⁾.

و از عبدالله بن عمر نقل شده که گفت:

«مردم با یکدیگر به حج می روند و بدون پیشوا روانه عرفات می گردند و آنگاه که در» منا «منزل می کنند همچون سگ به یکدیگر حمله ور می شوند و قبیله ها به جان هم می افتند و آنقدر خون ریخته می شود که جمره عقبه را سیل فرا می گیرد»⁽³³²⁾.

یعنی آنها حالتی شبیه به بیماری سگ هار پیدا می کنند و یکباره پس از مناسک حج ، دشمنی میان آنها بروز می کند و به کشتار یکدیگر می پردازند بگونه ای که خون آنها در کنار جمره عقبه جاری می گردد! روایات ابن حماد بعد از صیحه و ندای آسمانی ، به بیان کشمکش سیاسی در حجاز می پردازد. اما روایات دیگری وجود دارد که بر دو امر مهم در این بحران سیاسی اشاره می کند: نخست ، رویدادی که پیش از خروج سفیانی رخ می دهد که قبلاً بدان اشاره کردیم و دوم اینکه این بحران ارتباط با اختلاف شرق و غرب ، یعنی جنگ جهانی موعود دارد. از ابن ابی یعفور منقول است که گفت : امام صادق (ع) به من فرمود:

«با انگشتان دست بشمار: هلاک شدن فلانی ، خروج سفیانی و قتل نفس ... تا آنکه فرمود: تمامی فرج و گشایش هنگام بهلاکت رسیدن فلانی است»⁽³³³⁾

البته ممکن است در ترتیب زمان این پیشامدها آنگونه که روایت آمده جای گفتگو و مناقشه باشد. اما تعدادی از روایات که برخی از آنها گذشت ، نشانگر این است که هلاکت فلانی و کشمکش پس او قبل از خروج سفیانی رخ می دهد، امام باقر (ع) فرمود:

«قائم در سالهای فرد قیام می کند همچون نه ، یک ، سه ، پنج ، و فرمود... آنگاه بنی عباس (خاندان فلان) به حکومت می رسند و پیوسته در اوج قدرت و در عیش و نوش بسر می برند تا آنکه بین آنها اختلاف می افتد (و چون درگیری بوجود آید) حکومتشان منقرض می شود و شرق و غرب حتی اهل قبله با یکدیگر به نزاع برمی خیزند و مردم در اثر اضطرابی که دارند گرفتار رنج و سختی می گردند و پیوسته در آن حال اند، تا از آسمان منادی حق ندا برمی آورد و چون ندای آسمانی برآمد، پس کوچ کنید کوچ»⁽³³⁴⁾

نکته قابل توجه در این روایت ، وجود رابطه بین اختلاف خاندان فلان و انقراض حکومت آنها و درگیری میان شرق و غرب و احاطه آن بر اهل قبیله یعنی مسلمانان است و گویا این کشمکش جهانی بسبب بحران سیاسی مجاز است و یا ارتباط با آن دارد و منظور از بنی عباس که اندکی قبل از ظهور حضرت مهدی (ع) بین آنان اختلاف بوجود می آید، فلان خاندان است که بگفته روایات ، آخرین خاندان حاکم بر حجاز قبل از مهدی (ع) خواهند بود.

از مجموع این روایات بدست می آید که حوادث پشت سر هم که مقدمات ظهور حضرت مهدی (ع) در حجاز است ، با آتش زرد و سرخ فامی که در حجاز و یا شرق آن آغاز می شود، پدید می آید و چند روز ادامه خواهد داشت ، آنگاه آخرین فرمانروای خاندان فلان کشته می شود و بر سر جانشینی او اختلاف پیدا می کنند و این اختلاف به نیروهای سیاسی حجاز که عمده آنها قبایل آن سامان اند، سرایت می کند... مسئله ای که سبب بحران سیاسی حکومت حجاز می گردد در نزاع جهانی بین شرق و غرب تاءثیر خواهد داشت ... سپس خروج سفیانی و ندای آسمانی و آنگاه ورود لشکر سفیانی از سوریه به داخل حجاز و حوادث مدینه و پس از آن حوادث مکه پدید می آید، در منابع اهل سنت تعدادی روایت وارد شده است که آن را از نشانه های قیامت یاد می کند از آن جمله در صحیح مسلم آمده

است:

((قیامت برپا نمی شود مگر آنکه آتشی در حجاز برافروخته شود که روشنایی اش گردن شتر را در بصرا روشن کند))
(335)

یعنی نور آن به شهر بصرا در سوریه می رسد. و از همین روایات تعدادی در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۴۳ 442 آمده است که می گوید: آن آتش از کوه وراق یا حبس سیل و یا وادی حسیل برمی آید. حبس سیل محلی است نزدیک مدینه منوره و ممکن است اشتباه وادی حسیل ذکر شده باشد و برخی دیگر از روایات می گوید: آن آتش از منطقه عدن ، در حضرموت پدید می آید و مردم را بسوی محشر و یا مغرب می کشاند.

همانگونه که ملاحظه می کنید روایت صحیح مسلم تصریح نمی کند که این آتش از نشانه های قیامت است بلکه وقوع آن را در آینده حتمی می داند... به اعتقاد من ، آن آتشی که از نشانه های رستاخیز و قیامت است آتش عدن یا حضرموت می باشد که در منابع شیعه و سنی آمده است.

اما آتش حجاز، که طبق روایت ، در مدینه منوره پدید می آید ممکن است تنها خبر دادنی اعجازی از ناحیه پیامبر (ص) بوده و وقوع و پیدایش آن نشانگر مطلبی نباشد. و قبلا واقع شده باشد چه اینکه مورخان وجود آتشفشانی را که در قرن اول نزدیک مدینه چند روز ادامه داشته ، نقل کرده اند.

اما آتشی که از نشانه های ظهور است ، در روایات ، بنام آتش مشرق آمده است و در برخی روایات آتشی است در شرق حجاز. در نسخه خطی بن حماد از ابن معدان نقل شده است که گفت:

((وقتی ستونی از آتش جانب شرق و در ماه رمضان در آسمان مشاهده نمودید تا می توانید مواد غذایی و خوراک تهیه نمایید که آن سال قطعی خواهد بود⁽³³⁶⁾))

و از امام صادق (ع) منقول است که فرمود:

((وقتی آتش بزرگی از سوی مشرق مشاهده کردید که در بعضی شبها بالا می آید، در آن هنگام گشایش کار مردم پدید می آید و این آتش اندکی قبل از ظهور قائم خواهد بود⁽³³⁷⁾))

از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود:

((وقتی از جانب مشرق آتشی مشاهده نمودید همچون هردی (پارچه رنگ آمیزی شده رنگ سبز و سرخ) بزرگ که سه یا هفت روز بالا می آید در آن هنگام بخواست خدا منتظر فرج آل محمد صلی الله علیه و آله باشید و خداست عزیز و حکیم⁽³³⁸⁾))

احتمال دارد این آتش نشانه ای الهی یا آتشفشانی طبیعی و یا انفجار بزرگ مواد نفتی باشد همچنانکه احتمال دارد نشانه ای الهی از علامت های ظهور حضرت مهدی (ع) باشد. از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود:

((پیش از قیام قائم ما، مردم بوسیله آتشی که برای آنان از آسمان پدید آمده و سرخی آن آسمان را می پوشاند، از گناهانش بازداشته می شوند⁽³³⁹⁾))

از روایات چنین استفاده می شود که این آتش پیش از بحران سیاسی یا در اثناء آن خواهد بود. والله العالم.

خارج شدن امام (ع) با اضطراب و نگرانی از مدینه

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

طبق روایات ، لشکر سفیانی بر مدینه منوره تسلط کامل پیدا نموده و سه روز این شهر را برای سپاهیان خود آزاد اعلام می کند و به هر کدام از بنی هاشم که دست یابند دستگیر و زندانی می کنند و شماری از آنها را به قتل می رسانند... و همه این جنایات ، جهت جستجو از امام مهدی (ع) می باشد. ابن حماد روایت کرده که :

((سفیانی به سوی مدینه حرکت نموده و قریش را از دم شمشیر می گذراند و با کشتن چهار صد تن مرد از آنان و از انصار، شکم زن ها را دریده و کودکان را به قتل می رساند و خواهر و برادری بنام محمد و فاطمه را از قریش پس از کشتن بر دروازه مسجد مدینه می آویزد⁽³⁴⁰⁾)) .

و در همین صفحه از ابو رومان است که گفت :

((سفیانی لشکری به سوی مدینه اعزام می کند تا هرکس از خاندان پیامبر (ص) را که بتوانند دستگیر نمایند که در این گیرودار مردان و زنانی از بنی هاشم کشته می شوند، در این هنگام مهدی و مبیض از مدینه به سوی مکه می گریزند و سفیانی گروهی را به تعقیب آنها می فرستد اما آنان به حرم امن خدا رسیده اند))

و در مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۴۲ آمده است که مردم مدینه به سبب خشم و هجوم سفیانی و جنایات وی شهر را ترک می کنند. امام باقر (ع) در روایت جابر جعفی می فرماید :

((سفیانی گروهی را به مدینه می فرستد و آنها مردی را در آنجا به قتل می رسانند و منصور از آنجا می گریزند و کوچک و بزرگ خاندان پیامبر (ص) دستگیر می شوند و کسی نمی ماند مگر آنکه زندانی می گردد و لشکر سفیانی به تعقیب آن دو مرد می پردازد⁽³⁴¹⁾))

و مردی که بدست لشکر سفیانی کشته می شود غیر از آن جوانی است که طبق روایات ، در مدینه به قتل می رسد، در این زمینه امام صادق علیه السلام می فرماید :

((ای زراره ! ناگزیر، در مدینه نوجوانی کشته می شود، پرسیدم : فدایت شوم ، مگر لشکر سفیانی او را به قتل نمی رساند؟ فرمود: نه ، بلکه لشکریان خاندان فلانی وی را می کشد، نیروهای یاد شده در حالیکه مردم نمی دانند برای چه آمده اند، وارد مدینه می شوند، آنگاه آن جوان را دستگیر نموده و به قتل می رساند وقتی آنان ، آن جوان را از روی ستم و ظلم می کشند، خداوند آنها را مهلت نمی دهد، پس در این هنگام چشم براه فرج باشید⁽³⁴²⁾))

پاره ای از روایات ، این نوجوان را نفس زکیه نامیده است ولی نه آن نفس زکیه ای که اندکی قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام در مکه کشته می شود.

از این روایات و روایات دیگری چنین پیداست که حکومت رو بزوال حجاز در تعقیب بنی هاشم و پیروانشان در حجاز و به ویژه در مدینه دست به تلاش و کوشش می زند و جوانی را که به عنوان نفس زکیه می باشد تنها به جرم اینکه نامش محمد بن حسن است و حضرت مهدی علیه السلام نزد مردم به این نام مشهور است ، می کشد و یا بدین جهت که وی از مؤ منان شایسته ای است که با حضرت مهدی علیه السلام ارتباط دارد.

آنگاه لشکر سفیانی وارد حجاز شده و همان سیاست را اما شدیدتر و وحشیانه تر دنبال می کند، به گونه ای که هر کس را که منسوب به خاندان بنی هاشم باشد و هر آنکه احتمال می رود با آنان ارتباط داشته باشد دستگیر می کند

و مردی که نامش محمد و خواهرش فاطمه است تنها به دلیل اینکه نام او محمد و نام پدرش حسن است به قتل می‌رساند!

در این موقعیت بحرانی امام مهدی روحی فداه مانند حضرت موسی علیه السلام بیمناک و نگران از مدینه خارج می‌شود و طبق روایات رسیده، یکی از یارانش آن حضرت را همراهی می‌کند که نام او در روایت پیشین منصور و در روایتی دیگر منتصر آمده است و شاید نام مبیض که در روایت گذشته آمده است منتصر بوده و اشتباه ذکر نشده است.

روایتی می‌گوید: حضرت مهدی علیه السلام با میراث رسول الله، در حالیکه شمشیر او را در دست و زره وی را بر تن و پرچم در دست دیگر و عمامه پیامبر را بر سر و برد او را در بردارد، از مدینه خارج می‌گردد. من، زمان مشخص خروج آن حضرت را از مدینه به سوی مکه، در منابع شیعه نیافتم ولی اصولاً بایستی پس از ندای آسمانی در ماه رمضان یعنی در موسم حج باشد و به خاطر دارم، در روایتی دیدم که ورود لشکر سفیانی به مدینه در ماه رمضان می‌باشد...

و در روایت طولانی مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

((سوگند به خدا ای مفضل: گویا اکنون می‌بینم او را (حضرت مهدی علیه السلام) که وارد مکه می‌شود، در حالیکه عمامه‌ای زرد فام بر سر نهاده و کفش مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله را پوشیده و چوبدستی او را در دست گرفته و چندین بزغاله لاغر را پیشاپیش خود می‌برد تا آنها را به خانه خدا می‌رساند، اما هیچ کس او را در آنجا نمی‌شناسد⁽³⁴³⁾))

سند این روایت ضعیف است، مگر اینکه پراکنده و بسیج شدن تجهیزات و عوامل دشمنان جهت جستجوی از آن حضرت و در حالت اختفاء و پنهانی بسر بردن وی، که شباهت به غیبت صغری و پنهانی آن دارد، بتواند دلالت این روایت و مانند آن را جبران کند.

و طبیعی به نظر می‌رسد که موسم حج در سال ظهور، گرم و پر رونق خواهد بود... و آنچه را که روایات از وضع نابسامان و آشفته جهان و اوضاع سرزمین‌های اسلامی و بحران حجاز و اعلان وضعیت غیر عادی در آن به سبب ورود ارتش سفیانی به آنجا را بیان می‌کند همه اینها موسم حج را بر حاکمان حجاز، باری سنگین و طاقت فرسا و هراس انگیز جلوه می‌دهد. که بی‌گمان آنها شمار حجاج بیت الله الحرام را به حداقل ممکن کاهش خواهند داد و نیروها و دستگاههای امنیتی را در مکه و مدینه چندین برابر سالهای عادی بسیج می‌کنند ولی این اقدامات، امت اسلامی را از توجه به مکه معظمه باز نمی‌دارد و آنها همواره چشم به آن سامان دوخته و منتظر مهدی علیه السلام می‌باشند، در آن سال صدها هزار، بلکه میلیونها تن از مسلمانان به منظور شرکت در مراسم حج دلیرانه به پا می‌خیزند و با اینکه دولت‌های خودشان و دولت حجاز بر سر راهشان موانعی قرار می‌دهند، تعداد بسیاری از آنان خود را به مکه می‌رسانند.

و پرسش مورد علاقه پرنشاط حاجیان در آن هنگام از یکدیگر این خواهد بود که از حضرت مهدی علیه السلام چه خبر داری؟ البته طرح این سوال، خطرناک به نظر می‌رسد، از این رو حجاج، آن را به صورت سری و پنهان، میان خود مطرح می‌سازند و آخرین خبرها و شایعات پیرامون حضرت، و نیز آخرین اقدامات حکومت حجاز و ارتش

سفیانی را، آهسته به اطلاع یکدیگر می‌رسانند.

روایت بعدی سیمایی از حالت مسلمانان و حجاج را هنگام پرداختن به ماجرای ظهور حضرت و جستجوی وی ترسیم

می‌نماید در نسخه خطی ابن حماد آمده است که گفت:

((ابوعمر از ابن ابولهب از عبدالوهاب بن حسین از محمد بن ثابت از پدرش از حارث بن عبدالله از ابن مسعود روایت کرده است که گفت: وقتی بازار تجارت کساد و راهها ناامن و فتنه‌ها زیاد شود، هفت تن از علمای مناطق مختلف که با هر یک از آنان بیش از سیصد و اندی نفر، دست بیعت داده‌اند، بدون قرار قبلی رهسپار مکه می‌شوند و در آنجا یکدیگر را ملاقات کرده و از هم می‌پرسند انگیزه آمدن شما به مکه چیست؟ می‌گویند به جستجوی این مرد آمدیم که امید است این فتنه‌ها بدست با کفایت او آرام گیرد و خداوند قسطنطنیه را بدست او آزاد نماید. ما او را با نام خود و نام پدر و مادرش و ویژگیهایش می‌شناسیم، این هفت دانشمند بر سر این گفته با یکدیگر توافق می‌کنند و به جستجوی آن حضرت در مکه می‌پردازند (او را دیده) از او می‌پرسند آیا شما فلانی پسر فلان هستی؟ می‌گوید: نه، بلکه من مردی از انصار هستم تا آنکه از آنها جدا می‌شود. اوصاف او را برای اهل اطلاع برمی‌شمرند و می‌گویند: او همان دوست و محبوب شماست که در جستجویش هستید و اکنون رهسپار مدینه گشته است، در پی او به مدینه می‌روند ولی او به مکه باز می‌گردد، به دنبال او به مکه می‌آیند و او را در مکه می‌یابند و می‌پرسند شما فلانی فرزند فلان هستی و مادر تو فلانی دختر فلان است و درباره شما این نشانه‌ها آمده است و شما را یک بار از دست دادیم، اکنون دست تان را بدهید تا با شما بیعت کنیم. می‌گوید: من صاحب الامر شما نیستم من فلانی فرزند فلان انصاری هستم با ما بیائید تا شما را به دوست و محبوبتان راهنمایی کنم، آنگاه از ایشان جدا می‌شود و آنها او را در مدینه می‌جویند ولی او بر عکس خواسته آنها به مکه رفته است از این رو به مکه می‌آیند و حضرت را در کنار رکن می‌یابند و می‌گویند گناه ما و خون‌های ما به گردن توست اگر دستت را ندهی که با تو بیعت کنیم، زیرا ارتش سفیانی در تعقیب ماست و مردی حرام زاده بر آنها فرمانروائی دارد، آنگاه حضرت بین رکن و مقام می‌نشیند و دست خود را جهت بیعت به آنان می‌دهد و با وی بیعت می‌کنند و خداوند محبت و عشق او را در دل مردم می‌افکند و با گروهی که شیران روز و زاهدان شب اند به حرکت خود ادامه می‌دهد)) (344)

در سند و متن این روایت نقاط ضعفی وجود دارد، از آن جمله ماجرای آزادی قسطنطنیه که مدت چندین قرن، مشکلی سیاسی و نظامی برای مسلمانان و کانون تهدیدی برای بخشی از دولت اسلامی بشمار می‌رفت، تا آنکه سلطان محمد فاتح قریب به پانصد سال پیش آن را فتح نمود. البته مسلمانان از قول پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آزادی قسطنطنیه، روایات بشارت دهنده‌ای را نقل نموده‌اند که صحت و سقم آنها نیاز به تحقیق و بررسی دارد ولی آنچه را که به موضوع مورد نظر ما مربوط می‌شود روایاتی است که آزادسازی آن را بدست حضرت مهدی علیه السلام بیان می‌کند که از آن جمله اشاره‌ای است که در این روایت آمده بود. بطور خلاصه در این روایات دو احتمال وجود دارد:

نخست اینکه فتح قسطنطنیه به دست حضرت مهدی علیه السلام انجام می‌پذیرد به این اعتبار که آن حضرت مشکلات بزرگ مسلمانان را حل و فصل می‌نماید و همانطور که یاد کردیم مسئله قسطنطنیه قرن‌ها مشکل بزرگ مسلمانان و پایتخت دشمنان مجاور و آزاردهنده و آشوبگر بود، دوم اینکه: مراد از قسطنطنیه، پایتخت همان روم

باشد که در زمان ظهور حضرت وجود دارد و در برخی روایات به شهر بزرگ روم تعبیر شده است ، همان شهری که طبق روایت ، حضرت مهدی علیه السلام و یارانش آن را محاصره نموده و با گفتن تکبیر آزاد می کنند . اما این روایت هر گونه که باشد حتی اگر آن را جعلی فرض کنیم ، روایتی است متعلق به مؤلفی معروف که حدود یک هزار و دویست سال قبل آن را نگاشته است ، چون تاریخ درگذشت ابن حماد سال ۲۲۷ هـ . است و روایت را از تابعین قبل از خود نقل کرده است . بنابراین ، این روایت حداقل ، حاکی از تصور راویان نسبت به وضع سیاست کلی در سال ظهور حضرت مهدی علیه السلام و انتشار خبر وی نزد مسلمانان و جستجو و کاوش آنها از او می باشد . با توجه به اینکه بیشتر مضمون این روایت در روایات دیگر آمده و یا اینکه این جریان نتیجه منطقی پیشامدهایی است که در دیگر روایات بر آن تصریح شده است ... و آمدن هفت تن از علماء به مکه در آن موقعیت ، حاکی از شدت علاقه و توجه مسلمانان نسبت به امر ظهور امام مهدی علیه السلام در مکه است و همچنین ورود نمایندگان آنها به آنجا جهت شرفیابی به حضور آن حضرت و نیز بیعت گرفتن هر یک از علماء از سیزده نفر از مؤمنان برای حضرت مهدی علیه السلام در کشور خود، مبنی بر مهیا بودن آنها برای جانبازی در کنار آن امام است که جملگی دلالت دارد بر حرکت مردم مسلمانان و شور و هیجان آنها از اینکه در زمره یاوران آن حضرت به تعداد رزمندگان جنگ بدر باشند .

اما درباره چندین بار کناره گیری حضرت از آن علماء که در روایت آمده است خالی از ضعف نیست و شاید اصل آن که در منابع شیعه و سنی آمده است این باشد که آنها با حضرت بیعت می کنند اما امام علیه السلام با بی رغبتی بیعت می کند تا جائیکه در روایت منقول از پیامبر و اهل بیت علیه السلام آمده است که یکی از اصحاب بزرگ امام صادق علیه السلام نسبت به این بیعت تواءم با اکراه تردیدی به خود راه می دهد و چون امام صادق علیه السلام معنی اکراه را توضیح می دهد دل او آرام می گیرد .

این مطلبی بود مربوط به وضع و حال مسلمانان و حالت انتظاری که نسبت به حضرت مهدی علیه السلام در آنان وجود دارد... اما درباره اقدامات و عملکرد امام علیه السلام در مکه و بیعت یارانش با او، روایات ، نشانگر نحوه و شیوه دیگری است که با آنچه در روایت آمده متفاوت است .

گرد آوری یاران

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

شایسته است به چند امر پیرامون یاران امام مهدی علیه السلام توجه داشته باشیم . از آن جمله شمار و تعداد آنهاست که در منابع شیعه و سنی به عدد یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر یعنی سیصد و سیزده تن ذکر شده است ، این امر نشانه شباهت زیاد بین بوجود آمدن اسلام نخستین که بدست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جد بزرگوار او انجام گرفت و بین تجدید حیات اسلام که توسط حضرت مهدی علیه السلام انجام می پذیرد، می باشد. بلکه در روایت آمده است که قوانین و موارد آزمایش متعددی را که میان یاران پیامبران گذشته صلوات الله علیهم رایج و جاری بوده ، بر یاران مهدی علیه السلام نیز واقع خواهد شد در این زمینه امام صادق علیه السلام

فرمود:

((یاران موسی به جویباری گرفتار شده و مورد آزمایش قرار گرفتند و این قول خدای بزرگ است که فرمود:

«ان الله مبتليکم بنهر» (البته یاران قائم نیز در معرض چنین آزمایشی قرار خواهد گرفت⁽³⁴⁵⁾))

همچنین مراد از این یاران، اصحاب خاص امام علیه السلام و برگزیدگان آنان و فرمانروایان جهان نوینی است که امام مهدی علیه السلام رهبری آن را به عهده دارد ولی تنها آنها، یاوران او نیستند، بلکه در روایت آمده است که شمار لشکریان امام علیه السلام که از مکه خارج می شوند ده هزار یا ده و اندی هزار می باشد و لشکری که حضرت در آن وارد عراق می گردد و قدس را آزاد می سازد به صدها هزار تن می رسد که همه آنان یاران او بوده، بلکه در آن زمان میلیونها نفر از مردم جهان اسلام هستند که مخلصانه به او ارادت می ورزند.

اما تنوع یاران حضرت: به گفته روایات، آنان از تمام سرزمین های جهان اسلام و از دورترین کرانه های گیتی و از نقاط پراکنده گرد هم می آیند که در میان آنان افراد شایسته مصری و مؤمنان حقیقی از شام و افراد نیکوکار از عراق و مردان ایثارگری از طالقان و قم وجود دارند.

ابن عربی در کتاب فتوحات مکیه گفته است:

«آنان (یاران) از عجم هستند و عرب در بین آنها نیست اما جز به زبان عربی سخن نمی گویند»

اما روایات بسیاری از جمله همین روایت مشهور آمده است که:

«در میان یاران مهدی افرادی شایسته از مصر و مؤمنان واقعی از شام و افراد نیکوکار از عراق وجود دارند»⁽³⁴⁶⁾

شبهه این روایت در نسخه خطی ابن حماد ص ۹۵ و دیگر منابع هست که نشان می دهد شماری از اعراب در میان یاران آن حضرت وجود دارد، چنانکه حاکی از وجود شماری غیر عرب (عجم) نیز در میان آنها می باشد و بخش مهم ارتش مهدی علیه السلام را ایرانیان تشکیل می دهند.

پاره ای از روایات می گوید: در میان آنان پنجاه زن وجود دارد، چنانکه در بحار ج ۵۲ ص ۲۲۳ از امام باقر علیه السلام نقل شده است. و طبق روایتی، زنان ۱۳ نفر هستند که مجروحان را مداوا می کنند. و این امر، مقام والا و نقش بزرگ زنان را در اسلام و تمدن اسلامی نشان می دهد که حضرت مهدی علیه السلام آن را در عصر خود تحقق می بخشد و این معنا در توجه به زن و رفتار با او نقشی عادلانه و خالی از خشونت جاهلیت است که همواره در کشورهای اسلامی، بر کنار از هر گونه تحقیر و ابتدالی که زن در تمدن غرب گرفتار آن است، به چشم می خورد. برخی از روایات می گوید: بیشتر یاران آن حضرت را جوانان تشکیل می دهند بلکه طبق بعضی از آن روایات، میانسالان در بین آنها بسیار اندک هستند، همچون نمک در توشه مسافر، مانند روایتی که از امیرمؤمنان علیه السلام وارد شده است که فرمود:

«یاران مهدی جوان هستند و میان سال در بین آنها نیست مگر همچون سرمه چشم و نمک توشه که ناچیزترین

توشه مسافر، نمک است»⁽³⁴⁷⁾

و از جمله آن موارد، اینکه در منابع شیعه و سنی در ستایش و شاعران والای آنان و کرامت هایشان روایات زیادی وارد شده است و اینکه مهدی علیه السلام با خود نوشته ای دارد که تعداد یاران و نام و صفات آنان در آن ثبت شده و

زمین در زیر پایشان پیموده می شود و هر کار دشواری بر آنان آسان می گردد، آنها لشکر خشمگین خداوند متعال و دارای شجاعت و دلیر مردی فوق العاده می باشند و کسانی هستند که خدای سبحان در قرآن وعده فرموده که آنها را بر یهود مسلط سازد:

«بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باءس شدید.»

و یا اینکه به گفته خدای بزرگ در قرآن امت معدوده می باشند:

«اگر عذاب را تا امتی شمرده شده از آنان تاخیر بیندازیم خواهند گفت که آن را چه چیز بازداشت ، آگاه باشید روزی که آن (عذاب) به آنها می رسد از آنان گردانیده نخواهد شد و آنچه را که مسخره می کردند بر آنان فرود آید » (348)

آنها برگزیدگان امت در کنار عترت و فقیهان و داوران و فرمانروایان می باشند، خداوند دلهایشان را به یکدیگر ماعنوس می گرداند به گونه ای که از کسی احساس ترس و هراس ندارند و اگر کسی به جمع آن بپیوندد خوشحال نمی شوند به این معنا که افزایش مردم در اطراف آنان بر انس و ایمانشان نمی افزاید و آنها در هر کجا که باشند حضرت مهدی علیه السلام را می بینند در حالیکه آن حضرت در جایگاه خود به سر می برد آنان با وی سخن می گویند و هر یک از آن یاران نیروی سیصد مرد را داراست و همچنین ویژگیها و کرامت های دیگری از آنان که در روایات آمده است.

به گفته برخی از روایات ، اصحاب کهف برانگیخته شده و در زمره یاران حضرت مهدی علیه السلام قرار گرفته و خضر و الیاس علیه السلام نیز از جمله یاران وی می باشند و روایات دیگر نشانگر این است که برخی مردگان به فرمان خدای سبحان زنده می شوند و جزء یاران حضرت مهدی علیه السلام خواهند بود. از جمله امور گذشته اینکه روایات دلالت دارد که یاران مهدی علیه السلام نزدیک ظهور آن بزرگوار سه گروه خواهند بود: گروهی ، که همراه آن حضرت وارد مکه می شوند و یا پیش از گروههای دیگر به مکه می رسند. و گروهی ، با (مرکب) ابر یا هوا نزد او می روند، و گروهی ، در حالیکه شب در خانه ها و در شهر و دیار خود بسر می برند، ناگاه خود را در مکه می بینند. امام باقر علیه السلام فرمود:

«صاحب الامر را غیبتی است در برخی از این صخره ها و امام به ناحیه ذی طوی (که در دره های مکه و مدخل های آن است) اشاره کرد، تا اینکه دو شب قبل از خروجش ، غلام خود را می فرستد تا با برخی از یاران حضرت ملاقات می کند او از آنان می پرسد شما در اینجا چند نفر هستید؟ پاسخ می دهند چهل نفر، می گوید: اگر شما دوست و محبوب خود را ببینید چه خواهید کرد؟ می گویند :بخدا سوگند اگر در کوهها منزل و ماعوی گزیند با او خواهیم رفت آنگاه از مقابل آنان آمده و به آنها می گوید با ده تن از بزرگان و برگزیدگان خود مشورت نمائید. آنان در مورد اول با ایشان به مشورت می پردازد، آنگاه آنان را برده تا به صاحب امرشان می رسند و او شب موعود را که پس از آن فرا می رسد، به آنها وعده می دهد» (349).

ظاهرا مقصود از غیبت او در این روایت ، غیبت در دوره کوتاهی است که قبل از ظهور واقع می شود و مراد از این یاران غیر از مؤمنان حقیقی است که همراه آن حضرت بوده و یا با او ارتباط خواهند داشت و غیر از دوازده نفری

هستند که هر یک باتفاق می گویند امام را دیده اند ولی آنها را تکذیب می کنند. بلکه از شایستگی می باشند که در جستجوی دیدار حضرت اند مانند هفت تن از علماء که از آنها یاد شد.

از امام صادق (ع) منقول است که فرمود:

((قائم روی می آورد، با چهل و پنج مرد از ۹ منطقه، از منطقه ای یک مرد و از منطقه ای ۲ مرد و از منطقه ای دیگر ۳ مرد و از ناحیه ای ۴ و از منطقه ای ۵ مرد و از نقطه دیگر ۶ مرد و از منطقه ای ۷ مرد و از جایی دیگر ۸ مرد و از منطقه ای هم ۹ تن، تا اینکه عدد یارانش کامل می گردد⁽³⁵⁰⁾)).

بعید نیست دو دسته ای که در دو روایت گذشته آمده است یک دسته و گروه بیشتر نباشد که قبل از سایر یاران حضرت مهدی علیه السلام به مکه می رسند.

به نظر می رسد آن دسته از یاران حضرت که ناگهان از بسترشان ناپدید شده و به قدرت خداوند سبحان از شهر و دیار خود در یک چشم به هم زدن به مکه منتقل می شوند، مقامشان برتر و بالاتر از افرادی است که قبل از آنها بدانجا می رسند. و اما آن گروه که به هنگام روز به وسیله ابر رهسپار کوی دوست می شوند، چنانکه روایات یادآور شده اند با نام و نام پدرشان شناخته شده می باشند، به این معنا که آنها به صورت طبیعی وارد مکه می شوند و مردم را بر نمی انگیزند. این افراد به طور عموم برترین و با فضیلت ترین یاران حضرت هستند و بعید نیست که آنان همان مومنان واقعی باشند که با حضرت زندگی می کنند و یا در سراسر نقاط جهان کارهای آن بزرگوار را انجام می دهند و زمان ظهور را به طور دقیق می دانند و در وقت مقرر حضور می یابند.

در این مورد امام صادق علیه السلام می فرماید:

((یاران صاحب الامر برای او محفوظ هستند، حتی اگر تمام مردم از بین بروند. خداوند یاران مهدی را نزد او می آورد و خدای سبحان درشان آنها فرمود)) :اگر به آن کفر بورزند ما گروهی را بر این امر می گماریم که به آن کفر نمی ورزند ((و نیز در حقشان فرمود)) :به زودی خداوند گروهی را جایگزین آنان می کند که وی آنها را دوست می دارد و آنها نیز دوستدار وی هستند، آنان نسبت به مؤمنان متواضع بوده و در مقابل کافران سر سخت اند⁽³⁵¹⁾)).

امام باقر علیه السلام فرمود:

((...گروهی از آنان هستند که شبانگاه از بستر ناپدید شده و بامدادان در مکه بسر می برند و گروهی که دیده می شوند به هنگام روز به وسیله ابر حرکت می کنند، با نام خود و نام پدر و خصوصیات نسب شان شناخته می شوند. پرسیدم فدایت شوم کدام دسته از نظر ایمان برتر و بالاتر است؟ فرمود: آن گروه که به هنگام روز با ابر حرکت می کنند⁽³⁵²⁾)).

معنای اینکه سیر و سفر آنها به وسیله ابر در روز انجام می گیرد، این است که خداوند متعال آنان را به طریق معجزه آسا توسط ابر به مکه می رساند، چنانکه احتمال دارد مانند مسافران دیگر به وسیله هواپیما و گذرنامه که نام شخص و نام پدر، در آن ثبت می شود رهسپار آن دیار شوند، اما اینکه روایات، به مورد حرکت معجزه آسا تعبیر کرده است، چون در آن زمان هواپیما وجود نداشته است.

و شاید ملاک برتری و امتیاز این گروه بر آن دسته که شبانگاه از بسترشان ناپدید می گردند، این باشد که آنها همان

مومنان واقعی هستند که با آن حضرت همکاری دارند و ما بدان اشاره کردیم و یا آنکه یارانی هستند که امام علیه السلام قبل از دیگران در آن برهه با آنها ارتباط برقرار کرده و آنان را به انجام مأموریت هایی موظف می سازد. در حالیکه گروه دیگر، آن شب را در منزل خود به سر می برند و هیچیک از آنان نمی داند که در پیشگاه خداوند یکی از یاران امام مهدی علیه السلام محسوب شود! ولی به سبب میزان تقوا و خرد و آگاهی شان ، شایستگی احراز چنین مقام والایی را پیدا می کنند و خدای سبحان آنان را برگزیده و شبانه به مکه مکرمه منتقل می سازد و شرفیاب محضر مقدس مهدی علیه السلام می شوند.

در پاره ای از روایات آمده است که آنها در حالیکه بر بام خانه های خود خوابیده اند، ناگاه اهل خانه آنها را نمی یابند و خداوند آنان را در آن لحظه به مکه انتقال می دهد، این مطلب اشاره به این معنا دارد که ظهور آن حضرت در فصل تابستان و یا حد فاصل بین تابستان و پائیز واقع می شود چنانکه اشاره خواهیم کرد، و به این معنا نیز اشاره می کند که شماری از این گروه ، از مردم مناطق گرمسیرند که بر بام و با حیاط خانه های خود می خوابند. در روایت آمده است که زمان گردهمائی آنان در مکه ، شب جمعه و شب نهم محرم است . امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

((خداوند سبحان آنان را در شب جمعه گردهم می آورد و صبح جمعه جملگی در مسجد الحرام با آن حضرت دست بیعت و وفاداری می دهند و هیچیک از آنان سرپیچی نمی کند⁽³⁵³⁾)).

این مطلب با آنچه که در منابع روایی شیعه و سنی آمده است هماهنگی دارد، که خداوند متعال در یک شب ، قیام آن حضرت را سر و سامان می دهد و پیامبر (ص) فرمود:

((مهدی از خاندان ما اهل بیت است و خداوند قیام وی را در شب سامان می بخشد)).

و در روایتی دیگر آمده است که:

((خداوند قیام او را در شبی سامان می دهد⁽³⁵⁴⁾)).

چرا که گرد آمدن یاران مهدی علیه السلام از جمله الطاف خداوندی در اصلاح امر و سامان دادن به قیام ولی خود می باشد، این روایت همچنین با روایات متعددی که آغاز ظهور حضرت را غروب روز جمعه نهم محرم و سپس روز شنبه دهم محرم تعیین می کنند هماهنگ می باشند.

حرکت آزمایش کشته شدن نفس زکیه

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

طبق روایات و وضع اجتماعی و روند آن ، هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیروهای فعال و مؤثری بدین ترتیب در مکه وجود دارد:

الف حکومت حجاز، با وجود ضعفی که دارد نیروهای خود را جهت رویارویی با ظهور احتمالی آن حضرت بسیج می کند، ظهوری که مسلمانان چشم انتظار آن از مکه هستند و فعالیت های خود را بدین جهت در موسم حج افزایش می دهند.

ب شبکه های امنیتی ابر قدرتها، که در راستای تائید و پشتیبانی از حکومت حجاز و نیروهای سفیانی فعالیت می

کنند و یا به صورت مستقل اوضاع حجاز، بویژه مکه را مراقب اند. ج نیروهای امنیتی سفیانی، که در تعقیب فراریان مدینه از چنگال حکومت وی می باشد و پیوسته اوضاع را جهت ورود لشکر سفیانی در موقعیت مناسب، زیر نظر داشته تا هرگونه قیام و نهضت امام مهدی علیه السلام را از ناحیه مکه، سرکوب نماید.

در برابر این تحرکات مخالف: ناگزیر یمنی ها در مکه و حجاز دارای نقش خواهند بود، بویژه از این رو که حکومت زمینه ساز آنها، چند ماه قبل از ظهور تاءسیس می شود، همچنانکه یاران ایرانی امام علیه السلام نیز در مکه حاضر می شوند، بلکه حضرت دارای یارانی از خود مردم حجاز و مکه و حتی بین نیروهای رژیم حجاز می باشد. در چنین فضای موافق و مخالف، امام مهدی ارواحنه فدا، برنامه نهضت خویش را از حرم شریف اعلان نموده و بر مکه استیلاء پیدا می کند. البته طبیعی است که روایات جزئیات این برنامه را مشروحا بیان نمی کند. مگر آن مقدار که در پیروزی انقلاب مقدس، سودمند و موثر است و یا لاقلاً ضرر و زیانی ببار نیاورد.

بارزترین حادثه ای که روایات بیان می کند این است که حضرت مهدی علیه السلام در 24 و یا 23 ذی حجه یعنی پانزده شب پیش از ظهور خویش جوانی از یاران و خویشان خود را جهت ایراد بیانیه خود به سوی اهل مکه اعزام می دارد، اما طولی نمی کشد بعد از نماز در حالی که پیام حضرت مهدی علیه السلام و یا فرازهایی از آن را برای مردم می خوانده دشمنان به او حمله ور شده و به طرز وحشیانه ای وی را در داخل مسجد الحرام بین رکن و مقام به قتل می رسانند و این شهادت فجیع در آسمان و زمین اثر می گذارد.

این واقعه حرکتی آزمایشی است که فایده های بسیاری را در بر دارد از جمله چهره درنده خوئی حکام حجاز و نیروهای کافر حامی وی را برای مسلمانان آشکار می سازد و نیز این حادثه تلخ، زمینه را برای نهضت حضرت مهدی علیه السلام که بیش از دو هفته بعد از آن حادثه طول نخواهد کشید فراهم می سازد و در اثر این جنایت وحشیانه و شتابزده، پشیمانی و ضعف بر تمام تشکیلات حکومتی آن سامان، سایه می افکند. خبرهای مربوط به شهادت این جوان نیک سرشت در مکه، در منابع شیعه و سنی به طور متعدد و در منابع شیعه بیشتر است که نام او را غلام (نوجوان) و نفس زکیه نامیده است و برخی روایات نام وی را محمد بن حسن ذکر کرده است از امیر مومنان علیه السلام روایت شده است که فرمود:

((آیا نمی خواهید شما را خبر دهم از آخرین فرمانروای حکومت خاندان فلان؟ عرض کردیم: آری ای امیرمومنان فرمود: کشته شدن نفس بیگناه در سرزمین حرم بدست گروهی از قریش، سوگند به خدائی که دانه را می شکافد و جان ها را می آفریند بعد از این واقعه بجز پانزده شب، حکومتی برای آنان باقی نمی ماند، پرسیدیم: آیا پیش از این حادثه یا بعد از آن اتفاقی رخ می دهد؟ فرمود: در ماه رمضان صیحه آسمانی که شخص بیدار را به وحشت و ترس می افکند و خوابیده را بیدار می سازد و دختران را از پشت پرده بیرون می آورد⁽³⁵⁵⁾)).

از آنجائی که معنای جمله)) گروهی از قریش ((نامفهوم است، به نظر می رسد که این جمله اشتباه شده باشد. در روایتی مرفوع⁽³⁵⁶⁾ و طولانی که آن را ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است آمده که فرمود: ((قائم به یاران خود می فرماید: ای دوستان من اهل مکه مرا نمی خواهند ولی من برای اتمام حجت، نماینده خود را

به سوی آنان می فرستم تا آنگونه که شایسته من است بر آنها حجت را تمام کند... از این رو یکی از یاران خود را فرا خوانده و بدو می گوید به مکه برو و این پیغام را به مردم آن سامان برسان بگو: ای مردم مکه من پیام آور فلانی به سوی شما هستم ، که چنین می گوید: ما خاندان رحمت و کانون رسالت و خلافت الهی و از سلاله محمد صلی الله علیه و آله و از تبار انبیاء می باشیم از آن زمان که پیامبر ما به ملکوت اعلا پیوست تا امروز در حق ما ظلم شد و بر ما ستمها رفت و حقوق مسلم ما پایمال گردید اینک ما از شما یاری می خواهیم و شما ما را یاری نمائید وقتی آن جوان این سخنان را ابلاغ می کند، بر او هجوم می آورند و او را بین رکن و مقام به شهادت می رسانند، او همان ((نفس زکیه)) است ، چون این خبر به اطلاع امام می رسد به یاران خود می فرماید: نگفتم به شما که اهل مکه ما را نمی خواهند؟ یاران ، حضرت را رها نمی کنند تا آنکه قیام می نماید و از کوه طوی با سیصد و سیزده نفر به تعداد رزمندگان جنگ بدر، فرود می آید تا آنکه وارد مسجدالحرام شده و در مقام ابراهیم چهار رکعت نماز می گزارد و آنگاه به حجرالاسود تکیه می دهد و پس از حمد و ستایش خدا و ذکر نام و یاد پیامبر و درود بر او، لب به سخن می گشاید به گونه ای که کسی از مردم چنین سخن نگفته باشد.))

چنانکه گفتیم : این روایت مرفوعه است و طوی نام یکی از کوههای مکه و راههای ورود به آن است و آنچه درباره نفس زکیه آمده است ، این است که وی فردی است دارای ایمان قوی ، و آنچه در بیان چگونگی ظهور حضرت بهتر به نظر می رسد این که آن بزرگوار و یارانش یک یک وارد مسجدالحرام می شوند، چنانکه خواهد آمد. ابن حماد تعدادی روایت را در صفحات ۸۹، ۹۱، ۹۲، نسخه خطی خود، درباره نفس زکیه ای که در مدینه و دیگری که در مکه به شهادت می رسد آورده است ، از آن جمله روایتی است از عمار یاسر که می گوید: ((چون نفس زکیه کشته شود و برادرش در مکه به قتل رسد در اثر این ضایعه منادی از آسمان ندا بر آورد که : فرمانروای شما فلانی است و او مهدی علیه السلام است که زمین را پر از حق و عدالت سازد⁽³⁵⁷⁾)).

و نیز در کتاب يوم الخلاص به نقل از فتاوی سیوطی ج ۲ ص ۱۳۵ از پیامبر (ص) روایت شده است که فرمود: ((مهدی خروج نمی کند مگر آنکه نفس زکیه کشته شود و چون او به شهادت رسید اهل آسمان و زمین بر قاتلان او غضبناک شوند، آنگاه مردم نزد مهدی در آیند و چونان عروسی که شب عروسی به خانه شوهر می برند گرداگرد او جمع شوند))

من این روایت را آنطور که به یاد دارم در نسخه خطی ابن حماد مشاهده کردم اما هر چه جستجو کردم آن را نیافتم .

ای پیامبر) حق آمد و باطل نابود شد

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

روایات ، در مورد کیفیت آغاز نهضت ظهور و زمان آن ، اندکی با هم تفاوت دارند ولی آنچه بهتر به نظر می رسد این است که امام علیه السلام نخست در میان سیصد و سیزده تن از یاران خود ظهور می کند آنگاه غروب نهم محرم ، یک یک داخل مسجدالحرام شده و نهضت مقدس خود را بعد از نماز عشاء با ارسال پیام برای اهل مکه آغاز می کند. سپس یاران او در آن شب بر حرم و شهر مکه مسلط می شوند... و در روز دوازدهم محرم پیام خود را متوجه جهانیان به زبان و لغت آنان می نماید...

سپس تا وقوع معجزه در زمین فرو رفتن لشکر سفیانی ، در مکه باقی می ماند آنگاه با سپاه خود که مرکب هزار و یا بیشتر است رهسپار مدینه می گردد.

شایان توجه است که روایات ، آغاز نهضت امام علیه السلام را از مکه : با واژه های « ظهور ، خروج ، و قیام » بیان می کند و به نظر می رسد که این تعبیرات دارای یک مضمون باشند ولی برخی روایات بین ظهور و خروج فرق می گذارد. و نهضت امام علیه السلام در مکه را « ظهور » (و حرکت وی را از آنجا به سوی مدینه) خروج « می نامد و یادآور می شود که ظهور امام علیه السلام در مکه با حضور یاران خاص او انجام می پذیرد در حالیکه خروج وی از مکه به سوی مدینه زمانی رخ میدهد که تعداد یاران حضرت به ده هزار تن برسد و لشکر سفیانی در زمین فرو رود، از عبدالعظیم حسنی رضوان الله علیه نقل شده که فرمود:

«به امام جواد علیه السلام گفتم امیدوارم شما همان قائم اهل بیت محمد (ص) باشید که زمین را از عدل و داد پر می نماید همانگونه که مملو از ظلم و بیداد شده باشد، فرمود: ای ابوالقاسم ما اهل بیت پیامبر (ص) جملگی قائم به امر خدا و هدایت کننده به دین خدا هستیم ، اما من آن قائمی که خداوند بوسیله او زمین را از لوث وجود کفار و منکرین پاک می سازد و سراسر گیتی را از عدل و داد سرشار می گرداند. نیستم ، او کسی است که ولادتش از مردم مخفی و شخص او از دیده آنها پنهان و به نام وی او را خواندن بر آنان حرام است او همانم رسول الله (ص) و هم کنیه اوست و او کسی است که زمین زیر پایش پیموده می شود و هر دشواری بر او آسان می گردد... یاران او به عدد اصحاب بدر سیصد و سیزده تن می باشند و از دورترین نقاط جهان گرد او جمع می شوند و این فرموده خداوند است» هر جا باشید خداوند همه شما را گردهم می آورد که او بر هر چیز تواناست « چون این تعداد از مردم زمین گرد او جمع شوند او ظهور می نماید و چون شمار یارانش به ده هزار رسد باذن خدا خروج می نماید و پیوسته دشمنان خدا را به هلاکت می رساند تا اینکه خداوند متعال خشنود شود، در اینجا عبدالعظیم فرمود: گفتم ای سرور من چگونه امام قائم از خشنودی خداوند آگاه می گردد؟ فرمود: چون خداوند، رحم در دل او می افکند⁽³⁵⁸⁾ »

و نیز اعمش از ابووائل کرده است که امیرمنان علیه السلام به فرزندش حسین علیه السلام نگاه کرد و فرمود:

«این فرزند من سرور و سالار است ، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله او را سید و سالار نامید و خداوند بزودی از سلاله وی مردی به جهان بیاورد همانم پیامبرتان که در صورت و سیرت چون او باشد وقتی خروج نماید که مردم به خواب غفلت فرو رفته و حق و حقیقت مرده و ظلم و بیداد آشکار شده باشد به خدا اگر قیام نکند گردنش را می زنند، با ظهور و قیام وی اهل آسمان و ساکنان آن شادمان می شوند و زمین را از عدالت سرشار می کند بگونه ای که قبل از آن از ستم و جور پر شده باشد⁽³⁵⁹⁾ »

جمله حضرت که « اگر خروج نکند گردنش را می زنند » (نشانگر این است که دستگاههای امنیتی دشمنان اندکی قبل از ظهور به جریان امر پی برده و نزدیک است که نقشه او کشف شود، به گونه ای که اگر خروج و قیام نکند تهدید به قتل می شود.

ابراهیم جریری از پدر خود روایت کرده است که گفت:

«نفس زکیه جوانی است که خاندان محمد (ص) نامش محمد بن حسن ، بی جرم و گناه کشته می شود و چون او را می کشند هیچ عذر خواهی ، برای آنان در آسمان و زمین باقی نمی ماند، در این هنگام خداوند قائم آل محمد را

در میان گروهی بر می انگیزد، آنان در انظار مردم از سرمه چشم باریکتر و پنهان ترند وقتی خروج می کنند مردم برای آنها اشک می ریزند، زیرا تصور می کنند آنان را دستگیر خواهند کرد اما خداوند، شرق و غرب جهان را برای آنها می گشاید، آگاه باشید که آنان مومنان حقیقی هستند و بدانید که بهترین جهاد، در آخرالزمان ، خواهد بود)) (360)

این روایت مؤید آن است که حضرت مهدی علیه السلام در آغاز کار با تعدادی اندک از یاران ظهور می کند به نحویکه مردم به حال آنان دلسوزی می کنند و تصور می کنند که بزودی دستگیر و کشته می شوند.

از امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود:

((همانا قائم از راه کوه ذی طوی با سیصد و سیزده مرد به عدد رزمندگان جنگ بدر فرود می آید تا اینکه به حجرالاسود تکیه داده و پرچم پیامبر را بر می افرازد، علی بن حمزه گفت:

این مطلب را در حضور امام کاظم علیه السلام عرض کردم امام فرمود: نوشته ای است ، گشوده (361)))!

مراد از روایت ، این نیست که امام علیه السلام با یارانش قبل از ورود به مسجدالحرام از ذی طوی ظهور می کند بلکه منظور این است که آمدن امام علیه السلام و اصحابش به مکه از راه ذی طوی و یا آغاز حرکت آنان به مسجد از آنجا صورت می گیرد و پرچم پیامبر (ص) طبق روایات نزد حضرت مهدی علیه السلام است که بعد از جنگ جمل گشوده نشده تا آنکه حضرت قائم (عج) آن را می گشاید و بر حسب روایات ، میراث پیامبر (ص) و پیامبران دیگر نیز با آن حضرت خواهد بود.

و معنای گفته امام علیه السلام)) و نوشته گشوده ((که در حاشیه این روایت ذکر فرموده است این است که آن حضرت نامه گشوده ای برای مردم بیرون می آورد و شاید هم این نوشته ، همان عهدنامه معروف باشد که با بیان و املاء پیامبر (ص) و خط امیرمومنان علیه السلام بوده است ، چنانکه روایت موجود در همین منبع بدان اشاره می کند.

از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

((مهدی از گردنه کوه طوی با سیصد و سیزده مرد به عدد رزمندگان جنگ بدر، فرود می آید تا آنکه مسجدالحرام می شود و در مقام ابراهیم چهار رکعت نماز می گزارد و به حجرالاسود تکیه می زند و پس از خود و ثنای خدا و یاد و نام پیامبر (ص) و درود بر او، لب به سخن می گشاید بگونه ای که هیچ یک از مردم ، چنان سخن نگفته باشد. و نخستین کسانی که با او دست بیعت می دهند جبرئیل و میکائیل علیه السلام می باشند (362)))

البته روایات ، فرازهایی از خطبه آن حضرت و یا نخستین پیام وی را که برای اهل مکه ایراد می فرماید و نیز دومین پیامی را که برای مسلمانان جهان ابلاغ می کند، آورده است . از آن جمله در نسخه خطی ابن حماد از ابوجعفر امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

((مهدی هنگام نماز عشاء ظهور می کند و حالیکه پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و پیراهن و شمشیر او را با خود دارد و دارای نشانه ها و نور و بیان است . وقتی نماز عشاء را بجای آورد با صدای رسا و بلند خود می فرماید: ای مردم خدا به یاد شما می آورم ، شما اینک در پیشگاه خدا ایستاده اید. او حجت خود را برگزید و پیامبران

را برانگیخت ... و کتاب آسمانی فرو فرستاد. و شما را امر کرد که چیزی را شریک او قرار ندهید و اطاعت و فرمانبرداری خدا و رسول او را بنمائید و زنده نگهدارید آنچه را که قرآن زنده نگه داشته است و بمیرانید آنچه که میرانده است (ترک کنید آنچه را که قرآن نهی کرده است) و طرفداران راستی و هدایت و پشتیبان تقوا باشید. زیرا نابودی و زوال دنیا نزدیک شده و اعلان وداع نموده است ... و من شما را به خدا و رسول و عمل به کتاب خدا و ترک باطل و احیاء سنت او دعوت می کنم. سپس او به همراه سیصد و سیزده مرد به شمار یاران بدر که همچون ابر پائیزی پراکنده اند و زاهدان شب و شیران روزاند. بدون قرار قبلی، ظهور می کند و خداوند سرزمین حجاز را برای مهدی می گشاید وی، هر کس از بنی هاشم را که در زندان بسر می برد آزاد می سازد. آنگاه درفش های سیاه در کوفه فرود می آید و گروهی را جهت بیعت به سوی مهدی علیه السلام گسیل می دارند و آن حضرت لشکریان خود را به سراسر جهان گسیل داشته و ستم و ستم پیشگان را از میان بر می دارد و همه سرزمین ها بواسطه او به عدالت و راستی و درستکاری در می آیند (363)))

تعبیر)) ابرهای پائیزی ((برای این است که ابرهای پائیزی در آسمان پراکنده شده و سپس بهم متصل می گردند. نخستین بار امیرمؤمنان علیه السلام این تشبیه را درباره گردآمدن یاران مهدی علیه السلام بکار برده است که در نهج البلاغه خطبه ۱۶۶ و در)) کلمات شگفت شماره ۱ ((آن حضرت آمده است شاید این تعبیر را حضرت امیر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و اله اقتباس کرده باشد و احتمال دارد ظهور مهدی علیه السلام و گرد آمدن یارانش در مکه چنانکه قبلا اشاره کردیم در فصل پائیز و یا آخر تابستان واقع شود.

از ابو خالد کابلی منقول است که گفت: امام باقر علیه السلام فرمود:

((سوگند بخدا گوئیا قائم را می بینم در حالیکه به حجرالاسود تکیه داده است و سپس خدای سبحان را به حق خویش سوگند یاد می کند و آنگاه می گوید:

ای مردم: هر کس در باره خدا با من بحث کند، من شایسته ترین مردم نسبت به خدا هستم.
 ای مردم: هر کس درباره آدم با من بحث و مناقشه کند، من شایسته ترین مردم نسبت به آدم هستم.
 ای مردم: هر کس در باره نوح با من بحث و مناقشه کند، من شایسته ترین مردم نسبت به نوح هستم.
 ای مردم: هر کس در باره ابراهیم با من بحث و مناقشه کند، من شایسته ترین مردم نسبت به ابراهیم هستم.
 ای مردم: هر کس درباره موسی با من بحث و مناقشه کند، من شایسته ترین مردم نسبت به موسی هستم.
 ای مردم: هر کس در باره عیسی با من بحث و مناقشه کند، من شایسته ترین مردم نسبت به عیسی هستم.
 ای مردم: هر کس در باره محمد با من بحث و مناقشه کند، من شایسته ترین مردم نسبت به محمد هستم.
 ای مردم: هر کس در باره کتاب خدا با من بحث و مناقشه پردازد، من آگاه ترین مردم به کتاب خدا هستم آنگاه به مقام ابراهیم رفته و دو رکعت نماز می گزارد (364)))

و در دیگر روایات پاره ای از کلمات اضافه آمده است، از آن جمله که می گوید:

((ای مردم، ما خدا را بیاری می طلبیم کدامیک از شما دعوت ما را اجابت می کند، ما اهل بیت پیامبر شما محمد صلی الله علیه و اله و سزاوارترین مردم به وی هستیم ... من بازمانده و جانشین آدم و ذخیره نوح و برگزیده ای از

سلاله ابراهیم و برگزیده خاندان محمدم هان کسی که در سنت رسول خدا با من به بحث و استدلال پردازد من به سنت رسول خدا از هر کس آگاه تر و سزاوارترم . خداوند سیصد و سیزده تن یارانش را بدون وعده قبلی گردا گرد وی جمع می نماید... آنها بین رکن و مقام با او بیعت می کنند و با آن حضرت عهد نامه ای است که رسول خدا صلی الله علیه واله که فرزندان پیامبر از اجداد طاهریانشان به ارث برده اند»

بنا به گفته برخی روایات ، مردی از یاران حضرت ، در مسجد الحرام می ایستد و نخست آن بزرگوار را به مردم معرفی نموده و آنان را به شنیدن بیانات امام علیه السلام و اجابت وی ، دعوت می کند آنگاه امام علیه السلام ایستاده و به ایراد سخن می پردازد.

از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

((مردی وابسته به او بر می خیزد و ندا می دهد: ای مردم ! این شخص ، خواسته شماس است که اینک نزدتان آمده است ، شما را به همان اموری دعوت می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه واله دعوت می فرمود، در این هنگام مردم بپا می خیزد امام نیز بر می خیزد و خود آغاز سخن می کند: ای مردم ! من فلانی فرزند فلانی فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه واله هستم شما را دعوت می کنم به آنچه پیامبر خدا دعوت فرمود در این وقت مردم بپای خاسته و آهنگ کشتن او را دارند، اما سیصد و سیزده تن از یاران حضرت ، از وقوع این حادثه جلوگیری می نمایند⁽³⁶⁵⁾)).

معنای جمله مردی وابسته به او: یعنی سلاله او و معنای بپا می خیزند یعنی می ایستند تا مهدی علیه السلام را که زبازد مردم شده و چشم انتظار وی هستند ببینند و احتمال دارد هدفشان این باشد که بر می خیزند و بخاطر ترس از رژیم حاکم ، رو به بازگشت می آورند.

و اما آنهایی که بسوی امام هجوم می برند و آهنگ کشتن وی را دارند بی گمان از عمال رژیم حجاز هستند، روایت ، دقیقاً حالت مسلمانان را که با شوق و نشاط آمده و خواستار وی و در جستجویش هستند و نیز وحشت و خشم حکومت را در آن هنگام می رساند.

نکته قابل توجه اینکه بعید بنظر می رسد که یاران خاص امام علیه السلام برای آزاد سازی حرم و مکه آن هم در چنان فضای تروریستی که روایات بیان می کند، کافی باشند، که می توان از حادثه به شهادت رسیدن نفس زکیه بطرزی وحشیانه و به جرم اینکه می گوید: من فرستاده مهدی علیه السلام هستم و فرازهایی از پیام امام علیه السلام را ابلاغ می کند، به این مطلب پی ببریم . بی تردید امام مهدی علیه السلام علاوه بر آنچه را که خداوند از اسباب غیبی در اختیار وی قرار داده است وسائل طبیعی را نیز مهیا می کند که مراسم سخنرانی آن حضرت بنحو شایسته و کامل برگزار شود و سپس یاران او بتوانند بر حرم شریف و آنگاه بر مکه تسلط یابند و این امر بدست صدها و یا هزاران تن از یاران یمنی و ایرانی و حجازی و حتی مکی وی که طبق روایات ، شماری از آنان با حضرت بیعت می کنند، انجام خواهد گرفت ، اینها نیروهای انسانی و نظامی هستند که برای پیروزی نهضت مقدس حضرت مهدی علیه السلام اقدام به کارهای مهم و ضروری می نمایند و زمام امور را در شهر مکه بدست می گیرند و موج پشتیبانی مردمی از آن حضرت را، به حالت انقلابی تکامل یافته تبدیل می سازند. همچنین نقش سیصد و سیزده نفر یاران خاص امام علیه السلام نقش فرماندهان و جهت دهندگان به فعالیت های دیگر یاران ، خواهد بود.

این سخن بدان معنی نیست که نهضت ظهور حضرت مهدی علیه السلام نهضتی خونین است ، چرا که روایات ،

وقوع هیچ درگیری یا کشتار را در مسجد الحرام و حتی در مکه نشان نمی دهد، از یکی از علماء شنیده بودم که یاران مهدی علیه السلام امام جماعت مسجد الحرام را در آن شب به هلاکت می رسانند ولی من در این مورد روایتی را نیافتم و آخرین مطلبی که بدست آوردم این بود که صاحب کتاب الزام الناصب در ج ۲ ص ۱۶۶ بنقل از یکی از علماء آورده است که گفت:

((در روز دهم محرم حضرت حجت خروج می کند و وارد مسجد الحرام می شود در حالیکه هشت رأس بزغاله لاغره را پیشاپیش خود می برد و خطیب آنان را بهلاکت می رساند و چون خطیب کشته است آن حضرت از چشم مردم در کعبه غایب می شود و چون شب شنبه فرا رسد برفراز بام کعبه می رود و سیصد و سیزده تن یاران خود را ندا می کند آنان از شرق و غرب زمین گرد او جمع می شوند و صبح روز شنبه مردم را به بیعت با خود فرا می خواند.))

اما این گفته اولاً روایت نیست بعلاوه ، متن آن که به پاره ای از آن اشاره کردیم ، ضعیف است . بنابراین بهتر است که بگوئیم ، نهضت ظهور آن حضرت ، نهضتی است بدون خون ریزی ، به سبب امدادهای غیبی که برای امام علیه السلام وجود دارد و ترس و وحشتی که خداوند در دل دشمنان او می اندازد و بخاطر موج مردمی که جويا و مشتاق ظهور وی هستند و نیز بواسطه نقشه متین و استواری که جهت تسلط بر حرم و مراکز قدرت و مواضع حساس مکه بدون خونریزی به اجرا در می آید... که بعید نیست طرح این عملیات به جهت پاسداری از حرمت حرم و قداست مکه مکرمه ، مورد عنایت آن حضرت باشد....

در آن شب ، مکه ، نفس راحت و آسوده ای می کشد و پرچم حضرت مهدی علیه السلام برفراز مکه به اهتزاز در آمده و نور وی از آن پرتو افکن است ... در حالیکه دشمنان و خبرگزاریهای جهانی آنها می کوشند تا خبر پیروزی نهضت مقدس آن حضرت را سر پوش گذاشته و با تاءخیر آن را اعلام کنند و اگر هم زودتر کشف شد آن را حرکتی از سوی افرادی افراطی و مدعی مهدویت که قبلاً تعدادی از آنان در مکه و دیگر نقاط نابود شده اند، وانمود کنند... و از طرفی دست به تحریک عوامل خود در داخل مکه می زنند تا از رهبری نهضت و نیروهای وی و نقاط ضعف آنان کسب اطلاع نموده و با ارائه و انتقال این اخبار به نیروهای سفیانی بتوانند به دستور وی در سریعترین زمان ممکن خود را به مکه برسانند.

در روز عاشوراء که به گفته روایات روز شنبه است ، مهدی علیه السلام وارد مکه می شود تا بر جهانی بودن نهضت خویش تاءکید نماید و تمام ملت‌های مسلمان و ملل جهان را به زبان خودشان مورد خطاب قرار می دهد و از آنان علیه کافران و ستمگران یاری می خواهد. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

((قائم ، روز شنبه که روز عاشورا است روزی که امام حسین (ع) در آن روز به شهادت رسید ظهور می کند⁽³⁶⁶⁾)) در صورتی که روایت قبلی ، ظهور آن حضرت را روز جمعه بعد از نماز عشاء بیان کرده بود، چگونگی جمع بین این دو روایت را ما این گونه ترجیح دادیم که ظهور امام علیه السلام در دو مرحله انجام می شود واسطه امام بر حرم در مکه شب دهم محرم است که مقدمه اعلان ظهور آن بزرگوار برای جهانیان در روز شنبه که روز عاشورا است خواهد بود.

و بی شک این امر برای دول جهان حائز اهمیت بوده و انعکاس فراوانی در میان ملل مسلمان دارد... بویژه زمانی که امام علیه السلام آنان را معجزه وعده داده شده که بزبان جد بزرگوارش پیامبر اسلام صلی الله علیه واله بیان شده

است با خبر می سازد که بزودی اتفاق خواهد افتاد و لشکریان سفیانی که اهل سوریه هستند و برای سرکوبی نهضت آن حضرت به سوی مکه می آیند در زمین فرو خواهند رفت. روایاتی که درباره مدت اقامت آن حضرت در مکه و اقدامات وی در آنجا سخن می گوید اندک است. یکی از آنها می گوید:

«امام در مکه تا زمانی که خدای سبحان اراده کند باقی می ماند»⁽³⁶⁷⁾

روایت دیگری می گوید: امام مهدی علیه السلام بر راهزنان کعبه شریف اجرای حد می نماید، ممکن است مراد از دزدان کعبه، حکام حجاز قبل از حضرت باشند... و بی گمان از اقدامات آن حضرت، ایراد خطابه برای ملل اسلامی و اعلان موضع سیاسی جهانی خود می باشد.

به گفته روایات، امام علیه السلام از مکه خروج نمی کند مگر پس از وقوع معجزه فرو رفتن سپاه سفیانی در زمین، اما بنظر می رسد که این سپاه بعد از آشکار شدن حرکت امام به سرعت برای سرکوبی آن عازم مکه می شود قبل از رسیدن به مکه خداوند آنها را در زمین فرو می برد.

آری سردمداران کفر غرب و شرق در برابر پیروزی نهضت حضرت مهدی علیه السلام واکنش شدیدی از خود نشان می دهند و آنچنان به خشم می آیند که تسلط بر اعصاب خویش ندارند، چنانکه اما صادق علیه السلام می فرماید:

«وقتی درفش حق آشکار گردد، اهل شرق و غرب بر آن نفرین کنند، پرسیدم چرا؟ فرمود: به سبب آنچه را که از بنی هاشم می بینند»⁽³⁶⁸⁾ «و در روایتی» به سبب آنچه را که از اهل بیت او پیش از او می بینند»

این روایت نشانگر این است که چند جنبش زمینه ساز، قبل از آن حضرت وجود خواهد داشت که رهبری غالب آنها را سادات بنی هاشم بر عهده دارند و کفر جهانی از ناحیه این جنبش های اسلامی و موج اسلام خواهی آنها، دچار دشواریهای فراوانی خواهد شد.

بنا به نقل روایات، امام مهدی علیه السلام پس از نصب فرمانروایی برای شهر مکه با سپاه خود که مرکب از ده هزار و یا بیشتر است رهسپار مدینه می گردد، امام باقر علیه السلام فرمود:

«با قائم بر اساس کتاب خدا و سنت رسول در مکه بیعت می کنند و امام فرمانروایی را از ناحیه خود در مکه می گمارد و آنگاه راهی مدینه می شود در بین راه به وی خبر می رسد که نماینده او را کشته اند امام به مکه باز می گردد و فقط قاتل و یا قاتلان او را بهلاکت می رساند»⁽³⁶⁹⁾.

از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود:

«او اهل مکه را با حکمت و موعظه نیکو، به حق دعوت می کند و آنها اطاعت می کنند و آنگاه مردی از خاندان خود را بعنوان نماینده خویش بر آنها می گمارد و آهنگ مدینه می نماید. همینکه امام از مکه خارج می گردد به نماینده او حمله ور می شوند، از این رو امام بسوی آنها باز می گردد آنان سرافکننده و گریان و زاری کنان نزد امام می شتابند و می گویند: ای مهدی آل محمد! توبه توبه (از کرده خود پشیمانیم از ما درگذر) در این وقت امام آنها را موعظه نموده و اعلان خطر می نماید و از تبهکاریها برحذر می دارد و نماینده ای دیگر را از میان آنها انتخاب نموده و سپس رهسپار مدینه می گردد»⁽³⁷⁰⁾

البته این روایت ، اشاره ای به جنبشی که با امام در مکه درگیر می شود ندارد و در روایت اول که می گوید: قاتلان را می کشد ممکن است مراد از آن افرادی باشند که نماینده وی را در مکه کشته اند. امام علیه السلام در سر راه خود به مدینه ، از محل فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین ، عبور می کند، چنانکه روایتی در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

((وقتی مردی از آنان آل محمد در حالیکه سیصد و سیزده تن او را همراهی می کنند و پرچم پیامبر صلی الله علیه و اله را با خود دارد، آهنگ مدینه می نماید تا اینکه (به محلی می رسند) امام می فرماید: اینجا محل فرو رفتن لشکریانی در زمین به فرمان خداست و این آیه ای است (مربوط به آنان) که خداوند فرمود)) : آیا کسانی که بدیها را مکر و حيله نمودند، ایمن شدند که زمین آنان را فرو برد و یا از ناحیه ای که نمی دانند برایشان عذاب بیاید و یا آنها را در برگیرد، در حال رفت و آمدشان که عاجز کنندگان نباشند⁽³⁷¹⁾ .))

آزاد سازی مدینه منوره و حجاز

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

بنابر بعضی روایات حضرت مهدی علیه السلام بر خلاف مکه ، در مدینه منوره درگیر چندین نبرد خواهد شد. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که در روایتی طولانی چنین فرمود:

((آنگاه که وارد مدینه می شود، قریش از آنها نهان می گردند، این گفته علی بن ابیطالب علیه السلام درباره آنهاست : به خدا سوگند قریش دوست دارند که کاش من هر چند به اندازه زمان کشتن ماده شتری ، نزد آنان بودم در برابر کل دارئی آنها و آنچه را که خورشید بر آن می تابد، سپس امام اقدامی انجام می دهد و حادثه ای بوجود می آورد، چون حادثه پدید آمد قریش گوید: ما را نزد این طاغی ببرید، سوگند به خدا اگر او محمدی و علوی و فاطمی بود دست به این عمل نمی یازید، آنگاه خداوند قریشیان را تسلیم حضرت مهدی علیه السلام می گرداند و حضرت قاتلان را بهلاکت رسانده و همه وابستگان به آنها را به اسارت می گیرد، سپس حرکت نموده تا در شقره⁽³⁷²⁾ فرود می آید، در آنجا به وی خبر می رسد که نماینده او را کشته اند به سوی آنها باز می گردد و آنچنان کشتاری راه می اندازد که کشتار حره پیش آنها ناچیز است ... آنگاه رفته و مردم را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می کند⁽³⁷³⁾ ...))

این روایت بیانگر دو نبرد در مدینه می باشد، نخستین نبرد بعد از وقوع حادثه ای است که بدست مهدی علیه السلام انجام می شود و قریش و دیگران آن را نکوهش نموده و ناخوش دارند و بنظر می رسد که آن حادثه مربوط به خراب کردن مسجد پیامبر و قبر مطهر آن حضرت و بازسازی آنها باشد، چنانکه روایات دیگری نیز بیان کننده این معناست . دشمنان آن حضرت این رویداد را بهانه ای برای تحریک مردم علیه امام علیه السلام و مبارزه با وی قرار می دهند، حضرت با آنها به نبرد بر می خیزد و طبق روایتی دیگر، صدها تن از آنها را به هلاکت می رساند در این هنگام است که قریشیان یعنی بستگان قبایل قریش آرزو می کنند که ای کاش امیر مؤمنان علیه السلام حضور داشت هر چند به مقدار کشتن ماده شتری ، تا آنها را از دست انتقام مهدی نجات می داد زیرا سیاست امیر مؤمنان علیه السلام در مورد آنها سیاست بردباری و گذشت بود.

اما نبرد دوم ، بعد از پایان دادن به این جنبش مخالف و تعیین حاکم برای مدینه از ناحیه امام علیه السلام و رهسپار

شدن به سوی عراق یا ایران و فرود آمدن در منطقه شقره یا شقرات است که اینجا احتمالا اردوگاه سپاه آن حضرت باشد، بدینگونه که دیگر بار مردم مدینه حرکت مخالفی از خود نشان می دهند و نماینده منصوب امام علیه السلام در مدینه را به قتل می رسانند و امام علیه السلام به آنجا باز می گردد و بیش از کشتار لشکر اموی در واقعه مشهور حره، از آنان را می کشد و مجدداً مدینه را تحت فرمانروائی خود در می آورد. شمار کشتگان حره با توجه به منابع تاریخی، بیش از هفتصد شهید ذکر شده است و با توجه به اینکه انقلاب و شورش اهل حره علیه یزید بن معاویه بعد از قیام امام حسین علیه السلام اتفاق افتاد و انقلابی بود بر حق و مشروع بخلاف طغیان اهل مدینه بر ضد امام مهدی علیه السلام، وجه شباهت بین عمل لشکریان امام علیه السلام با اهل مدینه و عمل لشکر یزد با اهل حره، صرفاً به جهت بسیار کشتگان می باشد.

صاحب کتاب «یوم الخلاص» (در ص ۲۶۵ بخشی از روایت سابق در تفسیر عیاشی را آورده است، از آن استفاده می شود که حضرت مهدی علیه السلام هنگام ورود به مدینه درگیر نبردی خواهد شد... در حالیکه ملاحظه می کنید این روایت بعد از ورود امام علیه السلام به مدینه دو نبرد را بیان می کند. روایات کتاب یوم الخلاص از جهت نسبت به منابع و مآخذ بطور کلی نیاز به دقت و بررسی دارد، زیرا مؤلف آن به خود اجازه داده است که روایات را جزء جزء نموده و اجزاء بعضی را به برخی دیگر ضمیمه نماید آنگاه آن روایت ترکیب شده را به مآخذی نسبت دهد که بخشی از روایت و با بخشی شبیه به آن را ذکر کرده است!

احتمال دارد هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام سپاه خود را به مدینه وارد می سازد، در برخورد با عناصر باقی مانده حکومت و یا نیروهای سفیانی، مقاومتی بوجود آید و یا اینکه نبردی بین آنان واقع شود و امام علیه السلام بر آنان پیروز گردد.

ولی من روایتی را که نشانگر این معنی باشد ندیدم، اما روایتی را یافتم که به رضایت اهل مدینه و عدم مقاومت آنها در برابر امام علیه السلام اشاره می کند. چنانکه در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام در روایتی مفصل آمده است که فرمود:

«در آن روز هر کس از فرزندان علی علیه السلام که در مدینه باشد به مکه می گریزد تا در آنجا به صاحب این امر ملحق گردد و صاحب این امر رهسپار عراق شده و لشکری را به مدینه گسیل می دارد تا مردم آن سامان در امنیت بسر برند و مردم دوباره به مدینه برگردند»^(۳۷۴).

آنچه مؤید محتوای این روایت است اینکه، اهل مدینه نظاره گر لشکر سفیانی بوده و وقوع معجزه فرورفتن آنان در زمین و ضعف حکومت حجازی و چه بسا سقوط آن بعد از واقعه فرو رفتن سفیانیان و موج پشتیبانی عمومی از حضرت مهدی علیه السلام را می بینند... علاوه بر همه اینها احساس مردم مدینه است که آنان، امام را از خود بدانند.

همانطور که ملاحظه می کنید این روایت نشان می دهد که در آن دوره امام شخصا به مدینه نمی آید، بلکه سپاهی را به آنجا اعزام می کند که این احتمال نزدیک به واقع بوده بلکه از دیگر گفته ها برتر است. چنانکه جنبش مخالفی که منجر به کشته شدن فرمانروائی منصوب از جانب امام علیه السلام در مدینه می شود ممکن است پس از مدتی نه چندان کوتاه از تسلط وی بر مدینه و حجاز رخ دهد. اما در مورد حادثه تجدید بنای

مرقد مطهر و مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله و باز سازی بنای کعبه و مسجد الحرام ، گفته صحیح این است که این اقدام بعد از دوره هشت ماهه ای انجام می پذیرد که در آن نبردها و آراسازی کشورها یکی پس از دیگری توسط امام علیه السلام انجام می گیرد و ممکن است این کارها پس از آزاد سازی قدس و بعد از داخل شدن تمام سرزمین های اسلامی تحت فرمانروائی حضرت مهدی علیه السلام باشد.

به هر حال روایات ، نشانگر این است که خداوند، حجاز را بدست آن حضرت آزاد می سازد که در حقیقت سقوط عناصر باقیمانده حکومت ضعیف حجاز و عقب نشینی بقایای نیروهای سفیانی می باشد... و احتمال دارد آزاد سازی حجاز و بیعت مردم آن سامان با حضرت ، بعد از استیلای امام علیه السلام بر مکه و پس از وقوع معجزه فرو رفتن سفیانیان باشد.

با قرار گرفتن سرزمین حجاز تحت فرمانروائی امام مهدی علیه السلام قلمرو و دولت آن بزرگوار با وجود گروههای مخالف آن حضرت در عراق شامل یمن ، حجاز و ایران و عراق می شود و به احتمال قوی یمن جنوبی نیز تحت فرمان امام علیه السلام در می آید. و ممکن است این امر بهنگام انقلاب یاران یمنی امام علیه السلام بوقوع بپیوندد. همچنین دولتهای کوچک خلیج فارس به جهت استیلا یافتن امام علیه السلام بر حجاز و با کمک ملتهای خود و پایمردی یاران یمنی و ایرانی او، تحت فرمانروائی آن حضرت در می آیند.

طبیعی است بر پایی یک دولت بدین گستردگی و پهناوری به رهبری امام مهدی علیه السلام واکنش شدیدی در شرق و غرب خواهد داشت زیرا تسلط حکومت مهدی علیه السلام بر تنگه باب المندب و تنگه هرمز و خلیج فارس ، خطری استراتژیک و اقتصادی محسوب می گردد و مهمتر از آن ، خطر تمدن و گسترش فرهنگ اسلامی است که موجودیت شرق و غرب و یهود را به لرزه می اندازد و در روایتی که از امام صادق علیه السلام بیان شد خاطرنشان گردید که شرق و غرب پرچم مهدی علیه السلام یعنی انقلاب و حکومت او را نفرین می کنند از این رو احتمال زیاد دارد بعد از آنکه تمام نفوذ و سلطه خود را در مناطق آزاده شده از دست می دهند، ناوهای جنگی خود را در خلیج فارس و دریاهای مجاور منطقه به حرکت در آورند. و چیزی جز حضور در دریا و تهدید با نیروی دریائی و هوائی بر ایشان باقی نمی ماند و هم آنان هستند که آتش افروزان درگیری بصره و کوه سفید می باشند که یادآوری خواهند شد.

حضرت مهدی علیه السلام در ایران و عراق

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

در روایات پیرامون حرکت مهدی علیه السلام از حجاز، تفاوت هایی بچشم می خورد . روایات موجود در منابع شیعه بطور عموم می گوید: امام علیه السلام مستقیماً از حجاز رهسپار عراق می گردد و برخی می گویند: مستقیماً از مکه وارد آن سامان می شود، این مطلب روایتی را که از روضه کافی گذشت تاءیید می کند به اینکه امام علیه السلام لشکری را به سوی مدینه گسیل می دارد... امام بیان کلی روایات منابع اهل سنت این است که حضرت از مکه به شام و قدس می رود و برخی دیگر بیانگر این است که حضرت نخست به عراق و سپس بسوی شام و قدس حرکت می نماید. و تنها یکی دو روایت در نسخه خطی ابن حماد وجود دارد که می گویند: امام علیه السلام ابتدا به جنوب

ایران می آید تا ایرانیان و رهبر خراسانی آنان و فرمانده سپاه وی شعیب بن صالح با حضرت بیعت نمایند و آنگاه به اتفاق ایرانیان در منطقه بصره به نبرد علیه سفیانی می پردازد و سپس وارد عراق می گردد و در مجموع ، آنچه از روایات استفاده می شود این است که آغاز نهضت ظهور امام علیه السلام شهر مکه و هدف آن قدس می باشد و در این بین ، مدتی مشغول سر و سامان دادن با اوضاع دولت جدید خود بویژه وضع عراق و تدارک سپاه خویش جهت پیشروی به سوی قدس می باشد...

بدیهی است که روایات پیامبر و امامان علیه السلام و صحابه و تابعین ، همه تحرکات و اقدامات امام علیه السلام را بیان نمی کند بلکه در صدد بیان حوادث اصلی است که زبانی به خط مشی امام وارد نمی سازد و شوق امید را در دل مسلمانان زنده می کند و با معجزه الهی باعث تقویت ایمان مسلمانان بهنگام ظهور می گردد که همین امر سبب نصرت و یاری رساندن آن حضرت می شود. و به احتمال قوی امام علیه السلام در این مدت به اقتضای مصلحت ، بین حجاز و ایران و عراق و یمن تحرک و فعالیت خواهد داشت و آن بزرگوار شخصا در نبردهای ارتش خود شرکت نمی کند مگر وقتی که ضرورت ایجاب کند.

در بخشی مربوط به ایران ، روایتی را برگزیدم که آمدن امام علیه السلام به جنوب ایران از چند جهت ترجیح داشت ، از آن جمله روایات موجود در منابع شیعه و سنی است که جنگ بصره را بعد از آزاد شدن حجاز توسط آن حضرت ، بیان می کند که جنگی بزرگ و سرنوشت ساز است دیگر آنکه بخش عمده سپاه امام را حداقل در آن منطقه ، ایرانیان تشکیل می دهند، بنابراین آمدن امام علیه السلام به ایران جهت آمادگی در جنگ بصره و خلیج فارس ، امری طبیعی خواهد بود، ابن حماد در نسخه خود از ولید بن مسلم و رشد بن سعد از ابورومان از امیرمؤمنان علی علیه السلام آورده است که حضرت فرمود:

((وقتی سوران سفیانی به سوی کوفه روی آورند، سفیانی گروهی را به جستجوی اهل خراسان می فرستد و در آن حال اهل خراسان در جستجوی مهدی بیرون می آیند آنگاه بین امام و هاشمی با درفش های سیاه که شعیب بن صالح در طلیعه آن است ملاقات رخ می دهد تا اینکه در دروازه استخر، امام و یاران سفیانی برخورد نموده بگونه ایکه بین آنها کارزار بزرگی اتفاق می افتد سپس یاران درفش های سیاه غلبه پیدا می کنند و سفیانیان از معرکه می گریزند، در این هنگام مردم تمنای دیدار مهدی می کنند و او را جویا می شوند)).

همچنین از سعید ابوعثمان از جابر، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است فرمود:

((سفیانی بعد از ورود به کوفه و بغداد سپاهیان خود را در سراسر جهان پراکنده می سازد در این برهه احساس ترس و وحشتی از ناحیه ماوراءالنهر و اهالی خراسان به او می رسد، چرا که اهل مشرق برای هلاکت آنان یورش می آورند وقتی این خبر به سفیانی می رسد لشکری سترگ به فرماندهی مردی از بین امیه به سوی استخر می فرستد و در ناحیه قومنس و دولات ری و مرز زرع نبردهایی بین آنان رخ می دهد، در این زمان سفیانی دستور قتل عام مردم کوفه و مدینه را صادر می کند و در همین هنگام یاران درفش های سیاه که پیشاپیش همه مردم جوانی از بنی هاشم که خود پرچمی در دست راست دارد رو می آورند و خداوند کارها و راهها را بر او آسان و هموار می گرداند در مرز خراسان برای او برخوردی پدید می آید و هاشمی در سر راه خود به سوی ری ، مردی از بین تمیم را که از موالیان است به نام شعیب بن صالح به سوی استخر و رویارویی با سفیانی فرا می خواند او و مهدی (ع) و هاشمی

در بیضاء استخر یکدیگر را ملاقات می کنند، آنگاه بین سفیانی و آنان جنگی بزرگ رخ می دهد بگونه ای که خون در روی زمین تا ساق پای اسبان می رسد، در این لحظه نیروی بسیاری از ناحیه سیستان به فرماندهی فردی از بنی عدی به آنجا می رسند و بدینسان خداوند یاران و سپاهیان او را پیروز می گرداند و بعد از دو درگیری در منطقه ری ، در مدائین نیز برخوردی پیش می آید و نبرد صیلمیه در عاقرقوفا اتفاق می افتد که هر کس از آن نجات یابد خبر آن را به دیگران اطلاع می دهد و پس از آن کشتار عظیمی در باکل و نبردی در زمینی از سرزمین نصیبین رخ می دهد، آنگاه قومی از روستاهای آنان بر اخوص خروج می نماید آنها گروه هایی اند که عموماً اهل کوفه و بصره می باشند، تا اینکه اسرای کوفه را از دست وی رهایی می بخشند(۰).

در عین اینکه سند این دو روایت ضعیف است و آشفتگی در متن آنها وجود داد و از طرفی حوادث و جنگ هایی که در روایت دوم آمده است جز در روایات ضعیف دیده نمی شود. اما با این همه ، جنگ بصره را که در فصل مربوط به عراق آمده است تائید می کند همچنانکه روایات مربوط به عکس العمل شدید شرق و غرب در برابر پیروزی انقلاب مهدی (ع) برخی از روایاتی که درباره نبرد بصره آمده تائید می کند به اینکه طرف مقابل مهدی (ع) و یارانش غربی های پیرو انجیل ها هستند و به احتمال زیاد لشکر سفیانی طبق روایت ابن حماد با نیروهای غربی رودروی قرار می گیرند.

امیر مؤمنان (ع) در خطبه ای مفصل راجع به بصره می فرماید:

((از اهل بصره به تعداد شهدای ابله در پی او می روند که انجیل ها در سینه دارند (375) ۰))

چنانکه این روایت صحیح و مرادش جنگ بصره و خلیج فارس باشد همانگونه که روایت ابن حماد در نهضت ظهور بیان نموده است ، این خود دلیل بر عظمت و اهمیت آن خواهد بود، بطوری که بعداً برای مردم روشن خواهد شد که موازنه قدرت به سود و مصلحت حضرت مهدی (ع) می باشد و به گفته روایت ابن حماد)) در آن هنگام مردم ، آرزومند مهدی (ع) بوده و او را می جویند(۰).

طبق روایتی که آن را در منابع اصلی نیافتم ، آمده است : امام مهدی (ع) در هفت هودج از نور وارد عراق می گردد،

امام باقر(ع) در تفسیر آیه شریفه)) **یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنقذوا من اقطار**

السموات و الارض فانقذوا و الا تنقذون الا بسلطان « فرمود:

((قائم در روز لرزش زمین ، در میان هفت سراپرده از نور وارد عراق می شود، بگونه ای که مشخص نمی شود امام در کدامیک از آنها حضور دارد تا آنکه در کوفه فرود می آید(376) ۰))

ممکن است این حادثه یک کرامت الهی نسبت به حضرت مهدی (ع) محسوب گردد و شاید هم تعبیری از ورود امام (ع) به عراق بوسیله یک اسکادران هواپیما و یا وسایل مشابه آن باشد که روایات از آن به قبه های نور تعبیر کرده است به هر حال بیان این مطلب در تفسیر آیه شریفه به آن کمک می کند.

درباره اقدامات امام (ع) در عراق روایات زیادی وارد شده است که برخی را در فصل مربوط به عراق یاد آور شدیم و بقیه را در اینجا بطور خلاصه می آوریم از آن جمله روایات بسیاری است که درباره تصفیه اوضاع داخلی عراق و کشته شدن گروههای شورشی بدست امام (ع) وارد شده که بیشتر آنها در جای خود بیان شد.

و نیز از آن اقدامات ، ورود امام به کوفه و نجف و کربلا و انتخاب کوفه به عنوان پایتخت و پایگاه خود و ساختن مسجد جمعه جهانی در نزدیکی کوفه که طبق روایات دارای هزار در می باشد از امام صادق (ع) منقول است که فرمود:

((زمانیکه قائم ما قیام نماید زمین به نور الهی روشن و درخشان می گردد بگونه ای که مردم از پرتو خورشید بی نیاز می شوند و عمر مردان در زمان حکومت او چنان طولانی می شود که برای هر مرد هزار فرزند پسر متولد شود که در آنها دختر نباشد، وی در نجف مسجدی می سازد که دارای هزار در است و خانه های کوفه به نهر کربلا و به حیره متصل گردد تا جائیکه اگر کسی در روز جمعه در حالیکه بر استری چابک و لاغر سوار و آهنگ آن دیار نماید تا نماز جمعه را درک کند موفق نمی شود⁽³⁷⁷⁾)).

و نیز امام باقر(ع) می فرماید:

((وقتی که جمعه دوم فرا رسد مردم گویند ای فرزند پیامبر خدا، نماز جمعه به امامت شما برابر با نماز پشت سر رسول خدا(ص) است و این مسجد گنجایش ما را ندارد، آنگاه امام نقشه و طرح مسجدی را با بنای مستحکم رسم می فرماید که دارای هزار در بوده و مردمان را در خود جای می دهد⁽³⁷⁸⁾)).

ممکن است ذکر هزار در کنایه از وسعت و گستردگی مسجد باشد زیرا مسجد جمعه ای که مسلمانان از سراسر جهان برای شرکت در نماز جمعه به امامت حضرت مهدی (ع) گرد هم می آیند و با در نظر گرفتن فرودگاه و ترمینال ها، مساحت آن فاصله بین کوفه و کربلا که تقریباً هشتاد کیلومتر است خواهد بود.

از دیگر اقدامات آن حضرت ، چنانکه در روایات آمده است ، اعتلاء بخشیدن به موقعیت کربلا بعنوان یک پایگاه جهانی است که تکریم از جد بزرگوار خود سالار شهیدان حضرت حسین بن علی (ع) می باشد. از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود:

((خداوند کربلا را سنگر و پایگاهی قرار می دهد که محل آمد و شد فرشتگان و مؤمنان خواهد گردید و به عالیترین مقام و مرتبه خود خواهد رسید⁽³⁷⁹⁾)).

و دیگر معجزه ای است که در نجف ، از او ظاهر می شود آنگاه که زره جد خود پیامبر(ص) را می پوشد و بر مرکب ویژه او سوار می شود و جهان را به پرتو خود روشنائی می بخشد بگونه ای که مردم هر کجا که بسر می برند آن حضرت را می بینند در حالیکه امام در جایگاه خویش مستقر می باشد. از امام صادق (ع) در این باره منقول است که فرمود:

((گویا من قائم را در نجف مشاهده می کنم که زره پیامبر خدا(ص) را بر تن کرده و زره بر بدن او فشار می آورد آن را تکان می دهد و زره بر تن او گشاد می شود، آنگاه زره را با جامه ای از استبرق می پوشاند و سپس بر اسب ابلق خود که میان دو چشمش نوری می درخشد سوار می شود و آن را بحرکت در می آورد، اهل هیچ سرزمینی نیست که پرتو افشانی این نور به آنها نرسد و این نشانه ای برای آنان است سپس پرچم پیامبر(ص) را بر می افرازد و همینکه پرچم را به اهتزاز در آورد، شرق و غرب جهان به نور آن روشن می گردد⁽³⁸⁰⁾)).

در همین منبع از امیرمؤمنان (ع) نقل شده که فرمود:

((گوئیا من او را می بینم در حالیکه بر اسبی پاسبید و آراسته که نور از پیشانی آن ساطع است از وادی السلام عبور نموده و بسوی رودخانه سهله پیش می رود و در دعایش چنین می گوید)): لا اله الا الله حقا حقا، لا اله الا

الله تعبدوا ورقا. اللهم معز كل مؤ من وحيد و مذل كل جبار عنيد. انت کنفی حین تعیننی المذاهب ، و تضیق علی الارض بما رحبت اللهم خلقتنی و کنت غنیا عن حلقي ، ولولا نصرک ایای لکننت من المغلوبین . یا منشر الرحمۃ من مواضعها و مخرج البرکات من معادنہا، و یا من خص نفسه بشموخ الرفعة فاولیاؤ ه بعزه يستعززون . یا من وضعت له الملوك نیر المذلۃ علی اعناقهم ، فهم من سطوته خائفون ... الخ)).

و برخی از روایات می گوید: که امام (ع) سپاهی به قسطنطنیه و کوهستانهای دیلم و چین اعزام می دارد، از مجموع روایات بر می آید که امام (ع) در عراق دست به کارهای بنیادی نظیر سروسامان دادن به اوضاع دولت جدید خود تثبیت آن در آنجا و برقراری امنیت در مرزهای شرقی آن از سمت روسیه و چین ، می زند و آنگاه اقدام به بسیج عمومی و سیاسی و ساز و برگ نظامی جهت نبرد بزرگ آزاد سازی قدس می نماید.

پیشروی به سوی قدس

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

بنابه گفته برخی از روایات ، حضرت مهدی (ع) سپاهی را برای نبرد با رومیان به انطاکیه می فرستد که در میان آنان بعضی از یاران امام حضور دارند، سپس صندوق مقدس را از غار انطاکیه بیرون می آورند که در آن نسخه اصلی تورات و انجیل وجود دارد ⁽³⁸¹⁾. البته کتاب یوم الخلاص آن را به (بحار ص ۲۸۴ و منتخب الاثر) نسبت داده است که من آن را در این دو مأخذ نیافتم ... و بنظر می رسد آشکار شدن این معجزه برای غربی ها عملی است که نیروهای آنها را در ساحل انطاکیه آماده کارزار هستند، از مشارکت در نبرد آزاد سازی قدس ، باز می دارد. در روایات آمده است که این نیروها در پی ندای آسمانی در ماه رمضان ، در آن منطقه فرود می آیند و خداوند اصحاب کهف را بعنوان معجزه برای آنان آشکار می سازد، از امیرمؤمنان (ع) (منقول است که فرمود:

((رومیان بطرف ساحل دریا نزدیک غار اصحاب کهف روی می آورند و خداوند آن جوانان را با سگشان از غار بر می انگیزد، دو نفر از آنان به نامهای یملیخا و خملاها هستند که هر دو تسلیم اوامر قائم می باشند ⁽³⁸²⁾)).

شاید عبارت اخیر به این معنا باشد که میلخا و خملاها نزد حضرت مدی (ع) آمده و یا با وی بیعت می نمایند و یا میراث هایی که اصحاب کهف با خود داشته اند تقدیم آن حضرت می نمایند.

بنابراین امدادهای غیبی ، غربیان را از ورود به جنگ به طرفداری از یهودیان و سفیانی و علیه امام (ع) دچار ترید و تامل می کند، معجزه اول ظاهر شدن اصحاب کهف و معجزه دوم بیرون آوردن صندوق مقدس و نسخه هایی از تورات و انجیل از غار انطاکیه و استدلال نمودن یاران حضرت با آن می باشد، از این رو بنظر می رسد که بین آنان و حضرت مهدی (ع) در انطاکیه درگیری بوجود می آید، چنانکه پیاده شدن نیروهای آنان در ساحل ترکیه نه خود ترکیه حاکی از این است که ترکیه خارج از تحت نفوذ آنهاست چون این کشور در آن برهه با قیام و انقلاب ملت آن

و یا توسط سپاهیان حضرت مهدی (ع) آزاد گشته است اما نیروهای رومی (غربی) که در رمله ساحل فلسطین پیاده می شود همان نیروهایی هستند که در برخی از روایات شورشیان روم توصیف شده اند و بنظر می رسد که آنها در نبرد قدس به جانبداری از یهودیان و سفیانی شرکت می کنند.

چنانکه بعضی از روایات بیان می کند، حضرت مهدی (ع) سپاه خود را برای ورود به نبرد قدس به سوی شام اعزام می دارد و این احتمال وجود دارد که آن حضرت شخصا در آن کارزار شرکت نکند بلکه پس از شکست دشمنان خویش، وارد قدس گردد ولی بیشتر روایات حاکی از این است که امام (ع) به همراه سپاهیان خود رهسپار گشته و در «مرج عذراء» (نزدیک دمشق اردو می زند. امام باقر (ع) فرمود:

«آنگاه او (امام) به کوفه می آید و تا زمانی که خدا بخواهد در آنجا خواهد ماند تا اینکه بر آنجا استیلا یابد سپس او با همراهان خود به مرج عذراء می آید و عده زیادی از مردم به آن حضرت می پیوندند و در این روز سفیانی در وادی رمله بسر می برد. تا اینکه در روز رستاخیز جابجائی، آنان به یکدیگر برخورد می کنند جمعی از پیروان آل محمد (ص) که با سفیانی هستند و گروهی از طرفداران سفیانی که در زمره پیروان آل پیامبر خود را جا زده اند بیرون آمده و هر دسته به پرچم و لشکر خود ملحق می شوند آن روز جابجائی، امیر مؤمنان (ع) فرمود: در آن روز سفیانی و هر که با او باشد کشته می شوند حتی خبر دهنده ای از آنان باقی نمی ماند و در آن روز ناامید و زیانکار کسی است که از غنیمت سفیانیان محروم بماند» (383).

این روایت بر چند نکته دلالت دارد، از آن جمله: حالت عمومی مردم است که پشتیبان امام مهدی (ع) می باشند زیرا هنگام ورود سپاهیان حضرت به خاک سوریه، بدون هیچ مقاومتی در سی کیلومتری دمشق اردوگاه خود را مستقر می سازند، تا پایان مطالبی که در این زمینه جنبش سفیانی بیان کردیم.

نتیجه اوضاع سیاسی منطقه، قبل از نبرد قدس که از روایات استفاده می شود این است که غربیها از رویارویی با حضرت مهدی (ع) بجهت پیروزیهای شگفت او و یارانش در یمن و حجاز و عراق و چه بسا پیروزی وی بر آنان در منطقه خلیج و به خاطر همسویی و موج خروشان ملتهای مسلمان بویژه مسلمانان منطقه به نفع او، در حالتی از نگرانی و ترس بسر می برند و مسلما بوجود آمدن نشانه های الهی پیش از ظهور امام (ع) و یا همزمان با آن، دارای تأثیر بر ملتهای غربی نیز خواهد بود که بر آشگفتگی وضع حکومتهای آنها می افزاید و آنها به عملی بیش از اعزام نیروهای خود به ساحل انطاکیه و رمله در فلسطین و یا مصر اقدام دیگری انجام نمی دهند، نقش غربیها در این نبرد، بطور کلی پشتیبانی از هم پیمانان یهودی خود و سفیانی می باشد.

اما وضع یهودیان بسیار وحشتناکتر و پراضطراب است، چرا که سرنوشت جنگ به هستی و موجودیت آنها بستگی دارد از این رو ترجیح می دهند که مستقیما با سپاه مهدی (ع) درگیر نشوند، بلکه بوسیله خط دفاع عربی به فرماندهی سفیانی دست به این عمل بزنند... و این یک اصل کلی و سنت خدایی در میان ملتها و حکومتهای طغیانگر و عیاش می باشد که پیوسته در پی آن هستند که یک ملت و یا قدرتی نظامی را خریده که به نمایندگی از آنها ستیز نماید و خودشان پشت سر آنها در خط دوم یا سوم باقی بمانند چنانکه امروز این معنا را در جهان غرب و یهودیان بطور عموم مشاهده می کنیم.

اما وضع عمومی مردم در منطقه در راستای حمایت و پشتیبانی از امام (ع) می باشد. بحدی که اگر حمایت نیرومند

قدرت های خارجی غربیان و یهود از سفیانی و سپاه وی نباشد این نیروهای مردمی قادر به براندازی سفیانی و الحاق سرزمین شام به حکومت آن حضرت می باشند. و بعید نیست همزمان با عقب نشینی سفیانی از دمشق به رمله فلسطین که نیروهای غربی در آن مستقر هستند، نیروهای نظامی او نیز در برابر پیشروی سپاه حضرت عقب نشینی کنند و سرزمین شام بجز خط مرزی برابر اسرائیل در حالتی از خلاء نظامی و نوعی خلا سیاسی قرار داشته باشد. ابن حماد، در نسخه خطی کتاب خود بیست روایت را تحت عنوان « خروج مهدی از مکه به سوی بیت المقدس » آورده که تعدادی از آنها در منابع ما نیز وجود دارد. از جمله ابن زریر غافقی از علی (ع) شنیده است که می فرمود: «او با تعداد دوازده هزار تن حداقل و پانزده هزار تن حداکثر، خروج می کند، ترس و وحشت پیشاپیش او (بدل دشمنان) راه می یابد. هر دشمنی که با وی برخورد کند به فرمان خدا او را از پای در آورد شعار آنان بمیران، بمیران می باشد، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت گری باک و هراس ندارند در این وقت هفت لشکر از شام بسوی آنها هجوم آورند که امام (ع) جملگی را شکست داده و آنها را به اسارت خویش در آورد و محبت و نعمت و ((قاصه)) و «بزاره)) آنها به مسلمانان باز گردد و پس از آنان جز خروج دجال حادثه ای باقی نمی ماند، پرسیدیم : قاصه و بزاره چیست ؟ فرمود: امام زمان حکومت را بدست می گیرد بگونه ای که کسی هر چه بخواهد بگوید و از چیزی نهراسد (384)».

در همین ماءخذ آمده است:

«مهدی می رود تا در بیت المقدس فرود آید، خزائن را نزد او می آورند، عرب و غیر عرب و جنگ افروزان و رومیان (غربی ها) و دیگران جملگی به طاعت وی در آیند».

و در جائی دیگر از این منبع آمده که:

«مهدی گوید پسر عم من (سفیانی) را بیاورید تا با او سخن بگویم او را نزد امام می آورند و با وی صحبت می کند او تسلیم امر امام شده و با وی بیعت می نماید، اما همینکه نزد یارانش از قبیله بنی کلب بر می گردد او را از کرده خود پشیمان می سازند او نزد امام می آید تا بیعت خود را پس بگیرد، حضرت بیعت او را فسخ می کند، سپس نبرد بین امام و لشکر سفیانی با هفت گروه و دسته در می گیرد و فرمانده هر دسته های خواستار بدست گرفتن زمام امور به نفع خود می باشد. اما امام (ع) آنها را شکست می دهد (385)».

و نیز در همین مصدر آمده است:

«سفیانی بیعت خود را از امام (ع) باز پس می گیرد و امام آن را باطل می کند، آنگاه او لشکریان خود را برای مبارزه با آن حضرت بسیج می نماید که امام (ع) وی را شکست داده و خداوند رومیان (غربی ها) را نیز بدست آن بزرگوار شکست خواهند داد».

سفیانی ملعون پسر عم امام مهدی (ع) است، زیرا امیه و هاشم چنانکه معروف است دو برادر بوده اند، اگر این روایت صحیح باشد امام (ع) می خواهد با این سیاست حکیمانه و اخلاق نیکو حتی الامکان او را از گمراهی باز گرداند و یا بر او اتمام حجت بیشتری نماید گرچه سفیانی از تاءثیر موقت خود از شخصیت حضرت مهدی (ع) سرعت پشیمان می شود اما خویشاوندان او از بنی کلب و سران هفتگانه ارتش وی که سفیانی در حقیقت رهبری

همه آنها را بعهده دارد و از سوی دیگر اربابان غربی و یهودیش او را منصرف می سازد.

در روایت ملاحم و فتن از امیر مؤمنان (ع) در توصیف این نبرد آمده است که:

((خداوند بر سفیانی غضب می کند و بندگان خدا نیز به سبب خشم الهی بر او خشمگین می شوند، پرندگان با بالهای خود و کوهها با صخره ها و فرشتگان با صداهايشان بر آنها صدمه و آسیب می رسانند و ساعتی نمی گذرد که خداوند تمام یاران سفیانی را هلاک می سازند و جز او (سفیانی) کسی از دشمنان در زمین باقی نمی ماند و امام مهدی (ع) وی را دستگیر نموده و در زیر درختی که شاخه هایش بر دریاچه طبریه اشراق دارد، بقتل می رساند)).

و در روایت الزام الناصب ج ۲، ص ۱۰۴ آمده است که:

((یکی از فرماندهان سپاه مهدی (ع) بنام صیاح خود را به سفیانی رسانده او را دستگیر می کند و هنگام نماز عشاء او را نزد مهدی (ع) می آورد حضرت درباره او با یاران خود به مشورت می پردازد و آنان قتل او را به مصلحت می دانند، آنگاه او را زیر سایه درختی که شاخه هایش آویخته است مانند گوسفندی سر می برند⁽³⁸⁶⁾)).

علاوه بر آنچه که در روایت قبلی ذکر شد بعضی از روایات این نبرد را نوعی دیگر از امدادهای غیبی برای مسلمانان بیان می کند:

((در آن روز صدایی از آسمان شنیده می شود و منادی ندا می کند آگاه باشید که اولیای خدا، یاران فلان یعنی مهدی هستند و شکست و تیره روزی از آن یاران سفیانی خواهد بود، سپس آنها بگونه ای کشته می شوند که غیر از شخص فراری و آواره، کسی از آنان باقی نمی ماند⁽³⁸⁷⁾)).

ظاهراً مراد روایت موجود در منابع شیعه و سنی، از نبرد مسلمانان با یهود در آخرالزمان همین نبرد است، هم

بدلیل وجود شباهت در مضمون و تعبیرات آنها و هم بدلیل روایاتی که در تفسیر این آیه از قرآن «**بعثنا علیکم**

عبادا لنا اولی باءس شدید» وارد شده که به امام مهدی (ع) و یارانش تعبیر شده است. که قبلاً در بخش

مربوط به ایران، بیان این دلائل و غیر آنها گذشت.

از مشهورترین روایات آن در منابع اهل بیت سنت، روایتی است که مسلم و احمد و ترمذی آن را از پیامبر(ص)

روایت کرده اند که حضرت فرمود:

((قیامت بر پا نمی شوند مگر آن که بین مسلمانان و یهود کارزاری رخ دهد بگونه ای که مسلمانان همه آنها را بهلاکت می رسانند تا جائیکه اگر شخصی یهودی در پشت صخره و یا درخت پنهان شود آن سنگ و درخت به صدا در آید و گوید: ای مسلمان! این یهودی است که در پناه من مخفی شده، او را هلاک کن مگر (درخت)) (غرقه)) که از درختان یهود است⁽³⁸⁸⁾)).

مشابه این روایت را مسلم و ترمذی در کتاب فتن و بخاری در کتاب مناقب ص ۲۵ از پیامبر(ص) نقل نموده اند که فرمود:

((یهودیان با شما به ستیز بر می خیزند اما شما بر آنها مسلط خواهید شد)).

چه اینکه در متن روایات مربوط به حضرت مهدی (ع) که از طریق شیعه و سنی رسیده است، در زمینه بیرون

آوردن صندوق مقدس و بخش هایی از کتاب آسمانی تورات و استدلال نمودن آن حضرت بوسیله آن بر یهودیان ، روایات متعددی وجود دارد... و بنظر می رسد که این قضایا پس از پیروزی امام (ع) بر آنها و ورود آن بزرگوار به قدس اتفاق می افتد...

من در روایات ، رقم مشخصی از نیروهایی را که در این پیکار شرکت دارند، چه نیروهای مسلمانی که همراه مهدی (ع) هستند و یا نیروهای سفیانی و یهودی و غربی ، بدست نیاوردم ، البته در برخی روایات تعداد نیروهای سفیانی که در کنار دریاچه طبریه پیاده می شوند، یکصد و هفتاد هزار تن آمده است ... اما شاخص هایی وجود دارد که نیروهای طرفین را رقم بسیار بزرگی نشان می دهد، از جمله در روایت گذشته ، امام باقر(ع) فرمود که:

((تعداد بسیاری از مردم به وی می پیوندند))

دیگر به گفته بیشتر روایات ، گستردگی جبهه جنگ است که از طبریه تا قدس امتداد دارد و بنابر بعضی از آن روایات ، مرج عکا و صور و دمشق نیز داخل در این صحنه نبرد می باشد. اما آنچه در بعضی روایات بدان اشاره شده اینکه ، شماره سپاهیان حضرت مهدی (ع) را چند ده هزار آورده است و آن لشکری است که حضرت آن را از مکه با آن سامان اعزام می دارد، اما برخی از راویان حدیث ، بین این سپاه و سپاهی که امام (ع) از عراق به سوی قدس روانه می کند، اشتباه نموده اند در حالیکه فرمانده این لشکر شعیب بن صالح است که همان فرمانده نیروهای ایرانی است و رقم نیروهای این لشکر از مرز یک میلیون سرباز فراتر می رود، چرا که این سپاه متشکل از نیروهای ایرانی و یمنی و عراقی و غیر آنان از سایر ممالک اسلامی است ، بعلاوه شماری نیز از سرزمین شام و احتمالا از دیگر نقاط به آن می پیوندند. به اضافه اینکه ابن حماد روایت های مربوط به چند ده هزار را در ص ۹۵ به بعد جز تعداد لشکریان حضرت مهدی (ع) که به سوی قدس حرکت می کند آورده است . اما در ص 106 نسخه خطی خود می گوید: پاسداران امام (ع) هنگام ورود به قدس دوازده هزار تن می باشند.

((مردی از بنی هاشم در بیت المقدس وارد می شود که پاسداران وی دوازده هزار تن هستند))

و روایت دوم در ص ۱۰۷ می گوید:

((تعداد پاسداران او سی و شش هزار نفر است ، بر سر هر راه که به بیت المقدس منتهی می شود دوازده هزار نفر، حضور دارد))

و این نشانگر انبوه لشکریان حضرت مهدی (ع) است ، چنانکه ابن حماد در ص ۱۱۰ همین ماءخذ روایتی درباره بنای قدس توسط امام مهدی (ع) آورده است که می گوید:

((خلیفه ای از بنی هاشم فرود می آید که زمین را از عدل و داد پر می کند و عمارت بیت المقدس را به گونه ای می سازد که همانندش ساخته نشده باشد))

و طبیعی بنظر می رسد که پیروزی شگفت انگیز و قاطع امام (ع) و ورود او به قدس شریف ، همچون صاعقه ای آسمانی بر سر غربیان فرود می آید و به جهت شکست هم پیمانان یهودی خود و فرود ریختن هستی آنها، گرفتار جنون و حالت روانی می شوند، و بر طبق محاسبات سیاسی و شناختی که ما از وضع کنونی آنها داریم ، ایجاب می

کند که آنها به حمله ای نظامی از طریق دریا و هوا علیه امام (ع) و سپاه وی دست بزنند، بلکه از جنگ افزارهای شیمیائی خطرناک و بخشی از بمب های اتمی استفاده کنند.

اما آن طور که از روایات استفاده می شود، چند عامل اطمینان بخش در آن هنگام وجود خواهد داشت که شاید مهم ترین آنها فرود آمدن حضرت مسیح (ع) به قدس باشد و سپس حالت ترس و اضطرابی است که غربیها از رویارویی با حضرت مهدی (ع) در عمق جان خود احساس می کنند. و علاوه بر آن وجود امدادهای غیبی که امام (ع) از آنها برخوردار است و برخی از آنها را در نهضت ظهور خویش بکار می گیرد که بررسی آنها خود نیاز به بخشی ویژه دارد و هر چند تأثیر آنها تقریباً منحصر به ملت‌های غربی است و نسبت به حکومت های آنان ضعیف و یا ناچیز جلوه می کند، اما باید گفت که آن حضرت جنگ افزارهای پیشرفته ای در اختیار دارد که با سلاح های غربی برابری کرده و یا بر آنها برتری دارد.

فرود آمدن مسیح (ع) از آسمان

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

مسلمانان در فرود آمدن حضرت مسیح روح الله (ع) از آسمان به زمین، در آخرالزمان اتفاق نظر دارند. و بیشتر مفسران این آیه را که:

((هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگ، به وی (عیسی) ایمان خواهد آورد و روز قیامت او بر نیک و بد آنان گواه خواهد بود⁽³⁸⁹⁾)).

به همین معنا تفسیر کرده اند و صاحب مجمع البیان این تفسیر را از ابن عباس و ابومالک و قتاده و ابن زیاد و بلخی نقل نموده است و می گوید طبری نیز این گفته را برگزیده است و مجلسی این تفسیر را ۳/۱ در بحار از امام باقر(ع) به همین معنا روایت کرده است که فرمود:

((پیش از قیامت (عیسی) به دنیا فرود می آید و هیچ کس از ملت یهود و مسیحی نمی ماند مگر آنکه قبل از مرگ به او ایمان می آورد و آنحضرت پشت سر مهدی نماز می گزارد)).

روایات راجع به فرود آمدن مسیح در منابع شیعه و سنی فراوان است، از جمله این روایت مشهور از پیامبر(ص) که فرمود:

((چگونه خواهید بود آنگاه که عیسی بن مریم در میان شما فرود آید و پیشوای شما از خود شما باشد⁽³⁹⁰⁾)).

این روایت را بخاری و دیگران در باب «فرود آمدن عیسی» آورده اند⁽³⁹¹⁾.

و ابن حماد در نسخه خطی کتاب خود از ص ۱۵۹ تا ۱۶۲ حدود سی روایت را تحت عنوان «فرود عیسی بن مریم سلام الله علیه و روش او» (و عنوان) مدت زندگانی آن حضرت بعد از فرود آمدن وی «آورده است، از آن جمله روایتی که در صحاح و بحار از پیامبر(ص) نقل شده است که فرمود:

((سوگند به آنکه جانم بدست اوست بطور یقین عیسی بن مریم به عنوان داوری عادل و پیشوایی دادگر در میان شما فرود خواهد آمد و صلیب را شکسته و خوک را می کشد و مالیات (جزیه) وضع می کند و آن قدر مال می بخشد که دیگر کسی نمی پذیرد⁽³⁹²⁾)).

و در همین ماءخذ آمده است:

((پیامبران با یکدیگر برادرند به سبب هایی ، آئین شان یکی و مادرانشان مختلف است ، سزاوارترین ایشان نسبت به من عیسی بن مریم است ، چرا که بین من و او پیامبری نیست ، او در میان شما فرود خواهد آمد پس او را بشناسید، مردی چهارشانه و درشت اندام و سرخ و سفید گونه است ، خوک را می کشد و صلیب را می شکند و مالیات وضع می کند و بجز اسلام آئینی را نمی پذیرد و دعوت او یک جهت داشته که منحصر به پروردگار جهانیان است)).

در شماری از روایت های ابن حماد آمده است که محل فرود آمدن عیسی (ع) در قدس خواهد بود و در برخی دیگر آمده که در محل پل سفید بر دروازه دمشق و در بعضی دیگر، در کنار مناره ای در محل دروازه شرقی دمشق بر طبق پاره ای از روایات در دروازه لد در فلسطین می باشد .التبه ممکن است همانگونه که مشهور است ، نخست در قدس فرود آید و سپس رهسپار شام و دیگر نقاط شود.

در بعضی از روایات آمده است که او پشت سر امام مهدی (ع) نماز می گزارد و هر سال به حج خانه خدا مشرف می شود و مسلمانان به همراهی وی به نبرد یهود، روم و دجال می پردازند. آن بزرگوار مدت چهل سال زندگی می کند و آنگاه خداوند جان او را می گیرد و مسلمانان وجود مقدس او را بخاک می سپارد.

در روایتی از اهل بیت (ع) آمده است که حضرت مهدی (ع) مراسم دفن او را بطور آشکار و در برابر دیدگان مردم برگزار می کند که دیگر مسیحیان حرفهای گذشته را بر زبان نیاوند و پیکر او را با پارچه ای که دستباف مادرش حضرت مریم علیهاالسلام است کفن نموده و در کنار قبر مادر در قدس به خاک می سپارد.

در زمیه فرود آمدن حضرت عیسی (ع) احتمال قوی بنظر من این است که با توجه به گفتار خداوند متعال در قرآن کریم:

((هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر اینکه به او ایمان می آورد)).

می توان گفت همه ملل مسیحی و یهودی به او ایمان می آورند. و فلسفه عروج او به آسمان و طولانی شدن عمر آن حضرت این است که خداوند او را برای ایفای نقش بزرگ وی در مرحله حساس تاریخی که امام مهدی (ع) ظهور می کند و مسیحیان بزرگترین قدرت جهانی را تشکیل می دهند. و این خود بزرگترین مانع رسیدن پرتو اسلام به ملت های جهانی و برپایی حکومت و تمدن الهی وی می باشد ذخیره نموده است.

از این رو جا دارد که تظاهرات مردمی و یک نوع خوشحالی عمومی جان مسیحیت را فراگیرد زیرا آنها فرود آمدن عیسی (ع) را برای خود و در برابر ظهور مهدی (ع) برای مسلمانان ، موهبتی می پندارند و طبیعی است که حضرت مسیح (ع) از کشورهای مختلف آن دیدن می کند و خداوند نشانه و معجزه هایی را بدست او آشکار می سازد و جهت هدایت تدریجی مسیحیان به اسلام در درازمدت اقدام می نماید. نخستین ثمره های و نتایج سیاسی فرود آمدن آنحضرت کاهش دشمنی حکومت های غربی نسبت به اسلام و مسلمانان و به گفته روایات ، قرارداد صلح و آتش بس بین آنها و حضرت مهدی (ع) خواهد بود.

و چنانکه روایات می گوید ممکن است نمازگزاردن پشت سر حضرت مهدی (ع) در پی نقض قرارداد صلح و آتش

بس توسط غربی ها و اقدام به جنگ نمودن آنان با لشکری انبوه در منطقه باشد که حضرت مسیح موضع صریح خود را در طرفداری از مسلمانان اعلان نموده و پشت سر حضرت مهدی (ع) نماز می گزارد. اما شکستن صلیب و کشتن خوک، بعید نیست که بعد از جنگ غربی ها در منطقه و شکست آنها در این نبرد بزرگ بدست مهدی (ع) باشد... چنانکه سزاوار است حرکت موج مردمی غرب طرفدار حضرت مسیح را بحساب آورد که بر حکومت های غرب قبل از نبرد بزرگ آنها با حضرت مهدی (ع) و پس از آن تأثیر شگرفی خواهد داشت. اما ظاهر شدن دجال، با توجه به روایات مربوط به آن، احتمال قوی نزد من این است که آن جنبش بعد از مدتی نه چندان کوتاه، پس از برپائی حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) و رفاه عمومی ملت های جهان و پیشرفت حیرت انگیز علوم خواهد بود.

و خروج دجال جنبشی نشأت گرفته از یهود و همانند جریان (هیپی گری) غریب است که ناشی از عیش و نوش و خوشگذرانی می باشد. منتها جنبش دجال یک چشم بسیار پیشرفته و دارای ابعاد عقیدتی و سیاسی گسترده ای است بگونه ای که دجال کلیه ابزار علم را در تبلیغات و ترفندهایش بکار می گیرد و یهودیان که خود در حقیقت پشتوانه حرکت او می باشند از او پیروی کرده و با فریب دختران و پسران جوان آنان را استعمار می نمایند و خلاصه اینکه فتنه و آشوب دجال بر مسلمانان سخت و ناگوار خواهد بود.

درباره روایاتی که می گوید: مسیح (ع) دجال را می کشد، باید دقت و بررسی به عمل آید زیرا این عقیده مسیحیان است که در کتابهای انجیل آمده است در حالیکه فرمانروای حکومت جهانی، بنابر اتفاق نظر مسلمانان، حضرت مهدی (ع) می باشد و حضرت مسیح (ع) بعنوان معاون و یاور او خواهد بود و در روایات اهل بیت (ع) آمده است که مسلمانان به رهبری حضرت مهدی (ع) دجال را به هلاکت می رسانند.

قرارداد صلح و آتش بس بین امام (ع) و غربیان

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

روایات مربوط به این صلح فراوان است و دلالت دارد بر اینکه این قرار داد صلح و عدم تجاوز و همزیستی مسالمت آمیز بر اساس یک پیمان و قرار داد خواهد بود و بنظر می رسد که هدف امام (ع) از این پیمان ایجاد زمینه و فرصت عمل برای حضرت مسیح (ع) است تا بتواند به روال طبیعی در هدایت ملل غربی گام بردارد و تحولی در عقاید و سیاست آنها در این فرصت بوجود آورد و انحرافات حکومت ها و تمدن های غرب را برملا سازد. بطوریکه در روایات مربوط به این قرار داد ملاحظه می کنیم بین این صلح و صلح حدیبیه که پیامبر گرامی (ص) با قریش منعقد کرد شباهت زیادی وجود دارد. در آن صلح، متارکه جنگ به مدت ده سال مورد توافق طرفین قرار گرفته بود و خداوند آن را فتح المبین نامید، اما زمامداران ستمگر قریش این عهد و پیمان را یک جانبه شکستند و از نیت پلید خود پرده برداشتند و همین عمل آنها، انگیزه روی آوردن مردم به اسلام و مجوزی برای سرکوبی قدرت مشرکان و کفر آنها گردید. در این صلح نیز غربیها با مسلمانان پیمان شکنی می کنند و از خصلت طغیان و تجاوز خود پرده بر می دارند و بگفته روایات با یک میلیون سرباز منطقه را به جنگ و آشوب می کشانند و پیکار بزرگی بوجود می آید که بر اساس توصیف روایات، این نبرد از کارزار آزادی قدس نیز بزرگتر است. از پیامبر (ص) روایت شده است که فرمود:

((بین شما و روم چهار پیمان صلح برقرار می گردد که چهارمین آنها بدست مردی از خاندان هرقل است و سالها (دو سال) بطول می انجامد و مردی از عبدالقیس بنام سئوددبن غیلان پرسید: در آن روز پیشوای مردم چه کسی خواهد بود؟ فرمود: مهدی از فرزندان من است (393)).

و این دوازدهمین روایت از چهل روایت حافظ ابونعیم درباره حضرت مهدی (ع) است. از حذیفه بن یمان منقول است که گفت:

((پیامبر خدا (ص) فرمود: بین شما و بنی اصف (زردپوستان) صلحی برقرار می شود که آنها بمدت بارداری زنی (بعد از ۹ ماه) به شما خیانت می کند و با هشتاد لشکر از راه زمین و دریا به شما حمله ور می شوند که هر لشکر شامل دوازده هزار سرباز است که بین یافا و عکا فرود می آیند و فرمانروای آنها کشتی هایشان را به آتش می کشاند و به یاران خود دستور می دهد که از سرزمین و کشورتان دفاع و مبارزه کنید، آنگاه جنگ و کشتار از دو طرف آغاز می شود. و سربازان و سپاهیان به کمک یکدیگر می شتابند حتی کسانی که در حضر موت یمن هستند به یاری شما می آیند. در آن روز خداوند با نیزه و شمشیر و تیر خود آنها را ضربه و آسیب می رساند و به سبب آن در میان آنها بزرگترین کشتار واقع می گردد (394)).

و نیز آمده است:

((کشتی های رومیان در حد فاصل صور تا عکا، لنگر انداخته و مستقر می شوند و آن آرایش جنگی و کارزار بزرگی خواهد بود (395)) «و همچنین آمده که»: خداوند را دو نوع کشتن در میان نصاری می باشد یکی از آنها گذشته و دیگری باقی مانده است (396)).

و معنای اینکه گفته شد: «خداوند با نیزه خود و... به آنها آسیب و صدمه وارد می سازد» (این است که خداوند مسلمانان را به کمک فرشتگان و امدادهای غیبی خود علیه دشمنان یاری می فرماید.

و نیز آمده است:

((آنگاه خداوند باد و پرندگان را بر رومیان مسلط می کند تا پرندگان بالهای خود را به صورت های آنها بکوبند که چشمهایشان از حلقه در آید و زمین بسبب آنها شکافته شود و بعد از آن دچار صاعقه و زمین لرزه می شوند و در دره و پرتگاهی سقوط می کنند و خداوند صبر کنندگان را یاری نموده و آنان را پاداش نیک می دهد همچنانکه یاران محمد(ص) را پاداش بخشید و دلها و سینه هایشان را مالا مال از شجاعت و قوت می گرداند (397)).

چنین بنظر می رسد، هدف آنها از پیاده کردن نیروهای دریایی بین یافا و عکا یا بین صور و عکا چنانکه در این دو روایت ملاحظه می شود باز گرداندن فلسطین و بخشیدن دوباره آن به یهودیان است که در واقع هدف نظامی (استراتژیک) و مجوز هجوم آنها می باشد.

و در روایت بعدی آمده است که آنان نیروهای خود را در طول سواحل عریش در مصر تا انطاکیه در ترکیه پیاده می کنند. از حذیفه بن یمان نقل شده که گفت:

((پیامبر خدا را پیروزی و فتحی نصیب گردید که همانندش از زمان بعثت از وی رخ نداده بود عرض کردیم: ای رسول خدا این فتح و پیروزی بر شما مبارک باد، با این پیروزی جنگ پایان یافت؟ فرمود: هرگز، هرگز، سوگند به

کسی که جانم بدست اوست ، ای حذیفه ، پیش از آن شش ویژگی وجود دارد... و آخرین جنگ را فتنه روم یاد کرد که آنها به مسلمانان خیانت کنند و با هشتاد لشکر پیمان صلح را نقض کنند و در فاصله بین انطاکیه تا عریش فرود آیند (398) .»

در روایات مربوط به فرود آمدن عیسی (ع) آمده است که جنگ در آن زمان پایان خواهد یافت و مؤید این مطلب ، واقعیت جنگ های ما با رومیان (غربی ها) است که پایان نیافته و نخواهد یافت تا حضرت ظهور کند و مسیح (ع) از آسمان فرود آید و خداوند ما را بر آنها در مرحله طغیان جهانی شان پیروز گرداند.

و در روایت آمده است که:

«در فلسطین دو درگیری با رومیان اتفاق می افتد که یکی از آنها» گل چین «و دیگری» درو «نامیده می شود .» (399)

به این معنا که دومی نابود کننده تر از اولی خواهد بود.

روایت بعدی به این معنا اشاره دارد که نبرد مهدی (ع) با غربی ها جنگی نابرابر است و البته به ظاهر موازنه قدرت در دست و به نفع آنهاست از این رو برخی بردلان عرب به آنها می پیوندند و بقیه بی طرف هستند. ابن حماد از محمد بن کعب در تفسیر این آیه: « شما بزودی بسوی قومی بسیار قدرتمند فراخوانده می شوید » (آورده است که گفت : رومیان را روز نبردی بزرگ است ، و گفت : خداوند اعراب را در آغاز اسلام دعوت به جنگ با کفار نمود، گفتند: « مال و زن و فرزندان ما را سرگرم و مشغول داشته است » (آنگاه فرمود: شما بسوی قومی بسیار نیرومند فرا خوانده شوید، روز جنگ باز آنها همان گویند که در آغاز اسلام گفتند و این آیه درباره آنها تحقق یابد که) خداوند شما را به عذابی دردناک کیفر دهد «و صفوان گفت» : استاد ما گفت که در آن روز بعضی از اعراب از دین برگشته و مرتد می شوند و برخی دیگر دچار تردید شده از نصرت و یاری اسلام و سپاه آن خودداری می کنند».

از دین برگشتگان آنانند که از رومیان حمایت می کنند و روی گردانان از یاری اسلام ، همان افراد بی طرف هستند و آنها بدست توانای حضرت مهدی (ع) بعد از پیروزی بر رومیان ، به عذابی دردناک گرفتار شوند، روایتی را ابن حماد نقل کرده است که اجر شهیدان این جنگ را معادل پاداش شهدای بدر در کنار پیامبر (ص) می داند:

«پیامبر (ص) فرمود: بهترین کشتگان در زیر این آسمان از آغاز خلقت عبارتند از نخستن : هابیل که بدست قابیل ملعون ، ظالمانه کشته شد، پس از او پیامبرانی که بدست امت های خود شهید شدند در حالیکه برای هدایت آنها مبعوث شده بودند و سخن آنها این بود که پروردگار ما خداست و مردم را به سوی او دعوت می کردند، سپس مؤمن آل فرعون و آنگاه صاحب یاسین و بعد حمزه بن عبدالمطلب ، و بعد کشتگان جنگ احد، آنگاه کشتگان حدیبیه و پس از آن کشته های جنگ احزاب و سپس کشتگان حنین و پس از آن کشتگانی که بعد از من بدست خوارج نابکار کشته می شود بعد از اینها مجاهدان راه خدا... تا آنکه کارزار بزرگ روم اتفاق افتد که کشتگان آن همچون شهدای بدر خواهند بود (400) .»

شاید عبارت کشتگان حدیبیه که در روایت وارد شده است اشتباه و یا اضافه باشد، زیرا منابع تاریخی وقوع جنگ و کشته هایی را در حدیبیه درج نکرده اند.

و در منابع شیعه به نقل از اهل بیت (ع) آمده است که با فضیلت ترین شهدا در پیشگاه خداوند یاران سالار شهیدان امام حسین (ع) و شهدایی می باشند که یاران امام مهدی (ع) هستند.

اما زمان هجوم اخیر، سرزمین های اسلامی: طبق روایات، مدت پیمان صلح با غربیان هفت سال است اما آنان بعد از گذشت دو سال و به نقل برخی سه سال، خیانت نموده و پیمان شکنی می کنند، چنانکه در روایت ابن حماد بنقل از ارطاط آمده است:

((بین مهدی و فرمانروای طغیانگر روم پس از کشته شدن سفیانی و به غنیمت در آمدن هستی قبیله کلب، صلحی برقرار می شود. بگونه ای که بازرگانان شما و آنها به کشورهای یکدیگر رفت و آمد می کنند و آنها سه سال به ساختن کشتی های خود می پردازند (نیروی دریائی خود را مجهز می سازند). تا آنکه کشتی های رومیان در سواحل بین صور تا عکا لنگر می اندازند و آنجا صحنه کارزار خواهد بود⁽⁴⁰¹⁾)).

روایتی که گذشت خیانت و نقض پیمان آنها را به مدت بارداری زنی یعنی بعد از نه ماه پس از امضاء قرار داد صلح بازگو می کند. والله العالم.

غربیان به اسلام می گروند

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

شکست فاحش غربیها در فلسطین و سرزمین شام بدست حضرت مهدی (ع) تاءثیر فراوانی بر ملل غرب و آینده آن خواهد داشت و بی تردید نفوذ کلمه و قدرت، در غرب، از آن مسیح و مهدی (ع) و از آن موج مردمی پشتیبان آن بزرگوار، از بین ملت های غربی می باشد که همین موج نیروهای انسانی عهده دار براندازی حکومت های کفر پیشه و برپایی حکومت هایی است که با دولت حضرت مهدی (ع) اعلام همبستگی می نمایند.

به بیان روایات، در منابع شیعه و سنی، مهدی (ع) رهسپار غرب شده و باتفاق یارانش شهر بزرگ روم را فتح می کند برخی از این روایات می گویند: وی بهمراه یارانش با گفتن تکبیر آنها را فتح می نماید.

((قسطنطنیه و روم و سرزمین چین را می گشاید⁽⁴⁰²⁾)).

و نیز آمده است:

((او رهسپار سرزمین روم شده و به اتفاق یارانش شهر بزرگ روم را آزاد می کند⁽⁴⁰³⁾)).

همچنین آمده است:

((شهر روم که مهدی (ع) آنرا فتح می کند که ظاهرا مرکز و کانون سرزمین روم است⁽⁴⁰⁴⁾)).

و از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

((آنگاه رومیان بدست آن حضرت اسلام می آورند و امام (ع) برای آنان مسجدی بنا می کند و مردی از یارانش را جانشین و نماینده خود قرار می دهد و باز می گردد⁽⁴⁰⁵⁾)).

از عکرمه و سعید بن جبیر در تفسیر این گفته خداوند که «**الهم فی الدنیا خزی**» نقل شده است که گفت:

((شهری در روم است که آزاد می گردد⁽⁴⁰⁶⁾)).

و نیز آمده است:

«شهری رومی را با تکبیر هفتاد هزار تن از مسلمانان آزاد می سازد»⁽⁴⁰⁷⁾»

سیمای حکومت جهانی امام مهدی (ع)

مقدمه

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

آیات و روایات روشنگر و نوید بخش ظهور امام مهدی (ع) دلالت می کند که مأموریت الهی آن حضرت بسیار سترگ و دارای ابعاد مختلف و اهدافی بسیار بالاست. این امر اقدامی است گسترده که زندگی بشریت را در زمین دگرگون می سازد و فصل نوینی را به تمام معنا به روی انسانیت می گشاید. حتی اگر مأموریت آن حضرت منحصر به زنده کردن اسلام از نو و برپایی تمدن عادلانه و الهی و پرتوافشانی آن بر جهان باشد کافی است، اما علاوه بر این همه، ترقی و تکامل زندگی بشر را از لحاظ مادی در عصر خود و بعد از آن به گونه ای تأمین خواهد کرد که با مراحل گذشته، هر چند که مترقی و پیشرفته بوده قابل مقایسه نخواهد بود. و نیز، رسالت تحقق بخشیدن سطحی مهم در گشایش و راهیابی به ژرفای هستی و جهان بالا و اهل آن است، که خود مقدمه ای است برای راه یابی و یکپارچگی کاملی که با برپائی قیامت و رستاخیز آخرت، بین عالم غیب و شهود حکمفرما می شود.

و اینک شمه ای از ابعاد این رسالت را به تناسب گنجایش این کتاب بیان می کنیم.

پاکسازی زمین از وجود ستم و ستمکاران

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

در نگاه نخست چنین بنظر میرسد که پاک ساختن زمین از لوٹ ستم و برچیدن بساط طاغوتها و ستمگران امری ناممکن است و گویا زمین با آه و ناله مظلومان خو گرفته و فریادرسی ندارند و جهان به تحمل وجود شوم ستم پیشگان عادت کرده است تا جائیکه دوره ای را سراغ نداریم که خالی از وجود ستمگران باشد. چرا که آنان به سان درخت هرزه و پلید می ماند که دارای ریشه های محکمی در جامعه است بگونه ای که اگر یکی از آنها برکنده شود، ده برابر به جای آن می روید و اگر ظالمان در نسلی نابود شوند گروه گروه در نسلهای دیگر بوجود می آیند. ولی خداوند حکیم چنین مصلحت دانسته است که زندگانی انسانی بر اساس قانون نزاع حق و باطل و خیر و شر برقرار باشد و برای هر چیز حد و مرزی و برای هر عصر و زمان سرنوشتی و بالاخره برای ظلم و بیداد هم سرانجامی تعیین نمودن است.

در تفسیر این آیه شریفه:

«آن روز بدکاران به صورت هایشان شناخته شوند پس به اموی پیشانی و با پاهایشان گرفتار شوند»⁽⁴⁰⁸⁾»

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود:

«خداوند آنها را همواره می شناسد ولی آیه در مورد قائم نازل گردیده که مجرمان را از سیما و صورتشان می شناسد و او و یارانش با شمشیر آنها را تنبیه کردنی»⁽⁴⁰⁹⁾»

و از امیر مؤمنان (ع) منقول است که فرمود:

((خداوند، ناگاه بوسیله مردی از ما اهل بیت گشایشی (برای مسلمانان) بوجود آورد، پدرم فدای آن فرزند بهترین کنیزان باد... هم اوست که (دشمنان) در مدت هشت ماه بجز شمشیر و کشتار از او چیزی دریافت نخواهند کرد)) (410)

از امام باقر(ع) نقل شده است که فرمود:

((پیامبر خدا(ص) با ملایمت و نیکی در میان امت خود رفتار می کرد و با مردم انس می گرفت و قائم با کشتار (دشمنان) رفتار می کند و توبه کسی را نمی پذیرد. او با عهدنامه ای که همراه دارد به این کار مأمور می گردد وای بر کسی که با وی دشمنی کند (411))

مراد از عهدنامه ای که همراه اوست، همان عهدنامه معروف است که از جد بزرگوارش رسول خدا(ص) با خود دارد و چنانکه وارد شده است در آن نامه این جمله وجود دارد: «بکش، باز هم بکش و توبه کسی را نپذیر» (یعنی توبه هیچ مجرم و جنایتکاری را قبول مکن).

و نیز از امام باقر(ع) روایت شده است که فرمود:

اما شباهت داشتن مهدی (ع) به جد گرامیش رسول خدا(ص) قیام و ظهور او با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و رسول او و ستمگران و طاغوت هاست وی بوسیله شمشیر و ایجاد ترس در دل دشمنان پیروز می گردد و لشکریان او شکست نمی خورند (412).

از امام جواد(ع) نقل شده است که فرمود:

((پیوسته به کشتن دشمنان خدا ادامه می دهد تا خدای از وی خشنود گردد و او زمانی از خشنودی خداوند آگاه می شود که در دل خود احساس رحم و دلسوزی کند (413))

و نیز از آن بزرگوار در همین مأخذ روایت شده است که فرمود:

((وقتی شمار لشکر او (مهدی) به حد نصاب یعنی ده هزار تن برسد به فرمان خدا خروج نماید و پیوسته دشمنان خدا را از دم تیغ بگذرانند تا آنکه خداوند از او خشنود شود. پرسیدم: چگونه از خشنودی خدا آگاه می گردد؟ فرمود: خداوند مهر و رحمت در دل او می افکند))

بلکه در روایات آمده است که برخی از یاران او دچار شک و تردید شده و نسبت به کثرت خونریزی و کشتار ظالمان بدست وی به او اعتراض می کنند. از امام باقر(ع) روایت شده است که فرمود:

((وقتی او (مهدی) به ثعلبیه می رسد مردی از بستگان وی که از لحاظ جسمانی و شجاعت قوی ترین مردم، بجز حضرت مهدی است بر می خیزد و می پرسد، ای فلان چه می کنی؟ به خدا قسم که تو مردم را همچون گوسفندان از جلوی خود می رانی (یعنی همچون شبان و یا گرگ گله گوسفند را رم می دهد) آیا عهدنامه ای از پیامبر خدا(ص) (داری و یا چیز دیگر؟ در این هنگام شخصی که عهده دار بیعت (یعنی مسئول گرفتن بیعت از مردم برای امام) است می گوید: ساکت باش و گرنه گردنت را می زنم، آنگاه قائم می فرماید: ای فلان خاموش باش، آری به خدا سوگند من منشوری از رسول خدا(ص) با خود دارم، ای فلان آن صندوقچه را بیاور، صندوق را نزد او می آورد و

امام منشور پیامبر(ص) را می خواند در این وقت مرد معترض می گوید: فدایت شوم اجازه بده سرت را ببوسم امام سر را جلو می برد و او بین دو چشم وی را بوسه می دهد باز می گوید خدا مرا فدای تو گرداند دوباره با ما تجدید بیعت کن امام مجدداً با آنها بیعت می کند⁽⁴¹⁴⁾»

بی تردید نشانه ها و یا نشانه ای وجود دارد که بوسیله آن یاران امام پی می برند که آن نامه همان منشور معروف پیامبر(ص) است اما درخواست مجدد آنها برای تجدید بیعت با امام (ع) بدین جهت است که ایراد و اعتراض آنها خود نوعی اخلال در بیعت محسوب می شود، (از این رو درخواست بیعت دوباره می کنند.) ممکن است برخی افراد، مجازات و قتل و نابودی ستمگران از سوی امام (ع) را سنگدلی و افراط در کشتار تعبیر کنند اما در واقع آن کار مانند یک عمل جراحی است که برای پاکسازی جامعه اسلامی و سایر جوامع جهانی از لوث وجود سرکشان و ستم پیشگان ضرورت دارد و بدون آن هرگز بساط ظلم برچیده نشده و عدالت حاکمیت پیدا نمی کند و اگر امام (ع) با سیاست ملایمت و گذشت با آنان رفتار نماید هرگز ترفندها و توطئه های جدید استکباری که ادامه حیاتشان به آنها بستگی دارد از بین نخواهد رفت. زیرا ستمگران در جامعه های کنونی همچون شاخه های خشکیده یک درخت، بلکه مانند غده سرطانی هستند که بایستی برای نجات بیمار آن را ریشه کن نمود هر چند دشوار باشد.

و اما آنچه موجب آرامش خاطر تردید کنندگان در این سیاست می گردد این است که امام عهدنامه معروفی را از ناحیه پیامبر (ص) با خود دارد و خداوند متعال به آن حضرت دانش و آگاهی نسبت به مردم و شخصیت های آنان عنایت می فرماید و او در پرتو نور الهی به اشخاص می نگرد و آنها را می شناسد و دوی دردشان را می داند از این رو بیم آن نمی رود افرادی که امید هدایت در آنها وجود داشته باشد بدست امام (ع) کشته شوند، چنانکه خداوند در داستان خضر و موسی (ع) راجع به کشته شدن آن جوان بدست خضر (ع) خبر داده که او بگونه ای عمل کرد که آن نوجوان، پدر و مادر خویش را به گردنکشی و کفر نکشاند. بلکه روایات نشانگر این معناست که خضر (ع) با حضرت مهدی (ع) ظاهر شده و از یاران آن حضرت خواهد بود و ظاهراً آن بزرگوار از علم لدنی خویش: «ما او را از جانب خود رحمت بخشیدیم و از سوی خود وی را علم آموختیم»⁽⁴¹⁵⁾ در بارور ساختن بذر خوبیها و دفع شر از مؤمنان و از بین بردن تخم فساد و تباهی پیش از آنکه درخت تنومند پلیدی گردد، استفاده می کند... به احتمال قوی فعالیت های حضر (ع) و یارانش در حکومت مهدی (ع) آشکارا و علنی است و آن بزرگواران بر مردم حق ولایت و بر قوانین و مقررات و اوضاع ظاهری در آن حکومت، حق نقض دارند. در روایات آمده است که حضرت مهدی (ع) بین مردم با حکم واقعی خدای سبحان، که خداوند آنها را به وی ارائه می دهد، داوری می کند از این رو از هیچکس گواه و یا دلیل و برهان نمی خواهد او در کشتن ظالمان و تبهکاران از دانش و بینش واقعی و لدنی خود استفاده می کند. و گاهی یاران او نیز در قضاوت و داوری بین مردم و بهلاکت رساندن مجرمان همین شیوه را انتخاب می کنند. اما در سایر کارها با مردم بر اساس ظاهر افراد رفتار می نمایند ولی خضر (ع) و یارانش دارای صلاحیت های ویژه ای می باشند.

احیاء دوباره اسلام و جهان شمولی آن

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

در تفسیر آیه شریفه:

«اوست خدائی که رسول خدا را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر تمام ادیان عالم تسلط و برتری دهد هر چند کافران ناراضی و مخالف باشد» (416) »

از امیر المؤمنین (ع) روایت شده است که فرمود:

«آیا خداوند مصداق این آیه را اکنون آشکار ساخته است؟ هرگز، سوگند به کسی که جانم بدست اوست هیچ آبادی نمی ماند مگر اینکه هر صبح و شام در آن شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمدی (ص) بدهند» (417) »

از ابن عباس روایت شده است که گفت:

«هیچ یهودی و نصرانی و یا پیرو دینی نمی ماند مگر آنکه به اسلام گرایش پیدا می کند. تا اینکه جزیه (مالیات سرانه) برداشته شود و صلیب شکسته و خوک کشته می شود و آن مصداق فرموده خداوند است که»: اسلام را بر تمام ادیان جهان پیروز می گرداند هر چند کافران ناراضی و مخالف باشند (و این امر در زمان قیام قائم (ع) پدید می آید» (418) »

معنای این جمله که جزیه برداشته می شود این است که از اهل کتاب غیر از اسلام پذیرفته نخواهد شد. ابوبصیر

گوید: از امام صادق (ع) درباره این آیه سؤال کردم:

«اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا اسلام را بر تمام ادیان جهان پیروز گرداند هر چند کافران ناراضی و مخالف باشند» (امام فرمود: سوگند به خدا هنوز تفسیر این آیه تحقق نیافته است عرض کردم: فدایت شوم، پس چه زمانی تحقق می یابد؟ فرمود: وقتی با اراده خدا، قائم قیام نماید و چون حضرت ظهور نماید کافران و مشرکان از قیام و ظهور وی ناراضی و نگرانند، زیرا اگر کافر و یا مشرکی در پشت صخره ای نهان شود، آن صخره به صدا در آید و گوید: ای مسلمان، در پناه من کافر و یا مشرکی مخفی شده است او را بقتل برسان وی اقدام کرده و او را بهلاکت می رساند» (419) »

و از امام باقر (ع) منقول است که فرمود:

«قائم، به دست پیدایش ترس (در دل دشمنان) پیروز می گردد و به یاری شدن از ناحیه خدا تاءیید می گردد و زمین برای او پیموده می شود گنج های زمینی برایش آشکار می گردد و فرمانروائی و سلطنت وی شرق و غرب جهان را فرا می گیرد و خداوند دین خود را بوسیله او بر تمام مکاتب جهان پیروز می گرداند هر چند مشرکان ناخشنود و مخالف باشند، ویرانی های زمین آباد می گردد و عیسی روح الله (ع) به زمین فرود می آید و پشت سر آن حضرت نماز می گزارد» (420) »

و نیز از آن حضرت در تفسیر آیه یاد شده آمده است که فرمود:

«کسی باقی نمی ماند مگر آنکه به رسالت محمد صلی الله علیه و آله اعتراف و اقرار می کند» (421) »

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود:

«درباره این آیه از پدرم (امام باقر) پرسیدند» با همه مشرکان مبارزه کنید چنانکه آنها همگی به مبارزه شما برخاستند تا اینکه در زمین فتنه ای باقی نمانده و دین و آئین از آن خدا باشد» (و فرمود: تفسیر این آیه هنوز فرا

نرسیده ، چنانچه قائم قیام نماید کسانی که او را درک می کنند چگونگی تفسیر این آیه را خواهند دید و سرانجام آیین محمد (ص) مانند پایان شب به صبح صادق روشن شده و اثری از شرک بر روی زمین باقی نخواهد ماند، همچنانکه خداوند فرمود⁽⁴²²⁾ »

همچنین در تفسیر این آیه)) : آن نیست مگر یادآوری برای جهانیان و یقینا خبرش را بعد از آن هنگام خواهند دانست⁽⁴²³⁾)) امام باقر (ع) فرمود:

«هنگام خروج قائم خواهد بود⁽⁴²⁴⁾ »

و نیز در تفسیر آیه شریفه)) بزودی نشانه های خود را در آسمان و زمین به آنان می نمایانیم تا برای آنان آشکار شود که اوست حق⁽⁴²⁵⁾ » از امام باقر (ع) منقول است که فرمود:

«خداوند مسخ شدن آنها را (بصورت بوزینه و خوک) به خودشان نشان می دهد و در آفاق ، فرو ریختن آفاق آسمان و اضطراب شهرهایشان را به آنها نشان می دهد و قدرت خداوند را در خودشان و در سراسر جهان احساس می کنند و مراد از گفته خداوند که فرمود)) :تا برای آنان آشکار گردد که اوست حق « خروج قائم است که از جانب خداوند حق است و این مردم ناگزیر او را خواهند دید⁽⁴²⁶⁾ »

روایاتی آمده است که بعضی از کافران و منافقان مخالف حضرت مهدی (ع) بطور ناگهانی به شکل میمون و خوک مسخ می شوند و مراد از فرو ریختن آفاق ، آشفته گی و نابسامانی شهرها و شورش و خارج شدن ملت ها از حاکمیت سلطه گران خود است و منظور از فرو ریختن آفاق آسمان ، پیدایش نشانه ها و علاماتی برای آنان است.

امام کاظم (ع) در تفسیر آیه شریفه)) هر که در آسمانها و زمین است خواه ناخواه تسلیم او شده است)) فرمود:
«آیه یاد شده ، در شاعن قائم نازل گردیده ، چون ظهور نماید اسلام را بر یهودیان و مسیحیان و ستاره پرستان و بی دینان و مرتدان و کافران در شرق و غرب جهان عرضه نماید هر کس از روی تمایل و داوطلبانه اسلام را بپذیرد او را به نماز و زکات و انجام دستوراتی که بر هر مسلمان واجب است ، مکلف می سازد و هر کس تن به پذیرش آئین اسلام ندهد گردنش را می زند، بطوریکه در سراسر جهان جز موحد و یکتاپرست کسی باقی نمی ماند عرض کردم : فدایت شوم ، مردم (کافر و بی دین) بسیارند فرمود :البته وقتی که خداوند انجام کاری را اراده فرماید، بسیار را اندک و اندک را بسیار می گرداند⁽⁴²⁷⁾ »

و از جمله موارد افزایش دادن اندک ، اعطاء معجزات و وسائل ارتباطی و تسلط حضرت مهدی (ع) بر جهان است ، از پیامبر (ص) روایت شده است که فرمود:

«اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی باشد خداوند مردی را بر می انگیزد که نام وی همچون نام من و اخلاقش چون خلق و خوی من و کنیه اش ابوعبدالله است و مردم بین رکن و مقام با وی بیعت می کنند و فتوحاتی نصیب او گردد و همه اهل زمین گوینده لاله الا الله شوند، در این هنگام سلمان فارسی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا (ص) (این مرد) از ذریه کدام فرزند شماست ؟ فرمود: از فرزندان این پسر و با دست مبارک خود به امام حسین (ع) اشاره فرمود⁽⁴²⁸⁾ »

اما روایات معتبر در این باب نزد شیعه و تسنن این است که کنیه آن بزرگوار ابوالقاسم است که همان کنیه پیامبر

اکرم (ص) می باشد. از رسول خدا (ص) است که فرمود:
«مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه است او بر اساس شیوه و روش من مبارزه می کند آنگونه که من بر اساس وحی مبارزه نمودم» (429)

و در روایتی دیگر آمده است که:

«او در آخر الزمان قیام به آئین (اسلام) می نماید همچنان که من در آغاز اسلام قیام به آن نمودم» (430)
همچنین فرمود:

«در جهان جز فرمانروائی اسلام وجود نخواهد داشت و زمین چون لوح سیمین خواهد شد» (431)
یعنی زمین از لوث کفر و نفاق پاک و پیراسته خواهد شد مانند شمش نقره خالص و ناب، از امیر مؤمنان (ع) روایت شده است که فرمود:

«او (قائم) راءى و نظر را از قرآن می گیرد، آنگاه که دیگران قرآن را بر راءى و اندیشه خود باز می گردانند، به آنان شیوه عدالت را نشان می دهد و کتاب و سنت را که متروک و منزوی شده، زنده می کند» (432)
به این معنا که حضرت مهدی (ع) از قرآن پیروی نموده و مانند منحرفان، تفسیر آنرا تحریف نمی کند.
از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود:

«گوئیا مشاهده می کنم دین شما را همچون پرندۀ ای که می گریزد و در خون خود می تپد کسی آن را به شما باز نمی گرداند مگر مردی از خاندان ما اهل بیت، در آن هنگام وی در سال، دو پاداش و بخشش و در ماه دو روزی به شما می دهد و در زمان او به حکمت دست می یابید بگونه ای که زن در خانه اش بر اساس کتاب خدا و سنت رسولش (ص) داورى می کند» (433)

اینکه امام می فرماید: «همچون پرندۀ ای که در خون خودش می تپد» (تشبیه دقیقی از وضع اسلام است که مانند پرندۀ مجروحی که بالهای خود را می گشاید و از آسیب و ضربه های ظالمان در خون خود می تپد یعنی اسلام را تحریف و مسلمانان را از آن دور می سازند تا آنکه حضرت مهدی (ع) آن را نجات بخشیده و زنده کند و دوباره به مسلمانان برگرداند و مراد از اینکه (در سال دو بخشش و در ماه دو روزی به شما می دهد) یعنی هر شش ماه یک پاداش و بخشش مالی از بیت المال و توزیع مواد غذایی و خوار و بار هر دو هفته یک بار صورت می گیرد، امام صادق (ع) فرمود:

«خداوند اسلام را پس از خوار شدن بوسیله او عزت می بخشد و پس از متروک ماندن، آنرا دوباره زنده می کند و جزیه (مالیات سرانه) قرار می دهد و با شمشیر (کافران و منکران) را بسوی خدا دعوت می کند هر کس سرپیچی کند کشته می شود و هر که با او در افتد خوار و بیچاره می گردد» (434)

و نیز می فرماید:

«خداوند هر گونه بدعتی را بوسیله او از بین خواهد برد و هر گمراهی را محو و هر سنتی را زنده خواهد ساخت» (435)

از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود:

«در روی زمین هیچ ویرانه ای نمی ماند مگر اینکه آباد می گردد. و هیچ معبودی جز خداوند متعال از بت و غیر آن نمی ماند مگر اینکه دچار حریق گشته و می سوزد» (436)

طبیعی است اگر انسان با تعجب از خود سؤال کند، چگونه حضرت مهدی (ع) خواهد توانست اسلام را در میان ملت های غیر مسلمان گسترش دهد، با آنکه آنها در زندگی مادی غوطه ورنند و از ایمان و ارزش های معنوی بدورند و نسبت به اسلام و مسلمانان بدبین هستند؟! ولی باید به عوامل فراوان اعتقادی، سیاسی و اقتصادی که پاره ای از آنها در بخش نهضت ظهور حضرت گذشت توجه گردد، از آن جمله اینکه ملت های جهان، زندگی مادی و فاقد دین را تجربه نموده و خلاء موجود آن و عدم پاسخگویی آنها به وجدان انسان و انسانیت، گوئیا به دست خود لمس کرده اند.

از جمله عوامل اینکه اسلام دین فطری است و اگر زمامداران طاغوتی بگذارند نور اسلام به واسطه علماء و مؤمنان راستین به ملت ها برسد مجذوب نور آن شده و گروه گروه به اسلام می پیوندند. و دیگر پدید آمدن نشانه ها و معجزاتی است که توسط حضرت مهدی (ع) برای ملل جهان بوجود می آید و از بارزترین آنها ندای آسمانی است که قبلا گذشت. گرچه تاءثیر این معجزات بر حکام جور، زود گذر و ضعیف و یا بی اثر است اما بر ملت های آنها به شکل های گوناگون، مؤثر واقع می شود و شاید از مهمترین عوامل تاءثیر بر آنها پیروزی های پی در پی امام (ع) باشد زیرا ملت های غربی طبعا نیروهای پیروزمند را دوست داشته و ستایش می کنند اگرچه دشمن آنها باشد. عامل دیگر، فرود آمدن مسیح (ع) است و نشانه ها و معجزاتی که خداوند بدست با کفایت او برای ملت های غرب و مردم دنیا آشکار می سازد، بلکه ظاهرا نقش و فعالیت حضرت مسیح (ع) اساسا در بین غربی ها است و طبعا ملل غربی و فرمانروایان آنها در آغاز بسبب وجود او مسرور شده و همه به او ایمان می آورند. اما همینکه وی گرایش و تمایل خود را نسبت به حضرت مهدی (ع) و اسلام ابراز می نماید، دولت های غربی نسبت به آن حضرت دچار تردید و تشویق می شوند و موج حمایت همگانی از او کاهش می یابد ولی در این حال یاران و هوادارانی از ملت های غربی برای او باقی ماند که در آنان تحولی اعتقادی و سیاسی بوجود می آید بگونه ای که در سرزمین های خود موجی از حرکت ایجاد می کنند چنانکه قبلا نیز به آن اشاره کردیم.

از دیگر عوامل، جنبه اقتصادی است که امکانات و وسائل رفاه بدست مهدی (ع) بسوی جهان اسلام بصورت مناسب تحول می پذیرد و به گفته روایات مسلمانان، در عصر او آنچنان از وفور نعمت برخوردار می شوند که در تاریخ جهان و ملت ها بی سابقه است و در مقابل آن، بحران های اقتصادی و سیاسی در کشورهای غیر اسلامی بوجود می آید، بدیهی است چنین اوضاع و شرائطی تاءثیر فراوانی بر ملت های غربی خواهد داشت.

دگرگونی زندگی مادی و ایجاد رفاه.

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

از نکات بارز در روایات مربوط به حضرت مهدی (ع) رفاه اقتصادی و پیشرفت تکنولوژی در حکومت جهان اوست. بویژه زمانیکه صدور این روایات را در عصر پیامبر و پیش از تحولاتی که امروز در علوم طبیعی پدید آمده است بدانیم که زندگی مادی بشر را در مراحل نوینی قرار داده که در بسیاری از پدیده های زندگی روزمره و زندگی

اجتماعی و اوضاع بین المللی ، نسبت به قبل تفاوت دارد، بعلاوه ، نوع زندگی مادی ای که متون روایات از آن در عصر امام (ع) سخن می گوید: از آنچه که در عصر خود می شناسیم بسیار بزرگتر است و آنچه ما را به آن پایه از رفاه می رساند، تحول علوم با تلاش و کوشش عادی بشر است ... و اینک پاره ای از روایاتی که در این زمینه آمده است:

استخراج گنج های زمین و تقسیم آن بین مردم

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

در این زمینه روایات فراوانی وجود دارد، از جمله روایتی است که از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود:

((زمین گنجینه هایش را برای او خارج می سازد و وی مال و سرمایه بی شمار بین مردم پخش می کند⁽⁴³⁷⁾))

و در روایتی آمده است:

((بگونه ای که (او) از زمین همچون استوانه ای طلا بیرون می آورد))

و روایتی که می گوید:

((او مال و ثروت را بی شمار بین مردم پخش می کند))

در منابع شیعه و سنی مشهور است و نشانگر رفاه اقتصادی بی سابقه و بر روحیه سخاوتمندی و محبت آن بزرگوار به مردم دلالت دارد.

و از امام باقر (ع) وارد شده است که فرمود:

((وقتی قائم اهل بیت قیام کند (امکانات) را بطور مساوی تقسیم می نماید و در رعیت عدالت را برقرار می سازد، هر کس از وی اطاعت کند از خدا اطلاعات نموده و هر کس نافرمانی او را بکند نافرمانی خدا را نموده است ، تورات و دیگر کتابهای الهی را از غاری در انطاکیه خارج می سازد و بین یهودیان بر اساس احکام تورات و میان مسیحیان طبق احکام انجیل و بین اهل زبور بر پایه دستورات آن و بین مسلمانان بر اساس آیات قرآن داوری می کند، اموال و ثروت های دنیا را از درون و برون زمین نزد وی جمع آوری می شود و به مردم می گوید بیائید به سوی چیزی که بخاطر آن قطع رحم و خویشاوندی نمودید و برای آن خون های حرام ریختید و به علت آن مرتکب محرمات خدا شدید... به هر کس به اندازه ای می دهد که قبل از او هیچکس آن مقدار نداده است و زمین را پر از عدل و داد و نور گرداند همانگونه که از ظلم و جور شر پر شده است⁽⁴³⁸⁾))

برخورداری امت مسلمان (اسلامی) از نعمت ها و عمران و آبادی زمین

از پیامبر اکرم (ص) منقول است که فرمود:

((امت من در زمان مهدی از چنان نعمتی برخوردار شوند که مانند آن را هرگز برخوردار نشده باشند، آسمان باران بر سر آنان فرو ریزد و زمین هیچ گیاهی را نگاه نداشته مگر اینکه آنرا می رویاند⁽⁴³⁹⁾))

و نیز فرمود:

((امت او چنان نزدش پناه جوید که زنبورهای عسل نزد ملکه خود، زمین را از عدل و داد مالا مال کند همانگونه که از جور و ستم مالا مال شده است ، بطوریکه مردم همچون جامعه نخستین خود گردند، وی خفته ای را بیدار نمی کند

و خونی را نمی ریزد⁽⁴⁴⁰⁾))

بنظر می رسد معنای جمله)) همچون جامعه نخستین خود ((این باشد که در جامعه اولیه بشری که یک امت بودند و بر پایه صفا و فطرت انسانی می زیستند و اختلافی در میان آنها نبود، چنانکه خداوند در قرآن فرموده است)) : مردم یک امت بوده اند⁽⁴⁴¹⁾))

این امر نقطه نظر پاره ای از روایات را تاءیید می کند که جامعه انسانی در عصر مهدی (ع) یک جامعه بدون فقر و بی نیازی خواهد بود، آنگاه جامعه ای با عشق و محبت و دوستی و بدون اختلاف و کشمکش که نیازی به محاکم قضائی ندارد و در مرحله بعد جامعه ای که معاملات بدون مبادله پول انجام می گیرد بگونه ای که افراد آن)) قربۀ الی الله ((به یکدیگر خدمت خواهند کرد و نیازها و مایحتاج خود را با هم و با اهداء صلوات و درود بر پیامبر گرامی اسلام (ص) بر طرف خواهند نمود.

همچنین پیامبر (ص) فرمود:

((ساکنان آسمان و زمین از او خشنود می شوند، آسمان از ریش باران قطره ای دریغ نکرده و زمین از رویش گیاهان خودداری نمی کند بگونه ایکه زندگان آرزو می کنند که کاش مردگان زنده می شدند⁽⁴⁴²⁾ برای اینکه از این نعمت ها بهره مند شوند)).

از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود:

((خداوند متعال دین خود را بوسیله او آشکار می گرداند هر چند مشرکان نپسندند و ویرانی های زمین همه آباد می گردد⁽⁴⁴³⁾))

و امام صادق (ع) فرمود:

((مهدی محبوب دل‌های مردم است و خداوند بوسیله او آتش فتنه ناگوار را خاموش می گرداند⁽⁴⁴⁴⁾))

در تفسیر آیه)) مدهامتان ((از امام صادق (ع) منقول است که فرمود:

((بین مکه و مدینه از درختان نخل متصل می گردد⁽⁴⁴⁵⁾))از سعیدبن جبیر نقل شده است که گفت:

((سالی که قائم قیام می کند بیست و چهار نوبت بر زمین باران می بارد که آثار و برکات آن دیده می شود⁽⁴⁴⁶⁾))

ابن حماد آورده است که:

((نشانه مهدی ، سخت گیری نسبت به کارگزاران و بخشنده بودن با مال و دلسوز نسبت به بینوایان است))

و نیز آمده که)) : مهدی گوئیا، کره به دهان بیچارگان می گذارد⁽⁴⁴⁷⁾))

دگرگونی علوم طبیعی و وسایل زندگی

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

روایات مربوط به حضرت مهدی (ع) بسیاری از امور غیر مادی را برای نسل های گذشته و معاصر بیان می کند از جمله وسائل ارتباط جمعی و ابزار بصری و پژوهشگری و جنگ افزارها و سیستمهای اقتصادی و حکومت و قضاوت و چیزهای دیگر، که ظاهراً برخی از آنها کرامت و معجزه است که خداوند متعال آن را بدست حضرت و یارانش جامه

عمل می پوشاند. ولی بسیاری از آنها نتیجه تحول علوم طبیعی و بهره گیری از قوانین و نعمت های الهی است که بصورت مواد و عناصر در زمین و آسمان در دسترس انسان قرار گرفته است. روایات متعددی دلالت دارد که تحولی که در علوم طبیعی توسط حضرت مهدی (ع) انجام می پذیرد جهشی در پیشرفت زندگی بشریت در روی زمین و تمام زوایای آن خواهد بود. از این رو امام صادق (ع) می فرماید:

((دانش بیست و هفت حرف (شعبه و شاخه) است و مجموع آنچه پیامبران آورده اند دو حرف است و مردم تا آن روز بیش از آن دو حرف را نمی دانند و چون قائم قیام کند بیست و پنج حرف بقیه را برون آورده و در میان مردم منتشر می سازد و بدین سان مجموع بیست و هفت جزء دانش را نشر می دهد (448)))

این روایت هر چند به علوم پیام آوران الهی ناظر است، ولی علاوه بر علم و شناخت خداوند و رسالت او و آخرت، به دانش های طبیعی نیز توجه دارد که طبق اخبار رسیده، پاره ای از اصول همین دانش ها را نیز پیامبران (ع) به انسانها آموخته اند و آنها را به این علوم راهنمایی کرده و جزئی از دریچه های آن را به روی آنان گشوده اند. از جمله آموختن خیاطی توسط حضرت ادریس و کشتی سازی و نجاری توسط حضرت نوح (ع) و زره سازی بوسیله حضرت داوود و سلیمان به مردم انجام گرفته است ... و بعید نیست مراد از علم در این روایت هم علوم دین و هم علوم طبیعی باشد به این معنی که نسبت علمی که در اختیار مردم است با علمی که حضرت مهدی (ع) به آنان می آموزد نسبت ۲ و ۲۵ است (دو بیست و پنجم).

از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود:

((بدانید که ذوالقرنین در انتخاب دو ابر رام و سرکش مخیر گردید و او ابر رام را برگزید و ابر سرکش، برای دوست و محبوب شما (مهدی) ذخیره گردید، راوی گفت: سؤال کردم: ابر سرکش کدام است؟ فرمود: ابری که در آن غرش رعد و صاعقه و یا برق وجود داشته باشد که محبوب شما بر آن سوار می گردد. بدانید که او بر ابر سوار گردیده و با این وسائل بالا می رود، وسائل آسمانها و زمین های هفتگانه که پنج طبقه آن آباد و دو تای آن ویران است (449)))

و از امام صادق (ع) منقول است که فرمود:

((در زمان قائم شخص مؤمن در حالیکه در مشرق بسر می برد، برادر خود را که در مغرب است دیده و نیز آنکه در مغرب است برادر خویش را در مشرق خواهد دید (450)))

و نیز فرمود:

((چون قائم ما قیام نماید خداوند گوش و چشم شیعیان ما را چنان تقویت می کند که بین آنها و امام (ع) پست و پیک وجود نداشته باشد بگونه ای که وقتی امام با آنها سخن می گوید آنان می شنوند و او را می بینند و امام در جایگاه خود قرار دارد (451)))

و از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

((وقتی کارها در اختیار صاحب الامر قرار گیرد خداوند متعال پستی های زمین را مرتفع و برجستگی های آنها هموار می گرداند بگونه ای که دنیا در پیش او همچون کف دستش باشد کدامیک از شما اگر در کف دستتان مویی باشد

آنها نمی بینید؟»

و روایت شده است که: «ستونی از نور، از زمین تا آسمان برای او نصب می گردد و اعمال بندگان خدا را در آن می بیند و در زیر صخره ای در اهرام مصر علوم برای وی ذخیره گردیده است که دست قبل از او بدان نمی رسد» (452)

و روایات دیگری که مجال بحث و بررسی کامل و تفسیر و توضیح آنها نیست. مثلاً بخشی از آنها درباره تحول علوم بطور کلی و تغییر توانایی های ذهنی و ابزارهای ویژه مؤمنان و بعضی دیگر درباره وسائل و کرامات امام عصر (ع) و یارانش سخن می گوید از آن جمله روایتی است که از امام باقر (ع) نقل شده است، حضرت فرمود:

«گوئیا من یاران قائم را می بینم که بر شرق و غرب جهان احاطه پیدا کرده اند و همه چیز تحت فرمان آنهاست، حتی درندگان زمین و پرندگان شکاری آسمان در پی رضایت آنها خواهند بود و همه چیز حتی این نقطه زمین بر نقطه دیگر آن اظهار فخر و غرور می کند و می گوید: امروز مردی از یاران قائم بر من قدم نهاد و عبور کرد» (453)

و نیز از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود:

«چون قائم قیام کند در هر منطقه ای از مناطق زمین، مردی را (بعنوان نماینده) می فرستد و می گوید دستورالعمل تو در کف دست توست، چنانچه امری برایت پیش آمد که آن را نفهمیدی و حکمش را ندانستی به کف دست خود نگاه کن و بر طبق آنچه در آن است عمل نما» (454)

این روایت در کتاب یوم الخلاص به منابعی نسبت داده شده که آنها را در آن کتابها نیافتم. و ممکن است این جریانها به صورت اعجاز و کرامت برای آنان اتفاق افتد و یا بر اساس قواعد علمی و وسائل و ابزار پیشرفته انجام پذیرد.

حکومتی بزرگتر از سلطنت سلیمان و ذوالقرنین

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

از روایات مربوط به حضرت مهدی (ع) استفاده می شود که حکومت اسلامی و جهانی ای را که آن حضرت بپا می کند از فرمانروائی سلیمان و ذوالقرنین (ع) با عظمت تر است که برخی روایات بر این موضوع صراحت دارد، مانند روایتی که از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود:

«قلمرو فرمانروائی ما از زمامداری سلیمان بن داوود و حکومت ما از سلطنت او بزرگتر است»

و روایت بعدی حاکی از این است که ابزار و وسائلی در اختیار آن حضرت خواهد بود که در اختیار ذوالقرنین نبوده است و روایاتی که دلالت دارد به اینکه آنچه از پیامبران به ارث مانده است از جمله میراث سلیمان در اختیار وی قرار دارد و دنیا نزد او همچون کف دست او خواهد بود.

زیرا قلمرو حکومت حضرت سلیمان (ع) شامل فلسطین و سرزمین شام بود و مصر و ماورای آن یعنی قاره آفریقا را در بر نمی گرفت و به گفته روایات یمن تا هند و چین و ممالک دیگر نیز در قلمرو فرمانروائی وی نبوده است، بلکه طبق روایات شهر استخر واقع در جنوب ایران نیز خارج از حیطه فرمانروائی آن حضرت بوده است در حالیکه طبق روایات، حکومت حضرت مهدی (ع) سراسر جهان را فرا می گیرد بگونه ای که هیچ آبادی نمی ماند مگر آنکه در آن

شهادت به یگانگی خدا و گواهی به رسالت پیامبر (ص) داده می شود و روی زمین ویرانه ای نمی ماند مگر آنکه آباد می گردد.

و از طرفی، امکاناتی که در اختیار مهدی (ع) می باشد بیش از امکاناتی است که خدای سبحان در اختیار حضرت سلیمان قرار داد چه آنهایی که معجزه آسا و با عنایت الهی در اختیار وی قرار می گیرد و چه آنهایی که از لحاظ پیشرفت علوم و بهره برداری از امکانات طبیعی از آن برخوردار می گردد و اما از حیث زمان، طبق روایات و گفته مورخان فرمانروائی سلیمان (ع) حدود نیم قرن طول کشید و پس از وفات او در سال ۹۳۱ قبل از میلاد، انحراف بوجود آمد و دولت او از هم پاشید و بین دو مملکت قدس و نابلس جنگ در گرفت.

گرچه روایات مربوط به مدت حکومت مهدی (ع) در طول حیات او و پس از آن متفاوت است اما آنچه به اعتقاد ما مزیت دارد این است که حکومت جهانی حضرت، تا پایان دنیا استمرار خواهد داشت و بعد از او، فرزندان وی که ادامه دهندگان راه آن حضرت می باشند به حکومت می رسند، آنگاه بعضی از پیامبران و امامان اهل بیت (ع) به دنیا باز می گردند و تا پایان این جهان حکمرانی خواهند کرد.

راه یافتن به جهان بالا

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

و در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که فرمود:

«خداوند ذوالقرنین را در انتخاب دو ابرام و سرکش آزاد گذاشت و او ابرام را انتخاب کرد که رعد و برقی در آن نبود و اگر سرکش را برمی گزید حق او نبود زیرا خداوند آنرا برای قائم ذخیره کرده است» (455)

این روایت صراحت دارد که آن حضرت از وسیله های گوناگون و ابزارهای ویژه ای در بالا رفتن و حرکت بین ستارگان آسمانها و جهان بالا استفاده می کند. ابری که دارای صاعقه و رعد و برق است ... و با این وسائل بالا می رود، وسیله های آسمانها و زمین.

همچنین دلالت دارد که بالا رفتن امام (ع) در جهان های آسمانهای هفتگانه و زمین های ششگانه بجز کره خاکی ما انجام می پذیرد. و آن مطلب بدین معنی نیست که تنها او از این وسائل فضاپیما و مرکب های آسمانی استفاده می کند بلکه در عصر آن حضرت وضع بگونه ای می گردد که سفر به کرات آسمانی و زمین دیگر، همچون مسافرت در عصر ما از قاره ای به قاره دیگر خواهد بود.

و نیز گفته امام (ع) نشانگر این است که پنج کره زمین و یا پنج زمین و آسمان آباد و مسکونی است و ارتباط با جوامع آنها بزودی انجام خواهد گرفت. طبق روایاتی متعدد، کرات زیادی در آسمانها وجود دارد که آباد و دارای جوامعی از مخلوقات خدا هستند که غیر از نوع انسان و فرشته و جن می باشند، که علامه مجلسی مجموعه ای از آنها را در بحارالانوار آورده است، همچنین شماری از آیات قرآن بر این معنی دلالت دارد از آن جمله آیه شریفه: «ای جنیان و ای انسانها اگر می توانید به اعماق آسمانها و زمین راه پیدا کنید، پس اقدام کنید ولی موفق به این نفوذ و سفر نمی شوید مگر به تسلط و فرمانروائی» (456)

یعنی بزودی زندگی روی زمین در زمان حضرت مهدی (ع) وارد مرحله جدید می شود که بطور کلی با گذشته ها

تفاوت دارد. و در اینجا فرصت توضیح بیشتر پیرامون آن نیست.

راه یافتن به جهان آخرت و بهشت

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

از برجسته ترین حرکت هایی که در جهان ما در زمان و موقعیت خود و آنچه در آن است خواهد داشت ، حرکت از جهان ماده به سوی جهان غیب و یا برعکس خواهد بود که قرآن و اسلام از آن پرده برمی دارد و در اهمیت دادن به این امر و هماهنگی با آن تاءکید می ورزد و این سیر را بازگشت انسان به سوی خدا و ملاقات با او و یا رفتن به سوی ملاء اعلی و آخرت می نامد.

و در سطحی جهانی ، بدین جهت که بین جهان ما و جهان گسترده غیب که از دید ما پنهان است ، وحدت و

یکپارچگی بوجود می آید، آنرا قیامت و رستاخیز یاد می کند.

و نقطه اوج این حرکت نسبت به انسان مرگ است که از دیدگاه اسلام ورود به زندگی جاودانه و پایان ناپذیر و بسیار گسترده است نه فنا و نیستی که گاهی تصور می کنیم و اوج آن نسبت به جهان هستی قیامت است و یکسان بودن جهان ماده و غیب.

در قرآن و سنت آمده است که رستاخیز و قیامت دارای مقدمات و نشانه هایی است پی در پی که در زمین و آسمان و جامعه بشری پدید می آید و از برخی روایات استفاده می شود که حکومت مهدی (ع) از نشانه های قیامت است و آنچه جملگی بر آن اتفاق نظر دارند این است که علامت های رستاخیز پس از حکومت وی آغاز و آشکار می گردد.

اکنون ببینیم رستاخیز چگونه آغاز می گردد؟

بنظر می رسد که راه یافتن به دنیاها ی بالایی که روایات ، از آن سخن می گوید و در زمان حضرت مهدی (ع) انجام می گیرد مقدمه ای بر راه یابی وسیع تری به آخرت و بهشت است . بنابراین روایاتی که درباره رجعت و بازگشت عده

ای از پیامبران و امامان (ع) (به زمین و حکمرانی آنان بعد از مهدی (ع) سخن گفته و نیز آنچه را که در آیات متعدد تفسیر به)) رجعت (شده است ، مراد از آن ، همین مرحله است و اعتقاد به رجعت هر چند از ضروریات اسلام و مذهب تشیع نیست ، یعنی عدم اعتقاد به آن ، انسان را از مذاهب اهل بیت (ع) و از اسلام خارج نمی سازد، اما روایات مربوط به آن به حدی زیاد و مورد وثوق است که موجب اعتقاد به آن می گردد.

طبق برخی از روایات ، رجعت ، پس از حکومت حضرت مهدی (ع) و یازده مهدی دیگر پس از آن حضرت ، آغاز می گردد چه اینکه امام صادق (ع) فرمود:

((همانا بعد از قائم یازده مهدی از فرزندان حسین (ع) از ما اهل بیت هستند⁽⁴⁵⁷⁾))

اینک به ذکر چند نمونه از روایات مربوط به رجعت بسنده می کنیم:

امام زین العابدین (ع) در تفسیر این آیه)) آن خدایی که قرآن را بر تو فرض گردانید، البته تو را به جایگاه خود بازگرداند ((فرمود:

((پیامبر شما به سوی تان رجعت نموده و باز می گردد⁽⁴⁵⁸⁾))

ابوبصیر گفت : امام باقر (ع) به من فرمود:

«مگر اهل عراق منکر رجعت هستند؟ گفتیم: آری فرمود: آیا قرآن نمی خوانند: و روزی که از هر امت دسته ای را برانگیزیم (459)»

در روایت دیگری از امام صادق (ع) درباره آیه یاد شده سؤال کردند، حضرت فرمود:
«مردم درباره آن چه می گویند؟ عرض کردم آنها می گویند آیه راجع به قیامت است فرمود: خداوند در روز قیامت از هر امتی دسته را زنده می گرداند و بقیه را به حال خود رها می سازد! این آیه قطعا در مورد رجعت است و آیه مربوط به قیامت این است: جملگی آنها را محشور گردانیم بی آنکه کسی را فرو گذاریم و (460)»

زراره گوید: از امام صادق (ع) درباره امور مهم رجعت و امثال آن پرسیدم حضرت فرمود:
«آنچه که از آن می پرسید هنوز وقتش نرسیده است» . بلکه آنها تکذیب کردند آنچه را که احاطه علمی به آن نداشتند و به تاءویل آن نرسیده اند (461)»

برخی روایات می گوید: رجعت پیامبر (ص) بعد از رجعت امامان (ع) می باشد و نخستین کسی که از آنان به دنیا برمی گردد امام حسین (ع) است، چنان که امام صادق (ع) فرمود:
«نخستین کسی که به دنیا بازگشت می کند حسین بن علی (ع) است و آنقدر حکومت و فرمانروائی می کند که (در اثر پیری) موی ابرویش به روی چشمهایش فرو می افتد (462)»

و در روایتی از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

«رجعت امری عمومی و همگانی نیست بلکه ویژه عده ای است، زیرا بازگشت نمی کنند (به دنیا) مگر مؤ منان راستین و خالص و یا کافران صد در صد مشرک (463)»

حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه شیعه

اعتقاد به امامت از پایه های اساسی مذهب تشیع

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

اعتقاد به امامت امامان دوازده گانه از خاندان رسالت (ع) از پایه های اساسی مذهب ما شمرده می شود و بدین سبب است که مذهب ما به نام «مذهب امامی» (و) «مذهب تشیع» (و) «مذهب اهل بیت» خوانده می شود و ما پیروان این عقیده را «امامی» (و) «شیعه» (و) پیرو اهل بیت می نامند.

به اعتقاد ما نخستین امام معصوم امیر مؤ منان علی بن ابیطالب (ع) و آخرین آنان حضرت مهدی (ع) امام منتظر محمد بن حسن عسکری (ع) می باشد که در سال ۲۵۵ هجری در سامرا، دیده به جهان گشود آنگاه خداوند عمر او را طولانی گردانیده و وی را از دیده ها پنهان نگاه داشت تا روزی که وعده خود را قطعی نموده و آن بزرگوار را ظاهر گرداند و بوسیله او آئین اسلام را به تمام ادیان پیروز و غالب و جهان را پر از عدل و داد سازد.

بنابراین باور داشتن اینکه مهدی موعود (ع) امام دوازدهم و زنده و غایب می باشد جزئی از مذهب ما شمرده می شود و بدون آن نمی تواند یک مسلمان، شیعه دوازده امامی و حتی یک مسلمان سنی یا زیدی و یا اسماعیلی باشد.

البته برخی از برادران هم کیش ما نسبت به عقیده ما به امامت، پیشوایان معصوم (ع) و غیبت حضرت مهدی

ارواحنا فداه اظهار شگفتی می کنند . حال آن که معیار و میزان در امور ممکن ، بعید شمردن و یا نیکو شمردن آن نیست ، بلکه باید روایت صریحی از ناحیه پیامبر اسلام (ص) ثابت شود و ما معتقدیم تصریحاتی که دال بر امامت و غیبت مهدی (ع) می باشد متواتر و قطعی است . و هر گاه نص ثابت شد و دلیل بر آن اقامه گردید شخص مسلمان مکلف است آن را بپذیرد و متعبد به آن باشد و دیگران باید وی را معذور بدانند و یا او را قانع سازند، چه خوب گفته شاعر عرب:

ما پیرو دلاییم

به هر سوئی گراید می گزائیم

برادران اهل سنت ما هر چند تطبیق مهدی موعود بر امام محمد بن حسن عسگری (ع) وحدت نظر ندارند، اما در تمام روایاتی که درباره وی آمده است نظیر بشارت به وجود او حرکت نهضت و ظهورش و تجدید اسلام بدست آن بزرگوار و جهانی بودن حکومت وی ، با ما موافق بوده و وحدت نظر دارند بگونه ای که روایات مربوط به حضرتش را در منابع شیعه و سنی یکسان و یا شبیه به یکدیگر ملاحظه می کنید که در فصل بعد از نظرتان خواهد گذشت . در عین حال عده ای از علمای اهل سنت مانند ابن عربی و شعرانی و دیگران با ما هم عقیده اند که حضرت مهدی (ع) همان محمد بن حسن عسگری (ع) است و به نام و نسب آن حضرت تصریح کرده و او را زنده و غایب می دانند و صاحب کتاب)) مهدی موعود ((اسامی جمعی از آنان را نقل کرده است . دانشمندان اسلامی و دست اندرکاران جنبش های اسلامی ، باید از این اشتراک عقیده درباره مهدی (ع) که میان تمام مسلمانان وجود دارد بنحو شایسته ای استفاده کنند، چرا که این باور تاءثیری حیات بخش در بالا بردن سطح ایمان توده های مسلمان ، به غیب و به وعده نصرت الهی برای آنان خواهد داشت و روحیه استقامت و سازش ناپذیری آنان را در برابر دشمن بالا برده و برای یاری پیشوای موعودشان مهیا می سازد . و مسئله انطباق مهدی (ع) بر امام محمد بن حسن عسگری (ع) که نزد برادران اهل سنت ما هنوز ثابت نیست ، نبایستی سبب شود از کسانی که قائل به این عقیده هستند و آن را وسیله تقرب و نزدیکی به خداوند می دانند، انتقاد کنند .

البته هدف ما در اینجا مطرح ساختن بحث کلامی اعتقاد شیعیان درباره حضرت مهدی (ع) نیست . بلکه ارائه دیدگاهی از این روحیه جوشان و سرشار است که مجامع و محافل شیعی با آن مءنوس است و این عقیده و اندیشه ای است که در دل و جان شیعیان و در خلال نسل ها و پرورش یافتن پدران و مادران با آن ، توانسته است گنجینه عظیمی از محبت و احترام و انتظار ظهور وی را بوجود آورد .

از این رو حضرت مهدی ارواحنا فداه بقیه الله در زمین و حجت او از خاندان رسالت و خاتم اوصیاء و امامان (ع) می باشد و پاسدار حریم قرآن و وحی آن و پرتوافکن نور خدا در زمین محسوب می گردد. تمام ارزش ها و الگوهای اسلامی در شخصیت وی تبلور یافته و شبیه به نبوت و امتداد شعاع و پرتو رسالت است . و در غیبت او مقاصدی بزرگ و اسرار و حکمت الهی و مظلومیت پیامبران و امامان اهل بیت (ع) و اولیاء و مؤ منین

که به دست حاکمان ستمگر و سلاطین جور بوجود آمده ، نهفته است . و آرزوهای مؤمنان با وعده پیامبر (ص) به ظهور مقدس آن حضرت قوت و رونق می گیرد و دل‌های غمزه آنان به شور و نشاط می گراید و درفش اسلام را با قدرت تمام به اهتزاز در می آورند هر چند تندبادهای مخالف بورزد و راه طولانی باشد . آنان با صاحب آن پرچم ، عهد و میثاق بسته اند .

و اگر شیعه با سرمایه زندگی معنوی خود، با پیامبران و خاندان وی ارتباط داشته و معروف است ، برای این است که شخصیت امام مهدی ارواحنا فداه و مأموریت موعود او دارای جاذبه ویژه ای در سیراب ساختن روح شیعه با عشق و امید و مهر می باشد .

گروهی از اینکه شیعه نسبت به علمای خود احترام قائل است انتقاد می کنند. در حالی که گروهی دیگر آن را ستوده و مورد تقدیر قرار می دهند، شگفتی و انتقاد زمانی افزایش می یابد که می بینند شیعه به مرجع تقلید و نائب امام مهدی (ع) احترام و تعظیم نموده و مقید به فتوای وی هستند. اما هنگامی که این شدت علاقه به امامان معصوم (ع) می رسد، عده ای ما را به غلو و گزافه گویی متهم می سازند و حتی برخی از آنها در تهمت زدن افراط می کنند و می گویند: العیاذ بالله شیعه ، پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) و مراجع را خدا می داند و آنها را پرستش می کند .

ولی مسئله ، تنها احترام شدید شیعه و اطاعت و تقدیس آنان نسبت به علمای ربانی و پیشوایان معصوم نیست ، بلکه در واقع دوری گزیدن و فاصله گرفتن ما مسلمانان از بینش اسلامی نسبت به انسان و معامله و رفتار با اوست . در نتیجه ما در قرآن کریم در رابطه با ارزش انسان ، سه روش را ملاحظه می کنیم : نخست شیوه جاهلی است که بر طبق آیات مربوط به اعراب و کسانی که پیامبر را از پشت حنجره صدا می زدند. و دیگری مکتب مادی (ماتریالیسم) است که آیات مربوط به دشمنان پیامبران و صاحبان تمدن های الحادی ، از آنان یاد می کند. و سوم طریقه و روش اسلام است که بر اساس آیات مربوط به احترام به انسان و رهنمونی او به عالم عقلی و معنوی و عملی ، مورد توجه قرار داده است .

و کافی است در جهانی اسلامی که ما بسر می بریم ، تائثیرات زیادی را از جاهلیت و مادی گری غرب ، در دیدگاه ما نسبت به انبیاء و پیشوایان و اولیاء شهیدان و مؤمنان و نسبت به توده ها و ملت های اسلامی ما و حتی خودمان مشاهده کنیم .

انحطاط تمدن مادی و تسلط غرب بر جوامع ما، اوضاع و شرایط دشواری را از حیث سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی ایجاد کرده است که با وجود آن زندگی انسان مسلمان ، محترم شمرده نمی شود پس چگونه می توان به حرمت نهادن به دیگر ابعاد وجودی وی چشم دوخت ؟!

همچنانکه اندیشه ما را به ذهن عصر جاهلیت بدل ساخت ، ذهنی که پیوسته گرایش به سادگی به مفهوم منطقی آن دارد و با جمع و ترکیب صفات ، عناد و دشمنی دارد. از این رو می بینید که ما فلان امر را تنها از یک بعد می خواهیم بشناسیم و از ابعاد گوناگون آن در همان حال صرف نظر کنیم ، همچنین در دل خود یک نوع توجه نسبت به مسئله ای احساس می کنیم و به خود اجازه نمی دهیم جهات و جنبه های دیگر آن را نیز دریابیم . در مورد اولیاء و پیشوایان و پیامبران الهی نیز اینگونه رفتار می کنیم و تنها ظاهر امر و حال آنان را ملاحظه می کنیم و از

اوج کمالات والای معنوی و جهان عقلانی آنها غافلیم . و اگر شخصی اینگونه به امور بنگرد می گوئیم : غلو کرده است و اگر عقل و دلش به خاطر آن بتپد او را دیوانه و منحرف می خوانیم .

این امر وقتی به خطرناکترین نقطه می رسد که ما به آن لباس مذهب بپوشانیم و در برابر تقدیس و احترام اولیاء و امامان و پیامبران بایستیم به بهانه اینکه ، با احترام نسبت به ذات مقدس خداوند و توحید او منافات دارد . و گوئیا معنی و مقصود از اینکه آنان هم بشر هستند این است که آنها همچون مشتی ریگ و سنگ بیابان اند و مقایسه بین سنگ صحرا و آسمان مطرح است و شق سومی در کار نیست . و گوئیا باغ و بستان و نهر و رودخانه و ارتفاعات و قله هایی در این صحرای جامعه بشری وجود ندارد و مثل اینکه ، نور الهی که خداوند در سوره نور می فرماید: **مثل نوره کمکشوه فیها مصباح** « در غیره کره زمین و در موجوداتی غیر از پیامبران و امامان و اولیاء خدا (ع) تبلور یافته است!

من بر این باورم که این هشیاری و آگاهی اسلامی و حرکت امت مسلمان به سوی اسلام و ایستادگی در برابر دشمنان ، همان راهی است که ما به هستی و موجودیت اسلامی خود و انسان مسلمان ، دست یابیم و از نو پیامبر گرامی اسلام (ص) را شناخته و پیشوایان و علمای خود را باز یابیم و با آنان بگونه ای باشیم و عمل کنیم که شایسته شخصیت کامل و ربانی و در خور شائن و مقام والای آنان است و دلهای خود را دوباره با عشق و محبت پاک آنان سرشار سازیم و این عشق و محبت راستین ما را به عشق و محبتی والاتر و بزرگتر، یعنی عشق به الله پروردگار آنان و ما می کشاند» .عشق اسطربلاب اسرار خداست.))

کسی که مشاهده درختی او را از دیدن جنگل باز می دارد باید کسی را که آن درخت را با جنگل و کوه و آسمان باهم می بیند معذور دارد و نیز کسی که قداست و احترام دانشمندان دینی و اولیاء و امامان و پیامبران و زیستن در جهان آنان را مانع توحید و تقدیس خداوند ببیند، باید کسی را که این احترامات را نوعی از شعائر اسلامی می بیند که شرع وضع کرده تا زندگی بوسیله آنها سامان یابد و راهگشای ما به سوی احترام و کرنش و ذکر و یاد حضرت حق باشد نیز معذور دارد .

پس هرگاه ظرفیت اندیشه ام محدود و ظرف دلم کوچک باشد با محبت آفریده های بزرگ لبریز می شود و جائی برای محبت آفریدگار در آن باقی نمی ماند. پس من بایستی خردمندان فرزانه و دریادلی را که جمع و ترکیب ابعاد وجودی گوناگون در دلشان می گنجد و قادر بر درک قله های زمین و آفاق در آسمان و همزیستی با همه آنهاست ، معذور بدارم .

مقام حضرت مهدی (ع) در پیشگاه پروردگار

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

پیش از آنکه پاره ای از روایات و دعاها و زیارتهایی را که نمونه هایی از اعتقاد و عواطف ما نسبت به حضرتش ارواحنفاده می باشند بیاوریم ، مناسب است ، اندکی از روایت هائی را که نشانگر مقام و مرتبه آن بزرگوار می باشد یادآور شویم . در منابع شیعه و سنی آمده است که مقام و منزلت او در پیشگاه خداوند بس بزرگ و رفیع است او

سرور و سالار دنیا و آخرت و از سروران اهل بهشت و طاوس بهشتیان است جامه های درخشنده ای از نور الهی بر تن دارد و الهام گیرنده و هدایت شده از سوی خداوند است ، هر چند پیامبر محسوب نمی شود، خدای سبحان کرامت ها و نشانه های معجزات بسیاری را به دست وحی جاری می سازد. بلکه روایات معروفی که منافع شیعه و سنی آنرا نقل کرده اند، دلالت دارد که آن حضرت در صفوف پیامبران و رسولان صلوات الله علیهم جای دارد. چنانکه پیامبر (ص) فرمود:

((ما فرزندان عبدالمطلب ، سروران اهل بهشتیم ، من و حمزه و علی و حسن و حسین و مهدی (464)))

همچنین در منابع ما روایات مشروحی در فضائل پیشوایان معصوم (ع) و شاعن و مقام والای ایشان در نزد پروردگار آمده است ، از آن جمله روایت هایی ویژه حضرت مهدی منتظر ارواحنافداه می باشد به اینکه وی نور خدا در روی زمین و شریک قرآن در واجب الاطاعة بودن و معدن علم الهی و گنجینه سر خداوند است . آنچه را که علما در کتب عقاید و تفسیر و حدیث به تفصیل آورده اند و بیشتر آنان آن حضرت را بر سایر امامان بعد از امیرمؤمنان و حسن و حسین علیهم السلام برتری و فضیلت داده اند، که در این باره روایت نیز آمده است.

و نزد اهل سنت نیز برتری او بر ابوبکر و عمر وارد شده است از ابن سیرین سؤال کردند:

((مهدی بهتر است یا ابوبکر و عمر؟ گفت : (مهدی) از آن دو به مراتب بهتر است و با پیامبر و نبی همطراز می باشد (465)))

سخنان امامان درباره حضرت مهدی (ع)

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

نکته قابل توجه در این زمینه این است که ما امامان (ع) را پیشگامان و بیان کنندگان عواطف و اشتیاق خود نسبت به حضرت مهدی (ع) می یابیم ، آنان با ایمان به وعده پیامبر و قبل از ولادت مهدی (ع) نسبت به فرزند موعود خود و آنچه در آینده بدست او انجام خواهد گرفت پیشاپیش آگاهی داشتند. و اینک ما به ذکر سخنانی از امیر مؤمنان و امام صادق علیهما السلام بسنده می کنیم.

حضرت علی (ع) فرمود:

((هان بدانید که مثل اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله بسان ستارگان آسمان است که هرگاه ستاره ای غروب کند ستاره ای دیگر طلوع می کند. گوئیا می بینم نعمت های الهی در پرتو خاندان پیامبر (ص) بر شما تمام شده و شما به آرزوهای خود دست یافته اید (466)

((به اهل بیت پیامبر خود بنگرید، اگر سکوت کردند شما هم سکوت کنید و اگر از شما یاری خواستند یاریشان کنید که خداوند ناگاه به واسطه مردی از ما اهل بیت (ع) فرج و گشایشی بوجود می آورد. پدرم به قربان فرزند بهترین کنیزان که جز شمشیر به آنها (دشمنان) چیزی عطا نکند و به کشتار و نابودی آنان پردازد و هشت ماه سلاح بر دوش (مبارزه می کند) تا جائیکه قریش گویند اگر این شخص از فرزندان فاطمه می بود به ما رحم می کرد. هدایت الهی را بر خواسته های نفسانی خود حاکم می گرداند، آنگاه که دیگران هوای نفس خود را بر هدایت الهی ترجیح می دهند و قرآن را ملاک و معیار اندیشه و عمل قرار می دهد، آنجا که دیگران قرآن را به رأی و نظر

خویش تفسیر می کنند. زمین پاره های دل خود (معادن و ذخائر) را برای او خارج می سازد و کلیدهایش را تسلیم او می نماید. آنگاه وی شیوه عدالت و راه و رسم پیامبر را به شما نشان خواهد داد و کتاب و سنت را که پیش از او متروک و فراموش گردیده زنده خواهد کرد⁽⁴⁶⁷⁾))

((زره حکمت بر تن نموده و آن را با رسم و آئین تمام و با توجه و آگاهی و جدیت فرا گرفته است چرا که حکمت گمشده اوست و او جویای آن ، و مورد نیاز است و او خواهان آن و هنگامیکه اسلام غریب می گردد و همچون شتری که از خستگی راه به زانو درآمده و گردن خود را به زمین می گذارد، او از دیده ها پنهان می گردد، وی حجت باقی مانده ای است از حجت های خداوند و جانشینی است از جانشینان پیامبران⁽⁴⁶⁸⁾))

از سدیر صیرفی نقل شده که گفت : من و مفضل بن عمر و ابو بصیروابان بن تغلب حضور امام صادق (ع) رسیدیم ، دیدیم آن حضرت با جامه خیبری طوقدار و بدون یقه و آستین کوتاه بر روی خاک نشسته و با حالتی پریشان و دلی سوزان می گرید، غم و اندوه در چهره اش نمایان و دگرگونی در سیمایش هویدا و اشک در دیدگان مبارکش حلقه زده و می گوید: ای سرور من ، غیبت تو، خواب را از من ربوده و بستر زمین را بر من تنگ نموده و آرامش قلبم را از بین برده است . سرور من ! غیبت تو گرفتاری و مصیبت مرا به مصائب ابدی پیوند زده که از دست دادن یکی پس از دیگری موجب نابودی جمع و تعداد ما می گردد، احساس نمی کنم اشکهای چشم خشک شود و ناله سینه ام فرو نشیند و آرام گیرد...

سدیر گفت : با مشاهده این حالت هولناک و حادثه ناگوار عقل از سرمان پرید و قلبمان بیقرار و پریشان شد و گمان بردیم که آن حالت ، نشانه ناخوشی و بلای خطرناکی است و یا آفتی از روزگار به او رسیده است ، عرض کردیم : ای فرزند بهترین خلق خدا، خداوند دیدگان شما را هرگز اشکبار نگرداند به خاطر کدام حادثه اینگونه گریان هستید و چه پیش آمدی شما را بدین ماتم نشانده است .

سدیر می گوید: آنگاه امام (ع) آهی دردناک از سینه برآورد بگونه ای که نشانگر شدت خوف و ترس وی بود، و فرمود: ((وای بر شما، صبح امروز در کتاب جعفر دیدم و آن کتابی است مشتمل بر آگاهی به مرگها و بلاها و مصیبت ها و دانش گذشته و آینده تا روز قیامت و خداوند این کتاب را به محمد (ص) و امامان (ع) بعد از او اختصاص داده است ، در این کتاب درباره ولادت قائم ما اهل بیت و غیبت او و طولانی شدن آن و طول عمر وی و گرفتاری مؤمنان در آن زمان و پیدایش شک و تردید در دلهایشان از طولانی شدن غیبت قائم و برگشتن بیشتر آنان از دین و دست کشیدن از دیانت اسلام که خداوند سبحان می فرماید)) : ما مقدرات و نتیجه کردار نیک و بد هر انسانی را به گردنش افکندیم ((مطالعه می کردم که دلم سوخت و غم و اندوه بر من چیره شد)).

عرض کردیم : ای فرزند رسول خدا! لطفا شمه ای از آنچه که می دانید ما را آگاه فرمائید، فرمود: خداوند در مورد قائم ما سه امر را که درباره سه تن از پیامبران به اجرا درآورده عملی سازد ولادت او را همچون ولادت موسی (ع) پنهان قرار داده و غیبت او را چون غیبت عیسی (ع) و طول عمر وی را چون طول عمر نوح (ع) مقدر فرموده است و بعد از آن عمر بنده شایسته خود یعنی خضر (ع) را دلیل بر عمر او قرار داده است .

عرض کردم : ای فرزند رسول خدا (ص) این مطالب را برای ما شرح دهید. فرمود: اما ولادت موسی ، وقتی فرعون پی برد که نابودی فرمانروائی او بدست حضرت موسی (ع) خواهد بود، پیشگویان را احضار کرد و آنها فرعون را بر

نسب و نژاد حضرت راهنمایی کردند و گفتند: او از نسل بنی اسرائیل است، فرعون به مأموران خود دستور داد همچنان شکم زنان باردار بنی اسرائیل را بشکافند (تا مانع تولد وی گردند) تا آنکه بیست و چند هزار نوزاد را بدین سان سر بریدند ولی از آنجا که خداوند اراده حفظ او را داشت نتوانستند به وی دست یابند و او را بکشند. همچنین بنی امیه و بنی عباس وقتی فهمیدند زوال حکومت و نابودی فرمانروایان و جباران آنها بدست حضرت قائم (ع) است به دشمنی با ما برخاستند و به روی اهل بیت رسول الله (ص) شمشیر کشیدند و به امید دستیابی بر کشتن قائم (ع) کمر به نابودی ذریه پیامبر بستند. ولی خداوند سبحان اجازه نداد که امر وی بر ظالمی آشکار می شود تا آنکه نور خود را کامل گرداند هر چند بر مشرکان ناگوار آید. اما ماجرای غیبت عیسی (ع)، یهود و نصاری جملگی برآنند که وی کشته شده اما خداوند آنان را در قرآن تکذیب نموده آنجا که می فرماید:

«آنها نه او را کشتند و نه بردار زدند بلکه در این امر به اشتباه افتادند» (469)

«غیبت قائم (ع) نیز بدینگونه است زیرا امت اسلام به سبب طولانی شدن غیبت، آن را انکار می نمایند... و اینک داستان طولانی شدن عمر حضرت نوح (ع) وقتی آن حضرت درخواست عذاب از آسمان برای قوم خود کرد خداوند جبرئیل را با هفت هسته خرما نزد وی فرستاد و گفت: ای رسول خدا، خداوند متعال می فرماید: این مردم آفریده ها و بندگان من هستند و من آنها را به وسیله صاعقه آسمانی از بین نمی برم مگر بعد از ابلاغ دعوت و اتمام حجت، بنابراین دوباره برای دعوت امت خود برگرد که من به خاطر آن به تو پاداش می دهم. این هسته های خرما را غرس نما که پس از روئیدن و رشد کردن و بارور شدن آنها، تو نیز به گشایش و نجات دست خواهی یافت و پیروان مؤمن خود را به این امر بشارت بده.

وقتی درختان خرما روئیدند و شاخ و برگ برآورده و بارور شدند و پس از زمانی طولانی به میوه نشستند، نوح (ع) از خداوند سبحان درخواست نمود که به وعده خود وفا کند، اما خداوند (بار دیگر) او را مأمور کرد از هسته های همان نخل ها بکارد و باز صبر و تلاش پیشه سازد و دلیل و حجت را بر قوم خود تمام گرداند. در این هنگام گروه هایی که به او ایمان آورده بودند از جریان باخبر شدند. در نتیجه سیصد نفر از آنان مرتد شدند و گفتند: اگر ادعا و دعوت نوح حق بود نمی بایست پروردگارش خلف وعده کند.

بدین ترتیب خداوند متعال، تا هفت بار پی در پی او را مأمور کاشتن و بارور ساختن نخل ها نمود و هر بار گروهی از پیروان او از دین برمی گشتند تا آنکه طرفداران او به هفتاد و چند تن رسیدند در این هنگام به وی وحی فرستاد که: ای نوح اینک ظلمت شب به صبح روشن تبدیل گردید و حق و حقیقت آشکار شد و زلال ایمان از کدورت کفر، با کنار رفتن بلا سرشتان باز شناخته شد...

امام صادق (ع) فرمود: حضرت قائم دوران غیبتش بدین گونه طولانی می شود تا حق کاملاً روشن و صفای ایمان از تیرگی و ناخالصی پاک و جدا گردد (470).

نمونه هایی از دعاها و زیارت آن حضرت

برگرفته از کتاب: عصر ظهور

«اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن ، صلواتک علیه و علی آبائه ، فی هذه الساعة و فی کل ساعة ، وليًا و حافظًا و قائداً و ناصراً، و دليلاً و عیناً... حتی تسکنه ، ارضک طوعاً، و تمتعه فیها طویلاً.»

«اللهم وصل علی ولی امرک ، القائم المؤمل ، و العدل المنتظر، و حقه بملائکتک المقربين ، و ائیده منک بروح القدس یا رب العالمین .
اللهم اجعله الداعی الی کتابک ، و القائم بدینک . استخلفه فی الارض کما استخلفت الذین من قبله . مکن له دینہ الذی ارتضیته له . ابدله من بعد خوفه امناً یعبدک لا یشرک بک شیئاً .

اللهم اعزّه و اعزّزه ، وانصره و انتصره ، و افتح له فتحة یسیرا، و اجعل له من لدنک سلطاناً نصیراً .

اللهم اظهر به دینک و سنه نبیک حتی لا یتخفی بشیء من الحق مخافة احد من الخلق .

اللهم انا نرغب الیک فی دولة کریمه ، تعزّبها الاسلام و اهلہ ، و تذلل بها (الکفر) و النفاق و اهلہ ، و تجعلنا فیها من الدعاة الی طاعتک ، و القادة الی سبیلک ، و ترزقنا بها کرامه الدنیا و الآخرة .

اللهم المم به شعثنّا، و اشعب به صدعنا، و ارتق به فتقنا، و کثر به قلتنا، و اعزّزه ذلتنا، و اغن به عائلنا، و اقض به عن مغرمنا، و اجبر به فقرنا، و سد به خلتنّا، و یسریه عسرنا، و بیض به وجوهنا، و فکّ به اسرنا، و انجح به طلبتنا، و انجز به مواعیدنا، و استجب به دعوتنا، و اعطنا به سؤلنا، و بلغنا به من الدنیا و الآخرة آمالنا، و اعطنا به فوق رغبتنا .
یا خیر المسؤلین و اعوسع المعطین ، اشف به صدورنا، و اذهب به غیظ قلوبنا، و اهدنا به لما اختلف فیہ من الحق باذنک ، انک تهدی من تشاء الی صراط مستقیم ، و انصرنا به علی عدوک و عدونا الہ الحق آمین .

اللهم انا نشکو الیک فقد نبینا صلواتک علیه و آله ، و غیبه ولینا، و کثرة عدونا، و قلّة

عددنا، و شدة الفتن بنا، و تظاهر الزمان علينا، فصل على محمد و آل محمد، و اعنا
على ذلك كله بفتح منك تعجله ، و ضر تكشفه و نصر تعزه ، و سلطان حق تظهره ، و
رحمة منك تجللناها، و عافية منك تلبسناها، برحمتك يا ارحم الراحمين .

«...اللهم صلى على محمد و عليهم صلاة كثيرة دائمة طيبة ، لا يحيط بها الا انت ، و
يا يسعها الا علمك ، و يا يحصوها احد غيرك .

اللهم صل على وليك المحيى سنتك ، القائم بامرک ، الداعى اليك ، الدليل عليك ، و
حجتك على خلقك ، و خليفتك فى امرک ، و شاهدك على عبادك .

اللهم اعز نصره ، و مد عمره ، و زين الارض بطول بقاءه .

اللهم اكفه بغى الحاسدين ، و اعذه من شر الكائدين ، و ازجز عنه ارادة الظالمين ، و
خلصه من ايدي الجبارين .

اللهم اعطه فى نفسه ، و ذريته ، و شيعة ، ورعيته ، و خاصته ، و عامته ، وعدوه ، و
جميع اهل الدنيا ما تقر به عينه ، و تسر به نفسه ، و بلغه افضل امله فى الدنيا و الآخرة
. انك على كل شىء قدير .

اللهم جدد به ما محى من دينك ، و اعحى به ما بدل من كتابك ، و اعظهر به ما غير من
حكمك ، حتى يعود دينك به وعلى يديه عضا جديدا خالصا مخلصا، لا شك فيه و لا
شبهة معه ، و لا باطل عنده و لا بدعة لديه .

اللهم نور بنوره كل ظلمة ، و هدّ بركنه كل بدعة ، و اهدم بعزته كل ضلالة ، و اقصم به
كل جبار، و ائخذ بسيفه كل نار، و اهلك بعد له كل جبار، و اجر حكمه على كل
حكم ، و اذلّ لسلطانه كل سلطان .

اللهم اذل كل من ناواه ، و اهلك كل من عاداه ، و امكر بمن كاده ، و استاءصل من
حجده حقه و استهان بامرّه ، و سعى فى اطفاء نوره ، و اراد اخماد ذكره . »

«...اللهم لك الحمد على ما جرى به قضاؤك فى اوليائك ، الذين استخلصتهم لنفسك

ودينك ، اذ اخترت لهم جزيل ما عند من النعيم المقيم ، الذى لازوال له ولا اضمحلال
بعد ان شرطت عليهم الزهد فى درجات هذه الدنيا الدنية و زخرفها و زبرجها، فشرطوا
لك ذلك ، و علمت منهم الوفاء به ، فقبلتهم و قربتهم ، و قدمت لهم الذكر العلى ، و
الثناء الجلى ، و اءهبطت عليهم ملائكتك ، و اءكرمتهم بوحيك ، و رفدتهم بعلمك ، و
جعلتهم الذرائع اليك ، و الوسيلة الى رضوانك .

فبعض اءسكنته جنتك الى ان اءخرجته منها. و بعضى حملته فى فللك و نجيته و من
آمن معه من الهلكة برحمتك . و بعض اتخذه خليلا و ساءلك لسان صدق فى الاخرين
فاءجبته ، و جعلت ذلك عليا. و بعض كلمته من شجرة تكليما و جعلت له من اءخيه
ردءا و وزيرا. و بعض اءولده من غيراءت ،
و آئيته البينات ، و اءيدته بروح القدس .

و كلا شرعت له شريعة ، و نهجت له منهاجا، و تخيرت له اءوصياء، مستحفظا بعد
مستحفظ، من مدة الى مدة ، و اقامة لدينكه ، و حجة على عبادك ، ولئلا يزول الحق
عن مقره ، و يغلب الباطل على اءهله ، و لايقول اءحد: لولا اءرسلت الينا منذرا، رسولا
منذرا، واقمت لنا علما هاديا، فنتبع آياتك من قبل نذل و نحرى....

الى ان انتهيت بالامر الى حبيبك و نجيبك محمد صلى الله عليه و آله فكان كما
انتجبته ، سيد من خلقتة ، و صفوة من اصطفيته ، و اءفضل من اجتبته ، و اكرم من
اعتمدته ، قدمته على اءنبياك ، و بعثته الى الثقليين من عبادك ، و اوطاءته مشارقك و
مغاربك و سخرت له البراق و عرجت به الى سمائك ، و اودعته علم ما كان و ما يكون
الى انقضاء خلقك....

فعلى الاءطائب من اءهل بيت محمد و على صلى الله عليهما و آلهما فليبك الباكون ، و
اياهم فليندب النادبون ، و لمثلهم فلتدرف الدموع ، و ليصرخ الصارخون ، و يضج
الضاجون ، و يعج العاجون .

اءين الحسن ، اءين الحسين ، اءين اءبناء الحسين ، صالح بعد صالح ، و صادق بعد صادق

.....اين السبيل بعد السبيل ، اين الخير بعد الخيره ، اين الشموس الطالعة ، اين

الاعقمار المنيرة ، اين الاعنجم الزهراه ، اين اعلام الدين ، و قواعد العلم.....

اين بقيه الله التي لاتخلو من العترة الهادية ، اين المعد لقطع دابر الظلمة ، اين المنتظر لاقامد الاعمى و العوج ، اين المرتجى لازالة الجور و العدوان ، اين المدخر لتجديد الفرائض و السنن ، اين المتخير لاعادة الملة و الشريعة ، اين المؤمل لاحياء الكتاب و حدوده ، اين محيي معالم الدين و .هله ، اين قاصم شوكة المعتدين ، اين هادم ائبنية الشرك و النفاق .

اين معزالاعولياء، و مذل الاعداء، اين جامع الكلم على التقوى ، اين السبب المتصل بين اهل الارض و السماء، اين صاحب يوم الفتح ، و ناشراية الهدى، اين مؤلف شمل الصلاح و الرضا، اين الطالب بذحول الانبياء و ابناء، اين الطالب بدام المقتول بكر بلاء.

باءى انت و امى ، و نفسى لك الوقاء و الحمى ، يابن السادة المقربين ، يابن النجباء

الاعكرمين ، يابن الهداة المهتدين يابن الخير المهذبين.....

عزيز على ان ارى الخلق و لاترى ، ولا اسمع لك حسيسا و لانجوى ، عزيز على ان لاتحيط بى دونك البلوى ، ولاينالك منى ضجيج و لاشكوى ...بنفسى انت من مغيب لم يخل منا، بنفسى انت من نازح لم ينزج عنا...

الى متى اءخارفيك يا مولاي والى متى . و اى خطاب اصف فيك و اى نجوى . عزيز على ان اءجاب دونك و اءناغى . عزيز على ان اءبيك و يخذ لك الورى عزيز على ان يجرى عليك دونهم ماجرى . هل من معين فاءصيل معه العويل و البكاء . هل من جزوع فاءساعد جزعه اذا خلا. هل قذيت عين فساءدتها عينى على القذى .

هل اليك يابن اءحمد سبيل فتلقى هل يتصل يومنا منك بعدة فنحظىترى اءترانا نحف بك و انت تام الملا، و قد ملئت الاءرض عدلا، و اءذقت اءعداءك هوانا و عقابا.... و

اجتثشت اصول الظالمين ، و نحن نقول الحمد لله رب العالمين .
الهم انت كشاف الكرب و البلوى ، و اليك استعدي فعندك العدوى ، و انت رب
الآخرة و الأولي .

...اللهم و نحن عبيدك التائقون الى وليك ، المذكر بك و بنبيك ، الذي خلقته لنا
عصمه و ملاذا، اقمته لنا قوما و معادا، و جعلته للمؤمنين منا اماما، فبلغه منا تحية و
سلاما .

...اللهم و اقم به الحق ، و اءدحض به الباطل ، و اءدل به اولياءك ، و اءذللبه اعداءك
، وصل اللهم بيننا وصله تؤدى الى مرافقه سلفه ، واجعلنا ممن ياءخذ بحجزتهم ، و
يمكث فى ظلمهم ، و اءعنا على تاءديه ، حقوقه اليه ، والا جتهاد فى طاعة ، و الاجتناب
عن معصيته ، و امنن علينا برضاه ، و هب لنا راءفته و رحمته و دعاءه ، و خيرما ننال به
سعه من رحمتك ، و فوزا عندك ، واجعل صلواتنا به مقبولة ، و ذنوبنا به مغفوره ، و
دعائنا به مستجابا، و اجعل اءرزقنا به مبسوطه ، و همومنا به مكفيه ، و حوائجنا به
مقضية ، و اءقبل الينا بوجهك الكريم ، و اقبل تقربنا اليك ، و انظر الينا نظره رحيمه ،
نستكمل بها الكرامه عندك ، ثم لاتصرفها عنا بعودك . و اسقنا من حوض جده صلى
الله عليه و آله ، بكاءسه و بيده ، ريا روبا، هنيئا سائغا، لاطماءبعده ...يا اءرحم الراحمين
... .

مهدى منتظر (عليه السلام) از دیدگاه اهل سنت

یکسانی اعتقاد به مهدی منتظر از دیدگاه شیعه و اهل سنت

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

برخی تصور می کنند که اعتقاد به مهدی منتظر، ویژه شیعیان است در حالیکه اصل این عقیده از نظر اهل سنت با
شیعه همسان بوده و بین این دو فرقه از حیث بشارت های پیامبر صلی الله علیه و آله راجع به ظهور آن حضرت و
ماءموریت جهانی وی و درباره شخصیت برجسته و مقدس آن بزرگوار و حتی نشانه های ظهور و ویژگی های انقلاب
او، تفاوتی وجود ندارد، و تنها فرقی که در این مورد وجود دارد این است که ما شیعیان او را امام دوازدهم بنام محمد

بن حسن عسکری (علیه السلام) و متولد به سال ۲۵۵ هجری می دانیم و بر این عقیده هستیم که خداوند عمر او را همچون عمر خضر (علیه السلام) طولانی نموده و او اکنون زنده و غایب است، تا خداوند هر زمان اراده فرماید ظهور خواهد کرد در حالیکه اغلب دانشمندان اهل سنت می گویند هنوز متولد نشده و غایب نیست بلکه بزودی متولد خواهد شد و به آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت داده جامه عمل می پوشاند و عده کمی از آنان در مورد ولادت و غیبت او با ما هم عقیده اند.

اصالت اعتقاد به حضرت مهدی (علیه السلام) از دیدگاه اصل سنت از آنجا روشن می گردد که روایات فراوانی در منابع و اصول روائی و اعتقادی آنها و نیز فتاوا و آراء دانشمندان و تاریخ علمی و سیاسی آن در خلال نسل های گذشته وجود دارد که گواه براین عقیده است.

بنابراین حرکت هایی که از سوی مدعیان مهدویت در جوامع اسلامی اهل سنت رخ داد مانند جنبش مهدی سودانی در قرن گذشته و حرکتی که در آغاز این قرن در حرم مکه اتفاق افتاد و جنبش هایی که اندیشه های مهدویت را به شکل آشکاری نشان می داد، مانند جنبش جهاد و هجرت ((در مصر و حرکت های مشابه آن، که در اثر بوجود آمدن خلاء فکری و یا تحت تأثیر تفکرات شیعی، درباره حضرت مهدی (علیه السلام) آنگونه که برخی تصور می کنند، پدید نیامد.

شمار راویان احادیث مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) از صحابه و تابعین اهل سنت کمتر از راویان شیعه نیست همچنین است اشخاصی از آنان که روایات یاد شده را در اصول و مجموعه ای احادیث، تدوین نموده و کسانی که دارای تالیفات ویژه ای در این زمینه می باشند.

کهن ترین کتاب اهل سنت درباره مهدی

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

شاید کهن ترین کتابی که از اهل سنت درباره مهدی (ع) بدست ما رسیده است، کتاب ((فتن و ملاحم)) اثر حافظ نعیم بن حماد مروزی (متوفای سال ۲۲۷ ه) باشد که مؤلف آن از اساتید بخاری و دیگران بوده است و از مصنفان صحاح ششگانه بشمار می رود نسخه ای از این کتاب در کتابخانه دائرة المعارف عثمانی در حیدر آباد هند شماره ۳۱۸۷-۸۳ و نسخه ای در کتابخانه ظاهریه دمشق به شماره ۶۲-۱۳۰۰ وجود دارد و نسخه ای در کتابخانه موزه انگلستان است که حدود دویست صفحه پشت و رو دارد و تاریخ نسخه برداری آن سال ۷۰۶ هجری می باشد و روی پاره ای از صفحات آن عبارت (وقف حسین افندی) دیده می شود که نشانگر این است که نسخه مذکور از موقوفات ترکیه گرفته شده است و در سال ۱۹۲۴ م. در کتابخانه بریتانیا ثبت گردیده است. و یکی از منابع ما در کتاب حاضر که از آن روایت نقل کرده ایم همین نسخه است. اما سایر منابع روائی و اعتقادی اهل سنت که راجع به بیش از پنجاه ماءخذ می رسد که کتب صحاح نیز در میان آنهاست. و اما شمار تالیفات، رساله ها و پژوهش های ویژه تقریباً به تعداد منابع و ماءخذ می باشد.

قدیمی ترین اثر شیعی درباره عقیده مهدی

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

چنانکه قدیمی ترین اثر شیعی درباره عقیده مهدی (ع) که بدست ما رسیده کتاب ((غیبت)) و یا کتاب ((قائم)) از

فضل بن شاذان نیشابوری است که معاصر نعیم بن حماد بوده است وی کتاب خویش را قبل از ولایت حضرت مهدی (ع) و غیبت او تالیف نموده است!

نسخه های این کتاب در قرون گذشته در دسترس علمای ما بوده است ولی متأسفانه در این قرن از آن خبری نیست تنها مقداری از این اثر در ضمن تالیفات و کتابهای دانشمندانی که از آن کتاب استفاده کرده اند برجای مانده است ، بویژه علامه مجلسی که روایاتی از آن کتاب را در دائرة المعارف خود» بحارالانوار «نقل نموده است.

پاسخ های محکم اهل سنت به تردید کنندگان در عقیده به مهدی

برگرفته از کتاب : عصر ظهور

با گذشت زمان ، عقیده به حضرت مهدی (علیه السلام) از عقائد ثابت اسلامی شد که علمای اهل سنت و عموم آن مردم براین عقیده چنان هماهنگی و توافق یافتند که اگر مخالفی پیدا می شد و آنرا انکار می کرد و یا در آن تردید و شبهه ایجاد می کرد، دانشمندان و محققان با او به مخالفت برخاسته و پاسخگوی وی بودند، زیرا آن شخص به حقیقت ، در یکی از عقائد مسلم اسلام که روایات آن در حد تواتر از رسول صلی الله علیه و آله رسیده و ثابت شده است ، تردید کرده بود.

اینک دو نمونه از کسانی که در این عقیده تردید نموده و دانشمندان اهل سنت به آنان پاسخ داده اند: نخست : ابن خلدون ، از دانشمندان قرن هشتم و صاحب تاریخ معروف در مقدمه تاریخ خود) چاپ ، داراحیاء التراث العربی (ص ۳۱۱ می گوید:

«بدان که بین همه مسلمانان مشهور است که با گذشت روزگاران ناگزیر در آخر زمان مردی از اهل بیت ظهور می کند که دین را یاری و عدالت را آشکار می سازند و مسلمانان از او پیروی می کنند وی بر ممالک اسلامی استیلا می یابد و مهدی نامیده می شود و خروج دجال و حوادث پس از او که از نشانه های مسلم قیامت است بعد از ظهور وی اتفاق می افتد و عیسی بعد از فرود می آید و دجال را می کشد و یا همزمان با ظهور مهدی فرود می آید و او را در کشتن دجال یاری می نماید و در نماز به مهدی اقتدا می کند» (471).

آنگاه ابن خلدون بیست و هفت روایت را که درباره مهدی (علیه السلام) آمده است مورد بررسی قرار می دهد و در مورد برخی از روایان آن انتقاد می کند و در پایان مناقشات خود، این عبارت را می آورد.

«این است همه روایاتی که راویان در شائن مهدی (علیه السلام) و ظهور وی در آخر زمان آورده اند، و چنانکه

ملاحظه نمودی بجز اندکی ، بقیه خالی از نقد و انتقاد نیست» (472)

سپس برخی از آراء اهل تصوف را درباره مهدی منتظر مورد نقد و بررسی قرار داده و آنگاه بحث خود را با این گفتار پایان می دهد.

«و حقیقتی که شایان ذکر است اینکه هیچ دعوتی نسبت به دین و حکومت کامل نمی شود مگر با وجود قدرت و حمایت قبیلہ ای که از آن پشتیبانی و دفاع کنند تا آنکه امر خدا در آن آشکار گردد. و این مطلب را قبلاً بیان کردیم و با براهین قطعی نشان دادیم که همبستگی شدید فاطمی ها و حتی قریش در سراسر جهان بکلی متلاشی

شد و ملت های دیگری پیدا شدند که تعصبی بالاتر از تعصب قریش داشتند مگر گروهی از طالبیان از جمله بنی حسن و بنی حسین و بنی جعفر که در سرزمین حجاز در مکه و یمن در مدینه باقی ماند و در آن شهرها پراکنده اند و بر آن نقاط غالب هستند، آنها دسته هایی هستند که از لحاظ وطن و حکومت و رأی و عقیده بصورت متفرق و پراکنده بسر می برند و شمار آنان به هزاران تن می رسد. بنابراین چنانچه ظهور این مهدی صحیح باشد دلیلی بر ظهور و دعوت او وجود ندارد مگر آنکه از ایشان باشد و خداوند دل های آنان را در پیروی از وی بیکدیگر الفت و پیوند دهد تا با قدرت تمام و حمایت کامل به ابراز دعوت خود بپردازد و مردم را به پذیرفتن آن وادار سازد اما به غیر این روش، مانند اینکه فردی فاطمی در گوشه ای از جهان بدون حمایت و پشتیبانی (فاطمی ها) و بدون قوت و قدرت و صرفا به خاطر انتساب به اهل بیت دست به چنین دعوتی بزند، نمی تواند موفق باشد (473)»

با اینکه ابن خلدون اعتقاد به حضرت مهدی (علیه السلام) را بطور قطع رد نکرده اما آنرا بعید دانسته و در تعدادی از روایات آن مناقشه می کند، دانشمندان نظرات وی را در این مورد و نسبت به یک عقیده اسلامی که روایت مربوط به آن مستفیض و متواتر است، ناروا و انحرافی دانسته اند و او را بدینگونه مورد سرزنش قرار داده اند که او مورخ است و تخصصی در روایت ندارد تا شایستگی این را داشته باشد که آن را مورد جرح و تعدیل و اجتهاد قرار دهد، بزرگترین نقدی که در پاسخ او دیده ام کتاب «**الوهم المکنون من کلام ابن خلدون**» از

دانشمندان محدث احمد بن صدیق مغربی است با بیش از یکصد و پنجاه صفحه که مؤلف مقدمه ای مفصل بر آن نوشته و نظریات راویان حدیث را که در صحت و تواتر روایات مربوط به حضرت مهدی است در ضمن مقدمه آورده و سپس اشکالاتی که بوسیله ابن خلدون به سندهای بیست و هشت روایتی را که او ذکر کرده است یک به یک مورد نقد و پاسخگویی قرار داده و آنها را بی اساس و ضعیف دانسته آنگاه روایات مربوط به حضرت مهدی (ع) را تا یکصد روایت کامل کرده است.

اما نمونه دوم: کتاب «**لامهدی ينتظر بعد الرسول خير البشر**» (بعد از پیامبر (ص) مهدی ای نیست که انتظارش رود) است که توسط شیخ عبدالله محمود رئیس دادگاه های شرع امارات قطر بدنبال حرکت محمد عبدالله قرشی مدعی مهدویت در مسجدالحرام، تالیف و منتشر شد. و عده ای از علمای حجاز با وی مخالفت کردند و بر رد او پاسخ نوشتند، از آن جمله دانشمند محدث استاد عبدالمحسن عباد استاد دانشگاه اسلامی مدینه منوره که پاسخ وی را بصورت پژوهشی کامل تحت عنوان «**الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحة الوارده فی**

المهدی» (در بیش از پنجاه صفحه در مجله) الجامعة الاسلامیة ((شماره ۴۵ محرم ۱۴۰۰ هـ منتشر ساخت و در مقدمه این بحث در همان مجله چنین گفته است:

«بدنبال وقوع این حادثه که دل هر مسلمانی را می آزارد (...) بعضی پرسش ها درباره ظهور مهدی (ع) در آخرالزمان مطرح گردید و آیا چه مقدار از روایات نبوی در این مورد صحیح است؟ از این رو برخی از دانشمندان در رادیو و روزنامه ها صحت بسیاری از روایاتی را که در این باره از پیامبر (ص) رسیده است توضیح دادند، از آن جمله شیخ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز رئیس اداره پژوهش های علمی و تبلیغ و ارشاد بود که با روشنگری از طریق رسانه های گروهی، رادیو و بعضی روزنامه ها ثابت بودن آن را بوسیله روایات مستفیض و صحیح که از ناحیه رسول اکرم

(ص) رسیده است بیان کرد و بی حرمتی و تجاوز احمقانه آن گروه منحرف نسبت به بیت الحرام را، تقبیح کرد. و دیگر شیخ عبدالعزیز بن صالح، پیشوا و خطیب مسجد پیامبر(ص) می باشد که در یکی از خطبه های نماز جمعه، تجاوز این گروه خاطی و ستمگر را به زشتی و بدی یاد کرد و خاطرنشان ساخت که آنها و کسانی که او را مهدی پنداشتند در یک سو و آن مهدی که در روایات ذکر شده است در طریقی دیگر است و با یکدیگر متفاوت است، (میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است).

((و در مقابل آن شیخ عبدالله بن زید محمود رئیس دادگاه های شرع دولت قطر است که به تقلید پاره ای از نویسندگان قرن چهاردهم که هیچگونه شناخت و تخصصی درباره روایت نبوی و صحیح و سقیم آن نداشتند، دست به انتشار جزوه ای بنام)) **لا مهدی ينتظر بعد الرسول خير البشر** ((زد و در آن با تکیه به شبهه های عقلی، تمام روایاتی را که درباره مهدی (ع) آمده تکذیب کرد و همان حرف هایی را زد که آنها گفته بودند باینکه این روایات خرافه است و...))

و من مصلحت دیدم که این چند سطر را نگاشته و خطاها و خیال بافی های نویسنده این جزوه را بر ملا سازم و توضیح دهم که عقیده به ظهور مهدی (ع) در آخرالزمان بر اساس روایات صحیح بوده و علمای اهل سنت و روایت در گذشته و حال به استثنای اندکی بر آن اتفاق نظر دارند.

بجاست که در اینجا اشاره کنم که من سابقا پژوهشی تحت عنوان)) **عقیده اهل السنه و الاءثر فی**

المهدی المنتظر ((نگاشتم و در مجله)) الجمامعة الاسلامیة ((شماره ۳ سال اول، ذی قعدة ۱۳۸۸ در مدینه

منوره چاپ و منتشر گردید که این مقاله مشتمل بر ده قسمت بدین ترتیب است:

- 1) اسامی صحابه ای که روایات مربوط به حضرت مهدی (ع) را از پیامبر(ص) روایت کرده اند.
- 2) اسامی پیشوایان اهل سنت که روایات و اخبار وارده درباره آن حضرت را در کتاب های خود آورده اند.
- 3) دانشمندانی که درباره حضرت مهدی (ع) تالیف جداگانه ای دارند.
- 4) دانشمندانی که حکم به تواتر مربوط به حضرت نموده اند و نقل کلام آنان.
- 5) بیان برخی از روایاتی که درباره مهدی (ع) در صحیح بخاری و مسلم آمده است.
- 6) بیان پاره ای از روایاتی که درباره حضرت مهدی (ع) در غیر دو کتاب یاد شده آمده است همراه با ذکر سندهای بعضی از آنها.
- 7) بعضی از دانشمندانی که به روایات مربوط به آن حضرت اعتراض کرده اند.
- 8) کسانی که روایات مربوط به آن حضرت را انکار و یا در آن تردید نموده اند همراه با بیان مختصری از گفته آنان.
- 9) بیان مطالبی که تصور می شود با روایت مربوط به مهدی (ع) تعارض دارد و پاسخ آنها.
- 10) پایان گفتار ما درباره اینکه اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (ع) در آخر زمان ناشی از ایمان به غیب است و اعتقاد اهل سنت به مهدی (ع) ارتباطی به عقیده شیعه ندارد)).

در حقیقت نقد و بررسی ابن صدیق مغربی در پاسخ ابن خلدون و دو نقد یاد شده از شیخ عباد، از غنی ترین پژوهش های روایی و اعتقادی اهل سنت درباره مهدی منتظر(ع) است. من مایل بودم بعضی از قسمت های آن را نقل کنم هر چند آوردن آراء دانشمندان دیگر، از کتاب «الامام المهدی عند اهل السنه» (سودمندتر است این کتاب اخیرا از سوی) کتابخانه امیرالمؤمنین (ع) (در اصفهان چاپ و منتشر گردیده است و حاوی فصل هایی از کتب احادیث و رساله های جداگانه و پژوهشهایی پیرامون مهدی (ع) بوده، که به قلم بیش از پنجاه تن از دانشمندان و پیشوایان اهل سنت می باشد و کتابخانه یاد شده وعده داده است سایر منابع خطی را در مجلدی دیگر منتشر سازد.

ابن قیم جوزی

ایشان در کتاب خود بنام «المنار المنیف فی الصحیح والضعیف» پس از نقل تعدادی از روایات مربوط به مهدی منتظر(ع) می گوید:

«این روایات بر چهارگونه است: صحیح، حسن⁽⁴⁷⁴⁾، غریب⁽⁴⁷⁵⁾، موضوع⁽⁴⁷⁶⁾، و مردم در مورد مهدی (ع) دارای چهار دیدگاه متفاوت می باشند: نخستین دیدگاه: اینکه عیسی بن مریم در حقیقت همان مهدی است و طرفداران این گفته به روایت محمد بن خالد جندی» لا مهدی الا عیسی «که قبلا گذشت استدلال کرده اند و ما چگونگی آن را بیان کرده و گفتیم درست نیست و اگر درست باشد دلیلی بر این امر نخواهد بود زیرا عیسی (ع) بزرگترین مهدی بین پیامبر(ص) تا قیامت است.» دیدگاه دوم: اینکه مهدی همان مهدی خلیفه عباسی است که به خلافت رسید و حکومتش منقرض شد، پیروان این گفته به روایت احمد در مسند استناد می کنند. «وقتی درفش های سیاه را مشاهده کردید از سوی خراسان روی آوردند به سوی آنها بشتابید اگر چه با خریدن روی برف باشد زیرا مهدی خلیفه خدا در میان آنهاست» ...و در سنن ابن ماجه از عبدالله بن مسعود نقل شده که گفت:

«زمانی ما نزد پیامبر(ص) بودیم که جوانانی از بنی هاشم وارد شدند، همینکه پیامبر آنها را دیدند اشک از چشمانشان جاری و رنگ شان دگرگون شد عرض کردم: ما پیوسته حالتی را در سیمای شما می بینیم که آنرا دوست نداریم! فرمود: خداوند برای ما اهل بیت آخرت را بر دنیا برگزیده است. و البته بزودی گرفتار بلا و مصیبت و آوارگی خواهند شد تا آنکه قومی از مشرق بیاید در حالیکه درفش های سیاه با خود دارند حق را مطالبه کنند و به آنها داده نشود، آنگاه به نبرد و مبارزه پردازند تا پیروز شوند در این وقت خواسته آنان را عملی کنند ولی آنها نمی پذیرند تا آنکه درفش را بدست مردی از خاندان من بسپارند و او زمین را پر از عدل و داد کند. آنگونه که قبلا از ظلم و ستم پر شده بود پس هر کسی آن زمان را دریابد باید به نزد ایشان بشتابد گر چه با خریدن روی برف باشد.» ...این مورد و مورد قبلی اگر صحیح باشد. در آن دلیلی وجود ندارد بر اینکه مهدی خلیفه عباسی همان مهدی است که در آخر زمان ظهور می کند بکله می توان گفت وی به آن نام سزاوارتر از مهدی عباسی بود.

...اما مهدی (ع) همواره در جهت خیر و هدایت بوده و نقطه مقابل مانند دجال که پیوسته در جهت شر و گمراهی است. و همانگونه که قبل از دجال بزرگ که دارای کارهای خارق العاده است دجالهای دروغین ظاهر می شوند همینطور پیش از مهدی موعود(ع) نیز مهدی های هدایتگر و صالح ظاهر می شوند.

دیدگاه سوم: اینکه وی مردی از خاندان پیامبر(ص) و از فرزندان حسن بن علی در آخر زمان است وقتی که زمین آکنده از ظلم و جور شده باشد ظهور می کند و آن را سرشار از عدل و داد می گرداند و بیشتر روایات بر این قول دلالت دارد و اینکه آن بزرگوار از فرزندان حسن خواهد بود خود سری لطیف است زیرا حسن (ع) که برای خدا دست از خلافت برداشت خداوند از فرزندان وی کسی را به حق، خلیفه می گرداند که زمین را از عدالت مالمال سازد و این است سنت خداوند که در میان بندگان هر کس به خاطر او چیزی را ترک کند خداوند به او یا فرزندانش بهتر از آن را عطا می فرماید.. (477) «...تا آخر».

ابن حجر هیثمی

وی در کتاب خود الصواعق المحرقة گوید:

«مقاتل بن سلیمان و مفسران پیرو او گفته اند که آیه شصت و یکم فرموده خدا سبحان» **و انه لعلم للساعة** «درباره حضرت مهدی (ع) نازل گردیده است. و روایاتی که بصراحت وی را از خاندان پیامبر(ص) می داند خواهد آمد در این صورت آیه شریفه دلالت بر برکت در ذریه فاطمه و علی دارد و خداوند از آن دو، فرزندان پاک و و شایسته ای بر آورد و نسل آن دو را کلیدهای حکمت و معادن رحمت قرار می دهد و سر آن این است که پیامبر ذریه خود را از شر شیطان رانده شده در پناه خداوند قرار داد و برای علی نیز چنین دعایی نمود که شرح تمام آن از سیاق روایات مربوط به او استفاده می شود (478)»

بنظر من ممکن است بین تفسیر آیه شریفه به مهدی و عیسی (ع) را بتوان جمع کرد، زیرا عیسی (ع) در زمان حضرت مهدی (ع) فرود می آید و با او همکاری می نماید و نشانه های حق و قیامت توسط هر دو آشکار می شود.

ابن حجر پس از آنکه مجموعه ای از روایات مربوط به حضرت مهدی (ع) را در حاشیه روایت «**لامهدی**»

الاعیسی بن مریم «می آورد می گوید:

«پس بنابراین تفسیر، اینکه نیست مهدی بجز عیسی، مسلماً بر اساس ثابت بودن آن است وگرنه حاکم گفته است: من آن را بعنوان تعجب آوردم نه برای استدلال به آن و بییهی می گوید: تنها محمد بن خالد آن را نقل کرده است و حاکم گوید که: وی مجهول است و در سند آن روایت اختلاف وجود دارد و نسائی بصراحت او را مجهول و ناشناخته دانسته است و دیگر حافظان روایت بطور قطع اظهار کرده اند که روایات قبل از آن یعنی روایتی که صراحتاً دلالت دارد بر اینکه مهدی از فرزندان فاطمه است از حیث سند صحیح تر می باشد (479)»

و سپس مجموعه ای دیگر از روایات مربوط به مهدی (ع) را بیان می کند.

ابوفداء ابن کثیر

او در نهاییه می گوید:

((فصلی است در ذکر مهدی که در آخر زمان ظهور می کند او یکی از جانشینان راستین) پیامبر) و پیشوایان هدایت شده می باشد که احادیث نبوی درباره او سخن می گوید و بیان می دارد که وی در آخر زمان خواهد بود...)) و بدنبال این روایت که)) درفش های سیاهی از خراسان خروج می نمایند و هیچ چیز مانع بازگشت آنها نمی شود تا اینکه در ایلای نصب گردند ((می گوید:

((این پرچم ها آنهایی نیستند که ابومسلم خراسانی آنها را بحرکت درآورد و بوسیله آن دولت بنی امیه را در سال ۱۳۲ ه منقرض گرداند، بلکه درفش های دیگری است که یاران مهدی می آورند و او، محمد بن عبدالله علوی فاطمی حسنی می باشد که خداوند وی را در یک شب شایستگی می بخشد یعنی توبه او را پذیرفته و او را موفق می کند و به او الهام نموده و به راه راست هدایت کند در حالیکه قبلا اینگونه نبوده است و گروهی از مردم مشرق زمین او را پشتیبانی و یاری می کنند و حکومت او را بر پا داشته و ارکان دولت وی را استوار می سازند که پرچم های آنان نیز سیاه است و آن نشانه ای که دارای وقار می باشد. زیرا درفش پیامبر خدا(ص) سیاه بود و عقاب نامیده می شد...)).

((...)) بهر حال اینکه، آن مهدی که حضورش در آخرالزمان وعده داده شده طبق برخی از روایات، اصل ظهور و خروج وی از ناحیه مشرق بوده و در کنار خانه (خدا) با او بیعت می کنند و من فقط، تنها درباره مهدی (ع) بخشی جداگانه آوردم والله الحمد⁽⁴⁸⁰⁾)).

جلالالدین سیوطی

او در کتاب)) الحاوی للفتاوی ((می گوید)) :ابن جریر در تفسیر خود به نقل از سدی درباره این آیه)) : **و من اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فيها اسمه وسعی فی جرابها** «(آورده است که : آنان رومیان هستند که در خراب کردن بیت المقدس از بخت النصر پشتیبانی کردند و درباره این آیه)) : **اولئک ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین** « گفت : در روی زمین در آن روز رومی ای نیست که داخل آن شود مگر آنکه بیمناک است از اینکه گردنش را بزنند و یا اینکه از پرداخت جزیه هراسان است . و در مورد این آیه)) : **لهم فی الدنیا خزی** « گفت اما خواری و ذلت در این جهان این است که وقتی مهدی (ع) قیام نماید و قسطنطنیه آزاد گردد آنها را از دم شمشیر بگذرانند و این است خواری و ذلت⁽⁴⁸¹⁾))

و در حاشیه بر این روایت)) **لا مهدی الا عیسی بن مریم** « می گوید: قرطبی در تذکره گفته است : سند این روایت ضعیف است در حالیکه احادیث نبوی در صراحت داشتن درباره خروج مهدی و این که او از عترت و خاندان پیامبر(ص) و از فرزندان فاطمه می باشد ثابت بوده و از این روایت صحیح تر است بنابراین حکم کردن به آن باطل است.

ابوالحسن محمد بن حسین بن ابراهیم بن عاصم سحری می گوید: اخبار درباره آمدن مهدی متواتر است و از جهت کثرت راویان آن از پیامبر(ص) در حد استفاضه است که بیان می دارد مهدی از اهل بیت است و هفت سال

حکمرانی خواهد نمود و زمین را پر از عدل و داد می کند و عیسی همزمان با او خروج نموده و در کشتن دجال در دروازه لد در سرزمین فلسطین وی را یاری می کند و او بر این امت ، امامت می کند و عیسی پشت سر او در تمام مدت فرمانروائی وی نماز می گزارد (482) »

ابن ابی الحدید معتزلی

وی در شرح نهج البلاغه در بیان این سخن امام (ع) که می فرماید: **«و بنا یختم لاکم»**

می گوید:

«این گفته اشاره به مهدی است که در آخر زمان ظهور می کند و بیشتر محدثان بر آنند که وی از فرزندان فاطمه می باشد و پیروان معتزله این نظر را انکار نمی کنند بلکه در کتاب های خود به بیان آن تصریح کرده و اساتید و بزرگانشان به این امر اعتراف نموده اند.

با این تفاوت که به اعتقاد ما او هنوز آفریده نشده و آفریده خواهد شد. و اربابان حدیث نیز به این عقیده گرایش دارند (483) »

و در شرح این سخن امام (ع) که فرمود: **«لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس علی**

ولدها» (و در پی آن این آیه را تلاوت نمود): **«و نرید اءن نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و**

نجعلهم ائمة و تجعلهم الوارثین» می گوید:

«امامیه بر این عقیده اند که آن وعده راجع به امام غایب است که در آخر زمان بر زمین حکمرانی خواهد کرد. و هم کیشان ما (معتزله) می گویند: مسلماً این وعده مربوط به امامی است که بر زمین فرمانروائی کرده و بر ممالک استیلا می یابد ولی لازم نیست او حتماً وجود داشته باشد... و فرقه زیدیه می گوید: بی تردید کسی که بر زمین حکمرانی می کند شخصی فاطمی است و جماعتی از فاطمی ها که بر مذهب زیدیه هستند از او پیروی می کنند، هر چند اکنون کسی از آنان وجود ندارد (484) »

و در شرح این گفته حضرت) پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان (می گوید:

«اما امامیه بر این باورند که امام دوازدهمین آنان فرزند کنیزی است بنام نرجس ولی معتزله می گویند او فاطمی است و در زمان آینده از کنیزی ولادت خواهد یافت و اکنون متولد نشده است ... و زمین را همانگونه که از ستم انباشته شده ، از عدل و داد مملو خواهد کرد و از ستمکاران انتقام می گیرد و با سخت ترین مجازات آنان را کیفر می دهد (485) »

اما اگر مثلاً در عصر ما تولد یابد، کنیز کجا خواهد بود و فرزند کنیز و فرزند بهترین کنیزان چگونه ممکن خواهد

بود؟ ابن ابی الحدید می گوید:

«اینکه امام (ع) فرمود: «پنهان از مردم بسر می برد (اشاره به شخص یاد شده است و این گفته در مذهب شیعه سودی برای آنان ندارد هر چند تصور کرده باشند که امام نظر آنها را بیان کرده است . زیرا جایز است خداوند این امام را در آخر زمان بیافریند و مدتی میان مردم پنهانی بسر ببرد و دارای مبلغانی باشد که امر و دعوت او را اجرا

کنند و پس از آن اختفاء، ظهور نماید و بر کشورها فرمانروائی و بر دولت‌ها استیلا یابد و مالک زمین گردد⁽⁴⁸⁶⁾))
علامه مناوی صاحب فیض القدير

ایشان در شرح روایت)) مهدی مردی از فرزندان من است و چهره اش چون ستاره ای درخشان است)) در مطامح می گوید:

((آورده اند که او در میان این امت خلیفه ای است که ابوبکر بر او فضیلت ندارد و... و روایات مربوط به مهدی فراوان و مشهور است که آنها را چند تن بصورت جداگانه گردآوری نموده اند.))
سمهودی می گوید:

((از اخباری که درباره او ثبت گردیده بدست می آید که وی از فرزندان فاطمه می باشد و در سن ابوداود آمده که او از فرزندان حسن می باشد و راز آن این است که حسن خلافت را برای خدا و ترحم بر مردم رها کرد و قائم از فرزندان وی، بهنگام نیاز مبرم مردم و آکنده بودن زمین از ستم، به خلافت می رسد. و این سنت خداوند در بین بندگان می باشد که هر کس به خاطر او از چیزی دست برداشت خداوند بهتر از آن را به او و یا فرزندانش عطا می فرماید))

و پس از توجه دادن به مطلب می گوید:

((روایات مربوط به مهدی با حدیث)) **لا مهدی الا عیسی بن مریم**)) هیچگونه تعارضی ندارد زیرا مراد از آن ، چنانکه قرطبی آورده است یعنی مهدی ای کامل و بر کنار از گناه غیر از عیسی نیست . (روایاتی) در مسند خود از حذیفه نقل کرده که ابن جوزی بن ابراهیم صوری گفته است : در کتاب میزان به نقل از ابن جلاب گفته که وی روایت باطل و مجهولی را درباره مهدی از رواد نقل کرده است . سپس این روایت را ادامه داد و گفت این روایت باطل است⁽⁴⁸⁷⁾))

علامه خیرالدین آلوسی

او در)) غالیة المواعظ ((گفته :

((بر اساس صحیح ترین گفته ها نزد اکثر اندیشمندان ، ظهور مهدی ، از جمله نشانه های قیامت است و نظر برخی از اهل فضل ... که آمدن وی را انکار نموده اند، فاقد ارزش و اعتبار است...))

وی پس از آنکه بخشی از روایات مربوط به مهدی (ع) را مورد بررسی و تحقیق قرار می دهد می گوید:
((مطالبی را که درباره مهدی بیان کردیم ، گفتاری است صحیح از اقوال اهل سنت و جماعت⁽⁴⁸⁸⁾))

شیخ محمد خضر حسیاد استاد دانشگاه الازهر

وی در مقاله ای که بوسیله مجله تمدن اسلامی تحت عنوان)) نگرشی بر روایات مربوط به مهدی ((منتشر گردیده می گوید)) :در صحت استدلال به خبر واحد، مطالبی به احکام عملیه ملحق می گردد که شارع از آنها خبر می دهد تا مردم نسبت به آن آگاهی پیدا کنند، بی آنکه صحت ایمانشان منوط بر آگاهی آن باشد و روایتی که مربوط به مهدی (ع) است از این قبیل می باشد. وقتی روایتی صحیح از پیامبر(ص) رسیده است که در آخر زمان چنین

خواهد شد و بوسیله آن علم و آگاهی بدست می آید بدون اینکه نیاز به کثرت راویان آن حدیث تا حد تواتر باشد، باید به آن پای بند بود، در کتاب صحیح امام بخاری روایتی درباره مهدی (ع) نیامده است، اما روایتی در صحیح مسلم وارد شده است که نام حضرت در آن تصریح نشده ولی بعضی از آنان می گویند مراد از آن مهدی بوده و یا آنکه در آن روایات به برخی از صفات آن حضرت اشاره شده است، اما صاحبان سایر کتاب های حدیث، امام احمد بن حنبل، ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابونعیم، ابن ابی شیبه، ابویعلی، دارقطنی، بیهقی، نعیم بن حماد و دیگران این روایات را نقل کرده اند و حتی آن روایات یا در رساله های جداگانه ای گردآوری شده، مانند

«**العرف الوردی فی حقیقه المهدی**» اثر ملا علی قاری و «**التوضیح فی تواتر ما جاء فی**

«**المنتظر والجدال والمسیح**» از شوکانی.

تا جائی که ما می شناسیم، نخستین کسی که به نقد روایات مربوط به مهدی (ع) پرداخته ابن خلدون است (۱۰۰۰) سپس ابن خلدون اعتراف کرد که بعضی از آن روایات خالی از نقد است ... از این رو ما می گوئیم وقتی یک روایت از این روایات ثابت گردید و عیب و ایرادی بر آن وارد نبود، در آشنائی به معنای آن که ظهور مردی را در آخر زمان بیان می کند مردم را دعوت به شرع نموده و با عدالت حکم می کند، کفایت می کند (۱۰۰۰) و صحابه ای که روایات مربوط به مهدی (ع) از طریق آنها روایت گردیده است بیست و هفت نفر می باشند... و در حقیقت اگر روایات مربوط به مهدی (ع) از مجعول و ضعیف، پیراسته گردد، هیچ اندیشمند پژوهشگر و صاحب نظری نمی تواند از آن صرف نظر نماید.

شوکانی در رساله خود که قبلاً بدان اشاره شد، بصراحت می گوید: این روایات به حد تواتر رسیده است و می گوید : «روایاتی که می توان (درباره مهدی) بر آن دست یافت پنجاه حدیث می باشد که شامل صحیح، حسن وضعیت قابل جبران است که آنها بی شک متواترند بلکه بنابر تمام اصطلاحات موجود در اصول، صفت تواتر بر کمتر از اینها نیز صدق می کند»

بعضی از منکران همه روایاتی که درباره آن حضرت است می گویند: «این روایات بی تردید از مجعولات شیعه است، ولی این نظر مردود است زیرا آن روایات با سندهای مربوط به خود، روایت شده و ما در احوال رجال سند آنها نیز تحقیق و بررسی نمودیم و آنان را معروف به عدالت یافتیم و حتی یک نفر از رجال جرح و تعدیل، با شهرتی که در نقد رجال دارند، آن راویان را به شیعه بودن متهم نساخته اند».

«...» و بسیاری از بنیانگذاران دولت ها، مسئله مهدی (ع) را وسیله رسیدن به اهداف خود قرار داده اند و ادعای مهدویت کرده اند تا مردم را بدین وسیله گرد خود جمع کنند، از جمله دولت فاطمی هاست که بر اساس این دعوت بر پا گردید و مؤسس آن عبیدالله، خود را مهدی و انگاشت و دولت موحدین بر پایه این ادعا جریان یافت، و بنیانگذار آن محمد بن توموت، حکومت خود را بر این دعوت استوار نمود.

و در زمان فرمانروائی مرینی در فارس مردی بنام توزدی ظاهر شد، وی سران صنهاجه را گرد خود جمع نمود و مصامته را بهلاکت رساند.

همچنین مردی به نام عباس به سال ۶۹۰ ه، در منطقه ای روستائی در کشور مغرب قیام کرد و خود را مهدی خواند

و جماعتی از او پیروی کردند ولی سرانجام به قتل رسید و دعوتش پایان یافت. و بعد از شورش عربی در مصر، مردی به نام محمد احمد در سودان پیدا شد و ادعای مهدویت کرد و قبیله بقاره وابسته به قبیله جهینه به پندار اینکه وی مهدی است به سال ۱۳۰۰ ه از او پیروی می کردند، که تعایشی، یکی از سران قبیله بقاره بعد از مرگش جانشین او شد.

«...» زمانیکه مردم، روایت نبوی را بد فهمیدند و یا آنکه آنرا بر وجه صحیح خود، خوب تطبیق ندادند، بر اثر آن مفاسدی بوجود آمد. بنابر این نباید این امر سبب شک و تردید، در صحت روایت، و یا موجب انکار آن گردد، چرا که نبوت هم حقیقت و واقعیتی بود بی تردید، امام افرادی بدروغ و افتراء دعوی نبوت کردند و عده زیادی از مردم را بدینسان به ورطه گمراهی کشاندند. مانند طایفه قادیانیه که امروز چنین ادعایی دارند، و الوهیت و پرستش خدا که مانند آفتاب روشن است، عده ای آنرا برای سران خود ادعا کردند که خداوند در آنان حلول کرده است، مانند فرقه بهائیت در این عصر، بنابر این نباید حق را بدلیل اینکه احیاناً باطلی به آن راه یافته است، انکار نمود⁽⁴⁸⁹⁾)).

شیخ ناصرالدین اءلبانی

وی در مقاله ای تحت عنوان «پیرامون مهدی ((در مجله تمدن اسلامی، می گوید)) :اما مسئله مهدی، باید دانست که درباره ظهور او روایات فراوان و صحیح وجود دارد که بخش عمده ای از آنها دارای سندهای صحیح می باشد. و من در اینجا نمونه هایی از آنها را می آورم و سپس بدنبال آن به دفع شبهه خرده گیران و ناقدان می پردازم ((پس از آن به ذکر مواردی از آن و درج علماء درباره تواتر آنها می پردازد و آنگاه می گوید:

«براستی (افرادی مانند) رشید رضا و دیگران در مورد تک تک روایات مربوط به مهدی تحقیق و بررسی نکرده اند و در جستجوی سند هر روایتی تلاش ننموده اند وگرنه پاره ای از آنها را دارای حجت می یافتند، حتی در امور غیبی که بعضی تصور می کنند جز با روایت متواتر ثابت نمی شود، از مطالبی که می تواند رهنمونی در این زمینه برای شما باشد، اینکه رشید رضا مدعی است که سندهای روایات مربوط به مهدی خالی از راوی شیعه نیست با آنکه اصلاً چنین نیست، و روایات چهارگانه ای که خود او آورده است مردی معروف به تشیع در سند آنها دیده نمی شود، با آنکه اگر این ادعا صحیح هم بود خدشه ای در صحت روایت وارد نمی ساخت، زیرا ملاک اعتبار در صحت روایت، صداقت و دقت راوی است و بگونه ای که در علم روایت شناسی بیان شده، اختلاف مذهب در آن شرط نمی باشد، از این رو (ملاحظه می کنیم) مسلم و بخاری در کتاب های خود از بسیاری از شیعیان و دیگر فرقه های مخالف، روایاتی را نقل نموده و حتی به اینگونه روایات، استدلال کرده اند.

رشید رضا به علت دیگری که عبارت از تعارض باشد متوسل شده که آن راه نیز مردود است، زیرا شرط تعارض، برابری در قوت و ثبوت است، بنابراین تعارض بین روایت قوی و ضعیف را هیچ خردمند منصفی جایز نمی داند. و تعارض مورد نظر وی از همین قبیل است.

کوتاه سخن اینکه، عقیده به ظهور حضرت مهدی عقیده ای است که بطور متواتر از ناحیه پیامبر(ص) ثابت است و از آنجائی که از زمره امور غیب است، ایمان به آن واجب می باشد و اعتقاد به آن از صفات متقین شمرده می شود، چنانکه خداوند در قرآن می فرماید:

«الم ، ذلک الکتاب لا ریب فیہ ہدی للمتقین ، الذین یؤمنون بالغیب»
و انکار آن جز از جاہل و یا معاند سر نمی زند، از خداوند مسألت دارم ما را با ایمان به
آن و به تمام آنچه کہ بدرستی در کتاب و سنت آمده است ، بمیراند» (490)

کتانی مالکی

وی در کتاب» نظم المتناثر من الحدیث المتواتر «(بعد از سرشماری بیست تن از صحابه کہ روایات مربوط بہ مهدی را روایت کرده اند می گوید) :تنی چند از حافظ سخاوی نقل کرده اند کہ آن روایات ، متواتر است و سخاوی این مطلب را در کتاب» فتح المغیث « آورده و آنرا از ابوالحسن آبری نقل کرده است کہ روایت آن را اول این رسالہ آمده است . و در تاءلیفی از ابوالعلاء ادیس حسین عراقی ، درباره مهدی چنین آمده است : مسلما روایات وی متواتر و یا نزدیک بہ تواتر است و اضافه می کند کہ چند تن از حافظان و ناقدان روایت ، درباره بخش اول آن (متواتر) نظر قطعی داده اند»...«

و در» شرح رسالہ «(از شیخ جوس چنین آمده است) : روایت مربوط بہ مهدی در روایات سخاوی وارد شدہ و بہ حد تواتر رسیدہ است و در شرح مواہب بہ نقل از ابوالحسن آبری در مناقب شافعی می گوید: بر اساس اءخبار متواتر، مهدی از این امت می باشد و عیسی پشت سر او نماز می گزارد، این مطلب را در پاسخ بہ روایت ابن ماجہ» لامہدی الاعیسی « آورده است».

شیخ حسن آبری در کتاب» مغانی الوفا بمعنای الاکتفا «(می گوید) :در زمینہ آمدن مهدی و اینکه وی ہفت سال فرمانروائی کردہ و زمین را پر از عدل و داد می کند، روایات از لحاظ کثرت راویان ، مستفیض و بلکہ در حد تواتر، از پیامبر(ص) روایت گردیدہ است . و در شرح عقیدہ شیخ محمد بن احمد سفاریتی حنبلی چنین آمده : درباره ظہور مهدی روایات بسیار وارد شدہ کہ بہ حد تواتر معنوی می رسد و این مطلب میان دانشمندان اہل سنت شایع و رایج است بگونہ ایکہ جزء معتقدات آنان بشمار می آید، سپس پارہ ای از روایات واردہ در این بارہ را از جمعی از صحابہ نقل می کند و پس از آن می گوید: روایات متعددی از صحابہ ، چہ آنها کہ نامشان ذکر شدہ و چہ آنها کہ ذکر نشدہ و همچنین از تابعین نقل گردیدہ است کہ روی ہم رفته موجب یقین می شود، بنابراین چنانکہ ، نزد اہل فضل و دانش ثابت بودہ و در اعتقادات اہل سنت و جماعت تدوین شدہ است ، ایمان و اعتقاد بہ ظہور مهدی واجب می باشد» (491)

عدوی مصری

او در کتاب» مشارق النوار «(می گوید) :در برخی از روایات آمده است کہ هنگام ظہور او فرشتہ ای بالای سرش ندا می کند کہ» : این مهدی خلیفہ خداست از او پیروی کنید «(پس مردم بہ او روی می آورند و عشق و محبت وی در دلہا جایگزین می شود، وی بر شرق و غرب زمین فرمانروائی می کند و کسانی کہ نخستین بار بین رکن و مقام با او بیعت می کنند بہ تعداد اہل بدر می باشند، پس از آن مؤمنین واقعی از شام و افراد شایستہ ای از مصر و گروہ هایی از مشرق زمین و نظیر آنان ، نزد او می آیند. و خداوند برای یاری او سپاہی با درفش های سیاہ از خراسان بر می انگیزد، سپس بہ شام و در روایتی بہ کوفہ روی می آورند کہ جمع بین ہر دو (روایت) ممکن است و خداوند او

را با سه هزار فرشته یاری می کند و اصحاب کهف از یاران آن حضرت خواهند بود، استاد سیوطی گوید: راز تاءخیر آنان (اصحاب کهف) تا این زمان بدین جهت است که خداوند این عزت و شرافت را به آنان اعطا فرمود تا در این امت داخل شوند و خلیفه خدا را یاری نمایند، طلایه دار سپاه وی جبرئیل و در انتهای آن میکائیل قرار دارد (492)))

سعد الدین تفتازانی

وی در «شرح المقاصد» (بیان می دارد): خاتمه بحث: خروج مهدی و فرود آمدن عیسی از موضوعاتی است که به مبحث امامت مربوط است و هر دو از نشانه های قیامت است و در این باب روایات صحیحی رسیده هر چند خبر واحد باشند))

...)) از ابوسعید خدری نقل شده است که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: بر این امت بلا و مصیبتی برسد که از ظلم و بیداد، کسی ملجاء و پناهی نیابد تا بدان پناه برد، آنگاه خداوند مردی از خاندان مرا برانگیزد تا زمین را پر از عدل و داد سازد همانگونه که از ظلم و جور آکنده شده بود ((دانشمندان اهل سنت برآنند که وی پیشوایی عادل از فرزندان فاطمه می باشد که خداوند هر وقت بخواهد او را آفریده و برای یاری دین خود بر می انگیزد و شیعه معتقد است که وی محمد بن حسن عسکری است که از بیم دشمنان، پنهان بسر می برد و طول عمر او امری محال و غیرممکن نیست همچون نوح و لقمان و خضر (ع) و سایر فرقه ها این مطلب را انکار کرده اند چون آنرا امری بسیار بعید می شمارند زیرا چنین عمرهای طولانی بدون دلیل و قرینه در این امت بی سابقه است (493)))

قرمانی دمشقی

او در کتاب خود «اخبار الدول و آثار الاول» (گفته است): دانشمندان بر این عقیده اتفاق دارند که مهدی همان قیام کننده در آخر زمان است و اخبار ظهور وی را تأیید می کند و بر پرتوافشانی نور او هماهنگی دارند. ظلمت و تاریکی روزگاران با ظهور او به روشنائی بدل خواهد شد و با دیدن رویش ظلمت های شب تاریک جای خود را به صبح راستین خواهد داد. و پرتو عدالتش سراسر جهان را تابناکتر از ماه تمام، نور افشانی خواهد نمود (494)))

محی الدین عربی

او در کتاب «الفتوحات المکیه» (خود آورده است): آگاه باش، خداوند ما را یاری گرداند، که پروردگار را خلیفه ای است ظهور می کند در حالیکه زمین مملو از ظلم و بیداد شده باشد و او آن را از عدل و داد سرشار خواهد ساخت و اگر از عمر جهان تنها یک روز مانده باشد خدای سبحان آنروز را به حدی طولانی نماید تا خلیفه خدا از خاندان رسول الله (ص) و از فرزندان فاطمه و همنام با پیامبر خدا (ص) (بر جهان) حکمرانی کند.

...)) او در کار زار بزرگ که مهمانی خداست، در مرج عکا حاضر می شود، ستم و ستم پیشگان را نابود می کند و دین را بر پا داشته و جان تازه در کالبد اسلام می دهد، اسلام بعد از خواری، به سبب او عزیز و ارجمند می گردد و پس از انزوا دوباره زنده می شود، مالیات و جزیه را وضع می کند (دشمنان را) با شمشیر، دعوت به خدا می نماید هر کس نپذیرد کشته می شود و هر که با او درافتد خوار و بیچاره می گردد، در احکام و مسائل دین بگونه ای عمل می کند که اگر پیامبر خدا (ص) بود همان گونه عمل می کرد، مذاهب باطل را از روی زمین بر می اندازد و جز دین پاک و ناب اسلام، آئینی باقی نمی ماند.

دشمنان او مقلد فقیهان دارای اجتهاد هستند و چون حکم او را برخلاف احکام پیشوایان خود می بینند به ناچار از ترس شمشیر و هیبت او و یا از شوق مزایایی که در اختیار دارد، تحت فرمانروایی وی در می آیند. عامه مسلمانان بیش از خواص، به وجود او شاد می گردند و عارفان اهل حقیقت که به سبب معرفت الهی به کشف و شهود حقائق نائل شده اند با وی بیعت می کنند.

او را مردانی الهی است که دولت وی را بر پا داشته و او را یاری می کنند، آنان وزیران و معاونان او محسوب می شوند که بار مسئولیت سنگین مملکت را بدوش کشیده و او را در مأموریت الهی اش کمک می کنند. ...)) شهدای او بهترین شهیدان و امانت داران او برترین امانت داران اند و همانا خداوند گروهی را که در پرده غیب خود پنهان ساخته به معاونت او برگزیند و آنها را از طریق کشف و شهود بر حقایق آگاه سازد و آنچه تکلیف الهی اوست نسبت به بندگان خدا انجام می دهد و با مشورت آنان امور را فیصله می دهد و آنان آگاه به مسائل بوده و می دانند در آنجا چه وجود دارد.

اما خود او دارنده شمشیر حق و دارای سیاست کشورداری است و آگاهی و علم وی از جانب خداوند به اندازه ایست که شاعن و منزلت او نیاز بدان دارد، زیرا وی خلیفه ای راستین و بحق است، زبان حیوانات را می داند و عدالتش در جن و انس جریان می یابد و از اسرار دانش، وزیران او می باشند که خدای سبحان آنان را به وزارت و معاونت او انتخاب می کند که مصداق این گفته خداوند است که)) : این حق ماست که ایمان آورندگان را یاری نماییم ((و آنان در ردیف صحابه و بزرگان می باشند، که بر سر پیمان خویش با خدا باقی ماندند، آنان از عجم هستند و در میان شان عرب نیست ولی جز به زبان عربی سخن نمی گویند، نگاهبان دارند ولی از جنس خودشان نیست، و هرگز نافرمانی خدا را نمی کنند و از وزرای ویژه و با فضیلت ترین امانت داران بشمار می روند⁽⁴⁹⁵⁾))

شریف برزنگی

وی در کتاب خود)) الاشاعه فی اشراط الساعه ((می گوید)) : بدان که روایات مربوط به مهدی با وجود اختلاف آن منحصر و محدود نمی باشد چنانکه محمد بن حسن دستوری در کتاب مناقب شافعی خود می گوید: روایاتی که از رسول الله درباره مهدی آمده و او را از خاندان آن حضرت دانسته، در حد تواتر است.

...)) از ابن سیر بن نقل شده که مهدی از ابوبکر و عمر بهتر است و گفته شده : (آیا او (از ابوبکر و عمر بهتر است؟! گفت البته او بر بعضی از پیامبران نیز برتری دارد، و از او روایت شده است که گفت : ابوبکر و عمر بر او فضیلت ندارند. سیوطی در)) العرف الوردی ((گوید: این سندی صحیح است و از لفظ اول خفیف تر می باشد و گفته : به عقیده من بهتر این است که دو عبارت بر مفاد این روایت تاءویل گردد)) : بلکه به اندازه پنجاه تن از شما ((به خاطر فتنه های سختی که در زمان مهدی وجود دارد.

بعقیده من، حق این است که جهات برتری و فضیلت، متفاوت است و روا نیست فردی را بر فرد دیگر بطور مطلق، ترجیح دهیم مگر آنکه پیامبر(ص) او را برتری داده باشد. زیرا ممکن است در فرد پائین تر امتیازی وجود داشته باشد که در شخص برتر نباشد، در فتوحات مکیه از شیخ محی الدین عربی قبلا گذشت که آن حضرت در حکم معصوم است و به سنت و سیره پیامبر(ص) عمل کرده و هرگز خطا نمی کند، بی تردید این خصلت در ابوبکر و عمر

نمود و ویژگیهای نه گانه ای که گذشت در وجود هیچ یک از پیشوایان دینی قبل از او جمع نگردید، با توجه به این جهات می توان او را بر آن دو برتری داد هر چند آنها از امتیاز مجالست رسول خدا(ص) و مشاهده وحی و سابقه و غیر آن بر خوردار بوده اند. والله العالم . شیخ علی قاری در کتاب «المشرب الوردی فی مذهب المهدی» (می گوید: از جمله چیزهایی را که می توان دلیل بر برتری حضرت مهدی (ع) دانست این است که پیامبر(ص) وی را «خلیفه خدا» (نامید ولی به ابوبکر جز) «خلیفه رسول خدا» (نمی گفتند)⁽⁴⁹⁶⁾.»

- 1- شهر طبریه و دریاچه معروف آن در فلسطین قرار دارد.
- 2- قطوان نام منطقه ای در کوفه.
- 3- نام منطقه ای در فلسطین اشغالی
- 4- نسخه خطی ابن حماد ص 201
- 5- الملاحم والفتن ص 17 و غیر آن.
- 6- ابن حماد ص 63.

- 7- ابن حماد ص ۹.
- 8- ابن حماد ص ۱۰.
- 9- مطلق ((یعنی جایی که قید قبل از ظهور را نداشته ، و)) مقید ((یعنی جایی که دارای آن قید باشد، لذا با حمل مطلق بر مقید آن فتنه را همان فتنه قبل از ظهور می دانیم.
- 10- بشاره الاسلام ص ۲۵، بنقل از روضة الواعظین.
- 11- بحار ج ۵۱ ص ۶۸.
- 12- بحار ج ۵۲ ص ۲۰۸.
- 13- بحار ج ۵۲ ص ۲۷۲. 273.
- 14- بشاره الاسلام ص ۲۸، از عقدالدرر سلمی.
- 15- بشاره الاسلام ص ۲۹ به نقل از ینابیع الموده.
- 16- الملاحم و الفتن ص ۱۲۹.
- 17- نسخه خطی ابن حماد ص ۵۳.
- 18- نسخه خطی ابن حماد ص ۱۲۴.
- 19- الملاحم و الفتن ص ۱۰۸.
- 20- الملاحم و الفتن ص ۱۰۷.
- 21- بحار ج ۵۲ ص ۲۷۵.
- 22- بشاره الاسلام ص ۱۰۲.
- 23- روم ۵۰۱.
- 24- محجه بحرانی ص ۱۷۰.
- 25- زخرف ۶۱.
- 26- نساء ۱۵۹.
- 27- بحار ج ۵۲ ص ۲۲۶.
- 28- بشاره الاسلام ص ۲۳۵ از عقدالدرر سلمی و به گفته او بخاری آن را در صحیح خود از روایت عوف بن مالک ، آورده است.
- 29- بحار ج ۵۱ ص ۸۰ دوازدهمین روایت از اربعین حافظ ابی نعیم.
- 30- بحار ج ۵۱ ص ۸۸.
- 31- غیبت طوسی ص ۲۷۸.
- 32- بشاره الاسلام ص ۲۹۷.

- 33- بشاره الاسلام ص ۲۵۱.
- 34- الزام الناصب ج ۲ ص ۲۲۴.
- 35- یعنی روایاتی که با دقت در آن ، علم به صدور آن از پیامبر (ص) و اهل بیت او، پیدا می شود اگر چه در الفاظ با هم مغایرت دارند.
- 36- غیبت نعمانی ص ۱۷۰.
- 37- الملاحم و الفتن ص ۳۲.
- 38- نهج البلاغه خطبه ۱۲۸.
- 39- بشاره الاسلام ص ۱۸۵.
- 40- اسراء ۹.۱
- 41- بحار ج ۶۰ ص ۲۱۶.
- 42- اعراف ۱۶۷۱۶۸.
- 43- مائده / ۶۴
- 44- اسراء / ۱۰۴.
- 45- مستدرک ج ۴ ص ۴۷۶.
- 46- بحار ج ۵۳ ص ۶۰.
- 47- بحار ج ۵۲ ص ۲۷۳.
- 48- بحار ج ۵۱ ص ۲۵.
- 49- منتخب الاثر ص ۳۰۹.
- 50- الملاحم و الفتن ص ۵۷.
- 51- بقره / ۲۴۸.
- 52- بشاره الاسلام ، ص ۲۹۷.
- 53- الزام الناصب ص ۲۲۴.
- 54- کتاب دوم ، باب ۳۳: ۵۰.۵۳
- 55- کتاب دوم ، باب ۱: ۳۸.
- 56- داوران ، باب ۱۳: ۳.
- 57- داوران ، باب ۲: ۴.
- 58- دوران ، باب ۸: ۱.
- 59- داوران ، باب ۱: ۱۳.

60- بقره. 246

61- کتاب صموئیل ، اصحاح ۲۴:۲۴ و سفر اول اخبار، اصحاح ۲۱:۲۲ : ۲۸.

62- شوری / ۲۷.

63- سفر اول (فرمانروایان) اصحاح ۱۱ : 13.۱

64- کتاب (فرمانروایان) باب ۲۶:۱۲. 33

65- کتاب اخبار فرمانروایان باب ۱۲:۳۱ و کتاب دوم فرمانروایان باب ۱۱:۱۳ 15 و باب ۹:۱۳.

66- کتاب اول اخبار فرمانروایان باب ۱۴:۲۱ ۲۴ و کتاب دوم باب ۱۱:۱۳ ۱۷ و باب ۱۲.

67- کتاب اخبار فرمانروایان باب ۱۴:۲۵ ۲۶.

68- کتاب دوم فرمانروایان ، باب ۱۳:۳ ۱۳.

69- کتاب دوم فرمانروایان ، باب ۲۱:۱۶ ۱۷.

70- کتاب دوم فرمانروایان ، باب ۲۴:۳ و باب ۱۲ ۱۷ ۱۸.

71- کتاب دوم فرمانروایان باب ۱۴:۱۱ ۱۴ و باب ۲۱:۲۴ ۲۵.

72- کتاب دوم اخبار فرمانروایان ، باب ۱۵:۲۹.

73- اخبار روزها، باب ۵:۲۹.

74- کتاب دوم فرمانروایان ، باب ۱۷:۵ و ۶ و ۱۸.

75- کتاب اخبار فرمانروایان ، باب ۱۸:۱۳ ۱۵.

76- کتاب عزرا، باب ۴:۱۰.

77- کتاب دوم فرمانروایان ، باب ۲۴: ۱۷ 20 و ۲۵ و کتاب دوم اخبار، باب ۳۶ 21 11 : و کتاب ارمیا، باب ۳۹: ۱

4.

78- کتاب عزرا، باب ۶:۳ ۷ و باب ۱:۷ ۱۱.

79- کتاب عزرا، باب ۶:۱ ۱۵.

80- کتاب دانیال ، باب ۵:۱۱.

81- کتاب مکابیان ، باب ۴:۱۵۳.

82- انجیل متی ، ص ۲.

83- انجیل مرقس ، ۱۶: 28.۶

84- روم : ۵.۱

85- تاریخ طبری : ج ۳، ص ۱۰۵.

86- خبر واحدی است که راویان آن از سه نفر تجاوز کنند.

- 87- بحار ج ۵۲ ص ۱۱.
- 88- مستدرک حاکم ، ج ۴ ، ص ۲۳۹.
- 89- ارشاد مفید ص ۳۶۴.
- 90- بحار، ج ۵۲، ص ۲۱۴.
- 91- بحار، ج ۵۲، ص ۲۳۱.
- 92- بحار، ج ۵۲، ص ۳۵۵.
- 93- مریم. 37.
- 94- شعراء ۴.
- 95- بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۹.
- 96- بشاره الاسلام ص ۱۸۳.
- 97- نسخن خطی ابن حماد ص ۹۲.
- 98- بحار، ج ۵۱، ص ۹۲.
- 99- بحار، ج ۵۲، ص ۹۲.
- 100- بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۹.
- 101- بحار، ج ۵۲، ص ۲۹۸.
- 102- نسخه خطی ابن حماد ص ۹ و ۱۰.
- 103- نسخه خطی ابن حماد ص ۹۳.
- 104- نسخه خطی ابن حماد ص ۹۲.
- 105- بحار، ج ۵۲، ص ۲۵۳.
- 106- ابن حماد ص ۷۶.
- 107- نسخه خطی ابن حماد، ص ۷۱.
- 108- نسخه خطی ابن حماد.
- 109- روایتی است که راوی آن را از معصوم (ع) نقل کرده ، اما او را بدون واسطه درک نکرده و اگر بواسطه هم بوده فراموش کرده مثل اینکه بگوید پیامبر فرمود: چنین و چنان و یا بگوید از مردی و یا از بعضی اصحاب ما نقل شده است.
- 110- بحار، ج ۵۲، ص ۲۱۲.
- 111- الزام الناصب ، ج ۲ ص ۲۰۴.
- 112- بحار، ج ۵۲، ص ۲۳۷.

- 113- نسخه خطی ابن حماد ص ۷۵.
- 114- بحار ج ۵۳ ص ۱۸۲.
- 115- تعریف متواتر اجمالی گذشت.
- 116- تواتر لفظی در احکام شرع فراوان است مانند نماز واجب ، شماره رکعت‌های آن ، روزه و حج و مانند آن.
- 117- بحار ج ۵۲ ص ۲۰۵.
- 118- بحار ج ۵۲ ص ۲۱۳.
- 119- نسخه خطی ابن حماد ص ۷۵.
- 120- بحار ج ۵۲ ص ۲۰۸.
- 121- نسخه خطی ابن حماد ص ۷۶.
- 122- نسخه خطی ابن حماد ص ۸۰.
- 123- نسخه خطی ابن حماد ص ۸۴.
- 124- بحار ج ۵۲ ص ۳۵۴.
- 125- غیبت طوسی ص ۲۷۸.
- 126- بحار ج ۵۲ ص ۳۷۷.
- 127- نسخه خطی ابن حماد ص ۷۶.
- 128- بحار ج ۵۲ ص ۱۹۰.
- 129- بحار ج ۵۲ ص ۲۱۵.
- 130- بحار ج ۵۲ ص ۲۷۳.
- 131- نسخه خطی ابن حماد ص ۷۸.
- 132- بحار ج ۵۲ ص ۲۴۸.
- 133- بحار ج ۵۲ ص ۲۴۹.
- 134- ارشاد مفید ص ۳۵۹.
- 135- بحار ج ۵۲ ص ۲۰۵.
- 136- 1 و ۲ نسخه خطی ابن حماد ص ۷۵.
- 137- بحار ج ۵۲ و ۲۷۲.
- 138- بحار ج ۵۲ ص ۲۷۲.
- 139- نسخه خطی ابن حماد ص ۷۷.
- 140- بحار ج ۵۲ ص ۱۴۱.

- 141- بحار ج ۵۲ ص ۲۵۲.
- 142- بحار ج ۵۲ ص ۲۳۷.
- 143- بحار ج ۵۲ ص ۲۴۶.
- 144- بحار ج ۵۲ ص ۲۳۷.
- 145- نسخه خطی ابن حماد ص ۰۲۰۰))
- 146- نسخه خطی ابن حماد ص ۸۷.
- 147- بحار ج ۵۲ ص ۲۵۰.
- 148- بحار ج ۵۲ ص ۲۳۱. 232
- 149- بحار ج ۵۲ ص ۲۱۵.
- 150- نسخه خطی ابن حماد، ص ۸۳.
- 151- نسخه خطی ابن حماد ص ۸۳.
- 152- بحار ج ۵۲ ص ۲۱۹.
- 153- بحار ج ۵۲ ص ۲۷۳.
- 154- بحار ج ۵۲ ص ۲۳۸.
- 155- بحار ج ۵۲ ص ۲۳۸.
- 156- نسخه خطی ابن حماد ص ۸۴.
- 157- بحار ج ۵۲ ص ۲۷۳ و ۲۷۴.
- 158- نسخه خطی ابن حماد ص ۸۸.
- 159- نسخه خطی ابن حماد ص ۸۹.
- 160- بحار ج ۵۲ ص ۲۲۲.
- 161- مستدرک حاکم ج ۴ ص ۴۲۹ و غیر آن و بحار ج ۵۲ ص ۱۸۶.
- 162- سبأ ۵۱.
- 163- بحار ج ۵۲ ص ۱۸۶.
- 164- بحار ج ۵۲ ص ۱۸۶.
- 165- غیبت نعمانی ص ۱۶۳ و محجه بحرانی ص ۱۷۷.
- 166- نسخه خطی ابن حماد ص ۹۰.
- 167- نسخه خطی ابن حماد ص ۹۱.
- 168- نسخه خطی ابن حماد ص ۹۰.

- 169- نسخه خطی ابن حماد ص ۹۰ ۹۱.
- 170- بحار ج ۵۲ ص ۲۱۷.
- 171- نسخه خطی ابن حماد ص ۸۸.
- 172- نسخه ای خطی ابن حماد ص ۸۶.
- 173- بحار ج ۵۲ ص ۲۲۴.
- 174- نسخه خطی ابن حماد ص ۹۶.
- 175- نسخه خطی ابن حماد ص ۹۷.
- 176- سند صحیح ، سندی است که راوی عادل شیعه آن روایت را از مانند خودش در همه سلسله سند از امام معصوم نقل کند.
- 177- بحار ج ۵۲ ص ۲۰۴.
- 178- بشاره الاسلام ص ۹۳ از غیبت نعمانی.
- 179- بحار ج ۵۲ ص ۲۳۳.
- 180- بحار ج ۵۲ ص ۲۱۰.
- 181- بحار ج ۵۲ ص ۷۵.
- 182- بشاره الاسلام ، ص ۱۸۷.
- 183- بحار ج ۵۲ ص ۲۱۰ بنقل از کتاب غیبت طوسی.
- 184- شکننده چشمش ، چشم شکسته.
- 185- بحار ج ۵۲ ص ۲۴۵.
- 186- بشاره الاسلام ص ۱۷۶.
- 187- بحار ج ۵۲ ص ۲۱۰.
- 188- بحار ج ۵۲ ص ۲۰۸.
- 189- بشاره الاسلام ص ۴۲ بنقل از مناقب ابن شهر آشوب.
- 190- نسخه خطی ابن حماد ص ۷۸.
- 191- بشاره الاسلام ص ۲۸ به نقل از ابن عربی در کتاب محاضرة الابرار.
- 192- بحار ج ۵۳ ص ۶۰.
- 193- بشاره الاسلام ص ۷۱.
- 194- نسخه خطی ابن حماد ص ۷۳.
- 195- نسخه خطی ابن حماد ص ۷۱.

- 196- نسخه خطی ابن حماد ص ۷۰.
- 197- بحار ج ۵۱ ص ۹۲
- 198- بحار ج ۵۱ ص ۹۲.
- 199- بحار ج ۵۲ ص ۲۲۲.
- 200- بحار ج ۵۲ ص ۲۲۲.
- 201- بحار ج ۵۲ ص ۲۱۷. 219
- 202- نام منطقه ای است در عراق . و خانیقین شهر مرزی فعلی عراق .
- 203- ارشاد مفید ص ۳۳۶ و بحار ج ۵۲ ص ۲۱۹. 221
- 204- بحار ج ۵۲ ص ۲۱۷.
- 205- بحار ج ۵۲ ص ۴۳.
- 206- ملاحم و فتن ص ۴۳.
- 207- مستفیض خبر واحدی است که راویان آن از سه نفر تجاوز کند.
- 208- بحار ج ۵۱ ص ۸۷.
- 209- روایت مرسله از جهت جعل بحال شخصی که در سلسله سند نامش حذف شده حجیت ندارد.
- 210- روایت ضعیف
- 211- روایت ضعیف آن است که در سلسله راویان آن احتمال فسق در یک راوی و یا جه بحال وی و وضع و جعل نمودنش مورد شبهه باشد.
- 212- الزام الناصب ج ۲ ص ۱۹۱
- 213- ارشاد مفید ص ۳۶۰.
- 214- غیبت طوسی ص ۲۷۱.
- 215- ارشاد ص ۳۶۰.
- 216- غیبت طوسی ص ۲۷۲.
- 217- بحار ج ۵۲ ص ۲۷۳.
- 218- بحار ج ۵۲ ص ۲۵۰ به نقل از غیبت نعمانی.
- 219- بحار ج ۵۲ ص ۲۱۳ به نقل از غیبت طوسی.
- 220- نهر کوچکی که از دلجه جدا شده است.
- 221- نهج البلاغه خطبه ۱۳.
- 222- نهج البلاغه خطبه ۱۲۸

- 223-سراء آیه ۱۰.
- 224-بحارج ۶۰ ص ۲۲۴ 226 و نهج البلاغه ص ۳۲۵.
- 225-حاقه. 9.
- 226-نجم. 53.
- 227-توبه. 70.
- 228-رحمن. 32.
- 229-ارشاد مفید ص ۳۶۲.
- 230-بحارج ۵۲ ص ۲۱۷.
- 231-بحارج ۵۲ ص ۳۵۳.
- 232-بحارج ۵۲ ص ۳۵۴.
- 233-بحارج ۵۲ ص ۳۶۳.
- 234-بحارج ۵۲ ص ۳۵۵.
- 235-بحارج ۵۲ ص ۳۳۸.
- 236-بحارج ۵۲ ص ۱۱۵.
- 237-بحارج ۵۲ ص ۳۸۷.
- 238-غیبت طوسی ص ۲۸۴.
- 239-بحارج ۵۲ ص ۳۷۵.
- 240-بحارج ۵۲ ص ۳۴۵.
- 241-بحارج ۵۲ ص ۳۳۳.
- 242-و معنای جمله از ذریه پدر بزرگوار اوست یعنی آن مرد معترض نسبش علوی است و معنای جمله تا اینکه به بازار می رسد این است که به محله ای می رسد که نام آن)) سوق((
- 243-مکانی است در عراق از سمت حجاز.
- 244-نام صندوقچه مخصوصی است.
- 245-بحارج ۵۲ ص ۳۴۳.
- 246-معنای آن قبلا گذشت.
- 247-بحارج ۵۳ ص ۱۲۰۱۱.
- 248-غیبت طوسی ص ۲۸۰.
- 249-منطقه ای است در ۳۵ کیلومتری دمشق که مدفن صحابی جلیل القدر حضرت علی (ع) حجر بن عدی می

باشد.

250- یعنی بطرق گوناگون از عده ای از صحابه نقل شده که علم به صدور آن از رسول خدا (ص) حاصل می شود.

251- ارشاد مفید ص ۴۰۵ و غیبت طوسی ص ۲۷۷.

252- کمال الدین صدوق صی ۴۳۴.

253- بحار ج ۵۲ ص ۲۲۹.

254- بحار ج ۵۲ ص ۲۳۵.

255- بحار ج ۵۲ ص ۱۱۳.

256- منطقه ای است نزدیک کوفه.

257- بحار ج ۵۳ ص ۸۲ و ۸۴.

258- بحار ج ۵۲ ص ۲۰۷.

259- سوره محمد آیه ۳۸.

260- کشف ج ۴ ص ۳۳۱.

261- المیزان ج ۱۸ ص ۲۵۰.

262- جمعه ۳۰۲.

263- اسراء ۷۰۴.

264- بحار ج ۶۰ ص ۲۱۶.

265- شرح نهج البلاغه ج ۲۰ ص ۲۸۴.

266- مسند احمد ج ۵ ص ۱۱.

267- ذکر اصبهان ، حافظ ابو نعیم ص ۱۳.

268- ذکر اصبهان ، حافظ ابونعیم ص ۸-۱۰.

269- ذکر اصبهان ص ۱۱.

270- ذکر اصبهان ص ۱۲.

271- سنن ترمذی ج ۵ ص ۳۸۲.

272- ذکر اصبهان ص ۱۱.

273- بحار ج ۵۲ ص ۶۳.

274- نسخه خطی ابن حماد ص ۸۴ و قریب به همین مضمون در ص ۷۴.

275- بحار ج ۵۲ ص ۲۱۰.

- 276- بحار ج ۵۲ ص ۲۳۲.
- 277- روایت صحیح آنست که تمام راویان آن ثقه و مورد اعتماد باشند.
- 278- بحار ج ۵۲ ص ۲۵۲ بنقل از اربعین حافظ ابونعیم.
- 279- متواتر خبری است که راویان آن بحدی برسد که عادتاً محال است اهل کذب باشند و این در همه طبقات راویان باید ثابت باشد.
- 280- بحار ج ۵۲ ص ۲۶۹.
- 281- بحار ج ۵۲، ص ۲۳۴.
- 282- بحار ج ۶۰ ص ۲۱۶ چاپ ایران.
- 283- بحار ج ۶۰ ص ۲۱۶.
- 284- بحار ج ۶۰ ص ۲۱۶.
- 285- بحار ج ۶۰ ص ۲۱۶.
- 286- بحار ج ۶۰ ص ۲۱۱.
- 287- بحار ج ۶۰ ص ۲۱۴.
- 288- بحار ج ۶۰ ص ۲۱۸.
- 289- بحار ج ۶۰ ص ۲۱۳.
- 290- بحار ج ۶۰ ص ۲۱۳.
- 291- معنی متواتر اجمالی قبلاً گذشت.
- 292- بحار ج ۵۱ ص ۸۳.
- 293- الحاوی سیوطی ج ۲ ص ۸۲ و کنز العمال ج ۷ ص ۲۶۲.
- 294- ینابیع الموده قندوزی ص ۴۴۹.
- 295- بحار ج ۵۲ ص ۳۰۷.
- 296- در استان خراسان نیز منطقه ای بنام طالقان وجود داشته که در حال حاضر اثری از آن نیست.
- 297- نسخ ۹ خطی ابن حماد ص ۶۳.
- 298- بحار ج ۵۲ ص ۲۳۲.
- 299- بحار ج ۵۲ ص ۲۱۷.
- 300- ابن حماد ص ۸۶.
- 301- ابن حماد ص ۸۶.
- 302- بحار ج ۵۲ ص ۳۳۰.

- 303- بحار ج ۵۲ ص ۳۳۷.
- 304- نسخه خطی ابن حماد ص ۵۸.
- 305- شعراء / ۴.
- 306- یعنی عده زیادی روایت را با تفاوت الفاظ نقل می کنند که با قطع نظر از الفاظ، اطمینان حاصل می شود که این معنی از معصوم علیه السلام صادر شده است.
- 307- بحار ج ۵۲ ص ۳۹۶.
- 308- بحار ج ۵۲ ص ۲۹۵.
- 309- بحار ج ۵۲ ص ۲۹۰.
- 310- بحار ج ۵۲ ص ۲۹۲.
- 311- ارشاد مفید ص ۴۰۴.
- 312- بحار ج ۵۱ ص ۳۶۱.
- 313- بحار ج ۵۲ ص ۲۱۳.
- 314- بحار ج ۵۲ ص ۲۴۴.
- 315- بحار ج ۵۲ ص ۱۵۷.
- 316- بحار ج ۵۲ ص ۱۵۲.
- 317- مفتاح الجنات ج ۳ ص ۵۰.
- 318- بحار ج ۵۲ ص ۹۱.
- 319- بحار ج ۵۱ ص ۲۵۰.
- 320- بحار ج ۵۱ ص ۱۴۲.
- 321- بحار ج ۱۳ ص ۳۰۱.
- 322- بحار ج ۵۱ ص ۶۵ و صواعق المحرقة ص ۱۵۸.
- 323- بحار ج ۵۲ ص ۲۸۱.
- 324- بحار ج ۵۲ ص ۲۱۰.
- 325- بحار ج ۵۲ ص ۲۴۰.
- 326- کمال الدین صدوق ص ۶۵۵.
- 327- بحار ج ۵۲ ص ۲۱۰.
- 328- بحار ج ۵۲ ص ۱۵۷.
- 329- بحار ج ۵۲ ص ۲۷۳.

- 330 نسخه خطی ابن حماد ص ۵۹.
- 331 نسخه خطی ابن حماد ص ۶۰
- 332 نسخه خطی ابن حماد ص ۶۰.
- 333 بحار ج ۵۲ ص ۲۳۴.
- 334 بحار ج ۵۲ ص ۲۳۵.
- 335 صحیح مسلم ج ۸ ص ۱۸۰.
- 336 نسخه خطی ابن حماد ص ۶۱.
- 337 بحار ج ۵۲ ص ۲۴۰.
- 338 بحار ج ۵۲ ص ۲۳۰.
- 339 بحار ج ۵۲ ص ۲۳۰.
- 340 نسخه خطی ابن حماد ص ۸۸.
- 341 بحار ج ۵۲ ص ۱۴۷.
- 342 بحار ج ۵۲ ص ۱۴۷.
- 343 بشاره الاسلام ص ۲۶۷ به نقل از بحار.
- 344 نسخه خطی ابن حماد ص ۹۵.
- 345 بحار ج ۵۲ ص ۳۳۲.
- 346 بحار ج ۵۲ ص ۳۳۴.
- 347 بحار ج ۵۲ ص ۳۳۴.
- 348 هود. ۸.
- 349 بحار ج ۵۲ ص ۳۴۱.
- 350 بحار ج ۵۲ ص ۳۰۹.
- 351 بحار ج ۵۲ ص ۳۷۰.
- 352 بحار ج ۵۲ ص ۳۶۸.
- 353 بشاره الاسلام ص ۲۱۰ به نقل از دلائل الامامه طبری.
- 354 بحار ج ۵۲ ص ۲۸۰.
- 355 بحار ج ۵۲ ص ۲۳۴.
- 356 روایتی است که از بین سلسله سند و یا آخر آن یک یا چند نفر راوی حذف شده باشد.
- 357 نسخه خطی ابن حماد ص ۹۱،

- 358- بحار ج ۵۱ ص ۱۵۷.
- 359- بحار ج ۵۱ ص ۱۲۰.
- 360- بحار ج ۵۲ ص ۲۱۷.
- 361- بحار ج ۵۲ ص ۳۰۷.
- 362- بحار ج ۵۲ ص ۳۰۷.
- 363- نسخه خطی ابن حماد ص ۹۵.
- 364- بحار ج ۵۲ ص ۳۱۵.
- 365- بحار ج ۵۲ ص ۳۰۶.
- 366- بحار ج ۵۲ ص ۲۸۵.
- 367- بحار ج ۵۲ ص ۳۳۴.
- 368- بحار ج ۵۲ ص ۳۶۳.
- 369- بحار ج ۵۲ ص ۳۰۸.
- 370- بحار ج ۵۳ ص ۱۱.
- 371- محل 47.۴۶
- 372- منطقه ای است در حجاز از سمت ایران و عراق.
- 373- بحار ج ۵۲ ص ۳۴۲ از تفسیر عیاشی.
- 374- کافی ج ۸ ص ۲۲۴.
- 375- شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی.
- 376- یوم الخلاص ص ۲۶۷ بدون مصدر.
- 377- بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۰.
- 378- بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۱.
- 379- بحار، ج ۵۳، ص ۱۲.
- 380- بحار، ج ۵۲، ص ۳۹۱.
- 381- نسخه خطی ابن حماد ص ۹۸.
- 382- بحار، ج ۵۲، ص ۲۷۵.
- 383- بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.
- 384- نسخه خطی ابن حماد ص ۹۶.
- 385- نسخه خطی ابن حماد ص ۹۷.

- 386- ملاحم و فتن ص ۱۲۳.
- 387- نسخه خطی ابن حماد ص ۹۷.
- 388- تاج جامع الاصول ج ۵ ص ۳۵۶ و مسند احمد ج ۲ ص ۴۱۷.
- 389- نساء. 159
- 390- بحار، ج ۵۲ ص ۳۸۳.
- 391- صحیح بخاری ج ۲ ص ۲۵۶.
- 392- نسخه خطی ابن حماد ص ۱۶۲.
- 393- بحار، ج ۵۱، ص ۸۰.
- 394- نسخه خطی ابن حماد ص ۱۴۱
- 395- نسخه خطی ابن حماد ص ۱۴۲.
- 396- نسخه خطی ابن حماد ص ۱۱۵.
- 397- نسخه خطی ابن حماد ص ۱۲۴.
- 398- نسخه خطی ابن حماد ص ۱۱۸.
- 399- نسخه خطی ابن حماد ص ۱۳۶.
- 400- نسخه خطی ابن حماد ص ۱۳۱.
- 401- نسخه خطی ابن حماد ص ۱۴۲.
- 402- بشاره الاسلام ص ۲۵۸ به نقل از غیبت طوسی.
- 403- الزام الناصب ج ۲ ص ۲۲۵.
- 404- ملاحم و فتن ص ۶۴.
- 405- بشاره الاسلام ص ۲۵۱ به نقل از بحار.
- 406- نسخه خطی ابن حماد ص ۱۳۶.
- 407- بشاره الاسلام ص ۲۹۷ به نقل از فتوحات مکیه ابن عربی.
- 408- رحمن ۴۱.
- 409- غیبت نعمانی ص ۱۲۷.
- 410- شرح نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۷۸.
- 411- غیبت نعمانی ص ۱۲۱.
- 412- بحار ج ۵۱ ص ۲۱۸.
- 413- بحار ج ۵۱ ص ۱۵۷.

- 414- بحار ج ۵۳ ص ۳۴۳.
- 415- كهف. 65.
- 416- توبه. 33.
- 417- محجة بحرانی ص ۸۶.
- 418- محجة بحرانی ص ۸۷.
- 419- محجة بحرانی ص ۸۶.
- 420- بحار ج ۵۲ ص ۱۹۱.
- 421- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۸۷.
- 422- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۵۶.
- 423- تفسیر عیاشی ص ۸۸.
- 424- روضه کافی ص ۲۸۷.
- 425- سجده. 53.
- 426- غیبت نعمانی ص ۱۴۳.
- 427- تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۸۳.
- 428- بیان شافعی ص ۱۲۹.
- 429- بیان شافعی ص ۶۳.
- 430- بحار ج ۵۱ ص ۷۸.
- 431- ملاحم و فتن ص ۶۶.
- 432- شرح نهج البلاغه ج ۴ ص ۳۶.
- 433- بحار ج ۵۲ ص ۳۵۲.
- 434- بشارة الاسلام ص ۲۹۷.
- 435- کافی ج ۱ ص ۴۱۲.
- 436- کمال الدین صدوق ص ۳۳۱.
- 437- بحار ج ۵۱ ص ۶۸.
- 438- بحار ج ۵۲ ص ۳۵۱.
- 439- نسخه خطی ابن حماد ص ۹۸.
- 440- نسخه خطی ابن حماد ص ۹۹.
- 441- بقره. 213.

- 442-نسخه خطی ابن حماد ص ۹۹.
- 443-بحار ج ۵۲ ص ۱۹۱.
- 444-بشارة الاسلام ص ۱۸۵.
- 445-بحار ج ۵۶ ص ۴۹.
- 446-كشف الغمه ج ۳ ص ۲۵۰.
- 447-نسخه خطی ابن حماد ص ۹۸.
- 448-بحار ج ۵۲ ص ۳۳۶.
- 449-بحار ج ۵۲ ص ۳۲۱.
- 450-بحار ج ۵۲ ص ۳۹۱.
- 451-بحار ج ۵۲ ص ۲۳۶.
- 452-كمال الدين صدوق ص ۵۶۵.
- 453-بحار ج ۵۲ ص ۳۲۷.
- 454-غیبت نعمانی ص ۳۱۹.
- 455-بحار ج ۵۲ ص ۳۲۱.
- 456-رحمان 24.۲۳
- 457-غیبت طوسی ص ۲۲۹.
- 458-بحار ج ۵۳ ص ۵۶.
- 459-بحار ج ۵۳ ص ۴۰.
- 460-بحار ج ۵۳ ص ۵۰.
- 461-بحار ج ۵۳ ص ۴۰.
- 462-بحار ج ۵۳ ص ۴۶.
- 463-بحار ج ۵۳ ص ۳۹.
- 464-غیبت طوسی ص ۱۳ و صواعق ابن حجر ص ۱۵۸.
- 465-ابن حماد ص ۹۸.
- 466-نهج البلاغه خطبه. 100
- 467-نهج البلاغه خطبه. 138
- 468-نهج البلاغه خطبه. 182
- 469-نساء. 156

- 470- بحار ج ۵۱ ص ۲۱۹.۲۲۲
- 471- مقدمه ابن خلدون ص ۳۱۱.
- 472- مقدمه ابن خلدون ص ۳۲۲.
- 473- مقدمه ابن خلدون ص ۳۲۷.
- 474- روایتی است که بواسطه راوی شیعه و مورد ستایش با قطع نظر از عدالت او، سند آن روایت به معصوم (ع) برسد.

475- روایتی است که آنرا فقط یک راوی نقل کند و به آن (شاذ) نیز می گویند.

476- روایتی است ساختگی و جعلی ، و معنای روایت صحیح قبلا گذشت.

477- الامام المهدی عند اهل السنه ج ۱ ص ۲۸۹.

478- الامام المهدی عند اهل السنه ج ۱ ص ۴۲۰.

479- الامام المهدی عند اهل السنه ج ۱ ص ۴۳۳.

480- الامام المهدی عند اهل السنه ج ۱ ص ۲۹۶ و ۳۰۱ و ۳۰۲.

481- الامام المهدی عند اهل السنه ج ۱ ص ۳۵۴.

482- الامام المهدی عند اهل السنه ج ۱ ص ۳۶۹.

483- الامام المهدی عند اهل السنه ج ۱ ص ۱۶۴.

484- الامام المهدی عند اهل السنه ج ۱ ص ۱۷۴.

485- الامام المهدی عند اهل السنه ج ۱ ص ۱۵۲.

486- الامام المهدی عند اهل السنه ج ۱ ص ۱۶۳.

487- الامام المهدی عند اهل السنه ج ۲ ص ۵۴.

488- الامام المهدی عند اهل السنه ج ۲ ص ۱۵۸ و ۱۶۰.

489- الامام المهدی عند اهل السنه ج ۲ ص ۲۱۰.۲۱۴

490- الامام المهدی عند اهل السنه ج ۲ ص ۲۸۸.۳۹۱

491- الامام المهدی عند اهل السنه ج ۲ ص ۱۹۴.۱۹۵

492- الامام المهدی عند اهل السنه ج ۲ ص ۶۲.

493- الامام المهدی عند اهل السنه ج ۱ ص ۲۱۴.

494- الامام المهدی عند اهل السنه ج ۱ ص ۴۶۳.

495- الامام المهدی عند اهل السنه ج ۱ ص ۱۰۶.۱۰۷

496- الامام المهدی عند اهل السنه ج ۱ ص ۴۸۰.۵۰۶

